

# الله - جل جلاله - مونس محبان اسماء و صفات نیکوی الله از قرآن و سنت

عبد الله بن مُشَبِّب بن مُسَیْر الفَحَطَّانی  
حقوق چاپ برای مولف محفوظ است

چاپ دوم  
۱۴۴۱ هـ - ۲۰۲۰ م  
بسم الله الرحمن الرحيم

## این کتاب را اهدا می‌کنم

به پدر و مادرم...  
در عوض دعاهایی که به درگاه الهی برای من داشتید و هرگز نتوانستم بخشی از عطا و بخشش شما و نیکی بسیاریتان را جبران کنم.  
سپس هدیه می‌کنم به هر قلبی که پروردگارش را شناخته و به او تقرب می‌جوید.  
ثمره‌ی این تلاش را به شما هدیه می‌دهم و از الله متعال می‌خواهم که آن را بپذیرد.

## مقدمه‌ی چاپ دوم

حمد و ثنای الله در آغاز و پایان، و در نهای و آشکار، و درود و سلام بسیار الله بر پیامبر ما محمد، اما بعد:  
این چاپ دوم کتاب است که به خواننده‌ی محترم تقدیم می‌کنم؛ پس از اینکه چاپ نخست آن با تیراژ ۶۰۰۰ نسخه در مدت کوتاهی به پایان رسید.  
والله الحمد والمآل. و در این چاپ به مراجعه‌ی محتوای کتاب از حیث ویرایش و حذف و اضافه پرداختم. امیدوارم این کتاب برای خوانندگان آن مناسب و در موضوع خود کافی باشد و مقصود را به‌خوبی برساند.  
برای انتشار علم به امید پاداش، چاپ این کتاب را با شروط ذیل اجازه می‌دهم:  
حذف و اضافه‌ای در کتاب صورت نگیرد و کیفیت چاپ آن در خور محتوای آن باشد و با شماره موبایل ۰۰۹۶۶۵۶۴۵۷۰۱۱۷ یا ایمیل [ga.1440.ga@gmail.com](mailto:ga.1440.ga@gmail.com) مکاتبه شود،  
تا از عدم هرگونه تغییر یا اضافه در کتاب اطمینان حاصل گردد. زیرا کمال تنها متوجه کتاب الله عزوجل است.  
در نهایت از انتشارات ابن جوزی و مکتبه‌ی المنتبئی در دمام، به خاطر تلاش‌های آنان کمال تشکر و قدردانی را دارم؛ و از الله متعال توفیق و هدایت و پذیرش را خواستارم.

والحمد لله رب العالمین.

مؤلف

## مقدمه

حمد و ستایش برای الله متعال است و سلام و درود بر رسول خدا و خاندان و اصحابش؛ اما بعد:  
یکی از بزرگترین ابواب افزایش ایمان، شناخت الله متعال و اسامی و صفات و افعال اوست؛ چنانکه هر اسمی از اسامی خداوند، دری از درهای ورود به درگاه اوست: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) [الأعراف: ۱۸۰] «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». حال اگر کسی همه‌ی آنها را بشمارد، بشناسد، و مطابق آنها عمل کند چگونه خواهد بود؟! در حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرمودند: «الله متعال نود و نه اسم دارد؛ هرکس آنها را بشمارد وارد بهشت می‌شود». [به روایت بخاری و مسلم].  
از الله متعال می‌خواستیم بر من منت گزارد و شرف شمردن و شناختن این اسامی را نصیب گرداند؛ از این رو در سال ۱۴۳۰ هجری به بیان مختصر آنها پرداختم که با استقبال شنونده‌ها برای شناخت اسماء و صفات الهی مواجه شدم.  
چطور مومن مشتاق شناخت آنها نباشد، درحالی‌که شناخت هر یک از این نام‌ها، بر محبت پروردگار و شوق دیدارش می‌افزاید؟!  
چگونه مومن مشتاق شناخت اسماء و صفات الله متعال نباشد درحالی‌که خوب می‌داند که راه نجات از هر نگرانی و پریشانی و راه نجات هر مظلوم و بدبخت و بیمار و زندانی و حیران و سرگردانی است؟!  
چگونه مومن مشتاق شناخت اسماء و صفات الله متعال نباشد درحالی‌که خوب می‌داند این نام‌ها کلید گشایش، خوشبختی و گنجینه‌هاست؟! بلکه اگر کسی چنانکه باید آنها را بشناسد، هرگز خوشبختی از او جدا نمی‌شود.  
از این جهت، امیدوار بودم که الله متعال به من توفیق نوشتن کتابی عنایت کند تا اثری باشد ماندگار و جویباری باشد زیبا و دیگران از آب آن برخوردار شوند. پس فقط آغاز به جمع‌آوری مطالب نمودم؛ چون می‌دانستم که توان تألیف ندارم و بضاعتم اندک است؛ نه پیاده نظام هستم و نه سواره نظام.  
بنابراین همه‌ی مواردی که در این زمینه به چشم خورد، گردآوری کردم. و مواردی را که از آنان اطمینان یافتم تدوین نمودم، به این امید که از مطالب مفید گردآوری شده، تدوین خوبی در کنار اعتقاد سلف صالح در اسماء و صفات داشته باشم.  
سپس آن را در قالبی نو و آراسته به جلال و جمال گرد آورده و طیف‌های مختلف دانش‌پژوهان و فرهنگیان را مد نظر قرار دادم و در عین حال از روش صرفاً آکادمیک دوری نمودم.  
در انتخاب احادیث به احادیث صحیح و حسن اکتفا نمودم، بی‌آنکه ذکری از آثار و زندگی‌نامه‌ها داشته باشم.  
هفتم خلاصه‌نویسی و تشویق و دست یافتن خواننده به خواسته‌هایش از آسان‌ترین راه و کمترین زمان بوده است.  
به این امید که موجب کسب سعادت، از بین رفتن نگرانی و اندوهی، شرح صدق، تقویت ایمانی، افزایش علمی، پر بار نمودن دلی، آبادانی دلی و تقویت و تغذیه اندیشه و فکری باشد.  
در این بین، تنها فضل و بخشش از جانب الله متعال است و سپس از جانب اهل علم و فضلی که بهترین نتایج را از آنها گردآوری نمودم؛ اگر تلاشی مثر ثمر داشتم و درست، از جانب الله است که شکر او را به جای می‌آورم و اگر به خطا رفتم، از جانب خودم هست و شیطان؛ و قصدی جز خیر و خوبی نداشتیم؛ و از الله متعال طلب مغفرت و آمرزش نموده و به سوی او توبه می‌کنم.

و در پایان؛ این تلاشی اندک و کوششی ناچیز است؛ الله متعال را به خاطر اتمام آن حمد و ستایش می‌گویم و به الله متعال امید دارم که آن را بپذیرد و از پذیرفته نشدن آن بیم دارم؛ و الله متعال را بر محبت و دوست داشتن او گواه می‌گیرم و به او حسن ظن دارم. از الله متعال می‌خواهم که برای من و همه‌ی کسانی که مطالبی را از آنها جمع نمودم و همه‌ی کسانی که در مراجعه و تصحیح و نظم و ترتیب و نسخه‌برداری و چاپ آن یا با مشورت و پیشنهادی سهمیم بودند، اجر و ثواب عنایت کند. چنانکه از او می‌خواهم که آن را درست و خالصانه برای خود و سبب محبتش و نزدیک شدن به رضایتش بگرداند؛ و من و پدر و مادرم و اساتید و خانواده‌ام و همه‌ی مسلمانان را بیمارزد که او شنونده‌ی اجابت‌کننده است. برادران

عبدالله بن مُشیب قحطانی  
qa.1440.qa@gmail.com

شماره موبایل برای ارتباط پیامکی از طریق واتساپ  
۰۰۹۶۶۵۶۴۵۷۰۱۱۷

## الهی

چقدر این موضع و این جایگاه، والا و بزرگ و چه اندازه این امر، دشوار است! کلمات عاجزند، دل می‌لرزد، زبان می‌لغزد، عبارتها قاصرند، عقل حیران است و بنده‌ی ضعیفت در برابرت حاضر؛ می‌خواهد ثنا و ستایش تو را بگوید و آنچه را که در دل نسبت به تو دارد و تو خود از آن اطلاع داری، آشکار نماید. وَمَا بَلَغَ الْمَهُوْنُ نَحْوِكَ مَدْحَةً ... وَإِنَّ أَطْنُبُوا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ أَعْظَمُ = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند، نمی‌توانند حق آن را ادا کنند، آنچه در تو هست بزرگتر است. پروردگارا!

می‌دانیم که ثنا و ستایش ما در مورد تو و تمجید ما برای تو و اینکه بزرگی تو را گرامی می‌داریم و ذکر و یاد تو را می‌کنیم، همه این‌ها نعمت و منتهی است از منت‌های تو بر همه‌ی ما؛ زیرا این تو هستی که ما را به این مهم هدایت نموده و راهنمایی کردی... پروردگارا، می‌دانیم که تو از ستایش ستایش‌گران و حمد و سپاس حمدگویان، برتر و والاتری. پس یا الله، نعمتی را که بر من و بر خواننده‌ی این حروف عطا نمودی، ببین و از تقصیر و کوتاهی ما درگذر. إلی الله أهدي مدحتي وثنائيا ... وَقَوْلًا رَضِيًا لَا يَبِي الدَّهْرَ بَاقِيًا = مدح و ستایشم را به الله تقدیم می‌دارم و سخنی رضایت‌بخش که تا دنیا باقی است کهنه و ضعیف نمی‌شود.

۲-۱

## الله معبود - جل جلاله -

با بزرگترین و بهترین اسمی که بشر شناخته است، بهترین اسامی است و دارای زیباترین حروف و بهترین آوا، آغاز می‌کنیم. اسمی که روح بدان آرامش می‌گیرد، به جان نزدیک است و برای قلب دوست داشتنی. این نام، «الله» است (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند و] همنامی برایش می‌شناسی؟». [مریم: ۶۵]. اسم الله در میان جهانیان تنها مخصوص خداوند متعال است؛ تنها اسم اوست نه کسی جز او و بر کسی جز او اطلاق نمی‌شود و کسی از مخلوقات مدعی آن نشده است؛ الله متعال قلب‌های جاهلان و زبان‌هایشان را از نامگذاری به آن بازداشته است. او الله عزوجل است؛ کسی که صاحب جلال و جمال و بزرگی و هیبت و جبروت است. مَهْمَا رَسَمْنَا فِي جَلَالِكَ أَحْرَفًا ... فَدَسِيئَةٌ تَشْتُو بِهَا الْأُرْوَاحُ = هر چند کلمات مقدسی را که ارواح، با شور و آواز بلند آنها را می‌خوانند، در بیان شکوه و بزرگی تو بنگاریم و مرتب کنیم،

فَأَلَّانَتْ أَعْظَمَ وَالْمَعَانِي كُلَّهَا ... يَا رَبُّ عِنْدَ جَلَالِكَ تَنْدَاحُ = تو بزرگتر از آنی و همه مفاهیم شکوه‌مندی تو، گسترده‌تر از آن است اسم الله چنان است که در چیزی اندک ذکر نمی‌شود مگر بر آن می‌افزاید و به هنگام ترس گفته نمی‌شود مگر آن را از بین می‌برد و به هنگام غم و اندوه ذکر نمی‌شود مگر برطرفش می‌کند و به وقت پریشانی و نگرانی ذکر نمی‌شود مگر گشایش می‌آورد و در زمان تنگی ذکر نمی‌شود مگر فراخی می‌آورد و هیچ ضعیفی متوسل به آن نمی‌شود مگر قوی می‌گردد و هیچ ذلیلی به آن متوسل نمی‌شود مگر عزیز و سربلند می‌شود و هیچ فقیری به آن روی نمی‌آورد مگر بی‌نیاز می‌گردد و هیچ مغلوبی به آن چنگ نمی‌زند مگر یاری‌اش می‌کند. این نام مبارک موجب برطرف شدن غم و اندوه و سختی‌ها، نزول برکت‌ها، اجابت دعاها، جلب نیکی‌ها، دور کردن بدی‌ها و کم کردن لغزش‌هاست. و به این ترتیب هیچ چیز یا کسی بزرگتر از جلال الله متعال نیست.

اصل اسم الله «الاله» است به معنای معبود؛ الله متعال می‌فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) «ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و درباره‌ی الله جز [سخن] حق نگویید. بی‌تردید، مسیح - عیسی پسر مریم - فرستاده‌ی الله و کلمه‌ی اوست که [امر کرد: «باش»] که بی‌درنگ موجود شد و به این صورت، به امر الله، جبرئیل [وی را به مریم القا کرد و] عیسی روحی از جانب اوست؛ پس به الله و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید: [معبود] سه‌گانه است. [از این سخن] باز ایستید که برای شما بهتر است. الله تنها معبود یگانه است [و] از اینکه فرزندی داشته باشد، پاک [و منزله] است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همین بس که الله کارگزار [و مراقب مخلوقات] باشد». [النساء: ۱۷۱]

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «الله صاحب الوهیت و عبودیت بر همه‌ی مخلوقاتش است». و الله محبوب بزرگی است که نفس‌ها به او گرایش دارند و با ذکرش و نزدیک شدن به او انس گرفته و مشتاق او می‌شوند. (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ). «[با وجود این آیات روشن] برخی از مردم، همتیانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند». [البقرة: ۱۶۵].

الله ذاتی است که در هر دشواری، ناگواری و مصیبتی از او یاری خواسته می‌شود؛ (وَمَا بِكُمْ مِّن نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ) (وَمَا بِكُمْ مِّن نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ). «و [ای مردم،] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندى به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید». [النحل: ۵۳].

او کسی است که عقل‌ها در مورد او حیران‌اند و به او احاطه ندارند؛ فهم‌ها او را درک نمی‌کنند و گمان‌ها به عظمت و بزرگی او پی نمی‌برند؛ و در نتیجه مخلوقات به او احاطه‌ی علمی نمی‌یابند: (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا). «ولی دانش آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰] پس الله متعال همان کسی است که دل‌ها به او گرایش دارند و محبت و خاکساری و بیم و امید و طمع و تعظیم و اطاعت‌شان متوجه اوست. معبود بر حق است و از عرش گرفته تا فرش، هر چیزی که جز او عبادت شود، معبودی باطل است. الله جامع صفات الوهیت است که عبارتند از: صفات کمال و جلال و جمال و عظمت، توأم با نفی اضداد آنها از او.

## دل‌ها به او گرایش دارند و جان‌ها به او تمایل...

بنابراین چون بنده معنای اسم «الله» را بداند، قلبش وابسته به پروردگارش می‌شود و همواره مشغول به او؛ سراسر محبت و شوق و لذتی می‌گردد که زیباتر و بهتر از آن نیست؛ و این بزرگترین روشی است که بندگان او را با آن عبادت می‌کنند و به او تقرب می‌جویند: (يُحِبُّهُمْ وَيُحْيِيهِمْ) [المائدة: ۵۴] «آنان را دوست دارد و آنها [تیز] او را دوست دارند». و صفای حال بندگان به میزان صفا و خلوص معرفتی آنها در مورد اسماء و صفات الهی است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «در دنیا بهشتی است که هر کس وارد آن نشود، وارد بهشت آخرت نمی‌شود». و یکی از عارفان می‌گویند: «بر دل اوقاتی می‌گذرد که می‌گویم: اگر بهشتیان چنین حالتی دارند، واقعا در زندگی خوشی هستند!» ابن عیینه می‌گوید: «الله متعال نعمتی برتر از شناخت لا اله الا الله به بندگانش نداده است». و می‌گوید: «لا اله الا الله برای آنان در آخرت همچون آب در دنیا است».

و مومن خوب می‌داند که این حالت با تلاش و توان بنده حاصل نمی‌شود، بلکه این الله متعال است که بنده‌اش را دوست دارد و در نتیجه محبت را در دل او جای می‌دهد؛ آنگاه چون بنده با توفیق خداوند او را دوست داشت، الله متعال محبت دیگری را پاداش او می‌گرداند که احسان محض است؛ چون سبب از جانب اوست و مسبب از سوی او.

## نام اعظم:

قرطبی ذکر نموده که برخی از علما گفته‌اند: «اسم «الله» همان اسم اعظمی است که چون با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و چون به وسیله‌ی آن چیزی درخواست شود، عطا می‌گردد».

رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی شنید که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَخْذُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: «بارالها، از تو می‌خواهم با توسل به گواهی اینکه تو الله هستی و هیچ معبود بر حقی جز تو نیست، یکتایی و بی‌نیاز و آنکه نه زاده و نه زاده شده است و هیچ مثل و مانندی ندارد». پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، الله متعال را با نام اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌کند». [حدیث صحیح، به روایت اصحاب سنن و احمد در مسندش].

و آن تنها اسمی است که در همه‌ی احادیثی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر داده در آن اسم اعظم الله است. و عموم اذکار ماثور مقرون به آن هستند؛ چنانکه تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و حوقله (لا حول ولا قوة الا بالله) و حسبله (حسبى الله ونعم الوكيل) و استرجاع (إنا لله وإنا إليه راجعون) و بسمله (بسم الله) و سایر اذکار مقرون به این اسم بوده و از آن جدا نیستند.

الله، اصل اسمی نیکوی خداوند است؛ چنانکه به اسمی از اسمای دیگر منسوب نمی‌شود بلکه سایر اسمای نیکوی خداوند به این اسم بزرگ اضافه می‌شوند. چنانکه گفته نمی‌شود: الله از اسمای «الرحمن» یا از اسمای «الرحيم» است؛ بلکه گفته می‌شود: «الرحمن» یا «الرحيم» از اسمای الله هستند؛ (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰]

الله متعال بیشتر با لفظ «اللهم» خوانده می‌شود و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به کثرت پروردگارش را با لفظ «اللهم» می‌خواند. حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «اللهم، لب دعاست؛ و چون درخواست‌کننده بگوید: «اللهم إني أسألك» گویا می‌گوید: الله را با اسمی و صفاتش به فریاد می‌خوانم، همان ذاتی که اسمی نیکو و صفات والا دارد».

«الله» اسمی است که هر کاری از باب تبرک و به فال نیک گرفتن، با آن آغاز می‌شود. همچنین آن نخستین نام در اولین آیه‌ی قرآن است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) یا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [الفاتحة: ۱] همچنین این آخرین نامی است که در سوره‌ی ناس [آخرین سوره قرآن] ذکر شده است: (إِلَهُ النَّاسِ) [الناس: ۳].

این تنها نام در شهادتینی است که با آن فرد از دایره‌ی کفر به ایمان منتقل می‌شود: «أشهد أن لا إله إلا الله». و این گواهی بدون این اسم، درست نیست.

از شرف و بزرگواری این نام بزرگ آن است که الله تعالی در آخر الزمان یعنی هنگامی که ارواح مؤمنان را قبض می‌کند، از زمین برمی‌دارد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «قیامت بر کسی که الله... الله می‌گوید، برپا نمی‌شود». [به روایت مسلم].

اسم الله بیشتر از تمام اسمای نیکوی خداوند، در قرآن کریم وارد شده است؛ این نام بیش از دو هزار و دویست بار ذکر شده است. یکی از علما در مورد این آیه می‌گوید: (قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ) (قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ) «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید» [الإسراء: ۱۱۰]؛ به صورت مشخص این دو اسم ذکر شده‌اند که به سبب شرافت و بزرگی‌شان است؛ و اینکه اسم الله مقدم ذکر شده است بیانگر شرافت و بزرگی آن نسبت به الرحمن است.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «محبوبترین اسمی شما نزد الله عبدالله و عبدالرحمن است». [به روایت مسلم].

## با الله باش، الله با تو خواهد بود!

چون بنده با اختیار و خودخواسته به الله متعال روی نیاورد، با تازیانه‌ی ضرورت به او روی خواهد آورد. قَفَّ بِالْخُضُوعِ وَنَادَى يَا اللَّهُ ... إِنَّ الْكَرِيمَ يُجِيبُ مَنْ نَادَاهُ = با خضوع و فروتنی بایست و ندای یا الله سر بده که خدای بخشنده هر کس او را بخواند، اجابت می‌کند.

وَإِذَا بُلِيَتْ بَغْرَبَةً أَوْ كُرْبَةً... فَادْعُ إِلَهَ وَنَادِ يَا اللَّهُ = و چون گرفتار غربت یا اندوهی شدی، الله را به فریاد بخوان و ندای یا الله سر بده. بنابراین چون غم و اندوه سر رسد و شدت بگیرد و دشواری‌ها و ناگواری‌ها فوراً کنند و راه‌ها بسته شوند و چاره‌ای باقی نماند، فریاد یا الله بلند می‌شود.

چون بیماری بیمار شدت گیرد و پزشک از درمان عاجز ماند، ندای یا الله سر می‌دهد. چون مرکب در تاریکی‌های دریا متلاطم شود و باد با آن بازی کند، ندای یا الله بلند می‌شود. و چون زمین به خود بلرزد و کشت و زرع از بین برود و پستان‌ها خشک شود، ندای یا الله بلند می‌شود. او الله است، پناه در سختی‌ها و مونس هنگامی نگرانی‌ها و یار و یاور در کمبودها.

مردم عاجز و ناتوانند از اینکه ضرر یا نفعی به کسی برسانند که الله متعال اجازه‌اش را نداده است؛ پس قلبت را به الله پیوند بده. هم‌همی ریسمان‌ها بریده می‌شوند جز ریسمان او؛ و هم‌همی درها بسته می‌شوند جز درگاه او. (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ). «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند- اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲].

نسفی رحمه الله می‌گوید: «واسطی گفته است: کسی که با الله خود را بی‌نیاز بداند، فقیر نمی‌شود و هرکس عزت و سربلندی را از الله بخواهد، ذلیل و خوار نمی‌گردد. و حسین می‌گوید: به میزان نیازمندی بنده به الله متعال، با الله بی‌نیاز خواهد بود».

يَا صَاحِبَ الْهَمِّ إِنَّ الْهَمَّ مُنْفَرَجٌ... أَثِيرٌ بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْفَارِجَ اللَّهُ.. الْيَأْسُ يَقْطَعُ أَحْيَانًا بِصَاحِبِهِ... لَا يَأْسُ فَإِنَّ الْكَافِيَ اللَّهُ... اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ الْعُسْرِ مُبَشِّرَةً... لَا تَجْرَعَنَّ فَإِنَّ الْقَاسِمَ اللَّهُ = ای که نگرانی داری، نگرانی‌ات برطرف خواهد شد و گشایش خواهد آمد، به خیر و خوبی خوشبین باش که گشاینده الله است. گاهی یاس و ناامیدی به سراغ انسان می‌آید، ناامید نباش که کفایت‌کننده الله است. الله بعد از سختی آسانی می‌آورد، بی‌تابی نکن که تقسیم‌کننده الله است.

إِذَا بُلِيَتْ فِتْنٌ بِاللَّهِ، وَارْضَ بِهِ... إِنَّ الْأَذَى يَكْثِفُ الْبَلْوَى هُوَ اللَّهُ... وَاللَّهُ مَا لَكَ غَيْرُ اللَّهِ مِنْ أَحَدٍ... فَحَسْبُكَ اللَّهُ فِي كُلِّ لَكَّ اللَّهُ = چون به بلا و مصیبت و آزمایش گرفتار شدی، به الله اعتماد کن و از او راضی باش که آنکه این مصیبت را دور می‌کند، الله است. به الله سوگند که کسی جز الله یار و یاورت نیست و الله برای تو و در همه‌ی امورت کافی است.

معبود بر حق جز الله نیست، چنانکه باید حق عبادت تو را به جای نیاوردیم. بارالها، از تو بهشت را می‌خواهیم و هر گرفتار و کرداری که ما را به آن نزدیک می‌گرداند و به تو پناه می‌آوریم از آتش دوزخ و هر گرفتار و کرداری که ما را به آن نزدیک می‌گرداند.

۳

## الرَّبُّ جَلْ جَلَالَهُ

### در زدن...

پروردگارا، با توسل به عزت تو و ذلت خودمان و قوت تو و ضعفمان و بی‌نیازی تو و نیازمندی‌مان به تو، از تو می‌خواهیم و درخواست می‌کنیم؛ پیشانی گنمکار ما در پیشگاه توست، بندگان جز ما بسیارند و ما پروردگاری جز تو نداریم؛ هیچ پناهی از تو جز تو نداریم. از تو چنان می‌خواهیم که مسکین و درمانده می‌خواهد و خاضعانه و ذلیلانه به درگاهت دست دعا برمی‌داریم و همچون نابینایی که می‌ترسد، تو را می‌خوانیم.

از تو چونان کسانی که برایت گردن کج کرده‌اند، پیشانی به خاک مالیده‌اند، چشمان‌شان برای تو باریدن گرفته و قلب‌های‌شان برای تو فروتن گشته، می‌خواهیم که ما و همه‌ی مسلمانان را ببخشی و در رحمت خود داخل کنی، ای مهربان‌ترین مهربانان.

بِمَنْ يَسْتَعِينُ الْعَبْدُ إِلَّا بِرَبِّهِ = بنده از چه کسی جز پروردگارش طلب یاری کند  
وَمَنْ لِفَتَى عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ = و چه کسی یار و یاور جوانی خواهد بود که گرفتار سختی‌ها و مشکلات و اندوه شده است.  
وَمَنْ مَالِكُ الدُّنْيَا وَمَالِكُ أَهْلِهَا = چه کسی مالک دنیا و ساکنان آن است  
وَمَنْ كَاشَفُ الْبَلْوَى عَلَى الْبُعْدِ وَالْقُرْبِ = و چه کسی برطرف کننده‌ی بلا و مصیبت دور و نزدیک است.  
وَمَنْ يَدْفَعُ الْغَمَّاءَ وَقَتَّ نَزْوِلَهَا = و چه کسی دشواری‌ها را به وقت نزول آن دفع می‌کند  
وَهَلْ ذَاكَ إِلَّا مِنْ فِعَالِكَ يَا رَبِّي = پروردگار من، این‌ها فقط کار توست

در این چند سطر پیرامون یکی دیگر از اسم‌های نیکوی الله متعال صحبت می‌کنیم: «الرب».

الله متعال می‌فرماید: (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ). «[او] پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌هاست». [الرحمن: ۱۷] و الله متعال می‌فرماید: (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ). «[برتر از این نعمت‌ها] سلامی است که سخن پروردگار مهربان است». [یس: ۵۸]

بنابراین پروردگار ما که خالق و مالک و مدبر و متصرف است، رب الأرباب و معبود بندگان است؛ مالک همه‌ی ممالک و پادشاهی‌ها و همه‌ی بندگان است. و اوست که مصالح آفریدگانش - انسان‌ها و جنیان - را تدبیر می‌کند و حامی آنان است و به امورشان رسیدگی می‌کند و برپادارنده‌ی دنیا و آخرت است.

## ربوبیت او نسبت به مخلوقاتش بر دو نوع است:

ربوبیت عام: که شامل همه‌ی مخلوقات، نیکوکار و بدکار، مومن و کافر و حتی جمادات می‌شود. و به معنای پرورش آنها با آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور و نعمت دادن و عطا کردن می‌باشد. اما ربوبیت خاص عبارت است از: تربیت و پرورش دوستان و برگزیدگانش؛ چنانکه آنان را با ایمان پرورش داده و توفیق ایمان را نصیب‌شان می‌کند و قلب و روح و خوی‌شان را اصلاح نموده و سامان می‌دهد و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد. و در واقع آنان را چنان پرورش می‌دهد که توفیق هر خیر و خوبی را یافته و از هر شر و بدی مصون بمانند.

## ثنا و ستایش تماما برای توست...

پروردگاران خود را چنین مدح نموده که رب العالمین است: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است». [الفاتحة: ۲]

و خود را مدح نموده که او پروردگار عرش است: (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «معبود یگانه‌ای که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش است، از توصیف [جاهلان] آنان منزّه است». [الزخرف: ۸۲]، (اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱﴾ (اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ). «الله، که هیچ معبودی [بمحقق] جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است». [النمل: ۲۶]

و خود را چنین مدح نموده که پروردگار آسمان‌ها و زمین است: (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «معبود یگانه‌ای که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش است، از توصیف [جاهلان] آنان منزّه است». [الزخرف: ۸۲]

و خود را چنین مدح نموده که پروردگار آسمان‌ها و زمین است: (وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «و گفته می‌شود: ستایش و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است». [الزمر: ۷۵]، بنابراین در دنیا و آخرت مورد ستایش است: (دَعَا هُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (دَعَا هُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «دعای‌شان در آنجا [این است]: الهی، تو پاک و منزّه‌ی؛ و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعای‌شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان است». [یونس: ۱۰]

## کلیدهای خزان...

از آنجا که پیامبران و صالحان می‌دانستند که این اسم کلید و آغازگر دعاست، در دعای‌شان با این اسم به درگاه الهی تضرع می‌کردند. نوح علیه السلام با همین نام دعا کرد: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ). «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و هرکسی را که با ایمان وارد خانه‌ی من شود و [تمام] مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببامرز». [نوح: ۲۸]

نوح علیه السلام با آن دعا نموده و می‌گوید: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «پروردگارا، [اعمال] نیک ما - از جمله بنای این خانه‌ی مقدس را] از ما بپذیر که بی‌تردید، تو شنوای دانایی». [البقرة: ۱۲۷] و مصطفی - صلی الله علیه وسلم - با این نام دعا نموده و فرمودند: (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ أُمَّتِي وَارْحَمْ الْبُرْجَانِيَّةَ الَّتِي فِيهَا رَسُلَاتُكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ أُمَّتِي وَارْحَمْ الْبُرْجَانِيَّةَ الَّتِي فِيهَا رَسُلَاتُكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) «پروردگارا، من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم، و آن شیاطین را که در آنجا [این است]: الهی، تو پاک و منزّه‌ی؛ و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعای‌شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان است». [یونس: ۱۰]

## پروردگارا!

چون امری رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ناراحت نموده و اندوهی به سراغ ایشان می‌آمد، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ». «معبود یگانه، معبودی که حق نیست جز الله بزرگ بردبار، معبودی که حق نیست جز الله که پروردگار عرش بزرگ است، معبودی که حق نیست جز الله، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرامی». [به روایت بخاری و مسلم].

هرکس به اختیار و خودخواسته با اسم «رب» خداوند متعال را به فریاد نخواند، ناچار به آن رجوع خواهد کرد؛ چنانکه بیمار در بستر که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند، ندای «یا رب، یا رب» می‌دهد؛ چراکه عافیت و سلامتی از جانب او می‌آید و شفا از سوی او نازل می‌گردد. فقیر با این نام به درگاه الله تضرع می‌کند؛ آنکه حتی مالک پوست هسته خرمایی نیست و در بیچارگی دست و پا می‌زند و از نیاز می‌نالد که: یا رب! یا رب! که در نتیجه تنها او - تبارک و تعالی - نیازش را برطرف می‌کند و او را از آن وضعیت نجات می‌دهد. و گرسنه‌ای که از گرسنگی به خود می‌پیچد ندا می‌دهد: یا رب... یا رب؛ و اینگونه رزق و روزی او را در برمی‌گیرد و عطا و بخشش الهی بر او سرازیر می‌شود.

مظلوم نیز به او پناه می‌آورد درحالی‌که اشک گرمش را از چشم پاک نموده و ناله‌اش را پنهان می‌کند و می‌گوید: یا رب... یا رب؛ و اینگونه یاری بزرگ و عاقبت و فرجام نیک را درمی‌یابد.

حافظ ابن رجب رحمہ الله می‌گوید: «پافشاری به درگاه الله با تکرار ذکر ربوبیت او از بزرگترین اسبابی است که اجابت دعا با آن خواسته می‌شود».

یا رب نفْسُ عُنَيْدِكَ كُرْبَةٌ... وَأَرْحَهُمَا قَدْ عَنَّا وَدَهَاهُ = پروردگارا، اندوه را از بنده‌ی ضعیف، برطرف کن و او را از رنج آن آسوده گردان.

## و ما پروردگار را فراموش می‌کنیم!

چقدر شان و قدر او بزرگ است و چه اندازه پادشاهی او وسیع و مکانت او والاست؛ و چقدر به مخلوقاتش نزدیک است و چقدر نسبت به بندگانش لطف و بخشش دارد.

ربوبیت الله، ربوبیت عظمت و جلال است، (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن». [الأعلى: ۱]

و ربوبیتش، برکت و رشد و عطا است، (تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) «بربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: ۵۴]

و ربوبیتش، پردیووشی و مغفرت است، (بَلَدَةٌ طَبِيبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ) (بَلَدَةٌ طَبِيبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ) «سرزمینی پاک و پروردگاری آمرزنده [دارید]». [سبأ: ۱۵] و ربوبیتش، عزت است و قوت و چیرگی و شوکت، (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ) (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ). «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، [آن ذات] شکست‌ناپذیر آمرزنده». [ص: ۶۶]

و ربوبیتش، رحمت است، (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ) (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ) «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست؛ [همان الله] رحمان». [النبا: ۳۷].

و ربوبیتش، کرم و بخشش است، (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ) (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ) «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگواری مغرور ساخته است؟». [الانفطار: ۶]

معبود بر حقی جز الله یکتای بی‌همتا نیست، پروردگارا چنانکه حق عبادت است تو را عبادت نکردیم.

بنابراین چون کسی بداند که الله متعال رب الارباب است، در پی پروردگاری جز الله نخواهد رفت و به ربوبیت او رضایت خواهد داد؛ و هر کس به پروردگاری الله متعال رضایت دهد، حلاوت و شیرینی ایمان را می‌چشد. چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرمودند: «کسی که الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و محمد را به عنوان پیامبر برگزیند، لذت ایمان را می‌چشد». [به روایت مسلم].  
 (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ) (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ) «و [ای پیامبر] بگو: پروردگارا، [گناهانم را] ببخشا و رحم کن و تو بهترین بخشنده‌ای». [المؤمنون: ۱۱۸]

حافظ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «پافشاری به درگاه الله با تکرار ذکر ربوبیتش از بزرگترین عواملی است که با آن اجابت دعا خواسته می‌شود».

پروردگارا، رحمتت را امیدواریم، پس یک چشم برهم زدن هم ما را به حال خودمان وامگذار و ما را در رحمت خود داخل بگردان.

پروردگارا، بیامرز و رحم بفرما که تو بهترین رحم‌کنندگانی.

۵-۴

## الأحد الواحد (یکتای بی‌همتا)

در صحیح بخاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «روز قیامت ابراهیم - علیه السلام - پدرش آزر را ملاقات می‌کند درحالی‌که چهره‌ی آزر از شدت اندوه، تیره و تار و غبار آلود است. ابراهیم به او می‌گوید: به تو نگفتم از من نافرمانی نکن؟ پدرش می‌گوید: امروز از تو نافرمانی نمی‌کنم. ابراهیم می‌گوید: پرودگار! تو به من وعده دادی که در روز رستاخیز مرا خوار نسازی. پس چه خواری بدتر از این است که پدرم از رحمت تو محروم شود و هلاک گردد. خداوند متعال می‌فرماید: من بهشت را برای کافران حرام ساخته‌ام. سپس گفته می‌شود: ای ابراهیم! زیر پاهایت چیست؟ او به آنجا نگاه می‌کند، ناگهان چشمش به گفتار نر پر مو و کثیفی می‌افتد. سپس دست و پای او را می‌گیرند و در دوزخ می‌اندازند».

«الذخیر»: گفتار نر پر مو.

پروردگار مهربان ما شفاعت ابراهیم علیه السلام در حق پدرش را نمی‌پذیرد؛ چون پدرش مشرک از دنیا رفته است؛ و الله متعال بهشت را بر هر کافر و مشرکی حرام کرده است؛ و از طرفی الله متعال به ابراهیم وعده داده که در روز قیامت او را خوار نگرداند؛ به همین سبب در آن روز پدرش را به گفتاری تبدیل می‌کند و اینگونه به دوزخ انداخته می‌شود و کسی متوجه نمی‌شود که او پدر ابراهیم است و به این ترتیب به سبب او خوار نمی‌گردد.

پس شفاعت خلیل الله در حق یک مشرک پذیرفته نمی‌شود، چه رسد به کسانی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از خلیل علیه السلام قرار دارند؟!  
 الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) «بی‌گمان، الله این نگاه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هر کس بخواهد - می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است». [النساء: ۴۸]

بنابراین واجب و اجابت برای بنده، توحید الله متعال در عبادت است.

و الله متعال با وصف یکتایی و یگانگی و بی‌همتایی خود را ستایش نموده است: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است». [الإخلاص: ۱] (وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به‌حق] جز او نیست». [التوبة: ۳۱]

هم‌اکنون به این دو اسم می‌پردازیم و از سایه‌سار آن بهره‌مند می‌شویم؛ امید به آنکه الله متعال محقق نمودن توحیدش و ایمان نیکو به یکتا و بی‌همتا شمردن خویش را نصیب ما گرداند.

پروردگار ما، در صفات مجد و جلال و در صفات عظمت و کبریایی و جمال یکتا و بی‌همتاست.

چنانکه در ذاتش یکتاست و شبیهی ندارد.

در صفاتش یکتاست و مثل و مانندی ندارد.

در افعالش یکتاست و شریک و حامی ندارد.

در الوهیتش یکتاست و در محبت و تعظیم و خاکساری و خضوع شریک و مثل و مانندی ندارد.

او یکتایی است که صفاتش والا و بزرگ است؛ در هر کمالی یکتاست و بر تمام مخلوقات محال است که به صفتی از صفات او احاطه یابند یا چیزی از صفاتش را درک کنند؛ چه رسد به اینکه کسی مثل و مانند چیزی از آن صفات را دارا باشد.

## فطرت...

یگانگی الله متعال خلاصه‌ی دعوت پیامبران و ماده‌ی رسالت آنان بوده است: (قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَمَا لَكُمْ مُّسْلِمُونَ) (قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَمَا لَكُمْ مُّسْلِمُونَ) «بگو: در حقیقت به من وحی می‌شود که: بی‌تردید، معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا تسلیم [دعوت حق] می‌شوید؟». [الأنبياء: ۱۰۸]

یگانگی و یکتایی خداوند، فطرتی است که الله متعال انسان‌ها را با آن سرشته است و آن را در عمق وجودشان جای داده است؛ و پیمانی است که از آنها گرفته است؛ و دعوت پیامبرانش بوده که با آن فرستاده شدند و لب کتاب‌هایی است که آنها را نازل نموده است.

به خاطر آن است که بازار بهشت و دوزخ برپا شده است؛ و به سبب آن است که پل صراط نهاده شده و نامه‌های اعمال نوشته شده و میزان گذاشته شده و شمشیر دین از غلاف خارج و پرچم جهاد برافراشته گردیده و ارواح شهدا به پرواز درآمده و طعم مرگ لذتبخش شده است و مهریه‌ی دست یافتن به آرزوها جان جنگجویان تعیین شده است؛ (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا ۗ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ) (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا ۗ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ) «[ای پیامبر] بگو: به آنان! بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می‌شود: معبود شما، معبودی است یگانه؛ پس به او روی آورید و از او آمرزش بخواهید؛ و وای به حال مشرکان!». [فصلت: ۶]

و الله متعال در بیان وجدانیت و وجوب خالص نمودن دین برای او، چنین می‌فرماید: (وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ خُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ۗ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ خُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ۗ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند درحالی‌که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل]، به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم». [البینة: ۵]

و فروتنی در برابر وحدانیت و عظمتش را واجب نموده است. (قَالَهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) (فَالَهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) [الحج: ۳۴]

### دلیل روشن:

الله عزوجل عقاید مشرکان را باطل نموده و می‌فرماید: (وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ فَإِيَّايَ فَارْهَبُون) [النحل: ۵۱]، (أَرَأَيْتَ لِمَنِ مَقْرُوفُونَ خَيْرٌ أَمْ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ فَإِيَّايَ فَارْهَبُون) [النحل: ۵۱]، «و الله فرمود: دو معبود [را برای خود به عبادت] نگیرید. جز این نیست که [معبود شما] همان الله یکتاست؛ پس تنها از من پروا کنید». (أَرَأَيْتَ لِمَنِ مَقْرُوفُونَ خَيْرٌ أَمْ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ). «آیا معبودان پراکنده [و متعدد] بهترند، یا الله یگانه‌ی پیروزمند؟». [یوسف: ۳۹]

و در رد کسانی که می‌گفتند: الله یکی از سه خداست، فرمود: (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) [النساء: ۱۷۱] و وجود مثل و مانند و همتا را از هر جهت نفی نموده است؛ چون او یکتایی است که مثل و مانند و نظیری ندارد؛ (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند] و [همنامی برایش می‌شناسی؟]». [مریم: ۶۵]

و ما را از اینکه او را به چیزی از مخلوقاتش تشبیه کنیم، نهی کرده است؛ و خود درباره‌ی خویشتن به ما خبر داده است و خود دانتر به ذاتش می‌باشد.

هر چیزی که در مورد الله متعال به ذهن بشر خطور می‌کند، الله متعال بر خلاف آن است؛ چون هیچ مثل و مانند و شبیه و همتا و نظیری ندارد. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]، بنابراین چیزی از مخلوقاتش شبیه او نیست و اسامی نیکو و صفات والا دارد؛ و کمال و جمال و جلال و عظمت و بزرگی و مجد و کبریا برای اوست.

مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن؟ از طلاست؟ یا از مس است؟ و برخی از آنها می‌گفتند: ای محمد، نسب پروردگارت را برای ما ذکر کن.

و یهودیان می‌گفتند: ما پسر الله عزیر را عبادت می‌کنیم؛ و نصرانی‌ها می‌گفتند: ما پسر خدا مسیح را عبادت می‌کنیم؛ و مجوسیان می‌گفتند: ما خورشید و ماه را عبادت می‌کنیم؛ و مشرکان می‌گفتند: ما بت‌ها را عبادت می‌کنیم.

و الله متعال در پاسخ همه‌ی آنها فرمود: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است». [الإخلاص: ۱]

### والا تر و برتر از چیزهایی است که می‌گویند!

در حق الله متعال گستاخی کردند و جرم زشتی مرتکب شدند که نزدیک است از بزرگی آن آسمان‌ها شکافته شوند و زمین دهان باز کند و کوه‌ها فروریزند! اینکه به الله متعال نسبت فرزند دادند؛ الله متعال از آنچه می‌گویند برتر و والا تر است.

همگی تحت پادشاهی و قدرت او هستند و روز قیامت هر یک به تنهایی نزد او حاضر می‌شوند: (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (89) (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (89) «به راستی [با این ادعا] چیزی بسیار زشت [به میان] آوردید! تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَذَا (90) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَذَا (90) از این [سخن کفرآمیز]، نزدیک است آسمان‌ها از هم بپاشد و زمین بشکافتد و کوه‌ها در هم بشکنند و فروریزند. أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (91) أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (91) [چرا] که برای [الله] رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند. وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (92) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (92) و هرگز سزاوار [الله] رحمان نیست که فرزندی برگزیند. إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (93) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (93) مگر آنکه [در روز قیامت، خاکسار و] بندموار نزد الله رحمان می‌آید. لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (94) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (94) یقیناً [الله همه‌ی] آنان را در شمار آورده و درست برشمرده است. وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (95) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (95) و همه‌ی‌شان روز قیامت، تنها [و تهی‌دست] نزد او حاضر می‌شوند». [مریم: ۸۹-۹۵]

و در صحیح بخاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: فرزند آدم مرا تکذیب می‌کند درحالی‌که شایسته‌ی او نیست که مرا تکذیب کند! و فرزند آدم مرا دشنام می‌دهد، درحالی‌که شایسته‌ی او نیست مرا دشنام دهد.

اما اینکه مرا تکذیب می‌کند چنین است که می‌گوید: مرا همچون بار اول زندگی نمی‌بخشد. این درحالی است که آفرینش بار اول برای من آسان‌تر از دوباره زندگی بخشیدن به او نیست؛

و اما اینکه مرا دشنام می‌دهد، چنین است که می‌گوید: خداوند فرزندی برگزیده است؛ درحالی‌که من الله یکتای بی‌نیازم؛ کسی که نه زاده و نه زاده شده‌ام؛ و برای من هیچ همتایی نیست».

بنابراین الله عزوجل، معبود یکتاست که در ذات یا صفات یا افعالش، شریک و مانندی برای او نیست.

### جهان به یگانگی او گواهی می‌دهد:

هر نوآوری و نظم و هماهنگی و انسجامی در که جهان وجود دارد، بر این مهم دلالت می‌کند که مبدع و مدبر آن یکی است؛ و اگر وای این جهان بیش از یک مدبر و تنظیم‌کننده بود، نظم و نظامش مختل شده و قوانین آن از هم می‌گسست؛ (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «اگر در آنها [یعنی آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباه می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است». [الأنبياء: ۲۲]

تَأْمَلْ فِي تَبَاتِ الْأَرْضِ وَأَنْظُرْ ... إِلَىٰ أَثَارِ مَا صَنَعَ الْمَلِكُ ... عَيْوُونَ مِنْ أُجَيْنِ شَاحَصَاتٍ ... بِأَحْدَاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّيْبِكُ = به گیاهان زمین توجه کن و به آثاری که مالک ایجاد کرده است نگاه کن. [به گل‌هایی بنگر که مانند چشم‌هایی از نقره‌اند که پیرامون آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است عَلَىٰ قَضَبِ الرَّبْرِجِدِ شَاهِدَاتٍ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و بر شاخه‌های زمردین قرار گرفته‌اند و گواهی می‌دهند که الله متعال هیچ شریکی ندارد.

### الله متعال بی‌نیازترین شریکان از شریک است...

تنها الله متعال است که مستحق عبادت می‌باشد؛ بنابراین نباید بنده به غیر الله رو کند و نباید هیچ بخشی از عبادات را صرف غیر الله نماید و برای غیر الله انجام دهد؛ تفاوتی ندارد که این عبادت نماز باشد یا دعا یا ذبح و نذر و توکل و بیم و امید و خشوع یا خضوع. (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162) (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162) «بگو: بی‌تردید، نمازم و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان- است. لا شريك له ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ (163) لا شريك له ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ (163)

المُسْلِمِينَ [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم. [انعام: ۱۶۲-۱۶۳]،

بنابراین موضوع اساسی و مهم، یکتا شمردن الله متعال در عبادت است؛ (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: ۵۶] (وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا إِلَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا إِلَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به حق] جز او نیست». [التوبة: ۳۱]

بنابراین توحید بسیار ظریف و پاک و خالص است و اندک چیزی به آن خدشه وارد کرده و آن را ناپاک نموده و در آن تاثیر می‌گذارد. از رسول خدا صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: هرکس عملی را انجام دهد که در آن جز من را با من شریک گرداند، او و شرکش را رها می‌کنم» [به روایت مسلم].

و از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرمودند: «چون الله عزوجل اولین و آخرین را در روزی جمع کند که تردیدی در آن نیست، منادی ندا می‌دهد: هرکس در عملی که آن را برای الله انجام داده، کسی را شریک گردانده، باید ثواب و پاداش آن را از جز الله عزوجل مطالبه کند؛ چون الله متعال بی‌نیازترین شریکان از شریک است» [حدیث حسن؛ به روایت امام احمد در مسند].

## یادآوری...

در سنت صحیح نبوی احادیث زیادی هستند که به توحید تشویق نموده و فضیلت آن را بیان می‌کنند؛ از جمله:

حدیث ابوهیرره رضی الله عنه که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرکس در روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثواب و پاداش آن برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و صد بدی از پرونده‌ی اعمال او پاک می‌شود؛ و آن روز تا شب دژی برای او از شر شیطان خواهد بود؛ و کسی عملی برتر از او انجام نخواهد داد مگر اینکه عملی بیش از این داشته باشد». [به روایت بخاری و مسلم].

و در حدیثی که ترمذی و ابوداود از بریده روایت کرده‌اند، آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنید که مردی می‌گوید: «اللهم اني أسألك بأنك أنت الله، لا إله إلا أنت الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحدًا»: «بارالها، از تو به واسطه‌ی اینکه الله هستی و هیچ معبود بر حقی جز تو نیست، یکتایی و بی‌نیاز؛ آنکه زاینده و نه زاده شده، و هیچ همتایی برای او نیست».

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «به راستی از الله متعال با اسم اعظم او درخواست نمودی که چون با آن از او درخواست شود، عطا می‌کند و چون با آن دعا شود، اجابت می‌کند». [حدیث صحیح].

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم وارد مسجد شد از مردی شنید که چنین دعا می‌کند: «اللهم اني أسألك يا الله الواحد الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يُولد، ولم يكن له كفواً أحدٌ أن تغفر لي ذنوبي، إنك أنت الغفور الرحيم»: «بارالها، ای الله یکتای بی‌نیاز که نه زاده و نه زاینده شده و برای او هیچ همتایی نیست، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی که تو آمرزنده‌ی مهربانی».

پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «او بخشیده شد، او بخشیده شد، او بخشیده شد». [حدیث صحیح به روایت احمد در مسند].  
حافظ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «محقق نمودن کلمه‌ی توحید، آزادی بردگان را ایجاب می‌کند و آزادی بردگان، آزادی از آتش دوزخ را ایجاب می‌نماید».

و می‌گوید: «یکی از اسباب مغفرت، توحید است؛ و توحید بزرگترین سبب است؛ بنابراین هرکس فاقد آن باشد، مغفرت را نمی‌یابد؛ و هرکس آن را محقق گرداند، بزرگترین اسباب مغفرت را داراست».

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «توحید نخستین امری است که فرد با آن وارد اسلام می‌شود؛ و آخرین چیزی است که با آن از دنیا خارج می‌شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسی که آخرین سخن او لا اله الا الله باشد، به بهشت وارد می‌شود». «هرکس آخرین کلام او لا اله الا الله باشد، وارد بهشت می‌شود». بنابراین توحید نخستین واجب و آخرین واجب است؛ پس توحید اول امر و آخر آن می‌باشد».

و می‌گوید: «هیچ چیزی مانند توحید، دشواری‌های دنیا را دور نمی‌کند».

و می‌گوید: «هیچی شرکی وارد بهشت نمی‌شود؛ و تنها اهل توحید هستند که وارد بهشت می‌شوند؛ و توحید کلید در بهشت است».

ابن جوزی - رحمه الله - می‌گوید: سفیان ثوری نزد ابراهیم بن ادهم می‌رفت و می‌گفت: «ای ابراهیم، به درگاه الله دعا کن که جانمان را بر توحید بگیرد».

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم مردی را دید که [در تشهد] با دو انگشت خویش به توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کرد، پس به او فرمود: «أَحَدٌ أَحَدًا» یکتاست، یکتاست. [حدیث صحیح. به روایت ابوداود]. و به این معناست که: چون کسی بخواهد در دعا اشاره کند، باید با یک انگشت اشاره کند که یکتایی خداوند را نشان می‌دهد.

بارالها، ای یکتای بی‌همتای بی‌نیاز، از تو می‌خواهم که ما را از کسانی قرار دهی که چون تو را به فریاد می‌خوانند، اجابت‌شان می‌کنی؛ و از کسانی قرار دهی که به درگاه تو تضرع نموده و به آنان رحم می‌کنی؛ و از کسانی قرار دهی که به تو پناه می‌آورند و آنان را از آتش دوزخ پناه می‌دهی؛ و آخرین کلام ما را در دنیا، لا اله الا الله قرار بده که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

## الصَّمَدُ

اگر نیازی داشتی، به خداوند بی‌نیاز پناه ببر؛ و اگر عزت به تو جفا نمود و ذلت به تو روی آورد، در خانه‌ی خدای بی‌نیاز را بزن؛ و اگر ضعف و سستی به جیست سرایت کرد، نیرو را از خداوند صمد بخواه.

إِنَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَا يُضَاهَى ... فِي مَعَانِي أَسْمَائِهِ وَالصَّفَاتِ = او یکتایی است که شبیه و مانندی در معانی اسماء و صفاتش ندارد.  
صَمَدٌ تَصَمُّدٌ الْبَرِّيَا إِلَيْهِ ... وَأَنْبِئِ الصَّمَامِ الْمُؤْجَسَاتِ = بی‌نیازی است که خلائق قصد او می‌کنند و مونس روح و ضمیر موجودات در هنگامه وحشت‌هاست.

این اسم الله متعال «الصَّمَدُ» کمتر در نصوص وارد و ذکر شده است، اما از جاه و جلال خاصی برخوردار است.  
الله متعال می‌فرماید: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است. اللَّهُ الصَّمَدُ (2) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) الله بی‌نیاز است [و همه نیازمند او هستند]. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) نه [فرزندی] زاده و نه [از کسی] زاده شده است. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (4) (4) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» [سورة الإخلاص]



بنابراین پروردگار ما کسی است که مقصود همه مخلوقات است؛ انسان‌ها و جنیان و بلکه همه عالم بالا و پایین؛ همگی در سختی‌ها و ناگواری‌ها قصد او می‌کنند و در مصیبت‌ها از او یاری می‌جویند.

پروردگار ما سید و سروری است که سیادت او کامل است، شریف و بزرگواری است که بزرگواری او کامل است؛ و بزرگی است که در عظمتش کامل است؛ و بردباری است که در بردباری‌اش کامل است؛ بی‌نیازی است که در بی‌نیازی خود کامل است؛ و این صفاتی است که تنها شایسته‌ی الله متعال است و بس.

پروردگار ما کسی است که شکم ندارد، نه می‌خورد و نه می‌نوشد و می‌خورد و خورنده نمی‌شود؛ از همه کس و همه چیز بی‌نیاز است؛ کسی است که همه کس و همه چیز محتاج و نیازمند اویند؛ چیزی مثل و مانند او نیست و او شنوای بی‌ناست.

## پاسخ کافی...

بیهقی در روایتی که حافظ ابن حجر آن را حسن دانسته است، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که می‌گوید: یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: ای محمد، نسب پروردگارت که تو را فرستاده است، برای ما بگو؟ پس الله متعال این آیات را نازل فرمود: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) [ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است. اللَّهُ الصَّمَدُ (2) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) [و همه نیازمند او هستند]. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) نه [از کسی] زاده و نه [از کسی] زاده شده است. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) [و هیچ کس همانند و هم‌تای او نبوده و نیست]. [سوره‌ی اخلاص]**

سوره‌ی کوتاه که صفات کمال از جمله عظمت و جلال را در خود جمع نموده است.

و از بزرگی آن است که هر کس این سوره را بخواند، گویا یک سوم قرآن را خوانده است؛ چنانکه در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحابشان فرمودند: «آیا یکی از شما از این ناتوان است که در یک شب یک سوم قرآن را بخواند؟». گفتند: چگونه یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: «سوره‌ی اخلاص برابر با یک سوم قرآن است». [این روایت، لفظ مسلم است].

یکی از علما گفته است: «قرآن در سه قسمت نازل شده است: یک سوم آن احکام است و یک سوم آن وعده و وعید است و یک سوم آن اسماء و صفات است؛ و سوره‌ی صمد یکی از این سه را در خود جمع نموده است که اسماء و صفات است؛ لذا اجر قرائت آن مانند قرائت یک سوم قرآن قرار داده شده است».

و در صحیح بخاری روایت شده که یکی از صحابه در مهمی رکعت‌های نماز با سایر اصحاب، سوره‌ی اخلاص را می‌خواند و صحابه نیز این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «از او بپرسید چرا این کار را می‌کند؟». و چون از وی سوال کردند، گفت: چون این سوره بیانگر صفت خداوند رحمن است و من دوست دارم آن را بخوانم. این بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به او خبر دهید که الله متعال دوستش دارد».

## تسلیم بودن دل...

این محبت در وجود صالحان، محبان را به جستجوی محبت مولایشان وامی‌دارد.

این محبت در قلب‌های بندگان اشباع نمی‌شود مگر با خم شدن برای او و طواف خانه‌اش و حضور در پیشگاهش و بیدار شدن از خواب به خاطر او و سعی و تلاش در راه او.

و قلب‌های مومنان جز با ذکر او آرام نمی‌گیرند و ارواح مشتاقان جز با دیدن او تسکین نمی‌یابند.

إِذَا مَرَضْنَا نَدَاؤُنَا بِذِكْرِكَ... فَتَنَزَّلُ الذُّكْرَ أَحْيَانًا فَنَنكِسُ = هرگاه بیمار می‌شویم، با یاد شما خود را معالجه می‌کنیم و گاهی که یاد شما را ترک می‌کنیم، دوباره بیمار می‌شویم.

آنان در آسودگی و خوشوقتی قصد الله متعال می‌کنند و الله متعال در سختی آنان را می‌شناسد؛ و مقدار گشایش، به اندازه‌ی همین رو آوردن به الله متعال است.

این پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام است که با آزمایش‌های متعددی مواجه می‌شود و هر بار الله متعال به وسیله‌ی آنها مقام او را بلندتر می‌کند؛ تا جایی که نزد خداوند، شایسته منزلت و جایگاه «خَلَّةٌ: خلیل بودن» می‌شود؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَآتَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) «و الله ابراهیم را به دوستی خالصانه خود برگزید». [نساء: ۱۲۵]

و این ایوب است، امام و پیشوای مصیبت‌دیدگان و ابتلاشدگان و نماد ایستادگی و صبر برای بیماران و کسانی که مورد آزمایش قرار می‌گیرند؛ آنگاه که رو به پروردگارش نموده و می‌گوید: (أَنِّي مَسْنِي الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (أَنِّي مَسْنِي الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الانبیاء: ۸۳] و پاسخ خداوند بی‌نیاز این بود که: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ) (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ) «ما [دعای] او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف ساختیم». [الانبیاء: ۸۴]

و این یونس است، بر شکم ماهی، در تاریکی‌های سه‌گانه، آنجا که رو به پروردگارش نموده و می‌گوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (87) (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «[پروردگارا] هیچ معبودی [به‌حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بودم. فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذالك ننجي المؤمنين دعائهم» [الانبیاء: ۸۷-۸۸]

و این وضعیتی است که خداوند در آسودگی و خوشوقتی می‌شناختند و خداوند آنان را در سختی و دشواری دستگیری نموده و از یاد نمی‌برد.

## آیا نمی‌خواهید اجابت شوید؟!

از این گذشته، پروردگار صمد و بی‌نیاز تو، دروازه‌ی رحمتش را فقط برای اولیاء و دوستانش باز نکرده است، بلکه این دروازه به روی همه‌ی مردم باز است.

و این از لطف و رحمت و کرم و بخشندگی اوست؛ وقتی دنیا بر مشرکان تنگ می‌شد و در شرایط سختی قرار می‌گرفتند و مرگ را با چشمان خود می‌دیدند و وقوع آن را حتمی، رو به الله متعال می‌کردند و ندا برمی‌آوردند که: یا الله، یا الله؛ و اینگونه نجات می‌یافتند. (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق‌شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: ۲۵]

در حقیقت آنان با چنین رفتاری گویای این مهم هستند که اگر همه مردم عالم با اختیار و خودخواسته و از روی میل و رغبت به الله متعال روی نیاورند، با شلاق ناچاری و اضطراب به او روی خواهند آورد.

## آرام باش!

الله متعال کافران را که در شرایط اضطراب و ناچاری به او رو می‌کردند، اجابت کرده است، حال چگونه خواسته‌ی کسی را اجابت نمی‌کند که به وحدانیت و یگانگی الله و رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم گواهی می‌دهد؟

بنابراین چون نیازی داشتی، به الله متعال روی بیاور؛ و نیاز و نیازمندی خود را بر در خانه‌ی او مطرح نموده و ندا بده که: ای صمد، گشایشی برای مشکل و نیاز من عنایت کن!

و نگرانی یا بیماری یا بدهی خود را بزرگ نکن زیرا پروردگارت صمدی است که چون به او پناه ببری، تو را ناامید و رها نمی‌کند. و به یاد داشته باش که بهترین عبادت، انتظار گشایش است و یکسان و یکنواخت بودن وضعیت، محال است؛ زمانه در نوسان است و دائم در حال دگرگونی و شب‌ها آستان حوادثند و غیب پنهان و پوشیده و با هر سختی آسانی است.

در سنن ابوداود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم وارد مسجد شد و از مردی شنید که چنین دعا می‌کند: «اللهم انی أسألك یا الله! الأحد الصمد، الذی لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفوا أحد: أن تغفر لی ذنوبی؛ إنک أنت الغفور الرحیم»: «بارالها، ای الله، یکتای بی‌نیازی که نه زاده و نه زاده شده است؛ و هیچ همتایی ندارد، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی، برآستی که تو آمرزنده‌ی مهربانی».

پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم سه بار فرمود: «بخشیده شد، بخشیده شد». [حدیث صحیح].  
و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «از الله متعال با اسمی درخواست کردی که چون با آن درخواست شود، عطا می‌کند و اگر با آن خوانده شود، اجابت می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

رَحْمَاكَ يَا رَبَّ الْعِبَادِ رَجَائِي = ای پروردگار بندگان، امیدم به رحمت توست  
وَرِضَاكَ قَصْدِي فَاسْتَجِبْ لِدُعَائِي = و هدف من رضایت تو، پس دعایم را اجابت کن

نَادَيْتُ بِاسْمِكَ يَا إِلَهِي ضَارِعًا = پروردگارا! با فروتنی و متضرعانه، نامت را به فریاد می‌خوانم  
إِنْ لَمْ تُجِبْنِي فَمَنْ يُجِيبُ بُكَائِي؟ = اگر تو پاسخم را ندهی، چه کسی گریه‌ام را پاسخ می‌دهد؟

أَنْتَ الْكَرِيمُ فَلَا تَدْعُنِي تَائِهًا = تو بخشنده‌ای، پس مرا سرگردان رها نکن  
فَلَقَدْ عَيْبْتُ مِنَ الْبِعَادِ النَّائِي = که بسیار از این دوری دور خسته شده‌ام.

وَلَقَدْ رَجَوْتُكَ يَا إِلَهِي ضَارِعًا = الهایا، با فروتنی و کرنش و خضوع، به تو امیدوارم  
مُنْدَلًا فَلَا تَرُدُّ رَجَائِي = پس امیدم را ناامید مگردان

بارالها، ای یکتای بی‌نیاز، از تو بهشت را می‌خواهیم و سخن و عملی که ما را به آن نزدیک گرداند، به تو پناه می‌آوریم.  
که ما را به آن نزدیک گرداند، به تو پناه می‌آوریم.

۸ - ۷

## الرحمن الرحيم - جل جلاله -

الله متعال می‌فرماید: (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست». [الإسراء: ۱۱۰]

چون امری پیامبران را انوو هگین می‌کرد، می‌فرمود: «بِأَيِّ حَيٍّ... يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» یعنی: «ای زنده... ای پایداری که سبب پایداری همه چیز و همه کسی، به سبب رحمت تو خواهان یاری و کمک هستم» [حدیث حسن؛ به روایت احمد در مسند]. چگونه از خداوند رحمان کمک و یاری گرفته نشود، درحالی‌که در سختی‌ها و دشواری‌ها پناه و در وحشت‌ها مونس و به هنگام اندک بودن، یار و یاور است؟

او دل‌خوشی فرمانبرداران است و پناه گریختگان و ترسیدگان است؛ او مهربان‌ترین مهربانان است.  
إِلَيْهِ وَإِلَّا لَا تَسُدُّ الرِّكَائِبُ ... وَمِنْهُ وَإِلَّا قَالُمُوْمَلٌ خَائِبٌ = راه به سوی اوست وگرنه رکاب بسته نمی‌شود و دعوت از جانب اوست، وگرنه امیدوار مایوس است.

(وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) «[ای مردم،] معبود شما معبودی یگانه است [که] جز او [هیچ] معبودی [به‌حق] نیست؛ [او] بخشنده مهربان است». [البقرة: ۱۶۳]

«رحمت» وصف ربوبیت است و عنوان الوهیت؛ و بر این اساس است که الله متعال خود را به «الرحمن الرحيم» توصیف نموده است.  
وما تلاوت کتاب الهی را با این دو اسم بزرگ که محبوب جان است، آغاز می‌کنیم: «بسم الله الرحمن الرحيم».

این دو اسم والا مشتق از «رحمت» بر وجه مبالغه هستند.  
و «رحمت» در لغت به معنای: نرمی و شفقت و عطوفت و رافت است.

بنابراین پروردگار ما صاحب رحمتی است که تمام مخلوقات را شامل می‌شود. (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶]، (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «بی‌تردید الله [نسبت] به مردم، دلسوز مهربان است». [الحج: ۶۵]

و بهره‌ی فراوان‌تر و کامل‌تر از آن را به مومنان اختصاص داده است: (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به مومنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]

پس پروردگار ما - تبارک و تعالی - رحمان است یعنی رحمت و وصف اوست و رحیم است یعنی به بندگانش رحم می‌کند.  
بنابراین نسبت به ما از هر رحیم و مهربانی، مهربان‌تر است؛ مهربان‌تر از پدران و مادران و فرزندان ما به ماست؛ و بلکه مهربان‌تر از خود ما به ماست.

بخاری در کتاب «الأدب المفرد» آورده است که: مردی، درحالی که کودکی به آغوش داشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد، پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا به او رحم و مهربانی می‌کنی؟». وی گفت: بله؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «الله متعال از تو به او مهربان‌تر است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [حدیث صحیح].

اسم «الرحمن» مخصوص الله متعال است؛ و جایز نیست کسی جز الله متعال به آن نامیده یا توصیف شود. (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر

کدام را که بخوانید، نیکوترین نامها برای اوست». [الإسراء: ۱۰] و از این جهت همچون اسم جلاله است که کسی در آن با الله متعال شریک نیست؛ بطوری که برخی گفته‌اند: اسم اعظم است.

اما توصیف مخلوقات با اسم «الرحیم»، جایز است؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «بِقِنَا پیامبری از [میان] خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌دین‌تان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، دلسوز [و] مهربان است». [التوبة: ۱۲۸] از این جهت گفته می‌شود: او مردی رحیم است؛ و گفته نمی‌شود: او مردی رحمان است.

## رحمت الله متعال دو نوع است:

رحمت عام؛ این رحمت برای همه‌ی مخلوقات است؛ چنانکه همه‌ی مخلوقات مورد رحمت الهی هستند که الله متعال آنان را ایجاد نموده، پرورش داده و روزی می‌دهد و سایر نعمت‌ها را به آنان عطا می‌کند که در شمارش نمی‌گنجند.

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «بی‌تردید [رحیم]» [نسبت] به مردم، دلسوز مهربان است». [البقرة: ۱۴۳] (إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) «بی‌تردید او همواره نسبت به شما مهربان است». [الإسراء: ۶۴].

رحمت خاص؛ که سعادت دنیا و آخرت وابسته به آن است؛ و تنها برای بندگان خاصش یعنی مومنان است؛ (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]، (يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَّاتٍ) (يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَّاتٍ) «پروردگارش آنان را از جانب خویش به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی [در بهشت] مژده می‌دهد». [التوبة: ۲۱]

## او پروردگار رحمان است...

سزاوارترین کسی است که ذکر و یاد او می‌شود و سزاوارترین کسی است که عبادت می‌گردد و شایسته‌ترین کسی است که به خاطر نیکی و رحمتش شکرگزاری می‌شود.

چنانکه به هر سو نگاه کنی، رحمت الله در این جهان را می‌بینی؛ و بزرگترین آن در این جهان، وحی نازل شده است؛ (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ) (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ) «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است». [النحل: ۸۹]

چون زمین دچار خشکسالی شود و کشت و زرع از بین رود و پستان شیر ندهد و بلا و مصیبت شدت یابد، رحمت‌های الهی نازل می‌شود؛ (وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) (وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) «او ذاتی است که باران را پس از نومیدی [مردم] می‌فرستد و رحمت خویش را می‌گسترده؛ و او تعالی کارساز و ستوده است». [الشوری: ۲۸]

و آنگاه که عذاب فرود آید و مردان بگریزند و زنان فریاد کنند و کودکان بی‌تابی کنند و رعب و ترس فراگیر شود و همگی وحشت زده شوند، رحمت‌های الهی بر بندگان مخلصش نازل می‌گردد. (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا) (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا) «و چون فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که همراهش ایمان آورده بودند، به رحمتی از [جانب] خویش نجات دادیم». [هود: ۵۸]

(وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا) (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا) «و چون فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که همراهش ایمان آورده بودند، به رحمتی از [جانب] خویش نجات دادیم». [هود: ۹۴].

هیچ خواسته‌ای به مقصد نمی‌رسد، مگر از طریق خداوند رحمان؛ و هیچ چیزی وجود نخواهد داشت مگر در مملکت خدای رحمان؛ و امکان ندارد چیزی رخ دهد مگر با اذن و اراده و زیر نظر خداوند رحمان؛ و تنها این خداوند رحمان است که هیچ قدرت و توانی در وجود نخواهد بود جز به اذن و اراده‌ی او.

چنانکه با رحمت خویش پیامبرانش را به سوی ما فرستاد.

با رحمتش کتاب‌هایش را به سوی ما نازل نمود.

با رحمتش ما را از گمراهی، هدایت کرد.

با رحمتش ما را از کوری و جهل، راهنمایی نمود.

با رحمت او چیزهایی را دانستیم که نمی‌دانستیم.

با رحمتش خورشید و ماه را در اختیار ما قرار داد و شب و روز را پدید آورد و زمین را گستراند.

با رحمتش بهشت را آفرید و برای بهشتیان آباد نمود و زندگی‌شان را خوش و خرم نمود.

و از نمودهای رحمت او اینست که صد رحمت را خلق نمود و هر رحمتی به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین است؛ و تنها یک رحمت از آنها را به زمین نازل کرده و میان مخلوقات پخش نموده تا به یکدیگر رحم کنند؛ و بر مبنای آن است که مادر به فرزند رحم می‌کند؛ و با وجود همین رحمت است که عالم پابرجا و منظم است.

## بشارت!

وسعت و گسترگی رحمت خداوند متعال را بشنو: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر]، به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید]، الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «اگر مؤمن می‌دانست که چه [عذاب و] عقوبتی نزد الله متعال وجود دارد، هیچ کس، به طمع بهشت نمی‌افتاد. همچنین اگر کافر می‌دانست که الله متعال از چه رحمت بزرگی برخوردار است، هیچ کس از بهشت الهی ناامید نمی‌شد». [به روایت مسلم].

و این رحمت‌ها، رحمت با وجود عزت و قوت و جبرگی و شوکت است، نه رحمت از روی ضعف. (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) «و بی‌تردید، پروردگارت شکست‌ناپذیر مهربان است». [الشعراء: ۹]

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ... كَرِيمٌ رَّحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست، بخشنده‌ی مهربان است که به او امید بسته می‌شود.

## کلیدهای رحمت:

الله متعال از ما و عبادت ما بی‌نیاز است؛ هرگز وارد بهشت نمی‌شویم مگر با رحمت خداوند؛ حتی این مسأله در مورد پیامبرمان صلی الله علیه و سلم هم صادق است. چنانکه در صحیحین از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچکس عملش او را وارد بهشت نمی‌گرداند». گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: «خیر، و نه من؛ جز اینکه الله متعال با فضل و رحمت خود مرا دربرگیرد».

بنابراین هرکس این مسأله را درک می‌کند، باید با امید و دل‌بستگی به رحمت الهی و تلاش برای جلب آن، بندگی کند؛ و این مهم با تقوا و ایمان و انجام عبادات میسر می‌شود.

و اینگونه است که رحمت الهی شامل حال افراد می‌شود؛ (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) «و رحمت همه چیز را فراگرفته است؛ پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که تقوا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و [همچنین برای] کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند». [اعراف: ۱۵۶]

و رحمت‌های الهی با فرمانبرداری از الله و رسولش به دست می‌آیند؛ چون الله متعال می‌فرماید: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) «و از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید» [آل عمران: ۱۳۲]

و با نیکوکاری به دست می‌آید: چون الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) «بی‌تردید، رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است». [الأعراف: ۵۶]

و با استغفار و طلب آموزش کسب می‌شود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: (لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) «چرا از الله آموزش نمی‌خواهید؟ باشد که مورد رحمت قرار گیرید». [نمل: ۴۶]

و نیز با ذکر و یاد الله و دعای بسیار به دست می‌آید.

و در سنن ابوداود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «دعاهای غم‌یده چنین است: اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی: «بارالها، به رحمت تو امیدوارم، پس یک چشم بر هم زدن مرا به حال خودم وامگذار و همه‌ی امورم را سامان بخش، معبود بر حقی جز تو نیست». [حدیث حسن].

و تنها کسانی از میان بندگان به رحمت‌های الهی دست می‌یابند که خود رحیم و مهربان باشند؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الله متعال تنها به بندگانی رحم می‌کند که نسبت به دیگران رحم [و شفقت] داشته باشند». [به روایت بخاری و مسلم]. و چنانکه می‌دانیم زنی فاحشه به خاطر رحمی که به سگی تشنه داشت و با کفشش به او آب داد، وارد بهشت شد.

## شیطان مانع نشود!

در میان مردم کسانی هستند که چون با مصیبت‌ها و بحران‌ها و غم و اندوه مورد ابتلا و آزمایش قرار گیرند، از ایمان خود دست می‌کشند؛ و فراموش می‌کنند که الله متعال از خودشان به آنها مهربان‌تر است؛ لذا در درگاه خداوند رحمان را نمی‌زنند و امیدی به رحمتش ندارند؛ و به این ترتیب گرفتار فریب شیطان می‌شوند و چه بسا کار به‌جایی رسد که خود را هلاک کنند؛ این در حالی است که الله متعال می‌فرماید: (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) «و خود را نکشید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است» [نساء: ۲۹]

هر اندازه که گناهت بزرگ باشد، مبادا گمان کنی که از رحمت الهی بزرگتر است؛ شیطان نیز همین را می‌خواهد؛ می‌خواهد گناه را در چشم تو بزرگ کنی و رحمت الهی را کوچک و ناچیز.

این درحالی است که رحمت الهی بزرگتر از گناه تو و هر گناهی است؛ چنانکه وقتی قتالی که نود و نه انسان را کشته بود و صدمین آنها را هم کشت، در توبه‌اش صادق و راستگو بود، الله متعال توبه‌اش را از او پذیرفت.

وَإِنِّي بِكَ اللَّهُمَّ رَبِّي لَوَاتِقٌ = بارالها، پروردگار من، من به تو اطمینان دارم  
وَمَا لِي بِبَابٍ غَيْرِ بَابِكَ مَدْخُلٌ = و راهی به در خانه‌ی کسی جز تو ندارم

الله عزوجل می‌فرماید: (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) «[یاد کن از] روزی که پرهیزگاران را [با عزت و احترام] در گروه‌هایی نزد [الله] رحمان گرد می‌آوریم». [مریم: ۸۵]، چه و عده‌ی بزرگ و چه مهمانی بزرگی؛ و چه احساس زیبایی؛ الله متعال من و شما را از این گروه‌ها بگرداند.

بارالها، اگر ما شایسته‌ی دریافت رحمت نیستیم، برآستی رحمت تو می‌طلبد که به ما برسد؛ و رحمت تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس ما را در دنیا و آخرت در رحمت خود جای بده ای مهربان‌ترین و رحیم‌ترین مهربانان.

۹

## الْحَيِّ جَل جَلالَه

وقتی ابرهای غم و اندوه باریدن می‌گیرند و نگرانی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شوند و راه برون‌رفتی نمی‌یابی و دلگیر شده و تصور می‌کنی که روحنت در حال بالا آمدن از حلقومت است و نزدیک است که شرایط تو را خفه کند و نفس‌هایت به سختی خارج می‌شوند و دنیا برای تو تنگ می‌شود و مردم پیرامونت تو را رها می‌کنند و تنها می‌مانی و هیچ مونس و همدمی نمی‌یابی و مرگ را حس می‌کنی...

در این هنگام است که پروردگار متعال درهای گشایش را برای تو گشوده و آرامش را در وجودت جاری نموده و دست یاری به سویت دراز می‌کند و بعد از اینکه مرگ را دیدی و حس کردی، زنده‌ات می‌گرداند؛ و به این ترتیب گریه‌کنان درحالی برای او به سجده می‌افتی که زیر زبان تکرار می‌کنی: یا حی... یا قیوم؛ شکر و سپاس به تمامی برای توست.

و همه‌ی اینها بعد از توکل تو بر خداوند زنده‌ای حاصل می‌شود که هرگز نمی‌میرد. (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است» [الفراق: ۵۸].

پروردگارمان صفت «حیات» را برای خود اثبات می‌کند که عبارت است از: حیاتی کامل که هیچگاه مسبوق به عدم نبوده است؛ و هرگز و هیچگاه زوال و نابودی به سراغش نمی‌آید؛ حیاتی که نه نقص و عیب به آن راه می‌یابد و نه غفلت و ناتوانی؛ نه او را چرت می‌گیرد و نه خواب به سراغش می‌آید؛ و نه به هیچ وجه مرگ: (لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ) (لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ) «نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین» [بقره: ۲۵۵] پروردگارمان والاتر و پاک‌تر از این موارد است.

حیاتی از هرگونه شباهتی با حیات مخلوقات پاک و منزّه است. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱] حیاتی که مستلزم کمال صفات است، از جمله علم و شنوایی و بینایی و قدرت و اراده و رحمت و سایر صفات کمالش.

پروردگاران حی و زنده است؛ کسی که حیات وابسته به اوست و هر زنده‌ای به واسطه‌ی او زنده است؛ و حیات هر چه جز او، وابسته به حیات بخشیدن اوست؛ الله عزوجل می‌فرماید: (وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ مُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) «در حالی که وجودی نداشتید و او به شما زندگی بخشید؛ سپس شما را دستخوش مرگ می‌گرداند و دوباره زنده خواهد کرد؛ آنگاه [برای حساب و جزا] به پیشگاهش بازگردانده می‌شوید». [بقره: ۲۸]

پروردگاران کسی است که جان و روح را با نور علم و هدایت و ایمان زنده می‌گرداند.

پروردگاران کسی است که به بهشتیان حیات همیشگی، باقی و جاویدان می‌بخشد؛ الله متعال می‌فرماید: (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) «و بی‌تردید، سرای آخرت زندگانی [راستین و همیشگی] است. اگر [کافران این حقیقت را] می‌دانستند [دل به دنیا نبسته بودند]». [العنکبوت: ۶۴]

## دلیل روشن:

خداوند حی، کسی است که معبود بر حقی جز او نیست؛ هرکس به او توکل کند، کفایتش می‌کند؛ هیچ چیزی بر اراده‌ی او فایز نمی‌شود و چیزی را یاری ناتوان کردنش نیست؛ ناگواری را برطرف نموده و مضطر را اجابت می‌کند؛ استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند و خلائق را همچون بار اول، دوباره زنده می‌کند و این کار بر او آسان است؛ او حکیم سنجیده‌کاری است که چیزی را بیپوده نمی‌آفریند و چیزی را بیپوده رها نمی‌کند. ابن جریر و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که می‌گوید: عاص بن وائل نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و استخوان پوسیده‌ای را برداشت و آن را با دستش از هم پاشید و - از روی انکار و تکذیب برانگیخته شدن دوباره و زنده شدن پس از مرگ - گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله چنین است؛ الله این استخوان‌های پوسیده را برمی‌انگیزاند؛ تو را می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند و آنگاه تو را وارد دوزخ می‌گرداند»، و الله متعال این آیه را تا پایان سوره نازل نمود: (أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ) (أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ) «آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؛ [آنگاه مراحل رشد را طی کرد و] سپس دشمنی آشکار شد؟». [یس: ۷۷] تا پایان سوره [حدیث صحیح؛ حاکم آن را روایت کرده و صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است].

چقدر انسان ناسپاس است! خلقت خود را فراموش نموده و خالقش را انکار می‌کند؛ چون کسی که بار اول او را خلق نموده است، دوباره زنده‌اش می‌گرداند و از نگاه عقلی، خلقت بار دوم آسان‌تر از بار اول است؛ هرچند که هر دو برای الله متعال آسان است؛ و اساسا خلقت بار اول و اعاده‌ی آن برای الله متعال یکسان است. (وَهُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) (وَهُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) «او همان ذاتی است که آفرینش [مخلوقات] را آغاز می‌کند، سپس آنان را [پس از مرگشان] بازمی‌گرداند و این کار برایش آسان‌تر [از آفرینش نخستین] است». [الروم: ۲۷]

بنابراین عزت و جبروت و عظمت و بزرگی و پادشاهی و حکم و فرمان و قوت و تسبیح و تقدیس برای اوست؛ چقدر شان و منزلت او والاست و پادشاهی او وسیع و جاه و مقامش برتر!

## ندای هستی...

پاک و منزّه است کسی که برای هر مخلوقی، حیات خاص او را قرار داده است؛ چنانکه حیات ملائکه، غیر از حیات انسان است و حیات جن غیر از حیات انسان و حیات حیوانات متفاوت با حیات انسان و جن و ملائکه است.

حتی آثار این اسم الله «الهی» در جمادات جاری شده و زنده گشته‌اند؛ و حیاتی مناسب با ماهیت خود دارند؛ به عنوان مثال این عصای موسی علیه السلام است: (فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) (فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) «سپس موسی عصایش را افکند؛ ناگهان [به اژدهایی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند بلعید». [الشعراء: ۴۵]

حتی درختان نیز حیات خاص خود را دارند؛ چنانکه درختی از فراق رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌گرید؛ در صحیح بخاری روایت است که: «رسول الله صلی الله علیه و سلم درحالی خطبه می‌خواند که به تنه‌ی نخلی تکیه می‌داد؛ وقتی منبر ساخته شد و بر آن ایستاد، تنه‌ی نخل از فراق پیامبر ناله می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد آن رفت و با دستش آن را لمس نمود»، و در سنن روایت شده که: رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد آن رفت و آن را در آغوش گرفت و سپس فرمود: «اگر او را در آغوش نمی‌گرفتم تا روز قیامت ناله می‌کرد». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

آیا ظهور این حیات در این جسم سخت و محکم، نشانه‌ای از نشانه‌های الله متعال نیست و بر زنده بودن او و اینکه معبود بر حقی جز الله نیست، دلالت نمی‌کند؟! **وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ... تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ الْوَاحِدُ =** و در همه چیز نشانه‌ای برای اوست که بر یکتایی و بی‌همتایی او دلالت می‌کند.

## دل‌های دوست داران...

یکی از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِعَزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: أَنْ تُضَلِّيَنِي، أَنْتَ الْهَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَيُّ وَالْإِنْسَانُ يَمُوتُونَ» یعنی: «بارالها، به عزت تو که معبود برحقی جز تو نیست، پناه می‌آورم از اینکه مرا گمراه کنی؛ تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و جنیان و انسان‌ها می‌میرند» [به روایت مسلم].

تردیدی نیست که هدایت، زندگی دلهاست و از زنده‌ای نشأت می‌گیرد که معبود بر حقی جز او نیست؛ پس هرکس در پی آن است، باید به آن امیدوار باشد و آن را از خداوند حی بخواهد؛ چون الله متعال می‌فرماید: (هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «او زنده [و پاینده] است و معبودی [بحق] جز او نیست؛ پس او را با خلوص اعتقاد بخوانید. ستایش و سپاس مخصوص الله، پروردگار جهانیان است». [عافر: ۶۵]

چون قلب سرشار از ایمان و جلال و بزرگی الله متعال شود، زندگی شیرین و دنیا گوارا می‌شود، بصیرت منور می‌گردد، نگرانی‌ها برطرف گشته و غم‌ها رخت می‌بندند و از بودن احساس سعادت می‌کند.

بنابراین اسمی الله متعال، محبت و امید را در دل‌های مومنان شعله‌ور می‌کند و به این ترتیب در دنیا و آخرت سعادت‌مند هستند. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «هرکس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم». [النحل: ۹۷]

و هر کس کافر شود، زندگی بر او تنگ شده و در دنیا و آخرت بی سر و سامان است؛ چراکه الله عزوجل می‌فرماید: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) «و کسی که از یاد من رویگردان شود، یقیناً زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم». [طه: ۱۲۴] و هر چند بر روی پاهایش حرکت کند، اما در زمره مردگان شمرده می‌شود؛ (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) «مردمان نه زنده؛ و خود نمی‌دانند که چه هنگام برانگیخته می‌شوند». [النحل: ۲۱]

لَيْسَ مِنْ مَاتَ فَاسْتَرَا حَ مَيِّتٍ ... إِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ = کسی که بمیرد و آسوده شود، مرده نیست، مرده کسی است که زنده اما مرده است.

## برای او گردن کج کن!

در مسند امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: چون امری رسول خدا صلی الله علیه وسلم را اندوهگین می‌کرد، می‌فرمود: «يَا حَيُّ.. يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ اسْتَعِثْ» یعنی: «ای زنده... ای پایداری که سبب پایداری همه چیز و همه کسی، به سبب رحمت تو خواهان یاری و کمک هستم». [حدیث حسن].

و نسائی در سنن کبری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به دخترش فاطمه رضی الله عنها فرمود: «چه چیزی تو را از شنیدن (و عمل کردن) به این توصیه من باز می‌دارد! اینکه چون صبح نمودی و چون شب کردی بگویی: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ اسْتَعِثْ؛ اَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ». یعنی: «یا حی یا قیوم؛ با توسل به رحمت از تو یاری می‌خواهم؛ همه‌ی امورم را برای من سامان ببخش و یک چشم بر هم زدن مرا به حال خودم وا مگذار». [حدیث صحیح].

و ترمذی و حاکم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس بگوید: اسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ (از الله، او که معبود بر حقی جز او نیست، زنده‌ی پایداری است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم) بخشیده می‌شود، هر چند از میدان جنگ گریخته باشد». [حدیث صحیح].

و در سنن از طریق انس رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی دعا نموده و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ» یعنی: «بارالها، من به واسطه‌ی این اعتراف از تو درخواست می‌کنم که حمد و ستایش برای توست، معبود بر حقی جز تو نیست، تو منانی و پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بخشندگی، ای زنده، ای پایداری».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «صفت حیات دربردارنده‌ی همه‌ی صفات کمال و مستلزم آن است؛ و صفت قیومیت دربردارنده‌ی همه‌ی صفات افعال است؛ و بر این اساس اسم اعظم خداوند است که چون با آن خوانده شود اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، می‌بخشد؛ و آن اسم «الحی القیوم» است».

بارالها، به عزت تو که معبود بر حقی جز تو نیست پناه می‌آورم از اینکه گمراه کنی؛ تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و انسان‌ها و جنیان می‌میرند. بارالها، ای حی و ای قیوم، به واسطه‌ی رحمت تو از تو یاری می‌خواهم، همه‌ی امورم را سامان ببخش.

## الْقَيُّوْمُ جَلْ جَلَالَهُ

يَا مُبْدِعَ الْأَكْوَانِ أَنْتَ الْوَاحِدُ ... كُلُّ الْوُجُودِ عَلَى وُجُودِكَ شَاهِدٌ = ای پدید آورنده‌ی عالم‌ها تو یکتا و بی‌همتایی... همه‌ی وجود شاهد و گواه وجود هست.

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَنْتَ الْمُرْتَجَى ... وَإِلَى غُلَاكِ عَلَا الْجَبِينِ السَّاجِدُ = ای زنده و ای پایداری، امید همه تویی... و به درگاه‌الای تو پیشانی من سجده می‌کند.

ترمذی روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از مردی شنید که در نمازش چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ»: «بارالها، من به واسطه‌ی این اعتراف از تو درخواست می‌کنم که حمد و ستایش برای توست، معبود بر حقی جز تو نیست، تو منانی و پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بخشندگی، ای زنده، ای پایداری».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، الله متعال را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

این پیامی است از جانب پیامبرتان برای هرکسی که زندگی بر او تنگ آمده؛ اینکه به سوی پروردگارت روی بیاور و قلبت را از جز او تهی کن؛ آنگاه با ندای «یا حی... یا قیوم» او را بخوان که او تو را اجابت می‌کند و بیش از آنچه امید و آرزو داری به تو می‌بخشد.

إِلَيْهِ وَإِلَّا لَا تُشَدُّ الرِّكَابُ = راه به سوی اوست وگرنه رکاب بسته نمی‌شود.

وَمِنْهُ وَإِلَّا قَالُمُؤْمَلٌ خَائِبٌ = و دعوت از جانب اوست، وگرنه امیدوار مایوس است.

به اسم بزرگی از اسمای نیکوی الله متعال می‌پردازیم؛ و آن اسم «القیوم» است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ﴾ (وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ) «و چهره‌ها در برابر [پروردگاری] زنده پایداری، خوار می‌گردند». [طه: ۱۱۱]

پروردگاران مطلقاً پایداری و قائم به خویش است؛ به این توضیح که در این پایداری و تداوم آن، به هیچ کسی نیاز ندارد و ذاتاً از دیگران بی‌نیاز است؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵]

پروردگاران کسی است که همه‌ی مخلوقات، وجود و پایداری خود را مدیون او هستند و همه را او برپا نموده است؛ همه‌ی کسانی که در زمین و آسمان‌ها هستند؛ بقا و صلاح همه‌ی آنها وابسته به اوست و از هر جهت فقیر و نیازمند او هستند، اما او خود از هر جهت از آنان بی‌نیاز است. حتی عرش و حاملان آن؛ چنانکه هم عرش به اذن و اراده‌ی الله متعال برپا و پایداری است و هم حاملان عرش به اذن و اراده و قدرت او.

پروردگاران کسی است که همه‌ی عالم به وسیله‌ی او برپا گشته است؛ عالم بالا و پایین و هر چه از مخلوقات که در بین آنهاست؛ همه‌ی احوال و اوضاع آنان را در نظر دارد و آنها را تدبیر نموده و روزی می‌دهد و در پناه خود حفظ می‌نماید؛ و همه‌ی امورشان را عنایت دارد و سامان می‌بخشد، در هر وقت و زمان که باشد.

بلکه بر بندگانش نظارت دارد و اعمال و اقوال و نیکی‌ها و گناهان‌شان را می‌شمارد؛ و در سرای آخرت، متناسب با آنها به ایشان جزا می‌دهد (أَقْمَنُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ فَلِئْسَ سَمُومُهُمْ ۖ أَمْ تَتَّبِعُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زَيْنٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ) (أَقْمَنُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ فَلِئْسَ سَمُومُهُمْ ۖ أَمْ تَتَّبِعُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زَيْنٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ) «آیا آن [پروردگاری] که حاکم بر هر کس و [ناظر بر] رفتار و کردار اوست [به عبادت سزاوارتر است یا معبودهای باطل و بی‌خبر]؟ و [کافران] شریکانی برای الله قرار دادند. بگو: آنان را نام ببرید. آیا [می‌خواهید به] او تعالی درباره آنچه در زمین است و او نمی‌داند خبر دهید، یا فقط سخنی سطحی [و بی‌اساس] می‌گویید؟ [چنین نیست]؛ بلکه برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، نیرنگ‌شان آراسته شده است و از راه [حق] بازداشته شده‌اند؛ و هر کس که الله او را گمراه گذارد، هدایتگری نخواهد داشت». [الرعد: ۳۳]

و از نمودهای کمال الوهیت او، برپایی و استقرار آسمان‌ها و زمین به امر و قدرتش، بدون ستون و پایه و اساس است: (إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا) (إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا) «به راستی، الله است که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا [از مسیر و مدار خود] منحرف نشوند؛ و اگر انحراف یابند، پس از او کسی آنها را نگه نمی‌دارد. بی‌تردید، الله همواره بردبار آمرزنده است». [فاطر: ۴۱]

## سزاوارترین کسی که عبادت می‌شود...

الله متعال زنده‌ی پایداری است که پروردگار جهانیان است و مهربان‌ترین مهربانان و تواناترین توانمندان و بهترین داوران؛ کسی که خلقت و آفرینش و امر و فرمان برای اوست و نفع و ضرر به دست او هستند.

شناخت او امری فطری است، عقل‌ها به او اقرار دارند و همه‌ی موجودات بر او دلالت می‌کنند و نشانی او را می‌دهند؛ در هر حرکت و سکونی، وجود و قیوم بودنش مشهود است. کسی که چون مضطر او را به فریاد خواند، اجابتش می‌کند و چون درمانده او را ندا دهد، یاری‌اش می‌کند و ناگواری را برطرف نموده و جای اندوه را به گشایش داده و از لغزش‌ها چشمپوشی می‌کند.

کسی است که در هر ناگواری و ناخوشی از او یاری خواسته می‌شود و هر نیکی و بخشندگی او شناخته شده و عیان است. کسی که چهره‌ها در برابرش فروتن و صداها در برابرش خاشع می‌شوند؛ (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) «و چهره‌ها در برابر [پروردگار] زنده‌ی پایدار، خوار می‌گردد». [طه: ۱۱۱]

الله متعال شایسته‌ترین ذات به ذکر و ستایش، شایسته‌ترین ذات به عبادت، شایسته‌ترین ذات به حمد و سپاس و شایسته‌ترین ذات برای شکرگزاری است؛ و بیش از هر کسی که از او یاری خواسته شود، یاری می‌کند؛ و از هر پادشاهی مهربان‌تر است؛ و از هر کسی که چیزی از او درخواست می‌شود، بخشنده‌تر است؛ و از هر قدرتمندی بخشش او بیشتر است؛ و از هر که مورد درخواست قرار می‌گیرد، بخشنده‌تر است و از هر کسی که انتقام می‌گیرد، عادل‌تر است.

بردیاری او بعد از علمش و بخشش او بعد از قدرتش است و مغفرتش برخاسته از عزتش و بازداشتن او نشأت گرفته از حکمتش است. او الله زنده‌ی پایداری است که شریکی ندارد؛ یکتایی است که همتایی ندارد: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) «الله [معبود راسخین است]؛ هیچ معبودی [بمحق] جز او نیست؛ زنده‌ی پاینده [و قائم به ذات] است». [بقره: ۲۵۵]

دلایل او برای اندیشمندان واضح است و شواهدش برای ناظران آشکار؛ و آیاتش را برای جهانیان بیان نموده و عذری برای معاندان باقی نگذاشته است و به کلی حجت‌های منکران را از بین برده است؛ و به این ترتیب آیات و نشانه‌های ربوبیت می‌درخشند و دلایل الوهیت پرتو افشانی می‌کنند.

الله متعال ناظر بر بندگانش و برپادارنده‌ی آنهاست؛ نیازی به آنها ندارد و همگی آنها نیازمند او هستند؛ همگی محتاج او هستند؛ هم ملانکه‌ی مقرب، هم حاملان عرش و هم اهل آسمان‌ها و زمین؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵]

عزت برای اوست، جبروت از آن اوست، عظمت و کبریا برای اوست، پادشاهی و حکم و فرمان و نیرو و تسبیح و تقدیس برای اوست؛ در اوصاف و افعالش کامل است، (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) «الله [معبود راسخین است]؛ هیچ معبودی [بمحق] جز او نیست؛ زنده‌ی پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین؛ [و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند]؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست». [بقره: ۲۵۵]

الله عزوجل نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که می‌فرماید: «الله عزوجل نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ میزان را بالا و پایین می‌برد؛ عمل شب پیش از عمل روز به سوی او بالا برده می‌شود و عمل روز پیش از عمل شب؛ حجاب او نور - آتش - است؛ اگر این حجاب را کنار بزند، انوار وجه او تا جایی که بینایی‌اش را دربر می‌گیرد، از مخلوقاتش را می‌سوزاند». [به روایت مسلم].

پس پاک و منزّه است کسی که با نور خود آسمان‌ها و زمین را روشنایی بخشیده و با چهره‌ی مبارکش تاریکی‌ها را روشن نموده است؛ پاک و منزّه است آن زنده‌ی پایدار!

## مطمئن باش!

هر کس بداند و درک کند که الله متعال قیوم است و برپادارنده‌ی پایدار، قلبش از مخلوقات جدا شده و با خالق و رازق و مدبرش آرام می‌گیرد؛ چه که نفس آدمی نیازی دارد که نه مال و نه جاه و مقام و نه لذت و نه شهرت آن را برآورده نمی‌کند.

تنها ایمان به الله و آرامیدن به او و توکل بر اوست که آن را برآورده و سیراب می‌گرداند. چنانکه الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۚ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۚ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) «[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. آگاه باشید که تنها با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرد». [الرعد: ۲۸]

بارالها، ای زنده‌ی برپادارنده‌ی پایدار، از تو می‌خواهیم که گناهان ما را ببخشی و عیب‌های ما را ببوشانی و بر اطاعت و فرمانبرداری خود یاری‌مان کنی؛ ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ در پناه خود حفظ نمایی.

بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: یکی از علمای یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد، ما چنین آموختیم که الله آسمان‌ها را بر یک انگشت و زمین‌ها را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و سایر مخلوقات را بر یک انگشت قرار می‌دهد و آنگاه می‌گوید: «انا الملك»: «من پادشاه هستم».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم از باب تصدیق سخنان وی چنان خندید که دندان‌های نیشش آشکار شد؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه را خواند: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاده‌اند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزله است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

کسی جز او نمی‌داند استحقاقش چیست...!

و کسی جز او بر علمش احاطه ندارد...!

و کسی جز او قدر و منزلتش را نمی‌داند...!

و کسی جز او ثنا و ستایش او را به خوبی به‌جا نمی‌آورد...!

بیان و بلاغت و تعبیر، اظهار عجز و تقصیر می‌کنند!

اکنون که می‌خواهیم به ذکر اوصاف پادشاه پادشاهان بپردازیم، شرم و حیا قلب‌هایمان را پر کرده است! اما این شرافت را داریم که برای اذعان به جلالت و بزرگی پادشاهی او، بینی بر خاک می‌گذاریم؛ و زبان‌ها و قلم‌های ما از شرف مدح و ستایش او برخوردارند؛ و اگر او را پاک شمرده یا تسبیح بگوییم و تمجید کنیم، همگی منتهی از جانب الله متعال بر ماست.

وَمَا بَلَغَ الْمُتَهَوَّنُونَ نَحْوَكَ مِدْحَةً = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند، نمی‌توانند حق آن را ادا کنند  
وَإِنْ أَطَبَبْنَا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ أَكْبَرُ = آنچه در تو هست بزرگتر است

## در سایه‌ی اسم «الملك»:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ) «او الله است که معبودی [بمحق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا». [الحشر: ۲۳]  
پس پروردگار ما ذاتی است که امر و فرمان او در فرمانروایی و پادشاهی‌اش نافذ است؛ او فرمانروای تمام هستی است؛ پادشاهی او کامل است؛ مالک روز جزاست و صاحب و مالک مخلوقات که پادشاهی مافوق او نیست؛ و هر چیزی هست در مرتبه‌ی پایین‌تر از اوست؛ در همه چیز تصرف دارد و هیچ مانع و مقابلی ندارد.

مَلِكٌ عَزِيزٌ لَا يُفَارِقُ عِزَّهُ ... يُغْضَى وَيُرْجَى عِنْدَهُ الْعُفْرَانُ ... مَلِكٌ لَهُ ظَهْرُ الْفَضَاءِ وَيَطْنُهُ ... لَمْ تَبْلُ جِدَّةً مُلْكِهِ الْأَرْمَانُ = پادشاه عزتمند و چیره‌ای است که عزت از او جدا نمی‌شود؛ قضاوت می‌کند و امید بخشش به درگاه اوست. پادشاهی است که درون و بیرون فضا از آن اوست، پادشاهی او با گذشت زمان کهنه نشده است.

مَلِكٌ هُوَ الْمَلِكُ الَّذِي مِنْ جَلْمِهِ ... يُغْضَى بِحُسْنِ بَلَايِهِ وَيُخَانُ ... يَبْتَلِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ سُلْطَانَهُ ... وَاللَّهُ لَا يَبْتَلِي لَهُ سُلْطَانَ = پادشاهی است که از بردباری او، نافرمانی می‌شود و به او خیانت می‌گردد. هرکه پادشاهی دارد، پادشاهی او کهنه می‌شود، اما پادشاهی الله کهنه نمی‌شود.

پس پادشاهی و فرمانروایی حقیقی تنها برای الله متعال است؛ و هیچکس در آن شریک او نیست؛ و هرکس مالک چیزی است، از این جهت است که الله متعال این تملیک را برای او میسر نموده است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ مالکی جز الله عزوجل وجود ندارد». و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ پادشاهی جز الله نیست». [هر دو حدیث به روایت مسلم]. (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ نُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ وَيُنزِلُ مَنْ تَشَاءُ وَتَرْفَعُ رُؤْيَاكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ نُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ وَيُنزِلُ مَنْ تَشَاءُ وَتَرْفَعُ رُؤْيَاكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «ای پیامبر، بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هرکس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی». [آل عمران: ۲۶]

پروردگار ما مالک خزاین آسمان‌ها و زمین است؛ خیر و خوبی در دست اوست، هرکس را بخواهد روزی می‌دهد. الله عزوجل مالک مرگ و حیات و برانگیخته شدن پس از مرگ و نفع و ضرر است؛ و همه‌ی امور به او بازمی‌گردد. هرگونه بخواهد در فرمانروایی خود تصرف می‌کند؛ هر روز در کاری است؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی ثابت است که فرمودند: «از کارهای او این است که: گناهی را می‌بخشد و اندوهی را برطرف نموده و گشایش حاصل می‌کند و گروهی را بالا می‌برد و گروهی را پایین می‌آورد». [حدیث حسن. به روایت ابن ماجه].

و این پادشاهی و فرمانروایی الله متعال است که به هرکس بخواهد می‌دهد: (وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ) (وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ) «و الله فرمانروایی خود را به هرکس که بخواهد می‌دهد». [بقره: ۲۴۷]

در مسند امام احمد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «زمانه را دشنام ندهید و بد و بیراه نگویید که الله عزوجل می‌فرماید: من زمانه هستم؛ روزها و شب‌ها برای من است؛ آنها را تجدید نموده و [کهنه می‌کنم و] از بین می‌برم و پایان می‌دهم و پادشاهان را پس از یکدیگر می‌آورم». [حدیثی صحیح است و ابتدای آن در صحیح مسلم روایت شده است].

أَيُّ الْمُلُوكِ ذُو النَّبِجَانِ مِنْ يَمَنٍ ... وَأَيُّ مِنْهُمْ أَكْبَلِيلٌ وَتَبِجَانٌ = پادشاهان تاج‌دار یمن کجا هستن و کجاست تاج‌هایشان.  
أَتَى عَلَى الْكُلِّ أَمْرٌ لَا مَرَدَّ لَهُ ... حَتَّى قَضُوا فَكَانَ الْقَوْمَ مَا كَانُوا = بر همه‌ی آنها امری گذشته که راه گریزی از آن نیست؛ چنان از بین رفته‌اند که گویا اصلاً نبوده‌اند.

## شیطان برای آنها زینت می‌دهد...

زمانی که الله متعال به فرعون پادشاهی داد، وی گمان کرد که مالک حقیقی است؛ پس تکبر نموده و سرکشی کرد و به مردم ظلم نمود. تا جایی که برای خود مدعی پادشاهی و الوهیت شد. (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) «فرعون گفت: ای بزرگان، معبودی جز خود برای‌تان نمی‌شناسم». [الفصص: ۳۸] پس الله متعال او را نابود کرد و تا روز قیامت عبرتی برای پادشاهان زمین قرار داد؛ تا مبدا پادشاهی، آنان را به طغیان و سرکشی وادارد و اصل و ضعف و بازگشت خود را فراموش کنند.

با اینکه پادشاهان در زندگی دنیا شبه مالکیتی دارند؛ چنانکه مالک ملک و قصرها و باغ و بوستان‌ها و طلا و نقره هستند، اما یکی از این دو مسیر را در پیش دارند؛ یا اینکه خود از بین می‌روند و یا آنان را از دست می‌دهند؛ چون مالکیتی از بین رفتنی و عاریتی و موقتی است.



به این ترتیب الله متعال به آنان یادآوری می‌کند که بازگشتشان به سوی اوست: (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، از آن الله است و بازگشت [همه] به سوی اوست». [المائدة: ۱۸]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از اینکه کسی «ملک الملوك: پادشاه پادشاهان» نامیده شود، نهی کرده است؛ چنانکه در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بدرترین اسامی نزد الله، اسم مردی است که پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) نامیده شده است».

## مالک روز جزا...

روز قیامت، الله متعال آسمان‌ها را با دست راستش و زمین را با دست دیگرش می‌گیرد، چنانکه فرموده است: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِيضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِيضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در همپیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روز قیامت الله متعال زمین را در دستش می‌گیرد و آسمان را با دست راستش می‌پیچاند، سپس می‌فرماید: من پادشاهم، کجا هستند پادشاهان زمین؟».

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روز قیامت الله عزوجل آسمان‌ها را می‌پیچاند؛ سپس آنها را با دست راستش می‌گیرد و آنگاه می‌گوید: من پادشاهم، جباران کجا هستید؟ متکبران کجا هستند؟».

سپس زمین‌ها را با دست چپش می‌پیچاند، سپس می‌گوید: من پادشاه هستم، جباران کجا هستید؟ متکبران کجا هستند؟».

در روز قیامت پروردگار متعال ندا می‌دهد که: (لَمَنْ أَلْمَأُكُ الْيَوْمَ؟) «امروز فرمانروایی از آن کیست؟» و کسی پاسخ نمی‌دهد! آنگاه الله متعال خودش پاسخ خود را می‌دهد و می‌فرماید: (بَلِّغِ الْوَأَدِ الْقَهَّارِ) [عافر: ۱۶] «از آن الله یگانه‌ی پیروزمند».

## پادشاهی او کامل است:

با اینکه الله متعال فرمانروا و بی‌نیاز از عبادت ماست، اما از نمودهای زیبای احسان و فضل و بخشش او نسبت به بندگان، مقرون نمودن نام «الملک» به برخی از نام‌هایش است تا در نتیجه‌ی آن، دل‌ها آرام گرفته و مشتاق دیدار او شوند؛ الله متعال می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) «بخشنده مهربان استمالتک یوم الدین (4)» مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ) «مالک روز جزاست». [الفاتحة: ۳-۴]، و می‌فرماید: (هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (22) (هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) «او بخشنده مهربان است. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ) او الله است که معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا». [الحشر: ۲۲-۲۳] و الله متعال به ما خبر می‌دهد که فرمانروایی نیکو و کامل نمی‌گردد مگر با نیکوی کردن و رحمت و بخشش؛ و چنین است که الله متعال پادشاه و فرمانروایی مهربان است.

و پادشاهی پروردگاران پاک و میرا از همه‌ی نقص‌هاست: (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تسبیح الله را می‌گویند؛ [الله] که فرمانروا، منزّه [و] پیروزمند حکیم است». [الجمعة: ۱]

و از آنجا که بر پادشاهان زمین عیب و نقص عارض می‌شود و گرفتار غرور و شهوت‌ها و ظلم و جور می‌شوند، الله متعال به ما خبر داده است که پادشاهی و فرمانروایی او کامل است و جامع همه‌ی صفات کمال و نیکو؛ و بر این اساس بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز وتر را سلام می‌داد، سه بار می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ». «پاک و منزّه است پادشاه پاک (از هر نقص و کاستی)». و در بار سوم صدایش را بلند می‌کرد. [حدیث صحیح. به روایت نسائی].

اما چیزی که بر بنده واجب است، حمد و ستایش الله متعال به خاطر فرمانروایی و رحمت اوست؛ و اینکه همواره و مداوم ثنا و ستایش او را بگوید. الله متعال می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ) (لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ) «فرمانروایی از آن اوست و ستایش [نیز] از آن اوست». [التغابن: ۱] الله متعال در پادشاهی و فرمانروایی‌اش محمود و ستوده است؛ چراکه پادشاهی بی‌حمد و ستایش مستلزم نقص است؛ و حمد و ستایش بی‌فرمانروایی، مستلزم عجز و ناتوانی؛ و حمد و ستایش توأم با فرمانروایی، نهایت کمال و جلال است.

از مصادیق جلال و بزرگواری پادشاهی او این است که هرکس به او پناه ببرد، پناهش می‌دهد و هیچکس را توان پناه دادن و حمایت از کسی نیست که الله متعال اراده‌ی نابودی و هلاکت او را کرده است. (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «بگو: اگر می‌دانید، [بگویند] فرمانروایی همه چیز به دست کیست؟ و [کیست که] پناه می‌دهد و کسی در برابر [عذاب] او پناهنده نمی‌شود؟». [المؤمنون: ۸۸]

يَا مَالِكًا هُوَ بِالْوَأَصِيِّ أَخَذَ ... وَقَضَاؤُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَأْفِذُ = ای مالکی که پیشانی‌ها را می‌گیرد و حکم او در هر چیزی نافذ است. أَنَا عَائِدٌ بِكَ يَا كَرِيمٌ وَلَمْ يَجِبْ ... عَبْدٌ بِعَزَاكَ مُسْتَجِيرٌ عَائِدٌ = ای بخشنده، من به تو پناه می‌آورم و هیچ بنده‌ای که به عزت تو پناه آورده باشد، زیان نمی‌بیند.

## ای کسی که پادشاهی او از بین نمی‌رود!

سیره نویسان می‌گویند: «زمانی که هارون الرشید قصر خود را که در آن زمان در زیبایی و شکوه نظیر نداشت، بنا کرد، مردم برای تبریک گفتن نزدش رفتند، ابوالعتاهیه نیز همراه آنان وارد شد پس برخاست و چنین سرود:

عِشْ مَا بَدَا لَكَ سَالِمًا ... فِي ظِلِّ شَاهِقَةِ الْفُصُورِ ... يُسْعَى إِلَيْكَ بِمَا اسْتَهْتَيْتَ ... لَدَى الرَّوَّاحِ وَفِي الْبُكُورِ ... يُجْرَى عَلَيْكَ بِمَا أَرَدْتَ ... مَعَ الْغُورِ مَعَ الْبُكُورِ = هر چند برایت مقدور باشد سالم و خوشحال در سایه‌ی کاخ‌های بلند زندگی کن! درحالی‌که صبحگاهان و شامگاهان آنچه مورد علاقه توست و دوست داری برایت فراهم می‌شود.

فَإِذَا الْفُؤُوسُ تَقَعَّتْ ... فِي ظِلِّ حَسْرَةِ الصُّدُورِ ... فَهَنَّاكَ تَعْلَمُ مَوْقِفًا ... مَا كُنْتَ إِلَّا فِي غُرُورٍ = ولی هنگامی که جان در فضای سینه به تنگ آید به یقین خواهی دانست که عمری در غرور و غفلت بودی.

پس هارون چنان گریست که بر زمین افتاد؛ و در طی کمتر از یک ماه، از دنیا رفت. هارون، همان کسی که به ابر می‌گفت: هر جا که می‌خواهی پبار که خراج تو به من خواهد رسید؟! هارونی که یک سال حج می‌کرد و یک سال جهاد!

عبدالملک بن مروان - کسی که در دوران خودش حاکم جهان اسلام بود - در حالی که سختی‌ها و دشواری‌های مرگ را سپری می‌کرد و در سکر موت به سر می‌برد، صدای رختشوی پیرامون قصر را شنید که با خوشبختی و آرامش، آواز می‌خواند؛ عبدالملک با شنیدن صدای او گفت: ای کاش من هم رختشو بودم، ای کاش پادشاهی و خلافت را نمی‌شناختم! سپس از دنیا رفت.

و دیگری می‌گوید: ای کسی که پادشاهی و فرمانروایی او از بین نمی‌رود و پایان نمی‌یابد، به کسی که پادشاهی او از بین می‌رود، رحم کن؛ و زمانی که سعید بن مسیب این کلمات را شنید، در پاسخ به آن گفت: «حمد و ستایش برای الله متعال است که آنها را چنان نمود که در سختی‌های مرگ به سوی ما فرار می‌کنند و ما به سوی آنها فرار نمی‌کنیم».

## در خانه‌ی پادشاه را بزنی!

خواننده‌ی گرامی، بیماری تمام می‌شود و وضعیت مصیبت‌دیده تغییر می‌کند و گناه بخشیده می‌شود و بدهی پرداخت می‌گردد و زندانی آزاد می‌شود و مسافر از راه می‌رسد و نافرمان توبه می‌کند و فقیر ثروتمند می‌شود... و همه‌ی اینها به دست پادشاه پادشاهان است؛ پس همیشه و در هر لحظه باید پناه و امیدت الله متعال باشد؛ به ویژه در پایان شب؛ چراکه الله متعال همه شب به آسمان دنیا نزول کرده و ندا می‌دهد: «من پادشاهم، من فرمانروایم، چه کسی مرا دعا می‌کند و به فریاد می‌خواند تا او را اجابت کنم؟ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او ببخشم؟ چه کسی از من طلب مغفرت و آمرزش می‌کند تا او را ببخشم؟ و همواره چنین است تا اینکه فجر روشن می‌شود» [به روایت مسلم].

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم - که داناترین مخلوقات به الله متعال بود و بیش از هر کسی او تعالی را عبادت می‌کرد - ما را تشویق نموده تا همواره و مداوم، مستقیماً پس از ادای نمازها و نیز چون شبانگاه ترسیدیم و از خواب پریدیم، به پادشاهی الله متعال اقرار کنیم. و این اعتراف در ضمن اوراد ما در صبح و شام؛ و نیز بعد بازگشت از سفر باشد؛ و اگر آن را صد بار در روز تکرار کنی از رستگاران خواهی بود.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به صورت صحیح روایت است که فرمودند: «هرکس در روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثواب و پاداش آن برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و صد بدی از پرونده‌ی اعمال او پاک می‌شود؛ و آن روز تا شب دژی برای او از شر شیطان خواهد بود؛ و کسی عملی برتر از او انجام نخواهد داد مگر اینکه عملی بیش از این داشته باشد» [به روایت بخاری و مسلم].

بارها، ای مالک روز جزا، بهترین ایام عمرمان را روزهای پایانی زندگی‌مان قرار بده و حسابرسی را بر ما آسان بگردان، ای پروردگار جهانیان...

۱۳

## السُّبُوحُ جَل جَلَالَهُ

علما می‌گویند: توحید اسماء و صفات بر دو رکن استوار است که خلاصه‌ی توحید است:

- ۱- اثبات کمال در اسامی الله و صفات و افعالش.
  - ۲- منزه دانستن الله متعال از همه‌ی نقص‌هایی که منافی کمال ذاتی و صفاتی و افعالی خداوند هستند.
- الله متعال بنا بر رحمتی که نسبت به ما دارد، ما را به چگونگی منزه دانستن خود راهنمایی نموده است؛ اینکه تسبیح او را بگوییم؛ الله متعال می‌فرماید: (وَسُبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً) (وَسُبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً) «و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستانید» [الأحزاب: ۴۲]
- سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ مُسْتَبْحَاً ... أَبَدًا وَلَيْسَ لِغَيْرِهِ السَّبْحَانَ = پاک و منزه است کسی که همواره تسبیح می‌شود و این ویژگی تنها برای اوست.
- سُبْحَانَ مَنْ فِي ذِكْرِهِ طَرِقُ الرُّضَا ... مِنْهُ وَفِيهِ الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ = پاک و منزه است کسی که ذکر و یاد او راه‌های جلب رضایت اوست و با راحتی و آسودگی همراه است.
- أَبَدًا وَلَيْسَ لِغَيْرِهِ السَّبْحَانَ مِنْهُ وَفِيهِ الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ = این ویژگی تنها برای اوست و غیر از او کس دیگری سزاوار این ویژگی نیست، و در آن راحتی و آسودگی است.
- و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده‌اش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» یعنی: «پاک و منزه و مقدس است پروردگار ملائکه و جبرئیل» [به روایت مسلم].
- و تسبیح در لغت به معنای تنزیه (پاک و منزه شمردن) است؛ «سبح الله» یعنی: الله را پاک و منزه شمرد و از هر عیبی مبرا.
- بنابراین پروردگار ما از هر عیب و نقص و بدی پاک و منزه است و کمال مطلق برای اوست.

## تو سزاوتری...

تمام هستی محل عبادت است؛ هر چه در جهان است تسبیح الله را می‌گوید؛ و تسبیح خداوند، بزرگترین عملی است که الله با آن عبادت می‌شود.

اینان اهل آسمان، یعنی ملائکه هستند: (قَالُوا أَنْجَعَلْ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (قَالُوا أَنْجَعَلْ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) «[فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ درحالی‌که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید» [بقره: ۳۰]

و هیچ چیز در هستی نیست مگر اینکه خالقش را تسبیح می‌گوید؛ و نواحی مختلف آن با هم تسبیح خالقشان را می‌گویند، جز انسان‌ها و جنیان کافر.

این درحالی است که الله متعال می‌فرماید: (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفًا غَفُورًا) (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفًا غَفُورًا) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است» [الإسراء: ۴۴]

و الله متعال به خاطر کمال ذاتش و کمال صفاتش شایسته‌ی تسبیح است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «مورچه‌ای پیامبری از پیامبران را گزید؛ پس آن پیامبر دستور داد تا لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند که چنین کردند؛ پس الله متعال به او وحی کرد: مورچه‌ای تو را گزید و تو امتی را آتش زد که تسبیح می‌گویند؟!» [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

کوهها و پرندگان الله متعال را تسبیح می‌گویند؛ همگی تسبیح الله متعال می‌کنند: (وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ) (وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ) «و کوهها و پرندگان را در خدمت داود گماشتیم که [همراه با او، پروردگار را] تسبیح می‌گفتند و ما بودیم که این [همه] را انجام دادیم». [انبیاء: ۷۹]، لذا ما سزاوارتر به این هستیم که با گفتن تسبیح، به الله متعال روی آوریم. یکی از سلف می‌گوید: هیچ‌یک از شما شرم ندارد از اینکه شترش که بر آن سوار می‌شود و لباسی که آن را می‌پوشد، بیش از او الله متعال را ذکر و یاد کند.

## قلب‌هایی که می‌شنوند...

آنگاه که انسان‌های به خوبی از اجرا و پاداش‌ها آگاه شوند و دریابند که محبوب‌ترین کلام نزد الله متعال، تسبیح اوست، در همه‌ی احوال‌شان به سوی تسبیح می‌شتابند که غنیمی گواراست؛ از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «دو کلمه هستند که بر زبان سبک و در میزان سنگین و محبوب خداوند رحمان هستند: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم». [به روایت بخاری و مسلم].  
و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرکس در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ گناهانش بخشیده می‌شوند هر چند به اندازه‌ی کف روی دریا باشند». [به روایت بخاری و مسلم].  
و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «آیا کسی از شما هست که روزانه از کسب هزار نیکی عاجز و ناتوان باشد؟». کسی از هم‌نشینانش گفت: چگونه یکی از ما هزار نیکی کسب کند؟  
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «صد تسبیح بگوید که در این صورت هزار نیکی برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او پاک می‌شود». [به روایت مسلم].

## کلیدهای سعادت:

تسبیح الله متعال یکی از باقیات الصالحات یا نیکی‌های ماندگار است.  
تسبیح سرخوشی فرمانبرداران و پناه گریزندگان و کسانی است که ترسیده‌اند. آنان می‌دانند کسی که او را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می‌دانند، پناه آنان در سختی‌ها و مونس آنان در وحشت و یار و یاورشان در هنگامه‌ی نیاز است.  
چگونه ممکن است تسبیح‌کنندگان اجابت نشوند، درحالی‌که در هنگامه‌ی آسایش، الله متعال را به یاد داشتند؛ چگونه ممکن است الله متعال آنان را در سختی‌ها به یاد نداشته باشد؟  
این پیامبر خدا یونس بن متی - علیه السلام - است؛ الله متعال در مورد او چه می‌فرماید؟ (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) «اگر در زمره تسبیح‌گویان [پروردگار] نبود لایبث فی بطنه إلی یوم یبعثون (۱۴۴) (لایبث فی بطنه إلی یوم یبعثون) یقیناً تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، در شکم آن [ماهی] باقی می‌ماند». [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴]  
ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «ماهی‌ها در دریا ساکت می‌شدند اما او از تسبیح گفتن آرام نمی‌گرفت و قورباغه‌ها از قورقور گفتن ساکت می‌شدند ولی او از یاد الله دست نمی‌کشید».  
حسن می‌گوید: «یونس در شکم ماهی نمازی نداشت، اما پیش‌تر و در هنگامه‌ی آسایش، عمل صالح انجام داده و به یاد الله بود و الله متعال نیز در هنگامه‌ی بلا و مصیبت رهایش نکرده و به یادش بود».  
کرجی می‌گوید: «این مهم دلالت دارد بر این‌که تسبیح و تهلیل غم‌ها را کنار زده و انسان را از اندوه و مصیبت نجات می‌دهند».  
و در اثر آمده است که: «اگر بنده صالح باشد، در آسمان معروف خواهد شد». چون تسبیح عمل صالح است و الله متعال می‌فرماید: (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «و کردار شایسته را بالا می‌برد». [فاطر: ۱۰]  
بنده با تسبیح روزی داده می‌شود؛ در آدب المفرد روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «و سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ زیرا دعای هر چیزی است؛ و با آن هر چیزی روزی داده می‌شود». [حدیث صحیح].

## پاک و منزهی تو!

الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در آسمان خلق کرده است.  
و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در زمین خلق کرده است.  
و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در بین آسمان و زمین است.  
و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که آفریده است.  
الله متعال بندگان را امر نموده تا به هنگام طلوع و غروب، او را تسبیح فراوان بگویند؛ چنانکه می‌فرماید: (فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ) (فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ) «پس الله را به پاکی ستایش کنید، آنگاه که به شب درمی‌آید و آن دم که به صبح می‌رسید». [الروم: ۱۷] او می‌فرماید: (وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) «و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستانید». [الأحزاب: ۴۲]  
و از باب اهمیت تسبیح است که الله متعال بهشتیان را به گونه‌ای قرار داده است که تسبیح گفتن برای آنان همچون نفس کشیدن است. (دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجَ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «دعای‌شان در آنجا [این است]: الهی، تو پاک و منزهی؛ و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعای‌شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله، پروردگار جهانیان است». [یونس: ۱۰]  
ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «همه‌ی اعمال به گونه‌ای هستند که انسان از آنها فارغ می‌شود، جز ذکر الله که فراغتی از آن نیست و زمان آن منقضی نمی‌شود. و با پایان یافتن دنیا، همه‌ی اعمال پایان می‌یابند و از آنها چیزی در آخرت باقی نمی‌ماند، جز ذکر که هیچگاه قطع نمی‌شود.

مومن با ذکر زندگی می‌کند و بر آن می‌میرد و با آن دوباره برانگیخته می‌شود».  
سُبْحَانَ مَنْ سَبَّحْتَهُ السُّنُّ الْأَمَمُ = پاک و منزّه است کسی که زبان‌های امت‌های گوناگون او را تسبیح می‌گویند؛  
تَسْبِيحُ حَمْدٍ بِمَا أَوْلَى مِنَ النَّعَمِ = حمد و ثنایی به سبب آنچه سزاوارتر از نعمت‌هاست.  
سُبْحَانَ مَنْ سَبَّحْتَهُ السُّنُّ عَرَفَتْ = پاک و منزّه است کسی که زبان‌هایی او را تسبیح می‌گویند  
بِأَنَّ تَسْبِيحَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِصْمِ = که دانستند تسبیح او از برترین محافظان است.  
سُبْحَانَ مَنْ إِذَا يَشَأُ يُخْزِ الْمُسِيءَ وَإِنْ = پاک و منزّه است کسی که اگر خواهد بدکار را خوار و زبون می‌کند  
يَشَأُ عَفَا عَنْ كَبِيرِ الْإِثْمِ وَاللَّمَمِ = و چون خواهد، از گناهان بزرگ و کوچک گذشت می‌کند.  
سُبْحَانَ مَنْ مِنْهُ تَرْجُو عَفْوَ مُقَدِّرٍ = پاک و منزّه است کسی که از او امید بخشش مقتدرانه داریم

وَسْتَعِيدُ بِهِ مِنْ بَطْشِ مُنْتَقِمٍ = و از گرفت منتقامانه به او پناه می‌بریم.

الله متعال ما را از کسانی بگرداند که حمد و تسبیح او را می‌گویند و به اسماء و صفاتش ایمان دارند و توحید و یگانگی و تعظیم او را به جای می‌آورند. برآستی که او شنونده‌ی نزدیک است.

(قَسْبَحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (17) (قَسْبَحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (17) «پس الله را به پاکی ستایش کنید، آنگاه که به شب درمی‌آید و آن دم که به صبح می‌رسید و لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (18)» وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ) و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین از آن اوست و عصرگاهان و هنگامی که به نیمروز می‌رسید». [الروم: ۱۷-۱۸]

۱۴

## الْقُدُّوسُ جَل جَلَالِه

امروز خود را بفروش که بازار باز است و ثمن موجود و کالاها ارزان؛ و روزگاری بر این بازار و کالاها خواهد آمد که هیچ دسترسی کم یا زیادی به آن ندارد: (ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَّائِينِ) (ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَّائِينِ) «آن روز، روز زیانمندی است». [التغابن: ۹] (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) «و روزی که ستمکار، دستانش را [از حسرت] می‌گزد». [الفرقان: ۲۷] إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرَخُلْ بِرَادٍ مِنَ النَّفَى ... وَأَبْصَرْتَ يَوْمَ الْحَشْرِ مَنْ قَدْ تَرَوَدَا = وقتی با توشه‌ی تقوا سفر نکنی و روز محشر کسی را ببینی که توشه جمع کرد است.

نَدِمْتَ عَلَى أَنْ لَا تَكُونَ كَمِثْلِهِ ... وَأَنْتَ لَمْ تَرُصِدْ لِمَا كَانَ أَرْصَدَا = پشیمان می‌شوی از اینکه چرا همانند او نبودی و خود را همچون او آماده نکردی.

با اسمی از اسامی نیکوی الله متعال همراه می‌شویم که ما را به او نزدیک می‌گرداند. اسمی که خلاصه‌ی توحید و یکی از دو رکن توحید اسماء و صفات است؛ و آن اسم الله متعال، «القدوس» است.

الله متعال می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ) «او الله است که معبودی [بمحق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه». [الحشر: ۲۳] و در صحیح مسلم روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجود چنین می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». یعنی: «پاک و منزّه و مقدس است پروردگار ملائکه و جبرئیل».

و در مسند امام احمد روایت است که چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز وترش را به پایان می‌برد، می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»، یعنی: «پاک و منزّه است پادشاه پاک [از هر نقص و کاستی]». و در بار سوم صدایش را بلند می‌کرد. [حدیث صحیح].

«القدوس» در لغت به معنای طهارت و پاکی و دوری از هر بدی است؛ و به معنای مبارک نیز می‌آید.

بنابراین پروردگار قدوس ما، پاک و طاهر از همه‌ی نقص و عیب‌هاست؛ منزّه از داشتن همسر و فرزند و همتا؛ ستوده با فضایل و محاسن و موصوف به صفات کمال.

و پروردگار ما مبارک است؛ کسی که خوبی‌های او همه وقت در زمین و آسمان‌ها زیاد و فراگیر است؛ اسم او پر برکت است و افعال و ذات و صفات و الایش پربرکت‌اند؛ و کسی است که هرکه از مخلوقاتش را بخواد، طبق حکمتش پاک و طاهر می‌گرداند. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ النَّبِيِّ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ النَّبِيِّ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) «ای اهل خانه [پیامبر]، جز این نیست الله می‌خواهد پلیدی [و آزار بیگانگان] را از شما دور نماید و شما را کاملاً پاک گرداند». [الأحزاب: ۳۳]

## پاک و منزّه است!

پروردگار ما مستحق تقدیس و تنزیه و اجلال از سوی همه‌ی مخلوقات است؛

و تقدیس، عبادت اهل آسمان، یعنی فرشتگان است، چنانکه می‌گویند: (وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) (وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) «درحالی‌که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم». [بقره: ۳۰]

جهان با تمام وسعتش الله متعال را مقدس شمرده و تسبیح می‌گوید: (يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ رَبَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ رَبَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه تسبیح الله را می‌گویند. فرمانروایی از آن اوست و سپاس [و ستایش نیز] از آن اوست؛ و او بر همه چیز تواناست». [التغابن: ۱] (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند». [الإسراء: ۴۴]

## تو سزاوارتری...

سزاوارترین مخلوقات به تقدیس و پاک شمردن الله متعال، فرزندان آدم هستند.

تقدیس الله متعال به این صورت است:

با دوست داشتن الله متعال و تعظیم او و پاک شمردن او از هر عیب و نقص.

و اثبات آنچه در حق خود اثبات نموده یا پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - در حق او ثابت شمرده است.

و نیز منزّه دانستن او از مشابهت با یکی از مخلوقاتش: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

و نیز پاک شمردن او از شریک داشتن؛ و داوری را به شریعتش سپردن و رضایت داشتن از آن و پرهیز از سوء ظن به او.

هرکس گمانی بر خلاف چیزی داشته باشد که الله متعال خود را بدان توصیف نموده و پیامبرانش او را توصیف نموده‌اند، یا حقیقت آنچه خود را بدان توصیف نموده و پیامبرانش او را توصیف کرده‌اند، تعطیل کند، در واقع به الله متعال سوء ظن داشته است.

هَذَا وَمِنْ أَوْصَافِهِ الْقُدُّوسُ ذُو ... التَّنْزِيهِ بِالتَّعْظِيمِ لِلرَّحْمَنِ = اینچنین است؛ و از صفات او قدوس است، او که مستحق تنزیه با تعظیم برای خداوند رحمان است.

## بهره‌ی تو از این اسم...

مومن با انجام نیکی‌ها و دوری از گناهان و نافرمانی‌ها و از بین بردن زنگار قلب و پرهیز از خوردن مال حرام با پاک نمودن مال از شبهات، خود را پاک می‌گرداند؛ و این همان کاری است که الله متعال آن را ستایش نموده است: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) «بی‌تردید

هرکس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَاهَا (10)) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَاهَا) و هرکس آن را [با گناه] آلوده سازد، یقیناً زینکار می‌شود. [الشمس: ۹-۱۰]

و الله متعال، هدف از فرستاده شدن به سوی فرعون را برای موسی علیه السلام چنین بیان می‌کند؛ این‌که نفسش را با تقدیس الله متعال، تزکیه و پاک نماید: (اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (17) (اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (17) «به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (18) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (18) و به او بگو: آیا می‌خواهی [از کفر و گناه] پاک شوی؟ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْسِئُ) و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا [از او] بترسی [و فرمانبردار شوی]؟» [النازعات: ۱۷-۱۹]

لذا رستگاری ممکن نخواهد بود مگر با این تزکیه‌ی ایمانی: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ (14) (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ (14) «یقیناً کسی که خود را [از کفر و گناه] پاک کند، رستگار خواهد شد؛ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (15)) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ) و [بیز کسی که] نام پروردگارش را یاد کند و نماز بگذارد. [الأعلى: ۱۴-۱۵]، بلکه تقدیس و پاک شدن، از امت ستمگر گرفته می‌شود.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال امتی را مقدس نمی‌سازد (پاک نمی‌گرداند) که در آن ضعیف حشش را از قوی نگیرد.» [حدیث صحیح به روایت بیهقی در السنن الکبری]. و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چگونه الله متعال امتی را پاک می‌گرداند که قوی‌شان به نفع ضعیف‌شان، بازخواست نمی‌شود؟».

و زمانی که ابودرداء به سلمان فارسی - رضی الله عنهما - نامه نوشت تا از عراق به سرزمین مقدس هجرت کند، سلمان در پاسخ به وی، مفهوم قداست را چنین بیان نمود: «سرزمین کسی را پاک و مقدس نمی‌گرداند، فقط عمل انسان است که او را پاک می‌گرداند.»

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ وَرُفَعَهُ لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ ضَمَانٌ = پاک و منزّه است کسی که از بین نمی‌رود و روزی او برای جهانیان تضمین شده است. سُبْحَانَ مَنْ يُعْطِي الْمَالُ بِخَوَاطِرٍ فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِسَانٌ = پاک و منزّه است کسی که آرزوهایی را برآورده می‌کند که در نفس خطور کرده‌اند و به زبان نیامده‌اند.

بارها، ای پاک و منزّه، ای قدوس، از تو می‌خواهیم که ما را پاک بگردانی و ما را ببخشی و به ما رحم کنی ای مهربان‌ترین مهربانان.

## السَّلَامُ جَل جَلَاهُ

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سلام نامی از نام‌های الله متعال است؛ الله متعال آن را در زمین قرار داده است؛ پس سلام را در میان خود ترویج دهید.» [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].

مومن همواره از الله متعال خواستار سلامتی در دنیا و آخرت است. سلامتی دنیا ظاهر و باطنی دارد: سلامتی ظاهری دنیا، عافیت و تندرستی از بیماری‌ها و همه‌ی ناگواری‌ها و ناخوشایندی‌هایی است که می‌تواند متوجه جسم او باشد. اما سلامتی باطنی در دنیا، سلامتی دین و یقین از کفر و بدعت و نافرمانی است.

و این مورد که مطالبه‌ی مومن است، محکم‌ترین دستگیره‌ی ایمان است؛ پس چون برای کسی میسر شود، به قلب سلیم دست یافته است و وارد دارالسلام می‌شود.

واقعیّت این است که همگی در جستجوی سلامتی هستند و الله متعال سلام است.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «چه بسیاری کسانی که این اسم را حفظانند، اما معانی و اسرار را که در پروردارند، نمی‌دانند.»

الله متعال می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ) «او الله است که معبودی [بمعنی] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، سلام (بی‌عیب و نقص)، تصدیق‌کننده پیامبرانش، مراقب [اعمال بندگانش] می‌باشد.» [الحشر: ۲۳]

پس پروردگار ما سلام است، یعنی به دلیل کمال در ذات و صفات و افعالش، از هر عیب و نقصی سالم است.

و سلامتی به معنای مبرا بودن است و گفته شده: به معنای عافیت است.

وَهُوَ السَّلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ سَالِمٌ = و او حقیقتاً سلام است و سالم

مِنْ كُلِّ تَمَثِيلٍ وَمِنْ نَقْصَانٍ = از هر مثل و مانند و عیب و نقصی.

و پروردگار ما از هرکسی که به این اسم نامیده شده، سزاوارتر به آن است.

## در سایه‌ی این اسم:

این اسم را در صفات الله متعال مورد تأمل و توجه قرار دهید؛ چنانکه حیات او سالم از مرگ و چرت زدن و خوابیدن است؛ و قیومیت و قدرتش سالم از هر خستگی و درماندگی است.

و در علم او تأمل کنید که سالم از هرگونه غفلت یا فراموشی عارضی یا نیاز به یادآوری و تفکر است؛ (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نبین] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است.» [یونس: ۶۱] (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) «و پروردگارت فراموشکار نیست.» [مریم: ۶۴]

و کلمات او سالم از هر دروغ و ظلمی است؛ بلکه کلمات او سراسر صدق و راستی و عدل و داد است؛ (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا) (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا) «و سخن پروردگارت با راستی [در گفتار] و عدل [در احکام] به حد تمام و کمال رسید.» [انعام: ۱۱۵]

و ثروت و بی‌نیازی او سالم از هر نیازی به غیر است؛ بلکه همه چیز نیازمند اوست و او از هر چیزی بی‌نیاز است.

پادشاهی او نیز سالم از هرگونه مدعی یا شریک یا همکار یا حامی و پشتیبان است.

و بردباری و بخشش و گذشت و آمرزش او سالم از هرگونه نیازی به آن یا ذلت و خواری یا مداراست که از دیگران سر می‌زند.

حتی عذاب و انتقام او سالم از هرگونه ظلم یا تلافی کردن یا شدت به خرج دادن یا قسوت است؛ بلکه تماماً حکمت و عدل و داد است. (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لَّعِينٍ) (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لَّعِينٍ) «و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.» [فصلت: ۴۶]

در قضا و قدر الهی تأمل کنید که چگونه سالم از هرگونه بی‌هودگی و جور و ستمی است.

در شریعت و دینش تأمل کنید که چگونه سالم از تناقض و اختلاف و اضطراب است؛ (أَفَلَا يَنْدَبُرُونَ الْقُرْآنَ) (أَفَلَا يَنْدَبُرُونَ الْقُرْآنَ) «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (أَفَلَا يَنْدَبُرُونَ الْقُرْآنَ) «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) «آیا در قرآن نمی‌اندیشند که اگر از سوی [کسی] غیر از الله

بود، قطعاً اختلاف [و تناقض] بسیاری در آن می‌یافتند؟» [نساء: ۸۲].

استوا و علو او بر عرشش سالم از نیازمندی به چیزی برای حملش یا استوا بر آن می‌باشد؛ بلکه عرش محتاج اوست و حاملان عرش نیازمند او هستند؛ پس او از عرش، حاملان آن و هر چیزی غیر از خود بی‌نیاز است.  
و شنوایی و بینایی او سالم از تخیل تشبیه کنندگان یا ادعای کسانی است که صفات او را تعطیل می‌کنند.  
حتی محبتش نسبت به اولیا و دوستانش سالم از هرگونه عوارض محبت مخلوق نسبت به مخلوق است؛ از این جهت که نیازمند این محبت باشد یا تملقى در میان باشد یا نفعی از این نزدیکی حاصل گردد.

## پاداش دادن به محبان:

الله متعال به پیامبرانش به سبب ایمان و احسانشان و برای اینکه انسان‌ها به آن اقتدا کنند، سلام نموده و هیچیک از آنها را به بدی یاد نکرده است؛ (وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) (وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) «و سلام بر پیامبران». [الصافات: ۱۸۱] الله متعال یحیی علیه السلام را گرامی داشته و در موقعیت‌های مختلفی به صورت مشخص به او سلام کرده است؛ - موقعیت‌هایی که گفته شده بیشترین وحشت را برای مردم دارد؛ - روزی که متولد شده است و خود را خارج از جایی می‌بیند که بوده است و روزی که می‌میرد و گروهی را می‌بیند که پیش‌تر ندیده است؛ و روزی که دوباره زنده و برانگیخته می‌شود و خود را در محشر بزرگ می‌بیند؛ (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) «و سلام [و امنیت] بر او باد، روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود». [مریم: ۱۵]  
و هرکس هدایت الهی را پیروی کند، از خشم و عذاب او سالم می‌ماند؛ و این معنای آیه‌ای است که می‌فرماید: (وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى) (وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى) «و سلامتی [از عذاب الهی] بر کسی است که از هدایت پیروی کند». [طه: ۴۷]  
و بهشت دارالسلام است؛ (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) «برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است». [الأنعام: ۱۲۷]  
و الله متعال بر بندگانش در بهشت سلام می‌کند؛ (سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ) (سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ). «[برتر از این نعمت‌ها] سلامی است که سخن پروردگار مهربان است». [یس: ۵۸]

و ملائکه به هنگام قبض روح بندگان صالح به آنان سلام می‌کنند و آرامش و اطمینان می‌دهند: (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «[همان] کسانی که فرشتگان در حالی جان‌شان را می‌ستانند که [از آلودگی کفر و گناه] پاکند [و به آنان] می‌گویند: درود بر شما. به [پاداش] آنچه می‌کردید [اینک] به بهشت درآیید». [النحل: ۳۲]

## بهره‌ی تو از این اسم...

یکی از مصادیق عبادت الله متعال با اسم «السلام» این است که قلب مسلمان و زبان او از هر بدی نسبت به مسلمانان سالم باشد؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مسلمان کسی است که: مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند؛ و مهاجر کسی است که از آنچه الله متعال از آن نهی کرده، هجرت کند». [به روایت بخاری و مسلم].  
و تنها به همین حد، یعنی خودداری از اذیت و آزار، اکتفا نمی‌شود، بلکه باید حق این اسم بزرگ را ادا کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: (إِنَّ السَّلَامَ: اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ؛ فَافْتَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ) «سلام نامی از نام‌های الله متعال است؛ الله متعال آن را در زمین قرار داده است؛ پس سلام را در میان خود ترویج دهید». [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].  
و یکی از فضیلت‌های تحیت - السلام علیکم - این است که مسلمان را به دارالسلام می‌رساند؛ در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آوردید تا یکدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که چون انجامش دهید، یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام کردن را در بین خود ترویج دهید». [به روایت مسلم].

## یک نکته...

گفته نمی‌شود: السلام علی الله!  
چون سلام از جانب الله متعال و برای اوست؛ و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از صحابه شنید که می‌گویند: السلام علی الله؛ فرمود: «الله خود سلام است؛ بلکه بگویند: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: «تحیت‌ها برای الله است و درودها و پاکی‌ها؛ سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکات او؛ سلام بر ما و بر بندگان صالح. گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی الله است». [به روایت بخاری، و مسلم به مانند آن روایت کرده است].  
و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چون شما آن را بگویید، شامل همه بندگان صالح الله در آسمان و زمین می‌شود». [به روایت بخاری و مسلم].

بارالها، تو سلام هستی و سلامتی از جانب توست و تو ای صاحب جلال و بزرگواری، پر برکت هستی.  
بارالها، دین ما را که ضامن سالم ماندن امورمان است، برای ما سالم بگردان؛ و دنیای ما را که معیشت ما وابسته به آن است، از هر گزندی برای ما سالم و محفوظ بگردان؛ و آخرت ما را که معاد و بازگشت ماست، برای ما سالم بگردان؛ پروردگار ما، ما را وارد دارالسلام بگردان که تو بر هر کاری توانایی.

۱۶

## المؤمنُ جل جلاله

بر قلمی کوه‌ها خورشیدی از گشایش می‌درخشد و بر بالای تپه‌ها هاله‌ای از نور پرتو می‌افشاند و بر هر در غم و اندوهی، سرور و شادمانی می‌کوبد.  
چشمانت را باز کن و دست‌هایت را بالا ببر، غم و اندوه و نگرانی را بر خود یاری نکن و یاس و ناامیدی به خود راه مده، زیرا کسی هست که تو را امان داده و باورت می‌کند... او خداوند مومن است.  
ماهیان و پرندگان و درندگان، همگی امید امنیت از خداوند مومن دارند.  
پس به خداوند مومن روی بیاور و شکوای وضع و حالت را نزد او مطرح کن که گشایش او سریع‌تر از برق است؛ و هر لحظه لطف‌هایی دارد.

«المومن» اسمی از اسامی الله متعال است؛ الله متعال می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ) «او الله است که معبودی [بمعنی] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، مومن». [الحشر: ۲۳]

اسم «المومن» تنها در یک آیه از قرآن کریم وارد شده است؛ و ورود آن از باب امنیت بخشیدن به کسانی است که در ترس و هراس‌اند و امانی است برای آنان که امیدوارند و گشایشی است برای آنان که غمگین و نگران‌اند.

## در سایه‌ی اسم مومن:

اهل علم می‌گویند: «المومن» دو معنا دارد:

معنای اول: تصدیق است؛ و بزرگترین تصدیق از زمانی که الله متعال مخلوقات را خلق نموده است تا روز قیامت این است که الله متعال خود را تصدیق نموده و به یگانگی خود در عبودیت گواهی داده و خود را با کمال و صفات والا ستایش نموده است؛ الله متعال در مورد خود می‌فرماید: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «الله، که [در جهان هستی] برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [بمعنی] جز او نیست». [آل عمران: ۱۸] و این بزرگترین و بزرگوارترین شهادت‌هایی است که از پادشاه و فرمانروای بزرگ یعنی الله پروردگار جهانیان صادر شده است؛ و شهادتی بر بزرگترین و بزرگوارترین مشهود می‌باشد که توحید و یگانگی الله متعال و اخلاص در دین برای او و عدالت و دادگری او می‌باشد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ... كَرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = گواهی می‌دهم که جز الله پروردگار دیگری نیست .. بخشنده‌ی مهربان است که امید همه به اوست.

و او کسی است که کلامش و وعده‌اش را تصدیق نموده است: (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا) (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا) «و کیست که در گفتار [و وعده‌هایش] از الله راست‌گوتر باشد؟». [النساء: ۱۲۲]

و پیامبرانش را با آشکار نمودن نشانه‌ها و معجزات آشکار به دست آنان تصدیق نمود؛ (فَدَّ جَنَّتُمْ بَابِيَةَ مَنْ رَبِّكُمْ) (فَدَّ جَنَّتُمْ بَابِيَةَ مَنْ رَبِّكُمْ) «من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام». [آل عمران: ۴۹] (وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) «و ما برایت [خبر حقیقی و] راست آورده‌ایم و قطعاً ما راست‌گوییم». [الحجر: ۶۴]

و وعده‌ی پیروزی در دنیا و تمکین در زمین و ثواب و پاداش در آخرت به بندگان را تصدیق و محقق می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: (ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ) (ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ) «سپس وعده‌ی را که [در باره‌ی پیروزی و نجات] به آنان داده بودیم تحقق بخشیدیم و آنان را به همراه هرکس که خواستیم نجات دادیم و اسرافکاران [کافر] را نابود کردیم». [الانبیاء: ۹]

و وعده‌ی عذابش به کافران و خواری آنان در دنیا و آخرت را تصدیق نموده و تحقق می‌بخشد؛ الله متعال می‌فرماید: (وَنَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (وَنَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) «بهشتیان به دوزخیان ندا می‌دهند که: ما آنچه را که پروردگارتان به ما وعده داده بود درست یافتیم. آیا شما [نیز] آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود درست یافتید؟ آنان می‌گویند: آری. آنگاه ندادنده‌های در میان آنان ندا درمی‌دهد که: لعنت الله بر ستمکاران [کافر] باد!». [الأعراف: ۴۴]

و اخبار الله متعال همگی درست هستند.

وَإِنِّي بِكِ اللّٰهُمَّ رَبِّي لَوَاتِقٌ ... وَمَا لِي بِبَابٍ غَيْرِ بَابِكَ مَدْخُلٌ = بارالها، پروردگار من، من به تو اطمینان و اعتماد دارم و راهی به درگاه جز تو ندارم.

و الله متعال کسانی را که در وعده و خبرشان صادق هستند، دوست دارد؛ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و با راستگویان باشید». [التوبة: ۱۱۹]

معنای دوم: امنیت، که متضاد ترس‌اندن است. (وَأَمْنُهُمْ مِّنْ خَوْفٍ) (وَأَمْنُهُمْ مِّنْ خَوْفٍ) «و آنان را از وحشت و ترس ایمن نمود». [قریش: ۴]

مردم ترس‌های مختلفی دارند؛ ترس از بیماری یا کمبود دارو یا تسلط دشمنان یا فقر کمرشکن یا مرگ ناگهانی؛ و به این ترتیب آنان را در جستجوی امنیت در تامین غذا و ساختن دژ و قلعه و بیمارستان و سد می‌بینید؛ و افراد و دولت‌های ضعیف گاهی در طلب امنیت به قدرتمندان پناه می‌برند.

و در زمانی که این قدرت‌ها فروپاشد و امور آشکار شوند و راهی برای آنان جز پناه بردن به خداوند مومن نباشد، خداوند مومن امنیت را به بندگانش عنایت می‌کند؛ از او فرار می‌کنند و سپس نزد او باز می‌گردند؛ او که خالق آنان و خالق جهان با تمام وسعت آن است؛ او که مراقب همه چیز است و پیشانی بندگان به دست اوست.

بنابراین چون عذاب الله بر قومی نازل شود، کسی را نمی‌یابند که آنان را در برابر عذاب امان دهد و بشر توان دفع آن را ندارد؛ (أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ) (16) (أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ) «ای خود را از [عذاب] ذاتی که در آسمان است، در امان می‌دانید، که [قرمان دهد] زمین شما را فرو برد و ناگهان به لرزش درآید؛ ام امنتم من فی السماء ان یرسب علیکم حاصباً فستعلمون کیف نذیر (17)» (أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَرْسِبَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ) «ای ذاتی که در آسمان است در امان می‌دانید، که طوفان شن بر شما فرستد؟ آنگاه به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است!». [الملک: ۱۶-۱۷]

## در سه موقعیت:

مردم در سه جا در جستجوی امنیت هستند که همه به دست خداوند مومن است؛ او که بر هر کاری تواناست؛ و امنیت را در این سه موقعیت جز به دوستان پرهیزگارش نمی‌بخشد.

مورد اول: امنیت دنیوی با انواع مختلف آن؛ (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) «و اگر اهل آن شهرها ایمان می‌آوردند و پروا می‌کردند، [درهای] بَرَكَاتِ آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم». [الأعراف: ۹۶]

مورد دومی که در آن به دنبال امنیت هستند، به هنگام احتضار و نازل شدن ملک الموت و در برزخ به وقت دیدن نکیر و منکر است. در این موقعیت امنیت و بشارت برای مومنان از راه می‌رسد: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) «[اما] کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:] نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد به بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید!». [فصلت: ۳۰]

مورد سوم: در آخرت و به هنگام فرز عکبر (ترس بزرگ) است که امنیت بزرگ برای پرهیزگاران است؛ الله متعال می‌فرماید: (لَا يَخْزُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (لا يَخْزُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) «وحشت بزرگ [قیامت] آنان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند [و به آنان می‌گویند]: این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد». [الانبیاء: ۱۰۳]

و امنیت فقط به موحد عطا می‌شود: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِمَّا مَنَّا وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) «در روز قیامت [نیکی بیاورد، [پاداشی] بهتر از آن خواهد داشت و از وحشت آن روز در امانند». [النمل: ۸۹]

و امنیت هرکس به اندازه‌ی ایمان اوست؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به [هیچ] شرکی نیالوده‌اند، آنانند که امن [و آرامش] دارند و ره یافتگانند». [الانعام: ۸۲]

## بهره‌ی تو از این اسم...

یکی از ثمرات این اسم بزرگ برای مومنان این است که: می‌دانند الله متعال کسی است که آنان را به هنگام سختی‌ها و ناگواری‌ها و مصیبت‌ها امنیت می‌بخشد؛ و همچنین می‌دانند که جزا از جنس عمل است؛ و به این ترتیب به گونه‌ای رفتار می‌کنند که مردم از شر و بدی آنان در امان باشند، به این امید که امنیت خداوندی را به دست آورند؛ و میداد در روز قیامت امنیت از آنان گرفته شود.

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحی فرمودند: «آیا به شما خبر ندمم که مومن کیست؟ کسی است که مردم از سوی وی، نسبت به مال و جان‌شان ایمن باشند؛ و مسلمان کسی است که مردم از زبان و دست او در امان باشند». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

بارالها، در وطن‌هایمان به ما امنیت ببخش... بارالها، جای ترس و وحشت‌هایمان را به امنیت بده و نامهی اعمالمان را به دست راستمان بده و حسابرسی ما را آسان بگردان.

۱۷

## المُهَيِّمُ جَل جَلَالِه

این پیامی است به هرکسی که از زندگی خسته شده و به تنگ آمده و ایام به کام او تلخ است. تو را به فتحی آشکار و پیروزی نزدیک و گشایش بعد از دشواری و آسانی بعد از سختی بشارت می‌دهیم.

امید و آینده روشن و وعده‌ی راستین در میان است؛ (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده‌ی الله است [و] الله هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶] آیا مولا و خالق ما نگفته است که: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰]، چون او را با اسامی نیکویش بخوانید نتیجه‌ی چه خواهد بود؟ (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰]

و ما در این مقام با شناخت نامی از نام‌های نیکوی الله متعال: «المُهَيِّمِ» به او تقرب می‌جوئیم.

شناخت الله متعال با اسامی نیکو و صفاتش، اصل دین و اساس هدایت و برترین و ضروری‌ترین دانشی است که قلب آدمی کسب نموده و نفس حاصل کرده و عقل درک نموده است.

اسم «المُهَيِّمِ» در پایان سوره‌ی حشر وارد شده است: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ) «او الله است که معبودی [بمعق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، سلام (بی‌عیب و نقص)، تصدیق‌کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگانش] می‌باشد». [الحشر: ۲۳]

پروردگار مهیمن ما کسی است که: در همه‌ی امور مخلوقاتش ناظر بر آنان است؛ چنانکه از پنهان‌ترین امور و درون سینه‌ها آگاه است؛ علم او همه چیز را احاطه کرده و شاهد اعمال مردم و مراقب همه‌ی سخنان و افعالی است که از آنان صادر می‌شود؛ چنانکه هیچ عمل‌شان از چشم او پنهان نمانده و به اندازه‌ی ذره‌ای هم در زمین و آسمان از او پنهان نمی‌ماند: (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱]

این حالت‌های بنده و تحرکات او در شبانه روز و در نهان و آشکار و سفر و هنگام اقامت است، که همه را داننده‌ی غیب‌ها می‌داند و برای بنده می‌شمارد: (فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى) (فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى) «ببینا او [راز] نهان و [حتی] نهان‌تر [از آن] را نیز می‌داند». [طه: ۷]

نجوا نزد او علنی، نهان نزد او هویدا و پنهان نزد او آشکار است.

## او مهیمن است...

تعدادی از منافقان برای دسیسه‌چینی گرد آمدند و شروع به نقشه کشیدن کردند که داننده‌ی غیب‌ها آنان را رسوا نمود و فرمود: (يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا) (يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا) «آنها [زشتکاری‌های خود را] از مردم پنهان می‌دارند، ولی نمی‌توانند چیزی را از الله پنهان کنند؛ و [حال آنکه] او تعالی همراشان است آنگاه که شبانه چاره‌اندیشی می‌کنند و [از سر] دروغ و افترا [سخنانی می‌گویند که او نمی‌پسندد؛ و الله همواره به آنچه می‌کنند احاطه دارد]. [نساء: ۱۰۸]

عمیر بن وهب و صفوان بن امیه پس از واقعه‌ی بدر، شبانه کنار کعبه نشسته بودند و برای ترور پیامبر صلی الله علیه و سلم چاره‌اندیشی می‌کردند که الله متعال پیامبرش را از مکر آنان خبر داد و از تصمیم آنان مطلع شد.

مَلِكٌ عَلَىٰ عَرْشِ السَّمَاءِ مَهَيِّمٌ ... لِعِزَّتِهِ تَعْنُو الْوُجُوهُ وَتَسْجُدُ = پادشاهی است بر عرش آسمان مراقب؛ به سبب عزتش چهره‌ها به او روی آورده و برای او سجده می‌کنند.

بله، او مراقب، حافظ و نگهبان است؛ امین است و شاهد، و اعمال مخلوقات را زیر نظر دارد.

## مطمئن باش!



ای کسی که چشمانت را با اشک پر کرده‌ای، اشک‌هایت را پاک کن و نگرانی را از خود دور بگردان و مطمئن و آرام باش که ولایتی از جانب خالق جهان داری و باید لطف او را در نظر داشته باشی.  
ای بنده، مطمئن و آرام باش که تقدیر نوشته شده و اختیار داده شده و لطف حاصل گشته است.  
بارها از مرگ ترسیدیم، اما آیا مردیم؟

بارها راه‌ها را به روی خود بسته دیدیم و ریسمان نجاتی نیافتیم و آفاق را به روی خود تاریک دیدیم که ناگهان پیروزی و گشایش و خیر و بشارت را دیدیم. (قُلِ اللَّهُ يُجَبِّحُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ) (قُلِ اللَّهُ يُجَبِّحُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ) «بگو: الله شما را از این [تاریکی‌ها] و از تمام سختی‌ها نجات می‌دهد؛ سپس شما [باز هم] شرک می‌ورزید». [انعام: ۶۴]

چند بار دنیا در برابر ما تاریک گشت و آسمان و زمین با همی وسعت‌شان برای ما تنگ شد، اما ناگهان خیر فراگیر و آسانی از راه رسید! (وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «و اگر الله زبانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای جز او تعالی برایش نیست؛ و اگر برایت اراده خیری نماید، برای فضل [و بخشش] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش خویش را] به هریک از بندگانش که بخواهد، می‌رساند و او آمرزنده مهربان است». [یونس: ۱۰۷]

پس پروردگار ما مهیمن است و عزت و غلبه و چیرگی برای اوست و گشایش از جانب اوست.  
ابن کثیر اثری را از وهب بن منبه ذکر نموده است؛ وی می‌گوید: «الله متعال در یکی از کتاب‌هایش می‌فرماید: به عزت و جلال سوگند، هیچ بنده‌ای که آسمان‌ها و زمین برای او نیرنگ چیده‌اند، به من پناه نمی‌آورد و از من امان نمی‌خواهد مگر اینکه زمین را زیر پایش سست می‌کنم تا فرو رود». قرار می‌دهم. به عزت و جلال سوگند، هیچ بنده‌ای از غیر من پناه نمی‌خواهد مگر اینکه زمین را زیر پایش سست می‌کنم تا فرو رود». جَلَالِكَ يَا مُهَيْمِنُ لَا يَبِيدُ ... وَمُلْكُكَ دَائِمٌ أَبَدًا جَدِيدٌ ... وَحُكْمُكَ نَافِذٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ ... وَلَيْسَ يَكُونُ إِلَّا مَا تُرِيدُ = ای مهیمن، جلال و بزرگواری تو از بین نمی‌رود و پادشاهی و فرمانروایی تو همیشگی و ابدی است. و حکم و فرمان تو در هر امری نافذ است و فقط چیزی که تو می‌خواهی، خواهد بود. قَصَدْتُ إِلَى الْمُلُوكِ فَكُلُّ بَابٍ ... عَلَيْهِ حَاجِبٌ فَطَّ سَدِيدٌ ... وَبَابِكَ مَعْدِنٌ لِلْجُودِ يَا مَنْ ... إِلَيْهِ يَقْصِدُ الْعَبْدُ الطَّرِيدُ = قصد پادشاهان کردم که بر هر دری نگهبانی تندخو و سختگیر یافتم. درگاه تو معدن بخشش است ای کسی که بنده‌ی گریزان قصد او می‌کند.

## ریسمان نجات...

پروردگاران کتابش قرآن را مهیمن (نگهبان) بر کتاب‌های پیش از خود توصیف نموده است: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ) (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ) «و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان و گواه بر آنهاست». [المائد: ۴۸]

بنابراین قرآن کریم معیار قضاوت در مورد کتاب‌های پیش از خود است؛ مطالبی بهتر از آنها را در خود جای داده است و مواردی از کتاب‌های پیش از خود را نسخ نموده و برای بنی اسرائیل بیشتر مواردی را که در آنها اختلاف داشتند، ذکر نموده و به این ترتیب تحریف‌شان را آشکار نموده و حق را که کتاب‌های پیشین دربرداشتند، عیان نموده است.

هیچ مسلمانی نیست که به این مساله ایمان داشته باشد مگر اینکه بزرگداشت کتاب الله، قلبش را مملو از محبت و خوشحالی و ستایش الله متعال و شکرگزاری از او به سبب هدایتش می‌کند. و این همان چیزی است که هر انسانی آن را می‌خواهد و مومن در هر رکعتی مطالبه‌اش می‌کند: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاتحة: ۶]  
بارها، ای مهیمن، ما را در زمره‌ی کسانی هدایت کن که هدایت‌شان کرده‌ای؛ و ما را در زمره‌ی کسانی قرار بده که آنان را به دوستی گرفته‌ای؛ و ما و پدر و مادران ما و همهی مسلمانان را بیمارز.

۱۸

## العَزِيزُ جَل جَلَالُهُ

حاکم در مستدرک ذکر نموده است که: وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه به شام رفت، به جایی جهت شیرجه‌زدن و آب تنی برخورد؛ پس از شترش پایین آمد و کفش‌هایش را درآورد، سپس افسار شترش را گرفت و با آن وارد آب شد.  
پس ابو عبیده بن جراح به او گفت: ای امیرمومنان کار بزرگی از نگاه مردم انجام دادی؛ کفش‌هایت را درآوردی و شترت را گرفته و با آن وارد آب شدی.

پس عمر با دست خود به سینه ابو عبیده زد و آه کشید و گفت: ای ابو عبیده، کاش کسی جز تو این سخن را می‌گفت.  
شما کمترین مردم بودید که الله متعال با اسلام به شما عزت داد، هرگاه عزت را از کسی جز او بخواهید، الله متعال شما را دلیل می‌گرداند». الله متعال می‌فرماید: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله است». [فاطر: ۱۰]

پروردگاران ذات والایش را چنین می‌ستاید: (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) «و بی‌تردید، پروردگارت شکست‌ناپذیر مهربان است». [الشعراء: ۹] (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶] و الله متعال از بالای هفت آسمان به ما امر نموده که این مساله را بدانیم و به آن یقین داشته باشیم: (وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) «و بدان که الله شکست‌ناپذیر حکیم است». [بقره: ۲۶۰]

پس پروردگار ما عزیز است؛ کسی که همهی معانی عزت را در والاترین معانی و نهایت کمال در خود جمع کرده است - از نگاه وصف و فرمانروایی -؛ چنانکه می‌فرماید: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله است». [فاطر: ۱۰]

عزت غلبه از آن خداوند است؛ چنانکه او بر دشمنانش چیره و بر آنان غالب است.  
عزت بازداشتن از آن الله است؛ چنانکه احدی از مخلوقاتش نمی‌تواند به او آسیبی برساند و به او دست یابد؛ بلکه او ذاتا بی‌نیاز است.  
و عزت قوت از آن اوست؛ و کارهای دشوار در برابر عزت او خوار و ذلیل هستند؛ و سختی‌ها در برابر نیروی او نرم هستند.  
و او عزیزی است که عزت را به هرکس از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد.  
و او عزیزی است که به کسی ظلم نمی‌کند و یارانش را دلیل نمی‌گرداند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ فَلَنْ يُرَامَ جَنَابُهُ ... أَلَيْ بُرَامُ جَنَابُ ذِي السُّلْطَانِ ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْقَاهِرُ الْغَلَّابُ لَمْ ... يَغْلِبْهُ شَيْءٌ هَذِهِ صِفَاتُ = او عزیز است که مسخر نمی‌شود .. چگونه آنکه صاحب قدرت و پادشاهی است، تسخیر می‌گردد. او عزیز است، غالب و چیره‌ای که چیزی بر او غلبه نمی‌یابد. این دو صفت اوست.

وَهُوَ الْعَزِيزُ بِقُوَّةِ هِيَ وَصْفُهُ ... فَالْعَزِيزُ حِينَئِذٍ ثَلَاثُ مَعَانٍ ... وَهِيَ الَّتِي كَمَلَتْ لَهُ سُبْحَانَهُ ... مِنْ كُلِّ وَجْهِ عَادِمِ النُّقْصَانِ = و او عزیز است با نیرویی که وصف اوست؛ به این ترتیب عزت سه معنا دارد. و این عزت به تمام و کمال برای خداوند پاک و منزله از هر جهت است که نقص و عیب در او راه ندارد.

## پناهگاه آن عزیز:

چون اهل ایمان بدانند و ایمان بیاورند که عزت فقط از آن الله متعال است، برای خداوند عزیز خوار و ذلیل می‌شوند و به او پناه می‌برند و در حمایت او درمی‌آیند و خود را در پناه او جای می‌دهند و عزت را از او می‌خواهند؛ چون این کلامش را می‌خوانند که می‌فرماید: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله است». [فاطر: ۱۰]

مادانی در کتابش ذکر نموده و می‌گوید: «مردی از اهل یمن نزد حجاج رفت تا از برادرش محمد بن یوسف شکایت کند که حجاج را بر منبر یافت؛ پس برخاست و از بردارش محمد نزد او شکایت کرد؛ اما حجاج دستور داد تا او را زندانی کنند؛ وقتی حجاج از منبر پایین آمد، او را درحالی فراخواند که به شدت از او خشمگین بود؛ پس به او گفت: چه باعث شد جرات کنی از برادرم شکایت کنی؟ پس به او گفت: «من با الله عزیزتر و سربلندتر از آنم که برادرت با تو عزیز و سربلند است». پس حجاج گفت: رهاش کنید. لَا تَسْقِي كَأْسَ الْحَيَاةِ بِذَلَّةٍ ... بَلْ فَاسَقِي بِالْعِزِّ كَأْسَ الْحَنْظَلِ = جام حیات را با ذلت و خواری به من بنوشان .. بلکه جام تلخ را، با عزت و سربلندی به من بنوشان.

و هرچه عظمت این اسم در قلب مسلمان بیشتر باشد و در راستای تحقیق آن در زندگی عمل کند، دست یافتن وی به عزت بزرگتر است؛ (وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) (وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) «عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است». [المنافقون: ۸]

بنابراین پیامبران و سپس کسانی از مومنان که به آنان نزدیکتر هستند، با عزت‌ترین مردم هستند. لذا کسی در دنیا و آخرت عزت ندارد مگر آنکه الله متعال به او عزت بخشیده است: (قَالَ اللَّهُ مَالِكُ تُوْتِي الْمَلِكُ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكُ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ تَبْدِيكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (قَالَ اللَّهُ مَالِكُ تُوْتِي الْمَلِكُ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكُ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ تَبْدِيكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «ای پیامبر، [بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هرکس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری. [پرووردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی». [آل عمران: ۲۶]

## برای جویندگان عزت...

کسی که جویای عزت از غیر الله باشد، در واقع از قدرتی خواهان عزت شده که از بین رفتنی است. و چه کسی می‌تواند در برابر الله متعال بایستد و با او مقابله کند و بر او غالب شود؟ قوم فرعون از فرعون عزت خواستند: (فَالْقَوْمِ جِبَالَهُمْ وَعِصِيَّتُهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ) (فَالْقَوْمِ جِبَالَهُمْ وَعِصِيَّتُهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ) «آنان ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما حتماً پیروزیم». [الشعراء: ۴۴] اما نتیجه چه شد؟ (فَالْقَوْمِ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) (فَالْقَوْمِ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) «سپس موسی عصایش را افکند؛ ناگهان [به اژدهایی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند بلعید». [الشعراء: ۴۵]

بسیاری از مردم جویای عزت نزد کافران و دشمنان دین هستند و اینان چنانکه باید قدر و منزلت الله متعال را ندانسته‌اند؛ و چنانکه باید او را شناختند! وگرنه کسانی که آنان را به دوستی گرفته‌اند و خواهان عزت از آنان هستند، هر اندازه قدرتمند باشند و پیروان‌شان زیاد باشد، در دل‌های‌شان از چنان مقامی برخوردار نبودند؛ و در کنار عزت الله متعال و قدرت و جبروت و قهر و غلبه‌ی او چیزی به حساب نمی‌آمدند. این درحالی است که الله متعال به آنان خبر می‌دهد: عزتی که در جستجوی آن هستند و کالایی که دنبال می‌کنند، هرگز آن را نزد غیر او نمی‌یابند؛ بلکه این رفتارشان آنان را در وضعیت منافقان قرار داده است که ظاهرشان مخالف باطن‌شان است: (بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (138) (بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «به منافقان خبر بده که عذابی دردناک برای‌شان [در پیش] است. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (139) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) [همان] کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی برمی‌گزینند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [باید بدانند که] همه‌ی سربلندی از آن الله است». [نساء: ۱۳۸-۱۳۹]

و برخی از آنان چنان‌اند که عزت و افتخارشان را متوجه خودشان و خانواده‌شان می‌دانند؛ در مسند احمد از ابی بن کعب روایت است که می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دو مرد نسب خود را از روی افتخار به هم گفتند. یکی از آنان گفت: من فلان بن فلان هستم؛ تو که هستی؟ مادر نداری؟!]

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «دو مرد در زمان موسی علیه السلام نسب خود را ذکر کردند. یکی از آنها گفت: من فلان بن فلان هستم تا اینکه نه نسل خود را شمرد. و در ادامه گفت: تو که هستی که مادری نداری؟ وی گفت: من فلان بن فلان بن اسلام هستم. پس الله متعال در مورد این دو نفر که نسب خود را ذکر کرده بودند، به موسی علیه السلام وحی نمود که به آنان بگو: اما تو که خود را به نه نفر منسوب نمودی که در آتش هستند، خود دهمین آنان هستی؛ و اما تو که به دو نفر منسوب هستی، تو سومین آنها در بهشت خواهی بود». [حدیث صحیح].

و گفته شده: هرکس به مقام خود افتخار می‌کند و آن را سبب عزتش می‌داند، باید به فرعون بنگرد؛ و هرکس به مال خود افتخار نموده و آن را سبب عزتش می‌داند، باید به قارون بنگرد؛ و آنکه عزت را در نسبش می‌بیند، باید به ابولهب بنگرد؛ بلکه عزت واقعی فقط در تقوی نهفته است. چه راست گفته آنکه گفت: «ما قومی هستیم که الله متعال با اسلام به ما عزت بخشید، پس هرگاه عزت را در غیر آن جستجو کنیم، الله متعال ما را خوار و ذلیل می‌گرداند».

بزرگترین سبب ذلیل شدن امت اسلامی در این عصر و زمان، مطالبه نکردن عزت از الله متعال - چنانکه باید - است.

## عزت را به تو می‌بخشد...

وقتی کافران شروع به تهدید رسول الله صلی الله علیه وسلم کردند و از بدترین ادبیات با او استفاده می‌کردند و سخنان زشت و زنده به او می‌گفتند و قدرت خود را به رخ می‌کشیدند، الله متعال آیهای را برای لداری پیامبرش فرستاد و در آن از ضعف بشر خبر داد و فرمود: (وَلَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (وَلَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ - إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «[ای پیامبر] سخن آنان تو را غمگین نکند. بی‌تردید، تمام عزت [و پیرومندی] از آن الله است [و] او شنوای داناست». [یونس: ۶۵]

و هر چه ایمان افزایش یابد، عزت در دل مومن افزایش می‌یابد؛ و یقین او به پیروزی و غلبه افزایش می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) «و الله آن [وعده یاری] را جز بشارتی برای [پیروزی] شما قرار نداد تا [به وسیله آن] دل‌های‌تان به آن آرامش گیرد؛ و [گرنه] پیروزی جز از جانب الله شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۱۲۶]، و می‌فرماید: (وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) «و الله کسی را که [دین] او را یاری دهد، یقیناً یاری می‌کند. بی‌تردید، الله قدرتمند شکست‌ناپذیر است». [الحج: ۴۰]

هرکس به ایمان دست یابد، به عزت دست می‌یابد و هرکس به عزت دست یابد، به محبت و دوستی الله متعال دست می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) «الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او تعالی را دوست دارند، [انان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت هستند». [مانده: ۵۴]

این کثیر می‌گوید: هرکس دوست دارد در دنیا و آخرت عزیز باشد، باید مطیع و فرمانبردار الله متعال باشد؛ در این صورت به هدف خود می‌رسد؛ چون الله متعال مالک دنیا و آخرت است و عزت به تمامی از آن اوست؛ چنانکه می‌فرماید: (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) «[باید بدانند که] همه‌ی عزت از آن الله است». [تساء: ۱۳۹]

و ابراهیم خواص می‌گوید: به اندازه‌ای که مومن به امر الله متعال افتخار نموده و ببالد، الله متعال لباس عزت بر او می‌پوشاند؛ و برای او در دل‌های مومنان عزت را جای می‌دهد؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید: (وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) «در حالی که عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند». [المنافقون: ۸]

## کلیدهای عزت:

عزت حاصل نمی‌شود مگر با اتخاذ اسباب آن:

و نخستین سبب آن ایمان است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) «در حالی که عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند». [المنافقون: ۸]

و با تواضع و فروتنی در برابر مومنان به دست می‌آید؛ الله متعال می‌فرماید: (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) «[انان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت هستند». [مانده: ۵۴]

و همچنین با عفو و گذشت به دست می‌آید؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا» «الله متعال در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند». [به روایت مسلم]

و نیز با تقرب بستن به الله متعال با این اسم به هنگام دعا؛ این ابراهیم علیه السلام است که چنین دعا می‌کند: (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «پروردگارا، ما را دستخوش [فتنه] کافران قرار مده و ما را بیمار از پروردگار ما؛ همانا تو با عزت حکیمی». [الممتحنة: ۵] و با این اسم، فرشتگان حامل عرش برای مومنان دعا می‌کنند: (رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالحشان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، داخل کن که بی‌تردید، تو با عزت حکیمی». [غافر: ۸]

و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب شبانه بیدار می‌شد، این ذکر را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» یعنی: «معبود بر حقی جز الله نیست، یکتای چیره است؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و بین آنها، خداوند با عزت آمرزنده است». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان]

و این پیامبر صلی الله علیه وسلم است که به مردی که نزد او آمده و از درد خود نالان است، می‌آموزد که با توسل به عزت الله متعال او را عبادت کند؛ و به او می‌فرماید: «دست راستت را بر محل درد قرار بده و هفت بار بگو: یا سَمِيعُ اللهُ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَاطِرُ» یعنی: «پناه می‌برم به عزت الله و قدرت او از شر آنچه احساس می‌کنم و از آن بیم دارم». [به روایت مسلم]

## بیندیش!

الله متعال اسم «العزیز» خود را مقرون به این اسامی خود «القوی، الحکیم، العلیم، الحمید، الغفور، الوهاب، المقدر» ذکر کرده است.

و این از کمال رحمت او نسبت به ما و سرازیر کردن خیر و خوبی و نیکی بر ما می‌باشد.

و این دلیلی بر کمال اسامی پروردگار ما و صفات والای اوست؛ و اینکه متضمن یکدیگر هستند؛ چنانکه الله متعال با وجود کمال عزت و قوت و قدرت و گرفت شدید، در حکمت و علمش کامل است و نسبت به بندگانش مهربان است و در امورش محمود و در اقوال و افعال و احکامش ستوده است.

بنابراین عزتش، حکمت و رحمت و عدالت است؛ (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [بمحق] جز آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶]

و از آنجا که عزت او، عزت کمال و جلال است، الله متعال مستحق این است که همواره حمد و ستایش گردد؛ الله متعال می‌فرماید: (الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) «[پروردگارا] با عزت ستوده». [ابراهیم: ۱]

يَا مَالِكًا هُوَ بِالنَّوَاصِي أَخَذَ ... وَقَضَاؤُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَافِذٌ = ای مالکی که موی پیشانی ما به دست اوست و قضا و قدر و حکم او در همه چیز نافذ است.

أَنَا عَائِدٌ بِكَ يَا كَرِيمٌ وَلَمْ يَخْبُ ... عَبْدٌ بِعِزَّتِكَ مُسْتَجِيرٌ عَائِدٌ = ای بخشنده، من به تو پناه می‌آورم؛ بنده‌ای که به عزت تو پناه آورده، زیان ندیده است. (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (180) (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (180) «پروردگارت پروردگار عزت و قدرت از آنچه [مشرکان به دروغ] توصیف می‌کنند پاک و منزّه است. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (181) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (181) و سلام بر پیامبران. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (182) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و سپاس [و ستایش] از آن الله پروردگار جهانیان است». [الصفافات: ۱۸۰-۱۸۲]

بارالها، ای عزیز، ما را به توفیق طاعت خود عزت ده و با نافرمانی‌ات خوار و ذلیل مگردان.

۱۹

## الْجَبَّارُ جَلَّالَهُ

چون زمان پشت کرد و برادران جفا کردند و تاریکی سایه انداخت و روزها تغییر نمود و بیماری‌ها مضاعف شدند و سختی‌ها و ناگواری‌ها شدت یافتند و غم و اندوه بزرگ گردید، ندای یا الله سر بده و بگو: ای که جبران کننده و مرهم قلب‌های شکسته هستی، دل شکستگی‌ام را مرهم باش و ضعفم را مورد مرحمت قرار بده، پس الله صدا و ندای تو را می‌شنود.

الله متعال در وصف خود می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، تصدیق‌کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگانش]، قدرتمند شکست‌ناپذیر، با عزت جبران‌کننده‌ی چیره و متکبر. الله از چیزهایی که [برای او به عنوان] شریک می‌آورند، پاک و منزّه است». [الحشر: ۲۳]

و «جبار» کسی است که دل‌شکستگی دل شکستگان را جبران می‌کند؛ فقیر را بی‌نیاز می‌گرداند و هر سختی را آسان می‌نماید و قلوب فروتنان در برابر عظمت و بزرگی و جلالش را به صورت ویژه به دست آورده و جبران می‌کند.

«جبار» کسی است که بر همه چیز چیره است و غلبه دارد؛ همه چیز برای او کرنش می‌برد و در برابر او خاضع و فروتن است.

«جبار» کسی است که از همه چیز بالاتر و برتر است و بالای مخلوقاتش می‌باشد و بر عرش خود استوا دارد.

پس پروردگار ما جبروتی بی‌همتا دارد؛ و با جبروت خود در هم شکننده‌ی جباران و ستمگران است؛ و او کسی است که با عظمت خود به آنان جاه و مقامی داده است.

الله متعال خود را با این اسم ستایش نموده است؛ چنانکه می‌فرماید: (الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ) (الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ) «قدرتمند با عزت، جبران‌کننده‌ی شکوه‌مند و متکبر». [الحشر: ۲۳]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سجده و رکوعش این ذکر را می‌خواند: «سُبْحَانَ الَّذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» «پاک و منزّه است صاحب جبروت و فرمانروایی و کبریایی و بزرگی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

## با او ستیز نکن!

«الجبار» در حق الله متعال صفت مدح و کمال است؛ اما غالباً وقتی بشری به آن توصیف می‌شود، صفت ذم و نقص و عیب می‌باشد؛ آیا نمی‌بینید بشری که ادعای جبار بودن می‌کند، پشه‌ها او را اذیت می‌کنند و کرم‌ها او را می‌خورند و مگس‌ها او را آزار می‌دهند و اسیر گرسنگی و کشته‌سیری است؟!

بر این اساس پیامبران صفت تجبر و تکبر ناقص در زمین را برای اقوام خود منکر و زشت دانستند؛ الله متعال می‌فرماید: (وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ) «و چون [به کسی] حملور می‌شوید، [بی‌رحم و] ظالمانه حمله می‌کنید». [الشعراء: ۱۳۰]

و هرکس تکبر و گردنکشی و جباری کند، الله متعال بر قلب او مهر می‌زند: (كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارًا) «الله این‌گونه بر دل هر متکبر خودکامه‌ای مهر [غفلت] می‌نهد». [غافر: ۳۵] و الله متعال به جباران وعید عذاب داده است: (وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيبًا) (15) (وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيبًا) (15) «و [پیامبران از الله] درخواست پیروزی [بر کافران را] کردند و [سرانجام] هر گردنکشی ستیزجویی، ناکام [و نابود] شد. من و زانیه جهنم و یسعی من ماء صدید (16)» ((مَنْ وَرَاثَهُ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ) «همان کسی که [دوزخ] پیش روی اوست و آبی از چرک خون‌آلود [دوزخیان] به وی می‌نوشانند». [ابراهیم: ۱۵-۱۶]

و در حدیث وارد شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روز قیامت گردنی از دوزخ خارج می‌شوند که دو چشم بی‌نا دارد و دو گوش شنوا و زبانی که سخن می‌گوید؛ می‌گوید: سه نفر به من سپرده شده‌اند: هر جبار سرکش و هر کسی که با الله متعال معبود دیگری را خوانده است و تصویرگران». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهشت و دوزخ با یکدیگر گفتگو نموده و هریک استدلال خود را آورد؛ پس دوزخ گفت: به متکبران و سرکشان و جباران اختصاص داده شدم...». [به روایت مسلم]. فآین المتکبرون.. این المتجبرون؟ = پس متکبران کجایند؟ جباران و ستمگران کجایند؟

أَيْنَ الْمُلُوكِ وَأَبْنَاءِ الْمُلُوكِ وَمَنْ = پادشاهان و فرزندان‌شان کجا هستند و کسانی که

كَانَتْ تَجِرُ لَهُ الْأَذْقَانُ إِذْعَانًا = با اذعان، برای آنان سجده و تعظیم می‌شد.

صَاحَتْ بِهِمْ حَادِيثَاتُ الدَّهْرِ فَأَنْقَلَبُوا = مشقت‌ها و حوادث روزگار بر آنان فریاد کشید و در نتیجه زیر و رو شدند

مُسْتَبْدِلِينَ مِنَ الْأَوْطَانِ أَوْطَانًا = و آواره‌ی سرزمین‌ها شدند.

## در آسمان را بزن!

یکی از دعاهای پیامبرمان این بود: «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» یعنی: «بارالها، مرا ببخش و به من رحم کن و کاستی مرا جبران نما و مرا هدایت کن و به من روزی عنایت کن». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

شکست‌های زندگی زیاد هستند و همه روزه با نگرانی‌های زندگی شکسته می‌شویم؛ لذا هر لحظه نیازمند الله متعال هستیم تا دل‌شکستگی‌ها و کاستی‌های ما را جبران نموده و ضعفمان را به نیرو تبدیل کند.

جوانی و پیری و نیاز و ثروت؛ این زمانه با همه‌ی اینها از آن الله متعال است؛ چگونه می‌توان تردید داشت؟!

بیمار در بستر ناتوان شده و با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند و ندای یا الله سر می‌دهد که خداوند جبار، جبران مافات می‌کند و شفا از جانب او نازل می‌شود.

فقیر می‌شکند چون مالک پوست هسته‌ی خرما هم نیست؛ و از فقر و نیاز آه می‌کشد و می‌گرید و به آسمان می‌نگرد و می‌گوید: یا الله؛ که خداوند جبار جبران مافات می‌کند و نیازش را رفع نموده و تنگدستی او را برطرف می‌کند.

مظلوم می‌شکند و آه و ناله‌ی خود را پنهان می‌کند و اشک خود را پاک می‌کند و به درگاه خداوند اظهار درماندگی می‌کند و می‌گوید: یا الله؛ و به این ترتیب خداوند جبار جبران مافات نموده و برای او انتقام می‌گیرد و سربازانش را می‌فرستد و یاری خود را نازل می‌کند.

زدانی در زندانش می‌شکند؛ و با آهن در بند و غل و زنجیر می‌شود و در نتیجه ندا می‌دهد: یا الله؛ آنگاه خداوند جبار شکستگی او را می‌بندد و درها را به سوی او باز می‌کند و به این ترتیب قید و بندها باز شده و گشایش حاصل می‌شود.

عقیم و نازا می‌شکند؛ و حزن و اندوه او را در برمی‌گیرد و امیدش ضعیف می‌گردد؛ پس سجاده‌اش را پهن کرده و گریه‌اش را طولانی می‌کند و ندا می‌دهد: پروردگارا، از جانب خود فرزند پاکی به من عنایت کن؛ و اینگونه خداوند جبار جبران مافات می‌کند و فرمان و یاری و مدد خود را می‌فرستد و به این ترتیب، امری که بعید دانسته می‌شد، حاصل گشته و شادمانی می‌آورد و بارداری میسر می‌گردد. او خداوند جبار است؛ آنکه گرمگشاست و شکستگی دل‌ها و استخوان‌ها و جان‌ها را شفا می‌دهد و اشک‌ها را پاک نموده و بلا و مصیبت را دور می‌کند و ناخوشی را برطرف نموده و خوشی را به ارمغان می‌آورد.

همه او را ندا می‌دهند؛ پروردگارا کاستی ما را جبران کن و به ضعف ما رحم بفرما. (يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) «[تمام] کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او درخواست نیاز می‌کنند و او هر روز [و هر لحظه] در کاری است». [الرحمن: ۲۹]

وَإِذَا الْعَنَابَةُ لِأَحْطَانِكَ عُيُونَهَا ... نَمَّ فَالْحَوَادِثُ كُلُّهُنَّ أَمَانٌ = و هنگامی که عنایت ربانی با چشمانش مراقبت باشند... راحت بخواب که حوادث همگی عین امنیت هستند.

هر شکستگی که باعث شود به الله پناه ببری نوعی درمان است اگرچه دردناک باشد.

الله متعال می‌فرماید: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) «و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم». [حجر: ۲۱]، بنابراین کلید گشایش در دست الله متعال است؛ پس چون دردها و نگرانی‌ها را مسدود نمودند، به سوی پادشاه دانا پناه ببر که قلب‌های شکسته را التیام داده و کاستی‌ها را جبران می‌کند؛ و ندا بده که: ای جبران‌کننده‌ی کاستی دل‌شکستگان؛ کاستی مرا جبران نما و به ضعف من رحم کن و اندوه و نگرانی مرا برطرف کن. (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

وَأَرْبُ نَازِلَةٍ بَضِيقٍ بَهَا الْفَتَى = چه بسا حادثه‌ی ناگواری که جوانی را به تنگ آورد  
 ذَرْعًا وَعِنْدَ اللَّهِ مِنْهَا الْمَخْرَجُ = و نزد الله متعال راه برون رفت از آن باشد.  
 ضَاقَتْ فَلَمَّا اسْتَحْكَمَتْ حَلَقَاتُهَا = شرایط سخت می‌شود و زمانی که افزایش می‌یابد و محکم‌تر می‌شود،  
 فَرِحَتْ وَكَانَ يَطْنُهَا لَا تُفْرَجُ = گشایش حاصل می‌گردد درحالی‌که گمان گشایش را هم نمی‌کرد.

## مرهم درد دیگران باش!

و به یاد داشته باش که: غم و اندوه دنیا، شکننده‌های دنیا هستند؛ بنابراین چون کسی را در اندوه دیدی، همان کسی باش که الله متعال برای جبران کاستی او فرستاده است؛ زیرا جزای بزرگ در روز قیامت خواهد بود و در آن روز همگی مردم در پی کسی می‌گردند که کاستی‌هایشان را جبران کند.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس در پی برطرف نمودن اندوه مسلمانی باشد، الله متعال اندوهی از اندوه‌های او در روز قیامت را برطرف می‌کند». [به روایت مسلم]. (وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) (وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) «و چنان که الله به تو نیکی کرده است، تو نیز [به بندگان] نیکی کن». [القصص: ۷۷] (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل عمران: ۱۳۴]

كُنْ بَلَسْمًا إِنْ صَارَ دَهْرُكَ أَرْفَمَا ... وَحَلَاوَةً إِنْ صَارَ غَيْرُكَ عَلْفَمَا = خوشبین باش هرچند زمانه‌ات تلخ باشد... و خوشرو باش هرچند دیگران تلخ‌روی باشند.

بارالها، ای جبران‌کننده‌ی کاستی‌ها، کاستی‌های ما را جبران کن و ضعف ما را مورد مرحمت خویش قرار بده و از ما درگذر؛ به رحمت خود ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

۲۰

## الْمُتَكَبِّرُ جَلْ جَلَالَهُ

کبریا فقط مختص الله متعال است؛ الله متعال در مدح و ستایش خود می‌فرماید: (وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است». [الجاثیه: ۳۷] (وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «او الله است که معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، تصدیق‌کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگان]، قدرتمند شکست‌ناپذیر، با عزت جبران‌کننده‌ی چیره و متکبر. الله از چیزهایی که [برای او به عنوان] شریک می‌آورند، پاک و منزّه است». [الحشر: ۲۳]

پس پروردگار ما بزرگتر از هر بدی، بزرگتر از گناهان و بزرگتر از ظلم و ستم بندگان است.  
 پروردگار ما بر مخلوقات سرکش خود که در بزرگی با او به نزاع و ستیز برمی‌خیزند، تکبر می‌کند.  
 چراکه او از هر بدی بزرگتر است و بزرگتر از صفات نکویده‌ای است که شایسته‌ی او نیست.  
 اصل کبریا، امتناع و خودداری است؛ و نقص و بدی و عیب در حق پروردگار ما ممنوع و محال است.

## بندگی فروتنانه...

تاء در اسم «المتکبر» تاء تعاطی و تکلف نیست؛ چنانکه گفته می‌شود: «فلان يتعظم وليس بعظيم»: «فلانی اظهار بزرگی می‌کند درحالی‌که بزرگ نیست». بلکه تاء تفرّد و اختصاص است.

تکبر تنها سزاوار اوست؛ چون تنها او پادشاه و فرمانرواست؛ و هرچه جز او هست، مملوک و زیردست است. و تنها او رب و پروردگار است و هرچه جز او مربوب است؛ و تنها او خالق است و هرچه جز او مخلوق است؛ و تنها او صاحب صفات کمال و جمال و عظمت و جلال است.  
 لذا الله متعال این صفت را تنها به خود اختصاص داده است و به هرکسی که خود را بدان موصوف نماید، وعید عذاب شدید داده است.  
 از رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «الله عزوجل فرموده است: کبریا رداى من است و عظمت و بزرگی از من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من نزاع کند، او را به دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

خطابی می‌گوید: «مثال زدن به رداء و ازار در این مورد، در واقع به این معناست که الله متعال می‌فرماید: چنانکه انسان کسی را در رداء و ازارش شریک خود نمی‌کند، همچنین نباید در کبریایی و عظمت مخلوقی را شریک من بگرداند». والله اعلم

مقام مخلوق، مقام عبودیت و بندگی و خضوع و فروتنی و ذلت و خواری و شکستگی در برابر خداوند بزرگ و الامقام است؛ او که صاحب جلال و احترام است؛ و چه بسا در این سری باشد که باید به هنگام رکوع و سجده تکبیر گفت و ذکر کبریایی و عظمت خداوند در رکوع و سجده نمود. رسول خدا صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجده اش چنین می گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي جَبَّرَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ وَجَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّجْمَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجِبْرُوتَ وَالْمَلَائِكَةَ وَالْعِزَّةَ وَالْعِزَّةَ» یعنی: «پاک و منزّه است صاحب جبروت و فرمانروایی و کبریایی و بزرگی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

الله متعال پیامبران و بندگان صالحش را از تکبیر پاک و منزّه می داند و آنان را چنین توصیف می کند که از کبر و تکبر به الله پناه می برند: (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) «موسی گفت: من از [شر] هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم». [عاف: ۲۷]

## در عواقب بیندیش!

هرکس به تکبیر موصوف باشد، نفسش را به تباهی می کشاند و مجال اصلاح را از آن می گیرد و بر دلش مهر زنگار می خورد: (كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا) [عاف: 35]، وقال سبحانه وتعالى: (إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ) (كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا) «الله این گونه بر دل هر متکبر خودکامه ای مهر می نهد». [عاف: ۳۵] و می فرماید: (إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ) «در دل های شان [غرور و] تکبری است که هرگز به آن نخواهند رسید». [عاف: ۵۶]

و پیشوای متکبران ابلیس است: (إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) «مگر ابلیس [که] تکبیر نمود و کافر شد». [ص: ۷۴] تکبیر از صفات پادشاهان سرکش و طاغوت صفت است؛ کسانی چون فرعون و سرکشان و طاغیان مانند او؛ (وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمُ الْإِنَّا لَا يُرْجَعُونَ) (وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمُ الْإِنَّا لَا يُرْجَعُونَ) «او (فرعون) و لشکریانش به ناحق در سرزمین [مصر] سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانده نمی شوند». [القصص: ۲۳]

و هرکس مال و زیردستانش زیاد شود و با آنها به مبارزه با الله متعال برخیزد، کبر به قلب او رسوخ کرده و او را از پذیرفتن حق باز داشته است؛ مانند ولید بن مغیره: (ثُمَّ ادْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ) (ثُمَّ ادْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ) «سپس [به حق] پشت نمود و تکبر ورزید». [المدثر: ۲۳]

و کبر سبب هلاکت و از بین رفتن امت هایی شد که حق را تکذیب کردند: (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ) (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ) «اما [قوم] عاد به ناحق در زمین تکبر می ورزیدند». [فصلت: ۱۵]

و الله متعال در مورد قوم صالح می فرماید: (قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنَّمْ بِهِ كَافِرُونَ) (قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنَّمْ بِهِ كَافِرُونَ) «کسانی که گردنکشی می کردند گفتند: ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، باور نداریم». [الأعراف: ۷۶]

و سرانجام متکبران جهنم است که بد سرانجامی است: (الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) (الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) «آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟». [الزمر: ۶۰]

و در روایت ترمذی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «روز قیامت، متکبران به مانند مورچه هایی در هیئت مردانی محشور می شوند؛ ذلت و خواری از هر سو آنان را می پوشاند؛ به سوی زندانی در جهنم سوق داده می شوند که به آن بولس گفته می شود؛ آتش آنها از بالا آنان رو فرو می گیرد و از عصاره ی دوزخیان (چرک و خونابه آنان) می نوشند که طینه الخبال نام دارد». [حدیث صحیح پناه می بریم به الله متعال از چنین وضعیتی.

## دوا و درمان:

هرکس دچار کبر شود، باید نگاهی عاقلانه به درون خود بیندازد و به ظاهر خود، نگاه بهیمنانه نداشته باشد. و باید اصل وجود خود را به یاد آورد و به یاد آورد که از کجا خارج شده است؛ و پایان و فرجام او در دنیا چه خواهد بود .. لاشه ای بدبو! حکایت است که: «مطرف بن عبدالله بن شخیر به مهلب بن ابوصفیره که لباسی (بلند) بر تن داشت و آن را بر روی زمین می کشید و متکبران راه می رفت، نگاهی انداخته و گفت: ای ابو عبدالله، این چگونه راه رفتنی است که خشم و غضب الله و رسولش را به همراه دارد؟ مهلب گفت: آیا مرا نمی شناسی؟ مطرف گفت: تو را می شناسم؛ در ابتدا نطفه ای گندیده بودی و فرجام تو لاشه ای پلید خواهد بود و در بین این دو، حامل ادرار و مدفوع».

لَوْ فَكَّرَ النَّاسُ فِيمَا فِي بُطُونِهِمْ ... مَا اسْتَشْعَرَ الْكِبْرَ شُبَّانٌ وَلَا شَيْبٌ = اگر مردم در محتوای شکم های شان بیندیشند ... نه جوان و نه پیر احساس کبر نمی کنند.

مناوی می گوید: «شایسته ی انسان است که هیچکس را تحقیر نکند؛ چه بسا آنکه تحقیر می شود، قلبی پاکتر و عملی پاکیزه تر و نیتی خالصانه تر داشته باشد؛ تحقیر بندگان الله ثمره ای جز زیان ندارد و میراث آن ذلت و خواری و حقارت است».

ابن تیمیه می گوید: «نافرمان خداترس بهتر از عابد متکبر است».

هر عاقلی باید مسیر تواضع و فروتنی و همنشینی با علما و مردمان ضعیف و عیادت بیماران و مشاهده ی کسانی را در پیش بگیرد که در حال احتضار هستند و به مصیبت و بلا گرفتار؛ و در سیرت متکبران و اخبارشان بیندیشد که چگونه بودند و عاقبت چه شدند؟

كَأَنَّكَ لَمْ تَسْمَعْ بِأَخْبَارِ مَنْ مَضَى = گویا اخبار پیشینیان را نشنیده ای

وَلَمْ تَرِ فِي الْبَاقِيْنَ مَا يَصْنَعُ الدَّهْرُ = و ندیدی زمانه با باقی ماندگان چه کرده است

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي فَبَلِّغْ دِيَارَهُمْ = اگر در این مورد چیزی نمی دانی، این دیارشان است

مَحَاهَا مَجَالُ الرِّيحِ يَغْدُكُ وَالْقَبْرِ = که پس از تو باد و قبر آنها را محو کرده است.

بارالها، ما با تو تسلیمیم به اسم متکبر تو از تو می خواهیم که به ضعف و ناتوانی ما رحم کنی و عیب های ما را ببوشانی و گناهان ما را ببخشی و ما را از متکبران قرار ندهی، ای پروردگار جهانیان.

۲۲ - ۲۱

## الْخَالِقُ الْخَلَّاقُ جَلَّ جَلَالُهُ

تِلْكَ الطَّبِيعَةُ فَفَتْ بِنَا يَا سَارِي ... حَتَّىٰ أُرِيكَ تَبِيعَ صُنْعِ الْبَارِي ... الْأَرْضُ حَوْلَكَ وَالسَّمَاءُ اهْتَرَّتَا ... لِرَوَائِعِ الْآيَاتِ وَالْآثَارِ = آن طبیعت است با ما همراه شو ای سیر کننده .. تا به تو صنع بدیع خداوند سازنده را نشان دهم. زمین پیرامونت و آسمان از آیات و نشانه ها و آثار بسیار به خود می لرزد.

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْوُجُودَ مَصُورًا ... تِلْكَ الثُّمَىٰ وَمَقَدَّرَ الْأَقْدَارَ = پاک و منزّه است کسی که هستی را خلق نمود؛ به این همه انسان زندگی بخشد و مقدرات را مقدر نمود.

چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق نموده است؟ چه کسی دانه‌ها و هسته‌ها را آفریده است؟ چه کسی صبح را می‌شکافد و شب را مایه‌ی آرامش قرار داده و خورشید و ماه را ابزار حساب و سنجش قرار داده است؟ چه کسی خلقت انسان از گل را آغاز نموده است؟ چه کسی انسان‌ها را از یک تن آفریده است؟ چه کسی همه چیز را وجود بخشیده و سپس هدایت‌شان کرده است؟

(هُذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الذِّينَ مِنْ دُونِهِ) (هُذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الذِّينَ مِنْ دُونِهِ) «این آفرینشِ الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟». [لقمان: ۱۱]

پاک و منزّه است کسی که عظمت و بزرگی او عقل عارفان و دانایان را حیران کرده است!

پاک و منزّه است کسی که سازه‌های بدیع او نگاه اندیشمندان را به خود معطوف کرده است!

پاک و منزّه است کسی که انوار او دیدگان سالکان را شگفت‌زده نموده است!

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «[پربرکت و] بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است». [المؤمنون: ۱۴]

در این بخش به دو اسم از اسامی الله متعال می‌پردازیم که عبارتند از: «الخالق» و «الخالق».

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) «بی‌تردید، پروردگارت همان آفریدگار داناست». [الحجر: ۸۶] و می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات». [الحشر: ۲۴]

پروردگار ما کسی است که همه‌ی چیزها را پس از آنکه وجودی نداشتند، ایجاد کرده است؛ و آنها را بی‌آنکه مثالی در گذشته داشته باشند، پدید آورده است. و افعال الله متعال مقدر به همان اندازه‌ای است که تقدیر نموده است.

## عظمت خالق...

هر چیزی که در هستی وجود دارد، مخلوق اوست و خود معترف به الوهیت و ربوبیتش می‌باشد؛ و هر چیزی پیرامون خود می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، دلیلی بر وجود الله متعال است؛ بلکه این الله است که همه‌ی موجودات را خلق نموده و پرورش داده و سامان بخشیده و به حکمت خود استوار نموده و تصویر سازی کرده است؛ و همواره و همیشه از این وصف بزرگ برخوردار بوده و هست.

بر استخوان گوشت می‌پوشاند و بر گوشت پوست؛ و بر تن چارپایان لباس پشمی و موی پوشانده و روح را در جنین در شکم مادر دمیده و سپس او را از شکم مادر خارج کرده و روزی می‌دهد و حفظ می‌کند و می‌آموزد؛ و انسان را در بهترین صورت و سامان خلق نموده و برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار داده و دو راه خیر و شر را به او نشان داده است. (الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) (الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) «آن [پروردگاری] که تو را آفرید، سپس به تو سر و سامان داد و آنگاه تو را متعادل و متناسب کرد. فی آيٍ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) و به هر شکلی [و صورتی] که خواست، تو را ترکیب نمود». [الانفطار: ۷-۸] (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «[پربرکت و] بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است». [المؤمنون: ۱۴]

وَكَذَلِكَ يَشْهَدُ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ ... الْخَلَّاقُ بَاعِثُ هَذِهِ الْأَبْدَانِ = و همچنین شهادت می‌دهد که خداوند پاک و منزّه آفریننده است و این بدن‌ها را برمی‌انگیزد. پروردگار ما آفریدگار را آفریده است تا او را بشناسند و عبادت کنند: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: ۵۶]

## زمزمه‌ی هماهنگ جهان:

هیچ مخلوقی نیست که بیهوده و عبث و صرفاً برای سرگرمی آفریده شده باشد و الله متعال از اینکه چنین کند، پاک و منزّه است؛ خود می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) «و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به بازیچه نیافریده‌ایم». [الانبیاء: ۱۶]

بنابراین همه‌ی موجودات شواهدی بر صفات پروردگار متعال هستند؛ و همگی به اسامی نیکوی او و حقایق نهفته در آنها اشاره نموده و آنها را زمزمه کرده و بر آنها دلالت می‌کنند.

تَأْمَلْ سُبُوتَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا ... مِنَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى (إِنَّكَ رَسُولٌ ... وَقَدْ خُطِّ فِيهَا لَوْ تَأَمَّلْتَ خَطَّهَا ... إِلَّا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ = در خطوط و سطرهای کائنات ببیندیش که از جانب فرمانروای برتر برای تو پیام‌هایی دارد. و اگر ببیندیشی و تأمل کنی، در خواهی یافت که در آن چنین نوشته شده است: بدانید که همه چیز جز الله باطل است

تُسَبِّحُ بِآيَاتِ الصَّفَاتِ لِرَبِّهَا ... فَصَامَتْهَا يَهْدِي وَمَنْ هُوَ قَائِلٌ = هر چیزی به اثبات صفات برای پروردگارش اشاره می‌کند؛ چه آنچه ساکت است و چه آنچه ناطق، همگی هدایت‌گرند و راهنما.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

پزشکان می‌گویند: «سوراخ حنجره خیلی دقیق و ظریف طراحی شده است؛ چنانکه اگر اندکی بیش از این میزان باز شود، صدای انسان شنیده نمی‌شود و چون اندکی از این مقدار کمتر باز شود، تنفس سخت می‌شود». و به این ترتیب یا تنفس عادی است و صدا پنهان و یا صدا واضح است و تنفس سخت می‌شود.

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) «این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید آگاه است». [النمل: ۸۸]

اگر به میزان دید آدمی بیش از آنچه هست، افزوده شود، زندگی ما به جهنم تبدیل می‌شود!

هم اکنون وقتی به لیوان آبی که می‌نوشی بنگری، آن را صاف و زلال و گوارا و خالص می‌بینی، اما اگر اندکی به قوه‌ی بینایی افزوده شود و دقت آن بیش از چیزی شود که هست، در همین یک لیوان چیزهای عجیب و غریبی را شاهد خواهی بود. موجودات زنده‌ای را می‌بینی و میکروب‌هایی بی‌ضرر و بی‌شمار؛ و به این ترتیب هرگز از این آب نخواهی نوشید؛ (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

و اگر سطح قوه‌ی شنوایی اندکی بیش از چیزی شود که هم اکنون هست، امکان ندارد بتوانی شب را بخوابی. چون همه‌ی صداها را دریافت می‌کنی؛ بلکه صدای دستگاه گوارش در معده، خود به تنهایی همچون صدای کارخانه‌ای بزرگ خواهد بود. (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

و اگر قوه‌ی لامسه افزایش یابد، الکتروسیته ساکن را احساس خواهی کرد که زندگی‌ات را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل می‌کند. (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) «در وجود خودتان، آیا نمی‌بینید؟». [الذاریات: ۲۱]

(هَذَا خَلَقَ اللَّهُ قَارُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ) (هَذَا خَلَقَ اللَّهُ قَارُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ) «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟». [لقمان: ۱۱]

جای تعجب است از کسانی که فطرت‌شان دگرگون شده و نفس‌های‌شان بیمار؛ اینکه در مورد الله متعال مجادله می‌کنند، با اینکه بذریعت اعتقاد به وجودش در ضمیر آنان کاشته شده است؛ (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ) (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ) «و آنها را [از روی ستم و سرکشی] انکار کردند درحالی‌که دل‌های‌شان به آنها یقین داشتند». [النمل: ۱۴]

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) «و اگر از مشرکان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: الله. بگو: سپاس [و ستایش] مخصوص الله است [که شما را از این حقیقت، آگاه نمود]؛ بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند». [لقمان: ۲۵]

## مطمئن باش!

مومن می‌داند که عزت و سربلندی او وابسته به خالق است؛ پس نفسش آرام می‌گیرد، چون می‌داند که خالقش او را رها نمی‌کند و تنها نمی‌گذارد؛ خداوند نگرهبان اوست و در همه حال، خوشی و ناخوشی و فقر و ثروت و در آسایش و مصیبت در خیر و خوبی است. (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) «آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند». [یونس: ۶۲]

بارالها، با توسل به اسم «خالق» تو از تو می‌خواهیم که ما را از اولیا و دوستان خود قرار دهی.

۲۳

## الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم بطور صحیح روایت است که فرمودند: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: امشب به صد یا نود و نه زن خود سر می‌زنم (و با آنان آمیزش می‌کنم) تا هریک مجاهدی را به دنیا بیاورند که در راه الله جهاد کند؛ پس دوستش به او گفت: ان شاء الله (اگر الله بخواهد)؛ و سلیمان نگفت: ان شاء الله؛ در نتیجه هیچ‌یک از زنان فرزندی به دنیا نیاورد مگر یکی از آنها که نصف مردی به دنیا آورد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر ان شاء الله می‌گفت، همگی در راه الله در هیئت سوارانی جهاد می‌کردند». [متفق علیه].

بنده راهی برای رسیدن به خواسته‌اش و برطرف نمودن نیازش ندارد مگر از طریق الله متعال و کوبیدن در درگاه او؛ چرا که الله متعال: (الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات است؛ نام‌هایی نیک دارد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او را می‌گویند و او قدرتمند شکست‌ناپذیر [و] حکیم است». [الحشر: ۲۴]

پس: بارالها، حمد و ستایش برای توست؛ نعمت وجود را بعد از آن به ما عنایت کردی که چیز قابل‌ذکری نبودیم؛ (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا) (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا) «یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز [مهم و] قابل‌ذکری نبود». [الانسان: ۱]

الله متعال ذات والا و برترش را با اسم «البارئ» مدح نموده است؛ چنانکه می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات». [الحشر: ۲۴]

«البرء» در لغت به دو معناست: نخست: آفریدن.

و دوم: دوری از چیزی و خالص بودن از آن.

و «برئ»: به معنای منزه بودن و دور بودن می‌باشد.

بنابراین پروردگار البارئ ما ذاتی است که همه چیز را از عدم ایجاد نموده و هستی بخشیده است؛ و اوست که برخی را بر برخی برتری داده است؛ و هر چیزی را متمایز نموده است؛ و هر مخلوقی را متناسب با هدفی که برای آن خلق نموده، صورت‌گری نموده است؛ او کسی است که یک چیز را از هیچ چیز خلق می‌کند و آن را با ویژگی و خاصیتی ایجاد می‌کند که آن را از بقیه مخلوقات متمایز می‌نماید.

و او کسی است که مخلوقات را بدور از هرگونه خلل و بی‌نظمی آفریده است: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۗ مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۗ فَرَاجَ الْبَصَرِ ۗ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ) (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۗ مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۗ فَرَاجَ الْبَصَرِ ۗ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ) «آن ذاتی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش رحمان هیچ بی‌نظمی و خللی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن؛ آیا هیچ شکاف [و نقصی] می‌بینی؟». [الملک: ۳]

پروردگار ما ایجادکننده‌ی از نیستی و منزّه از هر عیب و نقصی در ذات و صفات و افعالش است.

وَفِي اسْمِهِ الْبَارِئُ يُرَى كُلُّ خَلْقِهِ = و در اسم «بارئ» هر مخلوقی دیده می‌شود؛

وَالطَّافَةُ تَنزِي دَوْمًا وَتَنْزِلُ = و الطاف او را که همواره در حال نزول است

فَسُبْحَانَ مَنْ كُلِّ الْوَرَى سَجَدُوا لَهُ = پس پاک و منزّه است کسی که همه‌ی هستی برای او سجده می‌کنند

إِذَا سَبَّحُوا أَوْ كَبَّرُوا أَوْ هَلَّلُوا = چنانکه او را تسبیح می‌گویند یا تکبیر یا تهلیل.

پروردگارمان می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده [مخلوقات]». [الحشر: ۲۴]

«خلق نمودن»، تقدیر و اندازمگیری است.

و «برء»، ایجاد از عدم است.

و «تصویرگری»، بخشیدن صورت و هیئت است.

بنابراین چون الله متعال اراده‌ی خلق چیزی را داشته باشد، با علم و حکمت خود آن را می‌سجد، سپس آن را طبق آنچه مقدر نموده، در صورتی که بخواهد و اراده کند، ایجاد می‌کند.

## تصادفی نیست...

به یکی از حکیمان گفته شد: چگونه الله را شناختی؟ در پاسخ گفت: به وسیله خطوط قلم‌های قدرت بر برگه‌های کائنات؛ (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) «[همان] ذاتی که هر چه آفرید، به نیکوترین [شکل] آفرید». [السجدة: ۷] (مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) (مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) «آنها را نیافریدیم مگر به حق [و با هدف]». [الدخان: ۳۹]



تَأْمَلُ فِي نَبَاتِ الْأَرْضِ وَانظُرْ ... إِلَى آثَارِ مَا خَلَقَ الْمَلِيكُ ... عِيُونَ مِنْ لُجَيْنٍ شَاطِئَاتُ ... بِأَخْذِاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّبِيكُ = در گیاهان زمین تامل کند و به آثار آنچه مالک خلق نموده، بنگر [به گل هایی بنگر که مانند] چشم‌هایی از نقره‌اند که پیرامون آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است. عَلَى كَتَبِ الرَّبِّ جِدِّ شَاهِدَاتُ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و بر شاخه های زمردین قرار گرفته‌اند و گواهی می‌دهند که الله متعال هیچ شریکی ندارد. (قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چه است». [یونس: ۱۰۱] آیا چیزی جز صنع و خلقت بدیع و قدرت عجیب و حیرت‌آور و آثار حکمت اوست؟ در این صورت چه کسی سزوار الوهیت است؟ آیا کسی که خلق می‌کند، سزوار عبادت شدن و حمد و ستایش و یکتا و بی‌همتا خوانده شدن نیست؟!]

بیشتر مردم می‌دانند که این همه خلقت و آفرینش الله متعال است، اما بیشترشان شرک می‌ورزند؛ (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) «و بیشتر آنان [در ظاهر] به الله ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه [در عمل، به نوعی] مشرکند». [یوسف: ۱۰۶] بنابراین مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

مومنان که بهترین مردمان‌اند.

و مشرکان که بدترین مردمان هستند.

بنده باید به عمل خود نگاه کند، اگر خوب بود، باید حمد و ستایش الله متعال را بگوید که او را شایسته خیر آفریده است؛ و اگر نفسش را برای هوشش رها نماید و آن را با تقوای الهی سرکوب نکند، قطعاً از بدترین مردمان خواهد بود.

و بر این اساس است که موسی علیه السلام قومی را امر می‌کند تا به سوی خداوند باری توبه کنند و بازگردند؛ آنگاه که از ایمان به الله منحرف شدند و از زیورالاشان برای خود بتی ساختند به شکل گوساله: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ انْكُمُ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا بَارِكُمْ فَاذْكُرُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ انْكُمُ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا بَارِكُمْ فَاذْكُرُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با انتخاب گوساله [برای عبادت]، بر خویشتان ستم کرده‌اید؛ پس به سوی آفریدگار خود بازگردید و توبه کنید و [خطاکاران] خود را بکشید. این کار، در پیشگاه پروردگارتان برای شما بهتر است. آنگاه الله توبه‌ی شما را پذیرفت. به راستی که او توبه‌پذیر مهربان است». [البقرة: ۵۴]

مومن چنان است که هرگاه اسمی از اسامی نیکوی الله متعال را فراگیرد و بیاموزد، به شرف و مقام او افزوده می‌شود و شوق و محبت او نسبت به الله متعال و تقرب او به خداوند با شناخت این اسم بیشتر می‌شود.

و خوب می‌داند که الله متعال بر هر کاری قادر و تواناست.

بارالها، ای باری، لطف خود را شامل حال ما بگردان و رحمت‌های خود را بر ما نازل بفرما.

۲۴

## المُصَوِّرُ جَل جَلَالِه

این قیم رحمه الله می‌گوید: «چون در این زمینه تامل کنید که الله متعال در کتابش، بندگان را به اندیشیدن در مورد او فراخوانده است، این مساله شما را به کسب علم و دانش در مورد الله متعال و یگانگی او و صفات کمال و جلالش ادار می‌کند».

كَمْ فِي كِتَابِ الْكُورِنِ مِنْ عِبَرٍ ... لِأُولِي النُّهَى وَالْبَحْثِ وَالنَّظَرِ = چقدر در کتاب هستی عبرت است برای اندیشمندان و پژوهشگران.

فِي الْأَرْضِ فِي الْأَفَاقِ قَاطِبَةً ... فِي النَّفْسِ فِي الْأَصْوَاتِ فِي الصُّوْرِ = در زمین و در همه آفاق؛ و در نفس و در صداها و در تصاویر.

اکنون به اسم «المصور» می‌پردازیم:

الله متعال می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات». [الحشر: ۲۴]

پروردگار ما ذاتی است که مخلوقاتش را هرگونه خواسته، شکل و صورت بخشیده است؛ آنها را ترتیب داده و سامان بخشیده است و به هر چیزی صورت خاصی و هیئتی منحصر به فرد داده است که با وجود فراوانی آنها متمایز از یکدیگر هستند. و او - سبحانه و تعالی - هر تصویری را به همان ویژگی‌ای که خواسته و برگزیده، تصویرگری کرده است، و اوست که هر آنچه را خواهد به همان صفتی که بخواهد انجام می‌دهد: (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) «و به هر شکلی [و صورتی] که خواسته، تو را ترکیب نمود». [الانفطار: ۸]

پروردگار ما کسی است که مخلوقاتش را مهیا نموده و به آنان اشکال و هیئت‌هایی داده است که مطابق تقدیر و علم و رحمت او هستند؛ و متناسب با مصالح خلق و منافع آنان می‌باشند. و به این ترتیب صورت‌های مختلف و هیئت‌های متمایزی ترتیب دیده است؛ بلند و کوتاه، زیبا و زشت، منکر و مونت؛ و هریک به صورت خاصی است.

الله متعال می‌فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ) (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ) «و بی‌تردید، ما [نسل] شما را [در زمین] پدید آوردیم، سپس شما را [به بهترین حالت] شکل دادیم». [الأعراف: ۱۱] او می‌فرماید: (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) «و شما را [در ریح مادران‌تان] شکل و صورت بخشید. و شکل و صورت‌تان را نیکو [و زیبا] گرداند و بازگشت [همه] به سوی اوست». [التغابن: ۳]

يَا عَالَمِ الْغَيْبِ مِنَّا وَالشَّهَادَةِ يَا = ای آنکه دانای نهران و آشکار ما هستی

رَبِّ الْبَرِيَّةِ تَرْكِيْبًا وَتَصْوِيْرًا = پروردگار مردم که آنان را ترکیب نموده و تصویر بخشیدی

شَهِدْتُ أَنَّكَ فَرَدٌّ وَاحِدٌ أَحَدٌ = گواهی می‌دهم که تو یکتا و بی‌همتایی

شَهَادَةٌ لَمْ تَكُنْ مِنَّنَا وَلَا زُورًا = گواهی و شهادتی که دروغ نیست

وَجْهَتُ وَجْهِي فِي سِرِّي وَفِي عَالَمِي = چهره‌ام را در نهران و آشکار به سوی تو می‌گردانم

إِلَيْكَ حَمْدًا وَتَهْلِيلًا وَتَكْبِيْرًا = با حمد و ستایش و تهلیل و تکبیر

و می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات». [الحشر: ۲۴] چون این اسامی سه‌گانه «الخالق، البارئ، المصور» با هم ذکر شوند، بر این دلالت دارد که هر یک معنای خاصی دارد؛

لذا «خلق در اینجا به معنای تقدیر و اندازگیری است و «برء به معنای اختراع و تصویر به معنای صورت بخشیدن به هر چیزی است؛ اما چون با هم ذکر نشوند، به یک معنا هستند.

پس پروردگار ما اراده نموده و مقدر می‌کند، سپس خلق نموده و ایجاد می‌کند و پس از آن صورت و هیئت مناسبی به هر مخلوق اختصاص می‌دهد: (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصُفُّونَ) (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصُفُّونَ) «الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: ۹۱]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سجده‌اش می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «بارالها، برای تو سجده نمودم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم؛ چهره‌ام برای کسی سجده نمود که آن را خلق نمود و صورت بخشید؛ و شنوایی و بینایی بخشید؛ مبارک است الله بهترین آفرینندگان». [به روایت مسلم].

## کامل‌ترین دلالت‌ها:

آفرینش انسان، نشانه‌های برای هوشمندان و عبرتی برای عبرت‌گیرندگان و پند و اندرز برای کسانی است که پند و اندرز می‌گیرند. (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) «و در وجود خودتان، آیا نمی‌بینید؟». [الذاریات: ۲۱]

در وجود آدمی و آفرینش او بزرگترین دلایل است که او را به سوی خالق و آفریننده‌اش هدایت می‌کند. نزدیکترین چیز به انسان، وجود اوست، وجودی مملو از شگفتی‌های دال بر عظمت الهی که تنها تأمل و بررسی بخشی از آن، عمرها زمان می‌برد؛ اما انسان از این مهم روی می‌گرداند و اعراض می‌کند؛ و اگر اندکی تأمل نماید، از کفر و انکار خود دست می‌کشد: (قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ (17) (قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] چقدر ناسپاس است!» من أَيُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (18) مِنْ أَيُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (18) [الله] او را از چه چیز آفریده است؟ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (19) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (19) او را از نطفه‌ی [ناچیزی] آفرید، سپس او را موزون ساخت. ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (20) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (20) سپس راه را برایش آسان نمود. ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (21) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (21) آنگاه [پس از پایان عمر] او را میراند و در قبر [پنهان] نمود. ثُمَّ إِذَا شَاءَ أُنشِرَهُ (22) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أُنشِرَهُ (22) سپس هرگاه بخواهد، او را [زنده می‌کند و] برمی‌انگیزد. [عبس: ۱۷-۲۲]

بیش از هفت میلیارد انسان بر روی زمین زندگی می‌کند که هر یک از آنها صورت متفاوتی با دیگری دارد؛ و هر یک ویژگی‌ها و رنگ و هیئت مخصوص به خود را دارد. این درحالی است که پدر و مادرشان یکی است، آدم و حواء؛ اما صنع خداوندی چنین است: (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) «این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید آگاه است». [النمل: ۸۸] آیا این شکرگزاری از الله متعال را نمی‌طلبید؟ حال آنکه بنده نعمت‌های الله متعال بر خود را از همان هنگامی نطفه بودن در شکم مادرش و پس از آن صورت گرفتن شنوایی و بینایی‌اش و دمیده شدن روح در او را می‌بیند؛ و پس از آن خوراک و نوشیدنی و پوشاک و پناه و کفایتی که به او عنایت می‌کند. و اینکه هر چه می‌خواهد به او عطا می‌کند. (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) «آیا دو چشم برایش قرار ندادیم؟ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) و یک زبان و دو لب؛ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10) و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم». [البقره: ۸-۱۰]

از بزرگترین مصادیق شکرگزاری، استفاده کردن نعمت‌های الهی در مسیر اطاعت و فرمانبرداری از او و دور نگه داشتن آنها از معصیت و نافرمانی او و هرکاری است که خشم و غضب او را به دنبال دارد.

## در پایان این نکته را ذکر می‌کنم که:

عاقل شکل و تصویر دیگران را مسخره نمی‌کند، چون می‌داند که الله متعال است که آنها را خلق نموده است: (هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «اوست که شما را هرگونه که بخواهد در رحم‌ها شکل می‌دهد. هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶]

الله متعال خالق و باری و مصور است؛ و کسی که شکل و شمایل زیبایی ندارد، گناهی ندارد که مورد عیب‌جویی و سرزنش قرار گیرد؛ و آنکه ظاهری زیبا دارد، امتیاز یا دخالتی در این زمینه نداشته که از او قدردانی شود.

مردی به حکیمی گفت: «ای زشت‌روی! پس حکیم گفت: آفرینش صورتم به عهده‌ی من نبوده است که آن را زیبا نمایم؛ بنابراین هر کس چیزی را مذمت و نکوهش نماید، در واقع صانع و سازنده آن را نکوهش کرده است». و در حدیث وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خلقت و آفرینش خداوند عزوجل تماماً نیکوست». [سلسلة الصحیحة، آلبانی].

پس چون کسی را دیدی که به نحوی مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته بود، حمد و ستایش الله متعال بگو تا او را عافیت و سلامتی عنایت کند؛ چنانکه گفته شده: «برادرت را مسخره نکن که الله متعال او را بهبودی عنایت می‌کند و تو را مبتلا می‌سازد».

و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: «بلا و مصیبت در گروی سخن است؛ اگر سگی را مسخره کن، می‌ترسم که به سگ تبدیل شوم». و از ابراهیم نخعی رحمه الله روایت است که می‌گوید: «من عیبی را در چیزی می‌بینم و تنها چیزی که مرا از سخن گفتن در مورد آن باز می‌دارد، ترس مبتلا شدن به مانند آن است».

بارالها، ای خالق و ای باری و ای مصور، از تو می‌خواهیم که ما را از بهترین مردمان بگردانی و در روزی که در حضور تو می‌ایستیم، به ما رحم کنی.

۲۵

## العَفْوُ جَلْ جَلَالَهُ

وقتی گناهکاران این آیه را می‌شنوند: (فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا) (فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا) «پس آنان امید است که الله از اینان درگذرد و الله همواره بخشاینده‌ی آمرزگار است». [النساء: ۹۹] دست‌های زاری و تضرع را دراز نموده و شکایت خود را نزد او می‌برند و حاجت خود را از او می‌طلبند و به او پناه برده و استغفارشان را زیاد می‌کنند و چنین ندا می‌زنند: یا عَفْوُ... یا غَفُور! ما جز تو کسی را نداریم.

و به این ترتیب بخشنده‌ی بخشاینده به حال و وضع آنان می‌نگرد و درونشان نظری می‌افکند و گناهان‌شان را می‌بخشد و بدی‌های‌شان را پاک می‌کند و درجات‌شان را بالا می‌برد.

پاک و منزه است خداوند بخشنده؛ و پاک و منزه است کسی که آنان را برای بخشش خود برمی‌گزیند و مغفرت خود را به آنان اختصاص می‌دهد. بنابراین چون مصیبت‌ها به سراغ تو آمدند و سختی‌ها و ناگواری‌ها تو را دردمند کردند یا گناهانت بر تو سنگینی کردند، اسم او را فریاد بزن و عفو و بخشش او را بخواه.

يَا رَبِّ إِنَّ عَظَمَتَ ذُنُوبِي كَثْرَةٌ... فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَكْبَرُ... إِنْ كَانَ لَا يَرْجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ... فِيمَنْ يَلُودُ وَيَسْتَجِيرُ الْمُجْرِمُ تَضَرُّعًا = پروردگارا، اگر گناهان من بزرگ و زیاد هستند، اما خوب می‌دانم که عفو و بخشش تو بزرگتر است. اگر فقط نیکوکاران به تو امیدوار باشند، پس مجرم برای زاری و تضرع به چه کسی پناه ببرد.

أَدْعُوكَ رَبِّ كَمَا أَمَرْتَ... فَإِذَا رَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ دَا يَرْحَمُ = پروردگارا چنانکه خود امر نمودی، می‌خوانمت؛ اما اگر تو دستم را رد کنی، پس چه کسی رحم می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ) (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ) «بی‌تردید، الله بخشنده آمرزنده است». [الحج: ۶۰]

پروردگار ما بسیار از گناهان بندگانش درمی‌گذرد؛ بی‌نهایت گناهان‌شان را نادیده می‌گیرد و گذشت می‌کند؛ او کسی است که از گناهان درمی‌گذرد و به کلی آثار آنها را از بین می‌برد؛ و در روز قیامت بندگان را به خاطر آنان مواخذه نمی‌کند؛ بلکه از دیوان کرام الکاتبین محو می‌کند؛ و حتی یاد آنها را در قلب‌های‌شان به فراموشی می‌سپارد؛ تا هنگام یادآوری خجالت نکشند؛ و از این فراتر در عوض هر بدی، یک نیکی می‌نشانند.

پروردگار ما کسی است که همواره به عفو و بخشش معروف و شناخته شده بوده است؛ و به بخشیدن و درگذشتن از بندگان موصوف؛ همه نیازمند عفو و بخشش و رحمت و کرم او هستند و او به کسانی که اسباب عفو و مغفرت را مهیا نمایند و عده‌ی مغفرت و عفو و بخشش داده است.

پروردگار ما کسی است که عفو به معنای آسانگیری را می‌پذیرد؛ چنانکه در مورد واجبات، بر بندگانش آسان می‌گیرد، آنگاه که کوتاهی و ضعفی از جانب بنده باشد. چنانکه الله متعال وضو را برای کسی واجب نموده که قصد نماز خواندن دارد و وضویش شکسته است؛ اما از کسی که آب برای وضو نمی‌یابد، درگذشته و بر او آسان گرفته و تیمم را جایگزین آن نموده است؛ و اینگونه ضعف و ناتوانی بندگان را مراعات نموده و در نظر گرفته است.

گفته شده: عفو معنای گسترده‌تری از مغفرت دارد؛ چون غفران با پوشاندن همراه است و عفو با محو و پاک شدن؛ و محو شدن مرتبه‌ی بالاتری از پوشیده ماندن است.

## عفو و بخشش الله متعال دو نوع است:

عفو و بخشش عام که همه‌ی مجرمان، چه کافر و چه غیر کافر را شامل می‌شود؛ با دفع مجازات‌هایی که به علت وجود اسباب آنها منعقد شده است و اقتضای آن محروم شدن آنان از نعمت‌ها می‌باشد؛ چنانکه آنان الله متعال را با بد و بیراه و دشنام و شرک اذیت می‌کنند اما او از آنان درگذشته و روزی‌شان می‌دهد و دنیای‌شان را وسعت بخشیده و به آنان فرصت و مهلت داده و به حال خودشان وانمی‌گذارد؛ که همه نشأت گرفته از عفو و بخشش و بردباری اوست. این درحالی است که خیر الله متعال به سوی بندگان سرازیر و شر آنان به سوی او بالا می‌رود؛ الله متعال از عبادت بندگان بی‌نیاز است، با این همه با نعمت‌های خود به آنان مهربانی می‌کند اما آنان با معصیت و نافرمانی و درحالی‌که نیازمند او هستند، اسباب خشم او را فراهم می‌سازند.

و عفو و بخشش خاص او عبارت است از: مغفرت و آمرزش توبه‌کنندگان و کسانی که طلب آمرزش می‌کنند و آنان که به درگاه او دست به دعا برمی‌دارند و عبادان درگاه او هستند و آنانکه که مصیبت دیده‌اند و مومنانی که امید پاداش دارند.

## او «عَفُوٌّ» (بخشنده) است...

یکی از مصادیق عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی الله متعال این است که هرکس الله متعال در دنیا از او درگذرد، خداوند متعال گرامی‌تر از آن است که روز قیامت از عفو و بخشش خود نسبت به او بازگردد؛ بلکه او بخشنده‌ای است که از عفو و بخشش خود باز نمی‌گردد؛ و این سنت خداوندی در تعامل با اولیا و دوستانش است.

و از بزرگواری‌های او این است که: چنانکه در دنیا از گنهکاران توبه‌کار گذشت می‌کند و آنان را می‌بخشد، در آخرت از موحدان که توبه نکرده‌اند نیز درمی‌گذرد.

و از بزرگواری‌های او این است که: از گناه بنده‌اش درمی‌گذرد، هراندازه که جرم او بزرگ باشد؛ حتی از حق خود می‌گذرد؛ و بدی‌هایش را به نیکی تبدیل می‌نماید؛ به راستی چه کسی جز چنین پروردگاری، چنین رفتاری در برابر گناهان دارد؟ براسی اگر عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی او نمی‌بود، زمین با ساکنان آن از شدت گناهان و نافرمانی‌هایی که بر روی آن صورت می‌گیرد، از بین می‌رفت.

و از عفو و بخشش‌های بزرگوارانه‌ی او این است که: بندگان را به اسبابی راهنمایی نموده که به وسیله‌ی آنها به عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی او نایل می‌شوند. به اعمال و اخلاق و اقوال و افعالی که چنین ثمره‌ای در پی دارند. بنابراین چون بنده بر اعمال نیک و صالح خود بیفزاید، بر بسیاری از گناهان و خطاهایش غلبه می‌یابد.

## به سوی او بازگردد!

خداوند بخشاینده‌ی بخشایشگر، تو را از بالای هفت آسمان ندا می‌دهد: (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] چه چیزی باعث شده استفاده از بخشش و کرم و بزرگواری او را به تاخیر بیندازد؟ و چه سبب شده تا در پیوستن به کاروان او باین و توبه‌کاران تاخیر کنی؟

وقتی مردم در کاخ و قصر پادشاهان دنیا را می‌زنند و فروتنانه در حضور آنها می‌ایستند، تو خوار و ذلیل در حضور پادشاه پادشاهان، آن معبود گرامی و بخشاینده بایست که همه‌ی کلیدهای گشایش در دستان اوست؛ سعادت به دست اوست و عفو و بخشش و مغفرت از آن اوست.

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را از بندگان می‌پذیرد». [التوبة: ۱۰۴] بلال بن سعد می‌گوید: «پروردگاری دارید که در مجازات شما عجله ندارد، لغزش‌ها را نادیده می‌گیرد و توبه را می‌پذیرد و به آنکه به او روی آورد، روی می‌آورد و با آنکه پشت می‌کند، مهربان است».

و یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ؛ فَاعْفُ عَنِّي» یعنی: «بارالها، تو بخشنده‌ای و بخشندگی را دوست داری؛ پس مرا ببخش». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «پس اگر خداوند از تو درگذرد، نیاز هایت را بدون درخواست برآورده می‌کند».

و سفیان ثوری رحمه الله می‌گوید: «نوست ندارم حسابرسی اعمال من به پدر و مادرم سپرده شود، چون خوب می‌دانم که الله متعال از آنها هم به من مهربان‌تر است».

وَلَمَّا قَسَا قَلْبِي وَضَاقَتْ مَدَاهِي ... جَعَلْتُ رَجَائِي نَحْوَ عَفْوِكَ سَلْمًا ... تَعَاظَمَتِي ذَنْبِي فَلَمَّا قَرَنْتُهُ ... بِعَفْوِكَ رَبِّي صَارَ عَفْوُكَ أَعْظَمًا لَمْ تَزَلْ = و زمانی که قلب من سخت شد و راه‌ها به روی من بسته شد، امیدم را به بخشش تو دوختم. گناهم بزرگ است و بر من سنگینی می‌کند، اما چون آن را به عفو و بخشش توی پروردگارم مقرون نمودم، همواره عفو و بخشش تو را بزرگ‌تر یافتم.

وَمَا زَلْتُ دَا عَفْوٍ عَنِ الذَّنْبِ ... تَجُودٌ وَتَعْفُوٌّ مَنَّهُ وَتَكَرُّمًا = و همواره تو اهل بخشش و گذشتن از گناهانی؛ می‌بخشی و درمی‌گذری و نادیده می‌گیری و اینکه بر ما منت نهاده و ما را گرامی می‌داری.

## کلید بخشش:

علما می‌گویند: محبوب‌ترین مردم نزد الله متعال کسی است که موصوف به مقتضیات اسامی و صفات الله متعال باشد؛ چراکه خداوند رحیم است و آنان را که رحم می‌کنند، دوست دارد؛ بخشنده است و آنان را که از مردم درمی‌گذرند و بخشش می‌کنند، دوست دارد؛ و به این ترتیب الله متعال با

بنده همانگونه است که بنده با خلق او رفتار می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید: (فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَّهُمْ قَوْلٌ مَّا يَأْتِلُ عَلَيْهِمُ لَفَتَنَّاكَ أَفْعَاكًا مِّنْ حَوْلِكَ) (فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَّهُمْ قَوْلٌ مَّا يَأْتِلُ عَلَيْهِمُ لَفَتَنَّاكَ أَفْعَاكًا مِّنْ حَوْلِكَ) [ای پیامبر،] به [برکت] رحمت الهی است که تو با آنان نرم‌خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند. [آل عمران: ۱۵۹]

و ریسمان عفو و بخشش با وجود قدرت، از بهترین منازل و مراتب تقواست؛ بلکه یکی از نمودهای کرم و بخشش الله متعال این است که عفو و بخشش بندگان را با عفو و بخششی بزرگتر پاسخ می‌دهد: (إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعَفُّوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا) (إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعَفُّوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا) «اگر کار نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از بدی [و ستمی] که به شما رسیده است [درگذرید،] بدانید که» بی‌تردید، الله همواره آمرزنده تواناست. [النساء: ۱۴۹]

الله متعال در باب تصمیم و سوگند ابوبکر صدیق رضی الله عنه مبنی بر انفاق نکردن به مسطح (یکی از خویشاوندانش)، بعد از اینکه آن تهمت را در حادثه‌ای افک متوجه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم، یعنی ام المومنین عایشه رضی الله عنها نمود، می‌فرماید: (وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُعَفُّوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُعَفُّوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) «افرادی از شما که برتری [ایمانی] و وسعت [مالی] دارند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشاوندان و نیازمندان و مهاجران در راه الله [که مرتکب گناه شده‌اند] چیزی عیبی ندهند. آنان باید عفو کنند و [از گناه دیگران] چشم‌پوشی کنند. آیا دوست ندارید که الله [نیز] شما را ببخشد؟ و الله آمرزنده مهربان است.» [النور: ۲۲]

بنابراین اگر کسی به امید پاداشی که نزد الله متعال است، ببخشد و درگذرد، الله متعال بیش از آنچه در دنیا و آخرت انتظارش را دارد، به او عطا می‌کند.

و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الله متعال در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند.» [به روایت مسلم].  
نوی رحمة الله می‌گوید: «هرکس به عفو و بخشش شناخته شود، در قلبها بزرگ می‌شود و بر عزت و احترام او افزوده می‌شود.»  
خلیفه اموی عبدالملک بن مروان خطبه‌ی بلیغی را ایراد نمود، سپس آن را قطع نموده و به شدت گریست؛ آنگاه گفت: «پروردگارا، گناهانم بزرگاند و تنها اندکی عفو و بخشش تو، بزرگتر از همه آنهاست؛ پس با اندکی از بخشش خود، گناهان بزرگم را محو بفرما.»  
چون این دعای او به گوش حسن بصری رسید، گریست و گفت: «اگر قرار باشد سخنی با طلا نوشته شود، باید این سخن باشد.»  
و بادیه‌نشینانی دعا نمود: «بارالها، تو ما را دستور دادی تا از کسانی که به ما ظلم می‌کنند، درگذریم و آنان را ببخشیم و ما به نفس خودمان ظلم نمودیم، پس ما را ببخش.»

و ما تو را به دعا می‌خوانیم: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفُرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفُرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.» [الأعراف: ۲۳]

بارالها، تو بخشاینده‌ای و بخشیدن را دوست داری؛ پس ما را ببخش ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

۲۶ - ۲۷

## الْغُفُورُ الْغَفَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ

طبرانی با سند صحیح از ابو طویل روایت نموده که: وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: نظرتان در مورد مردی چیست که همه‌ی گناهان را مرتکب شده و چیزی از آنها را نکرده است و هیچ نیازی نداشته مگر آن را برطرف نموده است؛ آیا چنین کسی می‌تواند توبه کند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«آیا اسلام آورده‌ای؟» وی گفت: من گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ و تو رسول و فرستاده‌ی الله هستی. پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله، نیکی‌ها را انجام بده و بدی‌ها را ترک کن که در این صورت الله متعال تمام بدی‌هایت را به نیکی تبدیل می‌کند.» وی گفت: حتی خیانت‌ها و بدکاری‌هایم را؟ رسول خدا فرمود: «بله [حتی آنان را]». پس الله اکبر گفت و پیوسته تکبیر می‌گفت تا اینکه از دیده‌ها دور شد.

وَإِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ أَطْلُبُ عَفْوَهُ = و من الله را به فریاد می‌خوانم و عفو و بخشش او را می‌خواهم  
وَاعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ وَيَغْفِرُ = و می‌دانم که الله می‌بخشد و می‌آمرزد.

لَئِنِ أَكْبَرُ النَّاسِ الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا = از میان مردم، آنکه بزرگترین گناهان را دارد،

وَإِنِ عَظُمَتْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تُصَغَّرُ = هرچند بزرگ باشند، در برابر رحمت الهی کوچک هستند.

سخن ما از اسمی است که هیچ گنه‌کار و مومنی آن را نمی‌شنود مگر اینکه قلبش وابسته و دلبسته‌ی آن گشته و به شدت از آن خوشحال می‌شود؛ و دروازه‌ی امید به روی او گشوده می‌شود؛ این اسم، اسم الله متعال «الغفور و الغفار» است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم خبر بده که من آمرزنده مهربانم.» [الحجر: ۴۹] و می‌فرماید: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) «گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی‌گمان، او بسیار آمرزنده است.» [نوح: ۱۰] و می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) «آمرزش پروردگارت گسترده است.» [النجم: ۳۲]

اصل «الغفر» در لغت به معنای پوشاندن و مستور کردن است.

و پروردگار ما پوشاننده‌ی گناهان بندگان می‌باشد؛ و به این ترتیب کسی جز او از گناهان‌شان اطلاع نمی‌یابد؛ و از گناهان‌شان درمی‌گذرد. او کسی است که بارها و بارها و پی در پی و بی‌شمار گناهان بندگان را می‌آمرزد؛ و هر بار که توبه‌ی بنده از گناه تکرار شود، مغفرت و آمرزش الله متعال تکرار می‌شود.

## دروازه‌ی آمرزش باز است...

طبرانی و دیگران روایت کرده‌اند که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، یکی از ما گناهی مرتکب می‌شود؛ رسول خدا فرمود: «گناهش نوشته می‌شود.» سپس آن مرد گفت: طلب مغفرت نموده و توبه می‌کند. رسول خدا فرمود: «آمرزیده می‌شود و توبه‌ی او پذیرفته می‌گردد؛ و الله متعال از بخشیدن خسته نمی‌شود اگر شما از آمرزش خواستن خسته نشوید.» [حدیث حسن در معجم الکبیر و معجم الأوسط].

وَهُوَ الْغَفُورُ فَلَوْ أَتَى بِفُرَابِهَا ... مِنْ غَيْرِ شِرْكٍ بَلْ مِنَ الْعَصِيَانِ = او خداوند غفور و آمرزنده است؛ پس چون کسی به اندازه پری زمین، گناهی به غیر از شرک با خود بیاورد،  
لَأْتَاهُ بِالْغُفْرَانِ مِلءَ فُرَابِهَا ... سُبْحَانَهُ هُوَ وَاسِعُ الْغُفْرَانِ = الله متعال به همان اندازه مغفرت خود را شامل او می‌گرداند؛ پاک و منزّه است پروردگاری که بخشش او وسیع و گسترده است.

الله عزوجل در درگاه خود را به سوی گنهکاران و هرکس که قصد توبه داشته باشد، باز گذاشته است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است.» [الزمر: ۵۳]، بلکه از بالای هفت آسمان کسانی را ندا می‌دهد که می‌گویند: الله یکی از سه خداست؛ آنان را به توبه فرامی‌خواند تا بیمارزدشان. چنانکه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) «آیا به سوی الله باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ حال آنکه الله آمرزنده مهربان است.» [المائدة: ۷۴]

همه‌ی گناهان بخشیده می‌شوند، مگر زمانی که فرد درحالی به الله متعال روی بیاورد که مشرک باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ «بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است.» [النساء: ۴۸]

آیات در این زمینه بسیارند.

اما در سنت نبوی و در حدیث قدسی آمده است: «الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی گناهی را که از تو صادر شده است، می‌بخشم و [به گناهانت] اهمیت نمی‌دهم. ای آدمیزاد! اگر گناهانت به اندازه‌ی بزرگ و زیاد باشد که به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌بخشم و [به گناهانت] توجه نمی‌کنم. ای فرزند آدم! اگر درحالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پری زمین گناه کرده‌ای، ولی هیچ چیز و هیچکس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش، نزدت خواهم آمد.» [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و این امتیاز برای کسی است که خالصانه و با قصد بازنگشتن به گناه، طلب مغفرت و آمرزش کند و توبه‌اش صادقانه باشد؛ و چون صدق و راستی وی برای الله متعال محرز شود، بدی‌های وی را به نیکی تبدیل می‌کند؛ و این از بخشش و کرم او نسبت به بندگان است.

## ناامید نشوید!

اعمال صالح کفاره‌ی گناهان هستند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ) «بی‌تردید، نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد.» [هود: ۱۱۴] و در روایت صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرمودند: «وَأَتْبَعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا» «و در پی بدی نیکی انجام بده تا آن را محو کند.» [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و مصیبت‌هایی که بنده دچار آنها می‌شود - چه مصیبت متوجه خودش یا فرزندان یا اموالش گردد - کفاره‌ی بدی‌ها و گناهان او هستند؛ و این زمانی است که امید ثواب داشته باشد و صبر کند و به قضا و قدر الهی راضی باشد.

و الله متعال از توبه‌ی بنده بیش از مردی خوشحال می‌شود که شتر خود را درحالی در بیابان گم می‌کند که خوراکی و نوشیدنی وی بر آن بوده و سپس آن را می‌یابد.

و هراندازه گناه بزرگ باشد یا بنده آن را تکرار کند، مادامی که بنده استغفار نموده و طلب آمرزش نماید، الله متعال رحمتش را وسیع‌تر می‌گرداند: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمت همه چیز را فراگرفته است.» [الأعراف: ۱۵۶] و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که از پروردگارش حکایت می‌کند: «بنده‌ای گناهی مرتکب شد و گفت: بارالها، گناهم را برای من ببخش و بیمارز؛ پس الله تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد؛ و به سبب آن مواخذه می‌کند. سپس دوباره مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناهم را برای من ببخش و بیمارز؛ پس الله تبارک و تعالی گفت: بنده‌ام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد. اما باز به گناه بازگشت و گفت: پروردگارا، گناهم را برای من ببخش و بیمارز؛ پس الله تبارک و تعالی گفت: بنده‌ام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و به سبب گناه مواخذه می‌کند؛ هرچه می‌خواهی انجام بده که تو را بخشیدم و آمرزیدم.» [به روایت مسلم]. یعنی مادامی که توبه کنی و طلب بخشش نموده و برای آمرزش به سوی خداوند رجوع کنی، تو را می‌بخشم و می‌آمرزم.

## برای مولای خود فروتن باشد!

در درگاه الهی برای هرکس که توبه کند و به سوی او بازگردد، باز است؛ و او همواره بخشنده و آمرزنده بوده و هست؛ و وعده‌ی مغفرت و بخشش به کسانی داده که اسباب آن را مهیا می‌کنند: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ) «و یقیناً من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته کند و آنگاه بر هدایت [خود باقی] بماند.» [طه: ۸۲] و هرکس گناهان و بدی‌هایش زیاد شود تا جایی که بی حد و حصر شود، باید از الله متعال طلب مغفرت کند برای گناهی که الله متعال آنها را می‌داند؛ چون الله متعال همه چیز را می‌داند و شمرده است.

و این به آن معنا نیست که مسلمان در ارتکاب گناه اسراف و زیاده‌روی کند و به این بهانه که الله متعال آمرزنده و مهربان است، در نافرمانی الله جری شود؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۗ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا﴾ (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۗ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا) «پروردگار شما، به آنچه در دل‌های‌تان است آگاه‌تر است. اگر شایسته باشید، یقیناً او در حق توبه‌کاران آمرزنده است.» [الإسراء: ۲۵] فضیل بن عیاض می‌گوید: «استغفار کردن بدون دست کشیدن از گناه، توبه‌ی دروغویان است.»

## ریسمان نجات...

همه‌ی مردم و در راس آنها پیامبران به طلب مغفرت و آمرزش امر شده‌اند: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) «گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی‌گمان، او بسیار آمرزنده است.» [نوح: ۱۰] و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «به الله سوگند، من در روز بیش از هفتاد بار از الله متعال طلب آمرزش نموده و به سوی او توبه می‌کنم.» [به روایت بخاری]. این در حق پیامبران است، بنابراین دیگران که در مرتبه‌ی پایین‌تری از آنان قرار دارند، به استغفار سزاوارترند. رسول خدا صلی الله علیه

وسلم خطاب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «آیا به تو کلماتی نیاموزم که چون آنها را بگویی، الله متعال تو را میبخشد؛ و اگر مغفور و آمرزیده بوده باشی، به مراتب تو بیفزاید؛ بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: «معبود بر حقی جز الله بلندمرتبه‌ی بزرگ نیست، معبود بر حقی جز الله بردبار بخشنده نیست، معبود بر حقی جز الله نیست، پاک و منزّه است الله پروردگار عرش بزرگ». [صحیح، به روایت ترمذی].

و علی رضی الله عنه می‌گوید: «عجیب است وضعیت کسی که سبب نجات را به همراه دارد و هلاک می‌شود! گفته شد: سبب نجات چه هست؟ گفت: استغفار». و قتاده رحمه الله می‌گوید: «قرآن شما را هم به درد و هم به درمان‌تان راهنمایی می‌کند؛ درد شما گناهان‌تان است و درمان شما استغفار».

شیخ الاسلام رحمه الله می‌گوید: گناهان سبب زیان و ضرر هستند؛ و استغفار اسباب این زیان و ضرر را از میان برمی‌دارد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) «و تا زمانی که [از درگاه الهی] آمرزش می‌طلبند، الله عذاب‌کننده آنان نیست». [الأنفال: ۳۳]

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «هرکس موصوف به این صفت یعنی استغفار باشد، الله متعال روزی وی را برای او آسان و در دسترس می‌گرداند و امور وی را آسان می‌گرداند و شان و توان وی را برای او حفظ می‌کند».

أَشْكُو إِلَيْكَ ذُنُوبًا لَسْتُ أَنْكُرُهَا ... وَقَدْ رَجَوْتُكَ يَا ذَا الْمَرْغَفِهَا ... مِنْ قَبْلِ سُؤْلِكَ لِي فِي الْحَشْرِ يَا أَمَلِي ... يَوْمَ الْجَزَاءِ عَلَى الْأَهْوَالِ تَذَكُّرُهَا = از گناهانی نزد تو شکایت می‌کنم که منکرشان نیستم؛ اما به تویی که صاحب‌مندی امید دارم که آنها را بیامرزى. پیش از آنکه از من در صحرائ محشر سوال کنی ای امید من؛ روز جزا با وحشتی که ذکر نمودی.

أَرْجُوكَ تَعْفُورًا فِي الْحَشْرِ يَا أَمَلِي ... إِذْ كُنْتُ سُؤْلِي كَمَا فِي الْأَرْضِ تَسْتُرُهَا = ای امید من به تو امیدوارم که اگر در صحرائ محشر از آنان سوال نمودی، آنها را ببخشی؛ چنانکه در زمین آنها را پوشاندی.

و راز جمع میان لاله‌الله و استغفار در این آیه: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) «ای پیامبر، بدان که معبودی [بمحق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه». [محمد: ۱۹] این است که: توحید اصل و اساس و ریشه‌ی شرک را می‌خشکاند و از بین می‌برد و استغفار فروع آن را محو می‌کند.

بنابراین بهترین ثنا و ستایش گفتن لاله‌الله و بهترین دعا استغفارالله است؛ و از این باب است که الله متعال پیامبرش را به توحید و استغفار برای خود و برادران و خواهران مومنش امر می‌کند.

بارالها، ما و پدر و مادر ما و همه‌ی مسلمانان را بیامرز، ای پروردگار جهانیان.

۲۸

## الکبیر جل جلاله در آستانه‌ی درگاه...

پروردگارت صاحب بزرگی و جبروت و پادشاهی است؛ بزرگ متعال است. نیازهایت را به درگاه او مطرح کن و دل نزد او شکسته دار و برای او فروتن باش؛ حتما نیازهایت را برآورده می‌کند و بیماری‌ات را برطرف نموده و بدهی‌ات را پرداخت کرده و نگرانی و دغدغه‌ات را از بین برده و خنده به لبث خواهد آورد.

او الله بزرگ است.

امید و آرزوهایت با الله بزرگ، به حقیقت می‌پیوندند.

خواست‌هایت هر اندازه که باشند، با وجود الله بزرگ، کوچک‌اند.

خواهش‌های تو با وجود الله بزرگ، به سوی تو خواهند آمد و امیال و خواسته‌هایت به تو هدیه خواهند شد.

او الله بزرگ است؛ پناهگاه تو در ترس و یاور تو در ناگواری‌های روزگار؛ او الله کبیر است: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «[او] دانای نمان و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹]

پس پروردگار ما بزرگ است؛ کسی که در ذات خود بزرگ و برتر است و مطلقا از او بزرگ‌تر نیست. (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد». [الزمر: ۶۷]

پروردگار ما در صفاتش بزرگ است؛ و همگی عین کمال و عظمت و بزرگی است؛ نه مثل و مانند‌ی در آنها دارد و نه شبیه و نظیری.

پروردگار ما در افعالش کبیر و بزرگ است؛ چنانکه عظمت و بزرگی مخلوقاتش گواه بزرگی افعال او هستند: (لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) «مسلماً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر از آفرینش انسان‌هاست؛ [بنابر این برپایی قیامت، برای الله دشوار نیست]؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [غافر: ۵۷]

پروردگار ما، بزرگ و با عظمت و صاحب بزرگی است؛ کسی که هر بزرگی بدون جلال و بزرگی و عظمت او کوچک و حقیر است.

پروردگار ما بزرگ و برتر از هر نقص و عیب و بدی است.

پروردگار ما کسی است که بزرگ‌تر از هر بدی و شر و ظلمی است: (الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) (الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹] (فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ) (فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ) «داوری از آن الله بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [غافر: ۱۲]

لَكَ الْحَمْدُ وَالنُّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا = پروردگارا، حمد و ستایش و منت و پادشاهی و فرمانروایی برای توست؛ وَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْدًا وَآمَدًا = و هیچ‌کسی در مجد و بزرگی، برتر و بزرگ‌تر از تو نیست.

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَقْبَرُ الْخَلْقُ قَدْرَهُ = پاک و منزّه است کسی که مردم قدر او را نمی‌دانند

وَمَنْ هُوَ فَوْقَ الْعَرْشِ فَرْدٌ مَوْحَدٌ = و آنکه بالای عرش، یکتا و یگانه است.

## عقل‌ها درک نمی‌کنند!

الله متعال بزرگ‌تر از همه چیز است؛ بزرگ‌تر از آنکه توان درکش را داشته باشیم: (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) «ولی دانش آنان او را فرامی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

الله متعال بزرگ‌تر از آن است که کیفیت ذات یا صفات او را بدانیم؛ و به همین دلیل از اندیشیدن در مورد الله متعال نهی شدیم؛ چون ما با عقل‌های محدود خود نمی‌توانیم آن را درک کنیم؛ طبرانی در «الأوسط» روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در نعمت‌های الله بیندیشید

و نه در مورد الله عزوجل». [حدیث صحیح] و بزرگی کبریای او را کسی جز او نمی‌داند؛ نه فرشته‌های مقرب و نه پیامبری فرستاده شده؛ پس بزرگی و کبریا را مختص او بدانید.

## بلیغ‌ترین لفظ...

الله متعال بزرگتر از هر چیزی است؛ ذات و قدر و منزلت و عزت و جلال او بزرگتر از هر چیزی است؛ و بر این اساس است که گفته می‌شود: بلیغ‌ترین لفظ نزد عرب در معنای تعظیم و بزرگداشت، لفظ «الله اکبر» است؛ چون کامل‌تر از لفظ «عظمت» است؛ و اینکه می‌گوییم «الله اکبر» از نگاه معنا عظمت را در خود دارد و معنایش از آن افزون‌تر است.

و بر این اساس است که «الله اکبر» از الفاظ تشریح شده در نماز و اذان است؛ چون کامل‌تر از «الله اعظم» می‌باشد. چنانکه در حدیث وارد شده است: «الله عزوجل می‌فرماید: کبریا و بزرگی رداى من است و عظمت ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و ستیز برخیزد، او را در دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «الله متعال عظمت را چون ازار و کبریایی را چون ردا ذکر نموده است؛ و معلوم است که ردا از شرافت بیشتری برخوردار است؛ و از آنجا که تکبیر بلیغ‌تر از تعظیم است، با لفظش به آن تصریح نموده و آن شامل تعظیم است».

## کلید حضور به نزد پادشاه:

و بر این اساس است که این کلمه برای ورود به نماز مشروع شده است؛ چراکه مسلمان چنان وارد نماز می‌شود که برده به پیشگاه پادشاه وارد می‌شود؛ و چون مشرف به ورود گردد، برای او مشروع شده که بلیغ‌ترین لفظ را به کار ببرد که «الله اکبر» است. و در واقع زبان حال او چنین است که: «الله اکبر؛ با آن در پیشگاه مولا و خالق و رازق حضور می‌یابم و الله بزرگتر از مشغولیت‌های دنیاست». به این ترتیب چون آن را خالصانه و متفکرانه بگوید، الله متعال را در قلبش بزرگ داشته و اعضای او خاشع و فروتن گشته و از الله متعال شرم و حیا می‌کند و قدر و منزلت الله متعال و بزرگی و کبریایی‌اش او را از مشغولیت قلبش به غیر او بازمی‌دارد؛ و از آنجا که این کلمه بسیار بزرگ است، در عبادات متعددی همراه مسلمان است، باشد که مسلمان رضایت الله را کسب کند؛ این قیم رحمه الله می‌گوید: (وَرَضُوا مَنْ أَلَّهِ أَكْبَرُ) [التوبة: ۷۲] «و رضایت الله برتر است». رضایت الله از بنده بزرگتر از بهشت و نعمت‌های آن است؛ چون رضایت صفت الله است و بهشت مخلوق او.

## کسی با عزت است که به خداوند کبیر پناه ببرد...

«الله اکبر» چون با قلب آمیخته شود، مومن با آن عزت یافته و به الله اطمینان می‌یابد و بر او اعتماد نموده و توکل می‌کند؛ و هر چیزی نزد او در برابر کبریا و بزرگی الله متعال، کوچک می‌نماید.

سیره نویسان ذکر نموده‌اند: بعد از اینکه حجاج دو رکعت نماز پشت مقام خواند، مردی فقیر از اهالی یمن آمد و خانه را طواف نمود و در حین طواف نیزه‌ای به لباس فقیر یعنی گیر کرد و بر بدن حجاج افتاد و حجاج ترسید و گفت: او را بگیرید؛ پس سربازان فقیر را گرفتند. آنگاه حجاج گفت: او را نزد من بیاورید؛ پس او را نزدیک حجاج آوردند.

حجاج گفت: مرا می‌شناسی؟ فقیر گفت: تو را نمی‌شناسم. حجاج گفت: والی شما بر یمن کیست؟ وی گفت: محمد بن یوسف - برادر حجاج - که ظالمی همچون او یا بدتر از او است. حجاج گفت: آیا نمی‌دانی من برادر او هستم؟ فقیر گفت: تو حجاج هستی؟ حجاج گفت: بله؛ پس فقیر گفت: چقدر بدی و چقدر برادرت بد است. حجاج گفت: برادرم را در یمن در چه حالی ترک نمودی (یعنی برادرم چطور بود)؟ فقیر گفت: درحالی‌که شکمی گنده و جاق داشت. حجاج گفت: از صحت و سلامتی او سوال نکردم، از عدل او پرسیدم. فقیر گفت: او را ظالمی ستمکار ترک نمودم. حجاج گفت: آیا نمی‌دانی او برادر من است؟ آیا از من نمی‌ترسی؟ فقیر گفت: ای حجاج، آیا گمان می‌کنی احساس عزتی که برادرت با وجود تو و بخاطر وجود تو می‌کند، بیشتر از احساس عزت من با وجود خداوند یکتای بی‌همتا است؟ طواوس راوی این روایت می‌گوید: «به الله سوگند موه‌های سرم راست شدند؛ سپس حجاج مرد فقیر را رها کرد و مرد فقیر درحالی‌خانه را طواف می‌کرد که از کسی جز الله نمی‌ترسید».

أَكْفَأُهُمْ بِمَاءِ الْبَدَلِ قَدْ صَبِغْتُ = کفن‌های آنان با خون بخشش رنگین شده است؛

الله أَكْبَرُ مِنْ سَلْسَالِهَا رَشْفُوا = (بسیار بخشنده‌اند) الله بزرگتر است و از سرچشمه‌ی بدل و بخشش خداوند نوشیدند.

فِي كَفِّكَ الشَّهْمُ مِنْ حَبْلِ الْهُدَى طَرْفٌ = در کف بزرگوار تو یک طرف ریسمان هدایت است

عَلَى الصِّرَاطِ وَفِي أَرْوَاحِنَا طَرْفٌ = و طرف دیگر آن به ارواح ما وصل است.

چه کار بزرگ و اندوه شدید و نگرانی و دغدغه‌ی بزرگی است که بر الله بزرگ سخت باشد؟

بلکه کبیر و بزرگ، الله است؛ و هر بزرگی که می‌بینید یا در مورد او می‌شنوید و چیزی می‌دانید، الله متعال پروردگار اوست و از او بزرگتر است؛ در این صورت چگونه برای غم و اندوه ممکن است در برابر اراده‌ی پروردگار عزت و کبریا و بزرگی، دوام بیاورد؟

پس الله بزرگ است و او کسی است که مشکلات تو را حل می‌کند و همه‌ی دردهای تو را به عافیت و سلامتی تبدیل نموده و همه‌ی آرزوهای تو را به واقعیت مبدل کرده و جای همه‌ی اشک‌های تو را به لبخند می‌دهد.

فَالزَّمْ يَدَيْكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مُعْتَصِمًا = پس دستانت را به ریسمان الهی گره بزن

فَأِنَّهُ الرُّكْنُ إِِنْ خَانَتْكَ أَرْكَانٌ = که رکن اصلی اوست هر چند ارکان دیگر به تو خیانت کنند.

بارها، ما به واسطه‌ی اسم کبیر تو از تو می‌خواهیم که بر ما منت گذاشته و ما را وارد بهشت نموده و از آتش دوزخ نجات دهی.

۲۹ - ۳۰ - ۳۱

## الأَعْلَى العَلِيُّ المتَعَالِ جَل جلاله

چون مصیبت از راه برسد و پیشامد ناگوار روی دهد و بلاى سخت نازل گردد، توجه قلب به سوی خداوند اعلى جلب می‌گردد؛ و دست‌ها به سوی خداوند بلندمرتبه بالا می‌روند و چشم‌ها در انتظار گشایش از سوی خداوند الوالی برتر بلندمرتبه به آسمان دوخته می‌شوند.

پروردگار ما «الاعلى» و «العلی» و «المتعال» است؛ چنانکه می‌فرماید: (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) «او بلندمرتبه [و] بزرگ است». [البقرة: ۲۵۵] او می‌فرماید: (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ها را به پاکی یاد کن». [الأعلى: ۱] او می‌فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «[او] دانای نمان و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹]

پس پروردگار برتر بلندمرتبه‌ی الوالی ما کسی است که کسی برتر و بلندمرتبه‌تر از او نیست؛ علو مطلق از همه‌ی جهات مخصوص اوست:

علو ذات: پروردگار ما بر عرش خود قرار دارد؛ جدای از مخلوقاتش می‌باشد؛ و بالاتر از همه کائنات است. (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (پروردگار [رحمان] آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست [بر عرش قرار گرفت]. [طه: ۵])  
 علو قدر و منزلت: پروردگار ما قدر و منزلت والا و بی‌کرانی دارد؛ صفات او صفات کمال و جمال و جلال است؛ و صفات هیچیک از مخلوقات نه نزدیک به صفات اوست و نه مانند آنها؛ بلکه بندگان را یارای احاطه به یکی از صفات او هم نیست؛ (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) [طه: ۱۱۰]

علو قهر: پروردگار ما بر همه چیز چیره است و غلبه دارد؛ و کائنات با تمام وسعتش تسلیم اوست؛ و به این ترتیب همه چیز تحت کنترل و تسلط و عظمت اوست؛ (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) «و او بر بندگانش چیره و فوق [آنان] است». [الأنعام: ۱۸]  
 عَلَى السَّمَاوَاتِ فَوْقَ الْعَرْشِ مُرْتَفِعًا = بالاتر از آسمان‌ها، بر بالای عرش قرار دارد  
 مُبَازِنًا لِّجَمِيعِ الْخَلْقِ مُتَّصِفًا = جدای از همه مخلوقات بوده و این صفت اوست.  
 بِكُلِّ أَوْصَافِهِ الْعُلْيَا الَّتِي كُمُلَتْ = موصوف به همه اوصاف برتری و کمال است؛  
 وَلَيْسَ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ فِيهِ خَفَا = و بحمدالله در این موضوع هیچ خفایی نیست.

## الله کجاست؟

در صحیح مسلم از صحابی گراند قدر معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در مقابل کوه احد چوپانی می‌کرد. یک روز مطلع شدم که گرگ گوسفندی از گله‌ی او را با خود برده است؛ و من هم یکی از فرزندان آدم هستم و همچون آنان خشمگین می‌شوم و به این ترتیب سیلی‌ای بر صورت او زدم.

پس نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و این رفتار مرا گناه بزرگی شمرده؛ گفتم: ای رسول خدا، آیا او را آزاد نکنم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «او را نزد من بیاور». من او را نزد ایشان بردم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «الله کجاست؟» او گفت: «در بالا»؛ فرمود: «من کیستم؟» گفت: تو فرستاده الله هستی. فرمود: «از ایش کن که او مومن است».

اینکه آن کنیز در پاسخ گفت: «فی السماء» (در آسمان) به این معناست که الله در بالا، و فراتر از آسمان است؛ و «فی» به معنای «علی» است. چنانکه به همین معنا در این آیه آمده است: (وَلَا صَلَّيْتُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ) (وَلَا صَلَّيْتُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ) «و همگی‌تان را بر تنه‌های نخل به دار می‌آویزیم». [طه: ۷۱] و نباید این توهم ایجاد شود که آسمان بر الله متعال احاطه دارد؛ بلکه الله متعال بزرگتر از آن است که یکی از مخلوقاتش بر او احاطه داشته باشد.

در اینجا توضیح مسالهای ضروری می‌نماید؛ اینکه آیا جایی است الله متعال بر ضد آنچه خود را بدان وصف نموده، توصیف گردد، مانند وجود الله متعال در هر مکان؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در «مجموع الفتاوی» می‌گوید: «الله متعال خود را به علو توصیف نموده است؛ و علو از صفات مدح و ستایش و تعظیم برای او می‌باشد؛ چون از صفات کمال است؛ چنانکه خود را به بزرگی و دانایی و قدرتمندی و عزتمندی و بردبای و صفاتی از این دست توصیف نموده است؛ و اینکه زنده‌ی پایدار است؛ و از این قبیل معانی در اسامی نیکویش.

بنابراین توصیف نمودن او به متضاد این معانی جایز نیست؛ چنانکه جایز نیست توصیفی متضاد علو شود و وصف پایین بودن برای او به کار رود؛ و متضاد قوی، یعنی ضعیف برای او استفاده شود.

بلکه الله متعال از این نقص‌ها که با صفات کمال ثابت برای او منافات دارند، پاک و منزّه است». هَذَا مِنْ تَوْحِيدِهِمْ: اِثْبَاتٌ ... اَوْصَافِ الْكَمَالِ لِرَبِّنَا الرَّحْمَنِ ... كَعُلُوِّهِ سُبْحَانَهُ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ ... الْعَلِيِّ بَلْ فَوْقَ كُلِّ مَكَانٍ = این بخشی از توحید آنان است: اثبات اوصاف کمال برای پروردگار رحمن ما. مانند علو خداوند سبحان در بالای آسمان‌ها، بلکه بالاتر از هر مکان.

فَقَوْلُ الْعَلِيِّ بِذَاتِهِ سُبْحَانَهُ ... اِذْ يَسْتَحِيلُ خِلَافُ ذَا بَيِّنَاتٍ ... وَهُوَ الَّذِي حَقَّ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ... قَدْ قَامَ بِالْتَدْبِيرِ لِلْأَكْوَانِ = پس خداوند سبحان با ذات خود بالاست و بیان خلاف این در حق خداوند محال است. و او حقیقتاً بر عرش استوا دارد و جهان‌ها را تدبیر می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) (إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) «ای مردم؛ بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت». [الأعراف: ۵۴]

و الله متعال در کتابش نزول جبرئیل و ملائکه را ذکر نموده است: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ) (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ) «فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب]، به فرمان پروردگارشان برای [انجام] هر کاری نازل می‌شوند». [القدر: ۴] و نازل شدن فقط از بالا می‌باشد.

و ذکر نموده که ملائکه به سوی او عروج و صعود می‌کنند: (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) «فرشتگان و روح (جبرئیل) به سوی او عروج می‌کنند، در روزی که مقدارش [در مقیاس بشری] پنجاه هزار سال است». [المعارج: ۴]

و ذکر نموده که اعمال صالح و سخن نیکو به سوی او بالا می‌روند: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «گفتار پاک [و ذکر الهی] به سوی او می‌گردد و کردار شایسته، آن [گفتار] را بالا می‌برد». [فاطر: ۱۰]

اعمال به سوی چه کسی بالا می‌روند؟ و اگر پروردگار ما ذاتاً در همه جا باشد، در این صورت این فرود آمدن و نازل کردن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ الله متعال از آنچه می‌گویند، بسیار برتر است.

بلکه پروردگار ما از شبیه و نظیر و مثل و مانند برتر و پاک و منزّه است. و برتر از داشتن همسر و فرزند است: (وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا) (وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا) «و اینکه شان و عظمت پروردگارمان، بس [عظیم و] بلند است. او [هرگز برای خود] همسر و فرزندی انتخاب نکرده است». [الجن: ۳]

و پروردگار ما از داشتن شریک در الوهیت خویش برتر است: (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «اما هنگامی که [الله، فرزندی تندرست و] شایسته به آنان داد، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، شریکانی برایش قرار دادند؛ و الله از آنچه که شریک [و همتای] او می‌سازند برتر و منزّه است». [الأعراف: ۱۹۰]



هرکس معنای این سه اسم «العلی، الاعلی، المتعالی» را بداند، متوجه می‌شود که الله متعال با صفات کمال، برتر و از صفات نقص برتر و از مخلوقاتش بالاتر است.

و هرکس حق این شناخت و بندگی را به جای آورد، با آن بی‌نیاز خواهد شد و به عزت و بزرگی دست خواهد یافت: (وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا) (وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا) «و [ما] او را به مقامی بلند برکشیدیم». [مریم: ۵۷]

و علو و برتری در دو سرا با ایمان و علم و تواضع به دست می‌آید:

با ایمان: (وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى) (وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى) «و هرکس مؤمن نزد او تعالی بیاید درحالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، اینان درجات عالی دارند». [طه: ۷۵]

با علم: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) «الله مقام [و درجات] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان عطا شده‌است، بالا می‌برد». [المجادله: ۱۱]

و با تواضع؛ چنانکه در روایت صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرمودند: «هیچکس برای الله متعال تواضع نمی‌کند مگر اینکه الله متعال مقام و مرتبه‌ی او را بالا می‌برد». [به روایت مسلم].

و هنگامی که یکی از صحابه خواستار همراهی پیامبر صلی الله علیه و سلم در بهشت شد، ایشان فرمود: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَبْرَةِ السُّجُودِ» «پس با سجده‌های زیاد، کمک کن تا به مقصود خویش برسی». [به روایت مسلم]. و ذکر سجده «سبحان ربی الاعلی» است؛ و الله عزوجل می‌فرماید: (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن». [الاعلی: ۱]

برخی علت خواندن این ذکر در سجده را چنین بیان کرده‌اند: این حالت، نهایت ذلت و فروتنی بنده است که شریف‌ترین عضو خود، یعنی صورتش را برای الله متعال، بر خاک می‌نهد؛ بنابر این بسیار مناسب است که در نهایت خضوع و پایین بودن، الله متعال را به اعلی و برتر و بالا بودن، توصیف نماید.

و بر این اساس است که وقتی بنده در این حالت و این هیئت قرار می‌گیرد، نزدیکتر از همیشه به الله متعال است؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نزدیکترین حالت بنده به پروردگارش زمانی است که در سجده است؛ پس [در حال سجده] زیاد دعا کنید». [به روایت مسلم].

## رسیدن به آرزو...

بعد از اینکه دانستی مدیریت زمین با خداوند برتر بلندمرتبه است؛ کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین به دست اوست... پس ای بیمار، بدان که شفا دهنده در آسمان است، و ای فقیر، بدان که آن غنی بی‌نیاز در آسمان است و ای غمگین، بدان که آن جابر مرهم گذار در آسمان است و ای عقیق، بدان که آن وهاب در آسمان است و این بدهکار، بدان که روزی دهنده در آسمان است و ای غم زده، بدان که گشایشگر در آسمان است...

پس ای بیمار، شفا دهنده در آسمان است؛ و ای فقیر، بی‌نیاز در آسمان است؛ و ای غمگین، جبران‌کننده در آسمان است؛ و ای عقیق، بخشنده در آسمان است؛ و ای بدهکار، رزاق در آسمان است؛ و ای غمگین، گشاینده در آسمان است. (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) «و [ای پیامبر] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [انان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقره: ۱۸۶]

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعَلَا = حمد و ستایش برای توست ای صاحب بخشش و بزرگی و برتری؛

تَبَارَكَتْ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ = مبارک هستی، به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که بخواهی باز می‌داری.

إِلَهِي لَنْ جَاءَتْ وَجَمْتُ حَاطِبَتِي = الهی، اگر همه‌ی گناهان بسیاریم بکجا شوند،

فَعَفُوكَ عَن ذُنُوبِي أَجَلٌ وَأَوْسَعُ = عفو و بخشش تو از گناهان من بزرگتر و وسیع‌تر است.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي = الهی، حال و وضع و فقر و نیاز مرا می‌بینی.

وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ = و مناجات مخفیانه‌ی مرا می‌شنوی.

إِلَهِي لَنْ خَبَيْتَنِي أَوْ طَرَدْتَنِي = الهی، اگر خواسته‌ام را برآورده نکنی یا مرا طرد کنی.

فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ لِي يَشْفَعُ = پس به چه کسی امید داشته باشم و چه کسی برای من شفاعت می‌کند.

بارالها، ما به واسطه‌ی اسم الاعلی تو، از تو می‌خواهیم که منزلت ما را در دنیا و آخرت تعالی بخشی.

۳۲ - ۳۳

## القاهرُ القهارُ جل جلاله

ابو یعلی در مسند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: «فرعون چهار میخ به دست و پاهای همسرش کوبید و چون از اطراف او پراکنده شدند، ملانکه بر او سایه افکندند پس همسر فرعون گفت: (رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) «پروردگارا، برای من خانه‌ای نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از چنگ فرعون و عمل او نجات بده و از قوم ظالمین نجاتم ده». [تحریم: ۱۱]» [حدیث صحیح].

از خانه‌ی فرعون طاغوت، یکی از بزرگترین زنان زمین؛ و از قصر وی، موسی علیه السلام خارج می‌شوند.

فرعونی که می‌گفت: (سَنَقُولُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ) (سَنَقُولُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ) «[برای کنیزی] زنده خواهیم گذاشت؛ و ما بر آنان چیره‌ایم». [الأعراف: ۱۲۷] او به این ترتیب خداوند قهار

این طاغوت را مقهور نمود و او را عبرتی برای نسل‌های بعدی قرار داد: (قَالِيبُومُ نَنْجِيكَ بِبَدَنِكَ لِنُكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) (قَالِيبُومُ نَنْجِيكَ بِبَدَنِكَ لِنُكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) «[بدان که] امروز بپیکر [بی‌جان] تو را بر بلندی [ساحل] می‌اندازیم تا برای آیندگان مایه‌ی عبرت باشد؛ و به راستی، بسیاری از مردم از نشانه‌های [توان و تدبیر] ما غافلند». [یونس: ۹۲]

الله متعال ذات والا و بلندمرتبه‌ی خود را چنین ستایش می‌کند: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) «و او بر بندگانش چیره و فوق [انان] است؛ و او حکیم آگاه است». [الأنعام: ۱۸]

بنابراین پروردگار ما با عزت و پادشاهی خود چیره و غالب است؛ و متصرف در همه‌ی جهان‌هاست و کسی را یارای مقهور نمودن اراده‌اش نیست.

ظالمان و ستمگران را در هم می‌کوبد و پادشاهان را در هم می‌شکند و همه برای او خاضع و فروتن‌اند؛ کارهای سخت و دشوار در برابر جبروت و بزرگی او چیزی به حساب نمی‌آیند و چهره‌ها در برابر او خوارند و مخلوقات تسلیم او و در برابر عظمت و جلال و کبریای او متواضع.

پروردگار ما کسی است که همه مخلوقات برای او خاشع و خاضع هستند و در برابر عزت و قوت و کمال اقتدارش خوار و ذلیل‌اند. پروردگار ما، قهار است؛ بر همه جهان بالا و پایین چیره است؛ چنانکه هیچ حادثه‌ای روی نمی‌دهد و چیزی ساکن نمی‌ماند مگر همه با اجازه‌ی اوست؛ آنچه بخواهد می‌شود و آنچه اراده‌اش به آن تعلق نگیرد، نخواهد بود؛ و این معنای دو اسم «القاهر» و «القهار» است. وَكَذَٰلِكَ الْقَهَّارُ مِنْ أَوْصَافِهِ ... فَالْخَلْقُ مَقْهُورُونَ بِالسُّلْطَانِ = همچنین قهار از اوصاف اوست؛ و مخلوقات به سبب قدرت و پادشاهی او مقهورند. لَوْ لَمْ يَكُنْ حَيًّا عَزِيزًا قَادِرًا ... مَا كَانَ فِي قَهْرٍ وَلَا سُلْطَانٍ = اگر زنده و با عزت و توانمند نمی‌بود، نه پادشاهی داشت و نه غلبه‌ای.

## او قهار است:

چه کسی فرد مضطر و گرفتار را آنگاه که او را بخواند، اجابت کرده و گرفتاری را برطرف می‌کند؟ چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند و خلقت و آفرینش آنها را همچون بار نخست از سر می‌گیرد که این بار برای او آسان‌تر است؟ چه کسی یار و یاور مظلوم است وقتی مورد ظلم واقع می‌شود؟ و چه کسی یار و یاور ضعیف است زمانی که به او ستم می‌گردد؟

پروردگار قاهر حکیم ما؛ کسی که چیزی را بی‌هوده خلق نمی‌کند و چیزی را بی‌هوده رها نمی‌کند و نه عملی را می‌پذیرد و نه شریعتی تشریح می‌کند مگر بر مبنای حکمت‌هایی که برخی آنها را می‌دانند و برخی نسبت به آنها جاهل‌اند.

إِنَّكَ جَمِيعُ الْأَمْرِ يُرْجَعُ كُلُّهُ = همه‌ی امور به سوی تو باز می‌گردند

وَمَنْكَ الْأَمَانِيُّ تُرْجَى وَالْبَشَائِرُ = و تنها به درگاه تو امید برآورده شدن آرزوها و خوشی‌ها می‌باشد.

پس چه کسی مستحق توحید و عبادت است؟ آیا الله یکتای قهاری نیست که هیچ همتایی ندارد.

به استناد همین اسم، یوسف علیه السلام با دو همراهش در زندان مجادله می‌کند و می‌گوید: (يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ أَبُؤُورٍ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ أَبُؤُورٍ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) «ای دوستان زندانی من، آیا معبودان پراکنده [و متعدد] بهترند، یا الله یگانه‌ی قهار؟». [یوسف: ۳۹]

آیا تا به حال هیچ مقهوری را دیده‌اید که توان سود و ضرری برای خود داشته باشد؟ پس چگونه از مقهور ضعیف چیزی می‌طلبد و بر او توکل می‌کند در حالی که الله متعال یکتای قهار، چیره‌ی غالب است؟!

یکی از دعاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم، آنگاه که با ترس از خواب بیدار می‌شد این بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ» یعنی: «معبود بر حق جز الله یکتای قهار، چیره‌ی غالب نیست؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست؛ با عزت آرزنده». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

## امور خود را به الله بسپار...

وقتی مومن می‌داند که الله متعال یکتای قهار، آن چیره‌ی غالب است، در برابر او اعلام تسلیم می‌کند و امور خود را به او می‌سپارد و بر او توکل می‌کند و جز الله را تعظیم نمی‌کند؛ و فقط از الله می‌ترسد و ترس از مخلوقات که خود ضعیف‌اند، هر چند ادعای قدرت و چیرگی کنند، از چشم او می‌افتد و در دلش راه ندارد.

چنانکه وقتی ایمان وارد قلب ساحران فرعون شد و دانستند و درک نمودند که الله متعال یکتای قهار، آن چیره‌ی غالب است، پاسخ‌شان به طاغوت وقت، در برابر تهدید فرعون چنین بود: (قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ) (قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ) «آنان گفتند: [در این شکنجه و عذاب] هیچ زبانی نیست. بی‌تردید، ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم». [الشعراء: ۵۰]

الله متعال در هوش‌کننده‌ی طاغوت‌ها و نافرمانان است و بر آنان غالب و چیره است: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) «و او بر بندگانش چیره و فوق [آنان] است؛ و او حکیم آگاه است». [الأنعام: ۱۸] چنانکه قوم نوح را با طوفان از بین برد و قوم صالح را با صدای سهمگین و قوم عاد را با باد و قوم لوط را با سنگباران و قارون را با فرو بردن در زمین؛ و قوم سبا را با گرسنگی و تشنگی و تنگی رزق و بنی‌اسرائیل را با ترس و تسلط دشمنان و قتل زیاد مقهور نمود و گروهی از آنان را با مسخ و طاعون.

بنابراین قهر و غلبه‌ی الله متعال آشکار است: (وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) «و ما به آنان ستم نکردیم؛ بلکه آنها خود [بودند که در نتیجه‌ی نافرمانی،] به خویش‌تن ستم می‌کردند». [النحل: ۱۱۸] بلکه الله متعال کسی است که چیرگی و غلبه‌ی او، چیرگی و غلبه‌ی مخلوقات را نیست و نابود می‌کند و به هنگام تجلی غلبه‌ی او، قدرت همه‌ی مخلوقات از بین می‌رود: (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ رَبُّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ رَبُّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) «[الله می‌فرماید:] امروز فرمانروایی از آن کیست؟ [آنگاه خود می‌فرماید:] از آن الله یگانه‌ی قهار». [غافر: ۱۶]

رازی - رحمه الله - می‌گوید: «به هنگام ظهور این خطاب جباران و ستمگران و پادشاهان کجا هستند؟!»

در هنگام این عتاب، پیامبران و ملانکه‌ی مقرب کجا هستند؟!

کجا هستند گمراهان و ملحدان و موحدان و هدایت‌یافتگان؟!

کجاست آدم و فرزندان‌ش؟!

کجاست ابلیس و پیروانش؟!

گو اینکه همه از بین رفته‌اند و اثری از آنها نیست...

جان‌ها گرفته شده‌اند و ارواح پراکنده شده‌اند و اجسام و اشباح تباه و نابود گشته‌اند و اعضا پراکنده شده‌اند و تنها وجودی باقی مانده است که همواره بوده و هست.

اینگونه نیست که همه چیز در دنیا تمام شود، پرونده‌ی برخی از مظالم در روز قیامت از سر گرفته می‌شوند؛ و این حقیقت شدیدترین ضربه‌ای است که بر قلب ظالمان فرود می‌آید... (وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ) (وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ) «و بازگشت ما به پیشگاه الله است». [غافر: ۴۳]

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: در قرآن آیه‌ای وجود دارد که تیری است در دل ظالم؛ و بشارتی است بر دل مظلوم؛ گفته شد: آن آیه کدام است؟ گفت: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) «پروردگارت فراموشکار نیست». [مریم: ۶۴]

بارالها، ای صاحب قهر و غلبه و جبروت و بزرگی، ما را از شر اشرار و مکر و نیرنگ فجار و بدکاران در پناه خود محفوظ بدار.

## الْوَهَّابُ جَل جَلَالِهِ

وَكَذَٰلِكَ الْوَهَّابُ مِنْ أَسْمَائِهِ = همچنین یکی از اسامی الله متعال «الْوَهَّابُ» است؛

فَانظُرْ مَوَاهِبَهُ مَدَى الْأَرْمَانِ = به بخشش‌های او در طول تاریخ بنگر.

أَهْلَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا وَالْأَرْضِ عُنَّ = اهالی آسمان‌های بالا و زمین  
تِلْكَ الْمَوَاهِبِ لَيْسَ يَنْفَكُنَّ = هیچگاه از آن بخشش‌ها جدا نیستند.

الله متعال در مقام ستایش ذات والا و برتر خود می‌فرماید: (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) «آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر بخشنده‌ات نزدشان است؟» [ص: ۹]  
پس پروردگار ما بسیار بخشنده است؛ و بخشندگی او همه‌ی کائنات از زمین و آسمان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ نه بخشش‌های او در حال و نه در آینده قطع شدنی نیستند؛ بدون اینکه درخواستی از او شود، می‌بخشد و بدون سبب نعمت می‌دهد: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردیدی، تو بسیار بخشنده‌ای.» [آل عمران: ۸] (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) «آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر بخشنده‌ات نزدشان است؟» [ص: ۹]

## او وهاب است:

پاک و منزّه است او که خالق و آفریننده‌ی بزرگ، سخاوتمند، بزرگوار و بخشنده است.  
«کرم» صفتی از صفات خداوند است؛ «جود» یکی از بزرگترین صفات او است. و عطا از بزرگترین بخشش‌های اوست؛ براستی چه کسی از او سخاوتمندتر است؟!  
مردم نافرمان او هستند و او مراقب آنان؛ هنگامی که در بسترهایشان آرمیده و در حال استراحت هستند، نگهبان و حافظ آنان است، گویا که هیچگاه نافرمانی او را نکردند؛ و چنان حفظ آنان را به عهده گرفته است که گویا اصلاً گناهی مرتکب نشده‌اند؛ با فضل خود به گناهکار می‌بخشد و به بدکار نیکی می‌کند.

چه کسی او را به فریاد خوانده که اجابتش نکرده است؟! یا چه کسی از او درخواست نموده و به او نداده است؟! یا چه کسی در درگاه او را زده و در به رویش باز نکرده است؟  
سُحْرَانُ مَنْ يُعْطِي الْمُنَى بِخَوَاطِرٍ ... فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِسَانٌ = پاک و منزّه است کسی که امیدها و آرزوهایی را برآورده می‌کند که فقط در ذهن هستند و زبان از آنها چیزی نگفته است.

سُحْرَانُ مَنْ هُوَ لِأَيِّزَالٍ وَرِزْقُهُ ... لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ ضَمَانٌ = پاک و منزّه است کسی که همواره رزق و روزی او برای جهانیان پایدار است و خود رزق آنان را ضمانت نموده است.  
نعمت‌های الله متعال بر بنده را می‌تواند از همان هنگام بسته شدن نطفه در شکم مادر و سپس شکل گرفتن شنوایی و بینایی و دمیده شدن روح در او مشاهده نمود؛ و اینکه به دنبال آن آب و غذا و پوشاک او را تأمین نمود و او را کفایت کرده و هرچه خواسته به او عطا کرده است.

الله متعال خطاب به بنده می‌فرماید: (أَلَمْ نُجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ) (8) (أَلَمْ نُجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ) (8) «آیا دو چشم برایش قرار ندادیم؟ و لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) و یک زبان و دو لب؟ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10) (( وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ)) و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم. [البلد: ۸-۱۰] يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است.» [قاطر: ۱۵]

الله متعال تو را خلق نموده و روزی داده است، تو را زنده نموده و می‌میراند؛ از تو باز می‌دارد و به تو می‌بخشد؛ تو را بیمار نموده و شفا می‌دهد، تو را گرسنه نموده و سیر می‌کند؛ تو را تشنه نموده و سیراب می‌کند؛ تو را می‌خانداند و می‌گریاند؛ چیزهایی را به تو می‌آموزد که نمی‌دانستی و چیزهایی را به تو معرفی می‌کند که نسبت به آنها جاهل بودی؛ رزق و روزی تو را آماده می‌کند.

دعایت را اجابت می‌کند و ندایت را لیبک می‌گوید و دشمنت را مغلوب می‌کند و پیامبری برای تو فرستاده و کتابی را به تو آموخته و تو را به راه و روشی هدایت کرده است... بعد از این همه بخشش، از او نافرمانی می‌کنی؟! (قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ) (قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] چقدر ناسپاس است!». [عبس: ۱۷]

## در آستانه‌ی درگاه...

آیا دنیا با همه‌ی بزرگی آن بر تو تنگ شده است؟

آیا بیماری تو را به درد و رنج انداخته است؟

آیا بدهی‌ها تو را در بنده کرده‌اند؟

آیا فقر تو را ضعیف و ناتوان کرده است؟

آیا همسر و فرزند می‌خواهی؟

آیا از نظر ذهنی حیران و سرگردانی و افکارت پرانگنده‌اند؟

در این صورت باید به خداوند وهاب پناه ببری؛ به بخشش‌های فراوان او؛ فقط کافی است دست‌هایت را بلند کنی و به درگاه او بایستی و به او پناه ببری؛ و به‌زودی زود خواهی دید که چگونه گرسنگی به سیری، تشنگی به سیرابی و شب بیداری به خواب آرامش‌بخش تبدیل خواهد شد و پس از بیماری سلامتی می‌آید و مسافر به مقصد می‌رسد و گمراه هدایت می‌شود و اسیر آزاد می‌گردد و تاریکی‌ها کنار می‌روند.

او خداوند وهاب، بسیار بخشنده است؛ کسی که اشک را به لبخند و شادی، ترس را به امنیت، نگرانی را به آرامش تبدیل می‌کند؛ او که شب را به آمدن صبح صادق بشارت می‌دهد و غمگین را به گشایش ناگهانی و سرخورده را به لطف پنهانی.

خزائن الهی پر هستند؛ نه از بین می‌روند و نه تمام می‌شوند؛ او کسی است که خود می‌فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم.» [غافر: ۶۰] پس هرکس الله متعال را به دعا می‌خواند، باید این مهم را بزرگ شمارد، زیرا هیچ چیز برای الله سخت و بزرگ نیست؛ این سلیمان علیه السلام است که خیر دنیا و آخرت را می‌خواهد: (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «گفت: پروردگارا، مرا ببامرز و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد [که] بی‌تردیدی، تو بسیار بخشاینده‌ای.» [ص: ۳۵]

و این زکریا علیه السلام است که پا به سن گذاشته و همسرش نازاست؛ با این همه می‌گوید: (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) «پروردگارا، از جانب خویش ذریه‌ای پاک و پسندیده به من عطا کن [که] بی‌تردیدی، تو شنونده‌ی دعایی.» [آل عمران: ۳۸]

## به سوی خداوند وهاب بازگرد!

پادشاهی و قدرت و مال و فرزند و عافیت و سلامتی، همه از جانب خداوند وهاب است؛ (وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مِنْ يَشَاءَ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مِنْ يَشَاءَ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «و الله فرمانروایی خود را به هرکس خواهد می‌دهد و الله واسع داناست». [البقرة: ۲۴۷] (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا لَهُ وَهَّابٌ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) «به هرکس که خواهد، [فرزند] دختر می‌بخشد و به هرکس که خواهد، [فرزند] پسر». [الشوری: ۴۹]

و بزرگترین دعایی که بنده به وسیلهی آن پروردگارش را می‌خواند، دعای علمایی است که راز مناجات با الله متعال به وسیلهی اسامی نیکوی او را درک نمودند و به این ترتیب از او ثبات و رحمت را درخواست کردند: (رَبَّنَا لَا تُرْغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (رَبَّنَا لَا تُرْغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «آنان می‌گویند: پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشنده‌ای». [آل عمران: ۸]

و بر این اساس، الله متعال این دعا را در هر رکعتی قرار داده است؛ تا آن را بخوانیم و امیدوار باشیم که الله متعال آن را به ما ببخشد؛ و آن هدایت است: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاتحة: ۶]

## راز شیرینی دعا!

الله متعال کسی را که از او درخواست می‌کند، دوست دارد، بلکه اگر دعای آنان نمی‌بود، توجهی به آنان نمی‌شد: (قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) (قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) «بگو: اگر عبادت و دعای‌تان نباشد، پروردگارت اعتنایی به شما ندارد [و ارزشی برای‌تان قائل نیست]». [الفرقان: ۷۷]

و یکی از دعاهایی که بنده را به الله متعال نزدیک می‌گرداند و پروردگاران به ما آموخته است، این است: (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) «پروردگارا، از همسران و فرزندانمان [کسانی را] به ما عطا فرما که [مایه‌ی شادی دل‌ها و] روشنی چشم‌ها باشند و ما را پیشوای پر هیزگاران قرار بده». [الفرقان: ۷۴]

بلکه الله متعال بعد از این دعا، و عده‌ی بهشت داده است؛ (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا زَوْجَاتٍ طَاهَرَاتٍ) (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا زَوْجَاتٍ طَاهَرَاتٍ) «[آری،] اینان به پاس آنکه شکیبایی کرده‌اند، منازل [عالی بهشت] را پاداش می‌گیرند و در آنجا با درود و سلام [فرشتگان] روبرو می‌گردند». [الفرقان: ۷۵]

هرکس دلبسته‌ی الله متعال شود و در هر چیزی که برای او مهم است و امیدی به آن دارد، به الله متعال پناه ببرد و با اظهار عجز و فقر و نیاز و با اصرار در درگاه او را بزند و دست به دعا بردارد و مناجاتش را طولانی کند، الله متعال او را گرامی داشته و حمایت می‌کند و بیش از آنچه تمنا دارد به او می‌دهد؛ و یار و یاور او در طول زندگی خواهد بود.

## نجوا...

پروردگار ما در دنیا از باب ابتلا و آزمایش می‌بخشد و در آخرت از باب اجر و پاداش و جزا. عطا و بخشش او در دنیا، وابسته به اراده و مشیت اوست؛ و ابتلای مردم بسته به حکمت اوست؛ تا بنده ارتباط خود را با پروردگارش به وسیلهی دعا و امید حفظ نماید؛ و با توحید و ایمانش میان دعا و تقدیر موفق شود.

و این بزرگترین بخشش هاست؛ زمانی که بنده حقیقت ابتلا و آزمایش را بداند.

و چون بنده این مساله را بداند و متوجه شود، میراث این اسم برای او، محبت الله متعال و پرداختن به حمد و ستایش و شکر او و دلبستگی مداوم به او می‌باشد.

لَيْكَ الْحَمْدُ اللَّهُمَّ يَا خَيْرَ وَاهِبٍ = بارالها، ای بهترین بخشندگان،

وَيَا خَيْرَ مَرْجُو لَيْلِ الْمَارِبِ = ای بهترین امید برای دست یافتن به خواسته‌ها، حمد و ستایش برای توست.

وَيَا خَيْرَ مَنْ يُرْجَى لِكَشْفِ مَلَمَةٍ = و ای بهترین کس برای امید بستن جهت برطرف شدن بلا و مصیبت؛

وَيَا خَيْرَ مَنْ يُسَدِّي الْعَطَا وَالْمَوَاهِبَ = و ای بهترین کسی که با عطا و بخشش نیکی می‌کند.

بارالها، رحمتی از جانب خود بر ما ارزانی دار که تو وهاب و بخشنده‌ای؛ و ما و پدر و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارزای پروردگار جهانیان.

۳۵

## الرِّزْقُ جِلْ جِلَالِهِ

پس از گرسنگی، سیری و بعد از تشنگی، سیرابی و بعد از فقر، ثروت و بعد از شب بیداری، خواب آرامش‌بخش و پس از بیماری، عافیت و سلامتی است... به‌زودی بدهی پرداخت می‌شود و روزی افزایش می‌یابد و اسیر آزاد می‌گردد و تاریکی کنار می‌رود؛ (فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ) (فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ) «امید است که الله از جانب خود پیروزی [و گشایشی] پیش آورد». [المائدة: ۵۲]

چون نیازها تو را محاصره کردند و سختی‌ها و دشواری‌ها به تو هجوم آوردند و نگرانی‌ها پیرامونت را گرفتند و بدهی‌ها زیاد شد و رزق و روزی کم، باید رو به سوی رزاق کنی، او که گشاینده‌ی نگرانی و از بین برنده‌ی غم و اجابت‌کننده‌ی دعای ناچار است.

رزاق را بیشتر بشناس و با این اسم بزرگ زندگی کن؛ اسمی که هیچ گواهی آن را ننشیده مگر قلبش آرام گرفته و روحش طعم آرامش را چشیده و حال و وضعیت دگرگون گشته است.

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که روزی‌رسان قوی قدرتمند است». [الذاریات: ۵۸]

پس پروردگار ما رزاق است، کسی که رزق و روزی را به عهده گرفته است؛ مراقب هر زنده‌جانی است و روزی و رحمت او همه‌ی مخلوقات را دربر گرفته است؛ چنانکه الله متعال روزی خود را تنها به مومن نداده که به کافر عطا نکند، و تنها به دوست نداده که از دشمن باز دارد؛ روزی خود را در اختیار ضعیف و قوی قرار می‌دهد؛ به جنین در شکم مادرش، به پرنده در آشیانه‌اش، به مار در سوراخش، به ماهی در دریایش، همه و همه را روزی می‌دهد؛ (وَكَايِنَ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّهَا لَكَنَّا حَامِلَةٌ) (وَكَايِنَ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّهَا لَكَنَّا حَامِلَةٌ) «و چه بسیار جاندارانی که [نمی‌توانند] روزی خود را حمل [یا ذخیره] کنند. الله به آنها و شما روزی می‌دهد و او شنوای داناست». [العنکبوت: ۶۰]

این اسم به صورت مفرد، فقط یک بار و با صیغهی جمع، پنج بار در قرآن کریم وارد شده است.

«الرزاق» با صیغهی مبالغه آمده است؛ تا دل بنده آرام بگیرد و بداند که او بسیار بخشنده و بزرگوار است و قلبش تنها دلبسته‌ی او باشد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نیازی پیدا نمود؛ پس به سوی مردم خارج شد و همسرش گفت: بارالها، به ما چیزی روزی بده که با آن خمیر نموده و نان بپزیم. به این ترتیب وقتی مرد بازگشت، قابلمه را پر از خمیر یافت؛ و در تنور گوشت بریان دید و آسیابی که آرد می‌کرد؛ پس گفت: اینها از کجا آمدند؟ همسرش گفت: روزی الله هستند؛ پس اطراف آسیاب را جارو کرد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر آن را رها می‌کرد تا روز قیامت می‌چرخید - یا فرمود: همچنان آرد می‌کرد -». [حدیث صحیح. به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

## تقدیرها نوشته شده‌اند...

لَوْ كَانَ فِي صَخْرَةٍ فِي الْبَحْرِ رَاسِيَّةٌ = اگر روزی بنده در درون صخره‌ای محکم و استوار در دریا باشد  
صَمَاءٌ مَلْمُومَةٌ مُسُّنٌ تَوَاجِيهًا = که گرد و سخت و لیز است  
رِزْقٌ لِعَبْدٍ يَرَاهُ اللهُ لَا تَفْلَقُتُ = بی‌شک شکافته خواهد شد  
حَتَّى تُوَدِّيَ إِلَيْهِ كُلَّ مَا فِيهَا = تا هر آنچه در دل دارد، به او برسد.  
أَوْ كَانَ بَيْنَ طَبَاقِ السَّنْعِ مَسْلُكَهَا = یا آن‌که آن روزی در طبقات آسمان‌های هفتگانه باشد،  
لَسَهَّلَ اللهُ فِي الْمَرْقِي مَرَاقِبَهَا = الله متعال بالا رفتن به درجات آن را برای بنده آسان می‌سازد  
حَتَّى تَنَالَ الَّذِي فِي اللُّوحِ حُطُّ لَهَا = تا آن‌که روزی نوشته شده در لوح محفوظ به او برسد،  
فَإِنَّ آتَهُهُ وَإِلَّا سَوَفَ يَأْتِيهَا = اگر رسید که خوب، وگرنه بزودی به او خواهد رسید.

و در صحیح بخاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «الله عزوجل فرشته‌ای را مسئول رحم قرار داده است؛ پس می‌گوید: پروردگارا، نطفه شود، پروردگارا علقه (خون بسته) شود، پروردگارا مضغه (گوشت جویده شده) شود؛ و چون الله متعال اراده‌ی تکمیل خلق او را داشته باشد، فرشته می‌گوید: پروردگارا، مذکر باشد یا مؤنث؟ شفاوتمند باشد یا سعادتمند؟ روزی او چه مقدار و چطور باشد؟ اجل او کی فرا می‌رسد؟ و به این ترتیب همه‌ی این موارد در شکم مادرش برای او نوشته می‌شوند».

بنابراین روزی تو از جانب خداوند رزاق ضمانت شده است؛ و به این ترتیب نه حرص حریص آن را جلب می‌کند و نارضایتی کسی مانع رسیدن آن به تو می‌شود.

در حدیثی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ» «رزق و روزی چنان در پی بنده می‌باشد که اجل وی در پی اوست». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگز کسی نمی‌میرد تا اینکه رزق خود را به تمام و کمال دریافت کرده باشد». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

الله متعال روزی را به اندازه نازل می‌کند؛ و او دانایتر به حال بندگانش و مصلحت آنان است. ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الأرض ولكن نازل بقدر ما يشاء إنه بعباده خبير بصير) «اگر الله روزی [برخی از] بندگانش را گشایش می‌داد، در زمین ستم و سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که بخواهد مقرر می‌دارد؛ زیرا او قطعاً به [حال] بندگانش آگاه و بیناست». [الشوری: ۲۷] ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «آگاه و بینا به کسانی است که مستحق ثروتند و آنانکه مستحق فقر هستند».

## گنجینه‌های او پر است...

روزی الله متعال تمام شدنی واز بین رفتنی نیست؛ و این همه روزی در خزائن او که به بندگان می‌بخشد، بدون کمترین سختی و مشقتی است؛ بلکه الله متعال رازقی است که بدون سختی روزی می‌دهد.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: «ای بندگان من، اگر اولین شما و آخرین شما و همه‌ی انسان‌ها و جنیان در یک مکان قرار بگیرند و از من درخواست کنند و من به هر انسانی خواسته‌اش را ببخشم، این کار، از آنچه که نزد من وجود دارد، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام فرو برده شدن در دریا از دریا می‌کاهد». [به روایت مسلم].

و با اینکه الله متعال همه‌ی مخلوقات را روزی می‌دهد، اما گستره‌ی بردباری او وسیع است؛ و در روایت صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «هیچکس از الله متعال در برابر اذیت و آزاری که می‌شوند، صبورتر نیست؛ برای او ادعای فرزند می‌کنند، اما او آنان را عاقبت بخشیده و روزی‌شان می‌دهد». [به روایت بخاری و مسلم].

## توقف کن!

رزق زیاد دلیل بر محبت الله متعال با کسی نیست؛ و این گمان کفار و جاهلان است که رزق زیاد بر محبت الله و رضایت او از آدمی دلالت دارد؛ این درحالی است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ (35) «آنان می‌گفتند: اموال و فرزندان ما [از شما] بیشتر است و هرگز مجازات نخواهیم شد. قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (36)﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [ای پیامبر،] بگو: بی‌تردید، پروردگرم [برای آزمایش مردم، نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد، می‌گشاید و [با] تنگ می‌گرداند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [سبا: ۳۵-۳۶]

چنانکه اندک بودن رزق و روزی بر این مساله دلالت نمی‌کند که الله متعال چنین بنده‌ای را تحقیر و توهین نموده است؛ (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) «و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [مغرور می‌گردد و گمان می‌کند که این امر به خاطر کرامتی است که نزد الله دارد]، پس می‌گوید: پروردگرم مرا گرامی داشته است؛ وَاَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (16) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (16) «و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، [دلسرد شده و گمان می‌کند که این امر بدان سبب است که نزد الله، خوار و ذلیل است؛] پس می‌گوید: پروردگرم مرا خوار کرده است. كَلَّا (كَلَّا) هرگز چنین نیست [که شما می‌پندارید]». [الفجر: ۱۵-۱۷]

## کلیدهای روزی...

از بزرگترین اسبابی که بنده را به سعادت و آرامش می‌رساند، اعتماد و تکیه‌ی او به الله متعال و توکل او بر رازقش است؛ و اینکه به ولایت و دوستی و مراقبت او بسنده کند؛ (إِنَّ وَلِيَّيَ اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۗ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) «بی‌تردید، [دوست و] کارساز من الله است که [این] کتاب را نازل کرده است و او برای شایستگان [دوستی و] کارسازی می‌کند». [الأعراف: ۱۹۶]

و چون الله متعال بنده را دوست داشته باشد و امور او را بر عهده بگیرد، تقوا را در قلب او قرار می‌دهد که از بزرگترین اسباب رزق و روزی است؛ و این بزرگتر از همه نظریات اقتصادی است: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) «و اگر اهل آن شهرها ایمان می‌آوردند و تقوای الهی پیشه می‌کردند، [درهای] بَرَكَاتِ آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی [آیات و پیام‌های ما را] تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] آنچه می‌کردند، آنان را [به عذاب] فرو گرفتیم». [الأعراف: ۹۶] (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) «و هر کس که از الله ترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و بزرگوارش را از او قرار می‌دهد». [الطلاق: ۲-۳]

و یکی از سنت‌های الهی در جهان این است که رزق و روزی با اطاعت و فرمانبرداری در ارتباط است: (وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) (وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده است عمل می‌کردند، قطعاً از [برکات آسمان] بالای سرشان و از [نعمت‌های زمین] زیر پای‌شان برخوردار می‌شدند». [المائدة: ۶۶]

و عکس آن نیز صادق است؛ چنانکه گناه و نافرمانی مانع رزق و سبب از بین رفتن برکت می‌شود: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) «به سبب گناهانی که مردم مرتکب شده‌اند، فساد [و تباهی] در خشکی و دریا آشکار گشته است تا [الله] جزای برخی از اعمال‌شان را به آنان بچشاند؛ باشد که [به سوی حق] بازگردند». [الروم: ۴۱]

## روزی‌های فراموش شده!

خوش اخلاقی و امنیت در وطن، صحت و سلامتی جسمی، قوت روزانه، دیدار دوستان، وجود برادر، خنده‌ی فرزندان، خوبی همسر، دوست خوب، آرامش روحی و روانی، چشمی که می‌بیند، زبانی که سخن می‌گوید، گوشی که می‌شنود، خواب در آرامش و بزرگتر از همه‌ی اینها، منت خداوند متعال بر انسان به سبب وجود پدر و مادر یا یکی از آنها.

وَإِذَا رَزَقْتَ خَلِيفَةً مَّحْمُودَةً ... فَقَدْ اصْطَفَاكَ مَقْسَمَ الْأَرْزَاقِ = چون اخلاق خوبی به تو روزی شد، در واقع تقسیم‌کننده‌ی روزی، تو را برگزیده است. فَالِنَّاسِ هَذَا حَظَّهُ مَالٍ وَذَا ... عِلْمٌ وَذَاكَ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ = در میان مردم، برخی سپه‌شان مال است و برخی علم و آن یکی مکارم اخلاقی.

## و در پایان..

بنده باید از ترسی که شیطان در مورد رزق و روزی برای او ایجاد می‌کند، برحذر باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها امر می‌کند؛ ولی الله از جانب خود به شما وعده آموزش و افزونی [نعمت] می‌دهد و الله گشایشگر داناست». [البقرة: ۲۶۸]

یکی از سلف می‌گوید: مردم در باب رزق و روزی، ابلیس را تصدیق نموده و الله متعال را تکذیب می‌کنند!

النَّفْسُ تُجْرِعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً = نفس بی‌تابی می‌کند که فقیر است؛

وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنَى بُطُغِيهَا = حال آنکه فقر بهتر از ثروتی است که او را سرکش می‌کند.

وَعِنَى النَّفْسِ هُوَ الْكَافِي فَإِنْ = و غنای نفس کافی است که اگر نباشد،

أَبَتْ فَجَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا = همه‌ی ذخایر زمین را هم داشته باشد، او را کفایت نمی‌کند.

بارها، به ما هدایت و تقوا و بی‌نیازی روزی بگردان که تو بهترین روزی دهندگانی.

۳۶

## الْفَتْاحُ جَلْ جَلَالَهُ

ای کسی که از زندگی خسته شده‌ای و زندگی برای تو سخت شده و روزگارت سخت می‌گذرد و طعم سختی را چشیدی! فتح و گشایش آشکاری در راه است و پیروزی نزدیک و گشایش بعد از تنگنا و آسانی بعد از سختی؛ لطفی پنهان در برابر و پشت سر توست و امیدی که می‌درخشد و آینده‌ای روشن و وعده‌ای صادق؛ (وَعَدَ اللَّهُ لَّا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) (وَعَدَ اللَّهُ لَّا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده‌ی الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]

با وجود خداوند فتاح، آن گشاینده‌ی بی‌همتا، تنگناهایت به گشایش تبدیل شده و برطرف می‌شوند؛ و وجود خداوند فتاح، مونس تو در نگرانی‌های توست.

الله متعال در مورد خود می‌فرماید: (وَهُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ) (وَهُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ) «و او گشاینده‌ی داناست». [سبأ: ۲۶]

پس پروردگار ما با هدایت و ایمان و تقوا، قفل‌های قلوب را می‌گشاید.

و پروردگار ما کسی است که در آخرت، به حق میان بندگان دآوری می‌کند. دآوری و قضاوتی که با ظلم و ستمی همراه نیست؛ بلکه عین عدالت و حق است؛ و الله بهترین داوران است؛ (فَلْ يَجْمَعْ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ) «بگو: [آن روز] پروردگاران [همه] ما را گرد می‌آورد؛ سپس میان ما به‌حق [و عدالت] دآوری می‌کند و او داور داناست». [سبأ: ۲۶]

پروردگار ما غم و اندوه را از بندگان دور می‌کند؛ و خیلی زود گشایش آورده و اندوه را برطرف نموده و ضرر و زیان را از بین برده و رحمتش را سرازیر نموده و درهای رزق و روزی را می‌گشاید؛ و در امور دنیای بندگان، آنچه مصلحت زندگی‌شان باشد و حیات آنان را سر و سامان بخشیده و در مسیر مسقیم قرار دهد، به روی‌شان می‌گشاید. (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هر [بخشایش و] رحمتی که الله برای مردمان بگشاید، هیچ بازدارنده‌ای برایش نیست و هر چه را بازگیرد، فرستنده‌ای پس از او وجود ندارد؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است». [فاطر: ۲]

و پروردگار ما کسی است که درهای علم و حکمت و معرفت و بصیرت را برای پیامبران و اولیا و بندگان صالح می‌گشاید: (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَهُوَ الْعَلِيمُ) (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَهُوَ الْعَلِيمُ) «و تقوای الهی پیشه کنید. الله [آنچه را که برای دنیا و آخرت‌تان سودمند است] به شما آموزش می‌دهد و الله به همه چیز داناست». [البقرة: ۲۸۲]

و پروردگار ما کسی است که سرزمین‌ها را برای بندگان صالح و مومنش فتح نمود و دروازه‌های آنها را به روی آنان گشود: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) «به راستی که ما پیروزی آشکاری را برایت مقدر کردیم». [الفتح: ۱]

و پروردگار ما کسی است که از باب استدراج دروازه‌ی انواع نعمت‌ها را به روی نافرمانان می‌گشاید: (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَّحُوا بِمَا آوَتْهُمُ أَخْدَانَاهُمْ بِغَيْتِهِ فَاذًا هُمْ يُمْلِسُونَ) (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَّحُوا بِمَا آوَتْهُمُ أَخْدَانَاهُمْ بِغَيْتِهِ فَاذًا هُمْ يُمْلِسُونَ) «وقتی [مشرکان] آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌های الهی] را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند، شاد گردیدند؛ ناگهان آنان را [به کيفر] گرفتیم؛ پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مأیوس شدند». [الأنعام: ۴۴]

وَكَذَلِكَ الْفَتْحُ مِنْ أَسْمَائِهِ ... وَالْفَتْحُ فِي أَوْصَافِهِ أَمْرَانِ ... فَتَحَ بِحُكْمٍ وَهُوَ شَرُّعٌ إِلَيْنَا ... وَالْفَتْحُ بِالْأَقْدَارِ فَتَحَ ثَانِي = همچنین «الْفَتْحُ» یکی از اسامی الله متعال است؛ و فتح در اوصاف او به دو امر تعلق می‌گیرد. فتح و گشایشی که مبنای آن حکم خداوندی است که همان شریعت معبودمان است و فتح دو، فتح و گشایش بر مبنای قدراتی است که رقم خورده است.

وَالرَّبُّ فَتَحَ بَيْنَ كَيْلَيْهِمَا ... عَدْلًا وَإِحْسَانًا مِنَ الرَّحْمَنِ = و پروردگار با این دو نوع، فتاح است و این عدل و احسانی است از جانب خداوند رحمن.

### حقیقت ...

در تعریف اسم الفتاح، همان تعریفی را آوردیم که علما ذکر نموده‌اند. و تعریفی جامع است؛ اما در این چند سطر به این کلام الهی می‌پردازیم: (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هر [بخشایش و] رحمتی که الله برای مردمان بگشاید، هیچ بازدارنده‌ای برایش نیست و هر چه را بازگیرد، فرستنده‌ای پس از او وجود ندارد؛ و او شکست‌ناپذیر حکیم است». [فاطر: ۲]

حقیقتی که همواره باید مومن متذکر شود، این است که: نمی‌توان به هیچ خواسته‌ای دست یافت مگر از طریق خداوند؛ و هر نیازی که وجود داشته باشد، تحت سیطره‌ی خداوند است و امکان روی دادن هیچ حادثه‌ای نیست مگر با اذن و اراده‌ی الله؛ به این ترتیب تنها اوست که هر چیزی در عالم وابسته به اوست.

و ممکن نیست که سلولی حرکت نماید و ذره‌ای به وجود آید و قطره‌ای بخار گردد و برگ‌ی از درخت بیفتد مگر با اذن و اراده و قدرت الله متعال. و عالم با تمام وسعت آن نمی‌تواند به کسی آسیب و ضرری برساند که اراده‌ی الله متعال به آن نرفته باشد؛ و جهان با تمام وسعت آن نمی‌تواند امر ناگواری را از کسی دور کند که الله متعال آن را مقدر کرده است.

یکی از سلف برای برادر خود می‌نویسد: «اما بعد؛ اگر الله با تو باشد، پس از چه کسی می‌ترسی؟ و اگر علیه تو باشد، پس به که امید خواهی داشت؟!».

### کلیدها به دست او هستند...

بیمار نیازمند شفقت، بعد از اینکه دردها او را خسته کردند و دنیا به روی او تیره و تار گشت؛ و پزشکان از درمان او قطع امید کردند و داروها در او تاثیری نگذاشتند؛ در چنین شرایطی است که خداوند بخشنده‌ی گشایش‌دهی دانای شفا دهنده، او را با سببی یا با کمترین سببی یا با نزدیکترین سبب یا بدون سبب شفا می‌دهد و بهبودی او را به وی بازمی‌گرداند. چون او فتاح و گشاینده است.

شرایط تو را خرد و شکسته نموده و غم‌ها و اندوه‌ها علیه تو همراه شدند و بحران‌ها به تو هجوم آوردند و درد و رنج‌ها در قلبت مترکم گشتند و درها به رویت بسته ماندند؛ تا جایی که گمان می‌کنی برای غمت راه گشایشی نیست؛ در این حالت است که خداوند فتاح و گشاینده، گشایش خود را با آسان‌ترین امور به رویت می‌گشاید و اراده‌اش را آن‌چنانکه می‌خواهد، به پایان می‌رساند.

فقر به سراغت آمده و بدهی‌ها تو را زیر بار خود برده‌اند و اوضاع به کلی به هم ریخته و قلبت با یاد فرزندان شکسته و از طلبکار می‌ترسی و فکر و ذهنت پریشان و نگران است و افکار توراکنده است و درها را به روی خود بسته می‌بینی؛

اینجاست که خداوند فتاح و گشاینده، گشایشی پنهان می‌فرستد و به این ترتیب بدهی پرداخت می‌شود و فقر کنار می‌رود و دل شادمان می‌شود... چون او فتاح و گشاینده است؛ کسی که درهای رزق و روزی را می‌گشاید.

فرزند غیبت می‌کند و پدر به سفر می‌رود؛ دوست و محبوب می‌روند و عالم اسیر می‌شود؛ و به این ترتیب نفس در تنگنا قرار می‌گیرد و افکار و اندیشه‌ها پراکنده شده و هرگاه دل به یاد کسی می‌افتد که غائب است، به خود می‌لرزد؛ و اینجاست که مومن در درگاه پادشاه فتاح و گشاینده را می‌زند؛ و از او می‌خواهد که غائبش را بازگرداند و او را در پناه خود حفظ نماید؛ فرقی نمی‌کند اسیر باشد یا مسافر؛ و چنین است که بشارتی مبنی بر از راه رسیدن غایب و آزاد شدن اسیر و بازگشت محبوب، از بالای هفت آسمان دریافت می‌کند: (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) «[ای معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

### به او روی بیاور!

او خداوند فتاح، گشاینده‌ی داناست؛ چقدر شان و منزلت والایی دارد و چقدر بالاتر و برتر از مخلوقات است و چقدر به مخلوقاتش نزدیک است و نسبت به بندگان لطیف و مهربان.

بهرآسانی دروازه‌ی درگاه خداوند فتاح، باز است؛ پس چون ریسمان وصل را دیدی، آن را محکم بگیر و بدان که بزودی قطع می‌شود؛ و چون تاریکی شدت گرفت، امیدوار صبح نزدیک باش؛ و با وجود پروردگار بزرگوار و گشاینده، به خود سخت نگیر و همه جا را تیره و تاریک نبین؛ چون محال است که همواره وضعیت یکنواخت باشد. و برترین عبادت انتظار گشایش است. روزها در چرخش‌اند و روزگار دائم در حال دگرگونی و شب‌ها آبیستن هستند و غیب پوشیده و مستور است و خداوند فتاح: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) [الرحمن: ۲۹] «هر روز [و هر لحظه] در کاری است». و (لَعَلَّ اللَّهُ يُخَبِّرُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) [الطلاق: ۱] «شاید الله پس از آن، وضع تازه‌ای فراهم آورد». (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) [الشرح: ۵-۶] «مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است. [آری؟] مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است».

قُلْ لِلطَّيِّبِ تَخَطُّفُهُ يَدُ الرَّدَى: = به طیب که به دست مرگ روده شده، بگو:

مَنْ يَا طَيِّبُ بَطِيءٌ أَرْدَاكَ؟ = ای طیب، چه کسی طب تو را از بین برد و بی‌تاثیر نمود؟

قُلْ لِلْمَرِيضِ نَجَاةٌ وَعَوْفِي بَعْدَمَا = به بیماری که بعد از ناتوانی پزشکی از درمان وی، نجات یافته و سلامتی خود را به دست آورده، بگو:

عَجَزْتُ فَنَوَّوْتُ الطَّبَّ: مَنْ عَافَاكَ؟ = چه کسی تو را بهبودی و عافیت بخشید؟

قُلْ لِلصَّحِيحِ يُمُوتُ لَا مِنْ عِلَّةٍ: = به تندرستی که بدون علت می‌میرد بگو:

مَنْ بِالْمَنَاتِيَا يَا صَاحِبُ دَهَاكَا؟ = ای که سالم بودی، چه کسی به امید و آرزوها پایان می‌دهد؟  
هَذِي عَجَابِي طَالَمَا أَخَذْتُ بِهَا = این عجایی است که همواره چشمانت از آنها عبرت بگیرند  
عَيْنَاكَ وَانْفَحْتِ بِهَا أُنْكََا = و گوش‌هایت با آنها باز شوند.  
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَهْلًا مَا أَلَدِي = ای انسان، آهسته؛  
بِإِنَّ جَلَّ جَلَالُهُ أَعْرَاكَا؟ = چه کسی تو را نسبت به الله جل جلاله فریفته و مغرور کرده است؟

### گشایشی خاص...

روزی‌ها از جانب خداوند فتاح تقسیم شده‌اند؛ چه بسا روزی مردی نماز طولانی باشد و اما از روزی زیاد بهره‌ای نداشته باشد؛ و برای دیگری صدقه دادن میسر شده، اما سهمی در علم و دانش ندارد؛ و آن یکی دری از قرآن به روی او گشوده شده و سهمی در اعمال نیک ندارد؛ و دیگری دری از نیکی به پدر و مادر به روی او گشوده شده است... تیریک به هر که دری به رویش گشوده شده است.

فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ بَاطِنَ عَبْدِهِ ... ظَهَرَتْ عَلَيْهِ مَوَاهِبُ الْفَتَّاحِ = چون الله متعال درون بنده‌اش را دوست داشته باشد، بخشش‌های خداوند فتاح بر او آشکار می‌شود.

وَإِذَا صَفَّتْ لَه نِيَّةُ مُصْلِحٍ ... مَالَ الْعِبَادُ عَلَيْهِ بِالْأَرْوَاحِ = و چون نیت مصلح برای الله متعال خالص و صاف باشد، بندگان با روح خود به او گرایش می‌یابند.

بارالها، از برکات زمین و آسمان بر ما بگشای و درهای رحمتت را به روی ما بگشای و ما را کلیدهای خیر و قفل‌های شر قرار بده، ای فتاح و ای دانا.

۳۷

## السَّمِيعُ جَل جَلَالَهُ

همزمان با اینکه الله متعال از تو می‌خواهد که بدانی: او بر عرش قرار دارد؛ از تو می‌خواهد که یقین داشته باشی که صدایت را می‌شنود و تو را می‌بیند؛ سخنانت را می‌شنود و کارهایت را می‌بیند و هیچ چیزی از تو بر او پنهان نمی‌ماند؛ مناجات و ندای تو را می‌شنود، آنچه در دلت می‌گذرد برای او هویداست و دعایت را می‌شنود و خواسته‌ات برآورده می‌شود و استغفارت اجابت شده و توبه‌ات پذیرفته می‌شود.

آیا درد و رنج‌ها تو را از هم پاشیده است؟ آیا روح تو شوق پروردگارش را دارد؟ الله متعال آه تو را می‌شنود و از رگ گردن به تو نزدیکتر است؛ تو را اجابت می‌کند و نگرانی‌ات را برطرف نموده و گشایش حاصل می‌کند. برآستی که او شنوای داناست.

الله متعال در ستایش خود می‌فرماید: (وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «و او شنوای داناست». [البقرة: ۱۳۷] در قرآن کریم، این اسم الله متعال: «السَّمِيعُ» در چهل و پنج مورد وارد شده است.

پس پروردگار ما شنواست و شنوایی او همه‌ی مسموعات را دربرمی‌گیرد؛ و همه‌ی صداهای موجود در عالم بالا و پایین را می‌شنود؛ صداهای کم و زیاد را؛ و نزد او به مانند یک صدا هستند؛ و صداها نزد او آمیخته نمی‌شوند و هیچ لغتی بر او پنهان نمی‌ماند؛ و نزد او نزدیک و دور و پنهان و آشکار یکسان است. الله متعال می‌فرماید: (سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) (سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) «[ای مردم،] هر یک از شما که سخن [خود] را پنهان کند یا آن را آشکارا بیان سازد و هر کس در [تاریکی] شب پنهان گردد یا در روز [به دنبال انجام کارهایش] برود، [در علم الهی] یکسان است [و او همه را می‌داند]». [الرعد: ۱۰]

اشتراک مخلوق با خالق در این اسم، به معنای مشابهت آنها نیست؛ الله متعال بسیار برتر از چنین مشابهتی است؛ چون صفات مخلوق با ضعف و ناتوانی و خلقت او تناسب دارند و صفات خالق چنان‌اند که شایسته‌ی کمال و جلال او می‌باشند. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

بنابراین شنیدن در اینجا به معنای شنیدن و احاطه است: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بیناست». [المجادلة: ۱] و به

معنای استجاب و پذیرفتن است: (إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) (إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) «بی‌تردید، پروردگارم شنونده دعاست». [ابراهیم: ۳۹]

وَهُوَ السَّمِيعُ يَرَى وَيَسْمَعُ كُلَّ مَا = او شنوایی است که می‌بیند و هر چه در جهان است  
فِي الْكُونِ مِنْ بَعْدِ وَإِنْ أَعْلَانُ = پنهان و آشکار، همه را می‌شنود.

وَلِكُلِّ صَوْتٍ مِنْهُ سَمْعٌ حَاضِرٌ = و هر صدایی را می‌شنود  
فَالسَّرُّ وَالْإِعْلَانُ مُسْتَوِيَانُ = و پنهان و آشکار نزد او یکسان است.

وَالسَّمْعُ مِنْهُ وَاسِعُ الْأَصْوَاتِ لَا = شنوایی او همه‌ی صداها را در برمی‌گیرد  
يَخْفَى عَلَيْهِ بَعِيدُهَا وَالذَّانِي = و هیچ صدای دور و نزدیکی بر او پنهان نمی‌ماند.

### او شنوای نزدیک است:

در صحیحین وارد شده که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که صحابه با صدای بلند پروردگارش را به دعا می‌خوانند؛ پس فرمود: «ای مردم، بر خود رحم کنید (و صدای‌تان را پایین بیاورید)؛ چون شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید.» و

به مجرد اینکه بنده از دعا کردن و مناجات خود فارغ می‌شود، اجابت دعا نمایان می‌شود، چون الله متعال شنوای داناست.

ندای درماندگان را می‌شنود و دعای نیازمندان را اجابت می‌کند و ستم‌دیدگان را یاری نموده و ستایش ستایش‌گران را می‌شنود؛ چنانکه دعای دعاگویان را می‌شنود و صدای پای مورچه‌ی سیاه بر سنگ سیاه در شب تاریک را می‌شنود؛ آنچه در دل خطور می‌کند، می‌شنود و مناجات‌

ضمایر را می‌شنود.

زنی - به نام خوله - برای شکایت از شوهرش نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت. عایشه رضی الله عنها که در گوشه‌ای از خانه بود، می‌گوید: کلمه‌ای را شنیده و کلمه‌ای را نمی‌شنید؛ و بعد از این جدال، جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل می‌کند: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بیناست». [المجادلة: ۱] چه نزدیکی عجیبی و علم گسترده‌ای و شنوایی جامعی.



شنوایی الله متعال نسبت به اولیا و دوستانش، از جنس اجابت و حفاظت و توفیق است؛ از آنان می‌شنود و ترس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند، چنانکه ترس موسی علیه السلام را به آرامش تبدیل نمود؛ آنگاه که ترس خود از رفتن نزد فرعون را اعلان نمود؛ پس الله متعال به او فرمود: (لَا تَخَافُ إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى) «تو ترسیدی [که] یقیناً من همراتان هستم [و همه چیز را] می‌شنوم و می‌بینم» [طه: ۴۶]

الله متعال حامی و مراقب آنان است؛ و همین که الله متعال مراقب آنان باشد، کفایت می‌کند.

## کلیدهای گشایش:

زمانی که ترس‌ها به تو هجوم آوردند و سختی‌ها و دشواری‌ها سخت و سخت‌تر شدند، با این اسم بزرگ، به پروردگارت متوسل شو؛ چنانکه پیامبران به او متوسل شدند؛ چراکه او مناجات را می‌شنود و به هنگام درماندگی اجابت می‌کند و ناگواری را برطرف می‌نماید؛ بنابراین نگرانی و پریشانی خود را به گوش احدی نرسان، نزد او سر به سجده بگذار و بار خواسته‌هایت را به درگاه او بر زمین بگذار و با او سخن بگو و در پیشگاه او گریه کن و پس از آن منتظر گشایش باش.

الله متعال به زکریا چیزی را داد که در دل داشت، بعد از اینکه پنهانی او را ندا داد: (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) «آنگاه که پروردگارش را به ندایی پنهان [به دعا] خواند» [مریم: ۳] و به این ترتیب الله متعال به او فرزندی صالح بخشید؛ بعد از اینکه با توسل به اسم او تضرع نمود: (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) «پروردگارا، از جانب خویش فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن [که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی» [آل عمران: ۳۸]

ابراهیم با توسل به این اسم از الله متعال می‌خواهد که عملش را قبول کند؛ زمانی که او و پسرش اسماعیل، بنای کعبه را به پایان رساندند: (رَبَّنَا قَوَّلْنَا مِنْآ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (رَبَّنَا قَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). «پروردگارا، [اعمال نیک ما - از جمله بنای این خانه مقدس را] از ما بپذیر که بی‌تردید، تو شنوای دانایی» [البقرة: ۱۲۷]

و با این نام مبارک است که ابراهیم علیه السلام بخاطر اجابت شدن دعایش، الله متعال را شکرگزاری می‌کند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) «ستایش از آن الله است که در کهنسالی، اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود. بی‌تردید، پروردگارم شنونده دعاست» [ابراهیم: ۳۹]

و با این اسم است که زن عمران با درخواست پذیرفته شدن عملش، به پروردگارش تقرب می‌جوید؛ آنگاه که فرزند درون شکمش را نذر می‌کند: (إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «[ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا، من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد [از همه چیز، در خدمت بیت‌المقدس و عبادت‌کننده تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی» [آل عمران: ۳۵]

در نتیجه دسیسه‌چینی و فساد که پیرامون یوسف علیه السلام را گرفته بود، دنیا با تمام وسعتش بر او تنگ شد، پس پروردگارش را چنین به دعا خواند: (رَبِّ السَّجْنِ أَحْبَبُ إِلَيَّ مِمَّا يُدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) (33) (رَبِّ السَّجْنِ أَحْبَبُ إِلَيَّ مِمَّا يُدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) «پروردگارا، زندان برای من از آنچه [اینها] مرا به سویش می‌خوانند محبوب‌تر است؛ و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان گرایش می‌یابم و [اگر چنین کنم،] نادان خواهم بود. فاستجاب له رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (34)» (فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگشان را از او بازگرداند. بی‌تردید، او شنوای داناست» [یوسف: ۳۳-۳۴]

یونس در شکم ماهی چنین ندا می‌دهد: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «پروردگارا، هیچ معبودی [به‌حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام» [الانبیاء: ۸۷] و این صدای ضعیف برآمده از تاریکی‌های سه‌گانه است که آسمان را می‌شکافد و با شنوای دانا مناجات می‌کند که او را از غم نجات دهد: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ) (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ) «دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم» [الانبیاء: ۸۸]

الله متعال بنده‌اش را از آمایش می‌کند تا شکوای او را بشنود؛ (فَإِذَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) (فَإِذَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) «[یعقوب] گفت: من از درد و اندوه خویش به [درگاه] الله می‌نالم» [یوسف: ۸۶]

## خداوند سمیع تو را حفاظت می‌کند...

شیاطین انسی و جنی گردهم جمع می‌شوند و شروع به وسوسه و تلاش برای تسلط بر تو می‌کنند، تا اینکه به غم و اندوه و تشویش و نگرانی دچار شوی، اما الله متعال تو را امر می‌کند که از او یاری بخواهید و با او اسم «السمیع العلیم» از شر آنان به او پناه ببری: (وَإِذَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعًا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (وَإِذَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعًا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) «و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسید، به الله پناه ببر [که] بی‌تردید، او شنوای داناست» [الأعراف: ۲۰۰]

دو نفر از قریش و یک نفر از ثقیف یا دو نفر از ثقیف و یک نفر از قریشیان در کنار خانه‌ی کعبه گردهم آمده و در مورد صحابه می‌گفتند: اینان چربی زیادی دارند و شکم‌کنده هستند و از فهم و درک اندکی برخوردارند؛ پس یکی از آنان گفت: آیا فکر می‌کنید آنچه می‌گوییم را الله می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند صحبت کنیم می‌شنود و اگر آرام سخن بگوییم، نمی‌شنود.

و دیگری گفت: اگر وقتی بلند صحبت کنیم می‌شنود، چون آرام سخن بگوییم هم می‌شنود! پس الله متعال این آیات را نازل نمود: (وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (22) (وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (22) «شما که [گناهان‌تان را] پنهان نمی‌کردید، نه از آن بابت بود که تصور می‌کردید گوش و چشم و پوست‌تان علیه شما گواهی نمی‌دهند؛ بلکه گمان می‌کردید الله بر بسیاری از اعمالی که می‌کنید، آگاه نیست. وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) این پندار شما درباره پروردگارتان بود که موجب هلاکت شما گردید و [سرانجام] زیانکار شدید» [فصلت: ۲۲-۲۳]

## یادآوری...

پیامبر ما صلی الله علیه وسلم وقتی برای نماز شب برمی‌خاست، با این دو اسم «السمیع العلیم» از الله متعال پناه می‌خواست و می‌گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَتَفْتِيهِ» یعنی: «پناه می‌برم به الله شنوای دانا از شیطان رانده شده؛ از وسوسه‌ی او و کبر او و شعر او» [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و با دو اسم «السمیع العلیم» از هر ضرری که دچارش می‌شود، به الله متعال پناه می‌برد: «هرکس سه بار بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (به نام الله که با اسم او هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوای داناست)؛ تا صبح کند، به هیچ بلای ناگهانی دچار نمی‌شود؛ و هرکس آن را سه بار به هنگام صبح بگوید، تا شب کند، به هیچ بلای ناگهانی دچار نمی‌شود.» [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

اگر این اسم بزرگ یعنی «السمیع» را احساس کنی، همواره تو را در حال نزدیکی به خداوند متعال قرار می‌دهد. بارها، ای خداوند سمیع، ای شنوا، ای دانا، ما را از جمله کسانی قرار بده که تو را به دعا می‌خوانند و آنان را اجابت می‌کنی؛ و به درگاه تو تصریح نموده و به آنان رحم می‌کنی.

## الْبَصِيرُ جَل جَلَالَهُ

ابونعیم در «الحلیة» ذکر نموده که: «شبی امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در کوچه‌های مدینه می‌گذشت، ناگهان صدای پیرزنی را شنید که به دخترش می‌گفت: شیر را با آب مخلوط کن؛ و دختر می‌گفت: مگر نمی‌دانی عمر از آمیختن شیر و آب نهی کرده است؟ پس پیرزن گفت: عمر کجاست که ما را ببیند؟ پس دختر - با یقین به اینکه الله متعال آنها را می‌بیند - گفت: اگر عمر ما را نمی‌بیند، پروردگار عمر ما را می‌بیند.» در این دنیا، مردمانی در جایگاهی والا و در امنیتی دائم و در سعادت ابدی و ثابت و پایدار بر حق زندگی می‌کنند و از بندگی لذت می‌برند؛ تنها به این خاطر که خوب می‌دانند: الله متعال به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

اسم «البصیر» الله متعال، چهل و دو بار در قرآن کریم وارد شده است؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) «یقیناً الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» [البقرة: ۱۱۰]

پس پروردگار ما همه چیز را می‌بیند، هر چند کوچک و ریز باشد؛ چنانکه راه رفتن مورچه‌ی سیاه در شب ظلمانی را بر سنگ سیاه می‌بیند؛ آنچه را زیر هفت زمین است همچون آنچه بالای هفت آسمان است، می‌بیند.

او بینی عالم با همه‌ی احوال آن است و بینی امور پنهان و آگاه به آنهاست؛ و از باطن امور مطلع است. وَهُوَ الْبَصِيرُ بَرَى تَبِيبِ النَّمْلَةِ ... السُّودَاءِ تَحْتِ الصَّخْرِ وَالصُّوَانِ ... وَبَرَى مَجَارِي الْفُوتِ فِي أَعْصَانِهَا ... وَبَرَى عُرُوقَ بَيَاضِهَا بِعَيَانِ بَلْخَطْهَا = او بینی است که راه رفتن مورچه‌ی سیاه در زیر سنگ را می‌بیند. و مجاری خوراک را در اعضا و سفیدی رگ‌ها را آشکارا می‌بیند.

وَبَرَى حَيَاتَاتِ الْعُيُونِ ... وَبَرَى كَذَلِكَ تَقَلُّبَ الْأَجْفَانِ = و خیانت چشم‌ها را می‌بیند و همچنین پلک زدن‌ها را می‌بیند. پروردگار ما صفت «بینایی» را برای خود ثابت نموده است؛ پس الله متعال دو چشم حقیقی دارد که شایسته‌ی ذات مبارک و والای اوست؛ به آنها ایمان داریم بدون اینکه آنها را تحریف نموده و تعطیل کنیم و برای آنها مثل و مانند و تأویل قائل شویم؛ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست.» [الشوری: ۱۱]

اشتراک مخلوق با خالق در این اسم، به معنای مشابهت نیست؛ چراکه صفات مخلوق مناسب ضعف و ناتوانی و خلقت او هستند و صفات خالق شایسته‌ی کمال و جلال او. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست.» [الشوری: ۱۱]

و این از رحمت الله متعال نسبت به بندگان اوست که رحیمانه آنان را خطاب نموده و به طاعت و فرمانبرداری از خودش و اخلاص برای او تشویق می‌کند؛ با اینکه از عبادت آنان بی‌نیاز است؛ چنانکه در کتابش قرآن، مخاطبان را بیش از چهل بار چنین خطاب می‌کند: (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [البقرة: ۱۱۰] «یقیناً الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» تا مومن متذکر شود و غافل متوجه گردد که الله متعال بر اعمال آنان آگاه است.

## شیرینی فرمانبرداری...

هرکس بداند که پروردگارش از او آگاه است، از اینکه خداوند او را در حال نافرمانی یا انجام عملی ببیند که دوستش ندارد، شرم می‌کند؛ و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، عمل و عبادت خود را نیک می‌گرداند؛ و در این دو، اخلاص را رعایت می‌کند تا به مقام احسان دست یابد؛ و احسان برترین مقامات اطاعت و فرمانبرداری است که محبوب‌مان رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن می‌فرماید: «احسان این است که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ پس اگر نمی‌توانی تصور کنی که او را می‌بینی، [یقین داشته باشی که] او تو را می‌بیند.» [به روایت بخاری و مسلم].

و چون به این مقام برسد، در معیت خاص خداوند نسبت به بندگانش قرار می‌گیرد؛ چنانکه الله متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «و همواره بنده‌ام با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم؛ و چون را دوست بدارم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینی او می‌شوم که با آن می‌بیند.» [به روایت بخاری].

و هرکس بداند که الله متعال او را به هنگام ابتلا و آزمایش می‌بیند، قلبش آرام می‌گیرد و نفسش آرامش می‌یابد و یقین می‌کند که گشایش نزدیک است.

و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، از اینکه خداوند او را در حال خیانت در گفتار و کردار و فریب بندگان ببیند، شرم می‌کند. ابن عمر رضی الله عنهما به همراه برخی از یارانش به سوی مکه خارج شد، در مسیر استراحت کردند، پس چوپانی از کوه به سوی آنان فرود آمد که ابن عمر به او گفت: ای چوپان گوسفندان، گوسفندی به ما بفروش؛ پس چوپان گفت: من برده‌ام.

ابن عمر به او گفت: به آقای خود بگو: گرگ آن را خورده است. چوپان گفت: الله کجاست؟ (یعنی فرضاً که چوپان را گول زدم، الله را چه کنم؟) این بود که ابن عمر گریست و برده را از آفایش خرید و او را آزاد کرد.

إِذَا مَا خَلَوْتُ الذَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ = اگر روزی خلوت نمودی، نگو خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ = خلوت نمودم، بلکه بگو کسی مراقب من است. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ يَعْزَلُ سَاعَةً = و حتی لحظه‌ای هم خداوند را غافل از خود ندانید. وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ = و اینکه آنچه از او مخفی می‌شود، از چشمش پنهان می‌ماند.

مردی زنی بادیه‌نشین را به زنا دعوت نمود و به او گفت: جز سناریگان ما را نمی‌بینند؛ و آن زن به او گفت: آفریننده‌ی آنها کجاست؟ و گفته شده: هرکس الله متعال را مراقب و ناظر افکار و اندیشه‌های خود بداند، الله متعال او را در عمل اعضایش حفظ می‌کند.

و چون در هفت گروهی تامل کنی که الله متعال در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی عرش او نیست، آنها را در سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد، متوجه این مساله می‌شوی که امر مشترک میان همه‌ی آنها، ایمان داشتن آنها به این بوده که الله متعال آنها را می‌دیده است؛ پس او را چنان عبادت کردند که گویا او را می‌بینند و اینگونه به چنین مرتبه‌ای نایل شدند.

با این اسم، مردی صالح از قوم موسی علیه السلام دعا نمود و از مکر و نیرنگ فرعون و قومش به الله متعال پناه برد: (وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست». [غافر: ۴۴] و نتیجه چه شد؟

الله متعال دعای وی را اجابت نمود: (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِاللَّيْلِ مِنَ اللَّهِ عُقُوبًا) (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِاللَّيْلِ مِنَ اللَّهِ عُقُوبًا) «الله او را از آسیب دسیه‌ی آنان حفظ نمود و عذاب سخت، دامنگیر فرعونیان شد». [غافر: ۴۵]

يَا مَنْ بَرَى صَفَّ النُّعُوضِ جَنَاحَهَا = ای کسی که باز شدن بال پشه را  
فِي ظِلْمَةِ اللَّيْلِ الْبَهِيمِ الْأَلْبَلِ = در تاریکی شب ظلمانی، سیاه و تاریک می‌بیند  
وَبَرَى نَيْطًا عُرُوفِهَا فِي نَحْرِهَا = و محل اتصال رگ‌ها در حلقوم  
وَالْمَخِّ مِنْ تِلْكَ الْعِظَامِ النَّحْلِ = و مغز استخوان‌های نازک را می‌بیند.  
أَمْثُنْ عَلَيَّ بِتَوْبَةٍ تَمْحُوْ بِهَا = با پذیرفتن توبه بر من منت بگذار  
مَا كَانَ مِنِّي فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ = و با آن گناهان گذشته‌ام را پاک بگردان.

## یادآوری...

مومن از گناهان در خلوت و اصرار بر آنها بدون توبه، پرهیز می‌کند؛ در حدیث صحیح از طریق ثوبان روایت شده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «گروه‌هایی از امتم را سراغ دارم که روز قیامت با نیکی‌هایی به اندازه‌ی کوه‌های سفید تهامه می‌آیند، اما الله متعال آنها را گرد و غبار پراکنده می‌کند». ثوبان گفت: ای رسول الله، آنها را برای ما توصیف کن؛ تا از آنها نباشیم در حالی که نمی‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنان برادران شما هستند و از جنس خودتان و همچون شما بخشی از شب را به عبادت می‌گذرانند، اما در خلوت، محارم الهی را پایمال نموده و مرتکب می‌شوند». [به روایت ابن ماجه]؛ و اینان کسانی هستند که نزد مردم ریا می‌کنند و جز اندکی الله متعال را ذکر نمی‌کنند. خلوت، یا مقام و مرتبه‌ی آدمی را بالا می‌برد و یا از مقام و مرتبه‌ی او می‌کاهد؛ چنانکه هرکس الله متعال را در خلوت خود بزرگ بدارد، مردم او را در میان جمع بزرگ می‌دارند.

ابن رجب حنبلی رحمه الله می‌گوید: «همه‌ی نفاق اصغر به اختلاف نهران و آشکار بازمی‌گردد». و می‌گوید: «خاتمه‌ی نیک فقط برای کسی روی می‌دهد که نهران او نیک باشد؛ چون در لحظه‌ی مرگ نمی‌توان تصنعی رفتار نمود و در آن هنگام همان که در دل است، جلوه می‌کند». بارها، ای بصیر! بر ضعف ما رحم کن و از کوتاهی‌ها و لغزش‌های ما درگذر و ما را مسلمان بمیران، ای پروردگار جهانیان.

۳۹

## التَّوَابُ جَلْ جَلَالَهُ

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «با توبه‌کنندگان بنشینید که آنان نرم‌ترین دل‌ها را دارند».

أَسَأْتُ وَلَمْ أَحْسِبْ، وَجِئْتُكَ تَائِبًا ... وَأَتَى لِعَبْدٍ مِنْ مَوْلَاهُ مَهْرَبٌ = بدی کردم و نیکی نکردم و با توبه نزد تو آمدم؛ من همچون برده‌ای هستم که از آقای خود فرار کرده است.

يُؤْمَلُ غُفْرَانًا فَإِنَّ حَابَ ظَنِّهِ ... فَمَا أَحَدٌ مِنْهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحْيَبُ = و امید بخشش دارد؛ اگر این گمان وی درست نباشد، چه کسی از او بر روی زمین زیان‌کارتر است.

اکنون به اسم «التَّوَابُ» الله متعال می‌پردازیم:

چقدر این اسم الله متعال «التَّوَابُ» زیباست؛ به گنه‌کار فرصت می‌دهد تا از نو شروع کند و مسیر سعادت را از سر گیرد؛ و به این ترتیب از دایره‌ی تباہی و تاریکی خارج شود: (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ) (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ) «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند؛ و بی‌تردید، الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۰۴]

پروردگار ما «توَاب» است؛ خود را با صیغه‌ی مبالغه بسیار توبه‌پذیر توصیف کرده است؛ زیرا کسانی که به سوی او توبه می‌کنند، بسیارند. و از آنجا که بندگانش مکرر او را نافرمانی می‌کنند، این اسم با صیغه‌ی مبالغه وارد شده است تا گناهان بزرگ را با توبه‌ی وسیع مواجه کند. پروردگار ما همواره توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و گناه کسانی را که به او روی می‌آورند، می‌بخشد؛ حتی اگر توبه تکرار شود، پذیرفته شدن آن تکرار می‌گردد و این روند تا بی‌نهایت ادامه دارد.

الله متعال می‌فرماید: (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «اما هرکس بعد از [گناه و] ستم‌کردنش توبه کند و [اعمال خود را جبران و] اصلاح نماید، بی‌تردید الله توبه‌اش را می‌پذیرد. به راستی که الله آمرزنده مهربان است». [المائدة: ۳۹]

در مستدرک حاکم روایت شده که: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله، یکی از ما گناه می‌کند؛ ایشان فرمود: «گناهش نوشته می‌شود». سپس آن مرد گفت: طلب مغفرت نموده و توبه می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آمرزیده می‌شود و توبه‌ی او پذیرفته می‌گردد؛ و الله متعال از بخشیدن خسته نمی‌شود اگر شما از آمرزش خواستن خسته نشوید». [حدیث حسن].

بنابراین هر کسی که توبه‌ای نصوص به درگاه خداوند داشته باشد، الله متعال توبه‌ی او را می‌پذیرد.

## چقدر الله متعال بزرگوار است!

به کرم و بزرگواری الله متعال بنگرید، آنگاه که توبه‌ی بنده را بین دو توبه از سوی الله قرار داده است (توبه نخست، توفیق توبه است و توبه دوم، پذیرش آن) پس توبه‌ی بنده بین دو توبه از پروردگارش - سبحانه و تعالی - قرار دارد؛ توبه‌ی پیشین و توبه‌ی پسین.

ابتدا این خداوند متعال است که به سوی بنده بازمی‌گردد و به این ترتیب به او اجازه و توفیق توبه می‌دهد و به او توبه کردن را الهام می‌کند؛ چنانکه انگیزه‌ی توبه را در قلب او ایجاد می‌کند؛ و پس از آن است که بنده توبه می‌کند؛ و این توفیقی از جانب خداوند بخشنده‌ی مهربان توبه‌پذیر است.

و پس از اینکه بنده توبه می‌کند، الله متعال به او بازمی‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد و از خطاها و گناهانش می‌گذرد؛ چنانکه خود می‌فرماید: (ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «پس [الله با بخشایش خویش] به آنان بازگشت تا توبه کنند [و از آنان درگذشت]. یقیناً الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۸]

معبود بر حقی جز الله نیست، لطف توبه نمودن به تمامی از آن اوست. وَكَذَلِكَ التَّوَّابُ مِنْ أَوْصَافِهِ ... وَالتَّوَّابُ فِي أَوْصَافِهِ نَوَاعِنٌ = همچنین «توابع» یکی از اوصاف اوست؛ و توبه و بازگشت در میان اوصاف او دو نوع است.

إِذْ بِنُوبَةٍ عَبَدَهُ وَقَبُولَهَا ... بَعْدَ التَّوَابِ بِمَنَّةِ الْمَنَانِ = اجازه‌ی توبه دادن به بنده و پذیرفتن آن بعد از بازگشت خداوند به سوی بنده با منتی که بر او می‌گذارد.

اعمال صالح نیز به همین صورت هستند؛ چنانکه الله متعال آنها را به بنده الهام می‌کند و در برابر آن به او پاداش می‌دهد؛ بنابراین الله متعال آغازگر نیکی و نعمت است و بخشنده‌ی با سخاوت و بزرگواری است.

## یادآوری...

توبه بر همه‌ی انسان‌ها واجب است، در همه‌ی مراحل عمر؛ بر مومنان و نافرمانان. چون الله متعال می‌فرماید: (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) «و همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید». [النور: ۳۱]

و توبه از مصادیق سیر در مسیر کمال است که الله متعال آن را دوست دارد و نقص و عیب نیست؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [بیز] دوست دارد». [البقرة: ۲۲۲] و می‌فرماید: (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) «بی‌گمان، الله توبه پیامبر و مهاجران و انصار را پذیرفت». [التوبة: ۱۷]

و در مورد آدم علیه السلام می‌فرماید: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت [و درخواست بخشایش نمود] و الله توبه‌ی او را پذیرفت». [البقرة: ۳۷]

و در مورد ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام می‌فرماید: (وَأَرْأَىٰ مَنَابِقَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (وَأَرْأَىٰ مَنَابِقَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «و آداب عبادت‌مان را به ما نشان بده و توبه‌ی ما را بپذیر. حقا که تو توبه‌پذیر مهربانی». [البقرة: ۱۲۸]

و در مورد موسی علیه السلام می‌فرماید: (فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) (فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) «و چون به هوش آمد، عرض کرد: [بار الها]، تو پاک و منزهی. به درگاهت توبه کردم و بی‌تردید، من [میان قوم خود] نخستین مؤمن هستم». [الأعراف: ۱۴۳]

و این بدیهی است که پیامبران از گناهان بزرگ و کوچک معصوم هستند؛ و اینکه اخباری مبنی بر توبه‌ی آنان ذکر شده است، سبب رفع درجات‌شان و بیشتر شدن نیکی‌های‌شان است؛ چراکه الله متعال توبه‌کنندگان و کسانی را که پاکیزگی پیشه می‌کنند، دوست دارد.

و در صحیح بخاری از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «به الله سوگند، من در هر روز بیش از هفتاد بار از الله متعال طلب مغفرت نموده و به سوی او توبه می‌کنم».

## اگر شما گناه نکنید...

الله متعال می‌داند که بندگان عاری از نقص و کوتاهی نیستند و اساساً آنها را چنین آفریده است؛ تا رحمت و بخشش و توبه‌اش را در میان آنان آشکار نماید؛ در حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «اگر شما گناهانی نداشته باشید که الله متعال آنها را برای شما ببخشد، الله متعال گروهی را می‌آورد که گناهانی داشته باشند که برای آنان بیامزد». [به روایت مسلم].

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همه‌ی فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگان هستند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و الله متعال به سبب پذیرفتن توبه‌ی بندگان، خود را مدح و ستایش نموده و می‌فرماید: (غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ إِلَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ) (غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ إِلَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ) «[پروردگاری که] آمرزنده گناه و توبه‌پذیر، سخت‌گیر و نعمت‌بخش است؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست و بازگشت [همه] به سوی اوست». [غافر: ۳]

و الله متعال از بندگان می‌خواهد که بدانند: او توبه‌ی بنده‌اش را می‌پذیرد، هر چند گناهانش بزرگ باشند: (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) [الزمر: ۵۳]

پروردگار ما هم از ما و هم از عبادت ما بی‌نیاز است؛ با این همه به شدت از توبه‌ی بنده‌اش که توبه می‌کند، خوشحال می‌شود؛ چقدر الله متعال بزرگوار است؛ چقدر الله متعال زیباست؛ و چقدر الله متعال مهربان است.

در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال از توبه‌ی بنده‌ی مومنش بیش از مردی خوشحال می‌شود که در بیابانی خشک و بی‌آب و علف و نابودگر است و شترش که خوراک و نوشیدنی او را بر پشت دارد همراه اوست؛ پس می‌خوابد و چون بیدار می‌شود، شترش رفته است؛ پس در جستجوی آن برمی‌آید تا اینکه تشنگی به سراغش می‌آید؛

آنگاه با خود می‌گوید: به جایی بازمی‌گردم که در آن بوم و در آنجا می‌خوابم تا بمیرم. پس سرش را بر ساعش می‌گذارد تا مرگش فرا رسد، اما چون بیدار می‌شود، شترش را نزد خود می‌یابد که خوراک و نوشیدنی‌اش را بر پشت دارد؛ الله متعال از توبه‌ی بنده‌ی مومن بیش از این فرد با دیدن شتر و توشه‌اش خوشحال می‌شود».

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «هرکس توبه کند، دوست و محبوب الله متعال است». (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [بیز] دوست دارد». [البقرة: ۲۲۲]

پس شایسته‌ی کسی که این وصف او در رحمت و مهربانی نسبت به بندگان می‌باشد، این است که: بیش از همه دوست داشته شود و به تنهایی عبادت شود و شریکی برای او قرار داده نشود؛ و آثار این محبت با خالص نمودن عبادت برای او و تقرب به سوی او با اطاعت و فرمانبرداری از او و دوست داشتن کسانی و چیزهایی که دوست دارد و دشمنی با کسانی و چیزهایی که با آنها دشمنی دارد، نمود یابد.

بلال بن سعد می‌گوید: پروردگاری دارید که در پی مجازات سریع و عجولانه‌ی شما نیست؛ لغزش‌ها را نادیده می‌گیرد و توبه را می‌پذیرد و به کسی روی می‌آورد که به او رو می‌کند و با آنکه پشت می‌کند، مهربانی می‌کند؛ (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) «او است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند». [الشوری: ۲۵]

## بر آستانه‌ی درگاه...

توبه فرار کردن از معصیت و نافرمانی به طاعت و فرمانبرداری و از بدی به خوبی و از وحشت نافرمانی به انس گرفتن با خداوند رحمان است. فرار از خالق به آستانه‌ی او و فرار از جبار به درگاه او و پناه بردن به رضای او از خشمش و به عفو و بخشش او از مجازاتش و به او از اوست؛ و هیچ پناهی از او جز به سوی او نیست و هیچ راه فراری از او جز به سوی او وجود ندارد؛ (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «[ای پیامبر، به مردم بگو:] به سوی الله بشتابید که من هشدار دهنده‌ای آشکار از جانب او برای شما هستم». [الذاریات: ۵۰] يَا رَبِّ إِنَّ عَظَمَتَ ذُنُوبِي كَثْرَةٌ ... فَلَقَدْ عَلِمْتَ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ = پروردگارا، اگر گناهان من زیادند، به یقین می‌دانم که عفو و بخشش تو بزرگتر است.

إِنَّ كَانَ لَا يَرْجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ ... فَيَمَن يَلُودُ وَيَسْتَجِيرُ الْمُجْرِمُ = اگر جز فرد نیکوکار امیدی به تو نداشته باشد، پس آنکه مجرم است، به چه کسی پناه ببرد.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «جای تعجب است از کسی که هلاک می‌شود با اینکه راه نجات را به همراه دارد؛ گفته شد: راه نجات چیست؟ فرمود: توبه و استغفار».

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «علت و دلیل غالبی که مسلمان را به گناه وامی‌دارد، تکیه‌ی او بر توبه است؛ و اگر می‌دانست که گاهی گناه بین او و توبه مانع می‌شود، ترس و هراسش برانگیخته می‌شد».

توبه زمانی صادقانه است که با ترک گناه و پشیمانی از انجام آن و اراده‌ی عدم بازگشت به آن و استبدال آن با عمل صالح همراه باشد؛ و اگر گناه وی مربوط به حقی از بندگان باشد، باید حلالیت صاحب حق را جلب کند.

شقیق بلخی رحمه الله می‌گوید: «علامت توبه گریه کردن بر گذشته است؛ و ترس از گرفتار شدن به گناه و دوری کردن از دوستان بد و همنشین‌ی با نیکان است».

توبه‌ای که صادقانه باشد، قبول می‌شود مگر در دو وقت: زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند و به هنگام رسیدن جان به گلو.

## لرزه‌های بیداری...

گاهی الله متعال بنده‌ی مومنش را با چیزی آزمایش می‌کند که از آن توبه می‌نماید، تا اینگونه بندگی او تکمیل شود و تضرع نموده و فروتنی کند و به سوی پروردگارش بازگردد.

چه بسیار کسانی که از الله متعال دور شدند و الله متعال بر آنها سخت گرفت، تا اینکه به سوی او بازگشتند؛ و آنگاه که بازگشتند و طعم تقرب و نزدیکی به خداوند را چشیدند و نعمت راه راست و توبه را احساس کردند، الله متعال را بر این سختی و مصیبتی که سبب نجات و رستگاری‌شان بود، شکر و سپاس گفتند: (وَلَذِيقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأُولَىٰ ذُوْنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) «و لذیقت‌شان از عذاب اولی، ذوق عذاب بزرگ است تا اینکه بازگردند». [السجدة: ۲۱]

و اگر خداوند متعال تو را بر معصیت و نافرمانی و انحرافات رها کند و توبه نکنی و در عین حال نعمت‌ها را در دسترس خود ببینی، باید متوجه باشی که خداوند از تو خشمگین است و این وضعیت، استدراجی از سوی الله برای توست؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَّحُوا بِمَا أوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) «وقتی [مشرکان] آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌های الهی] را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند، شاد گردیدند؛ ناگهان آنان را [به کفر] گرفتیم؛ پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مایوس شدند». [الأنعام: ۴۴]

پس چون اعلان توبه کردید، از الله متعال ثبات و پایداری بخواهید؛ چنانکه یکی از دعاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «بارالها، ای دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها، قلبم را بر دین خود پایدار بگردان». [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].

بارالها، توبه‌ی ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر مهربانی؛ و ما و پدر و مادر ما را بیامرز که تو آمرزنده‌ی مهربانی.

۴۰

## العَلِيمُ جَل جَلالَه

سینه‌ها، افکار و اندیشه‌ها و مقاصد و نیت‌هایی را پوشانده است که نه گوشی آنها را می‌شنود و نه چشمی آنها را می‌بیند و تنها الله حلیم دانا از آنها اطلاع دارد.

و درون‌ها، افکار و اندیشه‌هایی را در خود پنهان می‌کنند که نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده و نه ولی محبوبی و نه عالمی دانشمند و نه شیطنانی سرکش آنها را نمی‌داند و فقط دانای نهان‌ها آنها را می‌داند.

جنین را در پرده‌ای که آن پرده را نیز پرده‌ای پوشانده، در رحم مادرش پوشیده است؛ کسی نمی‌داند زنده است یا مرده؟ مذکر است یا مؤنث؟ شفاوت‌مند است یا سعادتمند؟

کسی از اجل و رزق و روزی و عمر او چیزی نمی‌داند! و تنها کسی این موارد را می‌داند که به همه چیز آگاه است: (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «و الله به همه چیز داناست». [البقرة: ۲۸۲]

علم متضاد جهل است.

علم و دانش پروردگار ما بر همه چیز احاطه دارد؛ بر ظاهر و باطن و نهان و آشکار؛ به عالم بالا و پایین احاطه دارد؛ و علم او به گذشته و حال و آینده محیط است؛ الله متعال می‌فرماید: (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) «[الله] آنچه را که انسان‌ها [در آخرت] در پیش دارند و آنچه را که [در دنیا] پشت سر گذاشته‌اند [همه را] می‌داند؛ ولی دانش آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

الله متعال از همه‌ی چیزهایی که مردم در سینه‌های خویش پنهان نموده‌اند، از ایمان و کفر و حق و باطل و خیر و شر، آگاه است؛ (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) «بی‌گمان، الله از [راز] درون سینه‌ها آگاه است». [آل عمران: ۱۱۹] (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «و الله به همه چیز داناست». [البقرة: ۲۸۲]

نجوا و درگوشی و پنهانی، همگی نزد او آشکار و علنی و نمایان است.

وَهُوَ الْعَلِيمُ أَحَاطَ عِلْمًا بِالَّذِي ... فِي الْكَوْنِ مِنْ سِرٍّ وَمِنْ إِغْلَانٍ ... وَبِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَهُ ... قَاصِي الْأُمُورَ لَدَيْهِ قَبْلَ الدَّانِي = او دانایی است که به هر نهان و آشکاری در هستی احاطه دارد. و علم او به همه چیز تعلق دارد، به دورترین امور، پیش از نزدیکترین آنها. لَا جَهْلَ يَسْبِقُ عِلْمَهُ كَلًّا وَلَا ... يَنْسَى كَمَا الْإِنْسَانُ ذُو نِسْيَانٍ = علم او مسبوق به جهل نبوده است؛ هرگز؛ و همچون انسان که فراموش‌کار است، چیزی را فراموش نمی‌کند.

## او داناست:

برگ درخت با علم او از درخت می‌افتد و پچ پچ و نجوا با علم او صورت می‌گیرد و هر کلمه‌ای که گفته می‌شود، در علم اوست؛ چنانکه نیت با علم او منعقد می‌شود و قطره‌ی باران با علم او نازل می‌شود.

زنده و مرده و تر و خشک و حاضر و غایب و نهان و آشکار و زیاد و کم را می‌داند؛ ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [لوح محفوظ] قرار دارد». [الأنعام: ۵۹]

برخی از صحابه با خود سخنی گفتند که آن را آشکار نکردند، بلکه آن را کتمان نموده و پنهان کردند؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: (عَلِمَ اللَّهُ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ) (عَلِمَ اللَّهُ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ) «الله می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید». [البقرة: ۱۸۷]

پیامبر صلی الله علیه وسلم با یکی از همسرانش رازی را گفت و برخی از آن را که فاش کرده بود، به او گفت و از بازگو کردن برخی سخنانش خودداری نمود؛ پس همسرش گفت: چه کسی تو را از این افشای راز خبر داده است؟ (قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ) (قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ) «[پیامبر] گفت: [الله] دانای آگاه مرا باخبر ساخته است». [التحریم: ۳]

عمیر بن وهب و صفوان بن امیه - بعد از واقعه بدر - شبانه در کنار کعبه نشسته بودند و برای ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم برنامه‌ریزی می‌کردند که الله متعال رسولش را از مکر و نیرنگ آنان با خبر نمود و او را از عمل آنان آگاه کرد: (قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «[پیامبر] گفت: پروردگار هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد می‌داند و او شنوای داناست». [الانبیاء: ۴]

منافقان در تبوک با یکدیگر نجوا نموده و درگوشی سخن می‌گفتند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم و دین عیجوبی می‌کردند؛ پس دانای نهان فرستاده‌اش را از کید و مکر و تمسخر آنان آگاه نمود: (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) «آیا ندانسته‌اند که الله راز و نجوایشان را [که در محافل خویش بیان می‌شود، به خوبی] می‌داند و الله دانای رازهای نهان است؟». [التوبة: ۷۸]

## علم الله متعال کامل و جامع است:

(إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) (إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) «[ای مردم،] معبود شما الله است که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست و علمش همه چیز را فرا گرفته است». [طه: ۹۸]

و هیچ‌یک از مخلوقاتش در کمال علم، او با او شباهتی ندارند؛ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و هو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

(فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) «[الله] چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید؛ و علاوه بر فتح مکه، پیروزی نزدیک [خبیر] را [نیز برای‌تان] مقرر نمود». [الفتح: ۲۷] و چون بشر چیزی بداند، به سبب آموزشی است که الله متعال به آنان داده است؛ چراکه مرجع هر علم شرعی و قدری، الله عزیز حکیم است. (قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) «[فرشتگان] گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم. تو دانای حکیمی». [البقرة: ۳۲]

و می‌فرماید: (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) «و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت». [النساء: ۱۱۳]

و اگر همه‌ی مردم همه‌ی علم و دانش خود را جمع کنند، نسبت به علم وسیع الله متعال چیزی بسیار ناچیز و غیر قابل قیاس است؛ (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ فَقُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ فَقُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) «و [ای پیامبر،] کافران! از تو درباره‌ی روح می‌پرسند؛ بگو: روح از [جمله امور غیبی و ناشی از] فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند». [الإسراء: ۸۵]

وقتی خضر و موسی علیهما السلام سوار کشتی شدند و گنجشکی را در کشتی دیدند که یک یا دو بار در دریا نوک زد، خضر به موسی گفت: ای موسی، علم من و علم تو از علم الله چیزی نمی‌کاهد مگر به اندازه‌ای که این گنجشک با منقار خود از دریا می‌کاهد.

## حقیقت ...

علم غیب مختص پروردگار ماست: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) «و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند». [الأنعام: ۵۹] و پنج مورد از آنها را ذکر نموده است: (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) «بی‌تردید، آگاهی [از زمان وقوع] قیامت، [تنها] نزد الله است و [اوست که] باران نازل می‌کند و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند؛ و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس آگاه نیست که در کدام سرزمین می‌میرد. به راستی که الله دانای آگاه است». [لقمان: ۳۴]

پس این پنج مورد از مصادیق مفاتیح الغیب هستند که جز الله متعال کسی آنها را نمی‌داند:

- ۱- آگاهی از زمان وقوع قیامت که مبدا و آغازگر حیات اخروی است.
- ۲- باریدن باران که کلید حیات زمین به وسیله گیاهان است.
- ۳- علم و آگاهی از رحما که کلید حیات دنیوی است.
- ۴- علم و آگاهی از رویدادهای فردا؛ که کلید کسب در آینده است.

۵- علم و آگاهی از مکان مرگ؛ که کلید حیات برزخی و قیامت هر انسانی نسبت به اوست.

تردیدی نیست که علم غیب بسیار بزرگتر و وسیعتر از آن است که در این پنج مورد محصور باشد؛ و خبر از این موارد در اینجا، در واقع بیان برخی موارد مهم و نه از باب حصر است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله». [النمل: ۶۵]

و هرکس مدعی شود که کسی جز الله متعال غیب می‌داند، در واقع به آنچه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، کفر ورزیده است. بلکه پیامبران چیزی از غیب نمی‌دانند؛ مگر همان مواردی که الله متعال به آنان خبر داده است؛ ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هرکس ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم از رویدادهای فردا خبر می‌دهد، دروغ بزرگی به الله بسته است». (وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ) (وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ) «و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من نمی‌رسید». [الأعراف: ۱۸۸] وقتی پیامبر چنین است، وضعیت در مورد کسانی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از او هستند چگونه خواهد بود؟

## بهره‌ی تو از آن...

هرکس الله متعال به او علم و دانشی - هرچند اندک - داده باشد، در واقع مقام و مرتبه‌ی او را بالا برده است: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) «الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان عطا شده‌است، بالا می‌برد». [المجادلة: ۱۱] حال اگر عالمی متقی و عارف به خداوند متعال باشد و حق او را ادا کند، چگونه خواهد بود؟ آنان به علم الله متعال یقین کردند و در نتیجه به خشیت و تعظیم خود برای او افزودند و به همین دلیل الله متعال از بالای هفت آسمان پاک‌ی آنان را بیان می‌دارد و می‌فرماید: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) «به راستی، از [میان] بندگان الله، تنها دانایان [هستند] که به صفات و احکام الهی آگاهی دارند و [از او می‌ترسند]». [فاطر: ۲۸]

بنابراین علم اصل و اساس صفات شریف و والاست؛ و انسان را به مقام و مراتب والا ارتقا می‌دهد.

و کسی به این مقام و منزلت نمی‌رسد مگر با علم و مداوم در درخواست آن از الله متعال و پایبندی به دعای پیامبران که الله متعال به او آموخته است: (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) «و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای». [طه: ۱۱۴]

این حزم رحمه الله می‌گوید: «برترین علوم آن است که تو را به پروردگارت نزدیک گرداند».

این قیم رحمه الله می‌گوید: «اگر جهل بیشتر مردم به حلاوت و شیرینی این لذت - لذت علم - و قدر و منزلت والای آن نمی‌بود، برای به دست آوردن آن با شمشیر به جان هم می‌افتادند؛ اما مساله این است که کسب دانش با موانعی از جنس سختی‌ها و دشواری‌ها پوشیده شده است و به سبب مانعی از جنس جهل از آن محروم مانده‌اند؛ تا الله متعال آن را به هرکس که می‌خواهد اختصاص دهد و الله صاحب فضل بزرگ است».

بارها، ای علیم، ای دانا، به ما چیزهایی را بیاموز که برای ما مفید باشند و از آنچه به ما می‌آموزی، بهره‌مندمان بگردان و بر علم و دانش ما بیفزا.

۴۱

## العَظِيمُ جَل جلاله

### پاک و منزهی ای عظیم!

از هر که بخواهی پادشاهی و فرمانروایی را می‌گیری و و بعد از ثروت، او را فقیر می‌کنی و بعد از جاه و مقام، او را به زیر می‌کشانی و بعد از عزت، ذلیل و خوار می‌کنی؛ و بعد از قدرت، ضعیف می‌گردانی؛ و قدر و منزلت هرکس را که بخواهی بالا می‌بری و برای هرکه بخواهی توفیق مقدر می‌کنی و برای آنکه بخواهی مقبولیت در نظر می‌گیری و به هرکه بخواهی عطا می‌کنی و از هرکه بخواهی باز می‌داری؛ خیر و خوبی تماماً به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

معبود برحق جز تو نیست ای بزرگ بردبار.

عَظُمَتْ صِفَاتُكَ يَا عَظِيمُ فَجَلَّ أُنْ = ای بزرگ، صفات تو بزرگ هستند، پس بسیار دشوار است

يُحْصِي النَّشَاءَ عَلَيْكَ فِيهَا قَائِلٌ = که گوینده‌ای ثنا و ستایش تو را در حصر آورد.

«العظیم» اسمی از اسامی نیکوی الله متعال است؛ اسمی گرانقدر برای پروردگار بزرگ ما؛ اساس و معنای آن بزرگی و بزرگواری و شرف و سیادت است.

هیبت آن بسیار و حروف آن استوار و معنای آن شامخ است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) «و او بلندمرتبه [و] بزرگ است». [البقرة: ۲۵۵]

«العظیم» یعنی صاحب عظمت و بزرگی؛ آنکه شان او بزرگ و قدر و منزلتش بسیار است؛ چنانکه از حد و حدود عقل گذشته است تا جایی که نمی‌توان کنه و حقیقت آن را در تصور گنجاند.

پس پروردگار ما در ذات خود بزرگ است و در عظمت و بزرگی کسی همانند او نیست...

یکی از نمودهای عظمت او این است که: آسمان‌ها و زمین در کف او کوچکتر از دانه‌ی خردل هستند: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاده‌اند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آسمان‌های هفتگانه در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در بیابانی افتاده است؛ و برتری عرش بر کرسی مانند برتری آن بیابان بر آن حلقه است». [حدیث صحیح. به روایت ابن ابی شیبیه].

این عظمت و بزرگی کرسی و عرش است که دو مخلوق از مخلوقات او هستند؛ حال عظمت و بزرگی الله متعال چگونه باید باشد؟ کسی که مثال والا و برتر برای اوست؛ کسی که بر عرش قرار دارد و بالای همه‌ی مخلوقاتش است.

پروردگار ما در صفات خود بزرگ است؛ چنانکه موصوف به همه‌ی صفات کمال است؛ در رحمت خود بزرگ است، در قدرتش، در بخشش و عطایش، در جمال و زیبایی‌اش، در همه این امور عظیم است.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: «کبریایی ردای من است و عظمت و بزرگی ازار من؛ پس هرکس در یکی از آن دو با من به نزاع برخیزد، او را در آتش دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

پروردگار ما در افعالش بزرگ است؛ چون افعال او توأم با حکمت و عدل و فضل و مشیت وسیع است. وَهُوَ الْعَظِيمُ بِكُلِّ مَعْنَى يُوجِبُ ... التَّعْظِيمَ لَا يُخْصِيهِ مِنْ إِنْسَانٍ = او به هر معنایی بزرگ است که موجب تعظیم می‌باشد؛ و انسان را یارای برشمردن این بزرگی نیست.

پس الله متعال در عظمت و بزرگی خود کامل است: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاده‌اند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

## دستانت را بالا ببر!

خواسته‌های خود را نزد او بزرگ نیندار، هر قدر هم که بزرگ و زیاد باشند؛ از رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیح ثابت است که فرمودند: «چون یکی از شما دعا می‌کند، نباید بگوید: بارالها، اگر می‌خواهی مرا ببخش؛ بلکه باید با اصرار و پافشاری و به جزم دعا کند و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد؛ زیرا الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نیست». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم است].

پروردگار ما در رحمت و در مغفرت خود بزرگ است؛ در بردباری و لطف و بخشش بزرگ است؛ و بخشیدن و آمرزیدن برای او بزرگ و دشوار نیست.

در حدیث شفاعت در صحیحین وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بگو که شنیده می‌شود و بخواه که داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد!»

پس می‌گوییم: پروردگارا، در مورد کسانی که لا اله الا الله گفتند به من اجازه بده؛ و الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلال و بزرگی و عظمت سوگند! حتماً کسانی را که لا اله الا الله گفتند، از دوزخ خارج می‌کنم».

وَلَمَّا قَسَا قَلْبِي وَصَافَتْ مَذَاهِبِي ... جَعَلْتُ رَجَائِي نَحْوَ عَفْوِكَ سَلْمًا = و زمانی که قلب من سخت شد و راه‌ها به روی من بسته شد، امیدم را به بخشش تو دوختم.

تَعَاظَمَنِي ذُنُوبِي فَلَمَّا قَرَأْتُهُ ... بِعَفْوِكَ رَبِّي صَارَ عَفْوُكَ أَعْظَمًا = گناهم بزرگ است و بر من سنگینی می‌کند، اما چون آن را به عفو و بخشش توی پروردگارم مقرون نمودم، همواره عفو و بخشش تو را بزرگتر یافتم.

## هرکس به آن بزرگ پناه ببرد، نجات می‌یابد...

در روایتی صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که چون وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، «پناه می‌برم به الله بزرگ و به چهره بزرگوارش و قدرت و پادشاهی قدیمش از شیطان رانده شده». و فرمود: «چون این دعا خوانده شود، شیطان می‌گوید: در باقی روز از شر من حفظ شد». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

و هرکس الله متعال را با زبانش بزرگ بدارد، رستگار می‌شود و ترازوی اعمال وی در روز قیامت سنگین خواهد شد؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیثی صحیح فرمودند: «دو جمله هستند که گفتن آنها برای زبان آسان و در میزان حسنات بسیار سنگین هستند و نزد خداوند رحمان بسیار محبوب‌اند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ (پاکی و ستایش از آن الله است و پاک و منزه است الله بزرگ)». [به روایت بخاری و مسلم].

بلکه بندگان را امر نموده که با این اسم، تسبیح او را بگویند؛ چنانکه می‌فرماید: (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) «پس [ای پیامبر]، به نام پروردگار بزرگ تسبیح گوی». [الواقعة: ۷۴]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم امتش را امر نموده که در نمازهای خود الله متعال را با این اسم تسبیح گویند: «اما در رکوع، پروردگار عزوجل را بزرگ بدارید». [به روایت مسلم].

## کلید گشایش:

چون اتفاقی ناگوار برای تو روی داد و سبب دل‌تنگی گردید و نگرانی تو را در خود غرق نمود، پس بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» یعنی: «معبود بر حقی جز الله بزرگ بردبار نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست». [به روایت بخاری و مسلم].

و چون از حاکم ترسیدی، بدان که پادشاهی الله بزرگتر است؛ عبدالله بن مسعود می‌گوید: «بارالها، پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، در برابر فلان بین فلان و احزابش از میان مخلوقات، پناه من باش تا مبدا یکی از آنان نسبت به من زیادمروی یا سرکشی و طغیان کند؛ هرکس در پناه تو با عزت است و ثنا و ستایش تو بزرگ است و معبود بر حقی جز تو نیست».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم صبح و شام از خسف و فرو رفتگی در زمین به الله بزرگ پناه می‌برد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! أَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ أَغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «بارالها، به عظمت و بزرگی تو پناه می‌آورم از اینکه از زیر پایم غافلگیر شده و به زمین فرو روم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

لذا هرکس به خداوند بزرگ پناه ببرد و به خداوند بزرگ تقرب جوید و از متقیان گردد، به امنیت دنیوی و اجر و پاداش اخروی دست می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) «و هرکس تقوای الهی پیشه کند، الله گناهایش را از او می‌زداید [و می‌بخشد] و پاداش او را بزرگ می‌گرداند». [الطلاق: ۵]

و بزرگترین درجات نزد الله برای کسانی است که الله متعال در مورد آنان می‌فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) «کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، نزد الله مقام برتری دارند؛ و اینان همان رستگارند». [التوبة: ۲۰]

و هرکس به الله متعال شرک بورزد و ایمان وی به عظمت و بزرگی الله متعال ناقص باشد، باید متوجه باشد که جزا از جنس عمل است و جزای او دوزخ است که از آن به الله متعال پناه می‌بریم: (خُدُوهُ فَعَلُوهُ) (30) (خُدُوهُ فَعَلُوهُ) (۳۰) «او را بگیرید و در بند و زنجیر کنید. ثُمَّ الْحَجِيمَ صَلْوَهُ (31)



ثُمَّ الْحَجِيمَ صَلَوَهُ (۳۱) سپس او را به [اتش] دوزخ بیفکنید. ثُمَّ فِي سَلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) انگاه وی را در زنجیری ببندید که طولش هفتاد ذراع است. إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ بی‌گمان، او هرگز به الله بزرگ ایمان نمی‌آورد». [الحاقه: ۳۰-۳۳]

## چگونه مسلمان پروردگارش را بزرگ بدارد؟

تعظیم الله متعال به این صورت است: تعظیم اسمی و صفات الله متعال و تعظیم او در قلب با دوست داشتن او و اعتراف به عظمت و بزرگی او و تواضع و فروتنی در برابر او. در مسند امام احمد وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس خود را بزرگ پندارد یا در راه رفتنش تکبر نماید، درحالی الله متعال را ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». [حدیث صحیح].

و تعظیم الله متعال با زبان، و با ذکر بسیار اوست، (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) «پس [ای پیامبر،] به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی [و او را به پاکی یاد کن]». [الواقعه: ۷۴]

و تعظیم الله با اعضا و جوارح به این صورت است که از آنها در فرمانبرداری الله متعال استفاده کند؛ بنابراین تعظیم او این است که اطاعت شود و نافرمانی نکرده و یاد گردد و فراموش نشود و شکر او به جای آورده شود و ناسپاسی نشود.

از مصادیق تعظیم الله متعال، تعظیم پیامبران و ملائکه و مناسک او همچون نماز و زکات و روزه و حج و عمره و سایر شعایر دینی و احکام اوست. (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) «این است [فرمان الله]، و هرکس دستورهای دینی و الهی را بزرگ بشمارد، یقیناً این [بزرگداشت، نشانه‌ای] از پرهیزکاری دل‌هاست». [الحج: ۳۲]

و از دیگر مصادیق تعظیم الله متعال، تعظیم کتاب بزرگوار و بلندمرتبه‌اش می‌باشد؛ چنانکه الله متعال در توصیف کتاب گرانقدر و بزرگش می‌فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) «و به راستی، ما به تو «سبع المثنائی» (سوره فاتحه) و قرآن بزرگ را دادیم». [الحجر: ۸۷]

و از مصادیق تعظیم الله متعال، بزرگ داشتن حرمت‌های الهی و مومنان است: (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) «این است [حکم الله]؛ و هرکس [حُرْمَاتِ] و مقررات الهی را بزرگ بدارد، این [کار] نزد پروردگارش برای او بهتر است». [الحج: ۳۰]

و از مصادیق تعظیم الله متعال این است که بنده سخن هیچکس را بر سخن پروردگارش مقدم نکند؛ در هر جایگاه و مقامی که باشد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) «ای مؤمنان، در برابر الله و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی نگیرید؛ و تقوای الهی پیشه کنید که الله شنوای داناست». [الحجرات: ۱]

يَا فَاطِرَ الْخَلْقِ الْبَدِيعِ وَكَافِلًا = ای آفریننده‌ی مخلوقات و کفیل

رِزْقَ الْجَمِيعِ سَحَابِ جُودِكَ هَاطِلُ = رزق همه، ابر سخاوت تو ریزان است

عَظَمْتَ صِفَاتِكَ يَا عَظِيمُ فَجَلَّ أَنْ = ای بزرگ، صفات تو بزرگ هستند، پس بسیار دشوار است

يُخْصِي الشَّاءَ عَلَيْكَ فِيهَا قَائِلُ = که گوینده‌ای ستایش تو را در حصر آورد.

هَا قَدْ أَتَيْتُ وَحَسُنَ ظَنِّي شَافِعِي = با حسن ظن نزد تو امدم و شفیع

وَوَسَائِلِي نَدَمٌ وَدَمْعٌ سَائِلُ = و وسیله‌ام ندامت و اشکی سرآزبر است.

فَاغْفِرْ لِعَبْدِكَ مَا مَضَى وَأَرْزُقْهُ تَوْ = پس گذشته‌ی بنده‌ات را ببخش و ببارم

فِيهَا لِمَا تَرْضَى فَفَضْلُكَ كَامِلُ = و او را توفیق آنچه رضایت می‌کند، روزی کن که فضل تو کامل است.

وَأَفْعَلُ بِهِ مَا أَنْتَ أَهْلُ جَمِيلِهِ = در مورد او کاری را انجام بده که تو شایسته‌ی کار زیبا هستی؛

وَالظَّنُّ كُلُّ الظَّنِّ أَنْتَ فَاعِلُ = و گمانی که در مورد تو می‌رود همین است که انجامش می‌دهی.

از الله بزرگ می‌خواهیم که ما را از متقیانی قرار دهد که به باغ‌های پر نعمت بهشتی دست می‌یابند.

۴۲

## القويُّ جل جلاله

يَا رَبِّ عُدْتُ إِلَى رَحَابِكَ تَائِبًا = پروردگارا، با توبه و تسلیم

مُسْتَسْلِمًا مُسْتَمْسِكًا بِعُرَاكَ = و تمسک به ریسمان تو به درگاه تو باز می‌گردم.

مَا لِي وَمَا لِلْأَقْوِيَاءِ وَأَنْتَ يَا = من را با قدرتمندان چه کار، درحالی‌که تو

رَبِّي عَظِيمُ الشَّانِ مَا أَقْوَاكَ = پروردگار عظیم‌الشان من هستی و قوی‌تر از تو نیست.

إِنِّي أُوَيْتُ لِكُلِّ مَاوِي فِي الْحَيَاةِ = من در طول حیات به هر پناهگاهی پناه بردم

فَمَا رَأَيْتُ أَعَزَّ مِنْ مَاوَاكَ = اما با عزت‌تر و گرامی‌تر از پناه تو ندیدم.

سخن ما از پروردگاران است که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که

روزی‌رسان قوی قدرتمند است». [الذاریات: ۵۸] و می‌فرماید: (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا

عَزِيمًا) (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا) «و الله [سپاه] کسانی را که کفر ورزیده‌اند،

بی‌آنکه به غنیمتی دست یابند، با [تمام حسرت و] خشمشان [از اطراف مدینه] برگرداند و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت؛ و الله همواره

توانای شکست‌ناپذیر است». [الأحزاب: ۲۵] و می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيمٌ) (إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيمٌ) «بی‌تردید الله قوی با عزت است». [الحديد: ۲۵]

پس پروردگار قوی ما کسی‌ست که ضعف یا کوتاهی در او راهی ندارد و سستی و ناتوانی به او راه ندارد.

پروردگار ما کسی است که هیچکس بر او غالب نمی‌شود و هیچ‌چیز مانع او نمی‌شود و کسی را یارای سد شدن در برابر او نیست و احدی نمی‌تواند

قضا و قدر او را بازگرداند؛ قدرت مطلق و اراده‌ی کامل برای اوست.

او در نهایت قدرت است.

پروردگار ما در قوتش کامل است؛ بر همه‌ی کارها قادر است؛ به هیچ وجه ناتوانی و خستگی بر او مستولی نمی‌شود؛ فرمان او در هر هنگام که

بخواهد نافذ است؛ در زمین و آسمان‌هايش.

او در گرفت و عذابش، قوی است.

در توانش یکتا و بی‌همتاست؛ (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) «تمام قدرت از آن الله است». [البقرة: ۱۶۵]

وَهُوَ الْقَوِيُّ بَقُوَّةٍ فِي وُجُوهِهِ ... وَعَلَيْكَ يَقْدِرُ يَا آخَا السُّلْطَانِ = و او قوی است با قوتی که در شان اوست، و ای قدرتمند، او بر تو قادر است.

## نیرو از جانب اوست...

چرا نباید قلب‌هایمان را به او اختصاص دهیم؟! و چرا نباید در امور مهم و نیازهایمان بر او اعتماد کنیم؟! حال آنکه به شدت نیازمند قوت و بی‌نیازی او هستیم!!

هیچ نیرویی نداریم مگر با نیرو و توفیق او؛ و هیچ توانی برای دوری از نافرمانی و معصیت و دفع شرارت‌های نفس نداریم مگر با توان و توفیقی که او به ما عنایت کند.

این قوت را الله متعال به هرکس که بخواهد، می‌بخشد؛ این نیرو به مانند همان رزقی است که الله متعال به‌طور عام نصیب بندگان می‌کند. انسان ضعیف است؛ ضعیف خلق شده و ضعیف متولد می‌شود و ضعیف می‌میرد. الله متعال می‌فرماید: (وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) «و انسان ناتوان آفریده شده است». [النساء: ۲۸] و می‌فرماید: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ) «الله است که شما را از [آب] بی‌ارزشی آفرید؛ سپس بعد از ناتوانی [دوران خردسالی]، نیرومندی بخشید؛ آنگاه پس از نیرومندی، ضعف و کهنسالی پدید آورد. او هر چه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست». [الروم: ۵۴]

## روزهای الله...

وقتی بسیاری از مردم این حقیقت را فراموش کردند که اصل در انسان این است که موجودی ضعیف است و هیچ توان و قدرت و نیرویی ندارد مگر با استعانت از خداوند؛ شیطان آنان را به سمت غره شدن به نیروی‌شان سوق داد؛ تا جایی که نیروی الله متعال را فراموش کردند و در نتیجه در گمراهی خود ثابت مانده و در لجبازی فرو رفتند.

این امت عاد است که الله متعال در مورد آنها می‌فرماید: (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) «اما [قوم] عاد به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدند و می‌گفتند: چه کسی نیرومندتر از ماست؟ آیا نمی‌دانستند الله [آن خالق یکتایی] که آنان را آفریده، نیرومندتر از آنان است؟ ولی [با لجباحت] آیات ما را انکار می‌کردند». [فصلت: ۱۵]

و هود علیه السلام به آنان گفت: تقوای الهی پیشه کنید و تنها او را عبادت کنید؛ گفتند: (مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) «چه کسی نیرومندتر از ماست؟». [فصلت: ۱۵] بندگان را زیر سلطه درآوردیم و ما می‌توانیم هر عذابی را با بهره‌گیری از قوتی که داریم، دفع کنیم. بلندی اجسام‌شان آنان را مغرور نمود. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «طولانی‌ترین قامت در میان آنان صد گز بود و کوتاه‌ترین قامت شصت گز».

و زمانی که مبارزه طلبی آنان به اوج خود رسید و نافرمانی‌شان به حد اعلی، الله متعال سربازی از سربازانش را به سوی آنان فرستاد؛ بادی سرد و سخت در روزهای شوم؛ الله متعال می‌فرماید: (فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لَنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْحَزَنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ) (فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لَنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْحَزَنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ) «سرانجام تندبادی سرد و سخت در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا عذاب رسوایی [و خفت] را در زندگی دنیا به آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و [از هیچ سو] یاری نخواهد شد». [فصلت: ۱۶]

این سنتی از سنت‌های الهی در زمین و در طول تاریخ بوده است که: آنکه به توان خود مغرور و متکبر گردد، فرجام او همچون قوم عاد است؛ و دچار گرفت قوت پادشاه جبار می‌گردد.

از این رو الله متعال می‌فرماید: (فَلْيَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ تَمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِينَ) (فَلْيَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ تَمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِينَ) «[ای پیامبر، به کافران] بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است». [الأنعام: ۱۱] تا شاید از فرجام عذاب‌شدگان عبرت گیرند؛ ده‌ها امت به الله و پیامبرانش کفر ورزیدند و به قدرت و توان و امور و عمارت خود در زمین مغرور گشتند که خداوند عزتمند مقتدر آنان را به عذاب گرفت؛ (فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) «هریک از آنان را به [کیفر] گناشان عذاب کردیم؛ بر برخی از آنان باران سنگ فرستادیم و برخی دیگر را بانگ مرگبار فروگرفت و برخی را در زمین فروبردیم و برخی را غرق کردیم. الله هرگز به آنان ستم نکرد؛ بلکه آنان [خود] به خویشتن ستم می‌کردند». [العنکبوت: ۲۰]

مشرکان در غزوه‌ی احزاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را محاصره کردند و قصدشان ریشه‌کن نمودن آنان از زمین بود؛ پس الله متعال سربازی از سربازانش - بادی - را فرستاد که باعث شد تا از پیرامون مدینه پا به فرار بگزارند؛ (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا) (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا) «و الله [سپاه] کسانی را که کفر ورزیده‌اند، بی‌آنکه به غنیمتی دست یابند، با [تمام حسرت و] خشم‌شان [از اطراف مدینه] برگرداند و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت؛ و الله همواره توانای شکست‌ناپذیر است». [الاحزاب: ۲۵]

کودکی پادشاهی را هلاک می‌کند و آبی قومی را غرق می‌کند و دریایی لشکری را از بین می‌برد و پشهای نمرودی را خوار و ذلیل می‌کند و زمینی قارون را در خود می‌بلعد و پرننگانی ابره را له می‌کنند...

او خداوند قوی است که با قوتش شما را شگفت‌زده می‌کند.

إِلَى اللَّهِ كُلُّ الْأَمْرِ فِي الْخَلْقِ كُلِّهِ ... وَلَيْسَ إِلَى الْخَلْقِ شَيْءٌ مِنَ الْأَمْرِ = در همه‌ی هستی، همه‌ی امور به الله متعال بازمی‌گردند؛ و هیچ امری در اختیار مخلوقات نیست.

## آیا تو را راهنمایی نکنم!؟

هر اندازه علم بنده به معنای این اسم الله «القوی» بیشتر شود، توکل او بر الله افزایش می‌یابد؛ و با برائت جستن از توان خود، از او توان می‌گیرد؛ در حدیث صحیحی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم به یکی از اصحابش فرمود: «آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که گنجی از گنج‌های بهشت است؟ لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است]. هیچ حال و وضعی دگرگون نمی‌شود و تحولی صورت نمی‌گیرد مگر با یاری الله و راهنمایی و تأیید او.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «لا حول ولا قوة الا بالله به این معناست که: توانی برای دست کشیدن از نافرمانی الله نیست مگر با عصمت و امان خداوند و توانی برای فرمانبرداری از او نیست مگر با یاری و دستگیری او».

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «این کلمه تاثیر عجیبی در رسیدگی به کارهای سخت و دشوار و تحمل سختی‌ها و حضور یافتن نزد پادشاهان و کسانی که مردم از آنها می‌ترسند و کنترل ترس و وحشت دارد؛ و همچنین در دفع فقر موثر است».

الله متعال دوست دارد که شما را متواضع و درحالی‌ببیند که نیروی او را به یاد دارید: (وَلَوْلَا إِذْ نَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا) (وَلَوْلَا إِذْ نَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا) «وقتی وارد باغش شدی، چرا نگفتی هر چه الله بخواهد [همان می‌شود] و هیچ نیرویی جز به [تأیید] الله نیست؟ اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم، [مهم نیست]». [الکھف: ۳۹]

الله متعال هم انسان‌های متواضع را دوست دارد، هم مومنان قوی را؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح روایت است که فرمودند: «مومن قوی بهتر است و نزد الله محبوب‌تر از مومن ضعیف است؛ و در هر دو خیر است». [به روایت مسلم].

و هر دو صفت در این آیه جمع شده‌اند: (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) «[آنان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت هستند». [المائدة: ۵۴] و هیچ امتی از توانی برخوردار نیست مگر با علم و عمل؛ چون الله متعال می‌فرماید: (وَأَعِزُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ) (وَأَعِزُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ) «و [ای مؤمنان]، هر چه در توان دارید - از نیرو و اسب‌های آماده [و جنگ‌افزار] - بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن الله و دشمن خویش را بترسانید، همچنین [با این تجهیزات، دشمنان] دیگری را غیر از ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و [الی] الله آنان را می‌شناسد [به وحشت بیندازید]». [الأنفال: ۶۰]

برای الله متعال چنانکه می‌خواهد باش، برای تو بیش از آنی خواهد بود که می‌خواهی.

بارالها، ای قوی... ای عزیز! ما را بر قوم ستمگر یاری فرما.

۴۳

## الْمَتِينُ جَل جَلالَه

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نیازی پیدا نمود؛ پس بیرون رفت، و همسرش گفت: بارالها، به ما چیزی روزی بده که با آن خمیر کرده و نان بپزیم.

به این ترتیب وقتی مرد بازگشت، قابلمه را پر از خمیر یافت؛ و در تنور گوشت بریان دید و آسیابی که آرد می‌کرد؛ پس گفت: اینها از کجا آمدند؟ همسرش گفت: روزی الله هستند؛ پس مرد [آردها را از] اطراف آسیاب جمع‌آوری کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر آن را رها می‌کرد تا روز قیامت می‌چرخید - یا فرمود: همچنان آرد می‌کرد -». [حدیث صحیح. به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

این پیامی است به کسی که نگرانی به سراغ او آمده و از وضعیت خود رنج می‌برد و زندگی برایش سخت شده و روزگار برای او به سختی می‌گذرد و طعم تلخ روزهای سخت را می‌چشد؛ بشارت باد تو را به گشایش نزدیک و یاری آشکار و گشایش بعد از ناگواری و آسانی بعد از سختی و نیروی بعد از ضعف؛ (وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ) (وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ) «[این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]

اکنون به اسمی از اسمی نیکوی الله متعال «المتین» می‌پردازیم:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که روزی‌رسان قوی قدرتمند است». [الذاریات: ۵۸]

پس پروردگار ما «المتین» است، یعنی بسیار قوی و قدرتمند است.

نیرو و قدرت او بی‌نهایت است؛ بسیار قوی است و قدرت او تمام شدنی نیست؛ در افعالش دچار مشقت نمی‌شود و خستگی و درماندگی به سراغ او نمی‌آید؛ و عزت تماماً از آن اوست و بر امرش غالب و چیره است؛ قادری است که ناتوانی در او راه نمی‌یابد.

## آنان کجایند؟!

الله متعال که متین است، برای ما از امت‌هایی حکایت نموده که از فرمان او و پیامبرانش سرکشی کردند؛ بلکه ادعای قدرت و چیرگی نمودند، پس الله متعال به شدت از آنان حسابرسی نمود: (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) (فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) «اما [قوم] عاد به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدند و می‌گفتند: چه کسی نیرومندتر از ماست؟ آیا نمی‌دانستند الله [ان خالق یکتایی] که آنان را آفریده، نیرومندتر از آنان است؟ ولی [با لجابت] آیات ما را انکار می‌کردند». [فصلت: ۱۵]

و به این ترتیب عاقبت‌شان چنان شد که الله متعال می‌فرماید: (فَأَصْبَحُوا لَا يَرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ) (فَأَصْبَحُوا لَا يَرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ) «آنگاه چنان [هلاک] شدند که جز خانه‌های [ویران] آنان، اثری به چشم نمی‌خورد. ما بز هکاران را این گونه کفر می‌دهیم». [الأحقاف: ۲۵]

أَيُّ الْمَلُوكِ وَمَنْ بِالْأَرْضِ قَدْ عَمَرُوا = پادشاهان کجا هستند و کسانی که در زمین آبادانی کردند؛ قَدْ فَارَقُوا مَا بَنُوا فِيهَا وَمَا عَمَرُوا = از آنچه در آن بنا نموده و آباد کردند، جدا شدند.

وَأَصْبَحُوا رَهْنٌ بِالَّذِي عَمِلُوا = و بابت عملی که انجام دادند در گروهی قبر قرار گرفتند

عَادُوا رَمِيمًا بِهِ مِنْ بَعْدِ مَا دَنَرُوا = و بعد از اینکه از یاد رفتند، پوسیده شدند.

أَيُّ الْعَسَاكِرِ مَا رَدَّتْ وَمَا تَفَعَّتْ = لشکرها کجایند، نه بازگشتند و نه سودی رساندند؛

أَيُّ مَا جَمَعُوا فِيهَا وَمَا أَخْرَجُوا = کجایند آنچه جمع کردند و ذخیره نمودند.

أَتَاهُمْ أَمْرٌ رَبِّ الْعَرْشِ فِي عَجَلٍ = خیلی زود امر پروردگار عرش به سراغ آنان آمد

لَمْ يُنْجِهِمْ مِنْهُ أَمْوَالٌ وَلَا نَصْرُوا = و اموال، آنها را از آن نجات نداد و یاری نشدند.

## آرزوهای محقق خواهند شد...

بنده‌ای که واقعا مومن باشد، می‌داند که الله قوی و متین است؛ و الله متعال بر هر کاری تواناست؛ امید و آرزوها را محقق نموده و امر بعید را نزدیک می‌گرداند و خواب را به حقیقت می‌پیوندد.

این ابراهیم علیه السلام است که خانواده‌اش را به بیابانی بی‌آب و علف می‌برد و زنی ضعیف و طفلی صغیر را در این وادی ساکن می‌کند؛ و با توکل بر الله متعال و اطمینان به نیروی او می‌گوید: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي

بَوَّأِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، «پروردگارا، من [یکی] از فرزندانم را در تنگه‌ای بی‌آب و کشت، نزد خانه محترم [و شکوهمند] تو جای دادم.» پروردگارا! آنان را به درگاه تو نزدیک نمودم و امید آنان را از هرکسی جز تو بریدم: (رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) ، «پروردگارا، [چنین کردم] تا نماز را برپا دارند.» تا به تو خدمت کنند؛ که تو از من و از خودشان به آنان سزاوارتری: (فَاجْعَلْ أَفْتِدَةَ مَنْ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (فَاجْعَلْ أَفْتِدَةَ مَنْ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) «پس دل‌های برخی از مردم را چنان کن که به سوی آنان [و این سرزمین] متمایل گردد.» [ابراهیم: ۳۷] پس چون بندگان به چیزی نیاز پیدا کردند، آنان را متوجه ایشان بگردان که تو بر هر کاری توانایی.

پس چون ضعیف بودی و پروردگارت قوی و متین، نترس که بنده‌ی خداوند قوی هستی و بنده‌ی خداوند متین؛ لذا هرکس بر الله متعال توکل کند، او را کفایت می‌کند و هرکس با تکیه بر الله متعال احساس بی‌نیازی کند، الله متعال او را بی‌نیاز می‌گرداند؛ و الله متعال در این مورد غیرت دارد که قلب مومن به کسی جز او دلبسته باشد و به غیر او اعتماد کند یا از جز او اطاعت و فرمانبرداری کند و آبروی خود را نزد غیر او ببرد.

داستان یوسف از بهترین داستان‌ها و واضح‌ترین و آشکارترین آنهاست؛ و با حالت‌های مختلفی همراه است و مدام دستخوش تحولات و تغییرات است؛ از محنت و سختی به عطا و بخشش و منت و از ذلت و خواری به عزت و از بردگی به پادشاهی و از پراکندگی به اجتماع و اتلاف و از انده به شادی و از رفاه به خشکسالی و سپس آسودگی و از انکار به اقرار.

و نباید شکایت را به جای قوی نزد ضعیف برد. وَإِذَا شَكَوْتَ إِلَى ابْنِ آدَمَ إِنَّمَا ... تَشْكُرُ الرَّحِيمَ إِلَى الَّذِي لَا يَرْحَمُ = و چون شکایت خود را نزد بنی آدم ببری، فقط شکایت را به جای بردن نزد مهربان، نزد کسی برده‌ای که رحم نمی‌کند.

بنابراین قوت این است که تنها به الله متعال متمسک شوید، نه غیر او، نه بر افراد و نه بر امت‌ها؛ مگر حال و وضع امت اسلامی را نمی‌بینید؛ آنگاه که از اعتماد و توکل خود به الله متعال دست کشیده و امید و آرزوهای خود را به دشمن خویش آویزند، هم از چشم الله و هم از چشم دشمنانش افتاده؛ و در خواری و ذلت و زبان خواهند بود و عزت و شوکت به آنان بازخواهد گشت، تا اینکه تعلق خاطر آنان به الله قوی و متین باشد که یکتاست و شریکی ندارد.

الله متعال می‌فرماید: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) «الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان، الله قوی با عزت است.» [المجادلة: ۲۱]

بارالها، ما با توسل به اسم متین تو از تو می‌خواهیم که ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمامری.

۴۴ - ۴۵ - ۴۶

## الْقَادِرُ الْقَدِيرُ الْمُقْتَدِرُ جَل جَلَالِهِ

هرکس امر الله متعال را برپا دارد و بدان جامه‌ی عمل بپوشاند، الله متعال کار او را سامان می‌بخشد؛ و هرکس آنچه را در اختیار دارد، در خدمت خداوند قرار دهد، الله متعال آنچه در اختیار دارد را مسخر او می‌کند؛ و همه‌ی این جهان در اختیار الله متعال است؛ چراکه او قدیر و قادر است.

مسلم در صحیح خود روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شخصی در بیابانی راه می‌رفت که از ابری صدایی شنید که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن. آن ابر کنار رفت و آبش را در سنگلاخی سیاه خالی کرد. آب راه‌های، همه‌ی آن آب را در خود گرفت و آب به جریان افتاد. آن مرد، به دنبال آب رفت. مردی را دید که در باغش ایستاده بود و با بیل، آبیاری می‌کرد. به او گفت: ای بنده‌ی الله، اسمت چیست؟ باغبان، نامش را گفت؛ همان نامی که آن مرد از آن ابر شنیده بود.

باغبان پرسید: ای بنده‌ی خدا! چرا نام مرا می‌پرسی؟ پاسخ داد: من از ابری که بارید، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن و تو را نام برد. مگر تو چه کار می‌کنی؟

باغبان گفت: اینک که تو این را گفتی [من نیز به تو می‌گویم که چه کار می‌کنم]؛ من محصول باغ را می‌سنجم و یک سوم آن را صدقه می‌دهم، یک سومش را با خانواده‌ام می‌خورم و یک سوم دیگر را برمی‌گردانم [و خرج خود باغ می‌کنم].»

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) «هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست.» [فاطر: ۴۴] (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «ایا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است [و] هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و هرکس را بخواهد می‌بخشد؛ و الله بر هر چیزی تواناست.» [المائدة: ۴۰]

پروردگار ما بر هر چیزی تواناست؛ چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و بر خلاف مخلوقاتش هیچ مطلوبی را از یاد نمی‌برد؛ بلکه ناتوانی و سستی به او راه ندارند.

پروردگار ما کسی است که توان هر کاری را دارد و بر آن قادر است؛ قدرتش کامل است و با قدرتش موجودات را ایجاد کرده است و آنها را تدبیر نموده و سر و سامان داده و استوار کرده است؛ و با قدرتش زنده می‌کند و می‌میراند و بندگان را برای دریافت جزا، پس از مرگشان زنده می‌گرداند؛ و به این ترتیب نیکوکار را به سبب نیکوکارش و بدکار را به سبب بدی‌اش جزا می‌دهد.

پروردگار ما کسی است که: (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «چون چیزی را اراده کند می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.» [یس: ۸۲]

وهو الْقَدِيرُ لَيْسَ يُعْجِزُهُ إِذَا ... مَا رَامَ شَيْئًا قَطُّ ذُو سُلْطَانٍ = او قادر و توانایی است که چون چیزی را بخواهد، هرگز قدرتمندی نمی‌تواند او را ناتوان و درمانده کند.

## کمال قدرتش...

از مصادیق قدرت پروردگاران این است که: (يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «[و] هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و هرکس را بخواهد می‌بخشد، و الله بر هر چیزی تواناست.» [المائدة: ۴۰] الله تبارک و تعالی: (الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن قَوْكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ) (الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن قَوْكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ) «او تواناست که بر شما عذابی [همچون صاعقه و طوفان] از بالای سرتان یا [همچون خشکسالی و زلزله] از زیر پاهای‌تان بفرستد یا شما را به صورت گروه‌هایی پراکنده [و جدا از هم] درآورد و عذاب برخی از شما را به برخی [دیگر] بچشاند.» [الأنعام: ۶۵]

و از مواردی که بر قدرت او دلالت می‌کند، این است که قادر است همه‌ی ما را، هر جا که باشیم و هر کجا که از بین رفته باشیم، جمع نموده و گرد هم آورد: (أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «هر جا که باشید، الله [در روز قیامت،] همه‌ی شما را حاضر می‌کند. همانا الله بر هر چیزی تواناست». [البقرة: ۱۴۸]

و از جمله مواردی که به شناخت ما نسبت به قدرت بزرگ پروردگاران کمک می‌کند، این است که روز قیامت، زمینش را قبضه می‌کند و آسمان‌ها را با دست راستش در هم می‌پیچد؛ چنانکه می‌فرماید: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاده؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

## مقادیر نوشته شده‌اند...

پروردگار ما مقادیر را مقدر نموده و تقسیم کرده است؛ علم مقادیر اشیا و زمان آنها را پیش از ایجادشان داشته است، سپس چیزهایی را ایجاد کرده است که پیش‌تر در علم او بوده که به وجود می‌آیند: (ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) «این تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر داناست». [یس: ۳۸]

الله متعال مقادیر مخلوقات را هزاران سال پیش از خلقت آنان نوشته است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی فرمودند: «الله مقادیر مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از اینکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند، نوشته است؛ در حالی که عرش او بر آب بود». [به روایت مسلم].

و این عین ایمان است؛ چنانکه وقتی جبرئیل علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ایمان می‌پرسد، در پاسخ می‌فرماید: «ایمان این است که به الله و ملائکه‌ی او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت باور داشته باشی؛ و به تقدیر - خیر و شر آن - ایمان داشته باشی». [به روایت بخاری و مسلم و این لفظ مسلم است].

## تعجب نکن!

پروردگاران به تفصیل در کتابش سخن گفته است تا قدرت خود را به ما معرفی کند: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) «هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را نتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست». [فاطر: ۴۴]

چون الله متعال بخواهد تو را یاری کند، به چیزی که معمولاً در مقام سبب نیست، امر می‌کند تا بزرگترین اسباب باشد. و چون خداوند قدیر بخواهد تو را گرامی دارد، کسی را که از وی امید خیری نمی‌رفت، سبب بزرگترین عطایا و بخشش‌هایی می‌کند که به تو می‌رسد.

و چون خداوند توانا بخواهد ناگواری را از تو دور بگرداند، ترتیبی می‌دهد که بدی را نبینی یا بدی را برای رسیدن به تو نیابد. و چون الله متعال بخواهد تو را از معصیت در امان دارد، آن را نزد او منفور می‌کند یا آن را برای تو غیر قابل دسترس می‌کند یا تو را از آن می‌ترساند یا به تو اجازه‌ی حرکت به سوی آن را می‌دهد ولی مانعی بر سر راهت قرار می‌دهد که تو را از آن باز می‌دارد.

چقدر نیازمند کوبیدن در درگاه خداوند قدیر هستیم!

ابراهیم خلیل علیه السلام خانواده‌اش را تسلیم پروردگارش نموده و چنین دعا می‌کند: (فَاعْجَلْ أَمْرَهُمْ) (فَاعْجَلْ أَمْرَهُمْ) «پس دل‌های برخی از مردم را چنان کن که به سوی آنان [و این سرزمین] متمایل گردد». [ابراهیم: ۳۷] و به این ترتیب مکه در طول تاریخ، مرکز توجه دل‌ها گشت.

و این سلیمان علیه السلام است که دعا می‌کند: (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْجَنَّةَ بِالصَّالِحِينَ) (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْجَنَّةَ بِالصَّالِحِينَ) «پروردگارا، به من دانستی [در دین] ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن». [الشعراء: ۸۳] و به این ترتیب الله متعال او را بر جنیان مسلط نمود.

و یونس علیه السلام در تاریکی شب و دریا و شکم ماهی چنین دعا می‌کند: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «پروردگارا، هیچ معبودی [بمحق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام». [الانبیاء: ۸۷] و اینگونه شکم ماهی ظرف نگهداری او می‌شود.

و یکی از دعاهای رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْرِئُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ؛ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ» «بارالها، از علم تو طلب خیر می‌کنم و از قدرت تو طلب قدرت؛ و فضل تو را خواستارم که تو قدرتمند و توانایی و من توانی ندارم». [به روایت بخاری].

و از هر شر و بدی و چیزی که سبب آزار است، به قدرت الله متعال پناه برده می‌شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم این دعا را به بیمار می‌آموخت که [بعد از اینکه دست خود را بر جای درد بماند و سه بار بسم الله بگوید] هفت بار بگوید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أُجِدُّ» «پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر آنچه [از درد و تکلیف] احساس می‌کنم». [به روایت مسلم].

و اینکه الله متعال می‌فرماید: (وَاللَّهُ قَدِيرٌ) (وَاللَّهُ قَدِيرٌ) «و الله تواناست؛ و الله آمرزنده مهربان است». [الممتحنة: ۷] به این مسأله اشاره دارد که مغفرت و آمرزش و رحمت الله متعال به بندگان، از کمال قدرت اوست؛ و هیچ گناهی نزد او چنان بزرگ نیست که آن را نبخشد و هیچ عیبی نزد او چنان بزرگ نیست که آن را نپوشاند و نه هیچ رحمتی که آن را متوجه بنده‌اش نکند.

پس هر که قدرت و نیرویی دارد، لزوماً نسبت به زیر دستان خود، بخشش و مرحمت ندارد. و هر که اهل بخشش و مرحمت است، لزوماً قدرتمند نیست؛ اما الله متعال با وجود کمال قدرت، آمرزنده‌ی مهربان است.

## هر چیزی اندازه‌ای دارد:

الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» «هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [الطلاق: ۳] بنابراین هر کس تقوای الهی پیشه کند و بر او توکل کند، یاری الله در مورد او به تأخیر نمی‌افتد و از رحمت الله ناامید نمی‌شود؛ چراکه گشایش حتماً آمدنی است، چون الله متعال بر هر کاری تواناست.

اما الله متعال برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است؛ و زمانی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و وقتی که از آن نمی‌گذرد؛ و چون موعد مقدر فرا رسد، حتی لحظه‌ای هم به تأخیر و تقدیم نمی‌افتد.

بنده درحالی سر به بالین می‌گذارد و می‌خواهد که نسبت به موضوعی، امیدش را از دست داده است، اما درحالی بیدار می‌شود که در همان مورد گشایش حاصل شده است: (وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) (وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) «و الله بر هر چیزی تواناست». [الکهف: ۴۵]

غم و اندوه مدتی دارد و سپس از بین می‌رود؛ زمانی دارد و پس از آن جای خود را به چیز دیگری می‌دهد؛ چون الله متعال برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

درخت میوه نمی‌دهد تا وقت آن فرارسد و خورشید طلوع نمی‌کند تا اینکه وقت آن برسد و زن باردار وضع حمل نمی‌کند مگر در موعد مقرر خود؛ (فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) «مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [الطلاق: ۳]

بارها، ما را بیمارز و به ما رحم بفرما، تو بر هر چیزی توانایی.

۴۷

## الحَفِیْظُ جَل جَلالَه

در صحیحین روایت شده که: عامر بن طفیل و اربد بن قیس برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقشه کشیدند و برای قتل او برنامه‌ریزی کردند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم علیه آنان دعا نمود و در نتیجه:

عامر بن طفیل دچار غده‌ای در محل گردنش شد؛ وی در خانه‌ی زنی از بنی سلول بود که بر اسبش سوار شد و نیزه‌اش را به دست گرفت و با اسبش تاخت، درحالی که می‌گفت: غده‌ای همچون غده‌ی شتر و مرگ در خانه‌ی زنی از سلول؛ و این وضعیت وی بود تا اینکه مرده از اسبش افتاد.

اما اربد بن قیس؛ به همراه شتری که قصد فروشش را داشت خارج شد که الله متعال بر او و شترش صاعقه‌ای نازل کرد و آنها را سوزاند. به‌راستی چه کسی رسول خدا را حفظ نمود؟! او الله حافظ است.

او که در کتابش می‌فرماید: (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

پروردگار ما آسمان و زمین و هرآنچه را که در بین آنهاست، حفظ می‌کند؛ و بقای آن دو وابسته به قدرت اوست؛ و به این ترتیب نه از بین می‌روند و نه از هم می‌پاشند؛ و نه حفظ آنها او را ناتوان و درمانده می‌کند؛ و این به سبب کمال قدرت و قوت اوست؛ آیا نشنیدید که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَا إِنَّ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ﴾ (إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَا إِنَّ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ) «به راستی، الله است که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا [از مسیر و مدار خود] منحرف نشوند؛ و اگر انحراف یابند، پس از او کسی آنها را نگه نمی‌دارد». [فاطر: ۴۱]

پروردگار ما آنچه بندگان از خیر و شر، از کوچک و بزرگ در نهان و آشکار انجام می‌دهند، حفظ و ثبت می‌کند؛ اقوال‌شان را ثبت نموده و نیت‌های‌شان را می‌داند؛ و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند. (وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ) (وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ) «و کتابی نگاهبان در اختیار داریم». [ق: ۴]

او کسی است که بنده‌اش را از مهالک و هنگامه‌های نابودی و شرایط سخت و مرگ ناگوار حفظ می‌کند؛ حافظان و نگاهبانانی از ملائکه برای او قرار داده است که او به فرمان الله از او حفاظت می‌کنند: (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) «برای او (انسان) فرشتگانی است که همواره از پیش رو و از پشت سرش، او را به فرمان الله حفاظت می‌کنند». [الرعد: ۱۱]

## حفاظت الله متعال از بندگان دو نوع است:

حفاظت عام؛ و آن عبارت است از حفاظت الله متعال از همه‌ی مخلوقات؛ به این صورت که مصالح‌شان را برای آنان میسر می‌گرداند؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبِّيَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ) (هُود: ۵۷) «بی‌تردید، پروردگارم بر همه چیز نگاهبان است».

و حفاظت خاص؛ که بهترین نوع حفاظت بوده و عبارت است از: حفاظت اولیا و دوستانش در مصالح دنیوی‌شان و در جسم و جان و فرزندان و اموال‌شان؛ چنانکه فرشتگانی را برای آنان در نظر گرفته که از آنها حفاظت می‌کنند؛ و دین‌شان را از شبهات و شهوات و از دشمنان شیطانی آنان از جنس انسان و جن حفظ می‌کند و سپس آنان را بر ایمان می‌میراند. الله متعال می‌فرماید: (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) «برای او (انسان) فرشتگانی است که همواره از پیش رو و از پشت سرش، او را به فرمان الله حفاظت می‌کنند». [الرعد: ۱۱]

پروردگار ما کسی است که حفظ کتاب‌گرانقدرش را خود به عهده گرفته است؛ حفظ آن از تحریف و تغییر در گذر تاریخ؛ (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) «به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگاهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم». [الحجر: ۹]

و کعبه را از نابودی حفظ نموده است؛ با اینکه خانه‌ای از سنگ است در سرزمینی بی‌کشت و زرع؛ تا شاهی باشد بر حفاظت خداوند و قدرت و نیروی بزرگ و بی‌کران او.

## از تو دفاع می‌کند...

کفار قریش پیرامون غاری گرد آمدند که دو مرد در آن بودند: محمد صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ و قصد کشتن آنها را داشتند؛ و به این ترتیب ترس به قلب ابوبکر راه می‌یابد که دوست بزرگش به او نگاه می‌کند و می‌گوید: «چه گمانی داری در مورد دو نفری که سومین آنها الله است؟». [به روایت بخاری و مسلم].

وَإِذَا الْعَنَابَةُ لِأَحْطَاكَ عُيُونُهُا ... نَمَّ فَالْمَخَافَةُ كَلُّهُنَّ أَمَانٌ = و هنگامی که عنایت ربانی با چشمانش مراقبت باشند... راحت بخواب که حوادث همگی عین امنیت هستند.

او حفیظ است...

طاغوت‌ها برای اولیا و دوستان خدا نقشه می‌کشند و مکر و نیرنگ می‌کنند، اما الله متعال اولیا و دوستانش را حفظ می‌کند؛ این موسی علیه السلام است که می‌گوید: (رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَىٰ) (۴۵) (رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَىٰ) «پروردگار، ما بیمناکیم که بر ما پیشدستی نماید [و پیش از پایان دعوت، مجازاتمان کند] یا [در برابر سخن حق] سرکشی کند. قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (46) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ) [الله] فرمود: نترسید [که] یقیناً من همراهتان هستم [و همه چیز را] می‌شنوم و می‌بینم». [طه: ۴۵-۴۶] و به این ترتیب الله متعال به او بشارت می‌دهد و او را حفظ نموده و بر دشمنش یاری می‌کند.

بهراستی یاری‌گر علیه دشمنان کیست؟ او الله است که حافظ دوستانش است؛ هر چند تعدادشان اندک باشد: (وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ) (وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ) «پس اگر از [میان] شما صد نفر شکیبیا باشند، بر دویست نفر [از کافران] پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند، به فرمان الله، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد». [الأنفال: ۶۶] (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) «و [ای مومنان، از جهاد در راه الله] سست [و ضعیف] نشوید و اندوهگین نگردید؛ و [بدانید که] اگر ایمان داشته باشید، شما برترید». [آل عمران: ۱۳۹]

## پاداش ربانی:

آن حفیظ - سبحانه و تعالی - فرزندان دوستانش را هم در پناه خود حفظ می‌کند؛ چه در حیات دوستانش و چه بعد از مرگشان؛ این یعقوب علیه السلام است که الله متعال محبوبش یوسف را بعد از سال‌های طولانی به او باز می‌گرداند؛ او که می‌فرماید: (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

و در خبر موسی و خضر علیهما السلام آمده است که وقتی نزد اهل آن شهر رفتند و از ساکنان آن غذا خواستند و آنان از مهمان کردنشان امتناع ورزیدند، دیواری را یافتند که نزدیک بود سقوط کند که خضر آن را تعمیر نمود؛ (وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) (وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) «و اما آن دیوار، از دو پسر بچه‌ی یتیم در آن شهر بود و گنجی زیر آن بود که به آن دو تعلق داشت و پدرشان [بنی] مردی درستکار بود؛ پس پروردگارت خواست که [آن دو یتیم] به حد بلوغ برسند و گنج خویش را [از زیر آن دیوار] بیرون آورند. این رحمتی از جانب پروردگار تو بود و من این [کارها] را خودسرانه نکردم. این بود توضیح [و دلیل] کارهایی که نتوانستی در برابرش شکیبایی کنی». [الکهف: ۸۲]

خلیفه‌ی عادل، عمر بن عبدالعزیز درحالی از دنیا رفت که هفت پسر و هفت دختر داشت؛ و بعد از خود چیزی جز الله را برای آنان نگذاشت؛ اما الله متعال فرزندان او را حفظ می‌کند. علما می‌گویند: فرزندان او از ثروتمندترین افراد در میان مردم بودند.

## وصیتی گرانبها:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم این عباس رضی الله عنهما را چنین وصیت می‌کند: «ای پسر، به تو کلماتی می‌آموزم: الله متعال را حفظ کن، تو را حفظ می‌کند؛ الله متعال را حفظ کن، او را در مقابل خود خواهی یافت». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و زمانی که به محب الدین طبری - یکی از امامان بزرگ شافعی - گفته شد: پیرمردی مسن هستی و از کشتی می‌جهی؟ وی در پاسخ سخنی گفت که در تاریخ جاودان شد: اینها اعضایی است که در کوچکی آنها را حفظ نمودیم، پس الله متعال آنها را در بزرگی برای ما حفظ می‌کند». (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

علما می‌گویند: اوامر الهی را با انجام آنها و نواهی‌اش را با دوری از آنها و حدودش را با تجاوز نکردن از آنها حفظ کنید؛ در این صورت الله متعال جان و مال و دین و فرزند شما و همه‌ی نعمت‌هایی را که از فضل خود در دنیا به شما عنایت کرده است، حفظ می‌کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال را حفظ کن، تو را حفظ می‌کند؛ الله متعال را حفظ کن، او را در مقابل خود خواهی یافت». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

اما در آخرت؛ الله متعال آنان را به رستگاری بزرگ، بشارت داده است؛ چنانکه می‌فرماید: (وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) (وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) «و بشارت ده»». [التوبة: ۱۱۲]

میزان دوستی تو با الله متعال به مقدار حفاظت تو از حدود الهی است؛ و از مصادیق آن:

حفظ توحید و حفظ شعایر دین به ویژه نماز است: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) «[ای مسلمانان،] بر [ادای] همه نمازها و [به خصوص] نماز میانه (نماز عصر) کوشا باشید و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید». [بقره: ۲۳۸]

و حفظ گوش و چشم و دل از حرام؛ (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) «بی‌تردید [در قیامت،] گوش و چشم و دل، از همه‌ی اینها بازخواست خواهد شد». [الإسراء: ۳۶] (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) «پس زنان صالح، [انانند که هم از الله و هم از شوهران‌شان] فرمانبردارند [و] به پاس آنچه الله [برای‌شان] حفظ کرده است [اسرار و حقوق شوهران خود را] در غیاب [آنان] حفظ می‌کنند». [النساء: ۳۴]

و حفظ شرمگاه؛ (وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ) (وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ) «و سوگندهای‌تان را حفظ کنید [و نشکنید]». [المائدة: ۸۹]

در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ! احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «بارالها، مرا از پیش‌رو و از پشت سر و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالای سرم حفظ بفرما؛ و به عظمت و بزرگی تو پناه می‌آورم از اینکه از زیر پایم کشته شوم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و چون قصد خوابیدن داشت، از الله متعال طلب حفاظت می‌کرد.

## بشارت:

چون بنده‌ی صالح چیزی را به الله متعال بسپارد، آن را حفظ می‌کند؛ چنانکه در روایتی وارد شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به ابوهریره رضی الله عنه فرمود: «أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ» «تو را به الله می‌سپارم که امانت‌هایش را ضایع نمی‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث دیگری فرمودند: «چون الله متعال چیزی را به امانت بگیرد، آن را حفظ می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت بیهقی در سنن الکبری].

چه زیباست که فرزندان‌تان را همچون رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پناه خداوند متعال قرار دهید؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم حسن و حسین رضی الله عنهما را در پناه خداوند قرار می‌داد؛ و چون آنان را به خداوند بسپارید، آنان را به حافظ سپرده‌اید: (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

بارالها، ما خود و پدر و مادران‌مان و فرزندان‌مان و همه‌ی نعمت‌هایی را که بر ما ارزانی داشتی، به تو می‌سپاریم.

## الغنیُّ جل جلاله

امام بخاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «ایوب علیه السلام برهنه در حال غسل بود که دسته‌ای ملخ طلا بر سرش فرو ریخت؛ پس ایوب شروع به جمع آوری طلاها در لباسش کرد.

پروردگارش عز وجل به او ندا داد: ای ایوب، مگر من تو را از چیزهایی که می‌بینی، بی‌نیاز نساختم؟ پاسخ داد: بله، سوگند به عزت و بزرگی تو [که مرا بی‌نیاز ساخته‌ای]، اما از برکت‌های تو بی‌نیاز نیستم».

گاهی به انسان اموالی داده می‌شود یا زمینی بخشیده می‌شود یا همسری روزی‌اش می‌گردد یا جاه و مقامی به او می‌رسد یا به منصب بزرگی می‌رسد یا موقعیتی درخور احترام یا ریاستی مهم به او داده می‌شود... که گاهی با خدمتکاران و سربازانی همراه است و لشکری که از او حفاظت می‌کنند و مردم برای او احترام خاصی قائل هستند و همه گوش به فرمان اویند و مردم به او اذعان دارند.

با این همه، همه نیازمند الله متعال هستند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (ای مردم، [همه] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است). [فاطر: ۱۵]

و پروردگار ما «غنی» است؛ کسی که مطلقاً هیچکس بی‌نیازتر از او نیست؛ و همه نیازمند او هستند.

پس پروردگار ما با ذات و صفات و قدرت‌ش غنی و بی‌نیاز است؛ و در بی‌نیازی خود کامل است و نیازی به کسی ندارد. از مصادیق کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار ما این است که: اطاعت و فرمانبرداری مطیعان سودی به او نمی‌رساند و معصیت و نافرمانی نافرمانان ضرری متوجه او نمی‌کند؛ و لو اینکه همه انسان‌ها به او کفر بورزند. الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) «و هر کس کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است». [آل عمران: ۹۷]

و از مصادیق کمال بی‌نیازی الله متعال این است که: به بندگان نیکی می‌کند و نسبت به آنان اراده‌ی خیر و خوبی دارد و ضرر و زیان را از آنان دور می‌کند؛ و این کار را فقط از روی رحمت و احسانی که نسبت به آنان دارد انجام می‌دهد؛ (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) «و پروردگارت بی‌نیاز و دارای رحمت [بی‌کران] است». [الأنعام: ۱۳۳]

و از مصادیق کمال غنا و بی‌نیازی او، منزله بودن او از نقص و عیب و هر چیزی است که با بی‌نیازی او منافات دارد؛ لذا نه همسری برای خود گزیده است و نه فرزندی؛ و نه شریکی در فرمانروایی و نه دوستی از روی نیاز و درماندگی؛ و هیچ همتا و همانندی ندارد؛ پروردگارمان می‌فرماید: (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا) (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا) «و بگو: ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد؛ و او را بزرگ بدار؛ بزرگداشتی شایسته». [الاسراء: ۱۱۱]

و از مصادیق کمال غنا و بخشش الله متعال این است که: بندگان‌ش را به دعا کردن به درگاهش امر نموده و به آنان وعده‌ی اجابت دعای‌شان را داده است: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چیزی نزد الله گرامی‌تر از دعا نیست». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

## عالم با تمام وسعت آن نیازمند الله متعال است...

جهان با تمام وسعت آن و انسان‌ها و جنیان‌ش و ثروتمندان و فقیرانش و مُسنان و خرسالانش و بزرگان و زیردستانش و قدرتمندان و ضعیفانش، همگی نیازمند الله متعال هستند؛ در هر لحظه محتاج او هستند.

این از کرم و بزرگواری الله متعال است که در آیه زیر اسم «الغنی» را با وصف «الرحمة» مقرون نموده است: (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) «و پروردگارت بی‌نیاز و دارای رحمت [بی‌کران] است». [الأنعام: ۱۳۳] تا به بندگان‌ش خیر دهد که او از عبادت‌شان بی‌نیاز است؛ و با این همه در همه چیز به آنان رحم می‌کند؛ حتی در عبادات و تکالیف؛ بلکه از مصادیق رحمت او این است که اندک را می‌پذیرد و آن را زیاد می‌گرداند.

و از مصادیق کرم و بزرگواری‌اش این است که اسم «الغنی» را با اسم «الحمید» مقرون نموده است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تُكْفَرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تُكْفَرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) «و موسی به [انان] گفت: اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کافر شوید، [هیچ زبانی به الله نمی‌رسد؛ چرا که] بی‌تردید، الله بی‌نیاز ستوده است». [ابراهیم: ۸] یعنی استحقاق او برای و ستایش، به سبب نعمت‌های بزرگ و فراوان اوست.

بنابراین همه نیازمند او هستند؛ در هر امر کوچک و بزرگی و در هر لحظه و هر ثانیه‌ای. و کامل‌ترین بندگی را کسی دارد که پروردگارش را با اظهار نیاز به او و بی‌نیاز نبودن از او حتی برای یک چشم بر هم زدن، می‌خواند؛ یکی از دعا‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: «أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» «همه‌ی امورم را برای من سر و سامان بخش و مرا یک چشم بر هم زدن به خودم وامگذار». [حدیث صحیح. به روایت نسائی].

تو در هر لحظه نیازمند خداوند غنی بی‌نیاز هستی و پاداشت به میزان اظهار نیازت به درگاه خداوند است. و به یاد داشته باش که: الله متعال غنی است و غنا و بی‌نیازی او ذاتی است؛ بلکه اگر اهل آسمان‌ها و زمین از او درخواست کنند و الله متعال خواسته‌ی هریک از آنان را اجابت کند، از پادشاهی او چیزی کاسته نمی‌شود؛ در صحیح مسلم روایت است که: «[ای بندگان من]، اگر اولین شما و آخرین شما و همه‌ی انسان‌ها و جنیان در یک مکان قرار بگیرند و از من درخواست کنند و من به هر انسانی خواسته‌اش را ببخشم، این کار، از آنچه که نزد من وجود دارد، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام فرو برده شدن در دریا از دریا می‌کاهد».

## کلید بی‌نیازی:

چگونه به بی‌نیازی برسم؟

پاسخ: چنانکه در حدیث قدسی وارد شده است: «فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ بگردان، بی‌نیازی را به دلت الهام می‌کنم؛ و دستانت را پر از روزی می‌کنم؛

ای فرزند آدم! از من دوری نکن که قلبت را سراسر فقر و نیاز می‌گردانم و دستانت را پر از مشغله». [حدیث صحیح. به روایت حاکم در مستدرک].



و زمانی که قلب با وجود الله متعال احساس بی‌نیازی نمود و به او قانع شد و از آنچه الله متعال به او بخشیده بود، خوشحال گشت، غنی‌ترین مردم نسبت به خالقش می‌باشد که بیش از همه به رازق خود می‌بالد و قوی‌ترین ضعیف به مدد مولایش می‌باشد؛ و این ثروتی است که مال در آن نقشی ندارد و نیرویی است که توأم با پادشاهی نیست و عزتی است که نیازی به قوم و قبیله ندارد؛ چقدر این ثروت گرانبهاست. از رسول الله صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «کسی که اسلام بیاورد و به اندازه‌ی کفایت روزی داشته باشد و الله متعال او را با آنچه به وی داده، قانع کرده باشد، رستگار است». [به روایت مسلم].

مادامی که غنا در قلب انسان نباشد، تملک تمام دنیا نیز او را سیر نمی‌کند؛ و چنانکه در صحیح ابن حبان وارد شده، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «ای ابوذر، آیا گمان می‌کنی مال زیاد، ثروت است؟ ثروت واقعی، بی‌نیازی دل و فقر واقعی، فقر دل است». [حدیث صحیح]. هرکس غنا در دلش باشد، آنچه در دنیا با آن مواجه می‌شود، ضرری متوجه او نمی‌کند؛ و هرکس گرفتار فقر قلبی باشد، بیشتر آنچه در دنیاست، او را بی‌نیاز نمی‌گرداند؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیح فرمودند: «به آنچه الله متعال برای تو تقسیم نموده راضی باش، ثروتمندترین مردم خواهی بود». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «هرکس پاک دامنی پیشه کند، الله او را پاک دامنی می‌گرداند و هرکس [از دیگران] بی‌نیازی بجوید، الله او را بی‌نیاز می‌سازد». به روایت بخاری و مسلم

النَّفْسُ تُجْرَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً = نفس از اینکه فقیر و نیازمند است بی‌تابی می‌کند  
وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنَى يُطْغِيهَا = حال آنکه فقر بهتر از ثروتی است که او را سرکش می‌کند.

و غِنَى النَّفْسِ هُوَ الْكَافِي فَإِنَّ = و غنای نفس کافی است؛  
أَبَتْ فَجَمِيعُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا = اما اگر غنای نفس را نخواهد، همه‌ی ذخایر زمین را هم داشته باشد، او را کفایت نمی‌کند.  
بنابراین غنی در اسلام کسی است که قلبا از مردم بی‌نیاز باشد و خود را نیازمند الله متعال بداند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «شرف مومن نماز او در شب است و عزت او در بی‌نیازی از آنچه در دست مردم است». [حدیث حسن. به روایت حاکم].

به بادیه‌نشینی گفته شد: قرص نانی یک دینار شده است!  
در پاسخ گفت: به الله سوگند، این برای من اهمیت ندارد؛ ولو اینکه یک دانه جو، یک دینار شود؛ من الله را عبادت می‌کنم چنانکه مرا بدان امر نموده است و او مرا روزی می‌دهد چنانکه وعده داده است.

نسفی می‌گوید: «واسطی گفت: هرکس با تکیه بر الله متعال خود را از دیگران بی‌نیاز بداند، فقیر نمی‌شود؛ و هرکس با تکیه بر الله خواهان عزت باشد، دلیل نمی‌گردد. و حسین گفت: به میزان نیاز بنده به الله متعال، با استعانت از الله متعال غنی و بی‌نیاز خواهد بود».

حکیمی می‌گوید: «مردی به من ظلم می‌کرد، پس وقتی بی‌نیازی خود از او را با تکیه بر الله متعال یادآور شدم، جگرم خنک شد».

ابن سعدی - رحمه الله - می‌گوید: «غنای واقعی، غنای دل است؛ چه بسیارند ثروتمندانی که فقیرند و افسوس می‌خورند».

تَبَرُّأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَفُوتِي = از قدرت و توان و قوت خود اعلام برائت می‌کنم

وَإِنِّي إِلَى مَوْلَايَ فِي غَايَةِ الْفَقْرِ = درحالی‌که به مولای خود به شدت نیاز دارم.

غِنَى الْمَرْءِ بِالرَّحْمَنِ أَعْنَى مِنَ الْغِنَى = غنای مرد با تکیه بر خداوند رحمن، ثروتی است

بِه بُكْتَسَى تَوْبُ الْمَهَابَةِ وَالْقَدْرِ = بیش از هر ثروتی؛ با آن لباس احترام و عزت بر تن می‌کند.

بارها، به ما عطا نمودی پیش از آنکه از تو درخواست کنیم؛ چگونه خواهد بود وقتی از تو درخواست نماییم؟

بارها، با احساس نیاز به خود ما را غنی بگردان و با احساس بی‌نیازی از خودت ما را فقیر مگردان که تو غنی هستی و معبود بر حقی جز تو نیست.

بارها، با حلال خود ما را از حرامت و به فضل خود ما را از جز خودت، بی‌نیاز بگردان.

۴۹ - ۵۰

## الْحَكْمُ الْحَكِيمُ جَل جَلَالِهِ

در سنن نسائی از هانئ روایت است که می‌گوید: وقتی او را به عنوان نماینده به سوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرستادند تا از او بشنود - و آنان هانئ را ابوالحکم کنیه داده بودند - رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را فرا خواند و فرمود: «الله حکم (داور) است و حکم و فرمان از آن اوست؛ پس چرا تو را با کنیه‌ی ابوالحکم خطاب می‌کنند؟». پس وی گفت: چون قوم در موردی با هم اختلاف می‌کنند، نزد من می‌آیند و من در بین آنها داوری می‌کنم؛ و به این ترتیب هر دو گروه رضایت می‌دهند. این بود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «چه زیباتر و نیکوتر از این؛ آیا فرزندی داری؟» گفت: پسرانی به نام‌های شریح و مسلم و عبدالله؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «بزرگترین آنها کدام است؟». گفتم: شریح؛ فرمود: «پس تو ابوشریح هستی». [حدیث صحیح].

یکی از اسلامی پروردگاران «الحکم» و «الحکیم» است؛ الله متعال می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶] و می‌فرماید: (أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) (أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) «آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حسابرس است». [الأنعام: ۴۲]

و «الحکیم» به دو معناست:

معنای اول: کسی که همه چیز را استوار و در کمال دقت تنظیم می‌کند. و الله حکیم است؛ چون اقوال و افعال او استوار و بسیار دقیق و سنجیده هستند؛ و همه‌ی اقوال و افعال او درست هستند و در نهایت استواری و سنجیدگی.

و از مصادیق این استواری و سنجیدگی حکیمانه، این است که: هر چیزی را در جای خود قرار داده است؛ چنانکه به بهترین صورت مخلوقاتش را تدبیر نموده و مخلوقاتش را به بهترین صورت آفریده است؛ و هیچ خللی در تدبیر و سنجش و اندازه‌گیری او دیده نمی‌شود؛ چنانکه هیچ نقص یا کوتاهی در آن راه ندارد؛ و افعال او از هرگونه لغزش و خطایی مبرا است؛ و چه راست گفت خداوند بلندمرتبه: (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ) «این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است». [النمل: ۸۸]

و چنانکه آفرینش خود را محکم و استوار نموده است، آیات کتابش قرآن کریم را محکم و استوار نموده است؛ می‌فرماید: (فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) «آنگاه الله آنچه را که شیطان القا نموده بود از میان می‌برد و سپس آیات خویش را استوار می‌ساخت؛ و الله دانای حکیم است». [الحج: ۵۲] و کتابش را حکیم توصیف نموده است: (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) «این آیات کتاب حکیم است». [لقمان: ۲]

معنای دوم حکیم این است که: الله متعال قاضی و حاکم در میان بندگان است؛ یعنی میان آنان قضاوت می‌کند و با شرع خود داوری می‌نماید.

و حکم و فرمان را به خود اختصاص داده است؛ لذا برای احدی جایز نیست به چیزی تعدی داشته باشد که آن را به خود اختصاص داده است؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) «فرمان، تنها از آن الله است [که] حق را بیان می‌کند و او بهترین جداکننده [حق از باطل] است». [الأنعام: ۵۷] و می‌فرماید: (أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) «آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حسابرس است». [الأنعام: ۶۲]

و داور و قاضی نمودن الله متعال اینگونه است که در اختلافات، کتاب و سنت پیامبرش مرجع قضاوت و داورى قرار داده شوند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) (وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) «ای مردم، هر اختلافی بین شماست، داورى‌اش با الله است». [الشورى: ۱۰]

و الله متعال کسی است که استحقاق داورى در بین بندگان را دارد؛ چون پروردگار و خالق و معبودشان است: (أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَلْبَتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا) (أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَلْبَتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا) «آیا داورى جز الله بجویم؟ و حال آنکه اوست ذاتی که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است». [الأنعام: ۱۱۴]

پروردگار ما احکم الحاکمین است؛ چراکه او عالم به همه چیز است و به هر مسأله‌ای حکم مناسب آن را می‌دهد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) (وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) «و [ای پیامبر]، از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیبا باش تا الله [بین تو و کافران] داورى کند؛ و او تعالی بهترین داور است». [یونس: ۱۰۹]

و مومن، مومن نخواهد بود تا اینکه تسلیم شریعت الهی باشد و آن را مبنای داورى قرار دهد و کاملاً تسلیم دستورات آن باشد؛ الله متعال می‌فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكُمْ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتُمْ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكُمْ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتُمْ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) «نه؛ سوگند به پروردگار [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داورى تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند». [النساء: ۶۵]

و امتی که ادعای اسلام می‌کند، رستگار نمی‌شود و روی خوشی را نمی‌بیند مگر با تحکیم شریعت الهی.

## پاداشی از جانب خداوند حکیم...

کسی که حکمت روزی او شده باشد، رزق خوب و فراوانی به او رسیده است؛ و الله متعال به هرکس از بندگان که بخواهد، آن را می‌دهد: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) «به راستی، ما به لقمان حکمت بخشیدیم». [لقمان: ۱۲] او به همه‌ی پیامبران حکمت داده شده و فقط در میزان آن با یکدیگر متفاوتند.

در صحیحین روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دو زن بودند که دو پسر بچه‌ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسر یکی از آنها را بُرد؛ یکی از آن زنان به دیگری گفت: گرگ، پسر تو را برد و دیگری گفت: بلکه پسر تو را بُرد.

پس برای قضاوت نزد داود علیه السلام رفتند و او به نفع زن بزرگتر قضاوت کرد. پس نزد سلیمان پسر داود علیهما السلام رفتند و ماجرا را برایش بازگو کردند. سلیمان فرمود: چاقویی برایم بیاورید تا این پسر بچه را دو نیم کنم و هر قسمتی را به یکی از این دو زن بدهم.

چنین بود که زن کوچکتر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن! این پسر، فرزند آن زن است. لذا سلیمان به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و بچه را به او داد».

## آرام باش!

به یاد داشته باش که حکمت متقن و استوار از آن الله متعال است؛ بنابراین نمی‌دهد مگر به حکمتی و باز نمی‌دارد مگر به حکمتی؛ و انتخاب خداوند برای تو بهتر از انتخاب تو برای خودت می‌باشد: (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]

سفیان ثوری می‌گوید: «ندادن خداوند عین بخشیدن اوست؛ چون از روی بخل و نداشتن نیست که نمی‌دهد، بلکه به صلاح بنده می‌نگرد؛ پس ندادن او اختیاری است و بر مبنای بهترین گزینه». چه بسا چیزی را بخواهی که عاقبت خوبی نداشته باشد و چه بسا سبب مرگ تو باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بنده دغدغهی تجارت و امارت و مسئولیت دارد و خواهان میسر شدن آن است، اما الله متعال به او می‌نگرد و به ملائکه می‌فرماید: او را از دغدغهاش بازدارید که اگر آن را برای او میسر کنم، او را وارد دوزخ می‌کنم؛ پس الله متعال او را از آن منصرف می‌کند؛ و به همین دلیل همواره بی‌تابی نموده و شگون می‌زند و می‌گوید: فلانی از من پیشی گرفت و فلانی مرا فریب داد؛ حال آنکه این جز فضل الله متعال نبوده است».

از یکی از سلف روایت است که مردی از الله متعال درخواست جنگیدن در راه او نمود؛ هاتقی به خوابش آمده و او را چنین ندا داد: «اگر تو بجنگی، اسیر می‌شوی و اگر اسیر شوی نصرانی می‌گردد». (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) «و الله [خیر و شر] امور را] می‌داند و شما نمی‌دانید». [بقره: ۲۱۶]

تَبَارَكَ فَهُوَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ... جَوَادٌ كَرِيمٌ كَامِلٌ لَا يَمْتَلُ = مبارک است؛ او الله جل جلاله است؛ سخاوتمند بخشنده‌ی کامل که مانند‌ی ندارد. حَكِيمٌ قَيِّظٌ مَّا يَنْشَأُ بِحُكْمِهِ ... حَلِيمٌ فَلَا يَخْشَى فَوَاتًا فَيَعْجَلُ = حکیمی که با حکمت خود آنچه بخواهد مقدر می‌کند؛ بردباری که نمی‌ترسد فرصت از دست برود تا شتاب کند.

## بر حذر باش!

بر حذر باش از اینکه چون حکمت الهی بر تو پنهان ماند، نسبت به الله متعال سوء ظن داشته باشی؛ بلکه جهل را به خود نسبت بده؛ چون عقل‌ها از درک حکمت الهی ناتوان‌اند. چنانکه ملائکه با وجود قربتی که به الله داشتند و از جلال و قدرت او آگاه بودند، اما باز هم حکمت او در رابطه با فرستادن آدم به زمین را ندانستند و گفتند: (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) «آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ درحالی‌که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ الله فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید». [بقره: ۳۰]

پس با الله باش و به هنگام آمدن تقدیر و فعل او، ساکت؛ تا اینکه الله متعال الطاف بسیاری را به تو نشان دهد.

عمر - رضی الله عنه - می‌گوید: «اگر پرده‌های غیب برای ما کنار زده شوند، هیچ‌یک از ما چیزی جز آنچه الله متعال برای او انتخاب نموده، انتخاب نمی‌کند».

در صلح حدیبیه عمر رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌آید و می‌گوید: ای رسول خدا، آیا ما بر حق نیستیم و آنان بر باطل نیستند؟

ایشان می‌فرماید: «بله چنین است».

عمر می‌گوید: آیا کشته‌های ما در بهشت و کشته‌های آنان در دوزخ نیستند؟

ایشان می‌فرماید: «بله چنین است».

عمر رضی الله عنه می‌گوید: پس چرا باید در دین‌مان نلت را بپذیریم و بازگردیم، حال آنکه الله در میان ما و آنان داوری نکرده است؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ای پسر خطاب، من فرستاده‌ی الله هستم و هرگز الله مرا ضایع نمی‌کند». پس الله متعال سوره‌ی فتح را نازل نمود و مردم متوجه شدند که صلح، همان فتح است. به روایت بخاری و مسلم

قلم‌ها برداشته شدند و نامه‌ها خشک شدند و امر مقدر شده و مقادیر نوشته شده‌اند: (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برای ما مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند». [التوبة: ۵۱]

الله رحمکننده‌ترین رحمکنندگان است و او بهترین داوران است؛ پس از گشایش زودهنگام خوشحال باش که بعد از گریه، خنده و بعد از ترس امنیت و بعد از بی‌تابی آرامش است؛ اما باید تقوای الهی را پیشه کنی.

الوسی می‌گوید: «هرکس تقوای الهی پیشه کند، چشمه‌های حکمت از قلبش می‌جوشد و بر حسب تقوایش اسرار ریز و نهفته برای او آشکار می‌شوند». (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) «تقوای الهی پیشه کنید، باشد که رستگار شوید». [آل عمران: ۱۳۰ و ۲۰۰]

بارالها، ای بهترین داوران، درهای رحمتت را بر روی ما بگشا و ما را به آنچه قسمت‌مان نمودی، راضی بگردان که تو دانای حکیمی.

۵۱

## اللَّطِيفُ جَلَّ جَلَالُهُ

به اسم الله متعال «اللطیف» می‌پردازیم؛ و از انوار و از سایه‌های آن بهره می‌بریم.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) «بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریکبین است. به راستی که او دانای حکیم است». [یوسف: ۱۰۰]

و می‌فرماید: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [لی] او چشم‌ها را درمی‌یابد و اوست که باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

«لطف» در لغت به معنای نیکی و گرامی داشتن و تکریم و مهربانی کردن و علم و آگاهی از ریزترین امور است.

به این ترتیب چون نرمش در عمل با لطف در ادراک همراه باشد، معنای «اللطیف» کامل می‌گردد.

پس پروردگار ما لطیف است؛ کسی که مهربان‌تر از او نیست و نسبت به بندگان نرم‌خو است و آنها را بابت گناهی که مرتکب می‌شوند به سرعت مواخذه نمی‌کند؛ و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند؛ هرچند کوچک و خرد باشد.

پروردگار ما کسی است که از جایی به بندگان نیکی نموده و فضل خود را شامل آنان می‌گرداند و با آنان نرم‌خو است که نمی‌دانند. (اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ) (اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ) «الله نسبت به بندگان باریکبین [و مهربان] است؛ به هرکس بخواهد، روزی می‌بخشد». [الشوری: ۱۹]

او کسی است که آنان را از جایی روزی می‌دهد که گمانش را نمی‌برند. پروردگار ما کسی است که حواس او را درک نمی‌کنند و چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [لی] او چشم‌ها را درمی‌یابد و اوست که باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

الله متعال آنان را بیش از کفایتشان می‌دهد و آنان را به کمتر از توانشان مکلف می‌کند؛ و رسیدن به سعادت را در مدتی کوتاه، برای‌شان آسان می‌گرداند. (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) «بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریکبین است». [یوسف: ۱۰۰]

وَهُوَ اللَّطِيفُ بِعِبَادِهِ وَلِعَبْدِهِ ... وَاللَّطْفُ فِي أَوْصَافِهِ تَوْعَان ... إِذْ ذَاكَ أَسْرَارُ الْأُمُورِ بِخَيْرَةٍ ... وَاللَّطْفُ عِنْدَ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ = او نسبت به بنده‌اش و برای او لطیف است؛ و لطف در اوصاف او دو نوع است. درک اسرار امور با آگاهی کامل و لطف در موقعیت نیکی کردن.

فِيْرَبِّكَ عِزَّةٌ وَيُبْدِي لُطْفَهُ ... وَالْعَبْدُ فِي الْغَفْلَاتِ عَنِ ذَا الشَّانِ = و به این ترتیب عزتش را به تو نشان می‌دهد و لطفش را آشکار می‌نماید، درحالی‌که بنده از خداوند بلندمرتبه در غفلت به سر می‌برد.

## او لطیف است:

پروردگارت بخشنده‌ی لطیف است؛ احسان او با مهربانی و نرمی به تو می‌رسد و او داناتر از تو به حال توست؛ و نیز مهربان‌تر از تو به توست. پس چون خداوند لطیف بخواهد به تو رحم کند، نور ایمان را به سویت می‌فرستد و به این ترتیب سینه‌ات به نور آن مزین شده و دیگر بدی‌ها و زشتی‌ها و فتنه‌ها را دوست نخواهد داشت و از معصیت و نافرمانی دوری می‌کند: (وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «او است که باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

و چون خداوند لطیف بخواهد تو را با چیزی یاری رساند که معمولاً سبب و موجب یاری و نصرت نیست، آن چیز را بزرگترین اسباب برای یاری و نصرت تو می‌گرداند، چرا که او: (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

و چون خداوند لطیف بخواهد تو را شفا دهد، غریب‌ترین سبب را به سویت می‌فرستد و چه بسا ضعیف‌ترین سبب را؛ چون او (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

چون خداوند لطیف بخواهد به تو روزی دهد، اموری را میسر می‌نماید که چه بسا از چشم پنهان بوده‌اند؛ اما الله متعال آنها را می‌دانسته؛ چه بسا فقیری را به سویت بفرستد و او به او بخششی کنی و او دعا کند و به سبب دعای او درهای آسمان باز شود؛ و اینگونه رزق و روزی به سویت سرازیر گردد؛ و اراده‌ی خداوند چنانکه می‌خواهد، به اتمام برسد، درحالی‌که تو درک نمی‌کنی؛ زیرا او (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

## آیا مشتاق او نیستی؟!

اگر بنده بداند خداوند لطیف چه تدبیری برای او داشته است، قلب وی از شوق دیدارش ذوب می‌شود.

چه بسیار بیماری‌هایی که دچار شدی و خداوند آنها را از بین برد.

چه بسیار مصیبت‌هایی که از راه رسیدند و الله متعال وضعیت را متحول نمود.  
چه بسیار بدهی‌هایی که خداوند پرداخت نمود.

چه بسیار نگرانی‌هایی که خداوند برطرف نمود.

هیچیک با قدرت و توان تو نبوده و فقط به لطف و کرم خداوندی بوده‌اند.

پس چون مردم دروازه‌های پادشاهان را کوبیدند، تو در درگاه پادشاه بزرگ را بزنی.

و چون آنها به حضور حاکم ایستادند، تو به حضور معبود گرامی‌تر بایستی.

و چون بیماری سبب درد و رنج گشت و بدهی سنگین شد و به خاطر آنکه نیست، غمگین شدی و در مورد فرزند بیم داشتی و فقر و تنگدستی تو را خسته کرد، به یادآور که او (اللَطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

پس او کسی است که کلیدهای گشایش را در دست دارد و خزائن او پر هستند؛ و دست خداوند بسیار بخشنده در شب و روز است. (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عَدْنَا خَزَائِنَهُ) (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عَدْنَا خَزَائِنَهُ) «و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست». [الحجر: ۲۱]

لذا سعادت و امنیت و راحتی و آسودگی و رضایت و شفا نزد اوست؛ و پادشاهی و فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.

مادامی که در معیت خداوند هستی، نگران نباش؛ اگر ناگواری‌های دنیا بر سرت سرازیر شدند، بدان که تو را به سوی برگزیدن سوق می‌دهند، چنانکه یوسف علیه السلام را به سمت آن سوق دادند.

و به این مسأله اطمینان داشته باش: اموری که گمان می‌کردی سبب سعادت تو در دنیا می‌شوند و جای آنها در زندگی تو خالی است، مواردی هستند که الله متعال آنها را از تو دور نموده است، پیش از آنکه سبب نابودی تو شوند.

### کلید سعادت:

اگر خواستی در معیت خداوند لطیف باشی، باید به شریعت او راضی و عامل باشی و نعمتش را شکر گویی و در فرمانروایی و پادشاهی او بیندیشی و از ذکر و یاد او خوشحال باشی و از شنیدن کلامش لذت ببری و از او به عنوان پروردگار و از کتابش به عنوان روش زندگی و از پیامبرش به عنوان فرستاده‌ی او راضی باشی.

معیت الهی همراه نمی‌شود، مگر با سبب و علتی و حاصل نمی‌شود مگر با تلاش و خسته شدن؛ و در این هنگام است که انس و الفت دل تو را آباد می‌کند و نگرانی‌ت را از بین برده و رنج زندگی و سختی‌های دنیا را از یادت می‌برد.

### برای لطیف سرشکسته و فروتن باش!

پروردگار لطیف ما، لطف و مهربانی را دوست دارد و دوست دارد تا با مردم تعاملی توأم با لطف و شفقت داشته باشی.

از رسول خدا صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «آیا به شما از کسی خبر ندهم که بر آتش دوزخ حرام است - یا کسی که آتش دوزخ بر او حرام است - بر هر مسلمان خوش برخورد، نرم خو و آسان گیر حرام است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

بنابراین چون خود را نیازمند لطف الهی بدانی، عاقبت از هر ضرر و زیانی را به تو عنایت می‌کند؛ پس در برابر الله متعال ضعف و سرشکستگی و فروتنی اظهار دار و نسبت به مسلمانان، به ویژه ضعیفان‌شان، لطیف و مهربان باش.

إِلَهِي أَنْتَ لِلْإِحْسَانِ أَهْلٌ ... وَمِنْكَ الْجُودُ وَالْفَضْلُ الْجَزِيلُ ... إِلَهِي بَاتَ قَلْبِي فِي هُمُومٍ ... وَحَالِي لَا يُسْرُ بِه خَلِيلٌ = الهی تو اهل احسان و نیکی کردنی؛ و سخاوت و فضل فراوان از جانب توست. الهی قلبم در نگرانی‌ها و پریشانی‌ها مانده و دوست صمیمی‌ام از حال من خوشحال نیست.

إِلَهِي جُدْ بِعَفْوِكَ لِي فَإِنِّي ... عَلَى الْإِثْمِ مُنْكَسِرٌ ذَلِيلٌ = الهی با عفو و بخشش خود به من سخاوت کن که من بر دروازه‌ها سرشکسته و خوار و ذلیلیم.

بارالها، لطف خود را شامل حال ما بگردان و انس و الفت به قرب و نزدیکی‌ات را روزی ما بگردان؛ و ما را بر طاعت و فرمانبرداری از خود یاری نموده و خاتمه‌ی ما را ختم به خیر بگردان.

۵۲

### الْخَبِيرُ جَلْ جَلَالَهُ

نسائی با سند صحیح روایت نموده که بادیه‌نشینان نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و به او ایمان آورد و از او پیروی نمود؛ سپس گفت: به همراه تو هجرت می‌کنم؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم به برخی از اصحابش در مورد او سفارش نمود.

چون غزوه‌ی خیبر روی داد، رسول خدا صلی الله علیه و سلم اسیرانی را به غنیمت گرفت و آنها را تقسیم نمود و سهمی هم برای آن بادیه‌نشینان در نظر گرفت که آن را به اصحابش داد تا به او بدهند؛ و او از پشت سر آنان را نگاهبانی می‌کرد. وقتی آمد، سهمش را به او دادند. وی گفت: این چیست؟ گفتند: سهمی است که رسول خدا برای تو در نظر گرفته است؛ پس آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: این چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «سهم توست». بادیه‌نشین گفت: برای این از تو پیروی نکردم، بلکه برای این از تو پیروی نمودم که تیر به اینجا بخورد - و با تیر به گلویش اشاره نمود - و بمیرم و وارد بهشت شوم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر با الله متعال صادق باشی، تو را تصدیق می‌کند». پس اندکی درنگ نمودند، سپس به جنگ با دشمن برخاستند و جنازه‌ی او را درحالی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند که تیر به همان جایی خورده بود که اشاره کرد.

پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا او همان شخص است؟». گفتند: بله؛ فرمود: «با الله صادق بود و الله او را تصدیق نمود». سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم او را در جبهه‌ی خود کفن نمود و بر او نماز خواند و در نمازش این دعا را خواند: «بارالها، این بنده‌ی توست که در راه تو مهاجرت نموده و شهید گشته شده است؛ من بر این گواهم».

اعمال اعضا و جوارح پیرو اعمال قلب هستند؛ و نجات روز قیامت بسته به سلامت قلب است؛ (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) (88) (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) (88) «همان روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (89) (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) (88) «همان روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (89) «همان روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (89)

پیشگاه الله بیاورد». [الشعراء: ۸۸-۸۹]

و کسی جز الله متعال که دانای خیبر است، از درون دل‌ها آگاه نیست؛ الله متعال در مورد خود می‌فرماید: (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) «و الله به آنچه می‌کنید آگاه است». [بقره: ۲۳۴]

[الشعراء: ۸۸-۸۹]

[بقره: ۲۳۴]

پس پروردگار ما را عالم و آگاه به اسرار بندگان و پوشیده‌های دل‌های آنان است؛ و هیچ چیزی از اخبار نهان از او پنهان نمی‌ماند؛ و هیچ چیزی در پادشاهی او جریان ندارد و هیچ ذره‌ای حرکت و سکونی ندارد و هیچ نفسی مضطرب و آرام نمی‌شوند، مگر اینکه الله متعال از آن خبر دارد و کاملاً به آن آگاه است.

علم خداوند به ظاهر و باطن و نهان و آشکار و واجبات و محالات و ممکنات و عالم بالا و پایین و گذشته و حال و آینده احاطه دارد؛ و هیچ چیزی به هیچ وجه از او پنهان نمی‌ماند.

الله متعال از عواقب و فرجام امور و سرانجام آنها خبر می‌دهد: (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا) (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا) «همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفرید، سپس [آن گونه که شایسته‌ی جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت. [او الله] رحمان است؛ پس در مورد او از کسی که آگاه است بپرس [و او نیز کسی جز الله نیست]». [الفرقان: ۵۹]

بنابراین الله متعال دانای ظاهر امور و آگاه به باطن آنهاست. خَبِيرٌ بِالْحَقَائِقِ وَالْمَعَانِي ... عَلِيمٌ لَا يُمَارَىٰ أَوْ يُجَارَىٰ = آگاه به حقایق و معانی و دانایی است که کسی نمی‌تواند به مقابله و مجادله با او برخیزد. مُحِيطٌ لَا يَفُوتُ عَلَيْهِ شَيْءٌ ... وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ مَا تَوَارَىٰ = بر همه چیز احاطه دارد و چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ و هرچه پنهان باشد، از او پنهان نیست.

## مقام احسان:

هرکس بداند که الله متعال از باطن امور او آگاه است و کاملاً از او مطلع، شرم می‌کند از اینکه الله متعال او را درحالی ببیند که دوست ندارد؛ و به این ترتیب عملش را نیکو نموده و عبادتش را خالصانه می‌کند؛ تا اینکه رفته رفته به مقام احسان می‌رسد؛ مقامی که در حدیث صحیح وارد شده است: «این است که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ پس اگر نمی‌توانی تصور کنی که او را می‌بینی، پس [یقین داشته باشی که] او تو را می‌بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

ابوحاتم می‌گوید: «قطب طاعات برای انسان در دنیا، اصلاح نهان‌ها و ترک به فساد کشیدن ضمایر است».

## راز در قلب است!

عمل صالحی را می‌بینی که دو نفر انجام می‌دهند؛ اما از یکی از آنان قبول می‌شود و از دیگری پذیرفته نمی‌شود؛ این یکی نماز می‌خواند و نمازش قبول می‌شود و در کنار او دیگری نماز می‌خواند و تنها بخشی از نمازش برای او خواهد بود که از آن چیزی فهمیده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مردی نماز می‌خواند و سهم او از نمازش جز یک دهم یا یک هشتم یا یک هفتم یا یک ششم آن نیست». و تا آخرین عدد شمرده. [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

به همین ترتیب کسی صدقه می‌دهد و الله متعال از او قبول می‌کند و آن را برای او رشد می‌دهد - چنانکه یکی از ما کره اسبش را پروردش می‌دهد - و دیگری صدقه می‌دهد و الله متعال آن را رد نموده و نمی‌پذیرد؛ بلکه به سبب آن عذاب می‌کند: (إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ ۗ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ ۗ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، چه نیکوست! و اگر آنها را پنهان دارید و به نیازمندان بدهید، برای‌تان بهتر است و [این گونه صدقه‌ی خالصانه و پنهانی، بخشی] از گناهان‌تان را می‌زداید؛ و [بدانید که در هر حال،] الله به آنچه می‌کنید آگاه است». [بقره: ۲۷۱]

آن کسی که چشم خود را در برابر مردم پایین می‌اندازد و رفتاری تصنعی دارد؛ اما چون به خلوت می‌رود چشم به حرام می‌دوزد و محرمت را زیر پا می‌گذارد، آیا کسی جز خداوند خبیر و بینا می‌تواند بر قلب او اطلاع یابد؟ (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) «[الله] حرکات شروانه‌ی چشم‌ها و آنچه را که در دل‌های افراد نهفته است، [به خوبی] می‌داند». [عافر: ۹]

از خطرات زندگی بین اطاعت و فرمانبرداری و معصیت و نافرمانی این است که نمی‌دانی در پایان عمرت در کدامیک از این احوال خواهی بود. پس خلوت یا منزلت انسان را بالا می‌برد و یا از آن می‌کاهد؛ و هرکس الله متعال را در خلوتش بزرگ بدارد، مردم او را در جمع و میان خود بزرگ می‌دارند.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: «هرکس دوست دارد گشایشی در قلبش باز شود و از سختی‌های مرگ و وحشت روز قیامت نجات یابد، باید عمل او در نهان بیش از عمل او در آشکارش باشد».

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «خاتمه‌ی نیکو تنها نصیب کسی خواهد شد که خلوت او نیکو باشد؛ چون لحظه‌ی مرگ نمی‌توان حالتی تصنعی داشت؛ و در آن لحظه فقط همان که در دل است خارج می‌شود و خود را نشان می‌دهد».

الله متعال از خودش خبر می‌دهد که او خبیر است؛ بلکه بیش از بیست بار اسم «الخبیر» را به آنچه انسان انجام می‌دهد، گره می‌زند؛ تا او را به تقوا تشویق کند: (اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) «عدالت کنید که این [کار] به پرهیزگاری نزدیک‌تر است؛ و تقوای الهی پیشه کنید [که] بی‌تردید، الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است». [المائدة: ۸]

و او را تشویق نموده که اعمال ظاهری و باطنی خود را در نظر بگیرد؛ پس هرکس ایمانش را با این اسم «الخبیر» افزون کند، نسبت به آنچه در عالم او جریان می‌یابد، آگاه می‌شود؛ و عالم او قلب و بدنش و امور پنهانی است که قلب به آنها توصیف می‌گردد؛ مثل فریب و خیانت و پنهان نمودن شر و بدی.

الله متعال به صورت‌ها نمی‌نگرد، بلکه به قلب‌ها و اعمال می‌نگرد: ﴿إِنَّمَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثَ رَافِعٌ إِذَا بُعْثَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ (۹) (أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثَ رَافِعٌ إِذَا بُعْثَ مَا فِي الْقُبُورِ) (۹) «آیا او نمی‌داند که در آن روز، آنچه در گور هست، [همه زنده و] برانگیخته می‌شوند؟ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) و آنچه در سینه‌هاست [همه] آشکار می‌گردد. إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ) یقیناً در آن روز، پروردگارشان کاملاً به [وضع و حال] آنان آگاه است». [العادیات: ۹-۱۱]

## معیت:

چون بنده‌ی مومن بهره‌ی خود از اسم الله «الخبیر» را بگیرد، در معیت الله متعال خواهد بود. و چون در معیت الهی قرار بگیرد، الله متعال او را بلند نموده و پاک می‌گرداند؛ و با این معیت او را از غیر خود به خودش مشغول می‌کند؛ و او را در احتیاط و خشیت دائمی قرار می‌دهد و الله متعال دنیا‌ی او را کفایت می‌کند که خود به سوی او روان می‌گردد؛ و امور وی را سر و سامان می‌بخشد و در هر چیزی که به او روزی داده است، برکت عنایت می‌کند؛ و هرگز تنگدستی و نگرانی را نمی‌شناسد و شیطان راهی به سوی او نمی‌یابد؛ زیرا الله متعال فرموده است: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) «و هرکس تقوای الهی پیشه کند، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد». [الطلاق: ۲]

يَا مَنْ يَرَى مَا فِي الصَّمِيرِ وَيَسْمَعُ ... أَنْتَ الْمُعَدُّ لِكُلِّ مَا يُتَوَقَّعُ ... يَا مَنْ يُرَجَى لِلشَّدَائِدِ كُلِّهَا ... يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمُشْتَكَى وَالْمَفْرَعُ ... مَا لِي سَوَى فَقْرِي إِلَيْكَ وَسِبِيلَةٌ ... فَبِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ فَقْرِي أَدْفَعُ = ای کسی که آنچه در درون است را می‌داند و می‌شنود، تو برای هر چه انتظارش می‌رود، آماده‌ای. ای کسی که در همی سختی‌ها امیدش می‌رود، ای کسی که شکایت نزد او برده می‌شود و پناه است. برای من چه هست جز اینکه نیازم به تو و وسیله‌ام هست و با اظهار نیاز به تو، فقر و نیازم برطرف می‌شود.

مَا لِي سَوَى قَرْعِي لِجَانِبِكَ حَبِيلَةٌ ... فَلَنْ رُدِّدْتُ قَائِي بَابِ أَرْعُ ... حَاشَا لِمَجْدِكَ أَنْ تُقَطَّ عَاصِيَا ... فَالْفَضْلُ أَجْزَلُ وَالْمَوَاهِبُ أَوْسَعُ = چه چاره‌ای جز کوبیدن در خانه‌ی تو دارم که اگر بازگردانده شوم، کدام در را بزنم. امکان ندارد که با وجود بزرگی تو، نافرمانی نا امید گردد که فضل تو فراوان و بخشش‌های تو بسیار وسیع است.

بارها، لطف خود را شامل ما بگردان، ای خبیر؛ ای آگاه به نهایها و ضمیر.

۵۳

## الحليم جل جلاله

عز بن عبدالسلام می‌گوید: «شناخت الله متعال و شناخت اسامی نیکو و صفات والايش، از برترین اعمال از جهت شرف و ثمره و آثار است».

اکنون به اسمی از اسامی الله می‌پردازیم: «الحليم»:

الله متعال می‌فرماید: (وَأَلَّهَ غَيِّي حَلِيمٌ) [البقرة: ۲۶۳] «و الله بی‌نیاز بردبار است». (إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) [الإسراء: ۴۴] «بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است».

پروردگار ما بسیار بخشاینده و بردبار است؛ کسی که خشم او را برانگیخته نمی‌کند؛ و جاهل و نافرمانی نافرمان او را تحقیر نمی‌کند و در مورد مجازات بندگان به سبب شرک و کفر ورزیدنشان به او و گناهان زیادشان، شتاب نمی‌کند.

براستی چه کسی از او بردبارتر است؟ مردمان از او نافرمانی می‌کنند و او مراقب آنان است و شب که در بستر خوابند، نگهبانشان است، چنانکه گویا نافرمانی او نکرده‌اند؛ و چنان حفاظت آنان را بر عهده گرفته است، گویا گناه نکرده‌اند؛ سخاوتمند را به فضل خود شامل نافرمان می‌کند و به بدکار نیکی می‌نماید.

## او حلیم است!

درمانده به درگاه او می‌ایستد درحالی‌که نافرمان و گنه‌کار است، اما او خواسته‌اش را اجابت می‌کند؛ درمانده از او می‌خواهد، پروردگار به او می‌بخشد: (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق‌شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: ۶۵]

معبود بر حق جز الله نیست، چقدر بردبار است؛ او صاحب فضل است و فضل از جانب اوست؛ و او سخاوتمند است و سخاوتمندی از جانب اوست؛ و او حلیم است و بردباری از سوی اوست.

وَهُوَ الْحَلِيمُ فَلَا يُعَاجِلُ عَذْبَهُ ... بِعَفْوِيهِ لِيَتُوبَ مِنْ عَصِيَانٍ = او بردبار است و در نتیجه نسبت به مجازات بنده‌اش عجله نمی‌کند تا از نافرمانی توبه می‌کند.

در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچکس صبورتر از الله متعال در برابر اذیت و آزاری نیست که می‌شود؛ آنها برای او همتا و فرزند قرار می‌دهند و با این همه، او به آنان روزی و سلامتی می‌دهد و به آنان [نعمت‌هایش را] می‌بخشد».

## چقدر الله متعال بردبار است!

چقدر لغزش‌ها بوده که الله متعال بر ما پوشانده است؟! چه گناهان بوده که الله متعال به سبب آنان ما را مواخذه نکرده است؟! چه نافرمانی‌ها بوده که مرتکب شدیم و او درحالی‌که از ما بی‌نیاز است، ندایمان داده که: ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم خیر بده که من آمرزنده مهربانم». [الحجر: ۴۹]

پاک و منزه است الله حلیم و بردبار؛ او خلق می‌کند و دیگری عبادت می‌شود و او روزی می‌دهد و از دیگری سپاس‌گزاری می‌شود؛ خیر او بر بندگان سرازیر است و شر آنان به سوی او بالا می‌رود؛ با نعمت‌ها به آنان محبت می‌کند، درحالی‌که از آنان بی‌نیاز است و آنان با نافرمانی او را به خشم می‌آورند درحالی‌که بیش از همه به او نیازمندند؛ (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۗ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۗ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) «و اگر الله مردم را به خاطر ظلمشان بازخواست می‌کرد، جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ ولی [کیفر] آنان را تا زمانی معین به تأخیر می‌اندازد؛ و چون اجل‌شان به سر آید، نه ساعتی [از آن] تأخیر می‌کند و نه پیشی می‌گیرند». [النحل: ۶۱]

## سخنی درگوشی!

باید از خشم و غضب خداوند حذر نمود؛ چون وقتی خداوند حلیم خشمگین شود، چیزی نمی‌تواند در برابر خشم او بایستد؛ و حلم و بردباری او نشأت گرفته از قوت و قدرت اوست؛ و خداوند حلیم خشم نمی‌گیرد مگر بر کسی که مستحق رحمت نیست؛ و بردباری در حق او شایسته نیست؛ و این پس از آن است که مهلت می‌دهد.

الله متعال می‌فرماید: (فَلَمَّا اسْفُوفْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ) (فَلَمَّا اسْفُوفْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ) «پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را [در دریا] غرق کردیم». [الزخرف: ۵۵]

گاهی الله متعال بر کفار بردبار است و به آنان روزی می‌دهد؛ و آنان را با مجازاتی در دنیا مواخذه نمی‌کند؛ اما در آخرت نسبت به آنان درنگ نمی‌کند و از آنها نمی‌گذرد؛ بلکه فرشتگان آنها را به سوی آتش دوزخ سوق می‌دهند؛ و نه امیدی برای آنان خواهد بود و نه از عذاب آنان کاسته می‌شود؛ (فَوَرَبِّكَ لَنَحْضِرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينُ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَاً) (فَوَرَبِّكَ لَنَحْضِرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينُ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَاً) «پس سوگند به پروردگارت که یقیناً آنان را با شیاطین محسور خواهیم کرد؛ ثم لنزرعن من كل شعبة ائهم اشد على الرحمن عتبا (66)) (ثم لنزرعن من كل شعبة ائهم اشد على الرحمن عتبا) «پس سوگند به پروردگارت که یقیناً آنان را با شیاطین محسور خواهیم کرد؛ سپس همه را به زانودرآمده گرداگرد دوزخ حاضر می‌کنیم. سپس از هر گروهی، کسانی را که در برابر [فرمان الله] رحمان سرکش‌تر بوده‌اند بیرون می‌کشیم». [مریم: ۶۸-۶۹] (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) «و [مشرکان] به شتاب از تو درخواست عذاب می‌کنند، و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد». [العنکبوت: ۵۴]

## شیرینی پابندی و فرمانبرداری!

بنده با نفس خود جهاد می‌کند تا آن را متعلق به اخلاق بزرگوارانه کند؛ و این همان صفت «حلم» است؛ و الله عزوجل «حلیم» است و از بندگانش کسانی را دوست دارد که بردبارند؛ بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد.

أَلَا إِنَّ حِلْمَ الْمَرْءِ أَكْبَرُ نِسْبَةً... يُسَامِي بِهَا عِنْدَ الْفَخْرِ كَرِيمٍ = بدانید که بردباری انسان، بزرگترین نسبتی است که فرد بخشنده می‌تواند به هنگام فخر فروشی، به آن افتخار کند.

فِيَا رَبُّ هَبْ لِي مِنْكَ حِلْمًا فَإِنِّي... أَرَى الْحِلْمَ لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهِ حَلِيمٌ = پس پروردگارا، از جانب خود به من بردباری ببخش که من بردباری را چنان می‌بینم که هیچگاه بردبار از آن پشیمان نشده است.

الله متعال در مقام ستایش پیامبرش ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) «به راستی که ابراهیم بردبار و بسیار نیایشگر و بازآینده [به درگاه ما] بود.» [هود: ۷۵] و این از صفات اسماعیل علیه السلام بود: (فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) (فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) «ما [دعایش را مستجاب کردیم و] او را به تولد پسری بردبار بشارت دادیم.» [الصافات: ۱۰۱]

و پیامبر ما بیشترین سهم را از بردباری داشت. در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم؛ ایشان روپوشی نجرانی دارای حاشیه‌ی ضخیم، بر تن داشت؛ بادبندشینی آمده و روپوش پیامبر صلی الله علیه وسلم را به شدت گرفت؛ چنانکه به گردن ایشان نگاه کردم و اثر حاشیه‌ی رداء را بر گردنش دیدم؛ سپس گفت: ای محمد، از مال خداوند که به تو داده است، به من بده؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او نگاه کرده و خندید و سپس امر نمود تا چیزی به او بدهند.

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم اشج بن عبدالقیس را چنین ستایش نمود: «در تو دو خصلت وجود دارد که الله متعال آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ در کارها (سنجیده رفتار کردن)». [به روایت مسلم].

و از میمون بن مهران روایت است که: روزی کنیزش با کاسه‌ای از آبگوشت داغ آمد و نزد او مهمانانی بودند؛ پس کنیزش لغزید و آبگوشت به روی میمون بن مهران ریخت؛ میمون قصد زدن او را کرد که کنیز گفت: آقای من، این کلام خداوند را عملی کن که می‌فرماید: (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ) «و خشم خود را فرومی‌برند». میمون به وی گفت: چنین کردم؛ کنیز گفت: به پس از آن عمل کن: (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) «و از مردم درمی‌گذرند». پس میمون گفت: از تو درگذشتم؛ آنگاه کنیز گفت: (وَأَنَّ يُجِبَ الْمُحْسِنِينَ) [آل عمران: ۱۳۴] «و الله نیکوکاران را دوست دارد». میمون گفت: به تو نیکی نمودم، تو برای کسب رضای الله آزادی.»

ابو حاتم - رحمه الله - می‌گوید: «بر انسان عاقل واجب است که هنگام خشم و غضب، بردباری بسیار خداوند متعال نسبت به خویش را یاد آور شود، در حالی که بارها محارم الهی را شکسته و زیر پا کرده است؛ به این ترتیب بردباری می‌کند و خشم وی او را به وارد شدن در اسباب نافرمانی سوق نمی‌دهد.»

## و در پایان...

چون سختی یا بلایی دامنگیرتان شد، الله متعال را با اسم «الحلیم» به فریاد بخوانید و دعا کنید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هنگام اندوه، این دعا را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» یعنی: «معبود بر حقی جز الله بزرگ بردبار نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست.» [به روایت بخاری و مسلم].

بارالها، چنانکه بر بندگانت بردباری نمودی، بردباری خود بر ما را سبب سعادت ما در دو سرا قرار بده.

۵۴

## الرَّؤُوفُ جَل جَلَالَهُ

در صحیحین روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مردی که گناهان بسیاری مرتکب شده بود، وقتی مرگش فرا رسید، فرزندان را وصیت نمود و گفت: وقتی از دنیا رفتم، جسم را بسوزانید؛ آنگاه مرا خرد و ریز کنید و در معرض باد در دریا پراکنده کنید؛ به الله سوگند اگر پروردگارم بر من دست یابد، حتما مرا عذابی می‌کند که هیچکس را چنان عذاب نکرده است؛

وقتی از دنیا رفت، با او چنین کردند؛ پس الله متعال به زمین گفت: آنچه گرفتی بازگردان؛ و به این ترتیب حاضر شد، سپس الله متعال به او فرمود: چه باعث شد چنین کاری انجام دهی؟ وی گفت: پروردگارا، ترس از تو؛ در نتیجه الله متعال او را بخشید.»

پروردگار ما ستایش خود را گفته و بندگانش را چنین بشارت داده است: (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) «به راستی که پروردگارتان رؤوف و مهربان است.» [النحل: ۷]

و «رأفت» بیشترین میزان رحمت و مهربانی است. و از هر جهتی خیر است؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) «به راستی که الله نسبت به مردم، رؤوف و مهربان است.» [بقره: ۱۴۳]

پروردگار ما کسی است که انسان را خلق نمود و او را حفظ کرد و به او رحم نمود و به او نیکی کرد؛ و تمام جهان را مسخر او نمود؛ و ناگواری و ناخرسندی را از او دور نمود و خوبی و خوشایندی را متوجه او کرد؛ و این از احسان و بزرگواری اوست.

بلکه از رأفت اوست که اطاعت مطیعان را می‌پذیرد، هرچند اندک باشد؛ و ایمان کسانی را که به او ایمان آوردند، حفظ نموده و آن را ضایع نمی‌کند؛ و این از رأفت او به دوستان و اولیایش است: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) «و الله هرگز ایمان [و نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند. به راستی که الله نسبت به مردم، رؤوف و مهربان است.» [بقره: ۱۴۳]

## کامل‌ترین دلالت:

یکی از مصادیق و مظاهر رأفت وسیع خداوندی این است که: بندگانش را هشدار داده و آنان را تشویق نموده و ترسانده و وعده و وعید داده است؛ و این همه از روی رأفت و مراعات صلاح و مصلحت آنان بوده است: (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَّؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَّؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) «و الله شما را از [نافرمانی و کفر] خود بر حذر می‌دارد؛ و الله نسبت به بندگان [خود] رؤوف است.» [آل عمران: ۳۰]

یکی دیگر از دلایل رأفت او این است که بر پیامبرش کتاب نازل کرده است تا به اذن او مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج گرداند؛ الله متعال فرموده است: (هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ) «و الله هرگز ایمان [و نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند. به راستی که الله نسبت به مردم، رؤوف و مهربان است.» [بقره: ۱۴۳]

بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «اوست که آیاتی روشنگر بر بندهاش نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌های [کفر و شرک] به سوی نور [ایمان] رهسپار گرداند؛ [زیرا] الله نسبت به شما رؤوف و مهربان است». [الحديد: ۹]

و از نشانه‌های رفتن او این است که وسایل نقل و انتقال را برای ما رام نموده است؛ چون اسب و قاطر و الاغ در گذشته و ماشین‌ها و هواپیماها و قطارها و سایر وسایل نقلیه جدید؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «[آنها] بارهای سنگین شما را [از شهری] به شهری [دیگر] می‌برند که [اگر چنین نمی‌کردند] جز با زحمتی جانکاه نمی‌توانستید به آنجا برسید. به راستی که پروردگارتان رؤوف و مهربان است». [النحل: ۷]

و از رفتن وسیع اوست که جان و مال بندگان را با اینکه خودش مالک حقیقی آنهاست، خریدار است؛ و به این ترتیب از آنان چیزی می‌خرد که ملک خالص خود اوست و در برابر آن ثمنی را به آنان می‌پردازد که بی‌حد و حصر است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) «و از مردم کسی [نیز] هست که جان خود را برای کسب خشنودی الله می‌فروشد؛ و الله نسبت به بندگان مهربان است». [بقره: ۲۰۷]

و از مصادیق رفتن بی‌انتهای خداوند رؤوف این است که دعای دوستانش را اجابت می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «و [نیز] کسانی که پس از آنها (مهاجران و انصار) آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده. پروردگارا، بی‌گمان، تو رؤوف مهربانی». [الحشر: ۱۰]

و از دیگر مصادیق رفتن الهی، وضع حدود بازدارنده و تعیین حدودی است که به تقوا می‌انجامد؛ چراکه رفتن با ارزیابی کسی همراه است که مورد رفتن قرار می‌گیرد؛ چون بالاترین مرتبه‌ی رحمت است؛ الله عزوجل می‌فرماید: (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «و اگر بخشش و رحمت الله بر شما نبود و اینکه الله رؤوف مهربان است، [قطعاً مجازات سختی در انتظارتان بود]». [النور: ۲۰]

از دیگر مصادیق رفتن الهی مهلت دادن او به کافران و نافرمانان و مواخذه نکردن آنان با عذاب ناگهانی در هنگامه‌ی غفلتشان است؛ بلکه آنان را مهلت می‌دهد و از آنان درگذشته و روزی‌شان می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید: (أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «[اگر عذاب الهی] درحالی که [از آن] می‌ترسند گریبان‌گیرشان شود؟ پس بی‌تردید، پروردگارتان رؤوف مهربان است [که در مجازات شما شتاب نمی‌کند]». [النحل: ۴۷]

و از مصادیق رفتن الهی این است که: (السَّمَاءُ أُن تَقَعُ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «آسمان را نگه می‌دارد که جز به اجازه او بر زمین نیفتد. بی‌تردید، الله [نسبت] به مردم، دلسوز مهربان است». [الحج: ۶۵]

## پیامی به...

همه‌ی کسانی که فقر را درک نمودند و اندوه آنان را برگرفته و وضعیت‌شان به کلی تغییر نموده و قلب‌شان شکسته است. به همه‌ی کسانی که بدهی‌ها بر آنها فشار آورده و فکر و اندیشه‌ی آنان را پریشان ساخته و دچار آشفتگی ذهنی شدند و گمان کردند که دنیا بر آنان تنگ شده است.

به کسانی که رنج‌ها آنها را خسته نموده و پزشکان از درمان‌شان ناتوان گشتند و درها به روی آنها بسته شده است. به کسانی که نگرانی آنان را احاطه کرده و غم و اندوه آنان را پوشانده و دنیا به آنها پشت نموده، تا جایی که با همه‌ی وسعتش بر آنها تنگ شده است.

به همه‌ی کسانی که فرزند و محبوب و دوستی مسافر دارند و دل‌تنگ آنان هستند و دلشان به لرزه افتاده و زندگی بر کامشان تلخ شده و جهان زیبا بر آنان تیره و تار.

این کلام پروردگارتان را یادآور شو: (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) [النحل: ۷] «به راستی که پروردگارتان رؤوف و مهربان است». و این را تکرار کن: (وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) [البقرة: ۲۰۷] «و الله نسبت به بندگان بسیار مهربان است». و چنین فریاد بزنی: یا رؤوف، رفتن خود را شامل حال من گردان و به ضعف من رحم کن و نگرانی مرا برطرف کن و ناگواری را از من دور بدار.

ابن قیم می‌گوید: «الله متعال بندهاش را آزمایش می‌کند تا ناله و تضرع و دعای او را بشنود». (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ) (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ) «[یعقوب] گفت: من از درد و اندوه خویش به [درگاه] الله می‌نالیم». [یوسف: ۸۶]

و در این شرایط منتظر گشایش باشید که الله متعال می‌فرماید: (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْتُمُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَلِيلِ مَا تَذَكَّرُونَ) (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْتُمُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَلِيلِ مَا تَذَكَّرُونَ) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درآمده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!». [النمل: ۶۲]

او رؤوف و رحیم است؛ چقدر شان و منزلت او بزرگ است و چقدر جاه و مقام او والا است و چقدر به مخلوقاتش نزدیک و چقدر به بندگانش لطف دارد.

بنابراین چون دیدی شرایط سخت شده است، بدان که گشایش در راه است؛ و چون تاریکی به اوج خود رسید، مژده‌ی صبح نزدیک را بده. با وجود پروردگاری رؤوف و رحیم، خود را ناتوان نبین؛ چون یکنواختی اوضاع از محالات است؛ و برترین عبادت انتظار گشایش است؛ و ایام در چرخش‌اند و روزگار در حال تحول و شب‌ها آبیستن هستند و غیب پوشیده؛ و خداوند رؤوف می‌فرماید: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) «و او هر روز [و هر لحظه] در کاری است». [الرحمن: ۲۹] و می‌فرماید: (لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) (لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) «شاید الله پس از آن، وضع تازه‌ای فراهم آورد». [الطلاق: ۱] الله متعال می‌فرماید: (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (5) (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (5) «مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (6) (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) [اری؛ مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است». [الشرح: ۵-۶]

## دل‌هایی فروتن...

الله متعال پیامبرش را این‌گونه توصیف نموده است: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «[میان] خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌دیدتان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، رؤوف [و] مهربان است». [التوبة: ۲۸] یعنی رفتن و رحمت او نسبت به مومنان بسیار شدید است؛ و از پدر و مادران‌شان به آنان مهربان‌تر است.



لذا، حق او بر حقوق مردم مقدم است و ایمان به او و تعظیمش و احترام به او بر امت واجب است. رسول خدا در تمام شب، نمازش را با این آیه میخواندند: (إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (اِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ ۖ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «اگر آنان را [با عدالت خویش] عذاب کنی، بندگان تو هستند؛ و اگر آنان را [با رحمت خود] ببخشی، تویی که شکستناپذیر حکیمی». [المائدة: ۱۸] و به این ترتیب پروردگار رؤفش به او خبر می‌دهد که بزودی تو را در مورد امتت راضی خواهیم نمود.

و مومن نسبت به خودش رؤف است و خود را به راه نجات می‌برد و از مهلکه‌های موجود دور می‌گرداند؛ و در مورد دیگران نیز به همین صورت عمل می‌کند.

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «هرکس نسبت به بندگان خداوند سخاوت داشته باشد، الله متعال با بخشش و فضلش، سخاوت خود را شامل او می‌گرداند؛ و جزا از جنس عمل است».

إِلَهِي! تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي = الهی، حال و وضع و فقر و نیاز مرا می‌بینی؛

وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ = و مناجات آرام و آهسته‌ی مرا می‌شنوی.

إِلَهِي! أَذْقَنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا = الهی، طعم بخشش خود را در روزی

تَبَوُّنَ وَلَا مَالَ هَذَاكَ يَنْفَعُ = به من بچشان که مال و فرزند سودی ندارند.

بارالها، ای رؤف، از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت خود گردانی و از آتش دوزخت در پناه خود محفوظ بداری.

۵۵

## الْوَدُودُ جَلَّ جَلَالُهُ

وَلَمَّا جَلَسْنَا مَجْلِسًا طَهَّ النَّدَى = چون در مجلسی در باغ و

جَمِيلًا وَبُسْتَانًا مِنَ الرُّوضِ نَادِيًا = بستانی سبز و خرم و زیبا و با طراوت نشستیم

أَتَارَ لَنَا طَيْبُ الْمَكَانِ وَحُسْنُهُ = پاک‌ی و زیبایی مکان آرزویی را برای ما برانگیخت،

مُنَى قَمْتِنِيًّا فَكُنْتُ الْإِمَانِيًّا = پس تمنایش کردیم و تو همان آرزو بودی.

پروردگار ما ودود است؛ محبوب مطیعان و پناه پناهندگان و امان آنان که ترس وجودشان را گرفته است.

دوستدار توبه‌کنندگان و پاکیزگان است؛ سخاوتمندترین سخاوتمندان است و گرمی‌ترین گرمیان.

سخی‌ترین بخشایندگان است، مهربان‌ترین مهربانان است و گرمی‌ترین کسانی است که قصدشان می‌شود و پناه در سختی‌هاست و مونس در وحشت و یار و یاور در بی‌یآوری.

سخن ما از اسم الله «الودود» است.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) (إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) «بی‌تردید، پروردگارم مهربان [و] دوستدار [توبه‌کنندگان] است». [هود: ۹۰] و

می‌فرماید: (وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (14) (وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (14) «و همو آمرزنده [و] دوستدار [مؤمنان] است. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (15) (ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ) [الله] صاحب‌عرش [و] بلندمرتبه [و] شکوهمند] است». [البروج: ۱۴-۱۵]

«ود» به معنای محبت است.

پس پروردگار ما اولیایش که او و صفات زیباییش را می‌شناسند، دوست دارد و به آنان محبت می‌کند.

و این محبت ویژه‌ی اولیا و متقیان است؛ و به این ترتیب آنها را متوجه اسباب محبت او می‌کند و قلب‌های آنان را جذب محبتش می‌نماید؛ و برای آنان اسامی نیکویش و صفات بزرگ و زیباییش را ذکر می‌کند؛ و اینگونه قلب‌های سلیم، راست و مستقیم را متوجه خود می‌گرداند.

وَكَانَ فُؤَادِي خَالِيًا قَبْلَ حُبِّكَ = قلب من پیش از محبت شما، خالی بوده است؛

وَكَانَ بِذِكْرِ الْخَلْقِ يَهُوْ وَيَمْرَحُ = و به ذکر و یاد مردم خوشحال و خرسند می‌شد.

فَلَمَّا دَعَا قَلْبِي هَوَاكَ أَجَابَهُ = اما زمانی که قلبم هوای تو کرد، آن را اجابت نمود؛

فَلَسْتُ أَرَاهُ عَنْ فِنَائِكَ يَبْرَحُ = پس فکر نمی‌کنم که از فنا شدن در تو دل بکنم.

پروردگار ما ودود است و به مخلوقات نافرمان خویش محبت می‌کند و محبت خود را شامل کسانی از آنان می‌گرداند که توبه می‌کنند. و به این ترتیب اسبابی را به آنان معرفی می‌کند که می‌توانند به وسیله‌ی آنها به مغفرت و آمرزش او دست یابند؛ و راه‌هایی را به آنان نشان می‌دهد که به بخشش او می‌انجامند و نشانه‌هایی را به آنان می‌نماید که بیانگر وسعت رحمت او هستند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قُلْ يَا

عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «ای پیامبر، [به بندگانم که] در ارتکاب

به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهانتان را می‌بخشد. به راستی که

او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳]، «و می‌فرماید: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را

فرا گرفته است». [الأعراف: ۱۵۶]

پروردگار ما با نعمت‌های فراوان و بسیار و آشکار و باطنی خود به بندگان محبت می‌کند؛ و او کسی است که آنان را ایجاد نمود و به آنان امکان بقا داد و ایشان را زنده نمود و سر و سامان بخشید؛ و امور را برای آنان کامل نمود و آنان را به ایمان و اسلام هدایت کرد که بزرگترین نعمت است.

وَهُوَ الْوَدُودُ يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّهُ ... أَحْبَابَهُ وَالْفَضْلُ لِلْمَنَانِ ... وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَجَارَاهُمْ بِحُبِّ تَائٍ = او ودود است، آنان را دوست دارد

و محبوبانش او را دوست دارند؛ و فضل از آن خداوند منان است. و او کسی است که محبت را در قلب‌هایشان نهاده است و به محبت دومی

پاداش‌شان داده است.

هَذَا هُوَ الْإِحْسَانُ حَقًّا لَا مَعَا ... وَضَنَّهُ وَلَا لِتَوْفَعِ الشُّكْرَانَ = این همان احسان حقیقی است که بخاطر دریافت عوض یا توقع شکر و سپاس نمی‌باشد.

## احسان محض:

چون معنای اسم ودود برای بنده‌ی روشن شود، قلب او وابسته به پروردگارش می‌شود؛ و به این ترتیب قلب او را محبت و شوق و لذتی در برمی‌گیرد که شیرین‌تر و نیکوتر از آن نیست.

و آن بزرگترین عبادتی است که بندگان انجام می‌دهند و به وسیله‌ی آن به او تقرب می‌جویند: (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) «آنان را دوست دارد و آنها [تیز] او تعالی را دوست دارند». [المائدة: ۵۴]

و صفای حال بر حسب صفای معرفت نسبت به اسامی خداوند و صفات اوست. بنده‌ی مومن می‌داند که این حال حاصل تلاش بنده و توان او نبوده است؛ بلکه الله متعال ودود است؛ کسی که بنده‌اش را دوست دارد و محبت را در قلب او قرار می‌دهد؛ و چون بنده با توفیق خداوندی او را دوست داشته باشد، با محبت دیگری به او پاداش می‌دهد؛ و این احسان محض است؛ چون سبب و مسبب از جانب اوست.

و چون بنده پروردگارش را بطور حقیقی دوست داشته باشد، ثمره‌ی آن اخلاص در بندگی برای اوست؛ و مستلزم آن دوست داشتن کسانی و چیزهایی است که الله متعال دوست‌شان دارد و نیز دشمنی با کسانی و نفرت از چیزهایی است که خشم الله متعال متوجه آنهاست؛ و این همان حقیقت و لاء و براء است: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) «ای پیامبر! هیچ قومی را نمی‌یابی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند [و در عین حال] با کسانی که با الله و رسولش [دشمنی و] مخالفت می‌ورزند، دوستی کند؛ اگر چه پدرانشان یا فرزندان‌شان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. آنها کسانی هستند که [الله] ایمان را در [صفحه‌ی] دل‌های‌شان نوشته است و به روحی از جانب خود، آنها را تقویت [و تأیید] نموده است؛ و آنها را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. الله از آنها راضی است و آنها [تیز] از الله راضی‌ند. آنها حزب الله هستند. آگاه باشید! بی‌تردید، حزب الله سنگارند». [المجادلة: ۲۲]

## فقط برای کسانی که الله متعال را دوست دارند!

مومن صادق الله متعال را در عمل دوست دارد؛ با انجام اعمالی که مقتضای دوست داشتن الله متعال هستند؛ با اقوال و افعال که بزرگترین آنها اطاعت از الله و رسولش است؛ الله متعال می‌فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) «[ای پیامبر! بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد]». [آل عمران: ۳۱]

و همواره بنده در حال انجام کارهایی است که الله متعال دوست دارد و در مسیر خواسته‌های مولایش با شتاب حرکت می‌کند تا اینکه به محبت خداوند دست می‌یابد و نزدیکی به او را حاصل می‌کند: «چون الله متعال بنده را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد: الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدار؛ و به این ترتیب جبرئیل او را دوست می‌دارد؛ و پس از آن جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌دهد: همانا الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باشید؛ و اینگونه اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ و پس از آن قبولیت در زمین برای او مقرر می‌گردد». [به روایت بخاری].

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند یقیناً [الله] رحمان [در دل‌های بندگان] محبتی برای‌شان خواهد نهاد». [مریم: ۹۶]

و چون الله متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد، «شنوایی او می‌شود که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شود که با آن می‌بیند؛ و دست او می‌شود که با آن می‌گیرد و پای او می‌شود که با آن راه می‌رود». [به روایت بخاری].

این قیم رحمه الله می‌گوید: اسبابی که محبت الله متعال را جلب می‌کند، ده مورد هستند:

- ۱- قرانت قرآن با تدبیر و فهم معانی آن و آنچه می‌خواهد.
- ۲- تقرب به خداوند با نوافل، بعد از فرائض.
- ۳- ذکر مداوم او در همه حال، با زبان و قلب و عمل و حال.
- ۴- ترجیح آنچه الله دوست دارد بر آنچه ما خودمان دوست داریم، به هنگام غلبه‌ی خواهشات.
- ۵- توجه قلب به اسماء و صفات الهی و مشاهده و شناخت آنها.
- ۶- مشاهده‌ی نیکی و احسان و نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند.
- ۷- فروتنی قلبی در پیشگاه خداوند که از موثرترین آنهاست.
- ۸- خلوت کردن با خداوند به هنگام نزول او جهت مناجات.
- ۹- همنشینی با کسانی که در محبت خود با خداوند صادق هستند و دریافت بهترین ثمره از سخنان آنها.
- ۱۰- دوری کردن از هر سببی که می‌تواند مانعی در بین قلب و الله متعال باشد.

## برهان دوست داشتن:

فَمَا كُلُّ عَيْنٍ بِالْحَبِيبِ قَرِيبَةٌ... وَلَا كُلُّ مَنْ نُودِيَ يُجِيبُ الْمُنَادِيَا = چنین نیست که هر چشمی با دیدن محبوب شاد و خرم گردد؛ و هر که ندا داده شده، ندا دهنده را پاسخ گوید.

محبان صدای منادی محبوب را می‌شنوند که می‌گوید: «بشتابید به سوی رستگاری» و در نتیجه بستر را رها می‌کنند و از خواب شیرین می‌گذرند و در گرمای خورشید یا سوز سرما چنان گام برمی‌دارند، گویی بر روی ابریشم راه می‌روند. ندای «بشتابید به سوی نبرد» گوش‌های‌شان را می‌نوازد؛ پس تلاش می‌کنند و جان خود را تقدیم نموده و جان دشمن را گرفته و خون‌شان را می‌ریزند.

آیه: (انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) (البقرة: ۲۵۴) «از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید» بر آنان خوانده می‌شود. پس برای انفاق هر چیز ارزشمندی که دارند، از یکدیگر سبقت می‌گیرند و از بهترین چیزی که مالک هستند و برترین چیزی که دوستش دارند، می‌بخشند؛ و همچون کسی که از فقر نمی‌ترسد، می‌بخشند. ندای: (وَلْيَبِذْ عَلَى الْنَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) (آل عمران: ۹۷) «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند» بر آنان خوانده می‌شود. پس از هر راه دوری، ژولیده و غبارآلود و با اندامی لاغر و نحیف و با قلب‌هایی تشنه‌ی رحمت لیبیک گویان سرازیر می‌شوند: لیبیک اللهم لیبیک! لیبیک لا شریک لک لیبیک!

حال آنان همچون وضعیتی است که شاعر می‌گوید:

مَنْ لَمْ يَبْتَ وَالْحُبُّ حَسُو فَوَادِهِ... لَمْ يَدْرِ كَيْفَ تَفَقَّتْ الْأَكْبَادُ = هرکس شب بیداری نکرده و محبت قلب او را پر نکرده باشد، نمی‌داند چگونه این وضعیت باعث غم و اندوه می‌شود.

جلال الدین رومی می‌گوید: «محبیت تلخ را شیرین می‌کند، خاک را طلا، کدر را خالص، درد را شفا، زندان را باغ، بیماری را نعمت می‌کند؛ و محبت آهن را نرم و سنگ را ذوب و مرده را زنده نموده و در او حیات می‌دمد».

فَلَيْتَكَ تَحَلُّوْا وَالْحَيَاةَ مَرِيْرَةً ... وَلَيْتَكَ تَرْضَى وَالْأَنَامُ غَضَابٌ ... وَلَيْتَكَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَامِرٌ ... وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْعَالَمِينَ خَرَابٌ = ای کاش تو شیرین می‌بودی و زندگی تلخ بود؛ و ای کاش تو راضی می‌بودی و مردم خشمگین. و ای کاش ارتباط من و تو خوب می‌بود و رابطه‌ی میان من و جهانیان ویران.

إِذَا بَلَغْتَ مِنْكَ الْوُدَّ فَالْكُلُّ هَيِّنٌ ... وَكُلُّ الَّذِي فَوْقَ التُّرَابِ تُرَابٌ = چون محبتی از سوی تو دریافت کنم، همه چیز آسان خواهد بود؛ و هر چیزی بالای خاک، خاک است.

ابن قیم رحمه الله در مورد محبت می‌گوید: «محبیت سر الوهیت است و توحید الوهیت شهادت دادن به لا اله الا الله است».

در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم با مردم سخن می‌گفت، بادیه‌نشینان برخاست و گفت: ای رسول خدا، قیامت کی برپا می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه برای آن آماده کرده‌ای؟». وی گفت: برای آن نماز و روزه و صدقه‌ی زیادی آماده نکردم؛ اما الله و رسولش را دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که دوستش داری». [به روایت بخاری و مسلم].

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَأَسْتَمْتُ مِنْهُمْ ... لَعَلِّي أَنْ أُنَالَ بِهِمْ شَفَاعَةً = صالحان را دوست دارم و خود از آنها نیستم؛ شاید که به شفاعت آنان دست یابم. وَأَكْرَهُ مَنْ تَجَارَتَهُ الْمَعَاصِي ... وَلَوْ كُنَّا سَوَاءً فِي الْبِضَاعَةِ = و از کسی که تجارت او معصیت و نافرمانی است، بیزارم؛ و لو اینکه بضاعت‌مان یکسان باشد.

## نشانه...

هرم بن حیان می‌گوید: «هیچ بنده‌ای نیست که با قلب خود به الله متعال روی بیاورد مگر اینکه الله متعال قلب‌های مومنان را متوجه او می‌گرداند، تا جایی که محبت آنان را روزی او می‌گرداند».

بنابراین مومن ودود است؛ دوست می‌دارد و دوست داشته می‌شود؛ انس و الفت می‌گیرد و با او الفت می‌گیرند؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «مومن با دیگران الفت می‌گیرد و با او الفت می‌گیرند». [حدیث حسن. به روایت طبرانی در معجم الأوسط]. و این از آن جهت است که خوبی را برای مسلمانان امثال خود دوست دارد و به آنان شر و آسیب نمی‌رساند. در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «اللَّهُمَّ! وَأَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ حُبَّكَ» یعنی: «بارالها، محبت تو را خواستارم و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت عملی که مرا به محبت تو نزدیک می‌گرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

بارالها، ای ودود، از تو محبت تو و محبت کسانی را می‌خواهم که تو را دوست دارند و محبت عملی که ما را به محبت تو نزدیک می‌گرداند.

۵۶

## الْبِرُّ جَلْ جَلَالَهُ

ای بنده‌ی نیازمند، در درگاه مولای بخشنده‌ات را رها نکن و به مولایی چنین با عزت و دانا افتخار کن و با طاعت و فرمانبرداری از او به او متوسل شو که او نیکوکار مهربان است.

در این صورت با نعمت‌هایش فضل خود را شامل حالت می‌گرداند؛ اگر از او اطاعت کنی تو را گرامی می‌دارد و فضل خود را به تو عنایت می‌کند و اگر گذشته‌ی خوبی نداشتی، به تو رحم نموده و مهلت می‌دهد؛ و اگر توبه کنی و بازگردی، شکرگزاری می‌کند؛ و اگر نافرمانی و بدی کنی، می‌پوشاند و پنهان می‌کند.

بهراستی کسی که طعم بندگی و محبت الهی را چشیده، چگونه می‌تواند برای نزدیک شدن به او صبر کند؟ یا چگونه کسی که لذت خاکساری در پیشگاه او را تجربه نموده، خود را برای او فارغ نمی‌کند؟

إِذَا كَانَ حُبُّ الْهَائِمِينَ مِنَ الْوَرَى = اگر محبت افراد حیران و سرگردان متوجه بِلَيْلِي وَسَلْمِي تَسْلُبُ اللَّبَّ وَالْعَقْلَ = لیلی و سلمی است که عقل را از آنها می‌گیرد.

فَمَاذَا عَسَى أَنْ يَصْنَعَ الْهَائِمُ الَّذِي = در این صورت حیران و سرگردانی چه کند سَرَى قَلْبُهُ شَوْقًا إِلَى الْمَلِ الْأَعْلَى = که قلبش را شوق ملا علی فرا گرفته است.

راست گفت آنکه گفت: «به الله سوگند، چقدر مسیر برای کسی وحشتناک است که خداوند مراقب او نیست و چقدر گمراه‌کننده است برای کسی که خداوند راهنمای او نیست».

پاک و مزه است خداوند نیکوکار مهربان؛ کسی که نیکی و نیکوکاری و خیر او اهل آسمان‌ها و زمین را در همه‌ی لحظات فرا گرفته است؛ نیکوکاری‌هایی آشکار و نهان.

الله متعال می‌فرماید: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «و نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام کرد». [لقمان: ۲۰] و الله متعال ستایش ذات و الایش را نموده و می‌فرماید: (إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) (إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) «بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است». [الطور: ۲۸]

بنابراین پروردگار ما نسبت به بندگانش مهربان است، حال و احوال و امور دین و دنیای آنان را سامان می‌بخشد. و از کمال نیکوکاری او این است که به نیکوکار چندین برابر ثواب و پاداش می‌دهد و به بدکار با گذشت و چشم‌پوشی نیکی می‌کند.

پروردگار ما نسبت به بندگانش نیکوکار لطیف است؛ برای آنان آسانی می‌خواهد و نه سختی. او به دوستانش نیکی می‌کند؛ چنانکه ولایت و دوستی خود را به آنان اختصاص می‌دهد و آنان را برای عبادتش برمی‌گزیند و همه‌ی انواع شر و بدی را از آنان دور می‌گرداند.

و وسعت نیکوکاری او در آنچه برای اولیا و دوستانش در سرای جاودانش تدارک دیده، هویداست: (إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) (إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) «ما در زندگی دنیا، همواره او را [عبادت می‌کردیم و به ربوبیت] می‌خواندیم. بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است». [الطور: ۲۸]

وَالْبِرُّ فِي أَوْصَافِهِ سُبْحَانَهُ = البر در میان اوصاف او عبارت است از هُوَ كَثْرَةُ الْخَيْرَاتِ وَالْإِحْسَانِ = خیر و خوبی و نیکی فراوان

صَدَرَتْ عَنِ الْبِرِّ الَّذِي هُوَ وَصْفُهُ = و این همه از نیکوکاری او صادر می‌شود که وصف اوست

قَالِبِرِّ جِبْنِيذٍ لَهُ تَوْعَانٍ = بنابراین نیکوکاری دو نوع است.

وَصَفَتْ وَفَعَلْتُ، فَهُوَ بَرٌّ مُحْسِنٌ = نیکوکاری که وصف و فعل است؛

مُؤَلِّي الْجَمِيلِ وَدَانِمُ الْإِحْسَانِ = پس او نیکوکار بخشنده است، مولای زیبایی من که نیکی او همیشگی است.

پس الله متعال نسبت به بندگانش نیکوکار است و مهربان؛ به آنان نیکی می‌کند و با خیر و خوبی و بخشش و فضل و شکر و اجابتش آنان را دربرمی‌گیرد: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «و [بخشش] نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام کرد» [الفمنان: ۲۰]

## همه در خدمت تو هستند...

فرشتگان حامل عرش و کسانی که پیرامون آن هستند، برای تو طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند؛ و فرشتگانی که بر تو گمارده شده‌اند، شما را حفاظت می‌کنند؛ و فرشتگانی که عهده‌دار مسئولیت باران و گیاهان شدند، برای رزق و روزی تو تلاش نموده و در این راستا عمل می‌کنند.

افلاک مسخر و فرمانبردار و در گردش جهت مصالح توست؛ و خورشید و ماه و ستارگان برای تعیین اوقات تو مسخر و در جریان هستند. و عالم پایین با تمام وسعت آن مسخر تو هستند؛ زمین و کوه و دریاها و درختان و میوه‌ها و گیاهان و چارپایان... همه برای تو هستند؛ (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) «آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، از [رحمت] خویش در خدمت شما گماشت؛ که در این [امر]، [نشانه‌هایی از لطف و قدرت الهی] برای اندیشمندان است». [الجاثیه: ۱۳]

## نسیم نیکی...

از مصادیق نیکوکاری الله متعال این است که راه رسیدن به خود را برای ما آسان نموده است؛ چنانکه شریعتش را بر ما آسان نموده و سختی و حرج را از آن دور نموده و ما را به چیزی که توانش را نداریم، مکلف نکرده است؛ (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برای‌تان قرار نداد». [الحج: ۷۸] (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) «و هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند». [بقره: ۲۸۶] (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) «به راستی که قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟». [القمر: ۱۷]

و از مصادیق نیکی الله متعال در حق ما این است که اندک را هم از ما می‌پذیرد و پاداش بسیاری در برابر آن عنایت می‌کند؛ و از گناهان و بدی‌های زیادی گذشت می‌کند؛ و در این مورد همین حدیث بزرگ کفایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آن می‌فرماید: «الله متعال نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته است؛ سپس آنها را بیان نموده است؛

پس هرکس تصمیم به کار نیکی بگیرد و آن را انجام ندهد، الله متعال یک نیکی کامل برای او می‌نویسد؛ و اگر تصمیم به انجام آن بگیرد و آن را انجام دهد، الله عزوجل ده تا هفتصد تا چندین برابر بیشتر نیکی نزد خود برای او می‌نویسد؛ و اگر تصمیم به کار بدی بگیرد و آن را انجام ندهد، الله متعال آن را برای او یک نیکی کامل می‌نویسد؛ و اگر تصمیم انجام آن بگیرد و آن را انجام دهد، الله متعال آن را تنها یک بدی می‌نویسد». [به روایت بخاری و مسلم].

و از مصادیق نیکی خداوند در حق ما این است که از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال می‌شود؛ و چون ما گناه کنیم، ما را رسوا نمی‌کند؛ بلکه درهای توبه را به روی ما باز می‌کند: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر]، به بندگام که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاد روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳]

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی گناهانی را که از تو صادر شده است، می‌بخشم و [به گناهانت] اهمیت نمی‌دهم.

ای آدمیزاد! اگر گناهانت [به اندازه‌ی بزرگ و زیاد باشد که] به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش خواهی، تو را می‌بخشم و [به گناهانت] توجه نمی‌کنم.

ای فرزند آدم! اگر درحالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پُری زمین گناه کرده‌ای، ولی هیچ چیز و هیچ کس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت به نذرت خواهم آمد». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَسْتَلِدُّ بِهِ ذِكْرًا ... وَإِن كُنْتَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً وَلَا شُكْرًا ... لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا طَيِّبًا نِيْلًا السَّمَاءِ ... وَأَقْطَارَهَا وَالْأَرْضَ وَالْبَرَّ وَالْبَحْرَا = حمد و ستایش برای توست؛ ستایشی که از ذکر آن لذت می‌بریم؛ هر چند نمی‌توانم ستایش و شکر تو را چنانکه باید به جا بیاورم. حمد و ستایش برای توست، ستایشی نیکو که آسمان و نواحی آن و زمین و خشکی و دریا را پر می‌کند.

إِلَهِي تَعَمَّنِي بِرَحْمَتِكَ الَّتِي ... وَسِعَتْ وَأَوْسَعَتْ الْبَرِّيَا بِهَا بَرًّا = الهی، با رحمت خود مرا دربرگیر که همه‌ی مخلوقات را فراگرفته است.

## بهره‌ی تو از آن...

پروردگار ما نیکوکار است، نیکوکاری را دوست دارد؛ و دوست دارد که بندگانش آراسته به آن باشند. و جامع‌ترین آیات این آیه است: (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا<sup>۱</sup> وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ<sup>۲</sup> أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا<sup>۳</sup> وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا<sup>۱</sup> وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ<sup>۲</sup> أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا<sup>۳</sup> وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) «نیکی [فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را - با وجود دوست داشتنش - به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راهمندگان و درخواست‌کنندگان [گدایان] و در [راه آزادی] بردگان ببخشد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد؛ و [نیز] کسانی که چون عهد می‌بندند به پیمان‌شان وفا می‌کنند و [کسانی که] در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام [شدت گرفتن] نبرد، [پایداری و] شکیبایی می‌کنند؛ آنان [که به این ویژگی‌ها آراسته‌اند] کسانی هستند که راست گفتند و همانان پرهیزگار اند». [بقره: ۱۷۷]

و بنده به نیکی الله متعال در آخرت دست نمی‌یابد مگر با پیروی از آنچه به نیکی و رضایت خداوندی می‌انجامد؛ الله متعال می‌فرماید: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) «[ای مومنان،] هرگز به [منزلت و ثواب] نیکوکاری دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و بی‌تردید، الله به آنچه انفاق می‌کنید داناست». [آل عمران: ۹۲]

رازی رحمه الله می‌گوید: «هرکس درهای خیر و آرامش را به سوی بندگان الله باز کند، الله متعال خیر و خوبی‌های دنیا و آخرت را به روی او می‌گشاید».

بارالها، بر ما منت بگذار و ما را از عذاب آتش نجات بده که تو نیکوکار مهربانی.

۵۷

## الْقَرِيبُ جَل جَلَالِهِ

الله متعال می‌فرماید: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقره: ۱۸۶]

درخواستی که الله متعال خود پاسخ به آن را بر عهده گرفته است؛ در آیه‌ای که در قلب هر مومنی شبنم شیرین و محبت آرامش بخش و رضایت اطمینان بخش و اعتماد کافی و یقین قاطع سرازیر می‌کند.

و در سایه‌ی این انس و صمیمیت دوستانه به اسم الله «القریب» می‌پردازیم.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) (إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) «بی‌تردید، او شنوا [و نزدیک است]». [سبأ: ۵۰]

اسمی که محبوب نفوس است و سرشار از معانی زیبا و دلالت‌های بسیار.

لفظ آن معنایش را کفایت می‌کند چنانکه جام صاف و زلال آب گوارای درونش را نشان می‌دهد.

پس پروردگار ما به بندگان نزدیک است، درحالی‌که بر عرش خود قرار دارد که بالاتر از همه‌ی مخلوقاتش است و همزمان دانای نهان‌ها و چیزهایی است که ضمایر پنهان کرده‌اند و معیت او برای همه است.

## نزدیکی خداوند به مخلوقاتش دو نوع است:

۱- نزدیکی عام؛ و آن نزدیکی خداوند به هر کسی با علم و مراقبت و مشاهده و احاطه‌اش به همه چیز است؛ درحالی‌که بالاتر از همه‌ی مخلوقات است و در همین حال از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است.

و این معیت و همراهی عام است: (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) «و از شاه‌رگ [وی] به او نزدیک‌تریم». [ق: ۱۶]

۲- قرب و نزدیکی خاص؛ و آن نزدیکی خداوند متعال به بندگان و عبادت‌گزارانش و کسانی است که از او درخواست نموده و او را دوست دارند؛ و این قرب و نزدیکی است که مقتضای آن محبت و یاری و تایید حرکات و سکنتات و اجابت دعاگوین و قبولیت و پاداش دادن به عبادان است.

نزدیکی که حقیقت آن قابل درک نیست و فقط آثار آن را می‌دانیم؛ از جمله لطف خداوندی به بنده‌اش و عنایتش به او و توفیق و سر و سامان دادن به او: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم». [البقره: ۱۸۶]

وَهُوَ الْقَرِيبُ وَفُرُبُهُ الْمُخْتَصُّ بِ... الدَّاعِي وَعِبَادِهِ عَلَى الْإِيمَانِ = و او نزدیک است و نزدیکی او مختص به دعاگوین او و بندگان او و سبب ایمان‌شان است.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آن که شما او را می‌خوانید، به هریک از شما از گردن سواری او نیز نزدیک‌تر است». [به روایت مسلم].

صدای راه رفتن مورچه‌ی سیاه بر صخره‌ی صاف را در شب ظلمانی می‌شنود.

## در جوار خداوند...

الله متعال به اولیا و دوستانش نزدیک است، حافظ بندگان بوده و نگهدارنده و مراقب آنان است؛ با عنایت خود آنان را احاطه نموده و باران رحمت را بر آنان می‌باراند؛ برای یک چشم بر هم زدن آنان را رها نمی‌کند و آنان را به خودشان و انمی‌گذارد؛ و دشمنان‌شان را بر آنان مسلط نمی‌گرداند؛ و برای شیطان راه نفوذی بر آنان قرار نمی‌دهد.

آنان بهای معیت خاص را پرداختند که نتیجه‌ی آن قرب و نزدیکی و یاری و تایید و حفظ خداوند است: (وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) (وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) «و الله فرمود: من با شما هستم. اگر نماز برپا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران من ایمان آورید و آنان را یاری کنید و در راه

الله قرضی نیکو دهید». [المائدة: ۱۲]

به پروردگارشان اطمینان کردند و به او حسن ظن داشتند، پس الله متعال در هر لحظه با آنان است.

این نوح علیه السلام است که بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و تحمل رنج، پروردگارش را به دعا می‌خواند و خداوند متعال به او لبیک گفته و نجاتش می‌دهد و دشمنانش را هلاک می‌نماید.

و این ابراهیم علیه السلام است که به پروردگارش پناه می‌برد و الله متعال او را از آتش نجات می‌دهد.

و یونس بن متی علیه السلام را از انده بزرگ نجات می‌بخشد؛ و یوسف را به یعقوب بازمی‌گرداند و وضعیت‌شان را سامان بخشید و میان او و برادرانش الفت ایجاد کرد و بینایی یعقوب را به او بازگرداند.

و پیامبر ما با طوفان‌هایی مواجه شد که موهای سر را سفید می‌کنند و در آنها جان به گلوگاه می‌رسد و برخی از اصحابش گمان‌هایی در مورد خداوند کردند، اما او به سوی مولایش تضرع نمود و الله متعال وعده‌اش را محقق ساخت و مراد حاصل شد و کلمه‌ی حق را بلند نمود...

پس الله به همه‌ی مومنان نزدیک است و آنان را می‌بیند و حمایت‌شان می‌کند.

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و از شوهرش شکایت داشت که ام المومنین عایشه رضی الله عنها در گوشه‌ای از خانه بود؛ خود می‌گوید: کلمه‌ای از سخنان او را می‌شنیدم و کلمه‌ای را متوجه نمی‌شدم؛ اما بعد از این صحبت، جبرئیل علیه السلام با این آیه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شد: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بی‌ناست است.» [المجادلة: ۱] پاک و منزه است کسی که شنوایی او همه‌ی صداها را شامل می‌شود.

## او نزدیک است:

در دعا صداقت را بالا نبر، زیرا او نزدیک است و می‌شنود.  
رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که صحابه با صدای بلند پروردگارش را می‌خوانند، پس فرمود: «ای مردم، بر خود رحم کنید [و صدای‌تان را پایین بیاورید]؛ چون شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید.» [به روایت بخاری و مسلم].  
و الله از آنچه در دل دارید و به ذهن‌تان خطور می‌کند، آگاه است؛ او را در قلب‌تان بخوانید شما را اجابت می‌کند؛ به راستی که او نزدیک است. (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) «آنگاه که پروردگارش را به ندایی پنهان [به دعا] خواند.» [مریم: ۳]  
در دل او را یاد کن، ذکر تو را می‌شنود و تو را یاد می‌کند؛ چون او نزدیک است.  
و در حدیث قدسی متفق علیه وارد شده که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر مرا نزد خود یاد کند، او را نزد خود یاد می‌کنم؛ و اگر مرا در جمعی یاد کند، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم.»  
و هیچ انسانی نیست مگر این‌که بخشی از جانب خداوند قریب داشته است؛ در گشایش نگرانی یا برطرف شدن آندوه یا دفع ضرر یا بازداشتن خطر یا رسیدن به محبوب یا حاصل شدن مطلوب.  
پس درگاه خداوند نزدیک، باز است و بخشش او سرازیر و کرم او بزرگ و سخاوت او زیاد است؛ چه بسیار حاجت‌هایی که برآورده نموده و چه دعا‌هایی که قبول کرده و چه برکت‌هایی که نازل نموده و چه رحمت‌هایی که سرازیر کرده است!؟

## جامه‌ی فقر و نیاز...

وقتی دانستی و متوجه شدی که الله متعال به تو نزدیک است و از درون تو آگاه است، دعایت را می‌شنود و مکانت را می‌بیند و از قلبت داناست؛ پس از نیکوکاران باش: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) «بی‌تردید، رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است.» [الأعراف: ۵۶]  
به او نزدیکی حاصل کن؛ اگر به اندازه‌ی یک وجب به او نزدیک شوی، به اندازه‌ی یک ذراع به تو نزدیک می‌شود؛ در حدیث قدسی وارد شده که خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم؛ و هرکس یک ذراع به من نزدیک گردد، من به اندازه‌ی یک باغ (فاصله‌ی دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم؛ هرکس قدم زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به سویش می‌روم.» [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم می‌باشد].  
و تقرب به خداوند متعال، ابتدا با فریاض و سپس با نوافل است؛ «و بندهام با چیزی به من تقرب نمی‌جوید که محبوب‌تر از چیزهایی نزد من باشد که بر او فرض نمودم؛ و همواره بنده با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم.» [به روایت بخاری].  
هر اندازه بنده مراتب بندگی را بیشتر طی کند، به الله متعال نزدیک‌تر می‌شود؛ و هر اندازه خاکساری وی برای الله متعال بیشتر باشد و هر چه در پیشگاه او افتادتر باشد و پیشانی‌اش برای پروردگار و محبوبش بیشتر بر خاک باشد، نزدیکی او به الله متعال بیشتر شده و منزلت او بیشتر می‌شود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده است؛ پس در سجده بسیار دعا کنید.» [به روایت مسلم].  
سجده خود بزرگ‌ترین دلیل بزرگداشتن و بالاترین درجات بندگی و بزرگ‌ترین مظاهر خاکساری و زیباترین پیام محبت و گواراترین مناظر خشوع و برترین جامه‌ی فقر و نیاز است.  
به اندازه‌ی سجودت برای الله متعال، نزد الله مقام و منزلت داری؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «زیاد سجده کن؛ زیرا الله به ازای هر سجده‌ای که برای او به جای می‌آوری، یک درجه مقام تو را بالا می‌برد و یکی از گناهانت را از تو می‌زداید.» [به روایت مسلم].

و اینگونه است که نعمت همیشگی را حاصل می‌کنی: (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) «آنان مقربان [درگاه الهی] هستند.» [الواقعة: ۱۱] (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) «[همان] چشمه‌ای که مقربان [درگاه الهی] از آن می‌نوشند.» [المطففين: ۲۸]  
پس تبریک باد بر تو به‌خاطر پروردگار تو اقبال تو به سوی او.  
حتی وان بدت السماء بعيدة ... إِنَّ الَّذِي فَوْقَ السَّمَاءِ قَرِيبٌ = حتی اگر آسمان دور به نظر برسد، کسی که بالاتر از آسمان است، نزدیک است.  
فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى الْإِلَهِ مُنَاجِيًا ... إِنَّ الْجُورَاحَ مَعَ الدَّعَاءِ تَطْيِيبٌ = پس دستانت را به سوی معبودت به مناجات بلند کن که زخم‌ها با دعا خوب می‌شوند.

ماضرنما بعد السماء وإن علت ... مادمت یا رب السماء قریبٌ = دوری آسمان ضرری را متوجه ما نمی‌کند، هر چند بلند باشد؛ مادامی که تو ای پروردگار آسمان، نزدیکی.

بارالها خود گفتی و سخن تو حق است: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) «و [ای پیامبر] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند.» [البقرة: ۱۸۶]

بارالها، ای قریب، ای مجیب، دعای ما را اجابت کن و بر ضعف ما رحم کن و نگرانی ما را برطرف کن و خاتمه‌ی ما را در همه‌ی امور نیکو بگردان؛ و ما را از خواری دنیا و عذاب آخرت نجات بده و ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارز ای شنونده‌ی دعا.

## المُجِيبُ جَلَّالَهُ

سَمِعْنَا حَدِيثًا كَقَطْرِ النَّدى ... فَجَدَّدَ فِي النَّفْسِ مَا جَدَّدَا = سخنی همچون قطره‌ی شبنم شنیدیم که به جان ما روح تازه‌ای دمید.  
فَأَضْحَى لِأَمَانِنَا مُنْعَشًا ... وَأَمْسَى لِأَمَانِنَا مُرْقِدًا = پس به امید و آرزوهای‌مان امید دوباره‌ای بخشید و به دردها و رنج‌های ما پایان داد.

عطا می‌گوید: «طاووس رحمه الله نزد من آمد و به من گفت: ای عطا، مبدا نیازهای خود را نزد کسی ببری که درش را به روی تو می‌بندد؛ حاجات خود را از کسی بخواه که در درگاه او تا روز قیامت به‌رویت باز است؛ او که از تو خواسته است تا او را بخوانی و به تو وعده اجابت داده است.»

(فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) (فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) «پس از او آمرزش بطلبید سپس به سویش بازگردید [و توبه کنید]. بی‌تردید، پروردگارم نزدیک [و] اجابتگر است.» [هود: ۶۱]

پس پروردگار ما مجیب است؛ کسی که خواسته‌ی درخواست‌کننده‌اش را به او می‌دهد و دعای درخواست‌کنندگان را اجابت می‌کند؛ و به درماندگان کمک می‌کند و وحشت آنان را که ترسیدند به امنیت تبدیل می‌کند؛ حتی کسانی را که به او کفر ورزیدند و برای لحظه‌ای هم او را نشناختند، اجابت می‌کند؛ ندای‌شان را اجابت می‌کند و از روی کرمی که دارد، ضرر و زیان آنان را برطرف می‌کند، شاید ایمان بیاورند.

اما بسیاری از مردم فضل خداوندی را فراموش می‌کنند و رفتار زیبایی الهی را انکار می‌کنند و به نیکی‌های او کفر می‌ورزند؛ الله متعال می‌فرماید: (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق‌شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند.» [العنکبوت: ۶۵]

## بر آستانه‌ی درگاه...

چون درها به روی مردم بسته شوند و زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ گردد و اندوه‌شان شدت بگیرد و سختی‌ها و ناگواری‌های‌شان بزرگ شوند و در میان مخلوقات پناهی نیابند، بنا بر فطرت نهاده‌ی شده در آنان، به الله متعال پناه می‌برند و به آستان او روی می‌آورند: (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ) (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ) «به علاوه، وقتی گزندی به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید.» [النحل: ۵۳]

الله متعال از کرم و سخاوت و احسانی که دارد، دوست دارد که در هر شرایط خوب و بدی از او درخواست شود؛ و هرکس الله متعال را در آسودگی و آسایش بشناسد، الله متعال به هنگام سختی او را می‌شناسد؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس دوست دارد که الله متعال در سختی‌ها و به هنگام آسودگی او را اجابت کند، باید در هنگام آسودگی و آسایش زیاد دعا کند.» [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

از امام احمد بن حنبل سوال شد که: چقدر میان ما و عرش خداوند رحمان فاصله است؟ فرمود: «دعایی صادقانه برخاسته از قلبی صادق».

## یادآوری...

بنده‌ی مومن از موانع اجابت به هنگام دعا دوری می‌کند، از جمله:

- ۱- روی نیاوردن صادقانه به الله متعال.
  - ۲- قاطع نبودن در درخواست و پافشاری نکردن در دعا.
  - ۳- درود نفرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم
  - ۴- عجله کردن در اجابت.
  - ۵- استفاده از خوراکی و نوشیدنی و پوشیدنی حرام.
  - ۶- ترک امر به معروف و نهی از منکر.
- و در سنت نبوی اوقات و احوالی ذکر شده‌اند که امید است در این موارد دعا قبول شود؛ از جمله:
- ۱- دعا بین اذان و اقامه.
  - ۲- در دل آخر شب.
  - ۳- در حال سجده.
  - ۴- ساعت اجابت در روز جمعه.
  - ۵- در حال سفر.
  - ۶- دعای مظلوم.
  - ۷- دعای پدر برای فرزند.

و این باب وسیع است؛ اما آنگاه که دستانت را بلند کرده‌ای، به یاد داشته باش که این از فضل پروردگارت بر تو است که می‌خواهد به تو ببخشد؛ پس حسن ظن داشته باش و قاطعانه درخواست کن که الله متعال می‌فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم.» [غافر: ۶۰]

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «لشکرهای بلا و مصیبت را با دعا از خود دور کنید.»

و انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «از دعا کردن ناتوان نشوید؛ چون با دعا کردن احدی هلاک نمی‌شود.»

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «هر دعاکننده‌ای اجابت می‌شود، اما اجابت‌ها متنوع هستند؛ گاهی اجابت دقیقاً عین همانی است که دعا شده و گاهی به مانند آن.»

بِكَ اسْتَجِيرُ وَمَنْ يُجِيرُ سِوَاكَ ... فَأَجِرْ ضَعِيفًا يَحْتَمِي بِجَمَاكَ ... إِنِّي ضَعِيفٌ أَسْتَعِينُ عَلَى فَوْى ... ذَنْبِي وَمَعْصِيَتِي بِبَعْضِ فَوَاكَ ... أَدْنَيْتُ يَا رَبِّي وَأَدْنَيْتُ ذَنْبِي ... مَا لَهَا مِنْ غَافِرٍ إِلَّا كَمَا = به تو پناه می‌آورم و چه پناهی جز تو وجود دارد؛ پس پناه بده ضعیف را که نیازمند حمایت توست. من ضعیفم و در برابر گناهانم از قوت و قدرت تو یاری می‌خواهم. پروردگارم، گناه کردم و گناهایی مرا اذیت کرده‌اند که بخشنده‌ای جز تو ندارند. اَدْعُوكَ يَا رَبِّي لِتَغْفِرَ حَوْبَتِي ... وَتُعِينَنِي وَتَمُدَّنِي بِهَدَاكَ ... فَأَقْبِلْ دُعَائِي وَاسْتَجِبْ لِرَجَاوَتِي ... مَا خَابَ يَوْمًا مَنْ دَعَا وَرَجَاكَ = پروردگارم، تو را می‌خوانم تا گناهم را ببخشی و مرا با هدایت خود یاری کنی. پس دعایم را بپذیر و امیدم را اجابت کن، هرگز کسی که دعا کرده و به تو امیدوار بوده، زیان نکرده است.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «برای بنده زشت است که درخواستی از بنده داشته باشد درحالی‌که نزد مولایش هر چه بخواهد می‌یابد.»  
بارالها، ای مجیب، دعای ما را اجابت کن و بر ضعف ما رحم کن و ما و پدران و مادران ما را از آتش دوزخ نجات بده.

## المَجِيدُ جَل جَلَالِهِ

## پروردگارت مدح و ستایش را دوست دارد...

از رسول خدا صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «هیچکس چون الله متعال مدح و ستایش را دوست ندارد و به همین خاطر است که الله متعال وعدهی بهشت داده است». [به روایت مسلم]. و در روایتی می‌فرماید: «هیچکس چون الله متعال مدح و ستایش را دوست ندارد و بر این اساس خود را مدح نموده است». [به روایت بخاری].

و در «ادب المفرد» امام بخاری روایت شده که: اسود بن سریع می‌گوید: شاعر بودم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتم: آیا برای تو شعری با مضمون حمد و ستایش‌هایی نخوانم که پروردگارم را با آنها ستایش می‌کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «پروردگارت حمد و ستایش‌ها را دوست دارد». و بیش از آن چیزی به من نگفت. [حدیث حسن].  
وَمَا بَلَغَ الْمُهْذُونَ نَحْوَكَ مَدْحَهُ ... وَإِنْ أَطْنَبُوا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ أَعْظَمُ = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند، نمی‌توانند حق آن را ادا کنند، آنچه در تو هست بزرگتر است.

تمجید ما منفعتی را متوجه الله متعال نمی‌کند چنانکه کوتاهی ما اثری بر الله متعال ندارد؛ چراکه الله متعال ذاتا غنی و بی‌نیاز است و با صفاتش محمود است نه با حمد و ستایش مردم و تمجید آنان، و نه به سبب شکرگزاری آنان در برابر بخشش‌هایش.

اما الله متعال بخاطر بزرگواری و کرمی که نسبت به ما دارد، سر و سامان زندگی ما را به شکرگزاری و ثنا و ستایش خود گره زده است؛ تا نفس تزکیه شود و در مسیر راست و مسقیم قرار بگیرد و به پروردگارش اطمینان کند.

سخنانی که در اینجا و در این کتاب برای تو می‌نویسم، همگی از باب تمجید خداوند متعال است که با آن فضل خود شامل ما گرداند؛ و از او می‌خواهم که از همه‌ی ما بپذیرد؛ و برای ما ذخیره‌ای نزد خود در روزی قرار دهد که او را ملاقات می‌کنیم.

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا ... فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْدًا وَأَمَجْدًا = پروردگار ما، حمد و ستایش و لطف و بخشندگی و فرمانروایی برای توست؛ و مجد و بزرگی چیزی بالاتر و برتر از تو نیست و تو را به بزرگی یاد می‌کنم.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ) (إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ) «بی‌تردید، او [تعالی در ذات و صفات و افعالش] ستوده‌ای بزرگوار است». [هود: ۷۳]

«المجید» برگرفته از «المجد» به معنای شرف تام و کامل و فراخی و کثرت است.

پس کرم و بزرگواری پروردگار ما گسترده است و کدامین مجد و بزرگی، بالاتر و کامل‌تر از مجد و بزرگی اوست؟!

او موصوف به صفات مجد و کبریا و عظمت و بزرگی است؛ و از همه چیز بزرگتر است؛ و برتر و بالاتر از همه چیز است.

تمام اوصاف پروردگار ما، عظیم‌الشان است؛ چنانکه در علم خویش دانای کامل است؛ رحیمی است که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است؛ توانایی است که چیزی او را ناتوان نمی‌کند؛ بردباری است که بردباری او کامل است و حکیمی است که در حکمتش کامل است.

و همه‌ی اسامی و صفاتش عین کمال هستند. و ما را توان آن نیست که چنان او را ثنا و ستایش کنیم که حق اوست و او چنان است که خود را ستایش نموده است.

## ثنا و ستایش برای توست...

الله متعال از خود تمجید نموده است؛ و این به سبب کمال و عظمت و جلال اوست؛ در حدیث قدسی وارد شده که الله متعال می‌فرماید: «من جبارم، من متکبرم، من فرمانروا هستم، من برتر و الامقام هستم؛ و اینگونه از خود تمجید نموده است». [حدیث صحیح به روایت احمد در مسند].

پروردگار ما بابت عظمت و مجد و بزرگی‌اش ستایش می‌شود: (إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ) (إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ) «بی‌تردید، او [تعالی در ذات و صفات و افعالش] ستوده‌ای بزرگوار است». [هود: ۷۳]

احسان او به بندگانش بسیار زیاد است، چنانکه خیر و خوبی او و روزی او به سوی دوستانش سرازیر است؛ و این همه به خاطر تمجید آنان از او با بندگی کردن موحدانه‌ی اوست.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: تو زمانی که بنده می‌گویی: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» خداوند می‌فرماید: بنده ام مرا به بزرگی یاد کرد». [به روایت مسلم]. و در حدیث صحیحی وارد شده که چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم سر از رکوع بلند می‌کرد، این دعا را می‌خواند: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ» «پروردگار ما، حمد و ستایش برای توست؛ به اندازه‌ی پری آسمان‌ها و زمین و پری هر چیزی بعد از آنها می‌خواهی؛ چنانکه ثنا و ستایش و بزرگی شایسته‌ی توست». [به روایت مسلم].

## همراه او باش!

و از مجد و بزرگی اوست که پیامبران مجد و بزرگی خود را می‌گیرند؛ چنانکه صحابه از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند: متوجه شدیم که چگونه بر تو سلام کنیم، اما چگونه بر تو درود بفرستیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ» «بارالها بر محمد درود بفرست و بر خاندان محمد؛ چنانکه بر ابراهیم درود فرستادی و بر خاندان ابراهیم که تو ستوده‌ی بزرگواری». [به روایت بخاری و مسلم مانند آن].

## وادی رستگاری:

قرآن کلام الله است و (هُوَ قُرْآنٌ مُّجِيدٌ) [البروج: ۲۱] «این [آیات، شعر و سحر نیست؛ بلکه] قرآن شکوهمند است». شریف، کریم و بزرگ است؛ با خیر زیاد و فضل و بخشش بسیار.

و الله متعال خود را در قرآن مجید، تمجید کرده است؛ و بزرگترین آیتش، آیاتی هستند که محتوای آنها ثنا و ستایش خداوندی و ذکر صفات او هستند؛ مانند آیه‌ی الکرسی در سوره‌ی بقره که بزرگترین آیه در کتاب الله است؛ و سوره‌ی اخلاص که برترین سوره است؛ تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «این سوره معادل یک سوم قرآن است». [به روایت مسلم].

و از بزرگترین مواردی که بنده به وسیله‌ی آن پروردگارش را تعظیم و تمجید می‌کند، تلاوت کتابش در شب و روز و تمسک به آن و تدبر در آن و عمل به آن است؛ و اینگونه عالمانه و فروتنانه و آگاهانه پروردگارش را تعظیم و تمجید می‌کند.

و هرکس اهل قرآن باشد، از اهل الله می‌باشد؛ همان کسانی که خاصان درگاه او هستند؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الله متعال با این کتاب گروه‌هایی را ترفیع درجه می‌دهد و گروهی را خوار و ذلیل می‌کند». [به روایت مسلم].

عمر بن خطاب نافع بن حارث را در عسفان ملاقات نمود؛ و عمر او را والی مکه کرده بود؛ پس عمر به او گفت: چه کسی را جانشین خود در مکه قرار دادی؟ او گفت: ابن ابزی؛ عمر گفت: ابن ابزی کیست؟ وی گفت: برده‌ای از برگان آزاد شده‌ی ما؛ عمر گفت: برده‌ای آزاد شده را بر آنان گمارده‌ای؟ او گفت: او قاری کتاب الله و عالم به علم میراث است.



عمر گفت: پیامبرمان فرموده است: «الله متعال با این کتاب گروه‌هایی را ترفیع درجه می‌دهد و گروهی را خوار و ذلیل می‌کند». [به روایت مسلم]. بنابراین مجد و بزرگی برای کسی است که به این کتاب تمسک بسته و عمل کند و ذلت و خواری برای کسی است که از آن روی بگرداند. و از جمله مواردی که به وسیله آن تمجید خداوند می‌شود، ثنا و ستایش نیکوی او با تحمید و تکبیر و تسبیح و تهلیل است؛ و هرکس آنها را بر خود لازم بگیرد، به خیر دنیا و آخرت دست می‌یابد.

بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله فرشتگانی دارد که در جستجوی ذاکران و یادکنندگان در راه‌ها گشت می‌زنند و چون گروهی را ببینند که به یاد الله - عز و جل - مشغولند، یکدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: به سوی چیزی که در جستجوی آن بودید، بیایید. آن گاه ذکرکنندگان را تا آسمان دنیا زیر بال‌هایشان می‌گیرند. سپس الله متعال با این که از فرشتگان آگاه‌تر است، از آنان می‌پرسد: بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پاکی و بزرگی تو را بیان می‌کنند و تو را می‌ستایند و تمجیدت می‌کنند.

الله می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: خیر؛ به خودت سوگند که تو را ندیده‌اند. الله عز و جل می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند، چه می‌کردند؟ می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند، بیشتر عبادتت می‌کردند و تو را بیش از این بزرگ می‌داشتند و تو را بیشتر تسبیح می‌گفتند.

آنگاه الله عز و جل می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت را درخواست می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پروردگارا! خیر؛ سوگند به خودت که آن را ندیده‌اند. می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، به آن علاقه‌ی بیشتری پیدا می‌کردند و بیشتر به دنبال آن می‌رفتند و رغبت بیشتری به آن نشان می‌دادند.

الله عز و جل می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌خواهند؟ می‌گویند: از دوزخ. الله عز و جل می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: پروردگارا! خیر؛ به خودت سوگند که آن را ندیده‌اند. الله متعال می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، از آن بیشتر دوری می‌کردند و ترس بیشتری از آن داشتند.

الله عز و جل می‌فرماید: شما گواه باشید که من آنان را بخشیدم. یکی از فرشتگان می‌گوید: فلان کس که در میان آن‌هاست، جزو آن‌ها نیست؛ بلکه برای کاری به آنجا آمده است. الله متعال می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که هم نشین‌شان نیز [بی‌نصیب نیست و] بدبخت نمی‌شود». و چون همنشین آنان روی شفاوت را نمی‌بیند، وضعیت خودشان چگونه خواهد بود؟!

## عرش:

پروردگار ما عرشی را که بر آن قرار دارد، «مجید» توصیف می‌کند؛ و الله متعال برای خود برترین و کامل‌ترین را برمی‌گزیند؛ لذا باید مجید باشد.

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا = پروردگارا، حمد و ستایش و نعمت‌ها و پادشاهی و فرمانروایی برای توست؛ فَلَا شَيْءَ أَعْلَىٰ مِنْكَ مُجَدًّا وَأَمْجَدُ = و کسی مجد و بزرگی برتر و بزرگتری از تو ندارد.

مَلِيكَ عَلِيَّ عَرْشِ السَّمَاءِ مُهَيِّمِينَ = پادشاهی که بر عرش آسمان ناظر و مراقب است؛

لِعِزَّتِهِ تَعُوذُ الْوُجُوهُ وَتَسْجُدُ = به سبب عزت‌ش چهره‌ها متوجه او هستند و برای او سجده می‌کنند.

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْرِفُ الْخَلْقَ قَدْرَهُ = پاک و منزّه است کسی که مخلوقات قدر و منزلت او را نمی‌دانند

وَمَنْ هُوَ فَوْقَ الْعَرْشِ فَرْدٌ مَوْحَدٌ = و آنکه بالای عرش است، یکتای یگانه است.

بارالها، به اسم مجید تو توسل می‌جوئیم و از تو می‌خواهیم که ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارزی.

۶۰

## الْحَمِيدُ جَل جَلالَهُ

در صحیح بخاری روایت است که باری رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه اصحابش نماز خواند و چون سر از رکوع بلند نمود، فرمود: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»: «الله صدای کسی را شنید که حمد و ستایش او را گفت». مردی در پشت سر ایشان گفت: «ربنا ولك الحمد؛ حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه»: «پروردگار ما، حمد و ستایش برای توست؛ حمد و ستایشی بسیار نیکو و مبارک». وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نماز فارغ شد، فرمود: «چه کسی آن کلمات را گفت؟». آن شخص گفت: من؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سی و چند فرشته را دیدم که برای اینکه چه کسی ابتدا آن را بنویسید، از هم سبقت می‌گرفتند». چگونه برای نوشتن آن از هم پیشی نگیرند حال آنکه الله متعال حمد و ستایش را دوست دارد؟!

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَسْتَلِدُّ بِهِ ذِكْرًا = حمد و ستایش برای توست؛ ستایشی که از ذکر آن لذت می‌بریم؛

وَإِنْ كُنْتَ لَا أَحْصِي تَنَاءً وَلَا شُكْرًا = هرچند نمی‌توانم ستایش و شکر تو را چنانکه باید به جا بیاورم.

الله متعال به این صورت ذات بلندمرتبه‌اش را ثنا و ستایش می‌گوید: (وَهُوَ الْأَوْلِيُّ الْحَمِيدُ) (وَهُوَ الْأَوْلِيُّ الْحَمِيدُ) «و او تعالی کارساز و ستوده است». [الشوری: ۲۸]

پس پروردگار ما در ذات و اسما و صفات و افعالش محمود و ستوده است؛ بهترین اسامی را دارد و کامل‌ترین صفات و زیباترین افعال را.

پروردگار ما به سبب شریعتش محمود است؛ چراکه شرع او، کامل‌ترین شرایع است با بیشترین منافع برای همه‌ی مخلوقات.

و پروردگار ما به سبب یگانگی‌اش و برتر بودن از شریک و نظیر و دوست داشتن از سر ذلت و خواری، محمود است. الله متعال می‌فرماید: (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا) (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا) «و بگو: ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد؛ و او را بزرگ‌بار؛ بزرگداشتی شایسته». [الاسراء: ۱۱۱]

پروردگار ما با هر زبانی و در همه حال ستایش می‌شود؛ چنانکه همه‌ی مخلوقات حمد و ستایش او را می‌گویند؛ همه‌ی جمادات و مخلوقات ناطق در همه‌ی اوقات، به سبب نعمت‌های بی‌کرانش و کمال و جلالتش حمد و ستایش او را می‌گویند؛ الله متعال می‌فرماید: (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ

وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است.» [الاسراء: ۴۴]

پروردگار ما مستحق حمد و ستایش است؛ با همه‌ی صیغه‌ها و صورت‌ها؛ و اگر هم حمد و ستایش او را نگویند، باز هم استحقاق حمد و ستایش را دارد، به سبب فضل و سخاوت و بخشش و رحمتش. و فقط اوست که در همه حال ستوده است.

## برای مولای خود فروتنی کن!

الله متعال حمد و ستایش را به خود اختصاص داده است و از اینکه کسی خود را مدح کند، نهی کرده است؛ چنانکه می‌فرماید: (فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ) «پس خودستایی نکنید.» [النجم: ۳۲]

پروردگار ما، حمد و ستایش خود می‌گوید تا او را چنانکه معرفی می‌کند، بشناسیم؛ و او را حمد و ستایش کنیم و با این حمد و ستایش به او برسیم و به او روی آورده و امید مغفرت و بخشش او را داشته باشیم و همچنین چشم امید به بهشت او داشته باشیم.

این چه بزرگواری و کرمی است؟! به شما توفیق انجام کارهای نیک می‌دهد و شما را به خاطر انجام آنها ستایش می‌کند؟! (وَأُوذُوا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (وَأُوذُوا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «[نگاه] به آنان نداد می‌شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است.» [الأعراف: ۴۳] پس چون پروردگارت بخواهد فضل خود را بر تو آشکار نماید، فضیلت را خلق نموده و آن را به تو نسبت می‌دهد؛ به تو مال می‌دهد و تو از همین مال می‌بخشی و سپس تو را به سبب انفاق ستایش می‌کند، در صورتی که مال از خودش بوده است.

از نمودهای لطف پروردگار نسبت به ما این است که حمد و ستایش خود را متنوع نموده است؛ تا بنده بدانند چگونه الله متعال را حمد و ستایش کند؛ چنانکه می‌فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است.» و می‌فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) «ستایش الله را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد.» [انعام: ۱]

## حمد و ستایش برای توست...

بزرگترین صفت در مومنان این است که در همه حال حمد و ستایش الله متعال را می‌گویند؛ در سختی و آسانی؛ چون می‌دانند که فعل خداوند برای آنان، سراسر حکمت و خیر است.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چون فرزند بنده بمیرد، الله متعال به فرشتگانش می‌فرماید: جان فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ پس آنان می‌گویند: بله؛

خداوند متعال می‌فرماید: جان ثمره‌ی قلبش را گرفتید؟ می‌گویند: بله؛

الله متعال می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: حمد و ستایش تو را گفت و انا لله وانا الیه راجعون؛

پس الله متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بنا کنید و آن را خانه‌ی حمد بنامید.» [به روایت ترمذی].

از این رو، یکی از بهترین ذکرها، «الحمد لله» است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ) (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ) «و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، پروردگارت را به پاکی ستایش کن [و نماز بگزار]». [ق: ۳۹]

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس در روز صد بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ بگوید، گناهانش پاک می‌شوند، هرچند به اندازه‌ی کف روی دریا باشند.» [به روایت بخاری و مسلم].

و هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال شد که برترین سخن کدام است؟ فرمود:

«آنچه الله متعال برای فرشتگانش یا بندگانش برگزیده است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ.» [به روایت مسلم]. حمد و ستایش خداوند با زبان و قلب و اعضاست. طبرانی در «المعجم الکبیر» از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «برترین بندگان الله در روز قیامت کسانی هستند که زیاد حمد و ستایش الله متعال را می‌گویند.» [صحیح].

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا طَيِّبًا يَمْلَأُ السَّمَاءَ = حمد و ستایش پاک برای توست، حمد و ستایشی که آسمان

وَأَقْطَارَهَا وَالْأَرْضَ وَالْبَرَّ وَالْبَحْرَ = و نواحی آن را و زمین و خشکی و دریا را پر می‌کند

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا سَرْمَدِيًّا مُبَارَكًا = حمد و ستایش سرمدی و مبارک برای توست؛

يَقُولُ مِدَادُ الْبَحْرِ عَنْ كُنْهِهِ حَصْرًا = حمد و ستایشی که دریایی از جوهر هم از نوشتن کنه آن ناتوان است.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْكِبْرِيَاءِ وَمَنْ يَكُنْ = حمد و ستایش برای توست ای صاحب کبریا

بِحَمْدِكَ ذَا شُكْرٍ فَقَدْ أَحْرَزَ الشُّكْرَ = و هرکس با حمد و ستایش تو درصدد شکرگزاری از تو باشد، شکر تو را به جای آورده است.

بارها، حمد و ستایش برای توست چنانکه شایسته‌ی جلال و جلال و پادشاهی و فرمانروایی بزرگ توست.

۶۱ - ۶۲

## الشَّاكِرُ الشُّكْرُ جَل جَلَالِهِ

بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «مردی سگی را دید که از تشنگی خاک می‌خورد؛ پس کفش خود را درآورد و با آن آب برداشت و به سگ داد تا او را سیراب نمود؛ پس الله متعال از او قدرانی نموده و وی را وارد بهشت نمود.»

الله متعال در ثنا و ستایش خود می‌فرماید: (وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) (وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) «و الله همواره قدردان داناست.» [النساء: ۱۴۷] و می‌فرماید: (وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ) (وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ) «و الله شکرگزار بردبار است.» [التغابن: ۱۷]

پس پروردگار ما طاعت و فرمانبرداری اندک را قدرانی می‌کند؛ و به سبب آن پاداش بسیار می‌دهد؛ بلکه پاداش چندین برابر، بی‌حساب و بی‌شمار عطا می‌کند: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) «(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا)»

بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) «(در آن روز) هر [مؤمنی] که کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید؛ و به آنان ستم نخواهد شد.» [انعام: ۱۶۰]

پروردگار ما از بندگانش به خاطر شکرگزاری‌شان قدردانی می‌کند؛ و به این ترتیب خیر و خوبی و فضل بیشتری را به آنان عنایت می‌کند؛ حال آنکه خود نعمت‌ها را به آنان عطا نموده و در اختیارشان قرار داده است: (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) «و [ای مردم] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است». [النحل: ۵۳]

پروردگار ما، از بنده‌اش قدردانی می‌کند؛ به این صورت که در بین ملائکه و در ملا اعلی ستایش او را می‌گوید؛ و قدردانی را در بین بندگانش القا می‌کند و با فعل خود از آنان تشکر می‌کند: (ذَرِيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) (ذَرِيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) «ای فرزندان کسانی که آنان را با نوح [در کشتی] سوار کردیم، به راستی او بنده‌ای شکرگزار بود». [الإسراء: ۳]

پروردگار ما بسیاری از لغزش‌ها را می‌بخشد و اعمال صالح اندک را می‌پذیرد و در عوض، ثواب و پاداش عنایت می‌کند: (إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ) (إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ) «به راستی که پروردگاران آمرزنده سپاسگزار است». [فاطر: ۳۴]

پروردگار ما نعمت‌های فراوان می‌دهد و با شکر اندک راضی می‌شود.

در صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «الله متعال از بنده‌ای که خوراکی می‌خورد و به سبب آن او را ستایش می‌کند یا نوشیدنی می‌نوشد و به سبب آن حمد و ستایش او را می‌گوید، راضی می‌شود».

و در سنن ابوداود روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس به هنگام صبح بگوید: اللَّهُمَّ! مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحَدِّكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، فَالْحَمْدُ، وَالْكَ الشُّكْرُ (بارالها، هر نعمتی که دارم تنها از جانب توست، هیچ شریکی نداری و حمد و ستایش و شکرگزاری برای توست) شکر یک روزش را ادا نموده است؛ و هرکس مانند آن را به هنگام شب بگوید، شکر یک شبش را ادا نموده است». [حدیث حسن].

## می‌بخشد و ستایش می‌کند!

این از کمال قدردانی الله متعال است که به بنده می‌بخشد و به او توفیق شکرگزاری نعمتش را می‌دهد؛ خود می‌بخشد و خود او را ستایش می‌کند؛ پس هم سبب و هم مسبب از جانب اوست؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) «[و] به آنها گفته می‌شود: این [نعمت‌ها] پاداش شماست و [بدانید که] از سعی و کوشش شما قدردانی شده است». [الإنسان: ۲۲]

پاک و منزله است خداوندی که با توفیق سعی و تلاش بر ما منت می‌گذارد و سپس در برابر آن از ما قدردانی می‌کند. آیا این نهایت فضل و احسان نیست؟ پس حمد و شکر برای اوست.

وَهُوَ الشُّكْرُ فَلَنْ يُضَيِّعَ سَعْيَهُمْ ... لَكِنْ يُضَاعَفْهُ بِمَا حَسِبْنَا = او قدردان است و هرگز سعی و تلاش آنان را ضایع نمی‌گرداند؛ بلکه پاداش را چندین برابر بی‌شمار عطا می‌کند.

## بزرگترین پاداش:

وقتی پیامبر خدا سلیمان علیه السلام - چون او را از ذکر و یاد خداوند به خود مشغول کرده بود - به سبب خشمش از اسب، او را پی نمود و به این ترتیب خواست تا بار دیگر غافل نشود؛ در عوض، باد در اختیار او گذاشته شد.

و چون تنگی زندان به یوسف صدیق علیه السلام تحمیل شد، از وی قدردانی شد و تمکین در زمین به او عطا شد: (وَكذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مِنْ نَشَاءٍ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (وَكذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مِنْ نَشَاءٍ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «و این گونه به یوسف در سرزمین [مصر] منزلت [قدرت] دادیم [انچنان] که [می‌توانست به هر جا برود و] در هر جایی از آن که می‌خواست، اقامت می‌گزید. ما رحمت خود را به هرکس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کنیم». [یوسف: ۵۶]

و چون دشمنان پیامبران علیهم السلام به خاطر دعوت‌شان به سوی الله، آبروی‌شان را هدف گرفتند و به آنان بد و بیراه گفتند، در عوض، الله متعال درود خود و فرشتگانش بر آنان را به آنها عنایت نمود؛ و بهترین ثنا و ستایش را در آسمان‌ها و در بین مخلوقاتش به آنان عنایت نمود و (أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الْآلِدَارِ) (ص: ۴۶) «آنان را با خالصتی [ممتاز] ویژه ساختیم که [همانا] یاد آخرت بود».

و زمانی که صحابه رضی الله عنهم سرزمین خود را ترک نمودند و برای کسب رضایت خداوند از آن خارج شدند، خداوند متعال عوضی به آنان داد و آن، رضایتش بود؛ و دنیا را به ملکیت آنان درآورد و به روی آنان گشود.

الله متعال شکور است؛ بنده را با کمترین میزان خیری از آتش دوزخ خارج می‌کند؛ و به همین اندازه هم از اعمال او را ضایع نمی‌کند؛ در حدیث متفق علیه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «باری مردی در راهی پیاده می‌رفت که شاخه‌ی خاری بر مسیر یافت، پس آن را به کناری انداخت پس الله متعال از او قدردانی نموده و او را بخشید».

حال بگوئید وضعیت کسی که موانع معنوی را از سر راه مردم بردارد، چگونه خواهد بود؟ وضعیت کسی که امور مردم را تسهیل می‌کند و گره از کارشان می‌گشاید و غم و اندویشان را برطرف می‌کند و به آنان در تامین نیازهای‌شان و برآورده کردن حاجات‌شان کمک می‌کند و سرور و شادی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، چگونه خواهد بود؟ حال آنکه همه‌ی اینها از جانب خداوند است و اوست که در دنیا و آخرت توفیق می‌دهد. از آنجا که الله متعال حقیقتاً شکور است، محبوبترین مردم نزد او کسی است که موصوف به صفت شکر است؛ چنانکه منفورترین مردم نزد او کسانی هستند که از این صفت برخوردار نیستند و موصوف به ضد آن می‌باشند.

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «نعمت‌ها آزمایش و امتحاناتی از جانب الله متعال هستند که با آنها شکر شکرگزاران و ناسپاسی ناسپاسان آشکار می‌شود».

## و شکر دو نوع است:

۱- شکر زبانی که ثنا و ستایش منعم به سبب نعمت‌هاست.  
۲- شکرگزاری با همه‌ی اعضا و جوارح با به کار گرفتن آنها در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال.  
و این روش پیامبران و صالحان است.

بخاری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم شب را چنان به نماز سپری می‌کرد که پاهایش متورم می‌شد؛ پس ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: چرا چنین می‌کنید وقتی الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

و الله متعال خاندان داود را به خاطر شکرگزاری‌شان مدح و ستایش نموده و می‌فرماید: (اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا) (اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا) «ای آل داود، سپاس [نعمت‌های مرا] به جای آورید». [سبأ: ۱۳]

از آنجایی که اندکی از بندگان الله هستند که عبادت شکرگزاری را به جای می‌آورند، الله متعال بر بنده واجب نموده که برای شکرگزاری و قبولیت از او یاری بجوید.

این پیامبر صلی الله علیه وسلم است که معاذ را سفارش می‌کند تا پس از هر نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ!» «بارالها، مرا بر ذکر و یادت و شکرگزاریات و عبادت نیکویت یاری بفرما». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].  
و در حدیث دیگری می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْنِي لَكَ شَكَرًا، لَكَ ذَكَرًا» «پروردگارا، مرا بنده‌ی بسیار شکرگزار و ذاکر خود بگردان» [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و در این ضمانتی که پروردگار جهانیان برای تان قرار داده، تامل کنید؛ اینکه اگر شکرگزار باشید، الله متعال می‌فرماید: (مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاَمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاَمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» «اگر شکر کنید و ایمان آورید، الله چه نیازی به مجازات شما دارد؟ و الله همواره قدرتان داناست». [النساء: ۱۴۷]  
و شکرگزاری به سود بنده است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» «و هر کس شکر گزارد، تنها به سود خویش شکر گزارده است؛ و هر کس ناسپاسی کند، [بداند که] بی‌تردید، الله بی‌نیاز ستوده است». [لقمان: ۱۲] و هر کس بیش از این می‌خواهد، باید شکرگزاری کند: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» «[یاد کنید از] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گزارید، یقیناً [نعمت را] بر شما می‌افزایم». [ابراهیم: ۷] چقدر الله متعال مهربان است!

و از این پرهیز کنید که در نعمت‌ها و بخشش‌های خداوندی خود را با دیگران مقایسه کنید که ثمره‌ی آن اندوه و تیره و تار شدن زندگی است؛ و به این آیه عمل کنید که می‌فرماید: (فَخُذْ مَا آتَيْنَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ) «فَخُذْ مَا آتَيْنَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» «آنچه به تو می‌بخشم بگیر و سپاسگزار باش». [الأعراف: ۱۴۴]

## کلید دل‌ها:

از مصادیق شکرگزاری از الله متعال، تشکر از کسی است که الله متعال نعمت را به وسیله‌ی او عنایت کرده است که در راس آنها پدر و مادر هستند: (أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) (أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) «شکر من و پدر و مادرت را به جای آور [که] بازگشت [همه] به سوی من است». [لقمان: ۱۴]

در مسند امام احمد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس از مردم تشکر و قدردانی نکند، شکر خداوند را به جای نمی‌آورد». [حدیث صحیح].

تَبَارَكَ مَنْ شَكَرَ الْوَرَى عَنْهُ يُصْرُ = مبارک است کسی که شکرگزاری مردم از او ناقص است؛ لَكُنْ آيَادِي جُودِهِ لَيْسَ تُحْصَرُ = چون سخاوت او در شمار نمی‌آید.

و شَاكِرًا هَا حَتَّاجٌ شُكْرًا لِشُكْرِهَا = و شکرگزار او، برای همین شکرش هم نیازمند شکر دیگری است  
كَذَلِكَ شُكْرُ الشُّكْرِ حَتَّاجٌ لِشُكْرٍ = و همچنین شکر شکرگزاری، نیازمند شکر دیگری است.

فَفِي كُلِّ شُكْرٍ نِعْمَةٌ بَعْدَ نِعْمَةٍ = و در هر شکر نعمتی در پی نعمت است؛

بَغَيْرِ تَنَاءٍ دُونَهَا الشُّكْرُ يُصَغَّرُ = بی‌آنکه وقفه‌ای در میان باشد و هر شکر در برابر شکر بعدی کوچک می‌نماید.

فَمَنْ رَامَ بِفَضِيحَةٍ حَقٍّ وَاجِبٍ شُكْرُهَا = پس هر کس بخواهد حق شکرگزاری را به جا آورد، ضمن شکرگزاری

تَحْمَلُ ضِمْنَ الشُّكْرِ مَا هُوَ أَكْبَرُ = سختی‌های بزرگتر از آن را هم تحمل می‌کند.

بارالها، ما را از شاکران قرار بده ای پروردگار جهانیان.

۶۳ - ۶۴

## الْأَكْرَمُ الْكَرِيمُ جَل جَلالَه

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «من آخرین نفری از بهشتیان را که وارد بهشت می‌شود می‌شناسم؛ و آخرین نفری از دوزخیان که از دوزخ خارج می‌شود؛ مردی روز قیامت آورده می‌شود و گفته می‌شود: گناهان کوچکش را بر او عرضه کنید و گناهان بزرگش را نادیده بگیرید؛ و به این ترتیب گناهان کوچکش بر او عرضه می‌شوند؛ پس گفته می‌شود: فلان و فلان روز، فلان و فلان عمل را انجام دادی؛ و فلان و فلان روز، فلان و فلان عمل را مرتکب شدی؟

پس می‌گوید: بله؛ نمی‌تواند انکار کند؛ و از گناهان بزرگش می‌ترسد که بر او عرضه شوند؛

پس به او گفته می‌شود: برای تو در عوض هر بدی، نیکی خواهد بود. پس می‌گوید: پروردگارا، کارهایی را انجام دادم که آنها را اینجا نمی‌بینم».

ابودر - راوی حدیث - می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم چنان خندید که دندان‌های ایشان آشکار شد. [به روایت مسلم].

چقدر الله متعال بزرگوار است و چقدر بردبار است و چقدر بزرگ است!

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟». [الانفطار: ۶] «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» «پس هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، [به زیان خود ناسپاسی کرده است؛ چرا که] بی‌تردید، پروردگارت بی‌نیاز کریم است». [النمل: ۴۰]

«کرم» لفظی جامع محاسن و محامد است؛ و مراد از آن فقط عطا و بخشش نیست؛ بلکه عطا و بخشش تکمیل‌کننده‌ی معنای آن است؛ لذا در معنای این اسم، اقوال متعددی از اهل علم وارد شده است و همه‌ی مواردی که ذکر نمودند، درست هستند.

پس پروردگار ما کریم است، خیر و عطای او بسیار است و همیشگی؛ شان و قدر و منزلت او بزرگ و بی‌کران است؛ پاک و منزله از نقایص و آفات است؛ بخشنده‌ی نعمت‌دهنده‌ی است که فضل خود را می‌بخشد؛ کسی که بدون عوض و سبب می‌بخشد؛ به نیازمند و بی‌نیاز می‌دهد، چون وعده دهد وفا می‌کند و حاجت‌های کوچک و بزرگ به سوی او بلند می‌شوند؛ کسی را که به او پناه ببرد، ضایع نمی‌گرداند، از گناهان درمی‌گذرد و بدی‌ها را می‌بخشد؛ و بلکه بدی‌ها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ پیش از آنکه از او بخواهیم، عطا می‌کند.

به ما شنوایی و بینایی و قلب و اعضا و قوت و قدرت‌های ظاهری و پنهان روزی کرده است که توان شمردن آنها را نداریم؛ (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطُلُومٌ كَفَّارٌ) «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطُلُومٌ كَفَّارٌ» «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که] نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است». [ابراهیم: ۳۴] بدون اینکه نعمت‌های

مذکور را خواسته باشیم و پیش از اینکه بخواهیم، از روی کرم و بزرگواری و فضل خود به ما عنایت کرده است؛ پس او کسی است که عطا می‌کند و ثنا و قدردانی می‌نماید.

پروردگار ما کریم است؛ کسی که مقدر نموده و گذشت می‌کند؛ و چون وعده دهد وفا می‌کند؛ مومنان را در دنیا و آخرت به انواع فضل و خیر و نعمت و عطا وعده می‌دهد.

بلکه از مصادیق کرم و بزرگواری او این است که عذاب بندگان نافرمانش را وابسته به مشیت خود نموده است؛ اگر بخواهد آنان را مجازات می‌کند و چون بخواهد از آنان درمی‌گذرد.

پروردگار ما کسی است که درخواست‌کننده را بی‌پاسخ نمی‌گذارد: «حَبِيْبٌ كَرِيْمٌ» «با حیا و کریم» است.

## عطا نموده و ستایش می‌کند:

الله متعال ایمان می‌بخشد و سپس به خاطر آن ستایش می‌کند: (وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا اِتِّبَاعًا وَجْهَ اللّٰهِ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَظْلُمُوْنَ) (وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا اِتِّبَاعًا وَجْهَ اللّٰهِ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَظْلُمُوْنَ) «بلکه الله هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ و [ای مومنان] آنچه از مال [خود] انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [به یاد داشته باشید که] جز برای رضایت الله انفاق نکنید؛ و آنچه از مال انفاق می‌کنید، [پاداش آن] به طور کامل و تمام به شما داده می‌شود و [هرگز] به شما ستم نخواهد شد». [بقره: ۲۷۲]

جنید از مردی شنید که این آیه را می‌خواند: (اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۙ نَعْمَ الْعَبْدُ ۗ اِنَّهٗ اَوْابٌ) (اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۙ نَعْمَ الْعَبْدُ ۗ اِنَّهٗ اَوْابٌ) «به راستی، ما او را شکیبایافتیم. نیکو بنده‌ای بود [و] بی‌تردید، بسیار توبه‌کار بود». [ص: ۴۴] پس گفت: پاک و منزّه است خداوندی که خود عطا نموده و خود ستایش می‌کند. یعنی صبر و شکیبایی را به او عطا نموده و سپس به خاطر صبر و شکیبایی او را ستایش می‌کند.

إِلَى اللّٰهِ اِهْدِي الْحَمْدَ وَالشُّكْرَ وَالتَّنَا = حمد و شکر و ثنایم را تقدیم الله می‌کنم؛

لَهُ الْحَمْدُ مَوْلَانَا عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ = حمد و ستایش برای مولای ماست که مورد اطمینان و اعتماد است.

وَأَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ لَا رَبَّ غَيْرَهُ = و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست؛

كَرِيْمٌ رَّحِيْمٌ يُّرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = بخشنده‌ی مهربان است که چشم امید و آرزوها به سوی اوست.

و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست؛ بخشنده‌ی مهربان است که چشم امید و آرزوها به سوی اوست.

کرم و بزرگواری از صفات اوست و سخاوت از بزرگترین صفاتش؛ و عطا و بخشش از بزرگترین هدایای او؛ به راستی چه کسی در سخاوت و کرم از او بزرگتر است؟!

## او کریم است:

مردم او را نافرمانی می‌کنند و او مراقب آنان است؛ آنان را در بسترهایشان نگهبانی می‌کند، گویی او را نافرمانی نکرده‌اند؛ و چنان عهده‌دار حفاظت از آنها شده، گویی گناهی نکرده‌اند؛ و با سخاوتی که دارد، فضل خود را شامل نافرمانان می‌کند؛ و به بدکار خوبی می‌کند. چه کسی او را به دعا خوانده است که اجابتش نکرده است؟ یا چه کسی از او درخواست نموده که او عطایش نکرده است؟ یا چه کسی به درگاهش دست نیاز دراز کرده که دستش را خالی بازگردانده است؟ او صاحب فضل است و فضل از جانب اوست؛ و او سخاوتمند است و سخاوت از جانب اوست؛ و او بخشنده است و کرم و بزرگواری از جانب اوست.

## از شسپاسگزاری بی‌نیاز است...

پروردگار ما از شکر و سپاس‌گزاری ما بی‌نیاز است؛ منفعت حاصل از شکر به او باز نمی‌گردد؛ و ناسپاسی ناسپاسان ضرری متوجه او نمی‌کند؛ با این همه او در ترک عذاب و مجازات زود هنگام، کریم و بزرگوار است: (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيْمٌ) (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيْمٌ) «و هر کس ناسپاسی کند، [به زیان خود ناسپاسی کرده است؛ چرا که] بی‌تردید، پروردگارم بی‌نیاز کریم است». [النمل: ۴۰]

و از کمال بی‌نیازی و کرم و بزرگواری اوست که بندگان را خلق نموده تا او را عبادت کنند؛ و رزق و روزی همه‌ی آنها را به عهده گرفته است؛ چه مومنان و چه کافران، انسان‌ها و جنیان: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (56) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (56) «و جن و انس را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]. مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوْنَ (57) مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوْنَ (57) «نه از آنان روزی می‌خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند؛ إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ (58) إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ (58) [زیرا] الله است که روزی‌رسان نیرومند و برقرار است». [الذاریات: ۵۶-۵۸]

## بر آرزوها می‌افزاید...

و از جلال و بزرگی اوست که هیچ خواسته و داعی، هر اندازه هم زیاد و بزرگ باشد، برای او بزرگ و دشوار نیست؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «چون یکی از شما دعا نمود، نباید بگوید: بارالها، اگر خواستی مرا بیمارز؛ بلکه با قاطعیت درخواستش را مطرح کند و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد که الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نیست». [به روایت مسلم].

بلکه از کرم و بزرگواری اوست که دعا کردن به درگاهش را برترین عبادت نزد خود قرار داده است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللّٰهِ حَبْنُحَانَهُ مِنَ الدُّعَاءِ» «نزد الله سبحان چیزی گرامی‌تر از دعا نیست». [حدیث حسن. به روایت ابن ماجه].

بلکه به کرم و بزرگواری وسیع او بنگرید؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الله متعال با حیا و بخشنده است؛ چون کسی دست به سوی او دراز کند، شرم می‌کند از اینکه دستانش را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

کرم و بزرگواری او همیشگی است؛ و تا ملاقات او ادامه دارد؛ پس چشم امید داشته باش به بزرگترین هدیه‌ای که در روز قیامت به تو عطا می‌کند، اگر مومن باشی: (أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيْمٌ) (أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيْمٌ) «آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود». [الأنفال: ۴]

بلکه بر آرزوها می‌افزاید؛ در حدیث قدسی متفق علیه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله عزوجل می‌فرماید: برای بندگان صالح خود نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است». و بزرگتر از همه‌ی اینها،

نگریستن به چهره‌ی گرامی اوست: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ (22) (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ (۲۲) «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند. إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (23) إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) به سوی پروردگارشان می‌نگرند». [القیامة: ۲۲-۲۳]

بارها، ما را از آنان قرار بده ای بزرگوارترین بزرگواران.

## میزان:

میزان اکرام و اهانت در روز قیامت، تقواست: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) «بی‌تردید، بزرگوارترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست». [الحجرات: ۱۳] و کرامتی متوجه کافران نخواهد بود و بلکه آنچه در انتظارشان است، اهانت است: (وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) «و بسیاری نیز هستند که [در نتیجه سربیزی از عبادت، فرمان] عذاب بر آنان تحقق یافته است؛ و هرکس که الله او را خوار سازد، کسی گرامی‌اش نمی‌دارد. بی‌تردید، الله هر چه بخواهد انجام می‌دهد». [الحج: ۱۸] و ملاکها و معیارهای مردم در دنیا اعتباری ندارند؛ همان مواردی که الله متعال ذکر نموده است: (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) «و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [مغرور می‌گردد و گمان می‌کند که این امر به خاطر کرامتی است که نزد الله دارد]، پس می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است؛ و اما اگر او را امتحان کند و او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، [دلسرد شده و گمان می‌کند که این امر بدان سبب است که نزد الله، خوار و ذلیل است]؛ پس می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است». [الفجر: ۱۵-۱۶]

ابن جوزی می‌گوید: «یکی از تلبیس‌های ابلیس نسبت به عوام الناس این است که: آنان مرتکب گناه می‌شوند و چون از آن منع‌شان کنی، می‌گویند: پروردگاری بخشنده و بزرگوار داریم و بخشش او گسترده است».

## یادآوری...

هرکس دلبسته‌ی قرآن باشد، قرآن او را به کرامت در دو سرا بشارت داده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ) «این [گفتار]، قرآنی گرانقدر است». [الواقعة: ۷۷] خیر آن زیاد و علم آن بسیار است؛ حافظش را گرامی داشته و خواننده‌اش را بزرگ می‌دارد. کریم کسی را که در حال غرق است، نجات می‌دهد، مسافر را بازمی‌گرداند، مصیبت را برطرف می‌کند، مظلوم را یاری نموده و گمراه را هدایت می‌کند؛ فقیر را غنی نموده و بیمار را شفا می‌دهد؛ و اندوه اندوه‌گین را برطرف نموده و دوست دارد که او را با اسامی او بخوانند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هنگام انده می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «معبود بر حقی جز الله بزرگ بردبار نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست؛ معبود بر حقی جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست». [په روایت بخاری و مسلم].

و الله متعال بخشندگان و بزرگواران را دوست دارد؛ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «هرکس نسبت به بندگان خداوند سخاوت داشته باشد، الله متعال با بخشش و فضلش، سخاوت خود را شامل او می‌گرداند؛ و جز از جنس عمل است».

أَغْيَبُ وَذُو الطَّائِفِ لَا يَغِيْبُ ... وَأَرْجُوهُ رَجَاءً لَا يَحِيْبُ ... وَأَسْأَلُهُ السَّلَامَةَ مِنْ زَمَانٍ ... بَلِيْبٌ بِهِ نَوَائِبُهُ تُسَيِّبُ ... وَأَنْزِلُ حَاجَتِي فِي كُلِّ حَالٍ ... إِلَى مَنْ تَمَلُّنُ بِهِ الْفُؤُوبُ ... وَمَنْ لِي غَيْرَ بَابِ اللَّهِ بَابٌ ... وَلَا مَوْلَى سِوَاهُ وَلَا حَبِيْبٌ = مَنْ نَيْسْتُمْ، اَمَّا صَاحِبُ لُطْفٍ بَسِيَارٍ، هَسْتُمْ؛ وَ مَنْ بَهْ اَوْ اَمِيْدِي دَارْمْ كَهْ نَاامِيْد نَمِيْشُوْد. وَ دَرْ هَرْ زَمَانِيْ اَزْ اَوْ سَلَامَتِيْ مِيْخَوَاهُمْ؛ تَوْسَطْ اَوْ مَوْرِدْ اِبْتِلَا وَ اَزْمَايشْ قَرَارْ كَرْفَتْمْ كَهْ مَصِيْبَتِيْ هَايْ اَوْ پِيْر كَنْدِهَانْد. وَ دَرْ هَمِهْ حَالٍ، حَاجَتْ خُودْ رَا بَا كَسِيْ مَطْرَحْ مِيْكَنْمْ كَهْ اَرَامْ كَنْدِهِيْ قَلْبْ هَاسْت. وَ بَرَايْ مَنْ جَزْ دَرْگَاهْ خُداوَنْدْ دِرِيْ نَيْسْتْ وَ جَزْ اَوْ مَوْلَا وَ دَوْسْتِيْ نِدَارْم. كَرِيْمٌ مُنْعِمٌ بَرُّ لَطِيْفٌ ... جَمِيْلُ السُّنْرِ لِلدَّاعِي مُجِيْبٌ ... فَيَا مَلِكَ الْمَلُوْكَ اَقْبَلْ عَنَّا رِي ... فَاِنِّيْ عِنَّا اَنْتَايِيْ الذُّنُوْبُ ... وَ اَمْرَضِنِي الْهُوِي لِهَوَايْ حَظِي ... وَ لَكِنْ لَيْسْ غَيْرُكَ لِي طَبِيْبٌ = بَخْشَنْدِهْ وَ نَعْمْتْ دِهَنْدِهْ وَ نِيكوَكَارْ وَ لَطِيْفْ اسْت؛ بَهْ زِيْبَايِيْ لَغْزْشْ هَا رَا مِيْپُوشَانْدْ وَ دَعَا رَا اَجَابْتْ مِيْنَمَايْد. پَسْ اِيْ پادشاه پادشاهان، لغزش‌هایم را کم بگردان؛ که گناهان مرا از شما دور کرده است. و هوی و هوس مرا بیمار کرده است و سبب آن بهره‌ی ناچیز من است؛ اما جز تو طیبی ندارم.

بارها، ای کریم، با بهشت و بخشش و رضایت خود ما را گرامی دار.

۶۵

## المُقِيْتُ جَلْ جَلَالِه

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، خود را برای عبادت من فارغ کن، سینه‌ات را سرشار از بی‌نیازی می‌کنم؛ و مانع فقرت می‌شوم؛ و اگر چنین نکنی، دستانت را پر مشغله نموده و مانع فقرت نمی‌شوم». [حدیث صحیح، به روایت ترمذی]. و در حدیث صحیح وارد شده است: «دست الله پر است و انفاق آن را ناقص نمی‌کند؛ شب و روز عطای او سرازیر است؛ به نظر شما چقدر از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین انفاق کرده است؟ با این همه چیزی از آنچه در دست دارد، کاسته نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

به قدرت او آسمان‌ها و زمین برپا گشته‌اند و امر دنیا و آخرت سامان گرفته است و تر و خشک به او اذعان داشته‌اند.

کلیدهای پادشاهی به دست اوست و مقادیر همه چیز نزد اوست و کلیدهای امور در اختیار اوست و فرجام بندگان به سوی اوست و عزت به تمامی برای اوست؛ فرمانروایی از آن اوست؛ برای آنچه می‌بخشد مانعی نیست و آنچه را باز می‌دارد، دهنده‌ای نیست.

آیا خداوند بزرگوار قوی‌مهربان مقتدر از این ناتوان است که قرص نانی یا قوتی یا نوشیدنی به تو برساند که با آن زنده بمانی؟

چقدر سعادت داریم که با اسمی از اسامی نیکوی الله متعال زندگی می‌کنیم؛ با اسم «المُقِيْتُ»:

الله متعال می‌فرماید: (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْبًا) (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْبًا) «کسی که شفاعت (میانجی‌گری) پسندیده‌ای کند، از [خیر] آن نصیبی خواهد داشت و کسی که شفاعت ناپسندی کند، از [شر] آن سهمی خواهد داشت؛ و الله همواره بر هر چیزی شاهد و مراقب است». [النساء: ۸۵]

«المُقِيْتُ» به معنای «المقتدر» کسی است که اقوات را خلق نموده است.

و «المُقِيْتُ» به معنای «الحفیظ» است؛ کسی که چیزی را به اندازه‌ی نیاز حفظ آن می‌دهد.

پس پروردگار ما کسی است که به هر موجودی قوت آن را می‌رساند و روزی‌هایش را به او می‌رساند؛ و بنا بر حکمتش هرگونه بخواهد آنها را تغییر می‌دهد.

بنابراین هر مخلوقی قوتی دارد؛ چنانکه جسم قوت خود را دارد که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها هستند؛ و ارواح قوت خود را دارند که علوم هستند و قوت ملائکه، تسبیح است.

پس الله متعال قوت بندگانش را می‌دهد و حافظ آنان و شاهد احوال‌شان و آگاه از وضعیت‌شان می‌باشد. در نتیجه پروردگار متعال به مصالح بندگان می‌پردازد، قوت‌شان را می‌دهد و روزی‌شان را عطا می‌کند. و برترین رزق، عقل است؛ و هرکس عقل روزی‌اش شده باشد، قطعاً الله متعال او را گرامی داشته است. **إِلَهِي أَتَىكَ الْفَضْلُ الَّذِي عَمَّ الْوَرَى = الهی فضلی که همه‌ی مردم را فراگرفته و جوداً علی کُلِّ الْخَلِيقَةِ مُسْبِلٌ = و سخاوتی که بر هر مخلوقی سرازیر است، برای توست. وَغَيْرُكَ لَوْ يَمْلِكُ خَزَائِنَكَ الْآتِي = و جز تو اگر کسی مالک خزانته می‌بود تَزِيدُ مَعَ الْإِنْفَاقِ لَا يَدْ بِيَحُلُّ = که با انفاق زیاد می‌شوند، حتما بخل می‌کرد. أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ سُوءِ صُنْعِنَا = بارالها به تو پناه می‌آوریم از رفتارهای زشت‌مان وَمِنْ أَنْ تَكُنْ نِعْمَتَكَ عَنَا حَوْلٌ = و از اینکه نعمت‌های خود را از ما بگیری و جای آنها را به نعمت بدهی.**

## آرام باش!

به چیزی مشغول نشوید که برای شما ضمانت شده است؛ چراکه الله متعال خود را «مقیبت» معرفی کرده است؛ و خود را «رزاق» خوانده است. و «مقیبت» اخص از «رزاق» است؛ چون قوت چیزی است که با تغذیه‌ی آن، بنبیه‌ی آدمی تقویت می‌شود؛ و رزق هر چیزی را شامل می‌شود که در اختیار بنده و مالکیت او قرار می‌گیرد که می‌تواند خوردنی یا هر چیز دیگری باشد. و مادامی که اجل باقی باشد، قوت و رزق می‌رسد؛ و چون الله متعال بنا بر حکمتش راهی را بر تو ببندد، به رحمت خود راه دیگری را برایت می‌گشاید.

در وضعیت جنین تامل کن، درحالی‌که خون است، غذای او می‌رسد؛ از یک طریق که ناف است؛ و زمانی که از شکم مادر خارج می‌شود، این راه قطع می‌شود و دو راه دیگر برای او باز می‌شود که از طریق آنها رزقی پاک و لذیذتر از رزق نخست، برای او جریان می‌یابد؛ شیری خالص و گوارا؛ و چون دوران شیرخوارگی او تمام می‌شود، چهار راه به روی او گشوده می‌شوند که از طریق آنها می‌خورد و می‌نوشد؛ غذای او از دو طریق حیوانات و گیاهان و نوشیدنی او از طریق آب و شیر تامین می‌شوند.

و چون می‌میرد، این چهار راه قطع می‌شوند و برای مومنان درهای هشتگانه بهشت گشوده می‌شوند که از هر یک بخواهند وارد بهشت می‌شوند.

## شکرگزار باش!

نعمت‌های خداوند بیش از شمارش هستند؛ چنانکه قابل حصر نبوده و نمی‌توان در حسابش آورد. (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که] نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است.» [ابراهیم: ۳۴]

نعمت‌هایی که منعم بزرگوار بدون نیاز به این مخلوق بخشیده است؛ بدون اینکه از او ترسی داشته باشد یا به او امیدی؛ بلکه از روی فضل و کرم و بزرگواری و نیکی و احسان و سخاوت و امتنان عطا نموده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۵۶) (وَمَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ) (وَمَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ) (۵۷) نه از آنان روزی می‌خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند؛ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) [زیرا] الله است که روزی‌رسان نیرومند و برقرار است. [الذاریات: ۵۶-۵۸] اما بسیاری از مردم شکرگزاری نمی‌کنند: (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) «[انسان] نعمت الله را می‌شناسند؛ اما [باز هم] آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنان ناسپاس و کافرنند.» [النحل: ۸۳]

به شما عطا می‌کند بی‌آنکه حقی نزد او داشته باشید، سپس حقوق او را انکار می‌کنید؛ به شما محبت می‌کند بی‌آنکه نیکی در حق او کرده باشید، سپس نیکی او را منکر می‌شوید! (قَاتِلِ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ) (قَاتِلِ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] جقدر ناسپاس است.» [عبس: ۱۷]

نعمت‌های خداوند بر شما سرازیرند؛ چون از او درخواست کنید، عطا می‌کند و اگر دعایش کنید، اجابت می‌کند و چون از او یاری بخواهید، شما را یاری می‌کند؛ هیچگاه از او بی‌نیاز نیستید؛ و بر همین اساس اگر شکرگزاری کردید، باید نعمت دیگری را شکر بگذارید که به شما توفیق شکرگزاری داده است: (وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِزْقُكُمْ لَنْ تُكَذِّبُوا) (وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِزْقُكُمْ لَنْ تُكَذِّبُوا) «و [باید کنید از] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گزارید، یقیناً [نعمتم را] بر شما می‌افزایم.» [ابراهیم: ۷]

## ارکان بی‌نیازی:

آدمیزاد چنان است که اگر دره‌ای از طلا داشته باشد، باز هم دوست دارد دو دره از طلا داشته باشد.

اما سعادت در جمع کردن دنیا و به دست آوردن آن نیست، بلکه سعادت انسان به همین است که قوت روزش و سلامت جسمش و امنیت او تامین باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس از شما درحالی صبح کند که از امنیت جانی برخوردار باشد و تندرست باشد و قوت روزش را داشته باشد، چنان است که گویا از تمام دنیا برخوردار است.» [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

## روش صالحان...

مومن آرامش خاطر دارد، چون خوب می‌داند که الله متعال مقیبت است؛ و اوست که روزی می‌دهد؛ و روزی او نوشته شده است؛ و هرگز نمی‌میرد تا اینکه رزق خود را به تمام و کمال دریافت کرده باشد؛ تلاش می‌کند و بر الله توکل می‌نماید و از قدرت و توان خود برانت می‌جوید؛ و قلب او وابسته‌ی به الله مقیبت و رزاق است؛ به خوبی می‌داند که هیچ قدرت و توانی ندارد مگر با استعانت از خداوند و یاری او.

چنانکه در صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که به نقل از پروردگارش می‌فرماید: «ای بندگانم، همگی شما گرسنه هستید مگر آنکه من او را بخورانم؛ پس از من درخواست غذا کنید، شما را غذا می‌دهم.»

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «یکی از سلف همه‌ی حاجت‌هایش را در نماز، از خداوند متعال درخواست می‌کرد؛ حتی نمک خمیرش و علف گوسفندانش را.»

پس هرکس این اسم الله متعال «المقیبت» را در نظر داشته باشد و معیت خداوند مقیبت را احساس نماید و به آنچه نزد اوست اعتماد داشته باشد، سعادت ابدی را به دست آورده است که رضایت در دنیا و آخرت است.

علاوه بر این رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این مورد که قوت خانواده به نیت پاداش صدقه داده شود، هشدار داده است؛ بلکه چنین کاری می‌تواند گناه باشد، در صورتی که با ضایع نمودن حق زیردستان و کسانی همراه باشد که نفقه‌ی آنان بر عهده‌ی او هستند؛ مثل همسر و فرزندان و بردگانش؛ چون نفقه متعلق به حقوق انسان‌هاست و آنان نیازشان بیشتر است و بر حقشان تاکید بیشتری شده؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «برای گناهکار بودن بنده همین کافی است که کسانی را ضایع کند که قوتشان می‌دهد». [حدیث حسن. به روایت ابوداؤد].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخاطر احساس مسئولیتی که نسبت به خانواده‌اش داشت، قوت یک سال کامل آنان را ذخیره می‌کرد؛ بخاری روایت نموده که: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم خرماهای نخلستان بنی نضیر را می‌فروخت و برای خانواده‌اش قوت یکسالشان را ذخیره می‌کرد».

و یکی از دعاهای رسول خدا صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوَّةً» یعنی: «بارالها، رزق خاندان محمد را به اندازه‌ی سد رمق قرار بده». [به روایت مسلم]. یعنی آنچه بخورند و کفایتشان کند؛ تا فقر و نیاز دامنگیر آنان نشود و درخواست کردن از دیگران دلیلشان نکند؛ و همچنین دنیا را چنان بر روی آنان نگشا که به آن تمایل و تکیه کنند؛ چراکه دنیا رفتنی است و آخرت باقی؛ و به این ترتیب رسول خدا صلی الله علیه وسلم باقی را بر فانی ترجیح داد. درود پروردگار بر او و بر خاندانش و هرکسی که تا روز قیامت راه و روش او را در پیش گیرد.

بارالها، ما با توسل به اسم مقیت تو از تو خواهیم که از فضل فراگیری ما را روزی دهی و ما را بر طاعت و ذکر و شکر خود یاری کنی.

۶۶

## الْوَاسِعُ جَل جَلَالِهِ

وقتی اهل ایمان این اسم الله یعنی «الواسع» را می‌شنوند، قلبشان شوق ذکر او می‌کند؛ و ارواحشان بیش از هر وقت دیگر مشتاق دیدارش می‌شوند؛ قلوبشان چنان است که فقط خم شدن برای او و طواف خانه‌اش و ایستادن در پیشگاه او و برخاستن از خواب به خاطر او و سعی و تلاش در راه او آنها را اشباع می‌کند. الله متعال می‌فرماید: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمت همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶] و می‌فرماید: (وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «و الله فرمانروایی خود را به هر کس خواهد می‌دهد و الله واسع داناست». [بقره: ۲۴۷]

پس پروردگار ما واسع و غنی است؛ کسی که وسعت غنای او همه‌ی بندگانش را دربر گرفته است؛ همه‌ی مخلوقاتش را با کفایت و فضل و سخاوت و تدبیرش دربر گرفته است.

او واسع مطلق است؛ و در ذات و اسما و صفات و افعال و پادشاهی و قدرتش کامل است؛ کسی را یاری به حصر آوردن ثنا و ستایش او نیست؛ او چنان است که خود خویشتن را ثنا گفته است؛ پس هر قدر هم که مردم وصف او گویند، باز هم به کنه آن نمی‌رسند و به او احاطه‌ی علمی پیدا نمی‌کنند.

وسعت علم پروردگار ما همه چیز را فرا گرفته است؛ (وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) (وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) «علم پروردگارمان همه چیز را فرا گرفته است». [الأعراف: ۸۹] هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ بلکه الله متعال صدای راه رفتن مورچه‌ی سیاه بر سنگ صاف را در شب ظلمانی می‌شنود؛ و چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند.

علم او رازهای دل‌ها و نهفته‌های خیر و شر درون سینه‌ها را شامل می‌شود: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) «[الله] حرکات شروانه‌ی چشم‌ها و آنچه را که در دل‌های افراد نهفته است، [به خوبی] می‌داند». [غافر: ۱۹] (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) «و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند؛ پس از [مخالفت با] او پروا کنید و بدانید که به راستی الله آمرزنده بر دبار است». [بقره: ۲۳۵]

مغفرت پروردگار ما وسیع است؛ همه‌ی کسانی را که توبه کنند و بازگردند، می‌بخشد؛ تفاوتی ندارد که گناهان و خطاهای آنها چقدر زیاد باشد؛ (إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) (إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) «آمرزش پروردگارت گسترده است». [النجم: ۳۲]

پروردگار واسع ما کسی است که نسبت به بندگانش، در دین آنان وسعت و فراخی قائل شده است؛ و آنان را به اموری مکلف نکرده که در وسعشان نباشد؛ (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «مشرق و مغرب، از آن الله است؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا وجه الله است. همانا الله واسع داناست». [بقره: ۱۱۵]

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ = و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست؛  
كِرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = بخشنده‌ی مهربان است که چشم امید و آرزوها به سوی اوست.  
إِذَا سئِلَ الْخَيْرَاتِ أَعْطَى جَزِيلًا = چون خیر از او خواسته شود، بهترین آن را عطا می‌کند؛  
وَيَرْفَعُ مَكْرُوهَ النَّبَالِ وَيُزِيلُ = و ناگواری و ناخوشایندی مصیبت را برطرف نموده و از بین می‌برد.

يَسِّخُ مِنَ الْخَيْرَاتِ سَخًا عَلَى الْوَرَى = خیر و خوبی‌ها را بر مردم سرازیر می‌کند؛  
فِيغْنِي وَيَغْنِي دَائِمًا وَيُحَوِّلُ = همواره او بی‌نیاز و فقیر می‌گرداند و تحول ایجاد می‌کند.  
إِذَا أَكْثَرَ الْمُتَنَبِّئِينَ عَلَيْهِ مِنَ الثَّنَا = هر اندازه هم ثناگویشان به ثنا و ستایش خود بیفزایند؛  
فَقُوَّ الْعَرْشِ أَعْلَى فِي الْجَلَالِ وَأَجْمَلُ = باز هم صاحب عرش در جلال و زیبایی برتر است.

## خداوند واسع نگرانی تو را بسنده است!

هرکس اسم «الواسع» الله متعال را خوب بفهمد، ترس او از بین رفته و آرامش در قلب او حلول کرده و در امید به روی او گشوده می‌شود. این کشاورز است که وقت برداشت محصولش به تأخیر افتاده، آب بخیل شده و نیاز شدیدی به دریافت محصول دارد، اما از آنجا که می‌داند الله متعال واسع داناست، به آسمان نگاه می‌کند و دل به پروردگارش می‌بندد و چنین ندا می‌دهد: یا واسع العطا (ای آنکه عطا و بخششت وسیع است) یا الله و یا واسع الرحمة (ای کسی که رحمتت وسیع است) یا واسع الجود (ای آنکه سخاوت تو بی‌کران و وسیع است)، از برکات و خیرات خود به من عطا کن.

و این فرد نازا و عقیم است که ایام او را درمانده نموده و دردها او را خسته کرده و مشتاق طفلی است که با او بازی کند و زندگی‌اش را پر کند؛ و بارداری او به تأخیر افتاده یا با عقیم بودن مواجه شده است؛ با این همه و اندوهی که او را فرا گرفته است، با یادآوری اینکه الله متعال واسع و بخشنده و سخاوتمند است و کسی را که با یقین به اجابت از او بخواهد، دست خالی باز نمی‌گرداند، امید دیگری درون او بیدار می‌شود و ندا می‌دهد: (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) «پروردگارا، از جانب خویش فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن



[که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی». [آل عمران: ۳۸] (رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89) رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89)) «پروردگارا، مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار و تو بهترین وارثانی. فاستجبنا له ووهبنا له يحيى وأصلحنا له زوجه إنهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين) فاستجبنا له ووهبنا له يحيى وأصلحنا له زوجه إنهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين) دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش شایسته [و آماده بارداری] نمودیم. آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند». [الانبیاء: ۸۹-۹۰]

همچنین بیمار؛ الله آه و ناله‌ی او را می‌شنود و از دردهای او با خبر است، پس چون خداوندی را به یاد می‌آورد که واسع العطاء هست و شفا دهنده و کافی برای بندگانش، ندا می‌دهد: (أَتَى مَسْتَبِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (أَتَى مَسْتَبِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الانبیاء: ۸۳]

در نتیجه الله متعال نگرانی را از بین می‌برد و شفا می‌دهد؛ چون او خداوند واسع است. نگرانی‌ها در قلب بدهکار متراکم شده‌اند، تا جایی که گمان نمی‌کند راه برون رفتی باشد، اما الله متعال قلبش را می‌گشاید و پناهش می‌دهد و به این ترتیب به خداوند پناه می‌برد، به او که عطا و بخشش و سخاوت و بزرگواری‌اش فراخ است؛ و ندای یا قاضی الحاجات (ای برآورده کننده‌ی نیازها) و یا واسع العطا سر می‌دهد: (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

در نتیجه الله متعال بدهی او را ادا می‌کند و از جایی که گمانش را هم نمی‌برد به او روزی می‌دهد؛ و لیکن بر روی لبش می‌آورد و قلبش آرام می‌گیرد و نفسش تسکین می‌یابد؛ (قُلْ اللَّهُ يَنْجِيكُم مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ) (قُلْ اللَّهُ يَنْجِيكُم مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ) «بگو: الله شما را از این [تاریکی‌ها] و از تمام سختی‌ها نجات می‌دهد». [انعام: ۶۴]

معصل و مشکلی ایجاد می‌شود، مساله‌ای دشوار بر او عارض می‌گردد و پاسخ درست را نمی‌داند و جواب دادن بر او دشوار می‌گردد؛ پس سر به سجد می‌گذارد و از خداوند یاری خواسته و ندا می‌دهد: یا واسع العطاء... یا واسع العلم... یا معلم ابراهیم، به من بیاموز؛ ای کسی که به سلیمان فهم درست عنایت کردی، مرا بفهمان.

در نتیجه توفیق حاصل شده و درهای بسته از جانب خداوند واسع گشوده می‌شوند. زن و شوهر با هم اختلاف می‌کنند و ریسمان محبت میان آنان بریده می‌شود و بعد از طلاق، هر دو از وضعیت پیش آمده، به تنگ می‌آیند، پس به الله واسع پناه می‌برند.

در نتیجه الله متعال برای هریک جایگزین بهتری از دیگری عنایت می‌کند: (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا) (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا) «و اگر آن دو (زن و شوهر) از یکدیگر جدا شوند، الله هریک از آنان را از گشایش [و بخشش] خویش بی‌نیاز می‌سازد؛ و الله همواره گشایشگر حکیم است». [النساء: ۱۳۰]

## معامله‌ی پرسود...

انسان از انفاق کردن می‌ترسد و از فقر خوف دارد؛ و دلیل آن فقط وسوسه‌ی شیطان در دل اوست و نوید شر و فقری که می‌دهد؛ و او را به بخل و عدم انفاق فرا می‌خواند: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها امر می‌کند؛ ولی الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و افزونی [تعمت] می‌دهد و الله گشایشگر داناست». [البقرة: ۲۶۸]

پس مومن باید به یاد داشته باشد که بخشندگی الله متعال وسیع است و چنین به او وعده داده است: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) «کسیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو [و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند] تا [الله] آن را برایش چندین برابر کند؟ و الله است که [از روی حکمت و عدالت، در روزی بندگانش] تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و [همگی در آخرت] به سوی او بازگردانده می‌شوند». [بقره: ۲۴۵]، و این کلام الهی را به یاد داشته باشد که می‌فرماید: (قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «بگو: بی‌تردید، فضل [و برتری] به دست الله است؛ آن را به هرکس خواهد می‌بخشد؛ و الله گشایشگر داناست». [آل عمران: ۷۳] به این ترتیب از مال خود انفاق می‌کند و به پروردگارش قرض می‌دهد، درحالی‌که به جایگزین شدن آن از جانب خداوند در دو سرا یقین دارد؛ و به دنبال آن برکات و رحمت‌های الهی است که نازل می‌شوند؛ و چقدر منت خداوند واسع، آن بزرگوار سخاوتمند بسیار و بزرگ است.

## اشک‌های ترس...

مومن گناهان بسیارش را به خاطر می‌آورد و خطاهای زیادی که مرتکب شده است، پس غم و اندوه او فوران نموده و قلبش شعله‌ور می‌شود و به خاطر ترس از خداوند جبار، اشک از چشمانش سرازیر می‌شود؛ پس این کلام پروردگارش را به یاد می‌آورد: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمت همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶] و اینکه می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعٌ مَّغْفِرٌ) (إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعٌ مَّغْفِرٌ) «آمرزش پروردگارت گسترده است». [النجم: ۳۲]

بنابراین توبه و بازگشت خود به سوی الله متعال را اعلان می‌کند، به امید آنکه از مصادیق این آیه باشد: (إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) (إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است». [الفرقان: ۷۰] درحالی‌که دعای فرشتگان را در خاطر دارد: (رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) «پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرز و از عذاب دوزخ دور نگاه دار». [غافر: ۷] و به این ترتیب توبه آتش قلب و ترس درونش را خاموش می‌کند و الله متعال او را از توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار می‌دهد؛ سپس با توفیق تداوم در مسیر مستقیم تا هنگام مرگ، بر او منت می‌نهد؛ و در نهایت فرجام او باغ‌های پرنعمت بهشت است؛ و پس از آن است که می‌شنود: (إِنَّ هَذَا لَرِزْقًا مَّا لَهُ مِن تَفَادٍ) (إِنَّ هَذَا لَرِزْقًا مَّا لَهُ مِن تَفَادٍ) «این روزی [و لطف] ماست که پایانی ندارد». [ص: ۵۴]

## چند پیام...

پروردگار ما واسع است؛ کسی که رحمت او همه‌ی مخلوقات را در بر گرفته است: (رَبُّكُمُ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ) (رَبُّكُمُ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ) «پروردگارتان رحمتی گسترده دارد». [انعام: ۴۷]

و الله متعال در باب دین بندگان، نسبت به آنان وسعت قائل شده و تنگنا و حرج را از آنان برداشته است؛ چنانکه بر بیمار و مسافر و مسن و همهی کسانی که عذر دارند، آسان گرفته است و آنان را مکلف به چیزی نکرده که توانش را ندارند: (لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا) (لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا) «هیچکس جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی‌شود». [بقره: ۲۳۳]، و هرکس زمین بر او تنگ آید و با وضعیت مکانی دشواری مواجه شود، الله متعال آن را برای بندگان وسیع و فراخ قرار داده است: (وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ) (وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ) «زمین الله گسترده است». [الزمر: ۱۰]

و وسیع‌ترین و فراخ‌ترین بخششی که الله متعال به مردم عطا نموده است، صبر است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس شکیبایی ورزد، الله به او صبر می‌دهد. و به هیچکسی نعمتی بهتر و فراختر از صبر داده نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

و صبر و شکیبایی همهی امور عبادی را شامل می‌شود؛ صبر بر طاعت و فرمانبرداری و صبر از انجام معصیت و نافرمانی؛ و صبر بر مقدرات الهی؛ بلکه زندگی هم‌ماش صبر است تا اینکه الله متعال را ملاقات کنیم.

حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «صبر گنجی از گنج‌های خیر است؛ الله متعال آن را فقط به بنده‌ای می‌دهد که نزد او بزرگوار است».

يَا مَنْ يُعِيبُ الْوَرَى مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا = ای کسی که مردم را پس ناامید شدنشان یاری می‌کند؛

إِنْ حَمَّ عِبَادًا أَكْفَتُ الْفَقْرَ قَدْ بَسَطُوا = به بندگان رحمی کن دستان فقر را گشوده‌اند

عَوْدَتَهُمْ بَسَطَ أَرْزَاقَ بِلَا سَبَبٍ = تو آنها را به روزی بدون سبب عادت داده‌ای

سوی جیبیل رجاء نخوه اُنْبَسَطُوا = جز امید زیبایی که دارند

یا الله، ای واسع العطاء، به هر یک از ما بیش از خواسته‌ی ما عطا کن که تو بر هر چیزی توانایی.

۶۷

## الرَّقِيبُ جَل جَلالَه

ابن جوزی می‌گوید: «هرکس دل و درون و خلوت خود را اصلاح کند، عطر فضیلتش به مشام می‌رسد و بوی خوش او قلب‌ها را عطرآگین می‌کند؛ الله را در مورد دل و درون و خلوت خود در نظر بگیرید که با وجود فساد درون، صلاح ظاهری سودی نمی‌رساند».

و ابوحفص نیشابوری رحمه الله می‌گوید: «چون برای مردم [به عظم و ارشاد] نشستی، واعظ قلب و نفس خود باش و اینکه مردم گرداگرد تو جمع می‌شوند، نباید تو را مغرور کند که آنان فقط ظاهر تو را دنبال می‌کنند، اما الله متعال باطن تو را مراقبت می‌کند».

یکی از برترین مقامات نزد الله متعال، این است که مومن نظارت و مراقبت الله متعال از خود را احساس نماید؛ اینکه الله متعال مراقب او می‌باشد؛ الله متعال در ستایش ذات بزرگوار و الایش می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگاهبان] شماست». [النساء: ۱]

پس پروردگار ما رقیب است؛ آگاه از آنچه سینه‌ها در خود پنهان کرده‌اند؛ و او حافظ و ثبت‌کننده‌ای است که چیزی از او پنهان نمی‌ماند. پروردگار ما عالم و دانا به ضمایر است؛ شاهد و گواه نهفته‌های پنهان و نگاه‌های زیرچشمی؛ و ناظر بر همهی مواردی که شخص کسب نموده است.

پروردگار ما مراقبی است که اعمال بندگان و افعال آنان را رصد می‌کند.

او رقیب حافظ است؛ چیزی از مواردی که حفظ می‌کند، از او پنهان نمی‌ماند؛ مخلوقات را حفظ می‌کند و آنها را با بهترین نظم و ترتیب و کامل‌ترین تدبیر در جریان قرار می‌دهد.

وَهُوَ الرَّقِيبُ عَلَى الْخَوَاطِرِ وَاللَّوَا ... حِطَّ كَيْفَ بِالْأَفْعَالِ وَالْأَرْكَانِ = او مراقب آنچه بر دل خطور می‌کند و نگاه‌های زیرچشمی است؛ چه رسد به افعال و اعضا.

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نبی] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱] او دانا به حالت‌های بنده و تغییرات او در شب و روز است؛ و نهان و آشکار او را در حضر و سفر می‌داند.

خداوند رقیب می‌شود و می‌بیند، بلکه از آنچه در سینه‌ها پنهان است، پیش از آنکه بر زبان جاری شوند و قلم‌ها بنویسند، آگاه است.

علم مطلق او همهی وجود را دربرگرفته است؛ و آگاهی تام او متوجه هر مخلوقی است؛ بنابراین چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند و از احاطه‌ی او خارج نمی‌شود؛ نه غایب را غیبش از خداوند رقیب پنهان می‌کند و نه آنچه پنهان است، خفایش آن را از خداوند بزرگ مخفی می‌کند؛ نجوا نزد او آشکار است و راز نزد او فاش و پنهان نزد او مکشوف و بی‌پرده.

## رستگار شد...

در مستدرک روایت شده که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، سوره‌ای جامع بر من می‌خوانی؟ پس رسول خدا سوره‌ی (إِذَا زُلْزِلَتْ) [الزلزله: ۱] را بر او خواند تا اینکه آن را به پایان رساند. پس آن مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، هرگز چیزی بر آن نمی‌افزایم.

سپس پشت کرد و رفت؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «این مردی که رفت، رستگار شد». [حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند].

و در مسند امام احمد از طریق صعصعة بن معاویه روایت است که: وی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت که ایشان این آیات را برای او خواند: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) «آنگاه هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند؛ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8) (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) و هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می‌بیند». [الزلزله: ۷-۸] پس صعصعة گفت: «همین مرا کافی است؛ اهمیتی نمی‌دهم که جز این را نشنوم». [ارناووط آن را حسن می‌داند].

تنها یک آیه انسان را فقیه و فهیم و به پروردگارش نزدیک می‌کند؛ هرگاه که این آیه را می‌خواند و آن را تطبیق می‌دهد: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگاهبان] شماست». [نساء: ۱]

پس مومن خود می‌داند که الله متعال مراقب و شاهد او در همه چیز است؛ او را چنان می‌یابد که حتی مراقب نفس‌هایش می‌باشد؛ و عمل خود را خالصانه برای پروردگارش قرار می‌دهد؛ و الله متعال را در همه چیز در نظر می‌گیرد؛ و مراقبت و نظارت پروردگارش را احساس می‌کند و به این ترتیب به مقام احسان می‌رسد. (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «بگو: بی‌تردید، نمازم و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است». [انعام: ۱۶۲]

علما می‌گویند: از برترین عبادت‌ها، پیوسته در نظر داشتن الله متعال و در همه وقت است.

## معیت الله:

معیت و همراهی الله متعال را به اندازه‌ای خواهی داشت که الله متعال را در زندگی خود مراقب بدانی و او را در نظر بگیری. پس مولای خود را پیش از اطاعت و فرمانبرداری و در هنگام طاعت و عبادت و به وقت انجام مباحات و پیش از معصیت و نافرمانی در نظر بگیر.

پیش از انجام طاعت، مراقب نیت خود باش و آن را اصلاح کن؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «برای هر کس همان است که نیت کرده است.» [به روایت بخاری].

و در هنگام طاعت، پیوسته الله را در نظر داشته باش و عمل خود را خالصانه برای او حفظ کن. و اما در هنگام انجام مباحات، ادب را رعایت نموده و شکر نعمت کن.

و به هنگام معصیت او را در نظر بگیر تا در برابر خداوند جرات پیدا نکرده و از حدودش تجاوز نکنی؛ چراکه مؤمن به سرعت با توبه و انابت و دست کشیدن از گناه، بسوی مولای خود بازمی‌گردد. ﴿وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (و سارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) «و به سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید.» [آل عمران: ۱۳۳]

پس چون الله متعال را در این احوال مد نظر قرار دادی و او را مراقب دانستی، نتیجه‌ی آن شرح صدر و چشم‌روشنی است.

## محرمانه...

هنگامی که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهدارنده] شماست.» [نساء: ۱] و می‌فرماید: ﴿وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ (وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا) «و الله همواره بر هر چیزی نگهدارنده است.» [الأحزاب: ۵۲] در واقع خطاب خاصی را متوجه ما می‌کند و به ما می‌گوید: ای بنده‌ی من! گمان می‌کند اگر موفق شوی گناهانت را از مردم پنهان کنی، می‌توانی از دست من نجات یابی؟!]

و این خطاب در این دوران بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ دورانی که فتنه‌ها در آن بسیار شدند و دسترسی به آنها آسان گشته است.

گفته شده: قوی‌ترین عامل برای تشکیل شخصیت، مراقبت الله متعال و در نظر گرفتن اوست؛ و قوی‌تری عامل برای از بین بردن شخصیت، مراقبت و در نظر گرفتن مردم است.

إِذَا مَا خُلُوتَ الدَّهْرُ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ ... خُلُوتُ وَلَكِنْ فُلْنَ عَلَيَّ رَقِيبٌ = چون روزی روزگاری خلوت نمودی، نگو خلوت کردم، بلکه بگو مراقب و نگهدارنده‌ی من است.

وَلَا تُحْسِبَنَّ اللَّهُ يَغْفَلُ سَاعَةً ... وَلَا أَنْ مَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ يَغِيبُ = و حتی لحظه‌ای هم خداوند را غافل ندان و اینکه آنچه از او مخفی می‌شود، از چشمش پنهان می‌ماند.

بارها، ما با توسل به اسم رقیب تو از تو می‌خواهیم که ما را از اولیا و دوستان خود قرار دهی؛ از تو خشیت از تو را در نهان و آشکار و رعایت اعتدال به هنگام فقر و ثروت و عدالت به هنگام خشم و رضایت را خواهیم.

۶۸

## الحَسِيبُ جَلْ جَلَالَهُ

جعفر صادق رحمه الله می‌گوید: «تعجب می‌کنم از کسی که می‌ترسد اما به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید: (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.» [آل عمران: ۱۷۳] در حالی که می‌شنوم به دنبال آن می‌فرماید: (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.» [آل عمران: ۱۷۴]

و از کسی تعجب می‌کنم که غمگین است و به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «پروردگارا! هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام.» [الانبیاء: ۸۷] در حالی که می‌شنوم به دنبال آن می‌فرماید: (فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) (فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) «دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم و مؤمنان را [تنیز] اینچنین نجات می‌دهیم.» [الانبیاء: ۸۸]. [الانبیاء: ۸۸]

و تعجب می‌کنم از کسی که مورد نیرنگ واقع شده، چگونه به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید: (وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست.» [عافر: ۴۴] حال آنکه می‌شنوم الله متعال می‌فرماید: (فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا) (فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا) «الله او را از آسیب دسیسه‌ی آنان حفظ نمود.» [عافر: ۴۵].

چون دسیسه‌ها به تو هجوم آوردند و راه‌ها تنگ شدند و آرزوها پایان یافتند و ریسمان‌ها بریده شدند، بگو: حسبی الله ونعم الوکیل؛ الله برای من کافی است و او بهترین کارساز است.

چون زمین با تمام وسعت آن بر تو تنگ گردید و نفست به سبب آنچه تحمل می‌کند، بر تو فشار آورد، پس فریاد «حسبی الله ونعم الوکیل» را بلند کن که در این هنگام یاری او از راه می‌رسد و گشایش او حاصل می‌شود؛ (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.» [آل عمران: ۱۷۴]

الله متعال خود را چنین به بندگانش معرفی می‌کند که: برای آنان کافی است. چنانکه می‌فرماید: (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا) (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا) «و [بدانید] الله کافی است.» [نساء: ۶] و می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) «بی‌تردید، الله همواره برای هر چیزی کافی است.» [نساء: ۸۶]

پس الله متعال «الحسب» است.

پروردگار ما برای همه‌ی مخلوقاتش در همه‌ی نیازهایشان کافی است؛ در منافع و دفع مضرات.

## و کفایت او چنین است:

۱- کفایت عام که شامل همه مخلوقات می‌شود؛ با ایجاد آنها و روزی دادنشان و کمک نمودن به آنها با همه چیزهایی که برای آنها آفریده است؛ (الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) «پروردگار ما [همان] ذاتی است که به هر چیزی آفرینش را را بخشیده و سپس [آن را] هدایت نموده است». [طه: ۵۰]

۲- کفایت خاصی که متوجه بندگان موحّد است؛ و شامل یاری و تمکین و دفع هر چیزی از آنان است که دوست ندارند؛ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) «ای پیامبر، [حمایت] الله برای تو و [نیز] برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است». [الأنفال: ۶۴]

پروردگار ما، اعمال همه مخلوقات را در روزی محاسبه می‌کند که به سوی او باز می‌گردند و مطابق اعمالشان به آنان جزا می‌دهد؛ و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند و حتی به اندازه‌ی ذره‌ای هم در زمین و آسمان از او مخفی نمی‌ماند؛ (وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَنْتَبَأْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) (وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَنْتَبَأْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) «و اگر [کردارشان] همسنگ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابش را بشیم». [الأنبياء: ۴۷]

## در دشواری‌ها ننگ‌دار توست...

پس هرکس از غیرالله بترسد و بگوید: «حسبی الله» الله برای من کافی است، الله متعال او را نجات داده و یاری می‌کند. ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته شد که گفت: «حسبنا الله ونعم الوكيل» و به این ترتیب الله متعال آتش را برای او سرد و سلامت نمود. وقتی پیامبرمان و اصحابش از طرف لشکر کفار و گردان‌های مشرک تهدید شدند، گفتند: (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (173) (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است. فَاَنْتَقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (174)» فَاَنْتَقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان در پی [کسب] رضایت الله بودند؛ و الله فضل و بخشش بزرگی دارد». [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴]

پس خداوند حسیب کسی است که: دست‌ها در سحرگاهان و به هنگام نیاز به سوی او دراز می‌شوند و چشم‌ها در سختی‌ها به او دوخته می‌شوند و در حوادث درخواست‌ها به درگاه او مطرح می‌گردند. قدرتمندان و ضعیفان در دستان او هستند، سلامتی تو به دست اوست، همسر تو به دست اوست، زیر پای تو به دست اوست، روزی تو به دست اوست، پادشاهان به دست او هستند، ظالمان به دست او هستند و دشمنان به دست اوست. تنها کافی است به او پناه ببری و فریاد بزنی: «حسبنا الله ونعم الوكيل».

## پوشش تو...

«حسبنا الله ونعم الوكيل» کلید گشایش و دروازه‌ی سعادت است: (فَاَنْتَقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) (فَاَنْتَقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان در پی [کسب] رضایت الله بودند؛ و الله فضل و بخشش بزرگی دارد». [آل عمران: ۱۷۴]، چون از بیماری یا زیان در تجارت یا از فقر یا نسبت به فرزندت یا از ظالمی یا دشمنی ترسیدی، بگو: «حسبی الله ونعم الوكيل». چون زنی به هنگام وضع حمل درد زیادی داشت یا در مورد فرزندش یا خودش نگران بود، باید بگوید: «حسبی الله ونعم الوكيل». ابن سنی به صورت مرفوع و ابوداود به صورت موقوف با سندی که شعیب از ناووط آن را صحیح دانسته، روایت کرده‌اند که: «هرکس به هنگام صبح و شام هفت بار بگوید: «حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: «الله برای من کافی است، معبود بر حقی جز او نیست، بر او توکل نمودم و او پروردگار عرش بزرگ است» الله متعال او را در اموری از دنیا و آخرت که باعث نگرانی او شده‌اند، کفایت می‌کند».

## شعارت این باشد:

پروردگارا، به سوی تو پناه آوردم و از تو حمایت می‌خواهم و از تو یاری می‌جویم در برابر آنچه از آن می‌ترسم؛ و بر تو توکل نمودم. برآستی که تو برای من کافی هستی و امید و ذخیره و پناه من هستی! (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْتُمُ السُّوءَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْتُمُ السُّوءَ). «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] در مانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

پس چون دانستی که الله متعال کافی و حسابرس است، پس نیازهای خود را جز به درگاه او مطرح نکن. وَهُوَ الْحَسِيبُ كَفَايَةً وَحِمَايَةً ... وَالْحَسْبُ كَافِي الْعَبْدِ كُلِّ أَوَانٍ = او برای کفایت و حمایت کافی است؛ و کفایت او در هر زمانی برای بنده کافی است.

## تا راه به سلامت پیموده شود:

چون مومن بدانند که الله متعال فردا او را به خاطر هر چیز بزرگ و کوچکی محاسبه نموده و از کمترین موارد هم نمی‌گذرد و از طرفی چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و حسابرسی خلق بر خالق حسابرس دشوار نیست، همواره در حال آمادگی است و الله متعال را مراقب خود دانسته و او را در همه حال در نظر دارد؛ (ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ ۗ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ) (ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ ۗ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ) «آنگاه به سوی الله که [یار و] کارساز راستینشان است بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حسابرس است». [الأنعام: ۶۲]

در مسند امام احمد روایت است که ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که در بخشی از نمازش می‌گفت: «اللَّهُمَّ! حَاسِبِي جِسَابًا يَسِيرًا»: «بارالها، از من حسابی بسیار آسان بگیر». گفتیم: ای پیامبر خدا، حساب آسان چیست؟ فرمود: «اینکه به نامهی اعمال او نگاه کند و از او درگذرد؛ ای عایشه، هرکس در آن روز حسابرسی شود (در حساب بر او سخت گیرند) هلاک می‌گردد». [حدیث صحیح].

و از عمر بن خطاب روایت است که می‌گوید: «به حساب خود برسید، پیش از آنکه به حساب شما برسند؛ و اعمال خود را بسنجید پیش از آنکه آنها را بسنجند؛ و خود را برای عرضی بزرگ (قیامت) آراسته کنید؛ در آن روز اعمال شما به شما عرضه می‌شود و چیزی از شما پنهان نمی‌ماند».

قرطبی می‌گوید: «یکی از صالحان گفته است: این نامهی عمل است، زبان تو قلم آن است و آب دهانت جوهر آن؛ و اعضای بدنت برگهی آن؛ و این تو هستی که از حفظ املا می‌کنی؛ نه به آن چیزی اضافه می‌شود و نه از آن کم؛ و هرگاه چیزی از آن را انکار کنی، شاهی از وجود خودت علیه

تو گواهی می‌دهد: (افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) «[به او می‌گوییم: نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی]». [الإسراء: ۱۴].

## یادآوری...

در آخرت دادگاهی برپا خواهد بود که در آن حق به حقدار می‌رسد؛ در آنجا درهم و دیناری نخواهد بود؛ حسابرسی فقط بر مبنای نیکی‌ها و اعمال خواهد بود؛ در زمانی که بیش از هر وقت دیگری نیازمند نیکی هستی.

واحد سنجش هر کالایی متناسب با بهای آن است؛ چنانکه آهن به تن، میوه به کیلو، طلا به گرم و الماس به قیراط سنجیده می‌شود؛ اما واحد اندازه‌گیری اعمال در آخرت، بر اساس ذره است: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) «نگاه هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می‌بیند». [الزلزلة: ۷-۸]

بنابراین در مورد حقوق دیگران بسیار محتاط و دقیق باش که ضایع نمودن حقوق دیگران، حلال نیست؛ حتی اگر به سبب ماهرتر بودن کسی در استدلال یا سخن گفتن، قضاوت پیامبر صلی الله علیه وسلم به نفع او تمام شده باشد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «من هم بشر هستم؛ و شما اختلافات و خصومت‌های خود را نزد من می‌آورید؛ و چه بسا برخی از شما در استدلال یا سخن گفتن از برخی دیگر ماهرتر باشید و من بر مبنای آنچه می‌شنوم به نفع او قضاوت کنم؛

پس هرکس نسبت به چیزی از حق برادرش به نفع او قضاوت نمودم، نباید آن را بگیرد که در این صورت من اخگری از آتش دوزخ را به او داده‌ام». [به روایت بخاری و مسلم].

بارها، تو برای ما کافی هستی؛ پس برای ما باش و علیه ما نباش؛ و ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارز.

۶۹

## الشَّهِيدُ جَل جَلَالِهِ

الله متعال ذات والايش را در این آیه با نام «الشهید» می‌ستاید: (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

این اسم الله متعال «الشهید» هجده بار در قرآن کریم آمده است.

پس پروردگار ما کسی است که چیزی از او پنهان نمی‌ماند و بر هر چیزی حافظ و نگاهبان است و علمش بر همه چیز احاطه دارد.

پروردگار ما به حق گواهی می‌دهد و با مظلوم منصفانه رفتار نموده و از ظالم قصاص می‌گیرد؛ همه‌ی صداهای پنهان و آشکار را می‌شنود؛ و همه‌ی موجودات ریز و درشت را می‌بیند؛ و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

پروردگار ما کسی است که برای بندگانش و علیه آنان، نسبت به اعمالی که انجام داده‌اند شهادت می‌دهد؛ و شهادت او اساس همه‌ی شهادت‌ها و بزرگترین آنهاست؛ چون خداوند متعال که چیزی از او پنهان نیست، شاهد همه‌ی آنان است؛ به تعبیر دیگر، آگاه به حقایق آنهاست؛ و همه چیز برای او آشکار و بی‌پرده است؛ چون اساسا چیزی بر او پوشیده نیست.

این از جلال و بزرگی اوست که به یگانگی و عدالت‌پیشگی خود شهادت می‌دهد: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْأَيْمِ) (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْأَيْمِ) «الله، که در جهان هستی برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به‌حق] جز او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می‌دهند]». [آل عمران: ۱۸]

و به صدق و راستی مومنانی که او را یگانه شمرده‌اند و برای پیامبران و فرشتگانش شهادت داده است: (وَأُسْمُنَا لِّلنَّاسِ رَسُوْلًا ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) (وَأُسْمُنَا لِّلنَّاسِ رَسُوْلًا ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) «و [ای پیامبر،] ما تو را برای [هدایت] مردم فرستادیم و گواهی الله [در این باره] کافی است». [نساء: ۷۹]

و برای مظلومی که شاهد و باوری در برابر ظالم متجاوز ندارد، شهادت می‌دهد؛ و مقتضای این شهادت یاری اوست؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

و بندگان به یگانگی او گواهی می‌دهند و به بندگی برای او اعتراف می‌کنند: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَسْأَلَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۗ شَهِدْنَا) (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَسْأَلَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۗ شَهِدْنَا) «و [پاد کن از] هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسلشان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری؛ [بر این حقیقت] گواهی می‌دهیم]». [اعراف: ۱۷۲]

## حقیقت:

شهادت بندگان و نظارت آنها محدود به اوقاتی است؛ و توقف‌پذیر است؛ چون بنده می‌خواند و غافل می‌شود و ضعیف شده و سپس می‌میرد؛ اما نظارت الله متعال دائمی، همیشگی و تام است؛ و او زنده‌ای است که نمی‌میرد؛ (وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «و تا زمانی که در میان آنان به سر می‌بردم، بر [سخنان] آنان گواه بودم؛ و چون مرا [به سوی خویش] برگرفتی، تو خود مراقبشان بودی؛ و تو بر هر چیز گواهی». [المائدة: ۱۱۷]

و شهادت الله متعال بزرگترین شهادت است؛ شهادت او شهادت عینی و سراسر حضوری است؛ و چیزی از جوانب مختلف حقیقت از او پنهان نمی‌ماند. حال آنکه این مورد برای بشر روی می‌دهد و از آن معصوم نیست؛ پس هرکس الله متعال گواه او باشد، او را کافی است؛ و نیازی به شهادت دیگری ندارد؛ (قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۖ أَلَيْسَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ مَعَ اللَّهِ ۗ أَلَمْ تَرَ أَنِّي أَرْسَلْتُ رَسُولًا مِنْ قَبْلِي أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۖ وَأَنذِرُكُمْ بِهِنَّ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِنَا ۖ فَإِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۖ أَلَيْسَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ مَعَ اللَّهِ ۗ أَلَمْ تَرَ أَنِّي أَرْسَلْتُ رَسُولًا مِنْ قَبْلِي أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۖ وَأَنذِرُكُمْ بِهِنَّ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِنَا ۖ فَإِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: الله [که] میان من و شما گواه است؛ و این قرآن [از جانب او] بر من وحی شده است تا به وسیله‌ی آن به شما و هرکس [این پیام به او] می‌رسد هشدار دهم. آیا شما به راستی گواهی می‌دهید که با الله معبودان دیگری هست؟ بگو: من [هرگز به چنین چیزی] گواهی نمی‌دهم. بگو: یقیناً او تنها معبود یگانه است و من از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهید بیزارم». [انعام: ۹]

و این شهادت از بزرگترین مواردی است که به وسیله‌ی آن، با خصم باطل مواجه می‌شویم: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۖ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۖ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) «و کسانی که کفر ورزیدند

می‌گویند: [ای محمد،] تو رسول [الله] نیستی. بگو: کافی است که الله و کسانی که دانش [کتاب‌های آسمانی پیشین] نزدشان است، میان من و شما گواه باشند». [الرعد: ۴۳]

## روز عرضی اعمال...

و آنگاه که در روز قیامت بندگان در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند، الله متعال آنان را در مقام کسی که به آنان عالم است و از همه‌ی امور پنهان‌شان آگاه است و اقوال و اعمال آنان را برشمرده است، مورد محاسبه قرار می‌دهد: (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

و مومن می‌داند که عمل او نزد الله ضایع نمی‌شود: (فَلَمَّا سَأَلْتُمْ مَنْ أَجْرُ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فَلَمَّا سَأَلْتُمْ مَنْ أَجْرُ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بگو: هر پاداشی که [برای رسالت] از شما خواسته‌ام، برای خودتان باشد. پاداش من جز بر [عهده] الله نیست و او تعالی بر هر چیزی گواه است». [سبأ: ۴۷]

اما کافر، چیزی از عمل او ضایع نمی‌گردد؛ و اگر او از یاد برده باشد، الله متعال همه را برشمرده است: (أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «[همان اعمالی که] الله حساب آن را نگه داشته، اما آنها فراموش کرده‌اند؛ و الله بر همه چیز، گواه [و ناظر] است». [المجادلة: ۶]

## شان تو...

هرکس بداند که پروردگارش بر ظاهر و باطن او گواه است، شرم می‌کند از اینکه الله متعال او را در حال نافرمانی و گناه ببیند یا مشغول کاری که دوست ندارد؛ و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، عمل و عبادتش را نیکو می‌گرداند و اخلاص در آن را رعایت می‌کند تا به مقام احسان برسد که بالاترین مقامات طاعت است و رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مورد آن فرموده است: «احسان این است که چنان الله متعال را عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ پس اگر نمی‌توانی [چنین تصویری در هنگام عبادت داشته باشی که] او را ببینی، یقین داشته باشی که او تو را می‌بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

إِذَا مَا خَلُوتَ الذَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ = چون روزی روزگاری خلوت نمودی، نگو خَلُوتٌ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ = خلوت کردم، بلکه بگو مراقب و نگهبانی بر من است. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يَغْفُلُ سَاعَةً = و حتی لحظه‌ای هم الله را غافل از خود ندان وَلَا أَنْ مَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ يَغِيبُ = و اینکه آنچه از او مخفی می‌شود، از چشمش پنهان می‌ماند.

شان مومنان استحضار مشاهده‌ی الله متعال در هر عمل ریز و درشتی است که انجام می‌دهند؛ الله متعال می‌فرماید: (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مَثَاقِلِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مَثَاقِلِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [تیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱]

رسول خدا صلی الله علیه و سلم معاذ را به یمن فرستاد که معاذ گفت: ای رسول خدا مرا سفارش کن. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «تقوای الهی را تا می‌توانی رعایت کن؛ و الله عزوجل را نزد هر سنگ و درختی یاد کن...». [حدیث صحیح به روایت احمد].

ابن قیم می‌گوید: «ذکر مداوم در راه و خانه و حضر و سفر و همه جا، سبب افزایش شاهدان روز قیامت برای بنده می‌شود». (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) «در آن روز، [زمین] تمام خبرهایش را بازگو می‌کند». [الزلزلة: ۴] (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) «و گواهی الله [در این باره] کافی است». [نساء: ۷۹]

و گفته شده: هرکس الله متعال را در مواردی در نظر بگیرد که به دلش خطور می‌کنند، الله متعال او را در حرکات اعضایش مصون می‌دارد. همچنین اگر در هفت گروهی دقت کنی که الله متعال در روز قیامت آنها را در سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد، متوجه این مساله می‌شوی که وجه اشتراک آنان، ایمان آوردن به این مساله بوده که الله متعال را گواه بر خود می‌دانستند؛ و حال و وضع خود را زیر نظر داشتند و به این ترتیب الله متعال را چنان عبادت کردند که گویا او را می‌دیدند و در نهایت به این مقام و منزلت رسیدند. بارالها، ای شهید، از تو می‌خواهیم که ما را بیامرزی و به ما رحم کنی و از ما درگذری؛ ای مهربان‌ترین مهربانان.

۷۰

## الحق جل جلاله

نشانه‌های خود را برای اندیشمندان و شواهد خود را برای بینندگان آشکار و آیاتش را برای جهانیان بیان نموده است؛ عذری برای معاندان باقی نگذاشته است و حجت‌های منکران را در هم شکسته است؛ و به این ترتیب نشانه‌های ربوبیت روشن‌گری نموده و دلایل الوهیت پرتو افشانی کرده و شک و تاریکی‌های تردید را از بین برده است. (فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ) (فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ) «پس آن الله، پروردگار حقیقی شماست». [یونس: ۳۲] (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) «پس بلندمرتبه است الله که فرمانروای حق است». [طه: ۱۱۴] (ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ) (ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ) «آنگاه به سوی الله که [پار و] کارساز راستین‌شان است بازگردانده می‌شوند». [الأنعام: ۶۲]

پس پروردگار ما حق است؛ در ذات و اسماء و صفات و افعالش؛ و در این هیچ شک و تردیدی نیست؛ به راستی او معبود بر حق است و هیچ معبود بر حقی جز او نیست.

پس او حق است و هرچه جز حق باطل و گمراهی است؛ و هرکس مدعی معبودی جز الله متعال باشد، باطل و دروغ و بهتان را ادعا کرده است. (ذَلِكَ بَأْسُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ) (ذَلِكَ بَأْسُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ) «این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [الحج: ۶۲]

پروردگار ما حق است؛ سخنش حق، عملش حق، دیدارش حق، پیامبرانش حق، کتاب‌هایش حق، دینش حق، عبادت موحدان‌اش حق و هر چیزی که به حق به او منسوب است، حق است: (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) «پس بلندمرتبه است الله که فرمانروای حق است». [طه: ۱۱۴]

و در صحیحین از طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در مورد دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که چون ایشان در دل شب برای نماز برمی‌خواست، این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَالْجَنَّةُ الْحَقُّ، وَالنَّارُ الْحَقُّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ

حَقُّ». «بارالها، تو حق هستی و وعده‌ی تو حق است و دیدار تو حق و گفتار تو حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و محمد حق است و قیامت حق است».

## نبرد...

میان حق و باطل نبرد ابدی و همیشگی است؛ پس هرکس با الله متعال باشد، بر حق آشکار است؛ و پیروزی در دنیا و آخرت برای اوست؛ (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان دوست نداشته باشند». [التوبة: ۳۳]

پس مومنان پیرو حق هستند؛ (ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ) (ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ) «این [پاداش و جزاء] به سبب آن است که کافران پیرو باطل شدند و مؤمنان، پیرو [آیات] حق پروردگارشان. الله مثل‌های مردم را اینچنین برای‌شان بیان می‌کند». [محمد: ۳] و یکدیگر را به تمسک و پایبندی به حق سفارش می‌کند: (وَالْعَصْرُ (۱) وَالْعَصْرُ (۱) «سوگند به عصرانِ الإنسانِ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) که انسان در زبان استیلا الذین آمنوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) مگر مؤمنان نیکوکاری که یکدیگر را به حق سفارش نموده‌اند و به شکیبایی توصیه کرده‌اند». [سوره ی عصر]

و هرکس حق را بعد از بیان و روشن شدن آن رد کند، متکبری است که به خود ظلم نموده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «تکبر، انکار و نادیده گرفتن حق و پایمال کردن آن و تحقیر مردم است». [به روایت مسلم].

## راه کجاست؟

همواره بسیاری از مردم در جستجوی حقیقت هستند؛ تا با حقیقت به حق دست یابند؛ برخی از آنان به صدای فطرت در عمق وجود خویش استناد می‌کنند: (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) «این [این پاک]، اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است». [الروم: ۳۰]

و برخی اعتمادشان به اصل «سببیت» است که می‌گوید: هر چیزی باید سازه‌ای داشته باشد؛ و هر رویدادی را باید کسی به وجود آورده باشد؛ و هر نظمی باید ناظم و ترتیب‌دهنده‌ای داشته باشد.

و برخی از آنان حساب و کتاب می‌کنند؛ این‌ها اهل شک و تردید هستند؛ و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که ایمان به الله و آخرت و قیامت و جزای اخروی، تضمین بهتری است برای این زندگی آنها و بعد از آن؛ چنانکه شاعرشان می‌گوید:

قَالَ الْمُتَّجِمُّ وَالطَّيِّبُ كِلَاهُمَا ... لَا تُبْعَثُ الْأَمْوَاتُ، فُلْتُ: إِلَيْكُمَا = منجم و طیبیب هر دو می‌گویند: اموات برانگیخته نمی‌شوند؛ در پاسخ گفتم: انتخاب با شماست.

إِنْ جَاءَ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَابِرٍ ... أَوْ جَاءَ قَوْلِي فَالْخَسَارُ عَلَيْكُمَا = اگر سخن شما درست باشد، من زیان نمی‌کنم؛ و اگر سخن من درست باشد، شما زیان خواهید کرد.

و با وجود شک، نجاتی نخواهد بود؛ الله متعال می‌فرماید: (أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «آیا در [بگمانگی] الله - آفریننده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟». [ابراهیم: ۱۰]

و برخی از آنان همواره در حیرت و سرگردانی و شرک به سر می‌برند - به الله متعال پناه می‌بریم از سرگردانی بعد از راهیابی و از گمراهی بعد از هدایت -؛ (﴿﴾ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَنْذَرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَنْذَرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) «آیا کسی که می‌داند آنچه از [طرف] پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که [نسبت به حق] نابیناست؟ تنها خرمدندان پند می‌گیرند». [الرعد: ۱۹]

حقیقت این است هر چیزی که راه را به آدمی نشان دهد تا او را به الله متعال نزدیک گرداند، حق است و هر چه او را از الله متعال دور بگرداند، باطل؛ (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) «[ای پیامبر،] بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد». [آل عمران: ۳۱]

این تیمیه می‌گوید: «صلاح انسان در گروهی این نیست که صرفاً حق را بداند، بدون اینکه آن را دوست داشته باشد و خواهان آن باشد و از آن پیروی کند».

و مصیبت این نیست که انسان در مورد جان یا مال یا فرزندش صدمه ببیند، بلکه مصیبت بزرگ و کسری جبران‌ناپذیر این است که انسان در مورد دینش آسیب ببیند؛ و به این ترتیب شک جای یقین را بگیرد و در نتیجه باطل را حق و حق را باطل و معروف را منکر و منکر را معروف ببیند.

## خود را به وادی نجات برسان!

کدام مساله بزرگ و اندوه شدید و نگرانی زیاد است که حل آن برای رب العزة سخت و دشوار باشد؛ بلکه الله حق است و سخنش حق و وعده‌اش حق است.

بنابر این بر بنده واجب است که نسبت به پروردگارش گمان نیک داشته باشد و بر او توکل کند و منتظر فضل او باشد و امید لطف به درگاه مولایش را داشته باشد؛ و دلبسته‌ی وعده‌هایش باشد؛ چون جلب منفعت فقط از جانب اوست و تنها اوست که زیان را دفع می‌کند؛ و در هر نفسی لطف او پدیداست و در هر حرکتی حکمتی و در هر لحظه‌ای گشایشی است؛ بعد از شب روز را می‌آورد و بعد از قحطی باران.

الله متعال دعای مومن صادق را رد نمی‌کند؛ چون الله حق است و وعده‌اش حق است؛ و خود فرموده است: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند». [غافر: ۶۰]

بنابر این: همه‌ی مشکلات رو به حل شدن است و همه‌ی دردها و رنج‌ها رو به عاقبت و همه‌ی امید و آرزوها رو به واقعیت و همه‌ی اشک‌ها رو به لبخند هستند؛ مطمئن باش.

چون بعد از فقر ثروت است و بعد از تشنگی سیراب شدن و بعد از فراق به هم رسیدن و بعد از هجران وصال و بعد از انقطاع اتصال است؛ الله متعال می‌فرماید: (فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ) (فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ) «پس بر الله توکل کن. به راستی که تو بر حقیقتی آشکار هستی». [النمل: ۷۹]

بارها، حق را به ما حق نشان بده و پیروی از آن را روزی‌مان بگردان؛ و باطل را برای ما باطل نشان بده و دوری از آن را روزی‌مان بگردان.

۷۱

## المُبِينُ جَلْ جَلَالِهِ

دروازه‌ی درگاه مولای مبین خود را رها نکن؛ به مولای با عزت دانای خود افتخار کن؛ و با اطاعت و فرمانبرداری از او، به او توسل بجو که فضل خود را با نعمت‌هایش به تو عنایت می‌کند.

اگر از او اطاعت کنی، تو را گرامی داشته و برمی‌گزیند؛ و اگر وقت خود را ضایع کنی، به تو رحم نموده و مهلت می‌دهد؛ و اگر توبه کنی و به سوی او بازگردی، از تو می‌پذیرد و اگر از او نافرمانی نموده و بدی کنی، تو را می‌پوشاند.

قلب‌ها حیاتی نخواهند داشت مگر با نسیم اقبال او؛ و اشک‌ها ثمری نخواهند داشت مگر از ترس هجران او یا به امید رسیدن به او. و چه راست گفته صاحب این مقوله: «به الله سوگند، چقدر راه وحشتناک است برای کسی که الله نگهبان او نیست؛ و چقدر راه گم است برای کسی که الله راهنمای او نباشد».

چقدر نیازمند راهی هستیم که به درگاه خداوند مبین بینجامد، تا حرکت به سوی خود را برای ما روشن کند.

هم اکنون به سوی انوار اسمی از اسامی الله متعال حرکت می‌کنیم؛ اسم «المُبِين».

الله متعال در ستایش خود می‌فرماید: (يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) «آن روز، الله جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست می‌دهد و خواهند دانست که الله همان حق آشکار است». [النور: ۲۵]

و بیان چیزی، آشکار نمودن و واضح نمودن آن است.

پس پروردگار ما برای همه‌ی جهانیان آشکار و مبین است؛ امر او در باب وجود و وحدانیتش آشکار است و اینکه شریکی در ربوبیت و الوهیت و اسما و صفاتش ندارد.

و پروردگار ما کسی است که راه راست را برای بندگانش آشکار نموده و برای آنان اعمالی را توضیح داده که با انجام آنها مستحق ثواب می‌شوند؛ و اعمالی که با انجام آنها مستحق عذاب می‌گردند؛ و روز قیامت شک و تردید منافقان در مورد او از بین می‌رود؛ همان کسانی که در دنیا، نسبت به وعده‌هایی که به آنان داده می‌شد، در شک و تردید بودند.

صفت «ببین» از بزرگترین صفات الله متعال است.

و بیان از دو طریق انجام شده است:

۱- با آنچه در کتاب‌های نازل شده بر پیامبرانش نازل کرده و آنچه بر پیامبرانش وحی نموده است؛ (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) «قطعاً از جانب الله نور و کتابی روشن‌گر برای‌تان آمده است». [المائدة: ۱۵]

۲- با نشانه‌هایی که خلق نموده و دال بر او هستند: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ... تَذُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ الْوَاحِدُ = و در همه چیز نشانه‌ای برای اوست که بر یکتایی و بی‌همتایی او دلالت می‌کند.

همچنان که قرآن مبین است؛ پیامبران الهی نیز تبیین‌گران بوده‌اند؛ الله متعال از زبان نوح می‌فرماید: (إِنِّي أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) (إِنِّي أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم». [الشعراء: ۱۱۵] و پیامبرش را امر نمود تا بگوید: (إِن يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «به من وحی نمی‌شود، مگر از آن روی که من بیم‌دهنده‌ای آشکارم». [ص: ۷۰]

الله متعال در کتاب‌هایش و به زبان پیامبرانش در دنیا، به بندگانش خبر داده است که آنچه در دنیا نسبت به آن اختلاف می‌کنند، روز قیامت برای آنان روشن خواهد شد؛ چنانکه می‌فرماید: (وَلْيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (وَلْيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) «و یقیناً روز قیامت، آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید، برای‌تان روشن می‌سازد». [النحل: ۹۲]

و هرکس حق برای او تبیین و آشکار شود و از آن روی گرداند، جزای او عذاب دردناک است؛ الله متعال می‌فرماید: (فَإِن زَلَلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (فَإِن زَلَلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) «و اگر پس از آنکه نشانه‌های روشن و آشکار برای‌تان آمد، لغزش کردید و [منحرف شدید، بدانید که الله شکست‌ناپذیر حکیم است». [بقره: ۲۰۹]

همچنین هرکس حق را کتمان کند، خود را در معرض لعنت قرار داده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) «کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم - پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم - پنهان می‌دارند، الله آنان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان [- اعم از فرشتگان و مؤمنان - نیز] آنان را لعنت می‌کنند». [بقره: ۱۵۹]

## عاقلان:

خداوند مبین دلایل خود را برای اندیشمندان آشکار نموده و شواهدش را برای بینندگان نمایان کرده است.<sup>۱</sup>

[۱] نویسنده‌ی کتاب «الله اهل التناء والمجد» می‌گوید: «مومن نیازی به این ندارد که کسی در مورد وجود الله به او تاکید کند؛ یا برای او ۱ ضرورت ایمان را تشریح نماید؛ اما در اینجا سخنان و شهادت‌ها و اعترافات از برخی دانشمندان و اندیشمندان و فیلسوفان را ذکر می‌کنیم: روانشناس مشهور امریکایی، دکتر «هنری لینک» که به دین کافر بود و با ایمان می‌جنگید و وجود خداوند را انکار می‌کرد، بعد از مدتی طولانی از این باورها دست کشید و گفت: «دین همان ایمان به وجود قدرتی به عنوان منبع حیات است؛ و این قدرت، قدرت خداوند است، تدبیرکننده‌ی جهان و خالق آسمان‌ها». و استاد «هوش» می‌گوید: «هر چه دامنه‌ی علم بیشتر شود، گستره دلایل و براهین قطعی و قوی بر وجود خالق هوشمند افزایش می‌یابد؛ خالق که قدرتش حد و نهایی ندارد؛ زمین‌شناسان و ریاضی‌دانان و منجمان و زیست‌شناسان، همگی دست به دست هم در حال گسترش دامنه‌ی علم هستند که در واقع این به نمایش گذاشتن دامنه‌ی عظمت و بزرگی الله یکتاست». و «هربرت اسپنسر» در رساله‌ی «آموزش و پرورش» می‌گوید: «علم با خرافات در تناقض است؛ اما با خود دین در تناقض نیست». و مثال‌هایی زده و می‌گوید: «دانشمندی که قطره‌ی آبی را



و از آیات و نشانه‌های او برای جهانیان که عذری برای معاندان هم باقی نمی‌گذارد این است که می‌فرماید: (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ بَلَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (61) (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ بَلَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (61) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که زمین را قرارگاه [امنی] ساخت و جویبارهایی میان آن جاری ساخت و کوه‌هایی [استوار] برایش پدید آورد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا آب شور و شیرین با هم نیامیزند]؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ [هرگز]؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند. اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ (62) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ (62) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] در مانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [بیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک بند می‌گیرید! اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (63) (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (63) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا [به وسیله ماه و ستارگان] هدایت می‌کند و آن ذاتی که پیش از [باران] رحمتش، بادها را به مژده می‌فرستد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ الله از چیزهایی که [برایش] شریک قرار می‌دهند برتر است. اَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (64) (أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَهُ اللَّهُ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (64) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را بازمی‌گرداند و [یا] ذاتی که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ بگو: اگر راستگویید، دلیلتان را بیاورید. [النمل: ۶۱-۶۴] پاک و منزّه است کسی که عظمت او عقل دانایان را مات و مبهوت می‌کند. و پاک و منزّه است کسی که انوار او بینایی سالکان را خیرهی خود نموده است.

تَأْمَلْ فِي نَبَاتِ الْأَرْضِ وَأَنْظِرْ ... إِلَى آثَارِ مَا صَنَعَ الْمَلِيكُ ... غُيُوبٍ مِنْ لُجَيْنٍ شَاخِصَاتٍ ... بِأَحْدَاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّيْبِيُّ = به گیاهان زمین توجه کن و به آثاری که مالک ایجاد کرده است نگاه کن؛ [به گل‌هایی بنگر که مانند] چشم‌هایی از نقره‌اند که پیرامون آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است. عَلَى كَتَبِ الرَّبِّ جِدَّ شَاهِدَاتٍ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و بر شاخه‌های زمردین قرار گرفته‌اند و گواهی می‌دهند که الله متعال هیچ شریکی ندارد. الله متعال در اواخر سوره‌ی آل عمران، عاقلان را ستایش می‌کند؛ آنگاه که چشمان‌شان را برای استقبال از آیات الهی در هستی باز می‌کنند؛ و به این ترتیب از ته دل، ایستاده و نشسته و بر پهلو به او روی می‌آورند؛ و قلب‌های‌شان سرشار از ایمان می‌شود؛ و دست‌های‌شان را به سوی الله بلند نموده و صادقانه دعا کرده و طلب هدایت می‌کنند. و پاسخ‌شان چنین است: (أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُمْ مَنْ بَعْضُ الْقَائِدِينَ هَاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لِأَكْفَرُوا عَنْهُمْ سَبَاتِهِمْ وَلَا تُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُمْ مَنْ بَعْضُ الْقَائِدِينَ هَاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لِأَكْفَرُوا عَنْهُمْ سَبَاتِهِمْ وَلَا تُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) «من [پاداش] عمل هیچ صاحب‌عملی از شما را - چه مرد و چه زن - که همنوع یکدیگرید تباہ نمی‌کنم؛ پس کسانی که [از وطن خود] هجرت کرده‌اند و [یا] از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، قطعا بدی‌های‌شان را از آنان می‌زدایم و [به عنوان] پاداشی از جانب الله، آنان را در باغ‌هایی درمی‌آورم که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ و الله است که پاداش نیکو نزد اوست. [آل عمران: ۹۵]

بارالها، با توسل به اسم مبین تو از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ نجات دهی، ای پروردگار جهانیان.

۷۲

## المُحِيطُ جَل جَلَالِهِ

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «هرکس به الله متعال و اسماء و صفاتش و افعال و احکامش دانناثر باشد، خشیت و تقوای او بیشتر خواهد بود؛ و خشیت آدمی بر حسب معرفت و شناخت او نسبت به الله متعال است.

و چون بنده بدانند که الله متعال «محیط» است، نفس او آرام می‌گیرد و نگرانی او از بین می‌رود و دلبسته‌ی پروردگاری می‌شود که بر همه چیز احاطه دارد.»

الله متعال به بندگانش خیر داده که او «محیط» است؛ چنانکه می‌فرماید: (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا) (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا) «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن الله است و الله همواره به هر چیزی احاطه دارد.» [نساء: ۱۲۶]

پس هیچ چیز کوچک یا بزرگی و آشکار و نهانی از علم پروردگار ما پنهان نمی‌ماند؛ او چنان است که خود را توصیف نموده است: (أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) (أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) «[و] آگاه باشید که الله بر همه چیز احاطه دارد!» [فصلت: ۵۴]

و احاطه‌ی او شامل علم و اطلاع از همه‌ی احوال است؛ چنانکه شامل قدرت و پادشاهی و حکم و فرمان می‌شود. در شرح طحاویه آمده است: «اما اینکه الله متعال به همه چیز احاطه دارد؛ الله متعال می‌فرماید: (وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ) (وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ) «و الله از هر سو بر آنان احاطه دارد.» [البروج: ۲۰] (أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) (أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) «[و] آگاه باشید که الله بر همه چیز احاطه دارد!» [فصلت: ۵۴] اما مراد از احاطه خداوند بر مخلوقاتش این نیست که او همچون کهکشانی است و مخلوقاتش در داخل ذات او هستند؛ الله متعال از چنین وصفی بالاتر و برتر است.

بلکه مراد احاطه‌ی عظمت و بزرگی او و وسعت علم و قدرت اوست؛ و اینکه مخلوقات به نسبت عظمت او همچون خردلی هستند. چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و هر چه در آنها و بین آنهاست، در دست خداوند رحمن همچون خردلی در دست یکی از شماست.»

می‌بیند و می‌داند که این قطره مرکب است از نسبت خاصی از اکسیژن و هیدروژن و اگر نیمی از این نسبت گرفته شود، با چیز دیگری جز آب روبرو خواهیم بود، اعتقادش به عظمت و بزرگی خالق و قدرت و حکمتش بیش از کسی خواهد بود که طبیعت شناس نیست؛ و فقط آن را قطره‌ای آب می‌بیند و بس. و دانشمند طبیعت‌شناس «سر آرتور تامسون» مولف اسکاتلندی مشهور در مجموعه «علم و دین» می‌گوید: «ما به این دیدگاه اعتراف داریم که: بزرگترین خدمتی که علم نموده، این است که انسان را به اندیشیدن در مورد خداوند والا راهنمایی کرده است.» اما «ویلیام جیمز» روانشناس مشهور می‌گوید: «میان ما و خداوند رابطه‌ی جداناپذیری وجود دارد؛ و چون ما در برابر بزرگی و مقام او فروتن باشیم، همه‌ی امیدها و آرزوهای ما محقق می‌گردند.»

## او مُحِيطُ است:

احاطه‌ی الله متعال به مخلوقاتش، احاطه‌ای تام است؛ چنانکه کسی از دایره‌ی آن خارج نیست؛ قدرت او آنان را احاطه کرده است و علم او به آنان محیط است؛ و به ذات و اقوال و اعمالشان احاطه دارد. چنانکه می‌فرماید: (وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) «و علم الله بر همه چیز احاطه دارد». [الطلاق: ۱۲]

و این احاطه عام است که اهل آسمان‌ها و زمین را دربرمی‌گیرد و احاطه‌ی رحمت است.

اما احاطه‌ی خاص، احاطه‌ی از جنس قهر و غلبه است که توام با تهدید نافرمانان و معاندان است.

این اسم الله متعال، بیشتر در مقام تهدید و وعید کفار و منافقان آمده است؛ چون الله متعال به مکر و نیرنگ‌های آنان و دروغ‌هایشان عالم است؛ و از هر سو بر آنان احاطه دارد؛ و در کمین آنهاست؛ بازگشت‌شان به سوی اوست و مسیرشان به سوی او؛ و نمی‌توانند از دست او فرار کنند؛ به کجا می‌خواهند بگریزند؟

الله متعال در مورد کافران می‌فرماید: (وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) (وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) «و الله به کافران احاطه دارد». [بقره: ۱۹] و در مورد اهل ریا و تکبر می‌فرماید: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَطْرَأُونَ النَّاسَ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَطْرَأُونَ النَّاسَ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) «و مانند کسانی نباشید که با سرکشی و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود خارج شدند و [مردم را] از راه الله بازداشتند؛ و الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [الأنفال: ۴۷]

و در مورد کفار و منافقانی که اهل شماتت و مکر و نیرنگ هستند می‌فرماید: (إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُوا شَيْئًا لَا يُضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُوا شَيْئًا لَا يُضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) «[ای مؤمنان،] اگر به شما نیکی [و خوشی] رسد، آنان را اندوهگین می‌سازد و اگر به شما بدی [و گزندی] رسد، به آن شادمان می‌شوند؛ و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و پرهیزکاری نمایید، مکر و نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند [چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [آل عمران: ۱۲۰]

و چون عذاب الهی بر قومی نازل شد، آنان را دربرمی‌گیرد: (وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ) (وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ) «و [الی] از عذاب روز فراگیر بر شما می‌ترسم». [هود: ۸۴]

و دوزخ در روز قیامت کافران را دربرمی‌گیرد: (إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) (إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) «ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را از هر سو فرا می‌گیرد». [الکهف: ۲۹]

## مطمئن باش!

مومن وقتی می‌داند که الله متعال محیط است، نفس او اطمینان یافته و آرام می‌گیرد؛ و بر پروردگارش توکل می‌کند و تقوای او را پیشه می‌سازد؛ او یاری الله را با تاخیر نمی‌بیند و از رحمتش ناامید نمی‌شود و امیدش را از گشایش قطع نمی‌کند؛ چون گشایش حتما آمدنی است.

او می‌داند که سوراخ کردن کشتی، اوج نیکی است؛ و کشتن پسر بچه، اوج رحمت است و حفظ گنج دو بیتیم، اوج وفاداری است؛ (وَكَيفَ تُصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) (وَكَيفَ تُصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) «و چگونه بر [انجام] کاری که به [راز] آن آگاه نیستی شکیبایی می‌کنی؟». [الکهف: ۶۸]

بلکه هر امری وقت به‌خصوص و هر چه مقدر شده مدت زمان تعیین شده‌ای دارد که باید زمان بگذرد تا به آن برسد؛ و هر چیزی نزد الله متعال زمان مشخص خود را دارد: (وَإِنْ تُصِيبُوا شَيْئًا لَا يُضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (وَإِنْ تُصِيبُوا شَيْئًا لَا يُضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) «و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و پرهیزکاری نمایید، مکر و نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند [چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [آل عمران: ۱۲۰]

پس الله متعال برای هر چیزی اندازه‌ی معینی قرار داده است؛ و زمانی که از آن عبور نخواهد کرد؛ و وقتی که از آن نمی‌گذرد؛ پس چون موعد مقدر فرا رسد، لحظه‌ای هم از وقت مقرر تاخیر و تقدیمی صورت نمی‌گیرد.

غم و اندوه زمان خاصی دارد و سپس از بین می‌رود؛ زمان مشخصی دارد که می‌گذرد و شرایط متحول می‌شود. پس برای دست یافتن به مطلوب و از بین رفتن منفور، نباید عجله کرد. امر و فرمان به دست بنده نیست؛ بنده فقط از سبب استفاده نموده و صبر می‌کند؛ پس یاری الله و گشایش او بر طالب آن در هر مکانی که باشد، دشوار نیست.

ابراهیم علیه السلام را احاطه می‌کنند و او را در آتش می‌اندازند، اما آتش سرد و سلامت می‌شود.

یوسف علیه السلام را برادرانش احاطه می‌کنند و او را در چاه می‌اندازند؛ بار دیگر توسط زن عزیز و همراهان وی احاطه می‌شود و پس از آن به زندان می‌افتد، اما خداوند محیط مکر و نیرنگ دشمنان را به خودشان بازمی‌گرداند؛ و احاطه‌ی آنان را به پیروزی و فتحی برای یوسف تبدیل می‌نماید؛ تا اینکه با عزت بر خزائن زمین چیره باشد.

خانه‌ی مادر موسی علیه السلام احاطه می‌شود، او نیز موسی را به دریا می‌اندازد؛ و اینگونه احاطه‌ی آنان به گشایشی برای مادر موسی و موسی تبدیل می‌شود. و موسی به مادرش بازمی‌گردد درحالی‌که مادرش اطمینان دارد.

فرعون موسی و همراهانش را احاطه می‌کند، اما احاطه‌ی آنان با هلاکت فرعون و پیروزی موسی همراه می‌شود.

کافران خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را احاطه می‌کنند و ایشان اندوهگین مکه را ترک می‌کنند؛ و پس از آن است که الله متعال دشمنانش را احاطه می‌کند؛ و فاتحانه و پیروز به آن بازمی‌گردد.

پس هرگاه مومن احاطه‌ی الله متعال را احساس کند، ایمانش افزایش یافته و از پروردگارش خوشحال شده و درحالی‌که در برابر بزرگی و عظمت او فروتنی نموده و تسلیم امرش هست، بسوی او فرار می‌کند و این قول الله متعال را عملی می‌نماید: (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ فَرَغُوا) (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ فَرَغُوا) «به سوی الله بشتابید که من هشدار دهنده‌ای آشکار از جانب او برای شما هستم». [الذاریات: ۵۰]

بِكَ اسْتَجِيرُ وَمَنْ يُجِيرُ سِوَاكَ = به تو پناه می‌آورم و چه کسی جز تو پناه می‌دهد؛

فَأَجِرْ ضَعِيفًا يَحْتَمِي بِجَمَاكَ = پس این ضعیف را پناه بده که به حمایت تو پناه آورده است

إِنِّي أُوَيْتُ لِكُلِّ مَأْوَىٰ فِي الْحَيَاةِ = من در زندگی به هر پناهگاهی پناه بردم

فَمَا رَأَيْتُ أَعَزَّ مِنْ مَأْوَاكَ = اما عزتمندتر از پناه تو ندیدم.

فَأَقْبَلْ دُعَائِي وَاسْتَجِبْ لِرَجَائِي = پس دعایم را قبول بفرما و امیدم را اجابت کن؛

مَا خَابَ يَوْمًا مَنْ دَعَا وَرَجَاكَ = هر کس دعا کرده و به تو امیدوار بوده، هیچگاه زیان ندیده است.

بارالها، با توسل به اسم «المحیط» تو از تو می‌خواهیم که دشمنانمان را با عذابی از جانب خود احاطه کنی و در هر نگرانی ما گشایشی حاصل کنی و از هر تنگنایی راه برون‌رفتی.

۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶

## الأول الآخر الظاهر الباطن جل جلاله

الله متعال به این صورت ذات بلندمرتبه‌اش را ستایش می‌گوید: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [الحديد: ۳] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «اللَّهُمَّ! رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنزِلَ التُّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانَ؛ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ». [بارالها، ای پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ؛ پروردگار ما و پروردگار همه چیز، شکافنده‌ی دانه و هسته، نازل‌کننده‌ی تورات و انجیل و فرقان (قرآن)، به تو پناه می‌آورم از شر هر چیزی که موی پیشانی او به دست توست. اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ؛ أَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ] بارالها، تو اول هستی، پس چیزی پیش از تو نبوده است؛ و تو آخر هستی، پس چیزی بعد از تو نیست؛ و تو ظاهر هستی، پس چیزی بالاتر از تو نیست؛ و تو باطن هستی، پس چیزی پنهان‌تر از تو نیست؛ بدهی ما را پرداخت کن و از فقر بی‌نیازمان گردان. [به روایت مسلم].

پس او اول است، کسی که پیش از او چیزی نبوده است.

و او آخر است، کسی که بعد از او چیزی نیست.

و او ظاهر و آشکار است، کسی که بالاتر از او چیزی نیست.

و او باطن و پنهان است، کسی که پنهان‌تر از او چیزی نیست.

مدار این اسامی پیرامون بیان احاطه‌ی خداوند بر مخلوقاتش است؛ هم از نظر مکانی و هم زمانی.

احاطه‌ی زمانی در دو اسم «الاول» و «الآخر» روشن است؛ چنانکه هیچ اولی نبوده مگر اینکه الله متعال پیش از آن بوده است؛ و همی چیزها بعد او به وجود آمده‌اند و الله متعال پیش از همی آنها بوده است.

و هیچ آخری نیست مگر اینکه الله متعال بعد از آن است؛ چنانکه الله متعال بعد از نابودی همی مخلوقات صامت و ناطق، باقی است.

و احاطه‌ی مکانی در دو اسم «الظاهر» و «الباطن» بیان شده است؛ اینکه الله متعال بالاتر از هر چیزی است و چیزی بالاتر از او نیست؛ چنانکه هیچ چیز بالایی نیست، مگر اینکه الله متعال بالاتر از آن است؛ بر عرش خود علو دارد و عرش بالاتر از همی مخلوقات است؛ بنابراین هم علو ذات دارد و هم علو قدر و منزلت و صفات و علو قهر و غلبه.

و هیچ چیز پنهانی نیست، مگر اینکه الله متعال پنهان‌تر از آن است؛ و باطن بودن الله متعال به معنای احاطه‌ی او به همه چیز است؛ چنانکه از خود آن چیز به آن نزدیک‌تر است. و از همی اسرار و نهفته‌ها و پوشیده‌ها آگاه است.

و با وجود علو و فوقیتی که دارد و بر عرش خود بالای آسمان‌هاست، به بندگانش نزدیک است و از باطن آنها آگاه و به ظاهرشان عالم است؛ (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسًا بِهٖ نَفْسُهٗ وَنَحْنُ أَقْرَبُ اِلَيْهٖ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ) «ما انسان را آفریدیم و از سوسه‌های ضمیرش آگاهی؛ و از شاه‌رگ [وی] به او نزدیک‌تریم». [ق: ۱۶] (قُلْ اِنْ تَحْفَوْا مَا فِي صُدُوْرِكُمْ اَوْ تَبْدُوْهُ يَعْلمُهٗ اللهُ) «ای پیامبر، به مؤمنان بگو: اگر هر آنچه [از دوستی و محبت کافران که] در دل‌های‌تان است، پنهان دارید یا آشکارش کنید، الله آن را می‌داند». [آل عمران: ۲۹]

### به تو نزدیک است...

کلمات تو را می‌شنود و کارهای تو را می‌بیند؛ و چیزی از تو بر او پنهان نمی‌ماند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از اصحابش شنید که با صدای بلند پروردگارشان را می‌خواندند، پس فرمود: «ای مردم، بر خود رحم کنید [و صدای‌تان را پایین بیاورید]؛ چون شما ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید». [به روایت بخاری و مسلم]. در سجده‌ها به آرامی «سبحان ربی الاعلی» بگو؛ آسمان‌ها برای دعای تو گشوده می‌شوند و مولا به تو گوش می‌دهد؛ پس تصور نکن که او دور است یا چیزی از تو بر او پنهان می‌ماند.

صدای پای مورچه‌ی سیاه بر سنگ صاف را در شب ظلمانی می‌شنود؛ (وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلمُهٗا) (وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلمُهٗا) «و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند». [الانعام: ۵۹]

و این از حکمت و نعمت اوست که به تو یادآوری می‌کند که مخلوقات را او به وجود آورده است و بندگی‌شان به او منتهی می‌شود؛ پس همچنان که در ایجاد تو یکتا و یگانه بوده است، در بندگی‌اش او را یگانه بدان؛ و همچنان که تو را به وجود آورده و خلق نموده است، نهایت محبت و خواسته و بندگی را برای او قرار ده.

### از ایستادن به درگاهش خسته نشو!

اگر راه چاره‌ای نیافتی و ترس‌ها و نگرانی‌ها تو را فراگرفتند، به یاد بیاور که او اول و آخر است و به تو نزدیک است؛ و بر هر چیزی تواناست؛ او بالای بندگان و بر آنان چیره است و امر را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند و سپس به سوی او بالا می‌رود؛ و او بر اسرار و نهفته‌ها و هر آنچه در درون خود داری، آگاه است.

در این صورت قلبت پروردگاری خواهد داشت که قصد او می‌کند و معبودی دارد که او را عبادت می‌کند؛ و بی‌نیازی که در نیازهای خود به او پناه می‌برد؛ و چون این وضعیت استقرار یافت، قلبت خوشبختی را احساس می‌کند و نفست آرام می‌گیرد و درونت آسوده می‌شود و گشایش نزدیک می‌گردد. چون دانستی که الله متعال اول و آخر و ظاهر و باطن است و بر هر کاری قادر و توانا.

آتش ابراهیم خلیل را نسوزاند، چون حمایت و حفاظت خداوند روزنه‌ای را گشود: (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ) (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ) «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش». [الانبیاء: ۶۹]

دریا کلیم الله موسی علیه السلام را غرق نکرد، چون صدای قوی مومن به جلال و بزرگی الله گفت: (قَالَ كَلَّا اِنَّ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ) (قَالَ كَلَّا اِنَّ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ) «هرگز! بی‌تردید، پروردگارم با من است و مرا [به راه نجات] هدایت خواهد کرد». [الشعراء: ۶۲]

یونس در شکم ماهی در دریا ندا می‌دهد: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «[پروردگارا] هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام.» [الانبیاء: ۸۷] صدایی ضعیف از درون تاریکی‌های سمگانه: تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی، آسمان را می‌شکافد و گشایش از راه می‌رسد. وَفِي الْغَيْبِ لِلْغَيْبِ الضَّعِيفِ لَطَائِفٌ = و در غیب برای بنده‌ی ضعیف الطافی در نظر گرفته شده است بِهَا جَفَّتِ الْأَقْلَامُ وَانطَوَّتِ الصُّحُفُ = که قلم‌ها پس از نوشتن آنها خشک شده‌اند و پرونده‌های ثبت مقدرات پیچیده شده‌اند.

### نقطه‌ی تحول...

انسان به تنهایی نمی‌تواند با رویدادها و حوادث دسته و پنجه نرم کند و در برابر دشواری‌ها مقاومت کند، چون ضعیف خلق شده است مگر زمانی که بر پروردگارش توکل نماید؛ چون می‌داند که اول بودن الله متعال بر هر چیزی پیشی گرفته است و با آخر بودنش، بعد از هر چیزی باقی است؛ و با ظهورش از هر چیزی بالاتر است و با باطن بودنش، از همه چیز آگاه است.

پس هیچ آسمانی، آسمان دیگر را از او پنهان نمی‌کند و هیچ طبقه‌ای از زمین، طبقه‌ی دیگری از آن را؛ و هیچ ظاهری باطنی را از او پنهان نمی‌کند، بلکه باطن برای او ظاهر و آشکار است و غیب نزد او آشکار و دور نزد او نزدیک است و نماند نزد او آشکار. چه سعادت‌ی دارد کسی که وابسته و دلبسته‌ی خداوند است و اسامی او را فرامی‌گیرد و خلوت خود را اصلاح نموده و عملش را خالصانه کرده و نیتش را نیکو می‌گرداند؛ و با صبر و شکیبایی و اطمینان به مولایش، زره و سپری برای خود ایجاد می‌کند؛ و این عبادت و بندگی توأم با محبت پاک و خالص می‌باشد.

و ناز عنی شوق إليك و هزنی ... من الغیب ما یهفو الیه رجائیا = اشتیاق به تو، با من سر ستیز دارد و از غیب مرا چیزی تکان می‌دهد که امیدم را به دنبال خود می‌کشاند.

ابن قیم می‌گوید: «شناخت این اسامی چهارگانه: الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، ارکان علم و معرفت هستند؛ بنابراین سزاوار بنده است که در شناخت آنها تا حد توان و فهم خود بکوشد».

هُوَ أَوَّلُ هُوَ آخِرُ هُوَ ظَاهِرٌ ... هُوَ بَاطِنٌ، هِيَ أَرْبَعُ بُورَانٍ = او اول است و او آخر است و او ظاهر است و او باطن است؛ این چهار اسم، معادل یکدیگرند.

مَا قَبْلَهُ شَيْءٌ كَذَا مَا بَعْدَهُ ... شَيْءٌ تَعَالَى اللَّهُ ذُو السُّلْطَانِ = چیزی پیش از آن نبوده و همچنین بعد از او چیزی نیست؛ والا و برتر است الله صاحب قدرت و پادشاهی.

علم به این چهار اسم و معانی آنها، اثر زیادی در دفع وسوسه دارد.

مردی که به او ابو زمیل گفته می‌شد، نزد دانشمند امت، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما رفت و از او سوال کرد و گفت: ای ابن عباس، چیزی را در سینه‌ام احساس می‌کنم. ابن عباس گفت: چیست؟ گفتیم: به خدا سوگند نمی‌توانم در مورد آن سخنی بگویم. ابن عباس به من گفت: آیا شک و تردیدی است؟ پس ابو زمیل خندید؛ آنگاه ابن عباس گفت: کسی از این حالت نجات نمی‌یابد. راوی می‌گوید: تا اینکه الله متعال این آیه را نازل نمود: (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكُتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكُتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) «پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب [تورات و انجیل] را می‌خواندند سوال کن. یقیناً حق از طرف پروردگارت به سوی تو آمده است؛ پس هرگز از تردیدکنندگان نباش.» [یونس: ۹۴]

سپس به من گفت: اگر چیزی در دل خود احساس کردی، پس بگو: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا؛ و به هر چیزی داناست.» [الحديد: ۳].  
بارالها، ای کسی که اول و آخر و ظاهر و باطن هستی، خلوت و درون ما را اصلاح بگردان و خاتمه‌ی ما را در همه‌ی امور به خیر بگردان؛ و ما را از خواری دنیا و آخرت در پناه خود جای بده.

۷۷

### الْوَكِيلُ جَل جَلَالِهِ

آیا تاکنون تامل کوتاهی در مورد این آیه داشته‌ایم که می‌فرماید: (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگاری] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است.» [الفرقان: ۵۸]

ندایی از سوی پادشاه جبار .. ندایی به هر مرد و زن مومنی .. ندایی به هر بیمار و هر نگران و بدهکاری .. ندایی به هر که ترس و تردید او را آزار می‌دهد.

الله متعال به ما خبر می‌دهد که او وکیل است؛ و او بر هر کاری تواناست؛ و همه‌ی مشکلات تو را حل می‌کند و دردها و رنج‌هایت را به عاقبت و سلامتی مبدل نموده و امید و آرزوهایت را به واقعیت و ترس‌هایت را به امنیت و اشک‌هایت را به خنده تبدیل می‌کند.

تَبَرَّأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَفُوتِي ... وَابْنِي إِلَىٰ مَوْلَايَ فِي غَايَةِ الْفَقْرِ = از قدرت و توان و قوت خود اعلام برائت می‌کنم؛ درحالی‌که به مولای خود به شدت نیاز دارم.

نفست را از ضعف و سستی و نگرانی آن آسوده کن و در این چند سطر، در سایه‌ی اسم «الوکیل» خداوند سیر کن و با ما از انوار این اسم بهره‌مند شو.

الله متعال می‌فرماید: (وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) «و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است.» [الانعام: ۱۰۲]

علما می‌گویند: «الوکیل» متولی تدبیر مخلوقاتش با علم و کمال قدرت و جامعیت حکمتش می‌باشد. و او کسی است که روزی بندگان و مصالح و تدبیر امورشان را به عهده گرفته است؛ همچنین راهنمایی آنان به آنچه در دنیا و آخرت به نفع یا ضرر آنان است.

و این وکالت عام متوجه همه‌ی مخلوقات است؛ (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) «الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است.» [الزمر: ۶۲]

اما وکالت خاصی هم هست که الله متعال آن را به اولیا و دوستانش و کسانی اختصاص داده است که اهل اطاعت او و محبتش می‌باشند؛ و به این ترتیب آسانی را برای آنان رقم می‌زند و آنان را از سختی دور می‌کند و امورشان را به عهده می‌گیرد.

و بر این اساس است که الله متعال پیامبرش و همه‌ی امت را امر نموده تا بر او توکل کنند؛ چنانکه می‌فرماید: (وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن». [الفرقان: ۵۸] و به صورت مشخص آنان را دوست دارد: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) «بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد». [آل عمران: ۵۹] پس توکل نشانه‌ی مومن است و صفت موحد و علامت تقوا؛ و از بزرگ‌ترین مقامات گره خورده به اسماء الحسنی است.

## برای صادقان...

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «توکل نیمی از دین است و نیمه‌ی دوم آن انابت؛ بنابراین دین یاری جستن از خداوند و عبادت است. پس توکل عبارت است از: استعانت و یاری جستن از الله متعال و انابت که همان عبادت است». و توکل با افزایش ایمان افزایش می‌یابد و با کاهش آن کاهش؛ و کسی که توکل ندارد، ایمان ندارد؛ (وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) «و اگر مؤمنید، بر الله توکل کنید». [المائدة: ۲۳]

بنابراین کفایت الهی نسبت به تو، مقرون به توکلت بر اوست؛ (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هر کس بر الله توکل کند، او برایش کافی است». [الطلاق: ۳]

پس در توکل خود صادق باش تا به خواسته‌ی خود برسی، حتی اگر این خواسته به ظاهر بزرگ باشد؛ ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: «اگر شما چنانکه باید بر الله توکل می‌کردید، قطعاً شما را چنان روزی می‌داد که پرنده روزی داده می‌شود: ابتدای روز لانه‌ی خود را گرسنه و با شکم خالی ترک می‌کند و در پایان روز با شکم سیر بازمی‌گردد». [حدیث صحیح].

همه دوست دارند که در دنیا و آخرت به جایگاه والا‌یی نزد خداوند دست یابند؛ و این مهم حاصل نمی‌شود مگر برای کسانی که در توکل خود صادق باشند؛ و آنان قلب‌هایشان بر الله متعال توکل نموده است و زبان‌شان به هنگام سختی‌ها چنین می‌گوید: (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران: ۱۷۳] در نتیجه عظمت ظهور نموده و معجزه آشکار می‌شود و حفاظت خداوند از اولیا و دوستانش بروز می‌کند.

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران: ۱۷۳] این را ابراهیم علیه السلام زمانی گفت که به آتش انداخته می‌شد؛ پس نتیجه اش چه شد؟ (فَلَمَّا يَا نَارُ كُونِيَ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (فَلَمَّا يَا نَارُ كُونِيَ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش». [انبیاء: ۶۹]

پیامبرمان محمد صلی الله علیه و سلم و اصحابش زمانی آن را گفتند که به آنان گفته شد: (إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «مردم [مکه] برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنها بترسید؛ و [لی این سخن] بر ایمان‌شان افزود و گفتند: الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران: ۱۷۳] اما نتیجه چه شد؟ (فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) (فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود». [آل عمران: ۱۷۴]

پس چون به این جایگاه رسیدی، در واقع به محبت الله متعال دست پیدا کردی؛ (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) «و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد». [آل عمران: ۱۵۹]

علاوه بر این محبت، پاداش بزرگی را خواهی داشت: (فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) «فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) «و آنچه نزد الله است، برای مؤمنانی که بر پروردگارش توکل می‌کنند، بهتر و پاینده‌تر است». [الشوری: ۳۶]

## برای متوکلان...

در توکل خود صادق باش، تا الله متعال تو را از شر شیطان حفظ کند؛ (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) «بی‌تردید، او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارش توکل می‌کنند [هیچ] تسلطی ندارد». [النحل: ۹۹]

و چون دشمنان دام‌های مکر و نیرنگ را پهن کنند، در برابر آنان دیوار توکل را ایجاد کن؛ (وَإِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَاعْمُوا أَمْرًا وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون) (وَإِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَاعْمُوا أَمْرًا وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون) «[ای پیامبر] داستان نوح را بر آنان بازگو؛ آنگاه که به قومش گفت: ای قوم من، اگر ماندن [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات الله، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر الله توکل کرده‌ام؛ پس [در توطئه و] کارتان با شریکان خود، [علیه من] همدست شوید و در کارتان پردپوشی نکنید؛ آنگاه [هر چه در دل دارید و می‌توانید] علیه من به کار بندید و به من مهلت ندهید». [یونس: ۷۱]

هر کس خواهان پیروزی بر دشمنان و گشایش در مصیبت است، باید بر الله توکل کند: (إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) (إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) «وَأَن يَخْذَلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّن بَعْدِهِ» (وَأَن يَخْذَلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّن بَعْدِهِ) «و اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و [لی] اگر شما را به خود واگذارد، کیست که پس از او یاری‌تان کند؛ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند». [آل عمران: ۱۶۰]

و چون خلق از تو روی گردانند، بر خداوند وکیل اعتماد کن: (فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) «[به‌حق] جز او نیست؛ تنها بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». [التوبة: ۱۲۹]

و اگر صلح و اصلاح خواستند، از باب توکل بدان روی بیاور: (وَإِن جُنَحُوا لِسَلَامٍ فَلْيَنْصُرْكُمْ اللَّهُ) (وَإِن جُنَحُوا لِسَلَامٍ فَلْيَنْصُرْكُمْ اللَّهُ) «و اگر [کافران] به صلح مایل شدند، پس تو [نیز ای پیامبر] از در صلح درآی و بر الله توکل کن. بی‌گمان، اوست که شنوای داناست». [الأنفال: ۶۱]

و چون ایمان در قلب جای گیرد و بدانی که امر تو به دست خداوند متعال است، در این صورت اعتماد و توکل تو فقط بر الله متعال خواهد بود؛ (قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ) (قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ) «[بگو]: او پروردگار من است [و] معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ بر او توکل کرده‌ام و بازگشتم به سوی اوست». [الرعد: ۳۰] پس هر کس در همه‌ی احوالش به توکل تمسک جوید، الله متعال او را

کفایت می‌کند: (وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا) (وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا) «و بر الله توکل کن و همین بس که الله کارساز [تو] باشد». [الأحزاب: ۳]

## پیش از خروج:

مردی که از خانه‌اش خارج می‌شود و بر الله توکل می‌کند، الله متعال وکیل او خواهد بود؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «چون مردی از خانه‌اش خارج شود و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (به نام الله، بر او توکل نمودم، هیچ قدرت و قوتی ندارم مگر با استعانت از الله) در این هنگام گفته می‌شود: هدایت شدی و کفایت شدی و محافظت شدی؛ و به این ترتیب شیاطین از او دور می‌شوند و شیطانی دیگر به او می‌گوید: چگونه می‌توانید به مردی آسیب برسانید که هدایت و کفایت و محافظت شده است؟». [حدیث صحیح. به روایت ابوداد].

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ناراحت شدند و بر آنان گران آمد، وقتی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدند که فرمود: «چگونه خوشحال باشم درحالی‌که صاحب صور، صور را به دهان گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن در آن امر می‌شود تا در آن بدمد؟!». و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم متوجه شد که این خبر بر آنان گران آمده است، به آنان فرمود: «بگویید: الله برای ما کافی است و او بهترین کارساز است؛ بر الله توکل می‌کنیم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

## یادآوری!

مفهوم توکل نزد بسیاری از مردم ضایع شده است؛ الله را فراموش کردند و در نتیجه الله متعال آنان را به فراموشی سپرده است؛ توکل بر الله را ترک نمودند، پس خداوند آنان را به خودشان سپرده است.

چون بیمار می‌شود، قلب او تماما متوجه پزشک است و دارو و طبیب که هردو از اسباب هستند؛ و پروردگار زمین و آسمان را فراموش می‌کند که شفا به دست اوست.

برخی دچار سختی و ناگواری شده و دایره‌ی فتنه‌ها بر آنان تنگ می‌شود و امورشان دشوار می‌گردد و گرفتار هم و غم می‌شوند و در این وضعیت، به دوستان روی می‌آورند و دل به آنان می‌بندند و خداوند با عزت بخشنده را فراموش می‌کنند.

دشمنان پیرامون او را گرفته‌اند و درحال مکر و نیرنگ علیه او هستند و احاطه‌اش کرده‌اند و در نتیجه در نگرانی شدید و اندوه بسیار فرورفته و از کسی غافل شده که از رگ گردن هم به او نزدیک‌تر است.

ابن جوزی می‌گوید: «سزوار پرهیزگار است که بداند الله برای او کافی است؛ لذا قلبش در گروی اسباب نباشد؛ چرا که الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هرکس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است». [الطلاق: ۱-۳].»

برخی از مردم توکل را به معنای تواکل فهمیدند؛ مانند گروهی از یمن که خواستند برای حج خارج شوند، بی‌آنکه توشه‌ای برای خود برگیرند؛ و گفتند: ما توکل نمودیم؛ و به این ترتیب غذای خود را از مردم گدایی می‌کردند؛ پس الله متعال چنین نازل نمود: (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) «[و توشه برگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است». [بقره: ۱۹۷] یعنی به مقداری توشه برگیرید که نیازمند مردم نباشید و شما را از خواری درخواست و گدایی از دیگران بازدارد. و برخی از آنان گفتند: روزی من نوشته شده است؛ پس چرا در زمین تلاش کنم؟!]

در حدیث صحیحی روایت شده که مردی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال نموده و گفت: ای رسول خدا، شتر را ببندم و توکل کنم یا آن را آزاد گذاشته و توکل کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را ببند و توکل کن». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و الله متعال می‌فرماید: (فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) «پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی او بخورید؛ و بازگشت [همه] به سوی اوست». [المکه: ۱۵] پس استفاده از اسباب منافاتی با توکل ندارد؛ و اساس توکل درست نیست مگر با در نظر گرفتن سبب؛ وگرنه چیزی جز بطالت و توکل فاسد نیست. (رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) «پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو روی آوردیم و بازگشت [همه] به سوی توست». [الممتحنة: ۴]

## راه از همینجاست...

چگونه در زندگی خود بر الله توکل کنم؟

۱- با شناخت اسماء و صفات نیکوی خداوند؛ و هر اندازه قدر و منزلت الله متعال در قلبتان بزرگتر باشد، به او نزدیک‌تر خواهید بود.  
۲- حسن ظن به خداوند؛ چنانکه خود می‌فرماید: «من نزد گمان بندهام نسبت به من هستم». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه]. بنابراین کسی که انفاق می‌کند، باید با حسن ظن به خداوند انفاق کند و اینکه خداوند جایگزین بهتری برای انفاق او در نظر می‌گیرد؛ و آنکه از بستر برمی‌خیزد و در برابر پروردگارش می‌ایستد، با حسن ظن نسبت به پروردگارش چنین می‌کند و همچنین آنکه عمره و حج به جای آورده و نماز می‌خواند و هر عمل خوبی انجام می‌دهد.

۳- نادیده گرفتن توان و قدرت خود و اعتراف به ضعف‌مان در برابر الله متعال و اظهار نیاز به او؛ و دعا کردن به درگاهش که ما را به حال خودمان وانگذارد و ما را به احدی از مخلوقاتش نسپارد؛ در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللَّهُمَّ! رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» «بارالها، رحمتت را امیدوارم، پس یک چشم بر هم زدن هم مرا به حال خودم وامگذار». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

۴- در نظر گرفتن مسبب؛ مانند دعایی که الله متعال سبب کسب چیزی قرار داده که برای آن دعا می‌شود.

۵- به یاد داشتن قدرت الله در دگرگون کردن اوضاع و احوال؛ و اینکه کلیدهای آسمان‌ها و زمین به دست اوست و بر هر کاری تواناست؛ و به یاد داشتن همیشگی این مساله که خزان همه چیز به دست اوست؛ و ما فقط گزینیهی تقویض را داریم؛ تقویضی همچون تقویض فرزندی ناتوان و ضعیف و مغلوب به پدرش؛ و البته مثال برتر و والاتر برای الله است، (وَأَوْفُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (وَأَوْفُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست». [غافر: ۴۴].

۶- رضایت از تقسیمی که الله متعال نسبت به ما داشته است؛ و باید بدانیم که خیر در همان تقسیم الله متعال است؛ و چون رضایت نداشته باشیم، چنان است که بشر حافی می‌گوید: «یکی از آنان می‌گوید: بر الله توکل نمودم؛ دروغ می‌گوید؛ اگر واقعا بر الله توکل می‌کرد، از رفتاری که الله با او داشته است، راضی می‌بود».

ابن حمدون ذکر نموده است: «سرما به کشت پیرزنی بادی‌نشین زد؛ پس سرش را از چادر درآورد و به کشت خود نگاه کرد که درحال نابودی بود؛ پس سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: هرچه می‌خواهی انجام بده، رزق من بر عهدهی توست!».

بنابر این چون بنده توکل بر زنده‌ای را محقق گرداند که هرگز نمی‌میرد، الله متعال همه‌ی امورش را سامان بخشیده و تکمیل و تمام می‌کند؛ (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است». [الفرقان: ۵۸]

بارها، ای وکیل، یک چشم بر هم زدن ما را به حال خودمان وامگذار و بر ضعف ما رحم بفرما و کاستی ما را جبران کن که تو بر هر کاری توانایی.

۷۸

## النُّورُ جَلْ جَلالَه

الله متعال در ثنا و ستایش خود می‌فرماید:

(﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ وَلَا غَرِيبَةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «الله نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او همانند چراغدان‌ی است که درونش چراغی [افروخته] است [و] آن چراغ در شیشه‌ای قرار دارد [و] آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان [و روشنایی‌بخش] است. این چراغ، با [روغن] درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود که نه شرقی است و نه غربی [و خورشید همواره بر آن می‌تابد]. روغنش [چنان زلال است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد. نوری است افزون بر نور. [قلب مؤمن نیز با نور هدایت این‌گونه روشن می‌شود] و الله هرکس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند؛ و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ و الله به همه چیز داناست». [النور: ۳۵]

و در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَائِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا». «بارها، در قلبم نوری و در بینی‌ام نوری و در شنوایی‌ام نوری و در سمت راستم نوری و در سمت چپم نوری و در بالای سرم نوری و در زیر پایم نوری و در جلوی من نوری و پشت سرم نوری و برای من نوری قرار بده».

به الله سوگند این از ارزشمندترین بخشش‌های خداوندی به بنده است که نور و هدایتش را به او روزی کند.

سخن ما از تغذیه‌ی قلوب است و نعمت ارواح و بهجت نفوس که بزرگترین غذا و مفیدترین و بهترین است؛ و چنان است که گفته شده:

لَهَا أَحَادِيثُ مِنْ ذِكْرِكَ تَشْغُلُهَا = او سخنانی در مورد تو دارد که وی را

عَنِ الشَّرَابِ وَتَلْهِيَهَا عَنِ الزَّادِ = از آب و غذا و توشه به خود مشغول و غافل کرده است.

لَهَا بَوَاجِهٌ نُورٌ تَسْتَضِيءُ بِهِ = نوری در چهره‌ی تو می‌بیند که از آن روشنایی می‌گیرد

وَمِنْ حُدُوبِكَ فِي أَعْقَابِهَا حَادِي = و سخنان تو را به عنوان ترنم در پشت سر کاروان می‌خواند.

إِذَا اشْتَكَّتْ مِنْ كَلَالِ السَّيْرِ أَوْ عَدَّهَا = وقتی از خستگی مسیر شکایت داشته باشد، امید دیدار به او وعده و بشارت دیدار می‌دهد

رَوْحَ اللَّقَاءِ فَتَقْوَى عِنْدَ مِيعَادٍ = و این وعده او را در رسیدن به مقصد تقویت می‌کند.

### در سایه‌ی نور او:

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «الله نور آسمان‌ها و زمین است». [النور: ۳۵]

و نصوصی از قرآن و سنت - چنانکه این تیمیه ذکر نموده - که در آنها الله متعال خود را نور نامیده است، سه نوع هستند:

۱- موصوف شدن خداوند به صفت نور چنانکه می‌فرماید: (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) «[در روز قیامت،] زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد». [الزمر: ۶۹] و در حدیث آمده است: «وَأَلْفَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ» «و از نور خود بر آنان القا می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابن حبان].

۲- اینکه خود نور است؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «الله نور آسمان‌ها و زمین است». [النور: ۳۵] و در حدیث آمده است: «أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «تو نور آسمان‌ها و زمین هستی». [به روایت بخاری و مسلم].

۳- حجاب او نور است؛ چنانکه در حدیث صحیح وارد شده که: «حجاب او نور است؛ اگر این حجاب را کنار بزنند، نور و جلال چهره‌ی او تا جایی که بینی‌اش را در برمی‌گیرد، از مخلوقاتش را می‌سوزاند». [به روایت مسلم]. «سُبْحَاتُ وَجْهِهِ» زیبایی و نور و جلال چهره است.

و نور الله متعال که با آن توصیف می‌شود، شبیه انوار مخلوقات نیست؛ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همه شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

وَالنُّورُ مِنْ أَسْمَائِهِ أَيْضًا وَمِنْ = و همچنین نور از اسامی اوست و از اوصاف او؛

أَوْصَافِهِ سُبْحَانَ ذِي الْبُرْهَانِ = پاک و منزّه است خداوندی که صاحب دلیل و برهان است.

### کلماتی هدیه به تو...

علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله می‌گوید: «یکی از اسامی و اوصاف الله متعال «النور» است؛ وصف خداوند بزرگ است؛ چراکه الله متعال صاحب جلال و بزرگواری و زیبایی است؛ کسی که اگر حجاب از صورت بزرگوارش بردارد، انوار او همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند.

و به سبب اوست که همه‌ی عالم‌ها نورانی شده و روشنایی می‌یابند؛ با نور وجه اوست که تاریکی‌ها روشن می‌شوند و عرش و کرسی و هفت طبقه و همه‌ی جهان‌ها روشن می‌گردند. و این نور حسی است.

اما نور معنوی، نوری است که قلوب پیامبران و برگزیدگان و اولیا و فرشتگانش را نورانی کرده است که از انوار معرفت و محبت اوست. چراکه معرفت و شناخت او با انواری در قلوب اولیایش همراه است و این نور بر حسب معرفتی است که بنده نسبت به صفات جلال خداوندی دارد و اعتقادی که به صفات جمالش دارد.

### شیرینی هدایتش!

پس چون الله متعال را شناختی، بزرگترین معارف را کسب کرده‌ای؛ چون علم به او، بزرگترین و گرامی‌ترین علوم است؛ به طور کلی علم سودمند انواری در قلوب خواهد بود، چه رسد به این علم که برترین علوم و گرامی‌ترین و اصل و اساس علوم است؟ و اینجاست که قلب تو تصدیق می‌کند که: (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «مثل نور او همانند چراغی است که درونش چراغی [افروخته] است [و] آن چراغ در شیشه‌ای قرار دارد [و] آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان [و روشنایی بخش] است. این چراغ، با [روغن] درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود که نه شرقی است و نه غربی [و خورشید همواره بر آن می‌تابد]. روغنش [چنان زلال است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد. نوری است افزون بر نور. [قلب مؤمن نیز با نور هدایت این‌گونه روشن می‌شود] و الله هر کس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند؛ و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ و الله به همه چیز داناست». [النور: ۳۵]

و این نوری که مثال زده شد، همان نور ایمان به الله و صفات و آیاتش است و مثال آن در قلب‌های مؤمنان همانند این نوری است که تمام این اوصاف را دارد.

بر همین اساس، یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا» «بارالها، در قلبم نوری و در بینایم نوری و در شنواییم نوری و در سمت راستم نوری و در سمت چپم نوری و در بالای سرم نوری و در زیر پایم نوری و در جلوی من نوری و پشت سرم نوری و برای من نوری قرار بده». [به روایت بخاری و مسلم].

و چون قلب از این نور پر شود، خود را در چهره نشان می‌دهد؛ و صورت را نورانی می‌کند و سبب فرمانبرداری مطیعانه و معتزله‌ای اعضا می‌شود؛ چنانکه در قرآن و سنت آمده است؛ و الله متعال می‌فرماید: (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) «و الله هر کس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند». [النور: ۳۵]

ابن سعدی رحمه الله می‌گوید: «چون با نماز درون‌شان نورانی گشته، بیرون و ظاهرشان نیز شکوه و زیبایی یافته است؛ (سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)». «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». [نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده و عبادت هویدا است.». و این نور بنده را از ارتکاب کارهای زشت و ناروا بازمی‌دارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «زناکار به هنگام زنا مومن نیست و شراب‌خوار به هنگام شراب خواری مومن نیست و دزد به هنگام دزدی مومن نیست». [به روایت بخاری و مسلم].

## کتاب او نور است:

الله متعال به ما خبر داده که: کتاب‌هایی که از جانب خود نازل کرده است، نورهایی هستند که الله متعال با آنها قلب‌های بندگان را روشنایی می‌بخشد؛ چنانکه می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ) (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ) «به راستی ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است». [مانده: ۴۴] و می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ) (وَأَنْزَلْنَا الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ) «و انجیل را که در آن هدایت و نور بود به او دادیم». [مانده: ۴۶]

و بزرگترین انوار نازل شده، کتابی است که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده است؛ و الله متعال می‌فرماید: (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) «قطعاً از جانب الله نور و کتابی روشنگر برای‌تان آمده است». [المائدة: ۱۵]

الله متعال به وسیله‌ی آن کسانی را که ایمان آورده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورده است: (الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) «الر الف لام را». این [قرآن] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان، از تاریکی‌های [شُرک و جهل] به روشنایی [ایمان و دانش] بیرون آوری؛ به راه [پروردگار] شکست‌ناپذیر ستوده». [ابراهیم: ۱] و بر این اساس است که چون کفار متوجه میزان تاثیرگذاری این نور در این امت شدند، تلاش کردند تا آن را خاموش کنند؛ اما الله متعال حافظ کتابش است: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُ وَاللَّهُ مُمِيزٌ بَيْنَ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُ وَاللَّهُ مُمِيزٌ بَيْنَ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) «آنها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند؛ و [لی] الله کامل‌کننده‌ی نور خویش است؛ هر چند کافران خوش‌شان نیاید». [الصف: ۸] و الله حافظ این امت است مادامی که متمسک به کتاب خودشان باشند.

## خلاصه اینکه...

چون نور یکی از اسامی و صفات الله متعال است، دینش نور و رسولش نور و کلامش نور و سرای کرامتش برای بندگان نور است که پرتوافشانی می‌کند؛ و نور در قلوب بندگان مومنش شعله می‌کشد و بر زبان‌شان جریان می‌یابد و بر اعضای‌شان بروز می‌کند و الله متعال این نور را برای آنان در روز قیامت کامل می‌کند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَغَيْرُ لَنَا) (نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَغَيْرُ لَنَا) «نورشان پیشاپیش آنان و سمت راستشان [بر روی صراط] در حرکت است؛ می‌گویند: پروردگارا، نور ما را به تمام [و کمال] برسان [که وارد بهشت شویم] و ما را بیمارز. بی‌گمان، تو بر هر چیز توانایی». [التحریم: ۸]

بارالها، ای نور آسمان‌ها و زمین، نور ما را کامل بگردان و ما را بیمارز که تو بر هر کاری توانایی.

## الكَافِي جَل جَلَالِهِ

در صحیحین از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در غزه‌ی نجد بودیم که چون رسول خدا با گرمای شدید مواجه شد، درحالی‌که در منطقه‌ای با درختان زیاد عضاة (درختانی بزرگ و خاردار) بود، زیر درختی توقف نمود تا از سایه‌ی آن استفاده کند؛ و شمشیرش را به آن آویزان نمود؛ و به این ترتیب مردم در زیر سایه‌ی درختان پراکنده شدند؛ و در همین حالت بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و سلم ما را فراخواند و نزد ایشان جمع شدیم و بادیه‌نشینانی را نشسته نزد ایشان دیدیم، پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «درحالی‌که خوابیده بودم، این فرد نزد من آمد و شمشیرم را از نیام کشید و درحالی بیدار شدم که با شمشیر از نیام کشیده، بالای سرم ایستاده بود و گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ گفتم: الله؛ پس شمشیر را غلاف نمود و سپس نشست؛ و این همان شخص است». راوی می‌گوید: و رسول خدا صلی الله علیه و سلم وی را مجازات نکرد.



الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ) (الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ) «آیا الله برای دفاع از بنده‌اش کافی نیست؟». [الزمر: ۳۶] پس پروردگار ما برای بندگانش کافی است؛ چون رازق و حافظ و سامان‌دهنده‌ی امورشان است؛ الله متعال آنان را کفایت می‌کند و این کفایت عام بوده و همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شود.

اما کفایت خاص خداوند، کفایت نمودن کسانی است که بر او توکل می‌کنند و به سوی او توبه نموده و باز می‌گردند. و دامنه‌ی این کفایت وسیع است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) «آیا الله برای دفاع از بنده‌اش کافی نیست؟ اما [مشرکان] تو را از معبودان [باطل] نشان می‌ترسانند؛ و هرکس که الله او را گمراه کند، هیچ هدایتگری نخواهد داشت». [زمر: ۳۶]، و الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هرکس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است». [الطلاق: ۳] یعنی برای همه‌ی امور دینی و دنیوی او کافی است.

و از مصادیق کفایت خداوند نسبت به پیامبرش و مومنان این است که یاری خود را بر آنان نازل می‌کند و با فرشتگانش به کمک آنان می‌رود؛ (وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن الله است». [الفتح: ۴] و می‌فرماید: (بَلَىٰ ۚ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (بَلَىٰ ۚ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) «آری، اگر شکیبایی و پارسایی کنید و دشمنان در این [هیجان و] شتاب خویش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته‌ی نشاندار یاری خواهد کرد». [آل عمران: ۱۲۵]

## او کافی است:

بنده در همه‌ی امور زندگی‌اش، حتی یک چشم بر هم زدن هم از پروردگارش بی‌نیاز نیست؛ بلکه نیازمند حفظ و عنایت و کفایت و ارشاد اوست؛ این پیامبر است که به ما حدیثی را می‌آموزد که از بزرگترین احادیث در باب کفایت الله متعال نسبت به بنده است؛ ایشان در حدیث صحیحی می‌فرماید: «چون مردی از خانه‌اش خارج شود و بگوید: به نام الله، بر او توکل نمودم، هیچ قدرت و قوتی ندارم مگر با استعانت از الله؛ در این هنگام گفته می‌شود: هدایت شدی و کفایت شدی و محافظت شدی؛

و به این ترتیب شیاطین از او دور می‌شوند و شیطانی دیگر به او می‌گوید: چگونه می‌توانید به مردی آسیب برسانید که هدایت و کفایت و محافظت شده است؟». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

بنده‌ی مومن در طلب حفظ و ثبات، بسیار به درگاه خداوند تضرع نموده و به نام‌های نیک او متوسل می‌شود؛ چون کفایت‌کننده‌ی جز الله متعال و حافظی جز او نیست؛ در صحیح مسلم روایت است که چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم به بستر خواب می‌رفت، این دعا را می‌خواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَنَا سَفَآنًا، وَكَفَانًا وَأَوَانًا؛ فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيٍّ!» یعنی: «حمد و ستایش برای الله است، کسی که ما را آب و غذا داد و کفایت نمود و پناه داد؛ چه بسیارند کسانی که نه کفایت‌کننده‌ی دارند و نه پناه‌دهنده‌ی». [حدیث صحیح].

## در درگاهش را رها نکن!

چون بنده‌ی مومن نسبت به الله متعال حسن ظن داشته باشد و در توکل خود صادق باشد و امید او بزرگ باشد، الله متعال گمان وی را بی‌نتیجه نمی‌گذارد و او را مایوس نمی‌کند؛ زیرا خود فرموده است: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هرکس بر الله توکل کند، او برایش کافی است». [الطلاق: ۳]

و این از باب پیوند اسباب به مسببات آنهاست؛ و رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: من نزد گمانی هستم که بنده‌ام نسبت به من دارد؛ اگر گمان وی نسبت به من خوب باشد، چنین خواهد بود؛ و اگر بد باشد، چنان خواهد بود». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

الله متعال امر یوسف علیه السلام را به عهده گرفت و به این ترتیب در بیابان قافله‌ای را محتاج آب نمود تا اینگونه او را از چاه بیرون بیاورند؛ سپس عزیز مصر را مشتاق فرزند کرد تا او را به فرزندخواندگی برگزیند؛ آنگاه پادشاه را نیازمند کسی برای تفسیر رویایش نمود تا او را از زندان بیرون بیاورد؛ و پس از آن همه‌ی مصر را نیازمند غذا کرد، تا او را عزیز مصر گرداند. چون الله متعال امرت را به عهده بگیرد، همه‌ی اسباب سعادت را برای تو فراهم می‌آورد، بی‌آنکه احساس کنی؛ تنها باید بر الله متعال توکل کنی زیرا او برای تو کافی است؛ و صادقانه بگو: (وَأَفْوَضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) [غافر: ۴۴] «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم».

## امتحان...

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «هنگامی که الله متعال بیان فرمود کسی را که بر او توکل نماید کفایت می‌کند، برای اینکه مبدا چنین تصور شود که این کفایت سریع و به محض توکل حاصل می‌شود، در ادامه فرمود: (قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) «مسئلاً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [الطلاق: ۳] یعنی: وقتی که از آن تجاوز نمی‌شود؛ بنابراین کفایت خداوندی در زمانی که برای او مقدر نموده، روی می‌دهد.

بنابراین توکل کننده نباید عجله نموده و بگوید: توکل کردم و دعا نمودم و چیزی ندیدم؛ و کفایت خداوندی نصیب من نشد؛ بلکه الله متعال کار خود را در زمانی که برای او مقدر نموده، به سرانجام می‌رساند».

لذا الله متعال راستی و صداقت توکل برخی از بندگانش را می‌آزماید؛ چنانکه اجابت را به تأخیر می‌اندازد؛ و به این ترتیب چون مدت اجابت برای برخی از آنان به درازا می‌کشد، توکل بر الله را ترک می‌کنند؛ و در نتیجه خواری و زبونی و ذلت و سرکشستگی را انتخاب نموده و به مخلوق مراجعه می‌کنند؛ و لو اینکه به حساب دین و رضایت پروردگارش باشد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس خشنودی الله را در چیزی طلب کند که مایه‌ی خشم مردم است، الله متعال او را از شر یا ظلم مردم حفظ می‌کند؛ و هرکس در ازای نارضایتی و ناخشنودی الله در پی خشنودی مردم باشد، الله متعال او را به مردم وامی‌گذارد». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

## پاسخ کافی...

هدف بنده حاصل نمی‌شود مگر زمانی که آخرت دغدغه‌ی او باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را یک چیز قرار دهد و آن دغدغه و نگرانی آخرت باشد، الله متعال نگرانی‌های دنیوی او را کفایت می‌کند؛ و هرکس دغدغه‌های مختلفی در احوال دنیا داشته باشد، الله متعال اهمیت نمی‌دهد که در کدامین سرزمین هلاک شود». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «هرکس به جای نفسش، مشغول الله متعال باشد، خداوند او را از شر نفسش در امان داشته و کفایت می‌کند؛ و هرکس به جای مردم، مشغول خداوند باشد، الله متعال او را از شر مردم در امان داشته و کفایت می‌کند؛ و هرکس به جای الله مشغول نفسش باشد، الله متعال او را به نفسش وامی‌گذارد؛ و هرکس به جای الله مشغول مردم باشد، الله متعال او را به آنها وامی‌گذارد.»

يُكْفِيكَ مَنْ وَسِعَ الْخَلْقَ رَحْمَةً ... وَكَفَايَةُ ذُو الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ ... يُكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ الْأَطَافَةَ ... تَأْتِي إِلَيْكَ بِرَحْمَةٍ وَحَنَانٍ ... يُكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي سَبِيلِهِ ... وَبِرَأْفَتِكَ حِينَ تَجِيءُ بِالْعَصَبِيَّاتِ = برای تو کافی است کسی که رحمت و کفایت او همه‌ی مخلوقات را در بر گرفته و صاحب فضل و احسان است. برای تو کافی است پروردگاری که همواره الطاف او با رحمت و مهربانی به سویت سرازیر است. برای تو کافی است پروردگاری که همواره در ستر او هستی و زمانی که برای نافرمانی اقدام می‌کنی، تو را می‌بیند.

يُكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي حَفْظِهِ ... وَوَقَايَةِ مِنْهُ مَدَى الْأَرْمَانِ ... يُكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي فَضْلِهِ ... مُتَقَلِّبًا فِي السَّرِّ وَالْإِعْلَانِ = برای تو کافی است پروردگاری که همواره در هر زمانی در حفظ و عنایت او هستی. برای تو کافی است پروردگاری که همواره در فضل نهانی و آشکار او زیر و رو می‌شوی.

بارالها، ای کافی، با حلال خود ما را از حرمت و با فضل خود ما را از غیر خود کفایت کن.

۸۰ - ۸۱

## المَوْلَى الْوَلِيُّ جَل جلاله

تو نیازمند تکیه‌گاه هستی، نیازمند مربی، نیازمند مرجع، نیازمند کسی که بر او توکل کنی؛ نیازمند مولایی هستی؛ نیازمند کسی که به تو اطمینان دهد این زندگی بر مبنای سختی و رنج آفریده شده است؛ نیازمند فردی قوی هستی که تو از شرارت‌های دشمنان حفاظت کند؛ تو نیازمند مولایی خود هستی.

أَتَيْتَكَ رَاجِعًا يَا ذَا الْجَلَالِ ... فَفَرَّجَ مَا تَرَى مِنْ سُوءِ خَالِي = ای صاحب جلال و بزرگی، امیدوار به درگاه تو آمدم؛ پس گشایشی حاصل کن که حال بد مرا می‌بینی.

إِلَى مَنْ يَسْتَكِي الْمَمْلُوكُ إِلَّا ... إِلَى مَوْلَاهُ يَا مَوْلَى الْمَوَالِي = بنده نزد چه کسی شکایت برد جز مولایش ای مولای بندگان.

الله متعال در کتابش می‌فرماید: (وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) «و او تعالی کارساز و ستوده است». [الشوری: ۲۸] و می‌فرماید: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

پس پروردگار ما ولی و مولای همه‌ی مخلوقات از نظر آفرینش و تدبیر و تصرف در امور و تعیین مقادیر در آسمان‌ها و زمین در همه وقت است؛ پس ما ولی و دوستی جز او نداریم که برای ما جلب منفعت کند و زیان و شر و بدی را از ما دور گرداند که سرنوشت همه‌ی ما به دست اوست. و این ولایت عام است؛ و عبارت است از: ولایت خلق و تدبیر که شامل همه‌ی مخلوقات می‌شود؛ نیکوکار و بدکار، مومن و کافر. اما ولایت خاص، متوجه اولیا و دوستان پرهیزگار الله متعال است؛ که آنان را از تاریکی‌های جهل و کفر و نافرمانی به نور علم و ایمان و اطاعت و فرمانبرداری بیرون می‌آورد؛ و آنان را بر دشمنان‌شان یاری نموده و امور دینی و دنیوی آنان را سامان می‌بخشد. و مقتضای این ولایت، رافت و رحمت و اصلاح و حفظ و محبت است؛ مگر الله متعال نمی‌فرماید که: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

## ولایت الهی به اندازه‌ی پایبندی و فرمانبرداری است:

ولایت الله متعال نسبت به بنده‌ی مومن، بر حسب محبت او نسبت به الله متعال است؛ ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اصل و ریشه‌ی ولایت، محبت است؛ پس موالات و دوستی خواهد بود مگر به واسطه‌ی محبت؛ چنانکه اصل عداوت و دشمنی، بغض و کینه است.

و الله ولی کسانی است که ایمان آوردند و آنها اولیا و دوستانش هستند؛ بنابراین آنان با محبتی که نسبت به خداوند دارند، با او دوستی می‌کنند؛ و الله متعال به سبب محبتی که با آنان دارد، یار و یاور و دوست آنان است؛ و به این ترتیب الله متعال بر حسب محبت بنده نسبت به او، با بنده‌ی مومن دوستی دارد و یار و یاور اوست.»

و ولایت الله متعال مانند ولایت و دوستی دیگران نیست؛ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

الله متعال از روی نیکی و احسان و جبران و رحمت به بنده‌اش، با او دوستی نموده و یار و یاور او می‌شود؛ (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند». [بقره: ۲۵۷] بر خلاف مخلوق که دوستی او با مخلوقی از بابت افتخار به او و افزایش یار و یاور است، و این به دلیل ذلت و خواری بنده و نیازمندی اوست.

اما خداوند با عزت غنی و بی‌نیاز، با کسی از روی ذلت و خواری و نیاز دوستی نمی‌کند؛ چنانکه خود می‌فرماید: (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذَّلَّةِ وَكَبُرَ تَكْبِيرًا) (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذَّلَّةِ وَكَبُرَ تَكْبِيرًا) «و بگو: ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد؛ و او را بزرگ بدار؛ بزرگداشتی شایسته». [الإسراء: ۱۱۱]

## آنان یاران و یاوران هستند...

صفت ولی نسبت به بندگان الله متعال کسی است که: الله و رسولش را دوست دارد و کسانی را که الله و رسولش را دوست دارند، دوست دارد؛ و از کسانی که با الله و رسولش دوستی می‌کنند، دوستی می‌کند و با آنان که با الله و رسولش دشمنی دارند، دشمنی می‌کند؛ و در مسیر طاعت الله متعال بوده و از نافرمانی او دست می‌کشد؛ (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ) (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ) «و هرکس الله و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، [از گروه الله است و] یقیناً گروه الله پیروزند». [مائدة: ۵۶] (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) «[ای پیامبر،] هیچ قومی را نمی‌یابی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند [و در عین حال،] با کسانی که با الله و رسولش [دشمنی و] مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند». [المجادلة: ۲۲]

راه:

ولایت الهی به دست نمی‌آید مگر با دو شرط: تقوا و ایمان؛ الله متعال می‌فرماید: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62) (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62) «آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند. الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (63) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (63) [همان] کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند. لَهُمُ النَّبِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64) لَهُمُ النَّبِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64) «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است. سخنان الله [درباره پیروزی و پاداشی دو جهان]، تغییرناپذیر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است». [یونس: ۶۲-۶۴]

ولایت الهی اکتسابی است و با اسباب و اعمالی قلبی و جسمی همراه است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) «کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است». [العنکبوت: ۶۹] (وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «و او به [پاداش] کارهایی که می‌کردند، [دوست و] کارسازان است». [الأنعام: ۱۲۷]

و مردم در رابطه با ولایت الهی، مراتب متفاوتی دارند؛ و این تفاوت بر حسب تفاوتشان در ایمان و تقواست.

## کلیدهای پذیرش:

هرچه تقرب و نزدیکی بنده به الله متعال با انجام فرایض و کارهای پسندیده‌ی دینی افزایش یابد، محبت و نزدیکی بیشتری نزد الله متعال می‌یابد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الله عزوجل می‌فرماید: هرکس با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می‌کنم. و بندهام با چیزی به من تقرب نمی‌جوید که محبوب‌تر از مواردی نزد من باشد که بر او فرض نمودم؛ و همواره بنده با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم. پس هنگامی که مورد محبتم قرار گرفت، من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و من بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و من دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد و من پای او می‌شوم که با آن را حرکت می‌کند؛ و اگر از من طلب کند، به او عطا می‌کنم و اگر از من پناه بخواهد، او را پناه می‌دهم.

و در هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، به اندازه‌ی قبض روح مؤمنی که مرگ را نمی‌پسندد و من هم آزارش را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم». [به روایت بخاری].

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «کسی نمی‌تواند ولی الله باشد مگر با پیروی ظاهری و باطنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ و ولایت و دوستی الهی را به اندازه‌ی خواهد داشت، که از رسول و فرستاده‌ی او پیروی داشته باشد».

## چون ولایت تو را به عهده بگیرد، حیرت‌زده‌ات می‌کند!

و اقتضای این ولایت خاص، لطف او به بندگان و توفیق دادن به آنها است؛ (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

و اقتضای آن بخشیدن گناهان و رحمت است؛ (أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) (أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) «تو [دوست و] کارساز مایی؛ پس ما را بیمارز و بر ما رحم آور؛ و تو بهترین آمرزنده‌ای». [اعراف: ۱۵۵]

و اقتضای آن یاری و تأیید در برابر دشمنان است؛ (أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) (أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) «تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان». [بقره: ۲۸۶] (وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ) (وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ) «بل الله مولاکم» (بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ) «[بر کافران تکیه نکنید] بلکه، الله [یار و] کارساز شماست و او بهترین یاری‌گران است». [آل عمران: ۱۵۰]

و اقتضای ولایت وارد نمودن به بهشت و نجات از آتش دوزخ است؛ الله متعال می‌فرماید: (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است و او به [پاداش] کارهایی که می‌کردند، [دوست و] کارسازشان است». [انعام: ۱۲۷]

یکی از نعمت‌های بزرگ الله متعال این است که الله ولی و کارساز تو باشد؛ چنانکه می‌فرماید: (نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) «چه نیکو کارساز و چه نیک یاری است!». [الأنفال: ۴۰] (وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ) «انانند که امنیت [و آرامش] دارند و آنان هدایت یافته‌اند». [الأنعام: ۸۲]

و به این ترتیب مطمئن و در آرامش خواهی بود؛ چون الله با تو است؛ و همواره این بر زبانت خواهد بود که: (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برای‌مان مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند». [التوبة: ۵۱] (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) «و می‌خواستیم بر بنی‌اسرائیل، که در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم». [القصص: ۲۸]

پس چون مولایت عهددار امور است، به شدت در عنایت او خواهی بود و در نعمتی بزرگی؛ خطا می‌کنی، تو را مجازات می‌کند، زیاده‌روی و اسراف می‌کنی، خداوند بر تو سخت می‌گیرد و از رزق و روزی‌ات می‌کاهد؛ خودبزرگبینی می‌کنی، تو را ادب می‌کند؛ و همه‌ی اینها تنها به این جهت است که الله مولای توست؛ و چه نیکو کارساز و چه نیک یاری است.

و تو به یقین می‌دانی که این مجازات از سر دوستی و محبت است و عذاب نیست؛ چون الله متعال محبوبان‌ش را عذاب نمی‌کند؛ (وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ) (وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ) «یهود و نصاری گفتند: ما پسران و دوستان الله هستیم. [ای پیامبر، در پاسخ به آنان] بگو: پس چرا او شما را به کیفر گناهان‌تان عذاب می‌کند؟! [هرگز چنین نیست] بلکه شما [نیز] بشری هستید از جمله افرادی که آفریده است». [المائدة: ۱۸]

إِلَهِي أَنْتَ لِإِحْسَانِ أَهْلِ ... وَمِنْكَ الْجُودُ وَالْفَضْلُ الْجَزِيلُ = الهی تو اهل احسان و نیکی کردنی؛ و سخاوت و فضل فراوان از جانب توست. إِلَهِي جُدْ بِعَفْوِكَ لِي فَإِنِّي ... عَلَى الْأَبْوَابِ مُنْكَسِرٌ ذَلِيلٌ = الهی با عفو و بخشش خود به من سخاوت کن که من بر دروازه‌ها سرشکسته و خوار و ذلیل.

بارالها، ما با توسل به اسم مولای تو از تو می‌خواهیم که با وارد کردن ما به بهشت، بر ما منت بگذاری و ما را از اولیا و دوستان خود در نهمان آشکار قرار دهی.

## الهادی جل جلاله

صَلَّاتٌ زَمَانًا لَسْتُ أَعْرِفُ الْهُدَى = مدت زمانی گمراه شدم و هدایت را نمی‌شناختم  
وَقَدْ كَانَ ذَاكُمْ ظَلْمَةً فِي فَوَادِيَا = چون تاریکی در دلم بود.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ دَفْعِي لِلْهُدَى = اما زمانی که الله متعال اراده‌ی هدایت نمود

أَبَانَ سَبِيلَ الْحَقِّ لِي وَهَدَانِيَا = راه حق را برای من روشن نمود و مرا هدایت کرد.

فَأَلْقَيْتُ عَنِّي ظِلْمَةَ الْعَيِّ وَالرَّدَى = پس تاریکی گمراهی و نابودی را از خود دور انداختم

وَيَمَّمْتُ نُورًا لِلْهُدَايَةِ بَادِيَا = و قصد نوری نمودم که مرا هدایت می‌کرد.

وَصِرْتُ إِلَى دِينِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ = و آگاهانه به دین پیامبر خدا محمد وارد شدم

رَشِيدًا وَمِنَ بَعْدِ الضَّلَالَةِ ذَاعِيَا = و بعد از گمراهی به دعوتگر تبدیل شدم.

این از رحمت الله به بندگان است که هدایت در اختیار اوست؛ و الله متعال خود را «الهادی» نامیده است.

به این اسم می‌پردازیم؛ و از او می‌خواهیم که به اذن خود ما را به حق و به راه راست هدایت کند.

الله متعال می‌فرماید: (وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) «و بی‌تردید، الله کسانی را که ایمان

آورده‌اند، به راهی راست هدایت می‌کند». [الحج: ۵۴] و الله متعال می‌فرماید: (وَكَفَىٰ بَرِيكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا) (وَكَفَىٰ بَرِيكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا) «و کافی است

که پروردگارت راهنما و یاورت باشد». [الفرقان: ۳۱]

پس پروردگار ما کسی است که بندگان را به جلب منافع و دفع زیان و ضرر هدایت نموده و راهنمایی می‌کند و به آنان چیزهایی را می‌آموزد که

نمی‌دانند؛ و آنان را هدایت نموده و توفیق داده و به راه راست درمی‌آورد و به آنان تقوا را الهام کرده و قلب‌هایشان را متوجه خود می‌گرداند و

مطیع و فرمانبردار امر و فرمانش.

## هدایت الله برای انسان...

این هدایت چهار نوع است:

۱- هدایت عام؛ عبارت است از: هدایت هر نفسی به مصالح مربوط به معاش او و عواملی است که این مصالح را استوار می‌سازد؛ این هدایت شامل همه‌ی موجودات زنده می‌شود؛ چه آنان که ناطق هستند و چه آنان که ناطق نیستند؛ پرندگان و چارپایان.

۲- هدایت ارشاد و بیان برای مکلفان؛ عبارت است از: حجت الله متعال بر آفریدگانش؛ که هیچ‌یک از آنان را عذاب نمی‌کند مگر بعد از اقامه‌ی آن بر آنها.

الله متعال می‌فرماید: (وَأَمَّا تُمُودٌ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ) (وَأَمَّا تُمُودٌ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ) «و اما قوم ثمود را نیز هدایت کردیم؛ ولی آنان کوردلی را به هدایت ترجیح دادند». [قصص: ۱۷]

۳- هدایت توفیق و الهام و شرح صدر برای پذیرفتن حق و خشود شدن به آن؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ) (وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ) «و هر کس که الله او را هدایت کند، هدایت‌یافته‌ی واقعی است». [الإسراء: ۹۷] (وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ) (وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ) «و

هر کس به الله ایمان آورد، [الله] قلبش را هدایت می‌کند». [التغابن: ۱۱]

لذا الله متعال بندگان را امر نموده که هدایت را از او بخواهند؛ بلکه آنان را ارشاد نموده که هدایت را در هر رکعت از او بخواهند: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاتحة: ۶]

۴- هدایت به بهشت و دوزخ در روز قیامت؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (سَيَهْدِيكُمْ وَيُصِلِحُ بَالَهُمْ) (سَيَهْدِيكُمْ وَيُصِلِحُ بَالَهُمْ) «الله آنان را [به راه راست] هدایت خواهد کرد و امورشان را سامان خواهد بخشید». [محمد: ۵] (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) «و می‌گویند: سپاس مخصوص الله است که ما را [توفیق عبادت داد و] به این [بهشت] هدایت نمود؛ و اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز راه نمی‌یافتیم. بی‌تردید، رسولان پروردگاران، حق را آوردند. [آنگاه] به آنان ندا داده می‌شود

که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است». [اعراف: ۴۳]

و اما هدایت به سوی دوزخ؛ الله متعال می‌فرماید: (أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ) (أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ) «[به فرشتگان گفته می‌شود:] گرد آورید کسانی را که [با شرک به خویش] ستم کرده‌اند [با همفکران و] همانندهایشان من دون الله فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (23)) (أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ) «و آنچه عبادت می‌کردند به جای الله؛ و آنان را به راه دوزخ هدایت

کنید». [الصافات: ۲۲-۲۳]

## هرچه به هدایت خود بیفزایی، به ارتقای مرتبه‌ی خود افزوده‌ای...

هدایت بزرگترین نعمتی است که خداوند هادی به بنده‌اش عنایت می‌کند؛ و هر نعمتی پایین‌تر از آن، از بین رفتنی است.

راسخان در علم، بیش از همه‌ی مردم حریص این نعمت هستند؛ و همواره الله متعال را به دعا می‌خوانند تا آن را از آنان سلب نکند: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) «پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف

مگردان». [آل عمران: ۸]

هدایت، پایانی ندارد؛ و هر اندازه هم که بنده هدایت یابد و پله‌های هدایت را یکی پس از دیگری بالا رفته باشد، باز هم بالاتر از هدایت او، هدایت دیگری است؛ و بالاتر از آن هدایت، هدایت دیگری؛ و به همین صورت تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ پس هرچه بنده تقوای پروردگارش را داشته باشد،

به هدایت دیگری ارتقا می‌یابد؛ و مادامی که در مسیر ارتقای سطح تقوای خود باشد، درحال افزودن به هدایت خود است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى) (وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى) «و [اما] کسانی که راه‌یافته‌اند، الله بر هدایت‌شان می‌افزاید». [مریم: ۷۶]

و هرگاه بخشی از تقوا از بین برود، بخشی از هدایت هم متناسب با آن از دست می‌رود؛ و هرکس هدایت برای او حاصل شود، نعمت ابدی و همیشگی برای او حاصل گشته است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6) (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) «ما را به راه راست

هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای». [الفاتحة: ۶-۷]

و نشانه هدایت، شرح صدر است؛ الله متعال می‌فرماید: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) «پس هر کس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید». [انعام: ۱۲۵] و هرکس الله متعال او را هدایت کند، احدی

نمی‌تواند او را گمراه نماید؛ و عکس آن نیز صادق و صحیح است؛ الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (36) وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (36) «و هرکس که الله او را گمراه کند، هیچ هدایتگری نخواهد داشت. وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ) و هرکس که الله او را هدایت کند، هیچ کس او را گمراه نخواهد ساخت». [زمر: ۳۶-۳۷]

لذا بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالْقَيِّمَةَ وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى» «بارالها، از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را خواهانم». [به روایت مسلم]. و به علی رضی الله عنه آموخت که: «بگو: اللَّهُمَّ! اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي» یعنی: «بارالها، هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم». [به روایت مسلم].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به حسن بن علی رضی الله عنهما آموخت تا در قنوت وتر این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ! اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ» «بارالها، مرا در زمره‌ی کسانی قرار بده که هدایت‌شان کردی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

یکی از خطرات زندگی توام با طاعت و معصیت این است که نمی‌دانی در کدام حالت زندگی‌ات پایان می‌یابد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «گناهان از لوازم نفس آدمی است؛ و انسان در هر لحظه نیازمند هدایت است؛ و نیاز او به هدایت بیشتر از نیاز وی به خورد و نوش است».

## در آسمان را بزنی!

الله متعال از زبان ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: (وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَاهِدِينَ) (وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَاهِدِينَ) «و گفت: من به سوی [سرزمین دیگری برای عبادت] پروردگارم می‌روم [و هجرت می‌کنم] و او مرا هدایت خواهد کرد». [الصافات: ۹۹]

با ضعف خود به سوی الله حرکت کن، با نیروی خود به استقبال می‌آید؛ با خواری و ذلت به سوی الله برو، با عزت خود به استقبال می‌آید؛ با ترس و وحشت خود به سوی الله برو، با انس خود به استقبال می‌آید؛ با نیاز خود به سوی الله برو، با بی‌نیازی خود به سوی تو خواهد آمد؛ با نگرانی خود به سوی الله متعال برو، با گشایش خود به سوی تو خواهد آمد.

با اندوه خود به سوی الله برو، با شادایی‌اش به سوی تو می‌آید.

إِلَهِي أَجْرِي مِنْ عَذَابِكَ إِنِّي ... أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ أَخْضَعُ = الهی، مرا از عذاب خود نجات بده که من اسیر و ذلیل و برای تو فروتن هستم.

إِلَهِي أَذِقْنِي طَعْمَ عَوْفِكَ يَوْمَ لَا ... بِنُورٍ وَلَا مَالٍ هُنَالِكَ يَنْفَعُ = الهی، طعم بخشش خود را به من بچشان، در روزی که نه فرزند و نه مال سودی ندارد.

## و در پایان...

سعدی شیرازی [در گلستان می‌نویسد]: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بومی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر - رحمة الله علیه - نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نیسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از ایوان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد (دو رکعت نماز بخواند). چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی».

اینکه در مسیر مستقیم باشی، این حق را به تو نمی‌دهد که گمراهی دیگران را به تمسخر بگیری؛ چون قلب‌ها در بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن هستند که هرگونه بخواهد آنها را منقلب می‌گرداند؛ بنابراین نباید به عمل و به عبادت خود مغرور شوی؛ بلکه همین عبادت کردنت منتهی است از جانب الله متعال؛ پس از خداوند ثبات و پایداری برای خود و هدایت برای دیگران بخواه. چنانکه الله متعال به پیامبرش، که بهترین بشر است، چنین می‌فرماید: (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) «و اگر [ما] تو را ثابت‌قدم نمی‌کردیم، به راستی نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی». [الاسراء: ۷۴] با این حال، وضع تو چگونه خواهد بود؟

بارالها، ای هادی، به اذن خود ما را در حقی هدایت فرما که در مورد آن اختلاف کردند؛ تو هرکس را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.

۸۳

## النَّصِيرُ جَلْ جَلَالَهُ

در صحیحین آمده است که: شروط صلح حدیبیه بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم گران آمد... عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتم: آیا شما پیامبر خدا نیستید؟ فرمود: «بله هستم». گفتم: آیا ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیستند؟ فرمود: «بلکه چنین است». گفتم: پس چرا باید ذلت در دین‌مان را بپذیریم؟

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: «من رسول خدا هستم و او را نافرمانی نکردم و او یار و یاور من است». [ابن لفظ بخاری است].

تَعَالَيْتَ يَا مَنْ تَجَعَلَ الْحَقَّ يَغْلِبُ ... وَهَزَمَ شَرًّا قَدْ تَمَادَى يُخْرَبُ = والا و بلندمرتبه هستی ای کسی که حق را غالب قرار دادی و شر و بدی را شکست می‌دهی که همواره خرابکاری می‌کند.

فَأَنْتَ الَّذِي تُعْطِي الْحَقُّوقَ لِأَهْلِهَا ... فَتَضْرِكُ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَأَقْرَبُ = تو هستی که حقوق را به اهلس می‌دهی؛ پس یاری تو قوی‌ترین و بهترین یاری است.

الله متعال در مورد ذات بلندمرتبه‌اش می‌فرماید: (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) «بدانید که الله [دوست و] کارساز شماست. چه نیکو کارساز و چه نیک یاری است». [الأنفال: ۴۰]

پس پروردگار ما کسی است که پیامبران و اولیایش را بر دشمنان آنها در دنیا و روزی که شاهدان شهادت می‌دهند، یاری می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم». [غافر: ۵۱]

پروردگار ما مستضعفان را یاری می‌کند و سایه‌ی ظلم را از سر مظلومان کوتاه می‌نماید ولو اینکه این مظلومان کافر باشند، یار و یاور جز الله ندارند.

پروردگار ما مومنان را بر دشمنان‌شان یاری می‌کند؛ چه این دشمنان خارجی باشند مانند کافران و ظالمان یا داخلی باشند مانند نفس و شیطان؛ و این دو برای مومن خطرناکتر و زیان‌بارتر از دشمن خارجی هستند؛ (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) «کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است». [العنکبوت: ۶۹]

و چون یاری الله نازل شود، کسی را یاری غالب شدن بر کسی نیست که خداوند او را یاری می‌کند و کسی را توان یاری دادن کسی نیست که خداوند او را خوار و زبون می‌کند؛ (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) «اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد». [آل عمران: ۱۶۰]

## صورت‌های یاری خداوند:

الله متعال انواع یاری و نصرت خود نسبت به بندگان مومن را از جایی به آنان می‌رساند که گمان نمی‌کنند؛ بنابراین نه قابل محاسبه هستند و نه حد و حصری دارند و نه کسی را یاری ممانع شدن آنهاست:

چنانکه گاهی در قالب تایید ملائکه است؛ همانطور که الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را در بدر، به وسیله ملائکه یاری نمود؛ یا گاهی به وسیله باد؛ چنانکه در مورد عاد و احزاب اینگونه بود؛ یا با فرستادن پرندگان ابابیل، چنانکه در مورد اصحاب فیل رخ داد؛ و یا با فریادی سهمگین، چنانکه در مورد ثمود روی داد؛ یا با خسف و فرورفتگی در زمین، چنانکه برای قارون اتفاق افتاد؛ یا با سنگباران، چنانکه در مورد قوم لوط صورت گرفت؛ یا با طوفان، چنانکه در مورد قوم نوح روی داد.

سربازان خداوند را حد و حصری نیست؛ و الله بر امر خود غالب است و او بر هر کاری توانست.

و جلوه‌های پیروزی، گاهی با پیروزی بر دشمنان و غلبه‌ی بر آنان است، مانند پیروزی داود و سلیمان علیهما السلام و پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم.

و گاهی در قالب انتقام از تکذیب‌کنندگان در حیات پیامبران است؛ مانند آنچه برای قوم نوح و قوم لوط اتفاق افتاد و نیز مانند هلاکت فرعون و دیگران. یا این انتقام بعد از مرگ آن پیامبران است، مانند مسلط شدن بختصر بر قاتلان یحیی علیه السلام و مسلط شدن رومیان بر کسانی که خواهان قتل عیسی علیه السلام بودند.

الله عزوجل می‌فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم». [آل عمران: ۱۶۰]

## پاسخ کافی...

سدی می‌گوید: «پیامبران و مومنان در دنیا کشته می‌شدند، در حالی که یاری شده بودند؛ با این توضیح که: آن مردمی که چنین رفتاری را در حق پیامبران و مومنان مرتکب می‌شدند، از بین نمی‌رفتند تا اینکه الله گروهی را می‌فرستاد که به خاطر کسانی که توسط آنان کشته شدند، بر آنان پیروز می‌شدند و غلبه می‌یافتند [و انتقام کشته شدگان را از آنها می‌گرفتند]؛ و به این ترتیب اشکال وارده در مورد این آیه برطرف می‌شود».

اما اشکال دیگری که برخی از مردم مطرح می‌کنند، نسبت به این آیه است که می‌فرماید: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) «و الله هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است». [نساء: ۱۴۱]

که نسبت به آخرت اشکالی در آن وجود ندارد.

اما در دنیا، چنانکه ابن قیم می‌گوید، پاسخ این است که: «چون ایمان ضعیف شود، راه‌هایی برای نفوذ دشمنان‌شان بر آنان، متناسب با نقص در ایمان‌شان ایجاد می‌شود».

پس مومن با عزت و غالب و مورد تایید و یاری خداوند است؛ (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم». [غافر: ۵۱]

و اینکه مسلمان در این دوران شاهد تسلط کفار است، به سبب افزایش و کاهش است که مسلمانان در دین‌شان به وجود آورده‌اند؛ و چون توبه کنند، ایمان‌شان کامل شده و یاری خداوند را با خود خواهند داشت؛ (وَعَدَّ اللَّهُ بِمَا كَفَرُوا وَتَنَفَّوْا لَا يُخَلِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) (وَعَدَّ اللَّهُ بِمَا كَفَرُوا وَتَنَفَّوْا لَا يُخَلِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]

و بهای نصر و یاری خداوند، ایمان و آمادگی و صبر است؛ چون الله متعال می‌فرماید: (وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) «و یاری‌دادن مؤمنان [حقی] بر عهده ما است». [الروم: ۴۷] و می‌فرماید: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) «و ای مؤمنان! هر چه در توان دارید، بسیج کنید». [الأنفال: ۶۰] و می‌فرماید: (وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا) (وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا) «و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند». [آل عمران: ۱۲۰] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «پیروزی [و موفقیت] به همراه صبر است». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و اینگونه است که یاری و پیروزی از جانب خداوند نصیر نازل می‌شود؛ چون الله متعال می‌فرماید: (وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) (وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) «و پیروزی جز از جانب الله نیست». [آل عمران: ۱۲۶] و می‌فرماید: (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) «اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد». [آل عمران: ۱۶۰]

و چون الله متعال با تو باشد، چه کسی می‌تواند علیه تو باشد؟

و چون الله متعال علیه تو باشد، چه کسی می‌تواند با تو باشد؟

و هر کس به الله متعال پناه ببرد، الله متعال او را کفایت نموده و شان و منزلت او را بالا می‌برد: (وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) «و به الله پناه ببرید [و بر او توکل کنید] که او [دوست و] کارساز شماس است؛ و چه نیکو کارساز و چه نیک یاری است». [الحج: ۷۸]

از سوی دیگر مومن، مومن را دوست دارد و در غیاب وی او را یاری می‌کند؛ هر چند از نگاه زمانی و مکانی از هم دور باشند.

بارها، ای نصیر، ما را بر قوم کافران یاری فرما.

## الْوَارِثُ جَل جَلَالِهِ

به یکی از حکیمان گفته شد: چه اصراری به استفاده از عصا داری، درحالی‌که پیر و مریض نیستی؟ در پاسخ گفت: تا به یاد داشته باشم که مسافرم.

حَمَلْتُ الْعَصَا لَا الضَّعْفُ أَوْ جَبَّ حَمَلَهَا = خود عصا دارم، اما نه بخاطر ضعفی که مرا مجبور به حمل عصا نماید عَلَيَّ وَلَا أَنِّي تَحْنِيْتُ مِنْ كِبَرٍ = و نه به این خاطر که کمرم از فرط پیری خم شده باشد.

وَلِكُنْتِي أَلزَّمْتُ نَفْسِي حَمَلَهَا = بلکه خود را ملزم به استفاده از آن می‌دانم،

لِأَعْلَمَهَا أَنَّ الْمُقِيمَ عَلَى سَفَرٍ = تا نفسم را متوجه این مساله کنم که درحال سفر است.

به مسافر چنین اعلان شده: در این دنیا اقامتی نخواهی داشت، پس به آن دل نبند؛ چنانکه فرموده است: (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) «یقیناً ما زمین و هرکس را بر آن است به ارث می‌بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می‌شوند». [مریم: ۴۰]

پس الله «وارث» است.

به اسم «الوارث» خداوند می‌پردازیم؛ این نام را به خود یادآور می‌شویم، باشد که الله متعال به ما رحم کند.

الله متعال می‌فرماید: (وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ) (وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ) «و یقیناً ما می‌بینیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما [بازمانده‌ی جاوید] و وارث [همه‌ی جهانیان] هستیم». [الحجر: ۲۳]

پس پروردگار ما، بعد از نابودی همه‌ی مخلوقات باقی است؛ وارث همه‌ی چیزها بعد از نابودی همه‌ی کسانی است که در زمین و آسمان‌های طبقه طبقه هستند.

پروردگار ما، وارثی است که ارثی برای کسی نمی‌گذارد؛ باقی است و پادشاهی او مدت و زمان مشخصی ندارد؛ خود می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) «یقیناً ما زمین و هرکس را بر آن است به ارث می‌بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می‌شوند». [مریم: ۴۰]

پروردگار ما همواره مالک اصل و اساس همه چیز است؛ و هرکس که خداوند بخواد، آنها را به ارث می‌برد؛ و کسانی را جایگزین می‌کند که نزد او محبوب‌ترند؛ می‌فرماید: (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) «بی‌تردید، زمین از آن الله است [و] آن را به هر یک از بندگان که خواهد، به میراث می‌دهد؛ و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است». [اعراف: ۱۲۸]

و پروردگار ما کسی است که مومنان را میراث‌بر دیار کافران در دنیا و میراث‌بر خانه‌هایشان در آخرت می‌کند.

اما در دنیا؛ الله متعال می‌فرماید: (وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوها) (وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوها) «و زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها و اموالشان و [همچنین] سرزمینی را که هرگز به آنجا پا نگذاشته بودید (خبیث) در اختیار شما نهاد». [الاحزاب: ۲۷] و اما در مورد آخرت، الله متعال می‌فرماید: (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) «این همان بهشتی است که به هرکس از بندگان مان که [در دنیا] پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم». [مریم: ۶۳] و الله متعال می‌فرماید: (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «و هر کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم؛ از زیر [قصرهای] آنان جویبارها جاری است و می‌گویند: سپاس مخصوص الله است که ما را [توفیق عبادت داد و] به این [بهشت] هدایت نمود؛ و اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز راه نمی‌یافتیم. بی‌تردید، رسولان پروردگاران، حق را آوردند. [آنگاه] به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت، به پادشاه آنچه می‌کردید به شما رسیده است». [اعراف: ۴۳]

و کتاب الله، کتاب هدایت و عزت و رستگاری است؛ کسانی آن را به ارث می‌برند که الله متعال آنان را برای کرامت آن برگزیده است؛ چنانکه می‌فرماید: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) «آنگاه این کتاب را به آن بندگان مان که [انان را] برگزیدیم امت محمد به میراث دادیم؛ [برخی] از آنان در حق خویش ستمکارند و [برخی دیگر] از آنان میانرو هستند و [برخی] از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتانزد. این [مسلمانی و بهرمندی از قرآن، فضیلت و] بخشایش بزرگ است». [فاطر: ۳۲]

## دارایی حقیقی...

مومن برگزیده شده و به سوی پروردگارش در حرکت است؛ و این از کرم و بزرگواری الله متعال در حق مومن است که او را امر به انفاق از مالی نموده که خود به او بخشیده است؛ با اینکه صاحب واقعی این مال خود اوست؛ و پس از آن به وی وعده‌ی اجر و پادشاه بزرگ داده است؛ (أَمْوَالُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ قَالِذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) (أَمْوَالُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ قَالِذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) «به الله و پیامبرش ایمان آورید و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پادشاه بزرگی [در پیش] دارند». [الحديد: ۷] و الله متعال می‌فرماید: (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «چرا در راه الله انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟». [الحديد: ۱۰] پس دارایی حقیقی همان است که بنده برای روزی ذخیره می‌کند که به سوی الله باز می‌گردد.

در صحیح مسلم از مُطَرَف از پدرش عبدالله بن شیخیر روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم که ایشان (أَلْهَأَكُمُ النَّكَاتُ) [التكاثر: ۱] را می‌خواند؛ و فرمود: «آدمیزاد می‌گوید: مال... مال؛ ای آدمیزاد، آیا از مال تو چیزی جز آنچه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه شد یا صدقه دادی و از آن گذشت نمودی [و برای آخرت ذخیره کردی] از آن توست؟».

مومن خوب می‌داند که دست او دست امانت است و آنچه در اختیار دارد، فقط امانتی در دست اوست؛ و الله نگاه می‌کند که چگونه عمل می‌کند.

وَمَا الْمَالُ وَالْأَهْلُونَ إِلَّا وَدِيعَةٌ = مال و خانواده جز امانت نیستند

وَلَا يَدُّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ الْوَدَائِعُ = و باید روزی امانت را بازگرداند.

## با الهام از دعا...

باید بدانی و متوجه این مهم باشی که توسل جستن به الله متعال با این اسم، از مصادیق عام این آیه است که می‌فرماید: (وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا) (وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰] به ویژه با مراعات مناسبت میان مطلوب و اسم مذکور؛ چنانکه در دعای پیامبر خدا زکریا علیه السلام آمده است: (وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) (وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) «و [یاد کن از] زکریا، آنگاه که پروردگارش را [این گونه] ندا داد: پروردگارا، مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار و تو بهترین وارثانی». [انبیاء: ۸۹] و می‌فرماید: (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) «پس به لطف خویش [فرزندی به عنوان وارث و] یاور به من

عطا فرما بِيَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبًّا رَضِيًّا (6) بِيَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبًّا رَضِيًّا [پسری که] وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد؛ و پروردگارا، او را [در علم و دین، انسانی] پسندیده گردان. [مریم: ۵-۶]

و ارث مذکور در اینجا، ارث علم و نبوت و دعوت به سوی الله متعال است، نه ارث مال؛ و مانند این ارث مبارک در این آیه هم وارد شده است: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ) (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ) «و سلیمان از داود [علم و نبوت و پادشاهی را] میراث برد». [نمل: ۱۶]

و از رسول خدا صلی الله علیه و سلم ثابت است که این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ! اَمْتَعِنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي، وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَ مِنِّي» «بارالها، مرا با شنوایی و بینایی ام بهر مند گردان و آنها را وارث من بگردان (آنها را تا هنگام مرگ صحیح و سالم باقی بدار)». [حدیث صحیح. به روایت حاکم در مستدرک].

علما در باب اسم مذکور، به این مساله اشاره نمودند که: بنده باید در حقوق مربوط به ارث، تقوای الهی را پیشه کند؛ و به هیچیک از وارثان ظلم نکند.

بارالها، ما با توسل به اسم وارث تو از تو می خواهیم که ما را از شنوایی و بینایی مان بهر مند گردانی و آنها را وارثان ما قرار دهی و تا هنگام مرگ آنها را صحیح و سالم حفظ کنی.

۸۵

## الشَّافِي جَل جَلالَه

در صحیحین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم به عیادت بادیه نشینی بیمار رفت که از شدت تب به خود می پیچید؛ پس از باب دلداری و روحیه بخشی به او فرمود: «پاک کننده [از گناهان] است».

پس بادیه نشین گفت: بلکه تبی سست کننده است بر پیرمردی مسن که او را وارد قبر می کند.

رسول خدا فرمود: «بله، در این صورت چنین است».

شفا ی انسان یا بقای بیماری او - غالباً - از وجود خود او سرچشمه می گیرد و می جوشد؛ چنانکه اگر افکار و اندیشه های خوبی در سر پیروانیم، سعادت مند و خوشبخت خواهیم بود؛ و به این ترتیب چون فکر و اندیشه می شفا و خوشبینی و حسن ظن به خداوند داشته باشیم، به اذن خداوند خیلی زود بهبودی و سلامتی خود را به دست می آوریم؛ و چون فکر و اندیشه می بیماری بر ما غلبه کند، اغلب بیمار و درمانده خواهیم ماند.

پروردگار ما باب امیدواری را برای همه ی بیماران گشوده است؛ چنانکه می فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعا] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] و الله متعال می فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) «و الله زیباترین نامها را دارد؛ پس او را به آن [نامها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰]

یکی از اسامی نیکوی خداوند «الشَّافِي» است؛ پس با این اسم به الله متعال تقرب بجو تا به مراد خود نزدیک شده و به نیاز خود دست یابی. چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد بیماری می رفت یا بیماری نزد ایشان آورده می شد، می فرمود: «أَدْعِي النَّاسَ رَبَّ النَّاسِ! اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» یعنی: «ای پروردگار مردم، رنج و بیماری را از بین ببر؛ شفا بده که شفا دهنده تویی؛ شفای جز شفا ی تو نیست؛ شفای که بیماری به جای نگذارد». [به روایت بخاری و مسلم].

و «شفاء» در لغت به معنای خوب شدن از بیماری و بهبود یافتن از آن است.

پس پروردگار ما کسی است که رنج و بیماری را از بین می برد و بیمار را با اسباب و امید شفا می دهد؛ و گاهی بیمار با وجود نبود دارو، بهبود می یابد و سلامتی خود را به دست می آورد و گاهی بیماری او با استفاده از دارو از بین می رود؛ و اسباب شفا بر آن مترتب می شود؛ و هر دو با توجه به قدرت خداوند متعال، یکسان هستند.

و پروردگار ما، چنانکه بدن را از بیماری های آن شفا می دهد، قلبها را از بیماری های معنوی و سینه ها را از تنگی و نفس ها را از بیماری های آن شفا می دهد؛ بلکه الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) «ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان». [یونس: ۵۷]

او هر کس را که بخواهد شفا می دهد و اگر شفا مقدر نباشد، علم و دانش شفا را از طبیبان می گیرد.

او در شفا دادن یکتا و بی شریک است؛ شفای جز شفا ی او نیست؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام می گوید: (وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) (وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) «و هنگامی که بیمار می شوم، اوست که شفا می دهد». [الشعراء: ۸۰] و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «...لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ» «هیچ شفا دهنده ای جز تو نیست». [به روایت بخاری].

و این از کرم و بزرگواری خداوند شافی است که هیچ بیماری ای را نازل نکرده مگر دوا یی برای آن نازل کرده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «ای بندگان الله، مداوا کنید؛ که الله عزوجل هیچ مرضی را مقدر نکرده، مگر اینکه دوا ی آن را هم مقدر نموده است؛ جز یک بیماری که آن پیری است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

## پناه تو...

دچار بیماری می شود و درهای شفا به روی او بسته می شوند و زمین با تمام وسعت آن بر او تنگ می شود؛ و اندوه و سختی افزایش یافته و در میان مخلوقات، پناهی نمی یابد؛ و حال و وضع وی می گوید:

لَقَدْ ضَعُفْتُنِي، وَهِيَ سِرٌّ، وَلَمْ يَكُنْ = مرا ضعیف نمود و این یک راز است؛

يُضْعِفُنِي صَرَفُ الزَّمَانِ إِذَا عَدَا = با اینکه سختی های روزگار به هنگام هجوم مرا ضعیف نکردند.

إِذَا مَا أَنَا أَسْتَنْدُ رَأْسِي إِلَى يَدَيْ = وقتی سرم را به دستم تکیه می دهم،

رَمْتَنِي مِنْهَا بِالْأَيْ يُوْهُنُ الْإِيْدَا = به گونه ای بر من هجوم می آورد که دستم را سست می کند.

إِذَا اللَّيْلُ أَغْيَاهُ مُسَاجَلَةَ الضُّحَى = چون شب را مسابقه دادن با روز خسته می کند،

تَمَنَّى لَوْ أَنَّ الصُّبْحَ أَصْبَحَ أَسْوَدَا = شب آرزو می کند که ای کاش صبح هم سیاه می بود.

و اینجاست که به سبب فطرتی که در وجود آدمی نهاده شده، بیمار به الله متعال پناه می برد و رو به درگاه او می آورد؛ (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِيَّاهُ تَجَارُونَ) (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِيَّاهُ تَجَارُونَ) «وقتی گزند ی به شما می رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می کنید». [النحل: ۵۳] و مومن الله متعال را با

اسم «الشَّافِي» ندا می دهد: ای شافی، شفا می ده... یا الله شفا می ده.



و همچنین آنکه مومن نیست رو به درگاه خداوند آورده و از او امید شفا دارد؛ (فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۗ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۗ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) «هرگاه انسان دچار [رنج و] زبانی شود، ما را [به نیایش] منخواند؛ و چون از جانب خویش نعمتی به وی ارزانی داریم، می‌گوید: فقط [بلیاقت و] دانایی خودم موجب این نعمت شده است. [نه،] بلکه این آزمایش [الهی] است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [زمر: ۴۹]

و پس از پافشاری و صبر، گشایش می‌آید و پروردگار شفای اجزای شفا می‌دهد؛ (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ). «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

بخشش او فراوان است و کرم و بزرگواری او بزرگ و سخاوتش بسیار؛ و به همین دلیل حاجت را برآورده نموده و دعاها را قبول می‌کند و رحمت را نازل نموده و دشواری را از بین برده و شفا را نازل می‌کند.

وَكَمْ مِنْ مَّرِيضٍ نَعَاهُ الطَّبِيبُ ... إِلَىٰ نَفْسِهِ وَتَوَلَّىٰ كَيْبًا = چه بسیار بیمارانی که طبیب خیر مرگشان را به آنان داد و بیمار غمگین و دل شکسته بازگشت

فَمَاتَ الطَّبِيبُ وَعَاشَ الْمَرِيضُ ... فَأَصْحَىٰ إِلَى النَّاسِ يَنْعَى الطَّبِيبَا = اما طبیب مرد و بیمار زندگی کرد و خبر مرگ طبیب را به مردم رساند. ابن قیم می‌گوید: «الله - سبحانه و تعالی - بنده‌اش را نمی‌آزماید که او را هلاک کند، بلکه آزمودن او تنها برای این است که صبر و بندگی او را بیازماید؛ چون الله متعال این حق را بر بنده دارد که به هنگام سختی او را عبادت و بندگی نماید».

## روش صالحان...

تفاوت میان مومن و دیگران در این است که: مومن می‌داند که زمام و افسار جهان به دست الله متعال است؛ و اینکه او شفا دهنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است؛ و بیماری فرستاده نشده مگر به دلیل خیریه که خدای مهربان می‌داند؛ (وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) (وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) «چه بسا از چیزی خوش‌تان نیاید، حال آنکه برای‌تان بهتر است». [بقره: ۲۱۶] بنابراین هرگاه که حوادث و رویدادها پیشامند و اوضاع و احوال را دگرگون و نارام کردند، تنها این اراده برتر است که تصمیم خواهد گرفت؛ (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) «و الله بر کار خویش [توانا و] چیره است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [یوسف: ۲۱]

و به این ترتیب مومن بیمار را می‌بینی که راضی و تسلیم است و برای این بیماری که برایش پیش آمده امید پاداش دارد. و مومن خوب می‌داند که: «احتمال به خطر رفتن، آنچه دچارش شده، نبوده است و آنچه گرفتارش نشده، قرار نبوده گرفتارش شود». چون الله متعال می‌فرماید: (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برای‌مان مقرر کرده است». [التوبة: ۵۱] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «و اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا در راه الله اتفاق کنی، الله متعال از تو نمی‌پذیرد تا اینکه به تقدیر ایمان داشته باشی؛ و بدانی که آنچه بدان دچار شدی، قرار نبوده که دچارش نشوی و آنچه دچارش نشدی، قرار نبوده که گرفتارش شوی؛ و اگر بر اعتقادی جز این بمیری، وارد آتش دوزخ می‌شوی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

علی بن ابی طالب بر عدی بن حاتم رضی الله عنهما گذشت و او را غمگین و ناراحت دید؛ پس به او گفت: «ای عدی، چرا تو را غمگین و ناراحت می‌بینم؟

وی گفت: چرا ناراحت نیاشم درحالی‌که فرزندانم کشته شدند و چشمم را از دست دادم؟

پس علی رضی الله عنه گفت: ای عدی، [بدان که] هرکس به قضا و قدر الهی راضی باشد، در مورد او به وقوع پیوسته و اجر و پاداش دارد؛ و هرکس به قضا و قدر الهی راضی نباشد، در مورد او به وقوع می‌پیوندد و عملش نابود می‌گردد».

علما می‌گویند: «اجابت به اندازه‌ی نیاز انسان به الله متعال و اصرار او به درگاهش و پناه بردنش به اوست؛ و به همین نسبت گشایش حاصل شده و دعا اجابت می‌شود.

هیچ‌یک از ما نیست مگر اینکه تجربه‌ی بیماری را دارد؛ و اینکه چگونه بیماری ضعف ما را بر ملا نمود؛ و اینکه هیچ قدرت و توانی جز به اراده‌ی خداوند نداریم؛ و چون برطرف شد و بیماری ما زوده شد، حال و وضع‌مان چنان گشت که شاعر می‌گوید:

نَحْنُ نَدْعُو الْإِلَهَ فِي كُلِّ كَرْبٍ ... ثُمَّ نَنْسَاهُ عِنْدَ كَشْفِ الْكُرُوبِ = ما در هر غم و اندوهی خداوند را فراموش می‌کنیم و چون اندوهمان را برطرف می‌کند، او را فراموش می‌کنیم.

كَيْفَ نَرْجُو إِجَابَةَ لِذَعَاءٍ ... قَدْ سَدَدْنَا طَرِيقَهَا بِالذُّنُوبِ = چگونه امید اجابت دعا داریم درحالی‌که با گناهان مسیر آن را بسته‌ایم. وضعیت ما در برابر الله متعال بسیار عجیب است!!

## ناراحت نباش!

چون به بیماری مبتلا شدی، بدان که الله متعال شفا دهنده است و چیزی او را ناتوان و درمانده نمی‌کند؛ و اگر گمان بردی که بیماری‌ات شفایی ندارد، نسبت به خداوند سوء ظن نموده‌ای؛ پس با حسن ظن و صداقت و راستی در پناه خواستن، به الله متعال روی آورده و به امید پاداش صبوری کن و صدقه داده و در دعا پافشاری کن: ای شفا دهنده، مرا شفا بده؛ او حق است و سخنش حق است و بر هر کاری تواناست؛ (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰]

و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال با حیا و بخشنده است؛ چون کسی دست به سوی او دراز کند، شرم می‌کند از اینکه دستانتش را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و الله متعال می‌فرماید: (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ). «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

و چون در این وضعیت بودی، مولایت با اجر و ثواب بزرگ و بسیار تو را گرامی می‌دارد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ مصیبتی نیست که بر مسلمان وارد شود، مگر اینکه الله متعال با آن گناهی از وی را می‌زداید؛ حتی خاری که به پایش می‌خلد». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری می‌باشد].

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «نزد الله چنان منازل و مقامات عالی در سرای کرامتش وجود دارد که فقط اهل بلا به آنها دست می‌یابند». پس مصیبت دیدگان را گرامی دارید که در هر خانه‌ای آه و ناله‌ای است و بر هر گونه‌ای آشکی جاری است و هر جایی مشکلی دارد.

مصیبت‌ها چقدر هستند و صابران چقدر؟!

پس تنها تو نیستی که مصیبت دیده‌ای؛ بلکه مصیبت تو نسبت به دیگران بسیار اندک است.

چقدر بیمارانی هستند که سال‌ها بر بستر افتاده‌اند؟ و دائم به پهلوئی راست و چپ می‌شوند؛ و از درد رنج می‌کشند و از بیماری فریاد.

به یاد داشته باش که زندگی دنیا زندان مومن است و سرای غم و اندوه و سختی‌ها؛ در دنیا قصرها به وقت صبح پر جمعیت هستند و به هنگام شب، سقفی فروریخته دارند. (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) «یقیناً ما انسان را در رنج [و دشواری‌های دنیوی] آفریدیم». [البلد: ۴]

به دنیای خود مشغول باش چنان که هست و خود را ملزم به زندگی کردن آن کن که ماهیت آن را از اساس بر سختی و دشواری سرشته‌اند. و کمال در آن معنایی ندارد.

و اگر سختی و تلخی بیماری نباشد، نعمت صحت و سلامتی درک نمی‌شود.

در این زمینه ایوب علیه السلام برایت الگویی نیکوست.

مومن همواره از الله متعال عافیت و سلامتی می‌خواهد؛ عبدالله تیمی رحمه الله می‌گوید: «عافیت و سلامتی را به کثرت از خداوند متعال بخواهید؛ چون آنکه به بیماری مبتلا شده و مصیبتش شدت گرفته، سزاوارتر به دعا از کسی نیست که صحیح و سالم است و از بلا و مصیبت در امان نیست.

و کسانی که امروز به بیماری مبتلا شدند، همان‌هایی هستند که دیروز سالم بودند؛ و کسانی که بعداً مبتلا می‌شوند، امروز صحیح و سالم بوده و از عافیت برخوردارند.»

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «از بزرگترین درمان‌های بیماری، انجام کار خیر و نیکوکاری و ذکر و دعا و زاری به درگاه الله و توبه است.»  
قُلْ لِلطَّيِّبِ تَخَطُّفُهُ يَدُ الرَّدَى: ... مَنْ يَا طَيِّبٌ بِطَبِّهِ أُرْدَاكَ = به طیب که به دست مرگ رבוده شده، بگو: ای طیب، چه کسی طب تو را از بین برد و بی‌تأثیر نمود؟

قُلْ لِلْمَرِيضِ شَفِيٌّ وَغُوفِي بَعْدَمَا ... عَجَزْتُ فُنُونُ الطَّبِّ: مَنْ عَاقَاكَ = به بیماری که بعد از ناتوانی پزشکی نوین از درمان وی، نجات یافته و سلامتی خود را به دست آورده، بگو: چه کسی تو را بهبودی و عافیت بخشید.

إنه الرحيم الشافي المعافي = به راستی که او آن مهربان شفا دهنده است؛ (وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) (وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) «و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفا می‌دهد». [الشعراء: ۸۰]

بارالها، ای شافی، ما را شفا بده و همهی بیماران مسلمان را شفا بده؛ ای پروردگار جهانیان.

۸۶

## الْجَمِيلُ جَلَالُهُ

در صحیح مسلم از صهیب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «چون بهشتیان وارد بهشت شوند، الله تبارک و تعالی می‌فرماید: می‌خواهید چیزی بر نعمت‌های‌تان بیفزایم؟ پس می‌گویند: آیا ما را روسفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از آتش دوزخ نجات ندادی؟ پس حجاب برداشته می‌شود و به این ترتیب چیزی محبوب‌تر از نگاه کردن به پروردگارشان به آنان داده نشده است.»

پس پاک و منزّه است کسی که اندیشه‌ها در زیبایی او مات و مبہوت و حیران‌اند.

و پاک و منزّه است کسی که فهم و درک آدمی در عظمت و بزرگی او مضطرب و آشفتہ است.

و پاک و منزّه است کسی که اذهان به سبب انوار او حیران و سرگردان‌اند.

الله زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ بلکه همهی زیبایی از آن اوست و زیبایی همهی وجودش را از او گرفته است؛ کار زیبا انجام می‌دهد و پاداش زیبا می‌دهد.

وَهُوَ الْجَمِيلُ عَلَى الْحَقِيقَةِ كَيْفَ لَا؟! = او حقیقتاً زیباست؛ و چگونه زیبا نباشد؟

وَجَمَالَ سَائِرِ هَذِهِ الْأَكْوَانِ = درحالی‌که زیبایی این جهان، تنها بخشی از آثار جمال اوست؛

مِنْ بَعْضِ آثَارِ الْجَمِيلِ، فَرُبُّهَا = پس نزد آگاهان، پروردگار این زیبایی سزاوارتر به زیبایی است.

أُولَى وَأَجْدُرُّ عِنْدَ ذِي الْعَرْفَانِ = در نظر عارفان بهتر و شایسته‌تر است

## يَعْبِزُ اللِّسَانَ عَنِ الْبَيَانِ!! = زَبَانَ از بَيَانِ عَاجِزٍ وَ نَاتَوَانِ اسْت!!

در صحیح مسلم وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد.»

شیخ سعدی رحمه الله در شرح خود بر ابیات ابن قیم در نونیه می‌گوید: «جمیل» کسی است که دارنده‌ی صفت حسن و احسان است؛ پس الله متعال در ذات و اسماء و صفات و افعالش زیباست؛ و این امکان برای مخلوق وجود ندارد که بخشی از زیبایی ذاتی خداوند را بیان کند؛ حتی بهشتیان با وجود نعمت‌های ماندگاری که در آنها به سر می‌برند و لذت‌ها و سرور و شادمانی که از آن برخوردارند، قدر و اندازه‌ی آن را نمی‌دانند؛ آنگاه که پروردگارشان را می‌بینند و از دیدن زیبایی او بهرمنند می‌شوند، همهی نعمت‌های‌شان را فراموش می‌کنند؛ و شادمانی آنان به کلی از هم می‌پاشد و دوست دارند که این حال‌شان تداوم داشته باشد؛ تا از زیبایی و نور خداوندی بر زیبایی خود بیفزایند؛ چون قلب‌های‌شان در شوق دائمی دیدار پروردگارشان است؛ و از این روز شادمان‌اند؛ خوشحالی و شادمانی که نزدیک است در اثر آن قلب‌های‌شان به پرواز درآید.

همچنین الله متعال در نام‌های خود زیباست؛ و همگی آنها نیکوست؛ بلکه مطلقاً زیباترین و نیکوترین اسامی را داراست؛ (وَبِاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَبِاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰]

همهی اسامی خداوند بر نهایت حمد و ستایش و مجد و کمال دلالت می‌کنند؛ و مسمی به اسمی نیست که قابل تقسیم به کمال و جز آن می‌باشد.

او در اوصافش زیبا است؛ چنانکه همهی صفات او، صفات کمال و حمد و ثنا و ستایش هستند.

و افعال او همگی زیبا هستند؛ افعال او همگی نیکو هستند؛ افعالی که به خاطر آنها حمد و ستایش و شکرگزاری می‌شود.»

اگر درختان همگی قلم شوند و دریاها جوهر و آسمان‌ها الواحی برای نوشتن و خلائق ثنا و ستایش خداوندی را املا می‌کردند و در باب مدح جمال و زیبایی الله می‌نوشتند، در زیبایی که مستحق آن است، کوتاهی کرده و در حق او واجب است، حقش را ادا نکرده و به عجز و ناتوانی خود در شکرگزاری از او اعتراف می‌کنند.

عقل‌ها را توان احاطه‌ی جمال و زیبایی او نیست و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نمی‌توانم ثنا و ستایش تو را در شمارش آورم؛ تو چنانی که خود را ستایش نموده‌ای». [به روایت مسلم].

## زیبایی جهان...

زیبایی جهان و خشکی و دریا و سبزی و خورشید و ماه و ستارگان و چارپایان موجود در آن، همگی دلیل بر زیبایی او هستند؛ به راستی که او بخشنده‌ی زیبایی است و بخشنده‌ی زیبایی، سزاوارتر به زیبایی است؛ (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «پربرکت و بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است». [مؤمنون: ۱۴]

و کسی نمی‌تواند این زیبایی را ببیند مگر آنکه الله متعال قلب او را به ایمان نورانی کرده است؛ و در این صورت و رای این زیبایی، زیبایی الله و جلال و کمال او را می‌بیند.

و هرکس از یاد الله روی گرداند و از نور او خودداری کند و بر هدایتش سرکشی نماید، در این صورت از دیدن زیبایی بدیع او محروم می‌شود و در نتیجه چشم کور می‌گردد و بصیرت از بین می‌رود.

أَيُّهَا الشَّكِي وَمَا بِكَ دَاءٌ ... كَيْفَ تَعْدُو إِذَا عَدُوْتُ عَلِيًّا ... أَنْ تَرَى فَوْقَهُ النَّدَى إِكْلِيًّا = ای شاکی و ای آنکه بیمار شده‌ای، چه حالی خواهی داشت، اگر صبح در حالی بیدار شوی که علیل و بیمار هستی؛ آیا خار گلها را می‌بینی و از دیدن شبنمی که همچون تاجی بر بالای آن است، نابینایی؟! و الَّذِي نَفْسُهُ بِعَيْرِ جَمَالٍ ... لَا يَرَى فِي الْوُجُودِ شَيْئًا جَمِيلًا = کسی که نفسش زیبا نیست، در جهان هیچ چیزی را زیبا نمی‌بیند.

## اشتیاق...!

ایمان به این اسم، به ایمان و اشتیاق دیدار خداوند زیبا می‌افزاید؛ و یکی از دعاهای رسول خدا صلی الله علیه و سلم این بود که: «وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ..» یعنی: «و از تو لذت دیدار چهره‌ات و اشتیاق دیدارت را می‌خواهم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و اینگونه مومن را آرام و آسوده و راضی به مقدرات ناگواری می‌یابی که الله متعال برای او در نظر گرفته است؛ چون الله متعال فقط کاری را انجام می‌دهد که در آن حکمت و خیر و خوبی برای بنده مومن باشد. چون همه‌ی افعال خداوند زیباست؛ و آنچه از فعل زیبا نشأت می‌گیرد، زیباست؛ و این همان حسن ظن به خداوند است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث قدسی در مسند امام احمد بیان داشته است؛ اینکه الله متعال فرموده است: «الله متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام می‌باشم؛ اگر ظن و گمان وی نسبت به من خوب باشد، چنین خواهد بود؛ و اگر بد باشد، چنان خواهد بود». [حدیث صحیح].

وَإِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ حَتَّى كَأَنِّي = و من الله را به دعا می‌خوانم، چنانکه گویا  
أَرَى بِجَمِيلِ الظَّنِّ مَا اللَّهُ صَانِعٌ = با گمان زیبا دیدم که خداوند چه می‌کند

## زیبایی را انکار نکن!

مومن خداوند را ظاهراً و باطناً زیبا می‌بیند؛ چون با این زیبایی به الله متعال تقرب می‌جوید؛ و الله متعال به اقوال و اخلاق و اعمال زیبا تشویق کرده است؛ و در مورد بنده‌اش دوست دارد که: زبانش را با راستی و قلبش را با اخلاص و انابت و توکل و اعضایش را با طاعت و بندش را با اظهار نعمت‌هایش بر آن - در پوشش و پاکیزگی‌اش - آراسته نماید.

مومن پروردگارش را با جمالی می‌شناسد که صفت اوست؛ و با بزرگی و جلالی او را عبادت می‌کند که شریعت و دینش می‌باشد. و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به اصحابش فرمود: «کسی که ذره‌ای کبر در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود»، مردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفش نیکو داشته باشد؛ [آیا این هم شامل کبر می‌شود؟]

پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر نادیده گرفتن و پایمال کردن حق و تحقیر مردم است». [به روایت مسلم].

بارالها، در دو سرا زیبایی را روزی‌مان بگرداند؛ و زیبایی در نهان و آشکار را روزی‌مان بگردان؛ و زیبایی در اقوال و افعال را روزی‌مان بگردان، ای پروردگار جهانیان.

۸۸ - ۸۷

## القَابِضُ البَاسِطُ جِل جلاله

### پیامی پیش از آغاز...

به کسانی که به هر راهی می‌روند؛ و آنها را بسته می‌بینند و همه درها را می‌زنند و آنها را بسته می‌یابند. به کسانی که در پی خواسته‌های نفس و نهفته‌های درون‌شان هستند و زمین با تمام وسعتش بر آنان تنگ می‌شود. به کسانی که تلخی ذلت را چشیده و قید و بندهای ناتوانی آنها را پایمال نموده و موجودیت آنها را در هم شکسته است. به کسانی که برادران‌شان به آنها جفا کردند و دوستان صمیمی از آنها روی گردانند؛ و دشمن شاد شدند و اعتماد به نفس‌شان ضعیف گشته است. به کسانی که مصیبت‌ها آنان را فراگرفته و سختی‌ها و ناگواری‌ها بر آنان فرود آمده و ایشان را در برگرفته است و گشایش برای آنان به تاخیر افتاده است.

به کسانی که قلب‌شان سخت شده و روح‌شان ناامید گشته و از زندگی خسته شده‌اند. به کسانی که بیماری آنها را دردمند نموده یا بدهی آنان را به سختی انداخته است یا فقر به سراغ‌شان آمده است یا نیاز گرفتارشان نموده است. به همه‌ی آنها می‌گویم: غمگین نباش؛ الله قابض و باسط است؛ برای همه‌ی نگرانی‌ها و دغدغه‌هایت کفایت است؛ و در همه‌ی بحران‌ها تو را حفظ می‌کند و در سختی‌ها و دشواری‌ها تو را در نظر دارد و به تو عزت می‌بخشد، بی‌آنکه قبیله‌ای داشته باشی و تو را ثروتمند و بی‌نیاز می‌گرداند، بی‌آنکه مالی داشته باشی؛ و چون شکرگزاری کنی، بر نعمت‌هایت می‌افزاید و چون ذکر او کنی، یادت می‌کند و چون از او درخواست نموده و بخواهی، به تو عطا می‌کند.

پس به او روی بیاور و با شناخت دو اسم «القابض الباسط» به او تقرب بجو؛ با این دو اسم مقرون به هم؛ دو اسمی که از اسامی متقابل هستند که نمی‌توان فقط با یکی از آنها ستایش خداوند را گفت.

و برای اینکه نفست آرام بگیرد و شرح صدر حاصل کنی، داعی را بخوان که محبوب‌مان صلی الله علیه و سلم خوانده است: «اللَّهُمَّ! لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ» «بارالها، حمد و ستایش به تمامی برای توست»؛

«اللَّهُمَّ! لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلَا مُقَرَّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلَا مُبَاعَدَ لِمَا قَرَّبْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ.» «بارالها، آنچه را تو گسترانیده‌ای، کسی را یاری محدود کردن آن نیست؛ و آنچه را تو محدود کنی، کسی را یاری گستراندن آن نیست؛ و آنچه را تو دور بگردانی، کسی را یاری نزدیک آوردنش نیست؛ و آنچه را تو نزدیک بگردانی، کسی را یاری دور کردنش نیست؛ و کسی را توان بخشیدن چیزی نیست که تو باز داشته‌ای و کسی را توان باز داشتن چیزی نیست که تو بخشیده‌ای»؛

«اللَّهُمَّ! ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَرَحْمَتِكَ، وَفَضْلِكَ، وَرِزْقِكَ» «بارالها، برکات و رحمت و فضل و روزی خود را بر ما بگستران». [حدیث صحیح به روایت بخاری در الأدب المفرد].

## در سایه‌ی دو اسم «القابض» و «الباسط»:

پروردگار ما کسی است که روزی را برای هرکس از بندگان که خواهد، می‌گذراند؛ تا جایی که هیچ فقر و نیازی باقی نمی‌ماند؛ و برای هرکس که خواهد، دایره‌ی روزی خود را تنگ می‌گرداند؛ تا جایی که هیچ توانی باقی نمی‌گذارد؛ و همه‌ی اینها با کمال قدرت و عدل او و بر حسب اقتضای حکمتش و آنچه شایسته‌ی احوال بندگان است، صورت می‌پذیرد؛ و به این ترتیب چون بر آن بیفزاید، از روی زیادروی و اسراف و سوء مدیریت نیست و اگر از آن بکاهد، از روی نبود آن یا یخل نیست؛ بلکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ «اگر الله روزی [برخی از] بندگان را گشایش می‌داد، در زمین ستم و سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که خواهد مقرر می‌دارد؛ زیرا او قطعاً به [حال] بندگان آگاه و بیناست». [الشوری: ۲۷]

و در حدیث آمده است که: وقتی در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم قیمت‌ها افزایش یافت، صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواست کردند که قیمت‌ها را تعیین کنند؛ پس گفتند: ای رسول الله، قیمت‌ها افزایش یافتند، برای ما تعیین قیمت کنید. ایشان فرمود: «الله متعال تعیین کننده‌ی قیمت‌هاست؛ [روزی را برای هرکس که خواهد] کم یا زیاد می‌کند [و] روزی دهنده است». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

پروردگار ما صدقات را از ثروتمندان می‌گیرد و روزی را برای ضعیفان می‌گذراند؛ صدقات را می‌گیرد و آنها را پرورش می‌دهد و نعمت‌ها را بسط داده و فراهم می‌آورد.

پروردگار ما به هنگام فرارسیدن مرگ، ارواح را از اجساد قبض می‌کند و به هنگام حیات، ارواح را در اجساد بسط می‌دهد.

پروردگار ما قلب‌ها را قبض می‌کند و آنها را چنان می‌فشارد که گویا در حال صعود در آسمان هستند؛ و با نیکی و لطف و جمالی که بر آنها سرازیر می‌کند، سبب گشایش و فراخی‌شان می‌گردد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) «پس هرکس که الله خواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هرکس را بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را بسیار تنگ [و بسته] می‌سازد [و پذیرش حق را چنان برایش محال می‌گرداند که] گویی می‌خواهد از آسمان بالا رود [ولی نمی‌تواند]. الله اینچنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، می‌گمارد». [الأنعام: ۱۲۵]

پروردگار ما دو دست بزرگوارش - دو دستی که حقیقی هستند و کیفیت شایسته‌ی جلال و کمال خداوندی دارند - را برای هر مخلوقی باز و بسته می‌کند؛ از جمله زمین و آسمان‌ها.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «الله را چنان که شایسته‌ی قدر و منزلت اوست، قدر ندانستند، حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد». [الزمر: ۶۷] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «الله عزوجل آسمان‌ها و زمین‌هایش را با دست‌هایش می‌گیرد و می‌گوید: من الله هستم - و انگشتانش را بسته و باز می‌کند - من پادشاه هستم». [به روایت مسلم].

الله، پروردگار ما، دستش را برای توبه کردن گنهکار باز می‌کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الله متعال دستش را در شب باز می‌کند تا گنهکار روز توبه کند و دستش را در روز باز می‌کند تا گنهکار شب توبه کند؛ تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند». [به روایت مسلم].

و او کسی است که به نافرمانان مهلت می‌دهد و آنان را میان بیم و امید قرار می‌دهد.

پروردگار ما، دست‌هایش را برای کسی می‌گشاید که از او درخواست می‌کند و هر شب او را به دعا می‌خواند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «سپس دست‌هایش را گشوده و می‌فرماید: آیا کسی هست که به ذاتی قرض بدهد که نه فقیر است و نه ستمگر؟». [به روایت مسلم].

پروردگار ما، علم و زیبایی هرکس را که خواهد، بسط می‌دهد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) «و دانش و نیروی جسمانی‌اش را فزونی بخشیده است». [البقرة: ۲۴۷]

پروردگار ما با دست بخشنده‌اش قبض نموده و در نتیجه گروه‌هایی را از آتش دوزخ آزاد می‌کند که هیچ خیری را انجام نداده‌اند؛ چنانکه در حدیث طولانی آمده است: «پس مشتی از آتش دوزخ قبض می‌کند و به این ترتیب گروهی را از آن خارج می‌کند که هیچ خیری را انجام نداده‌اند». [به روایت مسلم].

پروردگار ما سایه و نور را قبض و بسط می‌دهد که نتیجه‌ی آن تفاوت شب و روز است.

او کسی است که با تحریم قبض می‌کند و با اباحت بسط می‌دهد.

پروردگار ما قلب‌های بندگان را قبض و بسط می‌دهد؛ و مومن در بین بیم و امید زندگی می‌کند.

هُوَ قَابِضٌ هُوَ بَاسِطٌ هُوَ خَافِضٌ = او قابض است، او باسط است؛ او پایین آورنده است

هُوَ رَافِعٌ بِالْعَدْلِ وَالْمِيزَانِ = او بالا برنده است، با عدل و میزان

## میزان:

چنانچه بنده به سوی پروردگارش در حرکت باشد و مطیع و فرمانبردار او؛ و همواره مشغول ادای فرض و نقل باشد و به آنها بیفزاید، قلبش دلبسته و وابسته‌ی پروردگارش می‌شود؛ و به این ترتیب او را در حالی می‌بینی که شرح صدر دارد و مسرور است؛ و این الله متعال است که این حالت را برای او فراهم آورده و بسط داده است؛ و چنین است که اگر بنده مومن مرتکب معصیت و نافرمانی شود، او را در تنگنا و غم و اندوه می‌بینی.

و این تنگنای به وجود آمده برای او، همان قبض خداوندی است؛ مصیبتی زود هنگام است که به سخاوت و بخشش او می‌انجامد؛ ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَقْتُمْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَقْتُمْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَقْتُمْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَقْتُمْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «و [همچنین توبه] آن سه نفری [را قبول کرد] که امرشان به تأخیر انداخته شد؛ آنگاه که [مسلمانان از آنان بریدند و] زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و از خود [تیز] به تنگ آمدند و دانستند که از الله، جز به سوی خود او پناهگاهی نیست؛ پس [الله با بخشایش خویش] به آنان بازگشت تا توبه کنند [و از آنان درگذشت]. یقیناً الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۱۸]

بنابراین شرح صدر و روی آوردن به الله متعال، همان بسط است که از جانب خداوند باسط می‌باشد.

و ضیق و تنگنا و برگشت از اطاعت و فرمانبرداری یا لذت نبردن از طاعت و عبادت، همان قبض است که از جانب خداوند قابض می‌باشد. و به این ترتیب ممکن است گناهان ظاهری یا پنهان مانند بیماری‌های قلبی او را دربرگیرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چون بنده گناهی مرتکب می‌شود، در قلبش نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود؛ پس چون توبه کند، قلبش از آن نقطه‌ی سیاه پاک می‌شود؛ و اگر دوباره به گناه بازگردد، آن نقطه‌ی سیاه به قلبش بازمی‌گردد؛ تا جایی که در قلبش بزرگ می‌شود؛ و این همان «ران» (زنگار) است که الله متعال در مورد آن می‌فرماید: (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ) «هرگز چنین نیست [که آنها گمان می‌کنند]؛ بلکه [به سبب] آنچه کرده‌اند، بر دل‌هایشان زنگار بسته است». [المطففين: ۱۴]». [به روایت ابن حبان و شعب ابناؤوط آن را صحیح دانسته است].

بنابراین وضعیت مومن میان قبض و بسط است؛ لذا همواره از الله متعال پایداری و حسن خاتمه را می‌خواهد؛ و یکی از دعاهای رسول خدا صلی الله علیه وسلم این بود که: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «ای گرداننده و دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها، قلب مرا بر دین خود پایدار بگردان». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و این حال مومن در تعامل با پروردگارش است؛ وضعیت کسی که بر نافرمانی پافشاری می‌کند، چگونه خواهد بود؟

## بزرگترین بسط:

علما گفته‌اند: بزرگترین بسط، بسط رحمت در قلوب است؛ تا جایی که آن را روشنایی می‌بخشد و از چرک گناهان بیرون می‌کند؛ (أَقَمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ) (أَقَمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ) «پس آیا کسی که الله دلش را پذیرای اسلام کرده و از جانب پروردگارش، از نور [هدایت و بصیرت] برخوردار گشته، [همانند سخت‌دلان است]؟». [الزمر: ۲۲] (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) «پس هرکس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید». [الأنعام: ۱۲۵]

و متضادش همان است که در همین آیه ذکر گردیده است: (وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) (وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) «و هرکس را بخواهد در گمراهی و آنگازد، دلش را بسیار تنگ [و بسته] می‌سازد [و پذیرش حق را چنان برایش محال می‌گرداند که] گویی می‌خواهد از آسمان بالا رود [ولی نمی‌تواند]». [الأنعام: ۱۲۵]

و وقتی الله متعال چنین می‌فرماید: (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) «ای پیامبر، بگو: بی‌تردید، پروردگارم [برای آزمایش مردم، نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد، می‌گشاید و [با] تنگ می‌گرداند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [سبأ: ۳۶] و الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بَعِيدًا خَبِيرًا) (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بَعِيدًا خَبِيرًا) «بی‌گمان، پروردگارت، [نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد گسترده می‌دارد و یا تنگ می‌گرداند. بی‌تردید، او همواره به [احوال] بندگانش آگاه و بیناست». [الاسراء: ۳۰] در واقع خبر می‌دهد که: قبض و بسط تماماً به دست اوست؛ و با تصرف و تدبیر او می‌باشد؛ در مال یا عاقبت و سلامتی یا عمر یا علم هرکس که می‌خواهد قبض و بسط می‌دهد؛ چون او حکیم آگاه است؛ و گشایش و فراخی که نسبت به دشمنان الله می‌بینی، از مصادیق بسط نیست، بلکه مکرری در مورد آنان و از نوع استدراج است.

گاهی مومن از چیزی منع می‌شود، درحالی‌که این منع و بازداشتن، عین عطا و بخشش برای اوست؛ و گاهی چیزی به او داده می‌شود که چیزی جز بلا و مصیبت برای او نیست؛ (وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ) (وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ) «چه بسا از چیزی خوش‌تان نیاید، حال آنکه برای‌تان بهتر است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه برای‌تان شر است». [بقره: ۲۱۶]

## یادآوری...

هرچند الله متعال از نگاه قضا و قدر، قابض و باسط و پایین آورنده و بالا برنده است؛ اما منافاتی با این ندارد که چنین اموری با اسبابی از سوی بندگان همراه باشد؛ به‌طوری‌که چون به آن اسباب بپردازند، برای‌شان حاصل شود؛ و میان این دو مهم در این حدیث نبوی جمع شده است: «هرکس دوست دارد که روزی وی بسط داده شود و عمرش طولانی گردد، باید پیوند خویشاوندی را به جا بیاورد». [به روایت بخاری و مسلم]. پس بسط رزق و افزایش آن به دست الله است و صله‌ی رحم یا همان پیوند خویشاوندی سببی است که بنده به کار می‌گیرد.

## محرمانه...

هرکس الله متعال بر او منت نهاده و بسط در مال یا علم یا جسم یا جاه و مقام را به او عنایت کرده است، باید با نیکوکاری به بندگان الله، به الله متعال تقرب جوید؛ چنانکه الله متعال فضل خود را شامل حال او نموده و به وی نیکی کرده است؛ و این از مصادیق شکر منعم می‌باشد که سبب تداوم نعمت است؛ و کسی که از این عنایت بهره‌ای ندارد، باید با مردم خوش اخلاق باشد؛ (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل عمران: ۱۳۴]

بارالها، ای قابض، ای باسط، از رحمت‌های خویش بر ما بگستران و شر و بدی مخلوقات را از ما دور بگردان. بارالها، از برکات و رحمت و فضل و رزق خود بر ما بگستران.

۹۰ - ۸۹

## المُقَدِّمُ الْمُؤَخَّرُ جَل جَلَالِه

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «همواره بنده در حال حرکت است و توقفی ندارد؛ و این حرکت یا رو به بالاست و یا رو به پایین؛ یا رو به جلو است و یا رو به عقب.

و در طبیعت و شریعت توقفی نیست؛ بلکه همواره مراحل هستند که به سرعت طی می‌شوند و به بهشت یا دوزخ می‌انجامند؛ و به این ترتیب برخی شتابان و برخی با درنگ حرکت می‌کنند و برخی پیش افتاده و برخی عقب می‌افتند.

اما هیچکس در مسیر متوقف نمی‌ماند؛ بلکه تفاوت آنها در جهتی است که طی می‌کنند و در سریع بودن و کندی؛ (إِنَّهَا لَإِْحْدَى الْكُبْرِ (35) (إِنَّهَا لَإِْحْدَى الْكُبْرِ (35) «که آن [آتش دوزخ] یکی از [عذاب‌های] بزرگ [و هولناک] است. نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (36) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (36) برای انسان، بیم‌دهنده است. لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَهُ أَوْ يُتَّقَهُ (37) (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَهُ أَوْ يُتَّقَهُ (37) برای کسی از شما که بخواهد [با انجام کارهای نیکو] پیش افتد، یا [با

ارتکاب گناه] عقب بماند». [المدرثر: ۳۵-۳۷] و ذکری از توقف در میان نیست؛ چون اساسا در میان بهشت و دوزخ جایگاه و منزلی وجود ندارد؛ و هیچ راهی برای سالک وجود ندارد که به جایی جز بهشت و دوزخ منتهی شود. بنابراین چون کسی برای این اعمال صالح پیشگام نشود و اقدام نکند، با اعمال بد و ناروا از آنها عقب می‌افتد. و این تقدیم و تاخیر به دست الله متعال است؛ و «المقدم» و «الموخر» از اسامی الله متعال هستند.

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: یکی از دعاهای رسول الله صلی الله علیه وسلم به هنگام برخاستن برای قیام شب این بود: «فَأَغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمَقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - أَوْ: لَا إِلَهَ غَيْرُكَ -» یعنی: «پس گناهان اول و آخرم و نهان و آشکارم را ببامرز؛ تو پیش‌برنده و عقب‌انداخته‌ای (تقدیم و تأخیر به دست توست؛ تویی که هرکه را بخواهی به سوی کارهای نیک و بهشت به پیش می‌بری و هرکه را بخواهی از کارهای نیک و بهشت، عقب می‌اندازی)؛ معبود بر حقی جز تو نیست». پس پروردگار ما پیش‌برنده «المقدم» و عقب‌انداخته «الموخر» می‌باشد؛ اشیا را در جای خودشان قرار می‌دهد و تقدیم و تاخیر همه‌ی آنها وابسته به مشیت اوست.

مقادیر را پیش از خلقت آفریدگان در نظر گرفته است. و اولیا و دوستانش را که دوست داشته است، بر سایر بندگان مقدم داشته است؛ و مردم را در مراتب و درجات مختلفی قرار داده است، چنانکه درجات برخی بالاتر از برخی دیگر است.

و کسانی را که اراده نموده، با توفیق دست یافتن به مقامات پیشگامان و سابقین، مقدم داشته است؛ و هرکس را که خواسته، از مراتب آنان به عقب انداخته و از دست یافتن به آنها بازداشته است؛ و چیزی را از زمان وقوع آن به تأخیر می‌اندازد، چون حکمت‌های نهفته در عواقب آن را می‌داند؛ کسی را یارای به تأخیر انداختن آنچه مقدم داشته و مقدم نمودن آنچه به تأخیر انداخته، نیست.

پروردگار ما با توفیق خود هرکس از بندگان را که بخواهد، بسوی رحمتش مقدم می‌نماید؛ و هرکس را که بخواهد، با عدم توفیقش از بهره بردن از این رحمت به تأخیر می‌اندازد.

جمع نمودن بین این دو اسم، عین ادب و افزودن به زیبایی آن است؛ چون کمال در همراهی این دو نام با هم است.

وَهُوَ الْمُقَدِّمُ وَالْمُؤَخِّرُ ذَانِكَ ... الصِّفَتَانِ لِلْأَفْعَالِ تَابِعَتَانِ = مقدم و موخر دو صفت فعلی و به دنبال هم هستند.

وَهُمَا صِفَاتُ الذَّاتِ أَيْضًا إِذْ هُمَا ... بِالذَّاتِ لَا بِالْغَيْرِ قَائِمَتَانِ = و همچنین صفات ذات هستند، چون قائم به ذات‌اند، نه قائم به غیر.

## تقدیم و تاخیر...

تقدیم و تاخیر با به عبارت دیگر، مقدم نمودن و به عقب انداختن، به دو نوع کونی و شرعی است.

مثال کونی آن این است که: الله متعال برخی از مخلوقاتش را در آفرینش و ایجاد بر برخی دیگر مقدم نموده است؛ چنانکه در حدیث آمده است: «نخستین چیزی که الله متعال خلق نموده، قلم است». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد]. و آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش مرحله بوده است؛ و خلقت ملائکه را بر آفرینش جن‌ها و انسان‌ها مقدم نموده است؛ چنانکه خلقت جنیان را بر آفرینش انسان‌ها مقدم کرده است: (وَالْجَانُّ خَلْقَانُهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) (وَالْجَانُّ خَلْقَانُهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود آفریدیم». [الحجر: ۲۷] و نخستین بشری که آفریده شد، آدم علیه السلام بود؛ و پس از او فرزندانش آفریده و ایجاد شدند؛ و برخی از آنان جلوتر و برخی با تأخیر به وجود آمدند.

البته لازمی آن این نیست که مقدم برتر از متاخر است؛ چنانکه آدم در آخرین روز از روزهای ششگانه خلق شده است، با این همه او و فرزندانش برتر از بسیاری مخلوقات پیش از خود می‌باشند. (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) «و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر وسایل سفر] سوار کردیم و از انواع [تعمت‌های] پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، برتری بسیار بخشیدیم». [الاسراء: ۷۰]

و محمد صلی الله علیه وسلم آخرین پیامبران است و برترین آنها؛ و امتش آخرین امت‌ها و برترین آنهاست.

و گاهی مقدم برتر از متاخر است؛ چنانکه پدر پیامبران ابراهیم علیه السلام برتر از همه‌ی پیامبران بعد از خود به استثنای پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

اما تقدیم و تاخیر شرعی دینی: اذان مقدم بر نماز است و خطبه مقدم بر نماز جمعه؛ و عبادت‌ها ترتیب خاصی در شروط و واجباتشان دارند که ممکن است عبادت بدون رعایت این ترتیب‌ها درست نباشد.

از دیگر مصادیق تقدیم شرعی دینی، برتری برخی عبادت‌ها بر برخی دیگر و برتری برخی بندگان بر برخی دیگر است؛ چنانکه نزد الله متعال، فریاض محبوب‌تر از نوافل هستند؛ و برترین انسان‌ها پیامبران‌اند و آنان خود در میان خود مراتب مختلفی دارند؛ و دیگران هم چنین هستند؛ برخی مقدم و برخی موخر می‌باشند.

چون بنده‌ی مومن بداند که الله متعال مقدم و موخر است، قلبش تنها وابسته‌ی الله متعال می‌شود؛ و از او درخواست ایمان و ثبات و پایداری نموده و بر او توکل می‌کند؛ چون کسی را توان مقدم نمودن چیزی نیست که خداوند آن را به تأخیر و عقب انداخته است و کسی را یارای به تأخیر انداختن چیزی نیست که خداوند آن را مقدم و پیشگام نموده است.

## تقدم و پیشروی حقیقی:

تقدم و پیشرفت واقعی و مفید، پیشرفت در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و پیشروی به سوی بهشت و رضایت الله متعال است؛ و تاخیر در این موارد، همان عقبیت ماندن مذموم است؛ چون الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه‌ی] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است». [آل عمران: ۱۳۳] و الله متعال می‌فرماید: (سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) «[ای مردم]، برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن، همچون پهنه‌ی آسمان و زمین است، از یکدیگر پیشی بگیرید». [الحديد: ۲۱]

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «جلو بیاوید و به من اقتدا کنید و آنان که پشت سر شما هستند، به شما نزدیک شوند و پس از شما بایستند. برخی، همواره [در صف‌های] عقب می‌ایستند تا اینکه الله، آن‌ها را [از رحمتش یا از علاقه و رغبت به کارهای نیک] عقب می‌اندازد». [به روایت مسلم].

اما تقدیم و تاخیر در دنیا، نزد الله معیار و ملاک نیست؛ و سودی به همراه ندارد.

پس ایمان اقتضا می‌کند که کسی مقدم باشد که الله متعال او را مقدم داشته است و کسی موخر باشد که خداوند او را عقب انداخته است؛ و میزان تقدیم و تاخیر و حب و بغض و ولاء و براء بر این اساس است؛ و همین میزان الله متعال است؛ چنانکه می‌فرماید: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) «ایا کسانی که مرتکب کارهای ناشایست شدند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به گونه‌ای که زندگی و مرگشان [با آنان] یکسان باشد؟ چه بد داور می‌کنند!». [الجاثیه: ۲۱]

بارها، ای مقدم و ای موخر، از تو می‌خواهیم که ما را بیمارزی و وارد بهشت نموده و از آتش دوزخ نجات‌مان دهی.

۹۱

## الْحَيِّ جَل جَلالَه

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در فضای باز، بدون شلوار غسل می‌کند؛ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار وی را نپسندید، و بر منبر رفت و حمد و ثنای الله را گفت و سپس فرمود: «الله متعال با حیا و بسیار پوشاننده است؛ حیا و پوشیدگی را دوست دارد؛ پس چون کسی از شما غسل کرد، باید خود را بپوشاند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداؤد].

پروردگار ما با شرم و حیاست و موصوف به کمال حیا؛ حیا که شایسته‌ی کمال و جلال و علو و برتری اوست؛ حیایی که همچون حیای مخلوقات نیست؛ چون حیای مخلوقات شامل دگرگونی و شکستگی است.

حیای خداوند از نوع دیگری است؛ قابل درک نیست و عقل کیفیت آن را نمی‌فهمد؛ بلکه حیایی از جنس بخشش و نیکی و سخاوت و بزرگی است. بنابراین این از جلال و بزرگی الله متعال است که حیای او، ترک چیزی است که متناسب با وسعت رحمتش و کمال سخاوت و بخشش و بزرگی عفو و برپاریش نیست؛ یکی از نمودهای این حیا این است که او شرم می‌کند از اینکه وقتی بنده‌اش دست دعا به سوی او بلند کند، آن را رد نموده و خالی بازگرداند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الله متعال با حیا و بخشنده است؛ چون کسی دستانش را به سوی او بلند کند، شرم می‌کند که آنها را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و این از جلال و بزرگی الله متعال است که با وجود کمال بی‌نیازی و قدرت کاملش، شرم و حیا می‌کند از اینکه بنده را رسوا نموده و پرده از روی او بردارد.

وَهُوَ الْحَيُّ فَلَيْسَ يَفْضَحُ عِبْدَهُ ... عِنْدَ النَّجَاهِ مِنْهُ بِالْعَصِيَانِ = او با حیاست و به همین دلیل بنده‌اش را با وجود نافرمانی آشکار او رسوا نمی‌کند. لَكِنَّهُ يُلْقِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ ... فَهُوَ السُّتِيرُ وَصَاحِبُ الْعُرْفَانِ = بلکه پرده‌پوشی او را می‌کند؛ چون او پرده‌پوش است و آمرزنده. و این از عدل خداوند است که از بیان حق و حقیقت شرم نمی‌کند؛ (وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ) (وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ) «و[لی] الله از [بیان] حق شرم ندارد». [الأحزاب: ۵۳] و قوت حیا در قلب مومن به اندازه‌ای است که الله متعال را در نظر دارد.

### حقیقت:

هرکس ایمانش افزایش یابد، حیای او افزوده می‌شود؛ و چنین است که پیامبران بیشترین حیا را داشتند؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین توصیف شده‌اند که: «حیای ایشان بیش از دوشیزگان پرده‌نشین بوده است».

حیا یکی از بخش‌های ایمان است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد؛ و حیا شعبه‌ای از ایمان است». [به روایت بخاری و مسلم].

و بزرگترین حیا و محبوبترین آن، حیا کردن از الله متعال است.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: «چنانکه شایسته‌ی الله متعال است از او حیا کنید». گفتند: ای رسول خدا، ما الحمد لله شرم و حیا می‌کنیم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «منظورم آن [حیای مورد نظر شما] نیست؛ بلکه هرکس چنان از الله متعال حیا کند که شایسته‌ی اوست، باید سرش و آنچه در سر می‌باشد (گوش و چشم و زبان را) حفظ کند؛ باید شکم و آنچه در بر دارد (و بدن متصل می‌باشد: دست‌ها و پاها و شرمگاه و قلب) را حفظ کند؛ باید مرگ و پوسیده شدن در قبر را به یاد داشته باشد؛ و هرکس خواهان آخرت است، باید زینت زندگی دنیا را ترک کند؛ و هرکس چنین کند، چنانکه باید و شایسته‌ی خداوند است، از الله متعال حیا کرده است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

ابن قیم می‌گوید: «هرکس به هنگام معصیت و نافرمانی از الله متعال شرم و حیا کند، الله متعال از مجازات او در روزی که او را ملاقات می‌کند، شرم می‌کند؛ و هرکس از نافرمانی خداوند شرم نکند، الله متعال از مجازات او حیا نمی‌کند».

## چقدر حیا زیاست!

حیا ثمره‌ای جز خیر و خوبی ندارد؛ باری رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردی گذشت که دیگری را به خاطر حیایش سرزنش می‌کرد که چرا تو اینقدر شرم و حیا داری؛ گویا به او می‌گفت: این همه حیا برای تو مضر است؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «او را رها کن که حیا جزئی از ایمان است». [به روایت شیخان].

حیا به مروت و جوانمردی می‌انجامد و نماد شهامت و نشانه‌ی خوش اخلاقی است.

حیا احساس عظمت و بزرگی الله و استحضار هیبتش و در نظر داشتن جلال و بزرگی اوست.

یکی از سلف می‌گوید: «دانستم که الله متعال از من آگاه است، پس شرم نمودم از اینکه مرا در حال نافرمانی‌اش ببیند».

وَإِذَا خَلُوتَ بِرَبِّیْةٍ فِي ظِلْمَةٍ ... وَالنَّفْسُ دَاعِيَةٌ إِلَى الْعَصِيَانِ = اگر باشک و تردید در تاریکی خلوت نمودی و نفست تو را به گناه فراخواند.

فَأَسْتَجِیْبُ مِنْ نَظَرِ إِلَهٍ وَقُلْ لَهَا ... إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الظَّلامَ بَرَانِي = پس از نگاه خداوند حیا کن و به نفس بگو: کسی که تاریکی را خلق نموده، مرا می‌بیند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «هرکس حیای او اندک باشد، پرهیزگاری او اندک است؛ و هرکس پرهیزگاری او اندک باشد، قلبش مرده است».

ابن دقیق العید رحمه الله می‌گوید: «همواره حیا ممدوح و نیکو بوده و بدان امر شده است؛ و هیچگاه در شرایع پیامبران گذشته نسخ نشده است».

## و در پایان...

هنگامی که الله متعال زنان بهشت را توصیف می‌کند، می‌فرماید: (فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ) (فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ) «در آن باغ‌ها، حوریانی هستند که تنها [به شوهران خود] نظر دارند». [الرحمن: ۵۶] یعنی فقط به شوهران خود نگاه می‌کنند؛ سپس زیبایی آنان را چنین توصیف می‌کند: (كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) (كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) «گویان آن حوریان، یاقوت و مرجانند». [الرحمن: ۵۸] و به این ترتیب صفت پاکدامنی و حیا را پیش از صفت زیبایی ذکر می‌کند، چون اساساً زیبایی زن بدون پاکدامنی و حیا ارزشی ندارد.

گفته شده: یکی از مجازات‌های گناه، از بین رفتن حیا و نور صورت است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یکی از مواردی که مردم از سخنان پیامبران گذشته به خاطر سپردند این است که: چون حیا نداشتی، پس هر چه می‌خواهی انجام بده». [به روایت بخاری].  
 إِذَا لَمْ تَحْتَسِبْ عَاقِبَةَ اللَّيَالِي ... وَلَمْ تَسْتَحْجِ فَاصْنَعِ مَا تَشَاءُ = چون از عاقبت شب‌ها نترسیدی و حیا نکردی، هر چه می‌خواهی بکن.  
 يَعِيشُ الْمَرْءُ مَا اسْتَحْيَا بِخَيْرٍ ... وَيَبْقَى الْعُودُ مَا بَقِيَ اللَّحَاءُ = مادامی که انسان حیا کند، در خیر و خوبی خواهد بود و چوب تا زمانی باقی می‌ماند که پوستش باقی باشد.

این را به یاد داشته باشید که مغفورترین مردم نزد الله متعال کسی است که با نافرمانی شب را می‌گذراند و الله متعال پرده‌پوشی او را می‌کند، اما به هنگام صبح پرده از پرده‌پوشی خداوند برمی‌دارد و خود را رسوا می‌کند.

بارها، از جانب خود حیا را روزی ما گردان و به ما توفیق محقق نمودن ترس و خشیت خود در نهان و آشکار را عنایت بفرما.

۹۲

## الدَّيَانُ جَل جَلَالَهُ

مردی آمد و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و گفت: ای رسول الله، من دو برده دارم که به من دروغ می‌گویند و خیانت می‌کنند و از من نافرمانی می‌کنند؛ و من آنها را بد و بیراه می‌گویم و می‌زنم؛ وضعیت من به نسبت آنان چگونه است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیانتی که به تو می‌کنند و نافرمانی که از تو می‌کنند و دروغی که به تو می‌گویند و تنبیهی که آنان را می‌کنی، همگی محاسبه می‌شوند؛ پس اگر تنبیه آنان توسط تو به اندازه‌ی گناهان و تقصیرات‌شان باشد، تنبیهی متناسب است؛ و در این صورت نه ثوابی برای تو خواهد داشت و نه مجازاتی متوجه تو خواهد بود. و اگر تنبیهی که آنان را می‌کنی، کمتر از گناهان‌شان باشد، فضیلتی برای تو است؛ و اگر تنبیهی آنان توسط تو بیش از گناهان‌شان باشد، به همان اندازه برای آنان از تو قصاص گرفته می‌شود». و به این ترتیب فرد مذکور به کناری رفت و شروع به گریه کرد و فریاد می‌کشید.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ایا کتاب الله را نخواندی که می‌فرماید: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) «روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می‌نهم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم». [الانبیاء: ۴۷]».

پس آن مرد گفت: ای رسول الله، به الله سوگند چیزی را نمی‌یابم که برای من و آنها بهتر از جدایی ما از هم باشد؛ تو را گواه می‌گیرم که همه‌ی آنان آزاد هستند. [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَرَفَ الْأَنْامُ ... لِمَا خَلِفُوا لِمَا غَفَلُوا وَنَامُوا = به الله سوگند اگر مردم بدانند که برای چه خلق شده‌اند، غفلت نمی‌کنند و نمی‌خوابند.  
 لَقَدْ خَلِفُوا لِمَا لَوْ أَبْصَرْتَهُ ... عِيُونُ قُلُوبِهِمْ سَاخُوا وَهَامُوا = برای هدفی خلق شده‌اند که اگر چشم‌شان آن را ببیند، برای عبادت به حرکت می‌افتند.

در مسند امام احمد از طریق جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال مردم را محشور می‌گرداند و با صدایی که افراد دور و نزدیک به طور یکسان آن را می‌شنوند، ندا می‌دهد که: من پادشاه هستم، من دیان (حسابرس) هستم؛ نباید هیچ‌یک از دوزخیان درحالی وارد دوزخ شود که حقی نزد یکی از بهشتیان داشته باشد تا اینکه آن را از او بازپس بگیرم؛ و نباید هیچ‌یک از بهشتیان درحالی وارد بهشت شود که یکی از دوزخیان حقی نزد او داشته باشد تا اینکه حق او را از وی بازپس بگیرم؛ حتی اگر یک سیلی باشد». [صحیح].

پس پروردگار ما - که بر عرش خود بالای ملک خود استوار دارد - همه‌ی مخلوقات در برابر او خوار و ذلیل و فروتن بوده و به عظمت او اعتراف دارند و ستمگران و همه‌ی مردم در برابر عظمت او ذلیل هستند؛ او کسی است که بر همه‌ی مخلوقات غلبه دارد؛ و همه‌ی کائنات مدیون او هستند؛ سرنوشت همه‌ی بندگان به دست اوست و گردش روزگار و تدبیر آن به دست اوست؛ پادشاهی به دست اوست و حاکمی جز او نیست و پروردگاری غیر از او و معبودی سواى او نیست.

پروردگار ما دیان است؛ کسی که بندگان را محاسبه نموده و جزا می‌دهد؛ و در روز بازگشت میان آنان قضاوت می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) «مالک روز جزاست». [الفاتحة: ۴] (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) «روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می‌نهم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم». [الانبیاء: ۴۷]

بنابراین هرکس خیر و خوبی یافت، باید الله متعال را حمد گوید و هرکس جز این را یافت، فقط خودش را سرزنش کند؛ (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) «و یحذرکم الله نفسه» (وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ) «[روز قیامت،] روزی [است] که هرکس آنچه را از کار نیک [و بد] انجام داده است حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او و اعمال بدی که انجام داده است فاصله‌ی زیادی باشد؛ و الله شما را از [نافرمانی و کيفر] خود بر حذر می‌دارد؛ و الله نسبت به بندگان [خود] دلسوز است». [آل عمران: ۳۰]

## در عواقب تامل کنید!

الله متعال عادل است؛ چنانکه قصاص مظلوم را از ظالم و قصاص برده را از آقايش می‌گیرد و در مورد چارپایان نیز چنین عمل می‌کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مخلوقات همگی در روز قیامت حشر می‌شوند. چارپایان و جنبندگان و پرندگان و همه چیز؛ و عدل الهی چنان نمایان می‌گردد که قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته می‌شود». [حدیث صحیح به روایت حاکم در مستدرک]. و در لفظی آمده است: «و حتی قصاص مورچه از مورچه گرفته می‌شود». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

وقتی دانستی که خداوند دیان را در روز قیامت - روز جزا و حساب - ملاقات خواهی کرد و اینکه الله متعال به اندازه‌ی ذره‌ای هم ظلم نمی‌کند و اختلافات میان مردم بر مبنای مواخذه است و آنچه میان بنده و پروردگارش بوده، بر مبنای تسامح است و حسابرسی بر مبنای نیکی‌ها و



بدی‌هاست؛ چگونه می‌توانی نیکی‌های خود را میان دیگران توزیع کنی و بدی‌های دیگران را برای خود برداری درحالی که می‌دانی و تردید نداری که محاسبه خواهی شد؟

پس زیرک باش و خود به حساب خود برس پیش از آنکه به حسابت برسند؛ و چنانکه گفته شده: زیرک کسی است که نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد و برای بعد از مرگ تلاش کند؛ و ناتوان کسی است که نفسش در پی هوی و خواهشات آن برود و درباره‌ی الله امید و آرزوی بی‌جا داشته باشد.

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحابش پرسید که: «می‌دانید مفلس [و ورشکسته] کیست؟». گفتند: ورشکسته نزد ما کسی است که در هم و کالایی ندارد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت درحالی با نماز و روزه و زکات می‌آید که کسی را دشنام داده و به کسی تهمت زده و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و کسی را زده است؛ پس به این یکی، از نیکی‌های او داده می‌شود و به دیگری نیز از نیکی‌های او داده می‌شود؛ و چون نیکی‌های او پیش از اتمام پرداخت بدهی‌های او به دیگران تمام شود، از گناهان آنان برداشته شده و بر دوش او گذاشته می‌شود، سپس در آتش دوزخ انداخته می‌شود». [به روایت مسلم].

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «خودتان را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را به پای میز حساب بکشند؛ و اعمال‌تان را بسنجید پیش از آنکه آنها را وزن نموده و بسنجند؛ اینکه امروز به حساب خود برسید برای شما بهتر است از اینکه فردا مورد محاسبه قرار بگیرید؛ و خود را برای عرضه‌ی بزرگ آراسته کنید». (يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ) (بِیَوْمِئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ) «در آن روز، شما [همگی برای حسابرسی، به پیشگاه الله] عرضه می‌شوید و هیچ چیز از [کارهای] شما پنهان نخواهد ماند». [الحاقه: ۱۸]

تَذَكَّرْ يَوْمَ تَأْتِي اللَّهَ قَرْدًا ... وَقَدْ نُصِبَتْ مَوَازِينُ الْقَضَاءِ = به یاد بیاور روزی که به تنهایی نزد الله حاضر می‌شوی و ترازوهای قضاوت نصب شده‌اند.

وَهُنَّكَتِ السُّنُورُ عَنِ الْمَعَاصِي ... وَجَاءَ الدَّنْبُ مُنْكَثِفَ الْغَطَاءِ = پرده از روی گناهان برداشته شده و گناه بی‌پرده می‌آید.

سخن ابودرداء رضی الله عنه را مرور کنید که می‌گوید: «نیکی کهنه نمی‌شود و گناه فراموش نمی‌گردد و [پروردگار] دیان نمی‌خواهد؛ هرگونه می‌خواهید باشید، چنانکه رفتار کنید با شما رفتار می‌شود».

اگر مظلوم هستی، از اینکه پروردگاری دیان داری خوشحال باش؛ این نام دلداری و تسلی‌خاطری است برای هر مظلوم و مغلوبی.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ الظُّلْمَ شَوْمٌ ... وَمَا زَالَ الْمُسِيءُ هُوَ الظُّلْمُ = به الله سوگند که ظلم شوم است و همواره بدکار ظالم است.

إِلَى دِيَّانِ يَوْمِ الدِّينِ نَمُضِي ... وَعِنْدَ اللَّهِ تَجْمَعُ الْخِصُومُ = به سوی دیان (=حسابرس) روز جزا در حرکتیم و همه‌ی طرف‌های نزاع نزد الله جمع می‌شوند.

بارالها، ای دیان، از تو می‌خواهیم که با بخششی از سوی خود بر ما منت بگذاری و در روزی که نزد تو حاضر می‌شویم، بر ما رحم کنی.

۹۳

## الْمَنَّانُ جَلَّالَهُ

منت‌های الهی بی حد و حصرند و در شمارش نمی‌گنجد؛ چه بلاها و مصیبت‌هایی که دورشان کرده و چه بیماری‌هایی که ما را از آنها شفا داده و چه غم و اندوه‌هایی که جبران نموده و چه گشایش‌ها که فراهم آورده است؟

و بزرگترین منتی که بنده در آخرت تمنای آن را دارد، بخشش گناهانش است؛ و بخشش و مغفرت او با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید؛ هرچند اندک باشد.

این اصیبرم، عمرو بن ثابت است که در روز احد مسلمان می‌شود و در همان روز هم کشته می‌شود و حتی فرصت خواندن یک نماز را هم نمی‌یابد؛ اما چون ماجرای او را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر می‌کنند، ایشان می‌فرماید: «او از بهشتیان است». [حدیث صحیح به روایت احمد در مسند. و هیثمی در «المجمع» می‌گوید: رجال آن ثقات هستند].

و مردی که صد نفر را کشته بود و الله متعال از صداقت و راستی توبه‌اش آگاه بود، پس او را بخشید.

سپس یکی از بزرگترین منت‌ها بر بنده در این دنیا، هدایت است؛ (بَلِ اللَّهُ يَمُرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بَلِ اللَّهُ يَمُرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) «بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است». [الحجرات: ۱۷]

و یکی از نام‌های الله متعال که با آن خود را ستایش نموده، «المنان» است.

در سنن از انس رضی الله عنه روایت است که: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشستند بود که مردی نماز می‌خواند و این دعا را خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بارالها، (با اعتراف به اینکه حمد و ستایش برای توست، معبود بر حقی جز توی منان نیست، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین هستی، از تو درخواست می‌کنم؛ ای صاحب جلال و بزرگواری، ای زنده، ای پایدار!)

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله متعال را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

پس پروردگار ما بخشش‌ها و عطایا و نیکی‌های بزرگی دارد؛ او پیش از درخواست، می‌بخشد؛ و دهنده‌ی اول و آخر اوست؛ و بیش از امید و آرزوها عطا می‌کند.

و از آنجا که بخشش از جانب اوست؛ بخششی سخاوتمندانه بر همه‌ی بندگان؛ منت او بر سر همه‌ی بندگان می‌باشد و هیچکس منتی بر او ندارد؛ و یکی از بزرگترین بخشش‌های او این است که حیات و عقل و منطق بخشیده است؛ و صورتی زیبا و نعمت فراوان عنایت کرده است.

یکی از بزرگترین منت‌های الهی به همه‌ی بندگان، فرستادن پیامبران به سوی آنان برای بیم و بشارت دادن می‌باشد؛ و اینگونه با بخشش و کرم خود اولیای مومنین را نجات می‌دهد و آنان را به راه راست هدایت نموده و از آتش دوزخ حفظ نموده و در امان می‌دارد.

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) «به

راستی، الله بر مؤمنان منت نهاد که میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را برایشان بخواند و [از گناه] پاکشان گرداند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) بیاموزد؛ و قطعا پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند». [آل عمران: ۱۶۴] (بَلِ اللَّهُ يَمُرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) «بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که

شما را به سوی ایمان هدایت نموده است». [الحجرات: ۱۷]

و از منت‌های خداوندی این است که مستضعفان را در هر زمانی از دست متکبران و مفسدان نجات می‌دهد؛ و به این ترتیب نعمت امنیت و تمکین را برای آنان به ارمغان می‌آورد؛ (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) «و می‌خواستیم بر بنی‌اسرائیل که در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم». [القصص: ۵]

## سعادت‌مندان:

الله متعال سزاوارترین فرد به شکرگزاری است و شایسته‌ترین فرد برای عبادت شدن؛ چون نعمت‌های او برای مومنان همیشگی و تا وارد شدن به بهشت پیوسته و مداوم است؛ نعمت الله به اولیا و دوستانش در دنیا، هدایت و حفاظت؛ و در آخرت، نجات از دوزخ و وارد شدن به بهشت و نگرستن به صورت مبارک و بزرگوارش می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: (قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (26) (قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (26) «می‌گویند: ما در دنیا، در خانواده‌ی خود [از عذاب الهی] می‌ترسیدیم. فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَفَأَنَّا عَذَابَ السَّمُومِ (27) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَفَأَنَّا عَذَابَ السَّمُومِ (27) «با نعمت اسلام] بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان [دوزخ] محافظت کرد. إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلَ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (28) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلَ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (28) «مهربان است». [الطور: ۲۶-۲۸]

## روش مومنان...

چون مومن منت‌های خداوندی بر خود را می‌بیند، قلبش مشغول شده و نفسش نیکو می‌گردد و بنده‌ای نیازمند مولایش می‌گردد و تنها ستایش او را می‌گوید؛ و این بزرگترین بابی است که بنده از طریق آن به درگاه پروردگارش حضور می‌یابد؛ و این باب خاکساری در پیشگاه او، با دعا و امید و ندای یا منان است.

و اینجاست که آرزوها محقق شده و به درخواست کننده داده می‌شود و گناهکار بخشیده می‌شود و گشایش حاصل شده و اندوه از بین رفته و اسیر آزاد می‌شود و بیمار شفا می‌یابد و مسافر باز می‌گردد و درمانده اجابت می‌شود؛ (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْتُمُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ) (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْتُمُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ) «[ایا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!]. [النمل: ۶۲]

و به این مساله اطمینان داشته باش: اموری که گمان می‌کردی سبب سعادت تو در دنیا می‌شوند و جای آنها در زندگی تو خالی است، مواردی هستند که الله متعال آنها را از تو دور نموده است، پیش از آنکه سبب هلاکت و نابودی تو شوند.

## منت نگذار!

الله متعال با منتی که بر بندگانش داشته است، خود را ستایش می‌کند، اما کسانی را که به سبب اعمال‌شان بر خداوند منت می‌گذارند یا چون از اموال خود بر بندگان انفاق کرده‌اند، بر آنان منت می‌گذارند، نکوهش نموده است؛ چنانکه می‌فرماید: (يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۗ قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا بِإِسْلَامِكُمْ ۗ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) «انان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: منت اسلام خویش را بر من نگذارید؛ بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است». [الحجرات: ۱۷]

پروردگاران به ما هشدار داده است که میداد به خاطر کاری که انجام می‌دهیم، منت بگذاریم، زیرا منت نهادن صدقه و پاداش را باطل می‌گرداند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید». [بقره: ۲۶۴]

و رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را از منت نهادن بر حذر داشته و فرموده است: «سه نفر هستند که الله متعال در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید: منت‌گذار که چیزی نمی‌بخشد مگر اینکه منت می‌گذارد؛ آنکه کالایش را با سوگند ناروا می‌فروشد؛ و آنکه اسباب آزار می‌کند». [به روایت مسلم].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «اینان وارد بهشت نمی‌شوند: منت‌گذار، نافرمان والدین، شراب‌خوار». [حدیث صحیح به روایت نسائی].

أَفْسَدَتْ بِالْمَنِّ مَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمٍ ... لَيْسَ الْكَرِيمُ إِذَا أَسَدَى بِمَنِّانٍ = با منت گذاشتن نعمتی را که به دیگری بخشیده بودی، از بین بردی؛ بخشنده وقتی نیک می‌کند، منت نمی‌گذارد.

و بر این اساس است که نیکوکاران به یکدیگر سفارش می‌کنند که: چون به کسی چیزی بخشیدید و دیدید که سلام شما بر او سنگین است، سلام خود را از او بازدارید.

و چون افراد بخشنده کار نیک برای کسی انجام می‌دهند، آن را فراموش می‌کنند؛ و چون کسی به آنها نیک می‌کند، هرگز آن را فراموش نمی‌کنند.

وَمَا تَخْفَى الْمَكَارِمُ حَيْثُ كَانَتْ = نیکی و بخشش هر جا باشد، پنهان نمی‌ماند

وَلَا أَهْلُ الْمَكَارِمِ حَيْثُ كَانُوا = و همچنین نیکوکاران و بخشندگان هر کجا که باشند.

بارالها، ای منان، با خوب کردن حال‌مان و صالح نمودن فرزندان‌مان بر ما منت بگذار؛ و خاتمه‌ی ما را نیکو بگردان.

۹۴

## الجَوَادُ جَل جَلَالِه

چون نیازها تو را محاصره کردند و سختی‌ها و دشواری‌ها به تو هجوم آوردند و غم و اندوه و بدهی‌زیاد پیرامون‌ات را گرفتند و دایره‌ی روزی‌ات تنگ شد، باید رو به خداوند جواد کنی؛ او که گشایش آورده و غم و اندوه را می‌زداید و دعای درمانده را اجابت می‌کند.

در سنن ترمذی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال جواد (بسیار سخاوتمند) است و سخاوتمندی را دوست دارد». [حدیث صحیح].

شیخ سعدی می‌گوید: «الجواد» یعنی او سخاوتمند مطلق است؛ کسی که سخاوت او همه‌ی کائنات را در بر گرفته است؛ و کائنات از فضل و کرم و نعمت‌های متنوع او پر است.

و سخاوت خود را به کسانی اختصاص داده است که با زبان قال یا زبان حال از او درخواست می‌کنند، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، مسلمان باشد یا کافر؛ بنابراین هر کس از الله متعال درخواست کند، به او عطا می‌نماید و آنچه را می‌خواهد برای او فراهم می‌آورد؛ چون او نیکوکار مهربان است؛ (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجَارُونَ) (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجَارُونَ). «و [ای مردم] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندی به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید». [النحل: ۵۳].

## کیست که سخاوت و بزرگواری او بیشتر از پروردگار ما باشد؟!

مردم او را نافرمانی می‌کنند و او شبانه چنان نگرهبانی‌شان می‌دهد که گویا نافرمانی‌اش را نکرده‌اند؛ چنان از آنها حفاظت می‌کند که گویا گناهی مرتکب نشده‌اند؛ به بدکار نیکی می‌کند و به گنه‌کار فرصت می‌دهد و به توبه‌کار رحم می‌نماید. او از همه‌ی بندگان بی‌نیاز است؛ با این همه با نعمت و سخاوت و بزرگواری و مهلت دادن به آنها محبت می‌کند. خزائن الله متعال پر هستند، هیچ انفاقی از آنها نمی‌کاهد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «دست الله پر است و انفاق چیزی از آن کم نمی‌کند؛ شب و روز می‌بخشد؛ به نظر شما چقدر از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین انفاق کرده است؟ با این همه چیزی از آنچه در دست دارد، کاسته نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است]. «سحاء» یعنی بخشش و انفاق او همواره سرازیر است. و «غیض» به معنای ناقص و کاسته شدن است.

کسانی از بندگان را دوست دارد که به او چشم امید دارند و از او درخواست می‌کنند تا بر فضل و نعمت‌شان بیفزاید؛ تا جایی که از کرم و بزرگواری‌اش بر کسی خشم می‌گیرد که از او درخواست نمی‌کند؛ ترمذی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «هر کس از الله متعال درخواست نکند، بر او خشمگین می‌شود». [حدیث حسن]، و در حدیث دیگری می‌فرماید: «چیزی نزد الله متعال گرامی‌تر از دعا نیست». [حدیث حسن]. به روایت ترمذی].

وَهُوَ الْجَوَادُ فَجُودُهُ عَمَّ الْوُجُودَ ... جَمِيعُهُ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ = او جواد و سخاوتمند است و سخاوت او با فضل و احسانش هم‌ای وجود را دربر گرفته است.

وَهُوَ الْجَوَادُ فَلَا يُخَيَّبُ سَائِلًا ... وَلَوْ أَنَّهُ مِنْ أُمَّةِ الْكُفْرَانِ = او جواد است و درخواست‌کننده را ناامید نمی‌گرداند ولو اینکه از ناسپاسان باشد. بنده‌ی مومن یقین دارد که الله متعال موصوف به صفت جود و سخاوت است؛ این بنده خواستار فضل الهی و سخاوت و کرم و بزرگواری اوست؛ و می‌داند که الله سخاوتمند، از فضل و برکات و احسان خود چندین و چند برابر به او عنایت می‌کند؛ (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرَضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرَضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) «کیست که به الله قرضی نیکو دهد [و انفاق کند] تا الله نیز آن را برایش چندین برابر سازد و [در آخرت] پاداشی فاخر داشته باشد؟». [الحدید: ۱۱] (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶] و به این ترتیب برای نزدیکی به الله انفاق می‌کند. پیامبر ما صلی الله علیه وسلم سخاوتمندترین مردم بود؛ سخاوتمندترین مردم در کار خیر بود؛ و از باد وزنده نیز سخاوتمندتر بود و سخاوت او در رمضان از همه وقت بیشتر بود.

در صحیح مسلم روایت است که: «از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در برابر اسلام چیزی درخواست نمی‌شد مگر عطا می‌کرد؛ راوی می‌گوید: مردی نزد پیامبر آمد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم گوسفندانی که در میان دو کوه بودند - یعنی یک گله گوسفند - به او داد؛ و آن مرد نزد قومش بازگشت و گفت: ای قوم اسلام بیاورید؛ چرا که محمد چنان می‌بخشد که از فقر نمی‌ترسد». و هرگز چیزی از او درخواست نشد که در پاسخ «نه» بگوید.

تَرَاهُ إِذَا مَا جِئْتَهُ مُتَهَلِّلاً ... كَأَنَّكَ تُعْطِيهِ الَّذِي أَنْتَ سَائِلُهُ = وقتی نزد او می‌روی، او را شادمان می‌بینی، گویا این تویی که آنچه را درخواست نموده‌ای، به او بخشیده‌ای.

## گفته شده:

سخاوت هر عیبی را می‌پوشاند. تَسْتَرُ بِالسَّخَاءِ كُلُّ عَيْبٍ ... يُعْطِيهِ كَمَا قِيلَ السَّخَاءُ = با سخاوت خود را بیوشان؛ چون چنانکه گفته شده، سخاوت هر عیبی را می‌پوشاند. و «سخاوتمند» با سخاوت خود، بر مردم سروری می‌کند. لَوْلَا الْمَشَقَّةُ سَادَ النَّاسُ كُلَّهُمْ ... الْجُودُ يُفْقِرُ وَالْإِقْدَامُ قَتَالٌ = اگر مشقت در میان نبود، همه‌ی مردم صدرنشین و بالانشین می‌شدند؛ بلکه با تلاش و سخاوت است که این مقام به دست می‌آید؛ سخاوت است که فقیر می‌کند و اقدام‌کننده است. بارالها، ای جواد، از برکات خود ما را بهره‌مند کن.

۹۵

## الرَّفِيقُ جَل جَلَالِهِ

در صحیحین وارد شده که: گروهی کمتر از ده نفر از یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: «السام علیکم» یعنی مرگ بر شما باد؛ ام المومنین عایشه می‌گوید: من فهمیدم چه گفتند؛ پس گفتم: «وعلیکم السام واللعنة» و بر شما باد مرگ و نفرین؛ ام المومنین می‌گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دست نگه دار ای عایشه، الله نرمخویی را در همه‌ی امور دوست دارد»، پس گفتم: ای رسول الله، مگر نشنیدید چه گفتند؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من هم گفتم: وعلیکم» (و بر شما باد). [این لفظ بخاری است]. صَفْوَحٌ عَنِ الْإِجْرَامِ حَتَّى كَأَنَّهُ = چنان گذشت و چشم پوشی از جرم و جنایت دارد. مِنَ الْعَفْوِ لَمْ يَعْرِفْ مِنَ النَّاسِ مُجْرِمًا = که گویا از فرط بخشش در میان مردم مجرمی نمی‌شناسد. آنکه به پیامبران این خلق و خوی بزرگ را بخشیده است، خداوند رفیق است؛ کسی که ناگواری را برطرف نموده و بیمار را شفا می‌دهد و بلا را دور می‌گرداند و مسافر را باز می‌گرداند و اسیر را آزاد می‌کند و برای دل‌شکسته جبران مافات می‌کند. از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به‌طور صحیح روایت است که فرمودند: «الله متعال نرمخو و مهربان است و نرمخویی و مهربانی را دوست دارد». [به روایت بخاری و مسلم].

پروردگار ما در قضا و قدر و افعالش مهربان است. پروردگار ما در اوامر و احکام و دین و شریعتش مهربان است.

و از مصادیق رفق و نرمی او در افعالش، آفرینش همه‌ی مخلوقات به تدریج و اندک اندک بر حسب حکمت و مهربانی‌اش می‌باشد؛ با اینکه قادر به خلق یکباره و در یک لحظه است.

پروردگار ما در شریعتش مهربان است؛ در امر و نهی؛ چنانکه بندگان را به بیش از توان‌شان مکلف نمی‌کند؛ و بندگان را مکلف به تکالیف سخت و دشوار نکرده است؛ بلکه برای‌شان رخصت قائل شده است؛ و این همه از روی مهربانی و رحمت بوده است؛ و به یکباره بندگان را مکلف به تکالیفی نکرده است؛ بلکه به تدریج آنان را از حالی به حالی درآورده است؛ تا اینکه نفوس الفت گرفته و خوی و فطرت‌ها نرم و لطیف گردند.

یکی دیگر از مصادیق رفق خداوند متعال، فرصت دادن او به گناهکار و شتاب نکردن در مجازات اوست؛ تا به سوی الله متعال توبه نموده و بازگردد.

و از مصادیق رفق الله متعال این است که همه‌ی اسباب خیر را میسر نموده است؛ و از فضل خود آنها را فراهم آورده است؛ و بزرگترین آنها میسر نمودن حفظ کتابش و فهم آن است؛ (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) «به راستی که قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟». [القمر: ۱۷]

وَهُوَ الرَّفِيقُ يُحِبُّ أَهْلَ الرَّفِيقِ بَلْ = او رفیق است و اهل رفق و نرمی را دوست دارد؛  
يُعْطِيهِمْ بِالرَّفِيقِ فَوْقَ أَمَانٍ = بلکه با نرم‌خویی بیش از امید و آرزوها به آنان عطا می‌کند.

## نرم‌خویان:

هرکس بداند که الله متعال نرم‌خوست، محبت او نسبت به الله متعال افزایش می‌یابد؛ و بر بزرگداشت و حمد و شکر او می‌افزاید؛ و الله متعال اسامی خود را دوست دارد و کسانی را که به آنها موصوف باشند، دوست دارد؛ - مگر در مواردی که برای بندگان نمی‌پسندد - چنانکه الله متعال رحیم است و رحم‌کنندگان را دوست دارد و بخشنده و کریم است و بخشندگان را دوست دارد و نرم‌خوست و نرم‌خویان را دوست دارد.

و سزاوارترین مردم به این خلق و خو، پیامبران و در راس آنها محمد صلی الله علیه و سلم است که سراسر زندگی او با مردم نرم‌خویی و مهربانی بوده است؛ هرگز به خاطر خودش خشمگین نشده است؛ و به خاطر ضعف بشری دیگران، آزرده خاطر نشده است؛ و چیزی از کالای این دنیا را برای خود نخواست است، بلکه هرچه در اختیار داشت، با جوانمردی به دیگران بخشیده است؛ و بردباری و بزرگواری و عطوفت و مودت کریمانه‌ی خود را شامل آنان کرد؛ هیچ کسی نبوده که با او همنشین گردد مگر اینکه قلبش از محبت او پر شده است؛ و این همه به خاطر نرم‌خویی و مهربانی و بزرگواری او بوده است.

بادیه‌نشین می‌آید در گوشه‌ای از مسجد ادرار می‌کند؛ پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌خواهند واکنش نشان دهند درحالی‌که می‌گویند: دست نگهدار، دست نگهدار! پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم به آنان می‌فرماید: «ادراش را قطع نکنید و او را به حال خودش بگذارید».

وقتی کارش تمام می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: «چیزهایی مانند ادرار و نجاست شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند». [به روایت مسلم].

و الله متعال نرم‌خوست و نرم‌خویی و مهربانی را دوست دارد؛ رسول خدا در حدیث صحیح فرمودند: «الله متعال نرم‌خو و مهربان است و نرم‌خویی و مهربانی را دوست دارد؛ و با نرم‌خویی چیزی را عنایت می‌کند که با خشونت نمی‌دهد». [به روایت مسلم].

و سزاوارترین مردم به این صفت بعد از پیامبران، پادشاهان و مسئولان هستند؛ و کسانی که اهل علم و دعوت هستند و مردم را به سوی الله ارشاد می‌کنند؛ و همچنین پدران؛ مردم نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی دارند که مشغول آنان هستند و نیازمند کسی هستند که دلداری‌شان دهد نه اینکه با آنان خشونت کند؛ نیازمند آغوشی مهربان و مراقبتی بهتر و گشاده‌رویی و محبتی هستند که آنان را در برگیرد.

بنابراین نیاز مردم به نرم‌خویی بسیار بیشتر از نیاز آنان به بخششی توام با تندخویی است؛ و سزاوارترین مردم به نرم‌خویی، نفست و سپس پدر و مادرت و همسرت و فرزندان و رعیت و خدمتکاران و دوستان تو هستند.

## بهره‌ی تو از آن...

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس بهره‌ی او از نرم‌خویی به وی داده شود، بهره‌ی او از خیر دنیا و آخرت به وی داده شده است؛ و رعایت پیوند خویشاوندی و خوش اخلاقی و خوش برخوردی با همسایه، این‌ها سرزمین‌ها را آباد می‌کنند و بر عمرها می‌افزایند». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «چون الله متعال اراده‌ی خیری نسبت به اهل بیته داشته باشد، نرم‌خویی را در میان آنان وارد می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد، آن را زیبا و آراسته می‌سازد و از هر چیزی که جدا شود، آن را زشت و معیوب می‌گرداند». [به روایت مسلم].

به همین دلیل افراد مردم نزد مردم کسانی هستند که تندخو و خشن هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) «و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند». [آل عمران: ۱۵۹] و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرکس از نرم‌خویی و مهربانی محروم شود، از خیر و خوبی محروم شده است». یا «هرکس از نرم‌خویی و مهربانی محروم می‌شود، از خیر و خوبی محروم می‌گردد». [به روایت مسلم].

بارها، با توسل به اسم الرفیق تو از تو می‌خواهیم که با ما نرم‌خویی و مهربانی نموده و همه‌ی خوبی‌ها را برای ما میسر گردانی.

۹۶

## السَّيِّدُ جَل جَلَالَهُ

در سنن ابوداود از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: با کاروان بنی‌عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتیم: تو سید ما هستی؛ پس رسول خدا فرمود: «سید الله تبارک و تعالی است».

گفتیم: و تو برترین ما هستی و قدر و منزلت تو از همه بیشتر و بزرگتر است؛ پس رسول خدا فرمود: «همین سخن را بگویند یا بخشی از آن را؛ و شیطان بر شما غلبه نکند». [حدیث صحیح].

«يَسْتَجِرُّ بِكُمْ»: یعنی شیطان بر شما غلبه نکند.

«السَّيِّدُ» در لغت به معنای کسی است که به خاطر بردباری و مال و جاه و مقام و منفعت و استفاده درست از مالش بالاتر از دیگران است؛

و سید بر کسی اطلاق می‌شود که خشم و غضب وی بر او غلبه نمی‌یابد؛ و بر بخشنده و پادشاه و رئیس اطلاق می‌شود. و «سید العبد» به معنای مولای برده و «سید المرأة» به معنای شوهر زن می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید: (وَأَلْفَيَْا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ) «و [در این هنگام] سید او (شوهرش) را در آستانه‌ی در یافتند». [یوسف: ۲۵]

و «السودد» به معنای شرف می‌باشد؛ و «سید کل شیء» سید هر چیزی، شریف‌ترین و عالی‌ترین و بهترین آن چیز است. حال چه کسی در بزرگی و سیادت و بلندمرتبتگی، کامل‌تر از الله است؟

## در سایه‌ی نام سید:

پروردگار ما سید است؛ کسی که در بزرگی و سیادت و بلندمرتبتگی کامل است؛ شریفی است که در شرف خود کامل است؛ بزرگی است که در عظمت خود کامل است؛ بردباری است که در بردباری خود کامل است؛ بی‌نیازی است که در بی‌نیازی خود کامل است؛ جباری است که در جبروت خود کامل است؛ عالمی است که در علم خود کامل است؛ حکیمی است که در حکمتش کامل است.

پس الله متعال سیدی است که در انواع شرف و بزرگی و سیادت و سروری و بلندمرتبتگی کامل است. این صفات الله متعال است که هیچ‌کس مشارکتی در آنها ندارد و هیچ مخلوقی را توان نزاع و اختلاف در آنها نیست.

وَهُوَ إِلَهُ السَّيِّدِ الصَّمَدِ الَّذِي = او معبود سید و بی‌نیازی است که صَمَدَتِّ إِلَيْهِ الْخَلْقُ بِالْإِدْعَانِ = خلق با اذعان و اعتراف خود را به او می‌سپارند.

الْكَامِلِ الْأَوْصَافِ مِنْ كُلِّ الْجُوهِ = اوصاف او از هر جهت کامل هستند كَمَالَهُ مَا فِيهِ مِنْ نَقْصَانٍ = و کمال او عیب و نقصی ندارد.

مخلوقات همگی بنده‌ی او هستند و همگی نیازمند او؛ فرشتگان و انسان‌ها و جنیان، هیچ‌یک بی‌نیاز از او نیستند؛ همگی نیازمند کرم و بخشش و لطف و عنایت او هستند؛ بنابراین حق اوست که سید و برتر و بزرگتر باشد؛ و حق آنان است که او را با این اسم بخوانند. پروردگار ما سید متصرف در جهان است؛ و هیچ همتایی ندارد.

او سیدی است که اطاعت و فرمانبرداری و ذلت و خواری و خضوع تنها باید برای او باشد، بی‌آنکه شریکی داشته باشد. پس او سید معبود است که هیچ شریکی ندارد؛ (قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) «بگو: آیا به جز الله پروردگاری را بجویم و حال آنکه او پروردگار همه چیز است؟». [الأنعام: ۱۶۴]

ابن عباس می‌گوید: «الله متعال معبودی سید و بلندمرتبه است».

## گمانی اشتباه:

گاهی به انسان اموالی داده می‌شود و گاهی به او خانواده و فرزندان روزی می‌شود و جاه و مقامی به او بخشیده می‌شود؛ یا به منصبی دست می‌یابد و جایگاهی والا یا رهبری بزرگ یا ریاستی و الامقام؛ و به این ترتیب خدمتکارانی اطرافش را گرفته و سربازانی او را احاطه می‌کنند و لشکرهایی از او نگهداری می‌دهند و مردم مطیع او شده و سرها برای او پایین می‌افتند و ملت‌ها برای او سر خم می‌کنند و اینگونه به سیادت و بلندمرتبتگی در این دنیا می‌رسد که بس بزرگ است؛ اما با این همه سیادت و مرتبه‌اش ناقص و از بین رفتنی است.

خَذَعْتُهُمُ الْأَحْلَامَ فِي سِنَةِ الْكَرَى = خواب و رویاها آنان را در چرتشان فریب داده است؛ مَا أَكْدَبَ الْأَحْلَامَ وَالْأَوْيَالَ! = چقدر این خواب و رویاها و تالیلات دروغ‌اند.

و هرکس ایمان بیاورد که سید حقیقی الله متعال است، قلبش وابسته‌ی او می‌شود؛ بیم و امید و استعانت و توکل او همگی متوجه الله متعال است؛ چون او در امور بندگان تصرف دارد و بلکه هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه سرنوشته او به دست الله است؛ و همه‌ی بندگان نیازمند او هستند. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵] بنابراین نباید جز برای خداوند یکتای بی‌همتای قهار سید بی‌نیاز، خوار و ذلیل فروتن بود.

## ای بزرگان!

ارکان سیادت در میان خلق، کرامت و شرف و بزرگی و خوش‌نامی است؛ و این مهم میسر نمی‌شود مگر با فرمانبرداری از الله متعال؛ و به همین دلیل است که پیامبران و اولیا، بزرگان مردم شدند و جایگاهی در میان مردم داشتند.

اما کسی که از الله متعال دوری کند و به او کفر بورزد، نه کرامتی دارد و نه سیادت و بزرگی و جایگاهی؛ هرچند از سیادت دنیوی برخوردار باشد که موقت و از بین رفتنی است.

و چنین است که از نامیدن منافق به سید، نهی شده است؛ ابوداود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به منافق سید نگوئید؛ اگر او سید و بزرگ باشد، در واقع پروردگارتان عزوجل را خشمگین کرده‌اید». [حدیث صحیح].

## محدوده‌ی به کار بردن واژه‌ی سید:

اطلاق «سید» بر مخلوق جایز است؛ چون الله متعال در مورد یحیی علیه السلام می‌فرماید: (وَسَيِّدًا) [آل عمران: ۳۹] «سید و سرور است». و در حدیث شفاعت آمده است: «من در روز قیامت سید و سرور فرزندان آدم هستم؛ و فخر فروشی و تکبر نمی‌کنم». [به روایت مسلم]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد سعد بن معاذ فرمود: «برای سیدتان قیام کنید». [به روایت بخاری].

اما میان این نصوص و روایتی که می‌گوید: «سید الله است» تعارضی نیست؛ [حدیث صحیح]. به روایت ابوداود. چون مراد از سید مردم در میان مومنان، ریاست و امامت است.

و عرب می‌گوید: «فلان سیدنا» یعنی فلانی رئیس ما و کسی است که او را بزرگ می‌داریم.

اما توصیف الله متعال به سید، به این معناست که او مالک خلق است و خلق همگی بنده‌های او هستند.

و اینکه وقتی به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته می‌شود، تو سید ما هستی و ایشان از اطلاق آن بر خویش نهی می‌کند و می‌فرماید: «سید الله است؛ همین سخن را بگوئید یا بخشی از آن را؛ و شیطان بر شما غلبه نکند». [حدیث صحیح]. به روایت ابوداود. دلیلی بر حمایت و حفاظت و صیانت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از حدود توحید و بستن راه‌های شرک است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمی‌پسندید که کسی روبروی ایشان، مدح و ستایش ایشان را بگوید؛ با اینکه آنان جز حق چیزی نمی‌گفتند؛ بلکه خود می‌گوید: «من سید و سرور فرزندان آدم هستم». [به روایت مسلم]. و از طرفی بر آنان می‌ترسد که میداد قلب‌هایشان به نوعی منحرف شده و وابسته‌ی مخلوقات و ذلت و خواری و فروتنی برای آنها گردد؛ زیرا چنین رفتاری فقط برای الله یکتای بی‌همتای غالب جایز و حلال است.

بارها، با توسل به اسم سید تو از تو می‌خواهیم که یاد ما را بلند کنی و گناهان‌مان را بیاموزی که تو بر هر کاری توانایی.

۹۷

## بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَل جَلالُه

«من به شدت متأثر از کشف حقیقت در قرآن کریم هستم

این قرآن کریم جهان را از بالاترین نقطه در هستی توصیف می‌کند.

چنانکه می‌بینیم؛ امکان ندارد مصدری بشری داشته باشد؛ بعد از اینکه قرآن کریم را مطالعه نمودم، آینده‌ام را دانستم؛ و به این ترتیب پژوهش‌هایم را بر این نظریه‌ی جامع استوار نمودم». [پروفیسور یوشیدی کوزان].

تِلْكَ الطَّبِيعَةُ قَفٌّ بِنَا يَا سَارِي ... حَتَّىٰ أَرِيكَ بَدِيعَ صُنْعِ الْبَارِي ... الْأَرْضُ حَوْلَكَ وَالسَّمَاءُ اهْتَزَّتَا ... لِرَوَائِعِ الْآيَاتِ وَالْآثَارِ = آن طبیعت است، ای که در حال حرکتی، بایست تا به تو نشان دهم آفرینش بدیع خداوند باری را زمین پیرامونت و آسمان می‌جنبند از آیات و نشانه‌ها و آثار زیبا دَلَّتْ عَلَىٰ مَلِكِ الْمَلُوكِ فَلَمْ تَدْعُ ... لِأَدْلِيَةِ الْفَقْهَاءِ وَالْأَخْبَارِ ... مَنْ شَكَّ فِيهِ فَنظَرَهُ فِي صُنْعِهِ ... تَمَحُّوْا أَيُّمَ الشُّكِّ وَالْإِنْكَارِ = همگی دلالت دارند بر پادشاه پادشاهان، پس دلایل فقها و دانشمندان را رها نکن هرکس در او تردید کند، پس یک نگاه در آفرینش او همی شک و تردید و انکارها را از بین می‌برد.

اگر انسان در خلقت آسمان‌ها و زمین تأمل کند، در نهایت به پروردگار بدیع رهنمون می‌شود؛ او که می‌فرماید: (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «[او] پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و چون به کاری اراده فرماید، فقط به آن می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] به وجود می‌آید». [بقره: ۱۱۷]

این کثیر رحمه الله می‌گوید: «الله متعال آفریننده و پدید آورنده‌ی آسمان و زمین و خالق و به‌وجود آورنده‌ی آنها است بی‌آنکه مثالی در گذشته داشته باشند».

شیخ سعدی رحمه الله می‌گوید: «(بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی خالق و ایجاد کننده‌ی آنها در نهایت زیبایی و آفرینش بدیع (نو) و نظامی محکم و استوار است».

### ندایی متوجه عاقلان:

وقتی چنین است، چگونه می‌توان چیزی از آن دو را به او نسبت داد که فرزند اوست؛ - الله متعال از چنین افترا بی برتر و بزرگتر است - بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است را او به وجود آورده و ابداع کرده است؛ و همگی برای او خاضع و عابد هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ ۗ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونَ (116) (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ ۗ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونَ (116) «[اهل کتاب و مشرکان] گفتند: الله [برای خود] فرزندی برگزیده است. او [از چنین نسبت‌هایی] منزّه است. [الله نه تنها نیازی به فرزند ندارد] بلکه [هر] آنچه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به اوست [و] همه فرمانبردار او هستند. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (117)» [بقره: ۱۱۶-۱۱۷].

است و چون به کاری اراده فرماید، فقط به آن می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] به وجود می‌آید». [بقره: ۱۱۶-۱۱۷].

بنابراین چون ثابت شد که هرچه در آسمان‌ها و زمین است، نتیجه‌ی ایجاد و ابداع خداوندی است، ثابت می‌گردد که همه در عبادت و پادشاهی و فرمانروایی او داخل هستند و محال است که او فرزندی داشته باشد.

و چون چنین باشد، بر بشر واجب است که به امر او گردن نهاده و از آنچه نهی کرده، بازایستند؛ چه رسد به اینکه به او نسبت فرزند و همسر بدهند.

علاوه بر این الله متعال به ما امر نموده که در جهان و در آفرینش بدیع و بی‌مثالش ببینیم؛ چنانکه می‌فرماید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]، چراکه جهان سراسر حاوی دلایل ایمان است و به آفریننده‌ی شنوا و بینای خود اشاره دارد.

تَأْمَلْ سُبُوطَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا ... مِنَ الْمَلِ الْأَعْلَىٰ إِلَيْكَ رَسَائِلُ ... وَقَدْ خَطَّ فِيهَا لَوْ تَأَمَّلْتَ خَطَّهَا ... أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ = در سطر به سطر کائنات تأمل کن که از ملا اعلی برای تو پیام دارند. و اگر ببینیشی و تأمل کنی، درخواهی یافت که در آن چنین نوشته شده است: که هر چیزی جز الله باطل است.

شَهُودٌ عَلَىٰ فَضْلِ الْإِلَهِ وَمَنْهُ ... لِسَانَ فَصِيحٍ صَامِتٌ وَهُوَ قَائِلٌ = همگی شاهد و گواه فضل خداوند و منت او هستند؛ و آن را با زبان فصیح و ساکتی که در عین سکوت، کاملاً گویاست، بیان می‌کنند.

### در جهان تأمل کن!

بلال رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رود تا به ایشان از نماز صبح خبر بدهد که پیامبر صلی الله علیه وسلم را دراز کشیده در حال گریستن می‌یابد؛ پس می‌گوید: ای رسول خدا، چه چیزی شما را به گریه انداخته است، درحالی‌که الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او می‌گوید: «وای بر تو ای بلال، چه مرا از گریستن باز می‌دارد، درحالی‌که الله متعال در این شب بر من چنین نازل کرده است: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]؛ و این آیه را تا پایان سوره تلاوت نمود.

سپس فرمود: «وای بر کسی آن را بخواند و در آن نیندیشد». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

مشاهده‌ی آسمان‌ها و ستارگان و خورشید و ماه و زمین و کوه‌ها و رودها و دریاها و حیوانات و گیاهان و جمادات و زندگان و مردگان، همگی بر آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین دلالت می‌کنند؛ (تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (61) (تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (61) «[بربرکت او بزرگوار] است آن ذاتی که در آسمان، منزل‌گاه‌هایی [برای ستارگان] قرار داد و در [میان] آنها خورشیدی [درخشان و روشنایی‌بخش] و ماهی تابان پدید آورد. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَكِرَ أَوْ أَرَادَ سُكُورًا (62) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَكِرَ أَوْ أَرَادَ سُكُورًا (62)» و او تعالی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرار داد، برای هرکس که بخواهد [از تدبیر الهی] پند گیرد یا سپاسگزار باشد». [الفرقان: ۶۱-۶۲]

در کنفرانس جوانان مسلمان که در سال ۱۹۷۹ میلادی در ریاض برگزار شد، وقتی پروفیسور آمریکایی «بالمر» این آیه را شنید که می‌فرماید: (أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) «آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم چسبیده بودند؛ [تِه بارانی می‌بارید و نه گیاهی می‌روید؛] سپس [ما] آن دو را [به قدرت خویش] از هم جدا کردیم» [الانبیاء: ۳۰] برخاست و گفت: «این درست و عین واقعیت است؛ جهان در ابتدای پیدایش عبارت بود از ابری دودگونه و گازی چسبناک که به تدریج به میلیون‌ها میلیون ستاره تبدیل گشت که آسمان را پر کردند؛ و هرگز ممکن نیست این واقعیت به کسی که ۱۴۰۰ سال پیش فوت شده، نسبت داده شود؛ چون نه تلسکوپی داشته و نه سفینه‌ی فضایی که در کشف این حقایق به او کمک کنند؛ پس باید کسی که به محمد در این باره خبر داده، الله باشد». و به این ترتیب پروفیسور بالمر در پایان کنفرانس اسلام خود را اعلام نمود.

و در هشتمین کنفرانس پزشکی که در سال ۱۴۰۴ هجری در عربستان و ریاض برگزار شد، پروفیسور «تاجاتات تاجاسون» رئیس دپارتمان آناتومی و جنین شناسی دانشگاه مای تایلند برخاست و گفت: «از آنجا که پیامبر توان خواندن و نوشتن نداشته، لاجرم باید پذیرفت که محمد صلی الله علیه و سلم پیامبری بوده که این حقیقت را آورده است و این حقیقت از طریق وحی از جانب خالق دانا به همه چیز، به او منتقل شده است؛ و این خالق باید الله باشد.

لذا من معتقدم که وقت اعتراف به این حقیقت رسیده است که: گواهی دهم هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست».

## دارو...

شان و منزلت اسم بدیع بسیار زیاد است؛ هرکس با آن دعا کند، اجابت می‌شود.

ترمذی از انس رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم وارد مسجد شد که مردی در حال نماز بود و دعا می‌کرد و در دعایش چنین می‌گفت: «اللهم! لا إله إلا أنت، المنان، بدیع السموات والأرض، يا ذا الجلال والإكرام!» (بارالها، معبود بر حقی جز تو نیست؛ ای منان، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بزرگی و بزرگواری).

پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا می‌دانید که با چه کلماتی خداوند را به دعا خواند؟ خداوند را با اسم اعظم او به دعا خواند؛ اسم اعظمی که چون با آن دعا شود، اجابت می‌کند و چون با آن از او درخواست شود، عطا می‌نماید.» [حدیث صحیح].

بارالها، ما را بیمارز و بر ما رحم بفرما، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، ما را بیمارز و بر ما رحم بفرما و از ما درگذر؛ تو بر هر کاری قادر و توانایی.

۹۸

## المُعْطِي جَل جَلَالِه

عطا و بخشش یکی از بزرگترین هدیه‌های خداوند متعال است.

و کرم صفتی از صفات اوست.

و جود از بزرگترین صفات او می‌باشد؛ براساسی کیست که سخاوت و کرم و بزرگواری و عطا و بخشش او از الله متعال بزرگتر و بیشتر باشد؟ یکی از اسامی نیکوی خداوند، «المعطي» است.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس الله متعال در مورد او اراده خیر و خوبی داشته باشد، بینش دینی به او می‌دهد و من تقسیم کننده هستم و الله متعال می‌بخشد.» [به روایت بخاری و مسلم].

پس پروردگار ما عطا کننده‌ی حقیقی به همه‌ی مخلوقات است؛ آنچه او عطا می‌کند، کسی را یارای منع آن نیست و آنچه او باز می‌دارد و منع می‌کند، کسی را یارای عطای آن نیست.

پس عطای خداوندی متوجه هر موجودی در این هستی است؛ و این عطا حد و حدودی ندارد و مقید به قیودی نیست؛ بلکه کمال بزرگواری و سخاوت است.

چون پروردگارمان عطا نماید، تفضل و اصلاح است و چون منع نموده و بازدارد، حکمت است و صلاح.

هُوَ مَانِعٌ مُعْطٍ هَذَا فَضْلُهُ ... وَالْمَنْعُ عَيْنُ الْعَدْلِ لِلْمَنَانِ = او کسی است که باز می‌دارد و می‌بخشد؛ بخشش او از فضل اوست و بازداشتن خداوند منان عین عدل است.

يُعْطِي بِرَحْمَتِهِ وَيَمْنَعُ مَنْ يَشَاءُ ... بِحِكْمَةٍ وَاللَّهُ ذُو السُّلْطَانِ = با رحمت خود عطا می‌کند و از هرکس بخواهد به حکمت خود باز می‌دارد؛ چون الله صاحب قدرت و پادشاهی است.

## عطای الهی بر دو نوع است:

- ۱- عطا و بخشش عام در دنیا.

این عطا و بخشش همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شود؛ مومن و کافر؛ چنانکه الله متعال امور آنان را در دنیای‌شان سامان می‌بخشد؛ می‌فرماید: (كُلًّا نُمِدُّ هُوَلاءَ وَهَؤَلاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) (كُلًّا نُمِدُّ هُوَلاءَ وَهَؤَلاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) «همه را - [خواه] این گروه [بندکار] و [با] آن گروه [نیکوکار] - از بخشش [و نعمت‌های دنیوی] پروردگارت بهرمنند می‌سازیم و بخشش پروردگارت [از کسی] منع نشده است.» [الإسراء: ۲۰]

- ۲- عطای خاص در دنیا و آخرت.

این عطا مخصوص پیامبران و بندگان صالح خداوند است؛ چنانکه در دنیا به آنان رزق و روزی حلال و فرزند صالح و ایمان و تقوا و یقین و هدایت آشکار عطا می‌کند که بزرگترین بخشش‌ها در دنیا هستند؛ حاکم در مستدرک روایت نموده و ذهبی آن را صحیح دانسته است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الله متعال دنیا را به هرکس که او را دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد می‌دهد، اما دین را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد».

اما در آخرت؛ بخشش بزرگ در انتظارشان است؛ بهشت‌های والا که کامل‌تر و گرمی‌تر از آنها نیست؛ الله متعال می‌فرماید: (جَزَاءً مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حَسَبًا) (جَزَاءً مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حَسَبًا) «[این] پاداش، از جانب پروردگار توست و عطایی از روی حساب.» [النبأ: ۳۶]

و بزرگترین عطا و بخشش در بهشت، رضایت پروردگار جهانیان و نگرستن به چهره بزرگوار اوست.

## کلیدهای عطا و بخشش:

پروردگار ما بخشنده و بزرگوار است و بزرگواران و بخشنندگان را دوست دارد؛ او خود عطا می‌کند و عطاکنندگان را دوست دارد؛ و بر این اساس است که بزرگان مردم همان کسانی هستند که اهل عطا و بخشش هستند؛ ابوداود روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دست‌ها سه دسته‌اند: پس دست الله بالاترین دست است و دست دهنده بعد از آن و دست درخواست کننده پایین‌تر از آن است؛ پس بیش از نیاز را ببخش و [پا عطا بیش از حد] خود را ناتوان [و نیازمند دیگران] نکن». [حدیث صحیح].

بخشنندگان و بزرگواران اجر و پاداش بزرگی نزد پادشاه پادشاهان دارند؛ (وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) (وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) «و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند». [الحدید: ۷]

و فرستاده‌اش را وعده داده که چنان به او عطا نموده و می‌بخشد تا اینکه راضی شود: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) «و فرستاده‌اش را وعده داده که چنان به تو [و امت تو] عطا خواهد کرد که راضی گردی». [الضحی: ۵]

و از جمله مواردی که الله متعال در آخرت به پیامبرش می‌بخشد، رود کوثر است: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ) «[ای پیامبر،] به راستی که ما رود کوثر [در بهشت را] به تو عطا کردیم». [الکوثر: ۱] رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایتی در مورد کوثر فرمودند: «رودی است که پروردگارم عزوجل به من وعده داده است؛ خیر بسیاری دارد؛ حوضی است که در روز قیامت اتمم بر آن وارد شده و ظرف‌های آن به تعداد ستارگان است». [به روایت مسلم].

و چون الله متعال به تو بنگرد و ببیند که او را مورد اعتماد و پناه خود قرار داده‌ای و تنها نیازهای خود را از او می‌خواهی و اعتنایی به خلق نداری، بهتر از آنچه خواهی به تو عطا می‌کند؛ و تو را بیش از آنچه خواسته‌ای گرامی می‌دارد.

سُبْحَانَ مَنْ يُعْطِي الْمُنَىٰ بِخَوَاطِرٍ ... فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِلسَّانِ ... سُبْحَانَ مَنْ لَا شَيْءَ يَخْبُئُ عِلْمَهُ ... فَالَسْرُ أَجْمَعُ عِنْدَهُ إِعْلَانٌ وَرِزْقُهُ = پاک و منزه است کسی که امیدها و آرزوهایی را برآورده می‌کند که فقط در ذهن هستند و زبان از آنها چیزی نگفته است. پاک و منزه است کسی که چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند و همی رازها و نهفته‌ها نزد او آشکار و عیان است.

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ ... لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ صَمَانٌ = پاک و منزه است کسی که از بین نمی‌رود و روزی جهانیان را تضمین نموده است.

بارالها، به ما عطا کن و ما را محروم مگردان؛ سخاوت خود را شامل حال ما بگردان و ما را ناامید و دست خالی بازنگردان؛ ای پروردگار جهانیان.

۹۹

## المُحْسِنُ جِلْ جِلَالِهِ

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «چون قضاوت نمودید، عدالت کنید؛ و چون کشیدید، نیکو بکشید؛ چراکه الله عزوجل محسن و نیکوکار است و نیکوکاری را دوست دارد». [حدیث حسن به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

و در حدیث دیگری از شداد بن اوس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله عزوجل محسن و نیکوکار است و نیکوکاری را دوست دارد». [حدیث صحیح، جامع الصغیر].

پروردگار ما در ذات و صفات و افعالش کامل است: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰] بنابراین زیباتر و کامل‌تر از او نیست!

پروردگار ما همان ذاتی است که: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) «[همان] ذاتی که هر چه آفرید، به نیکوترین [شکل] آفرید». [السجدة: ۷]

بنابراین نیکی و نیکوکاری وصف لازم اوست؛ و هیچ موجودی حتی به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن هم از نیکوکاری و احسان او عاری نیست؛ همی خلق را با احسان و فضل خود در برگرفته است؛ نیکوکار و بدکار، مومن و کافرشان را؛ و هیچ توان و بقایی ندارند مگر به سبب او و سخاوت و نعمت‌هایش.

تجلی احسان و نیکوکاری خداوند در حق بنده، خارج کردن او از عدم به وجود است: (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا) [الإنسان: ۱]، (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ) (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا) [الإنسان: ۱] «بقینا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی [مهم و] قابل ذکری نبود». (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ) «و آفرینش [تخستین] انسان را از گِل آغاز کرد». [السجدة: ۷]

سپس به او بهترین صورت را عنایت نمود: (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ) (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ) «او شما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد». [غافر: ۶۴] سپس برای او عقلی قرار داد که به وسیله‌ی آن حق و باطل را تشخیص دهد: (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) «و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم». [البلد: ۱۰]

و برای او آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان‌شان است، مسخر نمود: (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «[ای مردم،] آیا ندیده‌اید که الله آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، به خدمت‌تان گماشته و [بخشش] نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام کرد؟». [لقمان: ۲۰]

و نعمت‌های را بر او سرازیر نمود که بی‌حد و حصرند و در شمارش نمی‌گنجد: (وَإِن تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (وَإِن تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که] نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است». [ابراهیم: ۳۴]

## کمال احسان و نیکوکاری:

بزرگ‌ترین نیکی و احسان در حق بنده، توفیق هدایتش به این دین و شرح صدر برای پذیرش اسلام و پایداری بر حق تا هنگام مرگ است: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) «بی‌تردید، الله با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که نیکوکارند». [النحل: ۱۲۸]

و نیز توفیق زندگی پاک و در امنیت به اولیا و دوستانش: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَابًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَابًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مومن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم». [النحل: ۹۷]



همچنین برطرف نمودن غم و اندوه اولیایش که نجات دادن آنان از سختی‌ها و نگرانی‌ها است؛ الله متعال از زبان یوسف علیه السلام حکایت می‌کند که گفت: (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) «بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریکبین است». [یوسف: ۱۰۰]

سپس کمال احسان و نیکی الله متعال در حق اولیا و دوستانش، در سرای آخرت تجلی می‌یابد که بزرگترین و برترین مرتبه‌ی احسان و افزون بر آن است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ) «برای کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداش نیک (بهشت) است و افزون بر آن (رویت باری تعالی) است». [یونس: ۲۶]

و حسنی برای آنان، همان بهشت است.

و «زیاده» نگاه کردن به چهره‌ی پروردگار بلندمرتبه‌ی‌شان؛ که زیباتر و کامل‌تر و والاتر از او نیست.

الله متعال برای آنها دو ثواب را جمع می‌کند؛ ثواب و پاداش زود هنگام و دیر هنگام؛ چنانکه می‌فرماید: (فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ) (فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ) «پس الله، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل عمران: ۱۴۸]

نیکی و احسان پروردگار ما بزرگ است؛ چنانکه شریعتش را نیک شمرده و مشتمل بر عواقب ستوده و اهداف بزرگ قرار داده است؛ آنگونه که خیر همه‌ی خلق در آن است؛ (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ) (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ) «و برای اهل یقین، حکم [و داور]ی چه کسی بهتر از الله است؟». [المائدة: ۵۰]

## احسان دو نوع است:

۱- احسان در عبادت الله؛  
که بالاترین مقامات دین است؛ چنانکه در حدیث مشهور جبرئیل آمده است و احسان را چنین تفسیر نموده است: «احسان این است که چنان الله متعال را عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ پس اگر [در این حد از احسان نیستی و] او را نمی‌بینی [این را بدانی که] او را تو می‌بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

۲- احسان و نیکی به بندگان الله؛  
با رساندن همه‌ی انواع خیر و خوبی به آنان؛ و خودداری از انیت و آزارشان. الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «به راستی که الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند». [التوبة: ۱۲۰]

پروردگار ما نام‌های خود را دوست دارد و دوست دارد که بندگانش به مقتضای معانی نام‌های او، به او تقرب جویند؛ چنانکه او مهربان است و مهربانان را دوست دارد؛ بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد؛ محسن و نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد؛ خود می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «به راستی که الله نیکوکاران را دوست دارد». [بقره: ۱۹۵]

و سزاواترین مردم به احسان و نیکوکاری، پدر و مادر هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا) (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا) «و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم». [الأحقاف: ۱۵] و الله متعال می‌فرماید: (وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) (وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) «و تو نیز [به بندگان] نیکی کن». [القصص: ۲۷]

إِلَيْكَ إِلَهَ الْعَرْشِ أَشْكُو تَضَرُّعًا = بارالها، ای خداوند عرش، نزد تو زاری و تضرع می‌کنم  
وَأَدْعُوكَ فِي الضَّرَّاءِ رَبِّي لِنَسْتَمْعَا = و تو را در سختی‌ها می‌خوانم پروردگار من که می‌شنوی.

إِلَهِي فَحَقِّقْ ذَا الرَّجَاءِ وَكُنْ بِنَا = بارالها، امیدم را محقق نموده و به ثمر بنشان  
رُووفًا رَحِيمًا مُسْتَجِيبًا لَنَا الدُّعَا = و با ما رنوف و مهربان باش و دعایمان را اجابت نما.  
فِيَا مُحْسِنًا قَدْ كُنْتَ تُحْسِنُ دَائِمًا = ای نیکوکار، همواره نیکی می‌کنی؛  
وَبَا وَابِعًا قَدْ كَانَ عَفْوُكَ أَوْسَعًا = و ای واسع، بخشش تو وسیع و گسترده است.  
نَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ سُوءِ صُلُوعِنَا = بارالها به تو پناه می‌آوریم از بدی‌هایی که مرتکب شدیم؛  
فَإِنَّ لَنَا فِي الْعَفْوِ مِنْكَ لِمَطْمَعًا = ما به بخشش تو امیدواریم.  
أَعْتَنَّا أَعْتَنًا وَارْفَعِ السُّدَّةَ الَّتِي = باری‌مان کن، و سختی و ناگواری پیش آمده را برطرف کن  
أَصَابَتْ وَصَابَتْ وَاكْتَسَبِ الضَّرَّ وَارْفَعَا = و زیان بوجود آمده را دور بگردان  
وَجُدْ وَتَقَضَّلْ بِالَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ = سخاوت و بخشش و فضلی که شایسته‌ی توست  
مِنَ الْعَفْوِ وَالْعَفْرَانِ يَا خَيْرَ مَنْ دَعَا = و عفو و آمرزش را نصیبمان بگردان، ای بهترین کسی که خوانده می‌شود.  
بارالها، ما را از محسنان و نیکوکاران قرار بده و به ما نیکی کن و از ما و از پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان قبول بفرما.

## نکاتی چند در مورد نام‌های نیکوی خداوند:

۱- مومن به اندازه توانش به شناختن الله متعال با اسماء و صفات و افعالش می‌پردازد؛ بدون اینکه به تعطیل و تمثیل و تحریف و تکلیف (کیفیت قائل شدن) روی بیاورد.

و شناخت و معرفت متکی به قرآن و سنت است و آنچه در این زمینه به طور صحیح از صحابه و پیروان آنان که به نیکی از آنان پیروی نمودند، روایت و ثابت شده است.

۲- اسامی الله متعال توقیفی هستند؛ و مجالی برای عقل در مورد آنها نیست؛ و بر این اساس واجب است که در مورد نام‌های الله متعال، در همان مواردی که قرآن و سنت ذکر نموده‌اند، توقف نمود و نه چیزی به آنها افزود و نه از آنها کاست.

۳- اسماء الحسنی تعداد مشخصی نیستند؛ بلکه در حد و حصر نمی‌گنجند؛ و الله متعال اسماء و صفاتی دارد که آنها را در علم غیب نزد خود باقی گذاشته است؛ و هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبر فرستاده شده‌ای آنها را نمی‌داند. چنانکه در حدیث آمده است: «..أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ؛ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ..» «پروردگار با تو سل به هر نامی که بر خود نام نهاده‌ی یا در کتابت نازل نمودی یا به یکی از خلقت آموختی یا نزد خود در علم غیب باقی گذاشتی، از تو می‌خواهم و درخواست می‌کنم». [حدیث صحیح به روایت طبرانی در المعجم الکبیر].

اما اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال نود و نه اسم دارد، هرکس آنها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود». [به روایت بخاری و مسلم]؛ این روایت یک جمله است؛

و اینکه می‌فرماید: «مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» صفت آن است و خبر مستقلى نیست؛ و به این معناست که: الله متعال اسامی متعددی دارد که از چنین شان و منزلتی برخوردارند: هرکس آنها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود. و این، وجود اسامی دیگری جز آن نود و نه اسم را نفی نمی‌کند؛ و مانند این است که گفته شود: «فلانی صد برده دارد که آنها را برای جهاد آماده نموده است» و این برخورداری وی از برده‌های دیگری را نفی نمی‌کند که آنها را برای اموری جز جهاد آماده کرده باشد؛ و در این مورد اختلافی میان علما نیست.

و اینکه می‌فرماید: «مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» یعنی هرکس آنها را حفظ کند و بفهمد و با آنها ثنا و ستایش الله متعال را بگوید؛ و این سه مرتبه است که هرکس یکی از این مراتب را به همراه نیت صحیح و عمل به مقتضای آن حاصل کند، در واقع آنها را برشمرده است؛ چنانکه قرطبی و خطابی و ابن قیم گفته‌اند.

۴- همه‌ی نام‌های الله متعال نیکو هستند؛ و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

### دسته‌ی نخست: اسامی جمال هستند.

این اسامی محبت الله متعال و انس و الفت با او و اشتیاق دیدارش و امید به او را در نفس بنده برانگیخته می‌کنند. و اینگونه با آنها احساس راحتی و آرامش می‌کند؛ و در امید را به روی مخلوق می‌کشایند؛ و به این ترتیب از رحمت الله ناامید نمی‌شوند؛ مانند «الرحمن، الرحیم، الکریم، العفو، الحلیم، الغفور، التواب» و...

### دسته‌ی دوم: اسامی جلال هستند.

این اسامی هیبت و بزرگی و بیم و ترس و خشیت از الله متعال و تعظیم و اجلال او را به همراه دارند. و توأم با معانی غلبه و قوت و جبروت و عظمت هستند؛ مانند «الغزیز، الجبار، القهار، القوی، الکبیر، المتکبر».

### دسته‌ی سوم: اسامی ربوبیت هستند.

مومن با ذکر آنها احساس ذلت و خواری می‌کند و اینکه مخلوقی پرورش یافته‌ی الله است. و بر ربوبیت الله متعال دلالت می‌کنند؛ مانند «الرب، السید، الملک، المالک، الخالق، الباریء، الرازق».

### دسته‌ی چهارم: اسامی الوهیت هستند.

نام‌هایی که مومن با ذکر آنها احساس می‌کند که بنده‌ی الله متعال است؛ و فقط الله متعال است که مستحق عبادت می‌باشد. نام‌هایی که معانی الوهیت را در خود دارند، مانند اسم «الاله» و «الصمد».

این تقسیم به اعتبار معناست؛ وگر نه همه‌ی اسامی الله متعال جامع جمال و جلال و کمال و عظمت هستند؛ و دال بر بهترین مسمی و گرامی‌ترین موصوف می‌باشند.

۵- هر یک از این اسامی دال بر ثبوت صفت کمالی برای الله متعال است؛ لذا اسمی نیکوست؛ و صفات او همگی صفات کمال و جلال هستند؛ و افعال او همگی حکمت و رحمت و مصلحت و عدل هستند.

۶- در میان اسامی الله متعال اسمی نیست که حاوی شر باشد یا بر نقص دلالت کند.

شر و بدی در او راه ندارد؛ نه در صفات او داخل می‌شود و نه به ذات او ملحق می‌گردد و نه چیزی از افعال او شر است؛ لذا هیچ شری نه در قالب فعل و نه وصف به او نسبت داده نمی‌شود.

۷- الله متعال بندگان را امر نموده تا با اسامی او دعایش کنند و او را بخوانند؛ (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰] و این شامل دعای عبادت و دعای درخواست است. و این از بزرگترین طاعات و عوامل نزدیکی به الله است.

۸- حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت نشده که اسماء الحسنی را شمرده باشد.

و قاعده این است که: «اسامی الله متعال از قرآن و سنت گرفته می‌شوند».

۹- در چاپ دوم این کتاب در شرح نود و نه اسم از اسماء الحسنی، به مواردی پرداختم که مورد اتفاق علمایی چون شیخ محمد بن صالح العثیمین و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز و دکتر عمر سلیمان اشقر بودند؛ یا اینکه دو نفر از این سه نفر بر آن اتفاق نظر داشتند. و در پایان...

برای جمع مطالبی که در این کتاب برای من میسر گردید، حمد و ستایش الله متعال را می‌گویم؛ و از الله متعال می‌خواهم که از من قبول کند و سایر بندگان را از آن بهره‌مند بگرداند.

وصلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین.

والحمد لله رب العالمین.

تصحیح و بررسی لغوی: استاد محمد العبد العظیم و استاد محمد عبداللطیف. نسخه‌برداری کتاب: استاد معوض رزق، نظم و ترتیب: استاد احمد کشوقه. الله متعال همگی را موفق بگرداند.

مختصری در مورد مولف:

عبدالله بن مشیب بن مسفر القحطانی؛ متولد سال ۱۳۷۸ هجری مصادف با ۱۹۶۷ میلادی است. ایشان دارای مدرک دکترای فقه اسلامی، ناظر آموزشی بازنشسته، و امام و خطیب مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه در شهر دمام عربستان سعودی است.

## السُّتَيْرُ جَل جَلَالَه

چه می‌شد اگر گناه و معصیتی که مرتکب شده‌ایم بر پیشانی ما نوشته می‌شد؟! و چه وضعیتی بود اگر گناهان بوهایی داشتند که به اندازه‌ی نافرمانی‌مان از ما خارج می‌شدند؟! چه وضعیتی حاکم بود اگر مردم از چیزهایی که الله متعال پوشانده آگاه می‌شدند؟! وَهُوَ الْحَيُّ فَلَيْسَ يَفْضَحُ عِبْدَهُ = او بسیار با حیاست و به همین دلیل بنده‌اش را رسوا نمی‌کند

لَكِنَّهُ يُقَيِّ عَلَيْهِ سِتْرَهُ = اما پرده‌پوشی خود را شامل حال او می‌گرداند

عِنْدَ النَّجَاهِ مِنْهُ بِالْعَصِيَانِ = زمانی که بی‌پروا مرتکب نافرمانی می‌شود

فَهُوَ السُّتَيْرُ وَصَاحِبُ الْعُفْرَانِ = چراکه او ستیر (بسیار پوشاننده) و بخشنده است.

اکنون به نامی از نام‌های نیکوی الله متعال می‌پردازیم و آن اسم «السُّتَيْرُ جَل جَلَالَه» می‌باشد.

یعلی رضی الله عنه حدیث صحیحی را روایت نموده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در فضای باز و بدون شلوار غسل می‌کند، پس به منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «الله با شرم و حیا و پوشاننده است؛ حیا و پوشش را دوست دارد؛ بنابراین، چون یکی از شما غسل نمود، باید خود را از چشم دیگران بپوشاند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و «السَّيِّئِر» کسی است که بندگان را می‌پوشاند؛ و آنان را رسوا نمی‌کند؛ و ستر و پوشش بندگان در میان خودشان و دوری از آنچه آنان را زشت جلوه می‌دهد، دوست دارد.

همچنان که پروردگار ما پوشاننده‌ی عیوب و رسوایی‌هاست، دوستدار کسی است که زشتی‌ها را ترک کند.

## چقدر الله متعال بردبار است!

الله متعال آنچه که به دل‌ها خطور می‌کند و نیز قصد و نیت‌ها را می‌پوشاند؛ چنانکه هیچ‌گوشی نمی‌تواند آن‌ها را بشنود و هیچ چشمی توان دیدن‌شان را ندارد... اما خداوند حکیم دانا از آنها آگاه است و آنها را می‌پوشاند.

شب با تاریکی خود همه جا را فرامی‌گیرد و با بالهای خود آسمان را می‌پوشاند درحالی‌که آنان پنهانی با یکدیگر پیچ‌پیچ می‌کنند، نه همسایه‌ای صدای‌شان را می‌شنود و نه اهل خانه متوجه آنان می‌شود و نه اخباری از آنان انتقال داده می‌شود... اما خداوند باریکبین آگاه، می‌داند و می‌بیند و می‌شنود و سپس می‌پوشاند.

پروردگار ما جل جلاله، با وجود کمالی که در بی‌نیازی از همه‌ی مخلوقات و از اطاعت و فرمانبرداری و عبادت‌شان دارد، بنده‌اش را گرامی داشته و می‌پوشاند و از هتک حرمت او و رسوایی‌اش و تعجیل در مجازاتش شرم می‌کند، سپس به او توفیق پشیمانی و توبه می‌دهد و از او درمی‌گذرد و او را می‌بخشد. (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْقَوَابِ الرَّحِيمِ) (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْقَوَابِ الرَّحِيمِ) «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند؛ و بی‌تردید، الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۰۴]

معبود بر حقی جز الله ستیر نیست؛ حرمت‌های او را می‌شکنیم و با او امر او مخالفت می‌کنیم و زیاد گناه نموده و گناهان‌مان بزرگ می‌شوند؛ با این همه، توبه‌پذیر است و می‌بخشد و درمی‌گذرد و نادیده می‌گیرد و می‌پوشاند و محو می‌کند.

ضعف ما را می‌داند و جایگاه ما را می‌بیند و به خیانت چشم‌ها و آنچه در دل‌مان می‌گذرد، آگاه است؛ و علاوه بر پوشیدن اینها، ما را گرامی داشته و می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) «او است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید را می‌داند». [الشوری: ۲۵]

زمانی که از ابن عمر رضی الله عنهما درباره‌ی درگوشی سخن گفتن پرسیده شد، گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «یکی از شما چنان به پروردگارش نزدیک می‌شود که خداوند پرده‌ی رحمت و پوشش خود را بر روی او می‌نهد و می‌فرماید: فلان و فلان کار را انجام ندادی؟ پس بنده می‌گوید: بله، انجام دادم. و می‌فرماید: فلان و فلان کار را انجام ندادی؟ پس بنده می‌گوید: بله انجام دادم؛ و به این ترتیب اعتراف می‌کند؛ سپس الله متعال می‌فرماید: من این کارها را در دنیا بر تو پوشاندم، پس امروز آنها را برای تو می‌بخشم». [به روایت بخاری].

## منفورترین مردم...

به یاد داشته باش که منفورترین مردم نزد خداوند کسی است که با نافرمانی الله شب را سپری می‌کند و الله متعال این وضعیت او را از چشم دیگران می‌پوشاند، اما چون صبح می‌شود، گناه و نافرمانی خود را فاش نموده و پرده‌پوشی خداوند را پرده‌داری می‌کند.

در حدیث صحیح از طریق ابوهیریه رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «همه‌ی امت من مورد بخشش قرار می‌گیرند مگر مجاهرین (کسانی که علنی گناه می‌کنند)؛ و یکی از مصادیق مجاهره این است که کسی در شب عملی را مرتکب شود و چون صبح گردد، با اینکه الله متعال آن را پوشانده است، می‌گوید: فلانی! دیشب چنین و چنان کردم؛ شب را درحالی گذرانیده که پروردگارش گناه و نافرمانی او را پوشانده است و در صبح پوشش الله را از خود برمی‌دارد». [به روایت بخاری - و این لفظ اوست - و مسلم].

و از عثمان بن ابوسوده رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: «برای هیچ‌کس روا نیست که پرده‌ی ستر الله متعال را بردارد. گفته شد: چگونه پرده‌پوشی الله متعال دریده می‌شود؟ گفت: کسی گناه می‌کند و الله متعال گناه او را می‌پوشاند، اما خود آن را در بین مردم اعلان می‌کند».

## آیا پرده‌پوشی نمی‌کنی؟

الله متعال واجب نموده که به مقتضای نام‌های او عمل کنیم؛ چنانکه او کریم و بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد؛ پوشاننده و ستیر عیب‌هاست و پرده‌پوشی را دوست دارد. و به ما امر نموده تا پرده‌پوشی بندگان کنیم؛ و از هتک حرمت آنها و جستجوی اسرار و نهفته‌های آنها دوری کنیم؛ در مسند امام احمد وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید و ایمان وارد قلب‌تان نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و در جستجوی عیب و نقص‌های آنان نباشید؛ چون هرکس در پی عیب و نقص‌های آنان باشد، الله متعال در پی عیب و اسرار و نهفته‌های او خواهد بود؛ و هرکس الله متعال در پی عیب و نقص‌های او باشد، او را در خانه‌اش رسوا می‌کند». [حدیث صحیح].

و در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس عیب مسلمانی را ببوشاند، الله متعال در روز قیامت پرده‌پوشی او می‌کند». و یکی از مصادیق آن منکرات یا زشتی‌ها یا گناهانی است که در ابزارهای ارتباطی وجود دارند؛ لذا هرکس نیت پرده‌پوشی کند و آنها را منتشر نکند، الله متعال پرده‌پوشی او را می‌کند.

## چند نکته...

- حتی باید خود را از چشمان جنیان نیز پوشاند. از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ستر نمودن از چشمان جنیان که عورت آدمیزاد را به وقت وارد شدن یکی از آنها به دستنویسی نبینند، این است که بگوید: بسم الله». [حدیث صحیح به روایت ترمذی].

- تفاوت بین نام «السَّيِّئِر» و «الستار»: هر دوی این نام‌ها دل بر مبالغه در پوشاندن است، زیر الله جل جلاله بسیار بندگان را می‌پوشاند، اما از آنجایی که نام‌های الله تعالی توفیقی است، عقل مجالی در این باره ندارد و ما الله را تنها به نام‌هایی می‌خوانیم که خودش بر خود نهاده یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم او را به آن نامیده است.

و لفظ وارد شده در سنت نبوی چنین است: «الله متعال با شرم و حیا و سَتِير (بسیار پوشاننده) است». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

يَا مَنْ لَهٗ سِتْرٌ عَلَيَّ جَمِيلٌ = ای کسی که پرده‌پوشی او در مورد من زیباست

هَلْ لِي إِلَيْكَ إِذَا اعْتَذَرْتُ قَبُولٌ = آیا اگر عذرخواهی کنم، از من می‌پذیری؟

هَلْ لِي إِلَيْكَ إِذَا اعْتَذَرْتُ قَبُولٌ = مرا تایید نمودی و به من رحم نمودی و پرده‌پوشی من را کردی



[النحل: ۳۲] (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). «الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [باز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت‌الله [از همه‌ی اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است». [التوبة: ۷۲]

پارالها، ما را از بندگان پاک خود قرار بده که به آنها گفته می‌شود: (أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) «به بهشت درآید [که در آن] نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». [الأعراف: ۴۹] پروردگارا، از تو علمی سوومند و رزقی پاک و عملی صالح خواهانیم.

## الوتر جل جلاله

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اگر مردم با دنیا اظهار بی‌نیازی کردند، تو با الله بی‌نیازی کن، و اگر با دنیا شاد شدند تو با الله شاد باش، و اگر با محبوبان خود انس گرفتند، تو انس خود را با الله قرار ده، و اگر خود را به پادشاهان و بزرگان خود شناسانند و به آنان نزدیک شدند تا از طریق آنان به عزت و سربلندی دست یابند، تو خود را به الله بشناسان و خواهان محبت او شو تا اوج عزت و بلندی را به دست آوری.» و ابو سلیمان می‌گوید: «خوش به حال کسی که یه گام او [کاملاً] درست باشد و از آن هدفی جز [خشنودی] الله نداشته باشد.»

فَحَيَّ عَلَىٰ جَنَاتٍ عَدْنٍ فَأَنهَا = پس بشتابید به سوی بهشت‌های ماندگار  
وَحَيَّ عَلَىٰ رَوْضَاتِهَا وَخِيَامِهَا = و بشتابید به سوی باغ‌ها و خیمه‌های آن  
مَنَازِلَنَا الْأُولَىٰ وَفِيهَا الْمُخَنَّبُ = منزل‌های نخستین ما که در آن خیمه‌هاست  
وَحَيَّ عَلَىٰ عَيْشٍ يَهَا لَيْسَ يُسَامُ = بشتابید به سوی آن زندگی که در آن خستگی، کسلی و دل‌تنگی نیست.

در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال نود و نه اسم دارد، هرکس آنها را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود؛ و الله متعال وتر (فرد) است و وتر را دوست دارد». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم است].

پس پروردگار ما فرد و یکتا است، شریک و نظیری ندارد؛ بلکه معبود یکتای یگانه‌ی بی‌همتاست؛ کسی که نه زاده شده و نه می‌زاید؛ و هیچ همتا و مانندی ندارد.

و پروردگار ما در صفات کمال و جلال یکتاست.

در ربوبیت و الوهیتش یکتاست و در صفات و افعالش مثل و مانند و شبیه و نظیری ندارد؛ چون از هر جهت در نهایت کمال است. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست». [الشوری: ۱۱] (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) «و هیچ‌کس همانند و همتای او نبوده و نیست». [الإخلاص: ۴] (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند و] همنامی برایش می‌شناسی». [مریم: ۶۵] (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «پس همتایی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید». [البقرة: ۲۲]

اعتراف...

هرکس به این امر اقرار کند، در برابر الله متعال خاکسار و فروتن می‌شود؛ او را دوست خواهد شد و به او امیدوار شده و یکتایش می‌دانند. بر او توکل می‌کند و به سوی او باز می‌گردد و عبادتش برای او را خالص می‌گرداند؛ و الله متعال ما را جز برای همین هدف خلق نکرده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]».

[الذاریات: ۵۶] و این یعنی یکتا و یگانه شمردن الله متعال در عبادت.

او وتر است:

و هرچه جز او زوج است؛ و در دایره‌ی مخلوقات، هیچ چیزی استقرار نداشته و باقی نخواهد ماند، مگر در دایره‌ی زوجیت: (وَمِنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (وَمِنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) «و همه چیز را به صورت زوج آفریدیم؛ باشد که پند گیرید». [الذاریات: ۴۹] و مردم به یکدیگر نیاز مند هستند؛ (وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ) (وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ) «و آنان را نسبت به هم به درجاتی برتری بخشیده‌ایم». [الزخرف: ۳۲]

قلبیت...

چه بسا حال و وضع آنان به جایی برسد که به مخلوقات تکیه کنند و خالق را فراموش نمایند؛ و چنان مخلوقات را دوست داشته باشند که الله متعال را دوست دارند و چه بسا بیشتر. و اینگونه دل‌ها از خالق متوجه مخلوق شود! (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ) (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ) «برخی از مردم همتایی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست دارند». [البقرة: ۱۶۵]

این درحالی است که قلب‌ها با محبت کسی سرشته شده‌اند که به آنها نیکی کند؛ و شیطان از همین جا وارد می‌شود.

و اینجاست که الله متعال بندگان را از گرفتار شدن به شرک هشدار می‌دهد - چه متوجه باشند و چه ندانسته گرفتار آن شوند - مانند کسانی که محبوب خود را رب یا شفیع خود قرار می‌دهند؛ الله عزوجل می‌فرماید: (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «پس همتیانی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید». [البقرة: ۲۲]؛ و الله عزوجل می‌فرماید: (أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُعَاعًا فَلَأُولُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْلَمُونَ) (أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُعَاعًا فَلَأُولُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْلَمُونَ) «آیا [مشرکان] غیر از الله شفیعانی انتخاب کرده‌اند؟ بگو: حتی اگر آنها مالک چیزی نباشند و [چیزی را] درک نکنند». [الزمر: ۴۳]

و الله متعال می‌فرماید: (فَلَأُولُو اللَّهِ أَحَدٌ) (فَلَأُولُو اللَّهِ أَحَدٌ) «بگو: او، الله یگانه است». [الإخلاص: ۱] این قاعده را مد نظر داشته باش: ایمان ظاهری و باطنی است؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم این قاعده را برای امتش یادآور می‌شود: «و او وتر (فرد) است و وتر (عدد فرد) را دوست دارد». یعنی الله متعال یکتاست و شریک و همتایی ندارد.

## نشانه‌ها

محبت الله متعال نسبت به وتر بودن - که همان توحید است - در بسیاری از عبادت‌های قولی و عملی مشهود است؛ چنانکه نمازهای فرض پنج تا هستند؛ و نماز شب به وتر ختم می‌شود؛ و در شستشو، وتر (عدد فرد) بودن مد نظر است؛ و طهارت از نظر تعداد وتر است؛ و تکفین میت با کفن‌های وتر است؛ و استغفار بعد از نمازهای فرض، وتر هستند. و بسیاری از انکار چنین‌اند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم وتر بودن را در سایر امورش لحاظ می‌کرد؛ چنانکه به هنگام صبح، هفت خرما میل می‌کرد و آب را در سه نفس می‌نوشید.

و از دیگر مصادیقی که نشان می‌دهد الله متعال وتر (عدد فرد) را دوست دارد، این است که به صورت مشخص نود و نه اسم از اسماء الحسنی را در نظر گرفته که هرکس آنها را بشمارد و حفظ کند، وارد بهشت می‌شود.  
 إِلَيْكَ وَجَّهْتُ يَا مَوْلَايَ أَمَالِي = ای مولای من، آرزوها و خواسته‌هایم را متوجه تو نمودم  
 فَأَسْمِعْ دُعَائِي وَارْحَمْ ضَعْفَ أَحْوَالِي = پس دعایم را بشنو و به ضعف من رحم بفرما  
 فَلَا تَكْلِفْنِي إِلَى مَنْ لَيْسَ بِكَؤُونِي = پس مرا به کسی مسپار که مراقبت نمی‌کند  
 وَكُنْ كَفِيلِي فَأَنْتَ الْكَافِلُ الْكَافِي = کفیل من باش که تو سرپرست کافی هستی  
 بارالها، ما با توسل به اسم وتر تو از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ نجات دهی.

## الكفيل جل جلاله

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: مردی از بنی اسرائیل از فرد دیگری از بنی اسرائیل درخواست نمود که به او هزار دینار قرض بدهد، آن مرد گفت: شاهدانی نزد من بیاور که از آنها شهادت بگیرم. جواب داد: خداوند به عنوان گواه و شاهد کافی است. گفت: ضامنی نزد من بیاور. جواب داد: خداوند به عنوان ضامن کافی است. آن مرد گفت: راست گفتی. پس تا زمان مشخصی به او قرض داد. پس به دریا رفت و نیازش را بر آورده نمود، سپس به جستجوی کشتی رفت تا بر آن سوار شده و با آن در موعد مقرر نزد آن مرد برگردد، اما کشتی نیافت، پس چوبی برداشته و درون آن را خالی نمود و هزار دینار و نامه‌ای برای دوستش در آن گذاشته و آن سوراخ را محکم نموده و با آن به کنار دریا آمد و گفت: خدایا! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار قرض گرفتم و او از من کفیل و ضامنی خواست، پس من گفتم: الله بهترین ضامن است، پس به تو راضی شد. و از من گواه طلبید، گفتم: الله برای گواهی کافی است، پس به تو راضی شد. و من تلاش کردم که کشتی بیابم تا قرضش را به او برگردانم، اما نتوانستم. و من می‌خواهم که تو قرضم را ادا کنی. پس چوب را در دریا انداخت تا اینکه به میان دریا رفت. سپس برگشت تا کشتی پیدا کند و به وسیله‌ی آن به محل اقامتش برگردد. پس مردی که به او قرض داده بود در جستجوی کشتی خارج شد که شاید با مال او آمده باشد که چوبی را مشاهده کرد که در آن پول بود و آن را به عنوان هیزمی برای خانواده‌اش برداشت. اما هنگامی که آن را شکافت، پول و نامه را در آن دید! سپس فردی که به او قرض داده بود آمد و هزار دینار آورده و گفت: قسم به خدا که بسیار تلاش کردم کشتی بیابم که مال تو را بیاورد، اما تا قبل از اینکه نزد تو بیابم کشتی نیافتم. آن مرد گفت: آیا تو چیزی به سوی من فرستادی؟ جواب داد: به تو گفتم تا قبل از اینکه نزد تو بیابم کشتی نیافتم. آن مرد گفت: پس خداوند آنچه را که تو با چوب فرستاده بودی، رسانید؛ پس هزار دینار را بردار و به سلامت برو.

(وَقَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا) (وَقَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا) «در حالی که الله را بر [وفاداری] خویش گواه قرار داده‌اید». [النحل: ۹۱]

«الكفيل» در لغت به معنای ضامن و سرپرست است. پروردگار ما عهده‌دار امور مخلوقات است و متکفل و عهده‌دار قوت و روزی آنها و جلب منافع برای آنان و دفع مضرات از آنهاست. و کفالت بر دو نوع است:

کفالت عام:

این نوع کفالت متوجه همه‌ی مخلوقات در آسمان‌ها و زمین است؛ به این معنا که آنان را حفظ نموده و یاری می‌کند و انواع روزی را در همه‌ی اوقات به آنان عطا می‌کند.

این در توان مرتزق [روزی‌خوار] نیست که به خود روزی دهد؛ بلکه تنها این الله متعال است که مردم و حیوانات و جنین‌ها را شکم مادرانشان را روزی می‌دهد؛ و پرنده به هنگام صبح گرسنه لانه را ترک می‌کند و سیر باز می‌گردد؛ و گزنده‌ها و حشرات و درنده‌ها در بیابان‌ها را روزی می‌دهد.

دَبَّرْتُ أَمْرَكَ عِدْمًا = وضعیت تو را تدبیر نمودم زمانی که  
 كُنْتُ الْجَنِينِ بَطْنِ أُمِّكَ = جنینی در شکم مادرت بودی  
 وَعَلَيْكَ قَدْ حَنَنْتُهَا = و مادرت را نسبت به تو مهربان نمودم  
 حَتَّى لَقَدْ جَادَتْ بِضَمِّكَ = تا به بهترین صورت تو را در آغوش بگیرد  
 إِنَّا لَكَاؤُفُوكَ الَّذِي = ما برای تو کافی هستیم نسبت به  
 يَأْتِي بِهَمِّكَ أَوْ بِعَمِّكَ = نگرانی یا غمی که به سراغت می‌آید  
 فَاصْرَعْ إِلَيْنَا نَاهِضًا = پس برخیز نزد ما زاری کن  
 نَأْخُذْ بِكَفِّكَ فِي مَهْمِّكَ = که دستت را برای برآورده نمودن نیازت می‌گیریم  
 و دوم، کفالت خاص:

این کفالت متوجه اولیا و دوستان الله متعال می‌باشد؛ همان کسانی که از کفالت الله متعال در همه‌ی امور دینی و دنیوی و ظاهری و باطنی خود رضایت دارند.

بلکه نسبت به الله عزوجل حسن ظن دارند و به این ترتیب الله متعال با رعایت و کفالت بی‌بدیل و بی‌پایانش، کفیل و ضامن آنان می‌شود. تو را از هرچه نگرانی داری کفایت می‌کند...

بنابراین پروردگار ما کفیل است؛ و بر هر کاری تواناست؛ تو را حفظ می‌کند و از تو مراقبت می‌نماید؛ مشکلات تو را حل می‌کند و همه‌ی دردها و رنج‌های تو را به عاقبت و آسودگی تبدیل می‌کند؛ همه‌ی آرزوهای تو را به واقعیت بدل می‌نماید؛ همه‌ی ترس‌های تو را به امنیت تبدیل می‌کند و همه‌ی اشک‌های تو را به خنده؛ پس آسوده باش و ضعف و نگرانی و سستی نفست را به کفیل کافی بسپار.  
 تَبَرَّأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَفُوتِي = از قدرت و توانم برانست می‌جویموآنیِ إِلَى مَوْلَايَ فِي غَايَةِ الْفَقْرِ = و من در برابر مولای خود در نهایت فقر و نیازمندی هستم

چون پیشامدهای ناگواری به سراغ بنده بیاید و سختی‌ها و دشواری‌ها او را به درد آورند و درها به روی او بسته شوند و زمین با تمام وسعت آن تنگ گردد و اندوهش شدت یابد و در میان مخلوقات پناه و ملاویی نیابد،

اینجاست که اندوهگین و غمگین به الله متعال پناه می‌برد و رنج‌دیده از خداوند کمک می‌خواهد و کائنات به او روی می‌آورد و مخلوقات از او درخواست می‌کنند و زبان‌ها ذکر و یاد او می‌کنند و قلب‌ها قصد او نموده و متوکلان بر او توکل کرده و مجاهدان بر او اعتماد می‌نمایند و الله را کفیل خود می‌گیرند؛ از رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی روایت است که فرمودند: «الله متعال ضامن و کفیل کسی شده است که در راه او جهاد می‌کند و تنها جهاد در راه الله و تصدیق و عده‌اش، وی را از خانه خارج نموده است؛ و عده‌اش مبنی بر وارد نمودن او به بهشت یا بازگرداندن او به خانه‌ای که از آن خارج شده با پاداش یا غنیمتی که به دست آورده است». [به روایت بخاری و مسلم].

همه آروز دارند که در کفالت خاص الله متعال درآیند؛ چون جایگاه پیامبران و صالحان راستین در توکل‌شان بر او می‌باشد؛ همان کسانی که نسبت به الله متعال حسن ظن داشتند؛ و به خوبی درک نمودند که سعادت دنیا و آخرت را زمانی خواهند داشت که الله متعال کفالت آنان را بر عهده گیرد؛ چنانکه کفالت دوستان و محبوبانش را بر عهده گرفته است.

اینجاست که گرسنگی‌شان جای خود را به سیری و تشنگی‌شان جای خود را به سیرابی و شب‌بیداری‌شان جای خود را به خواب و بیماری‌شان جای خود را به عافیت می‌دهد؛ و اسیرشان آزاد می‌گردد و مسافرشان باز می‌گردد و غم و اندوهشان برطرف می‌شود؛ چون نسبت به پروردگارشان حسن ظن داشته‌اند؛ و در نتیجه او را کفیل و وکیل خود قرار دادند. چراکه او بهترین کارساز و بهترین یاور است.

پس چرا ما قلب‌های خود را متوجه او نکنیم؟! و چرا نباید در امور و نیازهایمان بر او اعتماد کنیم؟! چقدر به قدرت و ثروت و بی‌نیازی او نیازمندیم؛ بلکه توان ما وابسته به قدرت و توفیق اوست؛ و توانی برای دوری از نافرمانی و گناه و دفع شرارت و بدی نفس نداریم مگر با استعانت از او؛ ما را ضعیف خلق نموده و ضعیف به دنیا آورده و ضعیف می‌میریم. (وَخَلِقُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) (وَخَلِقُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) «و انسان ضعیف آفریده شده است». [النساء: ۲۸]

پیمان بستن با الله...

پروردگار کفیل ما، سپاسگزار و قدردانی زیباست؛ مهربانی بی‌نیاز و ستوده است؛ صاحب ثواب و پاداش فراوان است؛ و از میان بندگان، مهربانان را دوست دارد؛ دوست دارد تا تو را نسبت به خلقتش متواضع و مهربان ببیند؛ درحال برطرف نمودن نگرانی‌ها و دغدغه‌های برادرانت؛ و از بین بردن غم و اندوهشان؛ این حدیث نبوی در صحیح بخاری را بشنو که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه هستیم». و با دو انگشت سبابه و وسطی این نزدیکی را نشان داد.

و این ابوقتاده است که در پی کسی می‌رود که به ابوقتاده بدهکار است و از او پنهان شده است؛ چون او را می‌یابد، وی می‌گوید: دستم تنگ است؛ ابوقتاده می‌گوید: سوگند می‌خوری؟! بدهکار می‌گوید: سوگند می‌خورم.

ابوقتاده می‌گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «هرکس از این خوشحال می‌شود که الله متعال او را از غم و اندوه‌های روز قیامت نجات دهد، باید به تنگدست مهلت دهد یا از او بگذرد». [به روایت مسلم].

و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «هرکس مشکلی از مشکلات و تنگناهای دنیوی مسلمانی را حل نماید، الله مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند. و هرکس بر تنگدستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد». [به روایت مسلم].

الرُّفْقُ مِمَّنْ سَيَلَقَى الْيُمْنَ صَاحِبُهُ = نرمی، اخلاقی است که برای صاحبش برکت به ارمغان می‌آورد. الرُّفْقُ مِمَّنْ سَيَلَقَى الْيُمْنَ صَاحِبُهُ = و بد رفتاری او، ارمغانش خشونت و لغزش است. وَاللَّيْرُ لِبِرِّ اللَّهِ خَيْرٌ الْأَمْرِ عَاقِبَةٌ = و نیکی کردن به خاطر الله، بهترین عاقبت را دارد. وَاللَّهُ لِلْبِرِّ عَوْنٌ مَا لَهُ مِثْلٌ = و الله در نیکی کردن یاری بی‌مانند است. خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قَوْلًا خَيْرُهُمْ عَمَلًا = بهترین مردم در گفتار کسی است که بهترین عمل را داشته باشد. لَا يَصْلُحُ الْقَوْلُ حَتَّى يَصْلِحَ الْعَمَلُ = و گفتار درست نمی‌شود تا عمل اصلاح گردد. بارالها، با رعایت خود کفالت ما را بر عهده گیر و ما را وارد بهشت خود بگردان.

الله - جل جلاله - مونس محبان  
اسماء و صفات نیکوی الله از قرآن و سنت  
این کتاب را اهدا می‌کنم  
مقدمه‌ی چاپ دوم  
مقدمه

الهی

الله معبود - جل جلاله -

دل‌ها به او گرایش دارند و جان‌ها به او تمایل...

نام اعظم:

با الله باش، الله با تو خواهد بود!

الرَّبُّ جل جلاله

در زدن...

ربوبیت او نسبت به مخلوقاتش بر دو نوع است:

ثنا و ستایش تماما برای توست...

کلیدهای خزائن...

پروردگار!

و ما پروردگار را فراموش می‌کنیم!

الأحد الواحد (یکتای بی‌همتا)

فطرت...

دلیل روشن:

والا تر و برتر از چیزهایی است که می‌گویند!

جهان به یگانگی او گواهی می‌دهد:

الله متعال بی‌نیازترین شریکان از شریک است...

یادآوری...

الصَّمَد

پاسخ کافی...

تسلیم بودن دل...

آیا نمی‌خواهید اجابت شوید؟!

آرام باش!

الرحمن الرحيم - جل جلاله -

رحمت الله متعال دو نوع است:

او پروردگار رحمان است...

بشارت!

کلیدهای رحمت:

شیطان مانعت نشود!

الحَيُّ جل جلاله

دلیل روشن:

ندای هستی...

دل‌های دوست داران...

برای او گردن کج کن!

القَيُّومُ جل جلاله

سزاوارترین کسی که عبادت می‌شود...

مطمئن باش!

المَلِكُ المَلِيكُ جل جلاله

در سایه‌ی اسم «الملک»:

شیطان برای آنها زینت می‌دهد...

مالک روز جزا...

پادشاهی او کامل است:

ای کسی که پادشاهی او از بین نمی‌رود!

در خانه‌ی پادشاه را بزن!

السُّبُوخُ جل جلاله

تو سزاوارتری...

قلب‌هایی که می‌شنوند...

کلیدهای سعادت:

پاک و منزهی تو!

القُدُّوسُ جل جلاله

پاک و منزّه است!



تو سزاوارتری...  
بهره‌ی تو از این اسم...  
السَّلَامُ جَل جلاله  
در سایه‌ی این اسم:  
پاداش دادن به محبان:  
بهره‌ی تو از این اسم...  
یک نکته...  
المُؤْمِنُ جَل جلاله  
در سایه‌ی اسم مومن:  
در سه موقعیت:  
بهره‌ی تو از این اسم...  
المُهَيَّبُ جَل جلاله  
او مهیمن است...  
مطمئن باش!  
ریسمان نجات...  
العَزِيزُ جَل جلاله  
پناهگاه آن عزیز:  
برای جویندگان عزت...  
عزت را به تو می‌بخشد...  
کلیدهای عزت:  
بیندیش!  
الجَبَّارُ جَل جلاله  
با او ستیز نکن!  
در آسمان را بزن!  
مرهم درد دیگران باش!  
المُتَكَبِّرُ جَل جلاله  
بندگی فروتنانه...  
در عواقب بیندیش!  
دوا و درمان:  
الْخَالِقُ الْخَالِقُ جَل جلاله  
عظمت خالق...  
زمزمه‌ی هماهنگ جهان:  
مطمئن باش!  
الْبَارِئُ جَل جلاله  
تصادفی نیست...  
المُصَوِّرُ جَل جلاله  
کامل‌ترین دلالت‌ها:  
در پایان این نکته را ذکر می‌کنم که:  
العَفُوُّ جَل جلاله  
عفو و بخشش الله متعال دو نوع است:  
او «عَفُوٌّ» (بخشنده) است...  
به سوی او بازگردد!  
کلید بخشش:  
العَفْوُ الْعَفَّارُ جَل جلاله  
دروازه‌ی آمرزش باز است...  
ناامید نشوید!  
برای مولای خود فروتن باشد!  
ریسمان نجات...  
الْكَبِيرُ جَل جلاله  
در آستانه‌ی درگاه...  
عقل‌ها درک نمی‌کنند!  
بلیغ‌ترین لفظ...  
کلید حضور به نزد پادشاه:  
کسی با عزت است که به خداوند کبیر پناه ببرد...  
الأَعْلَى الْعَلِيِّ الْمُتَعَالِ جَل جلاله  
الله کجاست؟  
راه...

رسیدن به آرزو...  
الْقَاهِرُ الْقَهَّارُ جَل جلاله  
او قهار است:  
امور خود را به الله بسیار...  
الْوَهَّابُ جَل جلاله  
او وهاب است:  
در آستانه‌ی درگاه...  
به سوی خداوند وهاب بازگرد!  
راز شیرینی دعا!  
نجوا...  
الرِّزَّاقُ جَل جلاله  
تقدیرها نوشته شده‌اند...  
گنجینه‌های او پر است...  
توقف کن!  
کلیدهای روزی...  
روزی‌های فراموش شده!  
و در پایان...  
الْفَتَّاحُ جَل جلاله  
حقیقت...  
کلیدها به دست او هستند...  
به او روی بیاور!  
گشایشی خاص...  
السَّمِيعُ جَل جلاله  
او شنوای نزدیک است:  
کلیدهای گشایش:  
خداوند سمیع تو را حفاظت می‌کند...  
یادآوری...  
البَصِيرُ جَل جلاله  
شیرینی فرمانبرداری...  
یادآوری...  
التَّوَّابُ جَل جلاله  
چقدر الله متعال بزرگوار است!  
یادآوری...  
اگر شما گناه نکنید...  
بر آستانه‌ی درگاه...  
لرزه‌های بیداری...  
العَلِيمُ جَل جلاله  
او داناست:  
علم الله متعال کامل و جامع است:  
حقیقت...  
بهره‌ی تو از آن...  
العَظِيمُ جَل جلاله  
پاک و منزه‌ی ای عظیم!  
دستانت را بالا ببر!  
هرکس به آن بزرگ پناه ببرد، نجات می‌یابد...  
کلید گشایش:  
چگونه مسلمان پروردگارش را بزرگ بدارد؟  
القَوِيُّ جَل جلاله  
نیرو از جانب اوست...  
روزهای الله...  
آیا تو را راهنمایی نکنم؟!  
الْمُتَبِّرُ جَل جلاله  
آنان کجایند؟!  
آرزوهایت محقق خواهند شد...  
القَادِرُ الْقَدِيرُ الْمُقْتَدِرُ جَل جلاله  
کمال قدرتش...  
مقادیر نوشته شده‌اند...

تعجب نکن!

هر چیزی اندازه‌ای دارد:

الْحَفِیْظُ جَل جلاله

حفاظت الله متعال از بندگان دو نوع است:

از تو دفاع می‌کند...

پاداش ربانی:

وصیتی گرانبها:

بشارت:

الْغَنِيُّ جَل جلاله

عالم با تمام وسعت آن نیازمند الله متعال است...

کلید بی‌نیازی:

الْحَكْمُ الْحَكِيمُ جَل جلاله

پاداشی از جانب خداوند حکیم...

آرام باش!

پر حذر باش!

اللطيفُ جَل جلاله

او لطیف است:

آیا مشتاق او نیستی؟!

کلید سعادت:

برای لطیف سرشکسته و فروتن باش!

الْخَبِيرُ جَل جلاله

مقام احسان:

راز در قلب است!

مَعِيَّتْ:

الْخَلِيمُ جَل جلاله

او حلیم است!

چقدر الله متعال بردبار است!

سخنی درگوشی!

شیرینی پابیندی و فرمانبرداری!

و در پایان...

الرُّؤُوفُ جَل جلاله

کامل‌ترین دلالت:

پیامی به...

دل‌هایی فروتن...

الْوُدُّ جَل جلاله

احسان محض:

فقط برای کسانی که الله متعال را دوست دارند!

برهان دوست داشتن:

نشانه...

الْبِرُّ جَل جلاله

همه در خدمت تو هستند...

نسیم نیکی...

بهره‌ی تو از آن...

الْقَرِيبُ جَل جلاله

نزدیکی خداوند به مخلوقاتش دو نوع است:

در جوار خداوند...

او نزدیک است:

جامه‌ی فقر و نیاز...

المُجِيبُ جَل جلاله

بر آستانه‌ی درگاه...

یادآوری...

المَجِيدُ جَل جلاله

پروردگارت مدح و ستایش را دوست دارد...

تثنا و ستایش برای توست...

همراه او باش!

وادی رستگاری:

عرش:

الْحَمِيدُ جَل جلاله

برای مولای خود فروتنی کن!

حمد و ستایش برای توست...

الشَّاكِرُ الشُّكْرُ جَل جلاله

میبخشد و ستایش می‌کند!

بزرگترین پاداش:

و شکر دو نوع است:

کلید دل‌ها:

الْأَكْرَمُ الْكَرِيمُ جَل جلاله

عطا نموده و ستایش می‌کند:

او کریم است:

از شسپاسگزاری بی‌نیاز است...

بر آرزوها می‌افزاید...

میزان:

یادآوری...

المُقِيبُ جَل جلاله

آرام باش!

شکرگزار باش!

ارکان بی‌نیازی:

روش صالحان...

الْوَاسِعُ جَل جلاله

خداوند واسع نگرانی تو را بسنده است!

معامله‌ی پرسود...

اشک‌های ترس...

چند پیام...

الرَّقِيبُ جَل جلاله

رستگار شد...

معیت الله:

محرمانه...

الحَسِيبُ جَل جلاله

و کفایت او چنین است:

در دشواری‌ها نگهدار توست...

پوشش تو...

شعارت این باشد:

تا راه به سلامت پیموده شود:

یادآوری...

الشَّهِيدُ جَل جلاله

حقیقت:

روز عرضه‌ی اعمال...

شان تو...

الحَقُّ جَل جلاله

نبرد...

راه کجاست؟

خود را به وادی نجات برسان!

المُيَبُّ جَل جلاله

عاقلان:

المُحِيطُ جَل جلاله

او مُحِيط است:

مطمئن باش!

الْأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ جَل جلاله

به تو نزدیک است...

از ایستادن به درگاهش خسته نشو!

نقطه‌ی تحول...

الْوَكِيلُ جَل جلاله

برای صادقان...

برای متوکلان...

پیش از خروج:

یادآوری!  
راه از همینجاست...  
النُّورُ جَل جلاله  
در سایه‌ی نور او:  
کلماتی هدیه به تو...  
شیرینی هدایتش!  
کتاب او نور است:  
خلاصه اینکه...  
الکافی جَل جلاله  
او کافی است:  
در درگاهش را رها نکن!  
امتحان...  
پاسخ کافی...  
المؤلی الولی جَل جلاله  
ولایت الهی به اندازه‌ی پابندی و فرمانبرداری است:  
آنان یاران و یاوران هستند...  
راه:  
کلیدهای پذیرش:  
چون ولایت تو را به عهده بگیرد، حیرت‌زده‌ات می‌کند!  
الهادی جَل جلاله  
هدایت الله برای انسان...  
هر چه به هدایت خود بیفزایی، به ارتقای مرتبه‌ی خود افزوده‌ای...  
در آسمان را بزن!  
و در پایان...  
التصیرُ جَل جلاله  
صورت‌های یاری خداوند:  
پاسخ کافی...  
الوارثُ جَل جلاله  
دارایی حقیقی...  
با الهام از دعا...  
الشافی جَل جلاله  
پناه تو...  
روش صالحان...  
ناراحت نباش!  
الجمیلُ جَل جلاله  
يعجز اللسان عن البيان!! = زبان از بیان عاجز و ناتوان است!!  
زیبایی جهان...  
اشتیاق...  
زیبایی را انکار نکن!  
القابضُ الباسطُ جَل جلاله  
پیامی پیش از آغاز...  
در سایه‌ی دو اسم «القابض» و «الباسط»:  
میزان:  
بزرگترین بسط:  
یادآوری...  
محرمانه...  
المقدمُ المؤخرُ جَل جلاله  
تقدیم و تأخیر...  
تقدم و پیشروی حقیقی:  
الحییُ جَل جلاله  
حقیقت:  
چقدر حیا زیباست!  
و در پایان...  
الدیانُ جَل جلاله  
در عواقب تأمل کنید!  
المنانُ جَل جلاله  
سعادت‌مندان:

روش مومنان...  
منت نگذار!  
الجَوَادُ جَل جلاله  
کیست که سخاوت و بزرگواری او بیشتر از پروردگار ما باشد؟!  
گفته شده:  
الرَّفِيقُ جَل جلاله  
نرمخویان:  
بهره‌ی تو از آن...  
السَّيِّدُ جَل جلاله  
در سایه‌ی نام سید:  
گمانی اشتباه:  
ای بزرگان!  
محدوده‌ی به کار بردن واژه‌ی سید:  
بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَل جلاله  
ندایی متوجه عاقلان:  
در جهان تامل کن!  
دارو...  
المُعْطِي جَل جلاله  
عطای الهی بر دو نوع است:  
کلیدهای عطا و بخشش:  
المُحْسِنُ جَل جلاله  
کمال احسان و نیکوکاری:  
احسان دو نوع است:  
نکاتی چند در مورد نام‌های نیکوی خداوند:  
دسته‌ی نخست: اسامی جمال هستند.  
دسته‌ی دوم: اسامی جلال هستند.  
دسته‌ی سوم: اسامی ربوبیت هستند.  
دسته‌ی چهارم: اسامی الوهیت هستند.  
السَّنِّيْرُ جَل جلاله  
چقدر الله متعال بردبار است!  
منفورترین مردم...  
آیا پرده‌پوشی نمی‌کنی؟  
چند نکته...  
الطَّيِّبُ جَل جلاله  
پاکان  
الوَتْرُ جَل جلاله  
نشانه‌ها  
الکَفِيْلُ جَل جلاله